

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



تاریخ بیست ساله ایران

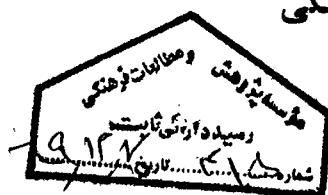
جلد چهارم

آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی



تألیف و تکارش

حسین مکی



۰۱۳۷۰۵

تهران، ۱۳۶۱

DSR

۱۴۸۸

۱۸۷

۴۲

۱۵

چاپ اول : ۱۳۶۱

ک ۰۲۴ :

از این کتاب ده هزار نسخه
در چاپخانه کاویان به طبع رسید
حق چاپ مخصوص «ناشر» است
خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک ۱۰۹۲

فهرست ممندرجات

۷	مقدمه مؤلف
۱۳	مراسم تحلیف پهلوی
۱۴	سوگند رضاشاه در مجلس
۱۵	رقابت روس و انگلیس در شناسائی رژیم پهلوی
۱۶	روابط روحانیت و پهلوی
۱۹	اولین کابینه در سلطنت پهلوی
۲۰	یکی از بازیگران دوران پهلوی (محمد علی فروغی)
۳۳	سور شارژ تمبرهای احمد شاه
۳۲	مراسم تاجگذاری
۳۴	بیانات مقدم السفراء
۳۵	شرکت علماء در مراسم تاجگذاری
۳۸	خطابه پهلوی
۳۹	خطابه فروغی در مراسم تاجگذاری
۴۳	خطابه حسن خان اسفندیاری
۴۴	یاد داشتهای خزانه دار کل درباره تاجگذاری و جواهرات ایران
۵۵	دستبردهایی که به جواهرات سلطنتی زده شده
۵۷	متن گزارش کمیسیون رسیدگی به جواهرات به مجلس
۶۱	صورت جواهرات معاینه شده
۶۴	جواهرات سلطنتی
۷۰	رسیدگی به جواهرات سلطنتی
۷۳	کمیسیون جواهرات
۷۶	جواهرات سلطنتی (مقاله روزنامه تجدید ایران)
۷۹	کسری جواهرات (مقاله روزنامه تجدید ایران)
۸۱	معاهده نامه ودادیه مابین ایران و ترکیه
۸۴	صورت جلسه معاهدہ ودادیه
۸۸	فاجعه مدینه منوره
۸۸	تلگراف از نجف اشرف
۹۳	اقدامات حجج اسلام

- ۹۴ بیانات مدرس
تشکیل کمیسیون در مجلس
کفرانس در مکه
- ۹۶ تلگراف از نجف و هندوستان
اعلامیه ریاست وزراء
- ۹۷ مناقشات آزادی مذهب در کنگره مکه
کمیسیون دوازده‌نفری
- ۹۸ خاتمه مأموریت سفیر انگلیس
علت روی کار آمدن کابینه مستوفی
- ۹۹ ملاقات تیمورتاش با فروغی و استعفای کابینه
کابینه مستوفی
- ۱۰۰ فرمان ریاست وزرائی مستوفی
میرزا حسنخان مستوفی الممالک که بود؟
- ۱۰۱ نمایش به نفع روزنامه ناهید
احضار قوام السلطنه
- ۱۰۲ رضاشاه در شهر- تبادل نظر
خاتمه انتخابات تهران
- ۱۰۳ گشاپیش دوره ششم تقوینیه
مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی
- ۱۰۴ شورش مراوه تپه و سلماس
مسافرت پهلوی به خراسان و خلع درجه فرمانده لشکر
- ۱۰۵ فرمانده لشکر با دست‌خود جلو رضاشاه پاگونهایش را کند
جعل نامه به خط و امضای احمدشاه
- ۱۰۶ انتحار سپهسالار اعظم
محمد ولیخان خلعت‌بری سپهسالار اعظم
- ۱۰۷ افتتاح راه شوese مازندران
دوره ششم مجلس آماده کار شد
- ۱۰۸ استعفای مستوفی
ابراز تمایل مجلس به مستوفی
- ۱۰۹ تشکیل جلسه خصوصی
تشکیل فراکسیون
- ۱۱۰ تمایل مجلس به پیرنیا و عدم قبولی وی
اقدامات رئیس مجلس
- ۱۱۱ نتیجه مذاکره
زماداری مستوفی
- ۱۱۲ معرفی دولت به مجلس و طرح برنامه و مخالفت مصدق
چهار دلیل بر رد قرارداد ۱۹۱۹
- ۱۱۳ نقطه مدرس
نطوق وثوق الدوله
- ۱۱۴ چرا مدرس به دفاع از کابینه برخاست

- توضیح درباره مهاجرت
قانون جنسیت عراق واعتراض ایران
کشف نفت سیاه - نقاط نفت خیز ایران
توطئه سوء قصد به جان مدرس
در مریضخانه دولتی
انعکاس ترور مدرس در مجلس
اظهارات مستوفی الملک در مجلس
مدرس پس از سوء قصد در مجلس
استعفای تدبین از ریاست مجلس
انتخاب مؤتمن الملک به ریاست مجلس
افتتاح بانک رهنی
استیضاح از دولت مستوفی
مراسله دولت به کمپانی نفت انگلیس و ایران -
عکس العمل مجلس واستیضاح کابینه
متن استیضاح
استیضاح مورداًنتقاد قرار گرفت
موافقین و مخالفین مستوفی
استعفای دولت
مستوفی و جواب استیضاح
مستوفی وطن پرست
ساختمان راه آهن سراسری
مخالفت صریح احمد شاه
انگلیسها با ایجاد حکومت تهریکرده بمقصود رسیدند
قانون اجازه ساختمان راه آهن
نقش انگلیسها در احداث راه آهن شمال و جنوب
اولین کلنگ ساختمان راه آهن
نظریات مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن
واقعه قم در گیری با روحانیت
خانواده رضا شاه در قم
اعتصاب کارمندان دولت
مظنة مسکو کات طلا
مخالفت مدرس با رئیس بلدیه
استعفای کابینه و تشکیل کابینه هدایت
علت استعفای مستوفی
مخالفت مدرس با کابینه هدایت
تبیر گی روایت ایران و ترکیه
درباره عضویت ایران در جامعه ملل
خاتمه کنترات دکتر میلیسپو
نخستین نوبت کنترات
جواب وزیر دارائی

- کنترات میلیسپو
استخدام مرتبه دوم میلیسپو
اختلاف بین ایران و شوروی
دریاره رود اترک
دریاره قصبه فیروزه
سرحد ایران و شوروی
سرنوشت فیروزه
چرا شورویها حاضر به عقد معاهده بیطوفی شدند؟
عزمیت وزیر دریار به مسکو
ملاقات مستوفی با سفیر شوروی
قراردادها:
- تأمینیه و بی طرفی
واگذاری پرت انزلی
شیلات
بحث در قرارداد شیلات
شیلات و مختصری از تاریخچه کشمکش بین ایران و شوروی
قرارداد گمرکی
پروتکل منضم به قرارداد گمرکی
مراislات ضمیمه
نطق مدرس دریاره قرارداد با شوروی
شرح تصویب قرارداد ایران و شوروی
بيانات چیزگرین و انصاری
الغای حق قضاؤت قنسوتها (کاپیتو لاسیون)
الغای امتیاز حفریات آثار باستانی
قرارداد منعقده بین دولت ایران و فرانسه
مخالفت با تعمیر قصور سلطنتی - پیش‌بینی مدرس دریاره نصرت‌الدوله
قیام حاج آقا نورالله
ابلاغیه ریاست وزراء
شرح حال حاج آقا نورالله
مهاجرت به قم
تقاضای مراجع و قیامیون
نامه علماء از قم به رئیس‌الوزراء
جواب رئیس دولت به حاج آقا نورالله
تلکراف به مجلس و جواب مجلس
مراسله دولت به قیامیون قم
قیام حاج آقا نورالله از زبان مرحوم رسا
در گذشت یا شهادت حاج آقا نورالله
در گذشت ناصرالملک
کشف کمیته سری - اعدام سرهنگ پولادین
لایحه ثبت املاک
- ۳۱۵
۳۲۷
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۳
۳۴۵
۳۴۵
۳۵۰
۳۵۷
۳۷۲
۳۷۶
۳۷۸
۳۸۳
۳۸۵
۳۸۸
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۴
۳۹۶
۳۹۶
۳۹۸
۴۱۵
۴۲۰
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۵
۴۳۷
۴۳۹
۴۴۳
۴۴۵

- | | |
|-----|---|
| ۴۴۸ | اعتراض بدعهدهنامه انگلیس و حجاز |
| ۴۴۹ | خرابی دروازه‌های شهر |
| ۴۵۲ | تخرب خانه‌های مردم |
| ۴۵۳ | جنجال برسر دخل و خرج مملکت |
| ۴۵۷ | قتل سرلشکر طهماسبی |
| ۴۵۹ | چطورسرلشکر امیر طهماسبی کشته شد |
| ۴۶۳ | طهماسبی و خزانه اقبال‌السلطنه |
| ۴۶۵ | سرلشکر طهماسبی کی بود و چرا کشته شد |
| ۴۷۸ | انحال عدیله |
| ۴۸۰ | مخالفت مدرس با اختیار داور |
| ۴۸۶ | نطق دکتر مصدق |
| ۴۹۹ | بودجه کل جمع و خرج مملکتی |
| ۴۹۹ | تأسیس بانک ملی ایران |
| ۵۰۱ | الغای امتیاز چاپ اسکناس |
| ۵۰۴ | امتیازاتی که به بانک شاهی داده شد |
| ۵۰۵ | تشکیلات و سرمایه بانک شاهنشاهی |
| ۵۱۰ | نشر اسکناس بانک ملی |
| ۵۱۰ | تبديل نام قران بدربال |
| ۵۱۱ | سوء استفاده رئیس بانک ملی - فرار، توقيف و محاكمه وی |
| ۵۱۵ | پشتونانه اسکناس |
| ۵۱۵ | تأمین ارز |
| ۵۱۶ | ثبت نرخ اسعار خارجی |
| ۵۱۷ | کنترل اسعار خارجی |
| ۵۱۷ | تبديل واحد پول به طلا |
| ۵۱۹ | اول صدور، بعد جواز ورود |
| ۵۲۰ | ختمه مجلس دوره ششم |
| ۵۲۱ | آخرین جلسه دوره ششم |
| ۵۲۲ | مقتدرترین رؤسای مجلس |
| ۵۲۶ | مشیرالدوله و انتخابات دوره هفتم |
| ۵۲۷ | دخالت مخبرالسلطنه رئیس وزراء در انتخابات |
| ۵۲۸ | تعرفه گمرکی و مشروبات الکلی |
| ۵۲۹ | تجددید قرارداد گمرکی بین ایران و شوروی |

۴۰۵ مقدمه

مدتی این مشوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

در شهریور ماه ۱۳۲۰، یا صدای غرش چند هواپیمای بیگانه در آسمان پایتخت و اشغال قسمتهایی از مناطق شمال و جنوب کشور کاخ استبداد رضا شاهی فرو ریخت؛ رضا شاه اجباراً مستعفی شد و طرف تبعید گاهش روانه گردید. پس از آن مختصر روزنامه روشنائی آزادی بر فضای تاریک و مختنق بیست ساله تابیدن گرفت. روزنامه‌ها از قید سانسور شدید رهایی یافتد و روزنامه‌های جدیدی دست به انتشار زدند و بخود اجازه دادند از دوران دیکتاتوری مطالبی تاریخی بنویسند. اشخاصی که از دوران بیست ساله یعنی از کودتای ۱۲۹۹ به بعد اطلاعات و خاطرات و اسنادی داشتند با نوشتن آنها گوشده‌هایی از تاریخ را که در زیر توده‌هایی از حکومت اختناق مدفون گردیده بود برهلا و بسیاری از حقایق تاریخی را آشکار ساختند. به این ترتیب کتب و رسائلی در این زمینه بچاپ رسید.

منجمله نگارنده که قبل از شهریور ۱۳۲۰ بکارهای ادبی اشتغال داشت و آثاری چون تصحیح دیوان مشتاق اصفهانی و عاشق اصفهانی و گلزار ادب را بچاپ رسانیده بود و تصمیم داشت دواوین شعرای اواخر دوره صفویه را که سبک هندی را رها ساخته و به سبک عراقی باز گشت کرده بودند بچاپ برساند؛ ولی با پیش آمدن وقایع شهریور دنباله کار را رها کرده به نوشتن مقالات تاریخی پرداخت. نخست در مجله اطلاعات هفتگی ضمن نوشتن مقالات تاریخی مختلف، شرح احوال فرخی بیزدی مدیر روزنامه طوفان را که در زندان شهریانی بقتل رسیده بود نوشت که بعداً بطور کامل با تمام اشعارش که جمع آوری شده بود بصورت کتابی منتقل در دیماه ۱۳۲۰ بچاپ رسانده منتشر ساخت^۱.

در همان سال هم در روزنامه نجات ایران بشرح احوال و مبارزات مدرس پرداخت که پس از انتشار چند شماره بعلت تصرفات بی‌موردمی که از متن نوشته‌ای نجانب

۱- باید یادآور شد که غالب کتب تاریخی نگارنده قبل از روزنامه‌ها بچاپ رسیده سپس بصورت کتاب درآمده است مانند زندگانی سلطان احمدشاه که قبل از روزنامه فردا و زندگانی میرزا تقیخان امیرکبیر در گلهای رنگارنگ و مدرس در روزنامه نجات ایران و روزنامه ستاره بچاپ رسیده بود.

می شد دنباله آن در آن روزنامه قطع گردیده ولی بعداً در روزنامه ستاره ادامه یافت. استاد سخن شادر وان ملک الشعرا بهار نیز پس از سالها سکوت اجباری قلم بر گرفت و ینگارش سلسله مقالاتی تحت عنوان «محترم تاریخ احزاب سیاسی» در روزنامه مهر ایران پرداخت و در مقاله اختتامی خود نگارش تاریخ بیست ساله را به عهده نگارنده گذاشتند. عین نوشتۀ ملک الشعرا چنین بود:

نقل از شماره ۲۰۸ روزنامه مهر ایران^۱، دوم شهریور ۱۳۲۱

«... یادداشت‌هایی است سیار مهم که آقای حسین مکی مؤلف «گلزار ادب» و غیره در تاریخ سنت‌های قبل از کودتا با استاد عمه سیاسی و حالات مرحوم مدرس جمع‌آوری کرده و بعد از این در همین روزنامه انتشار خواهد یافت.

این مقالات و این رسالات و کتب بقدرتی در نوشنی تاریخ بیست ساله که ما در صدد آن هستیم کار را روشن و آسان می‌کند که مافوقی برآن مترتب نیست، و اگراین مقالات قبیل این نوشته شده و به پایان آمده بود شاید ما توانسته بودیم قسمتی بزرگ از تاریخ شانزده ساله را که از ۱۳۰۵ تا ۱۳۳۰ دامنه دارد به وجود بیاوریم و اکنون هم امیدواریم نویسنده‌گان محترم دست از نگارش یادداشت‌ها برندارند و البته پس از اختتام آن رسالات هر کدام فصلی عده از تاریخ مانحن فیه را فراهم خواهد ساخت و مقالات آقای حسین مکی در واقع مکمل تاریخ «اجزاب سیاسی» است که شاید بعدها ضمیمه آن گردد. م. بهار».

با فاصله ۶ روز بعد از این مقاله شروع به نوشنی تاریخ کودتای ۱۲۹۹ نمود و بطور مرتب و همه روزه غالباً دوستون از همان روزنامه را به اختیارم گذاشتند که تا سه چهار سال طول کشید. ولی وقتی به معاونت شهرداری منصوب شدم کثیر مشغله مرا از ادامه نوشنی بازداشت. اما بهر تقدیر قسمت اعظم تاریخ بیست ساله به اتمام رسیده بود. بعد این سلسله مقالات با اضافاتی بصورت مجلداتی جداگانه در سه جلد: جلد اول «کودتای ۱۲۹۹»، در سال ۱۳۲۳، جلد دوم «مقدمات تغییر سلطنت»، در سال ۱۳۲۴ و جلد سوم «انقراض قاجاریه» در اسفند ۱۳۲۴ بچاپ رسید. علت اینکه قسمت اعظم این دوره تاریخ بطور سلسله‌های در روزنامه منتشر گردید این بود تا هر گاه اشخاصی نسبت به مندرجات و مطالبه آن اعتراضی و یا انتقادی داشته باشد آنرا بنویسنده تا این دوره تاریخ منطق گردد.

پس از آنکه این سه جلد بطور مستقل منتشر گردید در غالب جراید و مجلات مهم پایتخت مانند اطلاعات، کیهان، ستاره، مهر ایران، امید، شفق، نوروز ایران، قیام ایران، داد، جبهه، پند، توفیق و ... مجله‌اینده، مجله سخن، سالنامه‌پارس؛ نویسنده‌گان مشهوری مانند عبدالرحمن فرامرزی، نصرالله فلسفی استاد دانشکده ادبیات، ارسلان خلعتبری، هاشمی، حائری، دکتر محمود افشار، حسن صدر، و رحیم زاده صفوی و غیره درباره این دوره تاریخ مطالبی نوشته‌اند که در مقدمه چاپ اول هرسه جلد عیناً بچاپ رسیده است. ناگفته‌نماند، شهرتی که آثار و مقالات ناچیز نگارنده در جراید مهم پایتخت پیدا کرده بود و اینکه نویسنده جوانی موفق شود ظرف مدت چهار پنج سال ۹ اثر ادبی و تاریخی از خود بر جای گذارد و در غالب جراید و مجلات مهم مرتباً مقالات تاریخی و سیاسی بنویسد و بروی

۱- تنها دوره کامل این روزنامه در کتابخانه عمومی مجلس شورا موجود است.

آثار ادبیش نویسنده‌گان مشهور و استادی بزرگی چون میرزا عبد العظیم خان قریب، سعیدنفیسی، مهدی قمشهای الهی و عباس اقبال آشتیانی تقریط بنویستند؛ موجب گردید که در شورای عالی فرهنگ موضوع مورد بحث قرار گیرد (در آن موقع اعضای شورای عالی فرهنگ از داشتماندانی نظریه ملک الشعرا بهار وغیره تشکیل می‌یافتد). آن شورای عالی برای تشویق و قدردانی دریاچه جلسه تصمیم گرفت که نگارنده را به افتخار نشان علمی نائل گردد؛ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه فرمان نشان علمی را در تاریخ ۱۳۳۹مرداد ۱۳۳۳ شماره ۶۹ صادر و ابلاغ کرد.

باید مذکور شد همانطور که از نام گذاری این دوره تاریخ بر می‌آید میباشد تاریخ بیست ساله به اتمام برسد یعنی تاریخ بیست سال ایران باشد. ولی در خلال نگارش این تاریخ در کوران سیاست قرار گرفتم و برای اشتغال سه دوره نمایندگی مجلس و مبارزات کمرشکن و سنجینی که بردوش اینجنباند بود دنباله این سلسله مقالات قطع گردید و بالنتیجه تاریخ بیست ساله نا تمام ماند. تا وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ پیش آمد و مانند دوران بیست ساله باز بواسطه اختناق حاکم بر محیط کشور دیگر امکان گفتاری باقی نماند. فقط موفق شدم یک جلد کتاب‌ادبی «گلستان ادب» را تدوین و منتشر نمایم (۱۳۳۵). پس از اینکه مجدداً فضای کشور برای درج مطالب تاریخی مساعد گردید و بقول افصح المتكلمين سعدی شیرازی:

کنونت که امکان گفتار هست بگوای برادر به لطفو خوشی
به فکر افتادم که این دوره تاریخ را تا شهریور ۱۳۲۰ تکمیل نمایم ولی گرفتاری گوناگون و تأثیفات دیگر مانع انجام این مقصود بود تا آنکه در سال ۱۳۳۰ تصمیم گرفتم هر طور هست این دوره تاریخ را بیان براسانم.

یادآور می‌شود که در این دوره تاریخ حتی المقدور سعی کرده‌ام که درباره موضوعات و قضایا و موارد تاریخی قضاؤت شخصی نکنم و با نقل اسناد و مدارک قضاؤت را بعده جوانندگان گرامی واگذار نمایم. این معنی مورد گواهی و تأیید مطلعین و نویسنده‌گان معروف قرار گرفته است؛ چنانکه هاشمی حائری در شماره ۹۱۴ مورخ سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت روزنامه مهر ایران در مقاله مفصلی در نقد براین کتاب در چند جمله‌آخر مقاله چنین نوشته است:

«... این کتاب حتماً برای کسانی که بعدها بخواهند یک تاریخ کامل از جریان قضایی سیاسی ایران بعد از حوت ۱۲۹۹ بنویسند محل رجوع خواهد بود و در نوشتن این تاریخ، مؤلف دانش پژوه این شیوه را پیش گرفته است که به‌نقل قضایا و وقایع اکتفا می‌کند و وارد به قضاؤتهاي تاریخی نمی‌شود؛ یعنی اینکار را در عهده خوانندگان گذارد است. مسلم است که این شیوه تاریخ نویسی برای مؤلف بهتر است، زیرا بذرگ اتفاق می‌افتد که از معاصرین یکی بخواهد تاریخی بنگارد و قضاؤت در مطالب و وقایع نماید بی‌آنکه عواطف شخصی را در آن دخالت بدهد؛ و قضاؤت صحیح در مطالب و وقایع معاصر و جاری لامحاله از رنگ عواطف مؤلف بی‌بهره نخواهد ماند. پس برای احتراز از ورود در قضاؤت مطالب، همان شرح و سر وقایع بضمیمه اسناد و مدارک یک تابلوی کامل در مقابل خوانندگان می‌گذارد، جستجوی سایه و روشن و نقاط تاریک و لامع آن بسته به میزان بصیرت و بینائی خوانندگان و مقدار ادراکات عقلی آنان است. این شیوه در نگارش کتاب و قایع بعد از کودتا

آقای حسین مکی بکار رفته است.»

پس از انتشار جلد سوم تاریخ بیست ساله (انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی) نیز در روزنامه مهر ایران، شماره ۱۲۰۵، جمهور ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۵ مقاله‌ای در تقریظ درج گردید که ذیلاً قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«... می‌توان در بین افراد پشتکاردار و بلندهمت آقای حسین مکی معاون شهرداری نهران را نام برد که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ همت گماشتم یکدوره تاریخ تحول عظیمی که در حیات سیاسی و اجتماعی ایران در ظرف یکربع قرن رخ داده است بر شئه تحریر کشد...»

مسلم است که پشتکار شگرف و خلوص نیت او در خدمت به فرهنگ و آزادی باعث گردیده است که امروز ما در مقابل خود سومین جلد از تاریخ ۲۰ ساله ایران را که از مقوله انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی گفتگو می‌کند بینیم و جلد سوم این دوره تاریخ از دو مجلد سابق به مراتب بزرگتر و قطورتر از چاپ بیرون آمده و...»

... در این جلد سوم مؤلف کمال سعی را کرده است اسناد و مدارک مربوط به انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی را جمع‌آوری نماید و با شرح اوضاع و احوال ایام بحران آمیز این تحول تاریخی و سیاستهایی که بازی شده است، تا آنجائی که بینظری و وظیفه تاریخ‌نویسی حکم می‌کرده معترکی از احساسات آزادیخواهانه... نقاط تاریک تاریخ را روشن سازد...»

مطلوب دیگری که تذکار آن را لازم می‌دانم اینست که در این دوره تاریخ‌سعی شده است که مسطورات کاملاً بیطری فانه باشد و هیچگونه حب و بغضی نسبت به دست‌اندرکاران سیاسی اعمال شود، یعنی این دوره تاریخ مانند آئینه‌ای باشد از وقایع و حوادث همانطور که گفته‌اند ان‌التاریخ مرآت الحوادث زمان و اگر بعضی از سیاستگران و افراد مرتكب اعمال و افعال و گفتار ناهنجاری بوده‌اند این مربوط به نویسنده نیست بلکه اسناد و مدارک چنین حکم کرده است و به قول گوینده‌ای:

گروی زشت زشت نماید در آینه مرد حکیم خرد نگیرد برآینه این موضوع مورد توجه نویسنده‌گانی که درباره این تاریخ اظهار عقیده نموده‌اند قرار گرفته است بطوری که نویسنده مشهور و توانان عبدالرحمن فرامرزی در روزنامه کیهان، مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ چنین نوشته است:

«... مکی بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد جرگه نویسنده‌گان جراید شد و نوشتمن تاریخ معاصر را بعده گرفت. از شما چه پنهان، من اول از نوشه‌های او خوش نمی‌آمد. معتقد بودم بسیاری از وقایع را تحقیق‌نکرده می‌نویسد. چون در حوادث گذشته نبوده است، آنها در کتابی هم جمیع نشده که در نتیجه مطابقه و سنجش وقایع با یکدیگر حقیقت را از میان آنها بیرون بکشد، اشخاص آن ایام را نیز درست نمی‌شناسد و تمیز مفرض از بیفرض نمی‌دهد. تحتتأثیر اشخاص که خودشان و کنافت‌کاری و بی‌ایمانی خودشان موجب پیدایش دیکتاتوری شد قرار می‌گیرد. بدین جهت زحمت خواندن نوشه‌های او را بخود نمی‌دادم.

دست اتفاق کتاب «کودتا» را بدستم داد. خواندم، دیدم مکی از آن تصوری که درباره او می‌کردم مبرا است، سعی می‌کند که وقایع را با

نهایت بی طرفی بنویسد، مطلب را سبک سنگین می کند، بد را دوره‌ی اندازد و خوب را قبول می کند.

آن بود عقیده اولی دن درباره مکی و اینست عقیده دومی من درباره او. تو خواننده عزیز، هریک از دو تصور ما را داری داشته باش ولی یقین بدان که برای دانستن تاریخ معاصر از کتابهای مکی مستغنى نخواهی بود.

برادر همین بیغرضی و عدم قضاوت شخصی، پس از انتشار این دوره تاریخ بسیاری از نویسنده‌گان داخلی و خارجی با نقل قسمتهایی که هم‌رداشتند بوده از این دوره تاریخ بسیار استفاده نموده‌اند که در آثار آنان بچشم می خورد. منجمله از نویسنده‌گان و شخصیت‌های مشهور استاد ملک‌الشعراء بهار در کتاب «مختصر احذا» و دکتر ابراهیم، باستانی پاریزی در کتاب «در تلاش آزادی» مطالبی از کتاب تاریخ بیست ساله نقل نموده‌اند؛ و از نویسنده‌گان خارجی هم مجله‌آکادمی علوم شوروی به نام «علوم مختصر خلق‌های آسیا» که در سال ۱۹۶۳ در مسکو بچاپ رسیده ۱۸ صفحه اختصاص به شرح جال و آثار اینجانب داده است، نیز «الف: س. میلیکف» نویسنده روسی با کمک عده‌ای از خاورشناسان انسنتیتوی آکادمی علوم شوروی کتابی بنام «استقرار دیکتاتوری پهلوی در ایران» برشته تحریر در آورده و در حدود بیست سال قبل بزبان روسی بچاپ رسانیده است. این کتاب که پس از چند سال در برلن غربی به فارسی ترجمه شده است مأخذ عمده‌اش تاریخ بیست ساله می‌باشد، ولی بعلت آنکه از فارسی به روسی ترجمه و سپس از روسی مجددأ به فارسی برگردانده شده است؛ در این ترجمه‌ها اصول ترجمه تحت‌اللغظی رعایت نگردیده و در حقیقت ترجمه آزاد شده است، پاره‌ای از موارد و مطالب تاریخی آن با اصل مطلب تاریخ بیست ساله ایران تطبیق نمی‌کند و در حقیقت مفهوم اصلی خود را از دست داده است، معهدها حقایق تاریخی چندتر آن دیده‌می‌شود (این کتاب در سال ۱۳۵۹ بوسیله مؤسسه امیرکبیر بچاپ رسیده است). نویسنده در مقدمه کتاب مذبور چنین نوشته است:

... ادبیات تاریخ نویسی ایران، برای این دوران چندان عمری ندارد (آغاز پیدایی آن از سالهای چهلم است). نگارنده برآن است که کارهای حسین مکی – یکی از بزرگترین تاریخ‌نویسان ایران امروز – و بویژه اثر او «تاریخ بیست ساله ایران» پرپهاترین کارها از این گونه است. این کتاب بزرگ و پرازدش که به پایان هم نرسیده است...

در هر صورت قصد انتقاد و یا تقریظ از کتاب مذبور نیست، بلکه منظور نقل قسمتی از مقدمه کتاب می‌باشد که به ناتمام ماندن کتاب اشاره نموده است، گرچه اشخاص دیگری هم این تذکر را مکرون به اینجانب داده و خواستار اتمام این دوره تاریخ بودند و چنین بود نا تمام بماند. لاجرم دنباله کتاب سیاه (جلد چهارم) را رها نموده تصمیم گرفته که با تمام ناتوانی به تکمیل این دوره تاریخ بپردازم و تا آنجا که ممکن است و توانائی دارم مجلدات بعدی را بچاپ برسانم.

اکنون که جلد چهارم خاتمه‌یافته و در دسترس خواننده‌گان گرامی قرار می‌گیرد، امیداست جلد پنجم هم که تنظیم و تدوین آن به پایان رسیده و برای چاپ آماده گردیده در آئینه نزدیکی زیر چاپ رفته در دسترس علاقه‌مندان و خواننده‌گان عزیز قرار گیرد و مجلدات بعدی آنرا پیاپیان بررساند تا پژوهشگران و نسل فعلی و نسل‌های آینده مانند، پرده‌سینما بتوانند وقایع گذشته را در آئینه تاریخ ملاحظ فرموده و دوران حکومت بیست ساله را درک نمایند. و من الله توفیق و علیه نکلان. اردیبهشت ۱۳۶۱ – حسین مکی

آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی

مراسم تحلیف پهلوی

در جلد سوم جریان مجلس مؤسسان بطور مفصل شرح داده شد و نمایندگان دوره پنجم و ششم تقیینیه را با نمایندگان مجلس مؤسسان در مقابل هم قراردادیم تا معلوم شود که انتخابات مجلس مؤسسان آزاد نبوده بلکه انتصاباتی دولتی بوده است، منتهی در غالب حوزه‌های انتخابیه از نظر اینکه منتخبین مخالف با این تغییرات نباشند رعایت وجهه عمومی منتخبین را می‌کردد.

بهر حال از دویست و هفتاد و دو نفر نمایندگان مجلس مؤسسان فقط سه نفر ممتنع بودند و بقیه رأی دادند که اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی تعویض گردد، و میباشد بمحض آئین نامه مجلس مؤسسان فرمانی از طرف مجلس مؤسسان صادر شود و چند نفری بحکم قرعه انتخاب شده، روز ۲۲ آذر ماه ۱۳۰۴ فرمان را امضاء کنند و بمعیت رئیس مجلس مؤسسان (مستشار الدوله صادق) تقدیر خان پهلوی که در دوران حکومت مؤقتی به او والاحضرت خطاب میکردند بروند و اصل ۳۶ را که متعلق بشخص پادشاه است تسلیم کنند و تبریک گفته مراجعت نمایند.

طبق قانون اساسی هر پادشاهی قبل از اشتغال و انتصاب به مقام سلطنت باستی طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی که در ذیل نقل میشود قسم یاد نماید:

«اصل سی و نهم - هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای اسلامی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید:

«من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و با آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن وقوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال، خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر داشته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم. و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طبیة اولیای اسلام استمداد میکنم».

سو گند رضا شاه در مجلس

روز سهشنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۰۴ دو ساعت بعد از ظهر به ترتیبی که معین شده بود با تشیفات خاصی رضا شاه به مجلس شورای اسلامی (دوره پنجم) حاضر شد و در حضور مدعوین در برابر قرآن مجید زانو زد و قرآن را دو دستی بزداشت و بوسید و تا بالای سر خود برد و به ترتیبی که در قانون اساسی ذکر شده بود قسم نامه را قرائت کرد و دوباره قرآن را بوسیده روی میز گذاشت و از تالار مجلس خارج شد.

خطابه پهلوی در موقع جلوس بر تخت هر ۲۵ آذر ماه ۱۳۰۴

«در این موقع که بحول و قوه الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس میکنم لازم میدانم که اراده

خود را به همه اعلام نمایم که همه بدانند تمام مجاهدات و کوشش من در آتیه مثل گذشته معطوف سیر دادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد».

رقبت روس و انگلیس

در شناسائی رژیم سردار سپه به حکومت موقتی و نیز در شناسائی رژیم سلطنتی و همچنین در مراسم تاجگذاری پهلوی دولت روسیه شوروی و دولت انگلستان در زودتر شناختن رژیم جدید مسابقه گذارده بودند چنانکه روز ۱۱ آبانماه ۱۳۰۴ بسفارت شوروی و انگلیس و سایر نمایندگی‌های خارجی در تهران خلع سلطنت قاجاریه ابلاغ شد. سرپرسی لرن روز ۱۲ آبانماه حکومت موقتی را طبق دستور وزارت خارجه برسمیت شناخت. و روز ۱۳ آبان هم یورنیف سفیر شوروی طبق دستور کمیسر خارجه شوروی حکومت موقتی را برسمیت شناخت.

روز ۲۲ آذر ۱۳۰۵ مجلس مؤسسان هم رأی بسلطنت پهلوی داد و روز ۲۵ آذر مراسم به تخت نشستن انجام گرفت.
روز چهارشنبه ۲۵ آذر ماه ۴ ۱۳۰۴ سفیر انگلیس بعنوان مقدم السفرا از طرف خود و نمایندگان سیاسی در مراسم جلوس به تخت سلطنت نقطه ذیل را ایراد نمود:

«در این موقع مسرت بخش مهم بالنهایه خوشوقت و مفتخر است که مترجم تبریکات قلبیه مودت آمیزی که هیئت نمایندگان سیاسی مجتمع در این نقطه مایلند تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند گردیده جلوس می‌مانت مأنوس اعلیحضرت اقدس شهریار به تخت سلطنت سه‌هزار ساله ایران که در نتیجه تظاهر اراده ملت بوسیله آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت مرحله مهمی در تاریخ باستانی و مفخرت آمیز ملت نجیبی می‌باشد که مزایای اخلاقی و صفات جهان‌نوازی وی معروف خاطر همگی است این مرحله مهم صفحه

جدیدی در تاریخ ایران باز کرده و حاکی از طلوع عصر نوین و مشعشعی در حیات مملکت باستانی و برای ملت آن میباشد. اینک مشاهده مینماییم که در تئیجه قبول زمام مهام حکومت و تقبل پارسگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهر باری تمایلات شدیدی برای احراز آتیه در خشان و آنچه که موجب ترقی و سعادت ملی است ابراز میدارد با نهایت افتخار از طرف نمایندگان محترمی که در اینجا شرف حضور دارند و همچنین شخصاً آرزو مینمایم که آن اعلیحضرت اقدس شهر باری سالیان دراز برای انجام وظیفه مهمی که عهده دار شده اند و برای حفظ نیکنامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهییه موجبات رفاه و ترقی ملتب که آن اعلیحضرت اقدس را بسمت سلطنت برگزیده است بر اریکه سلطنت مستقر نموده و یک دوره طولانی باشکوه و عظمت و خبریت اثر برای آن اعلیحضرت مسئلت مینماییم و امیدواریم که مجاهدات دائمی اعلیحضرت شهر باری برای اصلاح حال ملت ایران بوسیله قدردانی و محبت ابدی هر یک از افراد مأجور گردد. امید است همواره آن اعلیحضرت بتوفیقات ربانی مؤید و مستظر باشند».

روابط روحانیت و پهلوی

از تخصیص روزهای پیدایش رضاخان در صحنه سیاسی ایران همواره بحفظ شعائر اسلامی و احترام با آن خود را علاقه مند و معتقد نشان میداد، مثلا در دوره وزارت جنگی تکیه قراقوخانه را در ایام عاشورا مانتند سایر تکایا آئین بندی و سیاه پوش میکرد و خود در جلو در ورودی تکیه می ایستاد و به واردین تعارف و خوش آمد میگفت و بدستجات سینه زن طاق شال اهدا میکرد، و روز تاسوعا و عاشورا دسته قراقوخانه بسیار مجلل و باشکوه و با چند دسته موزیک و چندین رأس یدک بیازار میآمد و خود سردار سپه باعده‌ای از افسران پای بر هنه در جلو دسته و سر بر هنه کاه برس می ریخت و شب ۱۱ عاشورا هم مانتند سایر دستجات صنیعی و محلی شام غربیان مینگرفت و شمع بدست بدون

تشریفات ب مجالس و مساجد و تکایای بازار میرفت و در دوره ریاست وزرائی هم که مصادف بود با تخریب قبور ائمه بقیع در مدینه منوره بوسیله وهابی‌ها که در تهران و تمام شهرها علیه وهابی‌ها تظاهراتی میشد و جلساتی از علماء تشکیل میدادند شرکت مینمود و خود را برای اقدام جدی در این باره علاقه‌مند نشان میداد.

در بدو جلوس سلطنت هم در این زمینه از هر نوع اقدام ریا کارانه خودداری نمیکرد و مخصوصاً بوسیله جراید منعکس مینمود که همه بدانتند که او پابند دین و مذهب شیعه میباشد.

پس از خاتمه مجلس مؤسسان ساخته و پرداخته خود که سلطنت ایران را با و اگذار کرد، طبق اصول قانون اساسی بایستی در مجلس شورای ایملی حاضر شده قسم یاد نماید.

در این باره در جراید و تاریخ عبدالله‌خان امیر طهماسب صفحه ۶۲۴ چنین نوشته شده است:

«پس از آنکه سو گند خوردید شد و قسم نامه امضاء گردید اعلیحضرت در برابر کتاب آسمانی زانو زد و با یک قیافهٔ صمیمی و جدی و متواضع قرآن را بوسید و دو دستی از روی میز گرفت و تا بالای سر خود برد و دوباره بوسید، روی میز گذاشت و از طالار خارج گردید».

بعضی از مراجع حوزه علمیه نجف هم بر اثر این قبیل تظاهرات تصور مینمودند که فعلاً او تنها پادشاه کشور شیعه میباشد و باید او را تقویت کرد. لذا پس از جلوس پهلوی به تخت سلطنت باو تبریک گفتند. ولی پس از آنکه ماهیت خود را نشان داده‌یگر روابط حسن‌های بین رضا شاه و مراجع و حجاج نجف اشرف وجود نداشته است. اینکه چند تلگرافی که در این مورد به طهران مخابره شده در زیر نقل میگردد:

تلگراف از نجف، طهران — نمره ۸۲۸، تاریخ ۵۰، ۱۹۲۵ م.
حضور مبارک اعلیحضرت پهلوی شاهنشاه ایران خلد الله ملکه

و سلطانه تبریز سلطنت تقدیم، امیداست بظهور ولی عصر متصل شود.
 «جواد - صاحب جواهر»

تلگراف از نجف، نمره ۱۲۳۹، ۳۰ ماه ۱۲۵۰ م ۱۹۲۵

طهران - وزارت امور خارجه - حضور مبارک پادشاه اسلام پناه پهلوی ایدالله نصره دوام این دولت قوی شوکت را برای تشبیه ملت و حفظ استقلال مملکت و بسط معدلت و موجبات ترقیه حال رعیت مسئلت و جلوس میمنت مأنوس را تهنیت تقدیم

(الاحقر ابوالحسن موسوی)

تلگراف از نجف، طهران، نمره ۸۲۹، ۱۹ ماه ۱۹۲۵ م

توسط حضرت حجت الاسلام آقای بحرالعلوم - تبریز جلوس و تاجگذاری اعلیحضرت قدر قدرت را صمیمانه تقدیم و تأییدات شاهنشاهی در تشبیه ارکان دین میین اسلام از حجت عصر خواستارم.
 (ضیاء الدین عراقی)

تلگراف از نجف، طهران - نمره ۹۸۷۲، ۲۱ ماه ۱۲۵۰ م ۱۹۲۵

پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی خلدالله ملکه، تبریکات صادقانه دعوات صمیمانه را تقدیم مینماید.
 (داعی محسن علاء المحدثین).

تلگراف از نجف، طهران، نمره ۷۶۹، ۲۸ ماه ۱۲۵۰ م ۱۹۲۵

حضور مبارک اعلیحضرت پهلوی خلدالله ملکه، جلوس میمنت مأنوس را با یلک دنیا مسرت تهنیت تقدیم، دوام دولت را مسئلت مینمایم.
 (داعی مهدی خراسانی)

پهلوی با تزویر و ریا خود را بمراجعت مذهبی تزدیک کرده بود ولی پس از سلطنت رسیدن همان کاری را کرد که عبدالملک مروان اموی کرد.

عبدالملک مروان سالها در مسجد الحرام به تلاوت قرآن و نماز

و عبادت مشغول بود، پس از آنکه بخلافت رسید قرآن را کنار گذارد و گفت دیگر با تو کاری ندارم و خانه کعبه را بهمنجنيق بست.
چقدر خوب گفته حافظ شيرازی:

میکشم باده و سجاده تقوی بر دوش

آه اگر خلق شوند آگه از این ترویرم

پهلوی پس از بسلطنت رسیدن نخست محل روضه قراچانه را به تکیه دولت منتقل نمودوازشکوه وجلال و مدت آن کاست و پس از چند سال بکلی مترونک گردانید. سپس شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری موائع و مشکلاتی بوجود آورد که قبلابایستی تحصیل اجازه نمود و بعداً هم حرکت دستمهای عزادار در ایام عاشورا را منسوع گردانید. و اگر احیاناً در بعضی خانه‌ها محرمانه مراسم عزاداری بعمل نمی‌آمد صاحبان خانه تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و بزندان می‌افتدند. بعداً بجائی عزاداری کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا برآه انداختند و صنوف را مجبور میکردند که در پرپائی کارناوال پیشقدم شده هر صنفی دسته خود را شرکت دهد.

خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال (کاروان شادی) مصادف بود با شب عاشورا و در کامیون‌ها دستجات رقصه با ساز و آواز بهپای کوبی و رقص در شهر بگردش درآمده بودند. در عوض اگر احیاناً افرادی از ذاکرین باعبا و عمامه دیده میشدند تحت تعقیب قرار میگرفتند.

اولین کاینه در سلطنت پهلوی

روز ۲۹ آذر ماه ۱۳۰۴ برابر سوم جمادی الآخر ۱۳۴۴ و دسامبر ۱۹۲۵ در ساعت ۹ صبح فروغی اولین کاینه را به رضاشاه معرفی و سپس بمجلس شوراییملی بشرح زیر معرفی نمود:

۱- فروغی - کفیل ریاست وزراء

۲- میرزا حسن خان مشار - وزیر امور خارجه

- ۳- امیر لشکر عبداللله خان امیر طهماسب - وزیر جنگ
 ۴- مهدی مشیر فاطمی - وزیر عدليه
 ۵- بيات، مرتضى قليخان - وزير ماليه
 ۶- جعفر قليخان اسعد - وزير پست و تلگراف
 ۷- دادگر، حسين - وزير داخله
 ۸- داور، على اكبر - وزير فوائد عامه
 ۹- یوسف مشار - كفيل وزارت معارف
- این کابينه تا تير ماه ۱۳۰۵ خ در اين مقام باقی بود و انتخابات دوره ششم در دوره زمامداری وي انجام شد.

توضیح آنکه فروغی در دوران پهلوی مدتی با سمت کفالت عهدهدار امور بوده ولی بعداً بسمت رئيس وزراء مشغول کار شده است و در این دوره زمامداری فروغی از افرادی مانند ابوالحسن پيرنيا، قاسم صور، محمد على فرزين، نظام الدین حكمت، غلام رضا هدايت در پست های عدليه، ماليه، فوائد عامه و تجارت و پست و تلگراف باید يادآوری نمود.

يکي از بازيگران دوران پهلوی

يکي از مهره های شطرنج سياسي ايران در دوران مشروطيت و انقلاض سلسله قاجار و روی کار آورden رضا خان پهلوی ميرزا محمد عليخان فروغی (ذکاء الملک) بوده است. او يکي از فراماسون هاي با هوش و تحصيل كريده و دانشمند و صاحب تأليفات در ادبیات و حکمت و فلسفه ميشناسد و از جمله سياستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سياست انگلستان در ايران و مورد حمایت و اعتماد آنها بوده است. بهمين جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است.

فروغی از بدوي پيدايش رضاخان يا از جهت هوش فطري و يا از لحاظ آگاهی بسياست انگلستان در مورد «تمرکر حکومت قدرت» و ايجاد ديكاتوری همواره او را تقویت ميگردد و در بسياری از



میرزا محمد علی خان فروغی - ذکاء الملک

بازیهای سیاسی مبتکر و در حقیقت یکی از تعزیه‌گردان‌های اصلی بوده است و از عجائب آنکه در بدو سلطنت رسیدن پهلوی او رئیس وزراء و در آخرین روزهای سلطنت هم او رئیس وزراء بوده است. گفته شد فروغی از بدو پیدایش سردار سپه او را تقویت میکرده است. حکایتی که نصرالله صبا (مختارالملک) برای نگارنده نقل نموده است جالب توجه و مؤید مطلب فوق الذکر است:

مختارالملک که ریاست بلدیه را در کایینه مشیرالدوله در سال ۱۳۰۲ داشته است به نگارنده حکایت کرد که برای مذاکره در باب مسئله‌ای به ملاقات مشیرالدوله در اطاق هیئت‌دولت رفته بودم. فروغی هم که عضو کایینه بود در گوشاهی نشسته مشغول تحریر بود. پس از آنکه کارم با رئیس وزراء خاتمه یافت و خدا حافظی کرده خواستم از اطاق خارج شوم، فروغی برخاست و بطرف من آمد، نزدیک در خروجی مرا مخاطب قرارداد و اظهار داشت: خواستم مطلبی را دوستانه باشما در میان بگذارم. گفتم بفرمایید. فروغی گفت: شما با سردار سپه روابط دوستانه‌ای دارید؟ گفتم: خیر. گفت: میخواهید من واسطه دوستی و نزدیکی شما را با او فراهم نمایم و باهم دوست صمیمی باشید؟

این بیان فروغی موجب تعجب من شد زیرا میدانستم که سردار سپه چوب لای چرخ کایینه میگذارد و علیه مشیرالدوله تحریک میکند و از ایجاد این رابطه دوستی منظورش اینست که من طبق دستور سردار سپه عمل نمایم و علیه مشیرالدوله اقدام نمایم و حال آنکه من بمشیرالدوله علاقه‌مند بودم. بفروغی جواب سربالا دادم که معناش این بود فعلاً چنین ضرورتی ایجاد نمیکند.

بمحض آنکه سردار سپه نخست وزیر گردید، مرا از ریاست بلدیه برداشت.

حال باید دید که مطلعین درباره اولین رئیس وزراء دوره دیکتاتوری ایران یعنی فروغی چه نوشته و چگونه قضاوت کرده‌اند:

میرزا محمد علیخان فروغی که بود؟

محمد علی فروغی ذکاءالملک متولد سال ۱۲۹۴ هجری قمری پسر میرزا محمد حسین ذکاءالملک مخلص به فروغی پسر آقا محمدی ارباب اصفهانی (جد اعلای این خانواده اصلاً از یهودی‌های بغداد بوده که در زمان قدیم برای تجارت به ایران آمده و پس از مهاجرت به ایران و سکونت در اصفهان مسلمان شده است). پس از تحصیلات مقدماتی در دارالفنون تهران مشغول به تحصیل طب گردید و بعد بواسطهٔ ذوق فطری که به ادبیات داشت از طب منصرف و منحرف گشته در رشتهٔ ادبیات داخل گردید و بعد از چندی معلم مدرسهٔ سیاسی تهران شد.

در دورهٔ اول مجلس شورای ملی رئیس دفتر مجلس بود و پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۲۶ قمری ملقب به ذکاءالملک گردید. در دورهٔ دوم انتخابات مجلس در سال ۱۳۲۷ ق، از تهران و کیل شد و پس از چندی بستهٔ ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در دورهٔ سوم نیز از تهران و کیل شد و بعد در سال ۱۳۲۹ ق، بوزارت دارائی و بعد مدت کمی بوزارت دادگستری منصوب شد و پس از وزارت دادگستری بر ریاست دیوان عالی کشور برقرار گردید.

فروغی در مدت عمر اداری خود پنج بار وزیر خارجه - چهار بار وزیر دارائی - سه بار وزیر دادگستری - چهار بار وزیر جنگ - یکبار وزیر اقتصاد ملی (پیشه و هنر و تجارت) یکبار وزیر دربار و چهار بار نخست وزیر بوده است. در سومین بار که نخست وزیر بود (از بیست و ششم شهریور ۱۳۱۲ تا آذر ۱۳۱۴ خ) و بعد از نخست وزیری استعفا داد. علتی این بود که پس از توقيف شدن محمد ولی اسدی نایب‌الدولیه آستان قدس رضوی که با فروغی نسبتی پیدا کرده بود (پسر اسدی داماد فروغی بود) در بازرسی که از خانهٔ اسدی بعمل

۱- نقل از جلد سوم شرح حال رجال ایران نگارش مهدی بامداد.

آمد در میان کاغذها یش نامه‌ای از فروغی دیده شد که دوستانه و بطور خصوصی در ضمن جواب به نامه اسدی راجع به شاه نوشته بود: در کف شیر نر خونخواره‌ای جز به تسلیم و رضا کو چاره‌ای نامه را نزد شاه فرستادند، معلوم بود در این موقع شاه پس از دیدن نامه مزبور تا چه حد متغیر و تا چه اندازه از فروغی بدش خواهد، آمد و از غرائب این بود که به وی صدمه‌ای وارد نیاورد^۱ فروغی چون چنین دید تکلیف خودش را فهمید و در دهم آذر ۱۳۱۴ از نخست وزیری مستعفی شد: و بجای او محمود جم (مدیرالملک) نخست وزیر شد و اسدی هم در بیست و نهم همین ماه و سال در مشهد تیرباران گردید. فروغی در اوائل آبانماه ۱۳۲۱ خورشیدی در حالیکه وزیر دربار بود در اثر عارضه قلبی در گذشت.

عباس اسکندری که مدیر روزنامه سیاست ارگان اقلیت دوره پنجم مجلس بود و با مدرس همکاری داشت در کتاب آرزو که پس از شهریور بیست به رشتۀ تحریر در آورده است و بصورت محاکم است چند نفر از رجال و دست‌اندرکاران رژیم خودمنختاری پهلوی را به محکمه کشیده است و محکمه‌ای ازلسان تاریخ تشکیل داده است، در این محکمه تاریخ به عنوان ادعانامه مدعی‌العموم بدوأ فروغی را به محکمه تاریخ چنین معرفی نموده است:

ادعانامه مدعی‌العموم – مدت شانزده سال ندای آزادی را کسی نشنید
«شانزده سال گذشت و کابوس هولناک ستمنگری و بدختی بال و پر خود را در سرتاسر این مملکت پنهن نموده و بکسی مجال استراحت نداد.

مطابق احصائیه که موجود است در محبس‌های تهران و زندان قصر و بیغوله‌هائی که در ولایات و ایالات این کشور بنام زندان وجود داشت متتجاوز از بیست و چهار هزار نفر مفقود و مقتول و چندین

۱- در مواجهه با رضا شاه باو گفته بود زن بیش دار

صد میلیون تومان دارائی مردم مخصوصاً از کف آنها گرفته شد، هزاران نفر از موطن و جا و مکان خود تبعید شده و غالب آنها بسختی جان سپرده‌اند.

هیچکس در مدت مذکور در خانه، حجره و تجارتخانه خود، در ملک و مزرعه و کارخانه خویش امنیت و آسایش نداشته و هرج و مرج در ادارات بقدیری دامنه داشت که هر مأمور امنیه خداوند گاری بشمار میرفت و بالاخره دریک کلمه بهناامنی غارت و آدم‌کشی مرکزیت داده شده بود. حقوقی که بموجب قانون اساسی بملت ایران اعطای گردیده بود بکلی در طاق نسیان گذاشته شد. آزادی قلم از میان رفته بود، مدیران جرائد محبوس و باشکنجه و آزار در زیر دیوارهای محبس تهران مقتول شدند و برای اینکه مردآنهاهم قدرت نویسندگی نداشته باشد ناخنهای آنها هم کنده میشد.^۱

نظمیه و شهربانی این مملکت بجای آنکه اعراض و نوامیس مردم و سلامت و آزادی و حقوق اجتماع را حفظ کند لانه کرکس و کفتار بود، از مردم سالم و آدم زنده خوش نمی‌آمد، میرد، میرید، میدرید و میکشت. هرسی که دشمن آنها شمرده میشد قطع و هرزبانی که غمخواری نمیکرد یا باید لال میشد یا از کام بیرون میکشیدند. دارائی، آزادی خواهی، علم و معرفت و حقیقت گوئی و شهامت برای مردم این کشور وبال بشمار می‌آمد. کلمات معانی خود را گم کرده و کاربجایی رسیده بود که اگر این مجسمه‌های غرور و نخوت را (با است اشاره به متهمین نمود) تملق گویان میستودند و خداوند گارشان مینامیدند آنها را کفایت نمیکرد و برای خود مقام الوهیت قائل بودند.

به عقیده مدعی العموم محکمه عالی اختصاصی، این اشخاص مرتب بزرگترین خیانت به اجتماع بوده و گذشته از آنکه بعضی از آنها به اختلاس و ارتقاء هم منسوبند عموماً قیام علیه حکومت مشروطه ۱- مانند فرخی‌بزدی مدیر روزنامه طوفان که معروف بود ناخن‌های او را کشیده بودند.

نموده و آزادی اجتماع را مختل کرده و برای چند روز مقام و مستند این سیاه روزی را برای مملکت تهیه کردند و در یک جمله بگوییم که «آمدند، بردند، کشتند و خراب کردند».

البته چنانچه در صفحات اوراق تحقیقات ملاحظه میفرمائید عموماً متعدد شده‌اند که ما بنابر امر مقام بالاتری مرتكب این جرائم شده‌ایم و از روی اجبار و خوف جان‌مباردت بخیانت‌علیه عامه نموده‌ایم و بنظر مدعاً العموم این عذر پذیرفته نیست زیرا اگر یکنفر بی‌سواد و بی‌اطلاع از اصول و قوانین چنین دعوی بکند در محکمه عذرش بزحمت پذیرفته خواهد شد ولی این اشخاص همه از کسانی هستند که در دبستان مشروطیت‌ایران تربیت یافته و الفبای قانون اساسی هم با حضور خود آنان تدوین یافته. اینها کسانی هستند که سالهای متمادی در مستنهای اولیه عدالتخانه و بساط حکومت بوده هیچ راه طفره و فراری برای آنها باقی نیست.

طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند. و اصل شصت و چهارم قانون اساسی تصریح دارد وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسئولیت از خود نمایند.

بنابر مقدمات فوق چند نفر از متهمین حاضر که قیام علیه حکومت مشروطه کرده و اصول مشروطیت را از بین برده‌اند از محکمهٔ عالی تقاضای حکم اعدام برای آنها شده و نسبت ببعض دیگر چنانکه ذیلاً با جزئیات در متن ادعانامه تصریح و تشریح شده است عامل جرائم یا سبب جرم بوده‌اند و نسبت بجرائم مرتكبه تقاضای مجازات گردیده است. هیئت محکمهٔ عالی ملاحظه و بررسی خواهند فرمود که کیفر تقاضاً شده اگرچه شدید است ولی جرائم مرتكبه شدیدتر بوده و اگر عدالتخانه وسیله‌داشت به عقیده مدعاً العموم میباشد مجازات شدیدتری در خواست میشود.

آقایان قضات: این اشخاص^۱ جامعه را بدیخت نمودند، گرد سیه‌روزی و غبار مرگ بر سر ملتی پاشیدند، از هیچ سختی و شدتی مضایقه نکردند و در تمام آنچه نمودند بر عظمت جرم خود عالم بوده و از کیفر افعال خود آگاه بودند ولی حرص مقام، خیر مسری و جاه طلبی آنها را مانع گردید که باعقت کار خود بنگرند و مسلم است تصور هم نمی‌نمودند که دست مقتنر جامعه و ملت گریبان آنها را گرفته و پای میز محکمه کشانده و روزی در میدان عمومی بسزای کردار خود خواهند رسید.

اینک مواد اتهامیه یکایک آنها را بشرح زیر باطلاع محکمه عالی میرسانم و بدوا لازم است که تاریخچه از سوم اسفند دویست و نود و نه تا نهم آبانماه ۱۳۲۰ از نظر دیوان عالی گذرانده شود.

چنانکه خاطر همه مسبوق است عملی که در هزار و دویست و نود و نه در شب سوم اسفند انجام پذیرفت یک عمل غیرقانونی بود معذلک چون در دنباله حوادثی بود که در اثر جنگ بین‌الملل انجام می‌گرفت و عامه بقضایای غیر منتظر عادت کرده بودند و ضمناً بیانیه‌هائی که صادر می‌شد حکایت می‌کرد که برای خاتمه دادن بسیار روزی مردم جمعی از جان گذشته خود را فدای آزادی و آسایش اهالی نموده‌اند و پاره‌ای از اشخاص که در آن زمان توقيف می‌شدند چون مورد بعض مردم بودند با آتیه خوب تغییر می‌شد.

سید ضیاء الدین که ریاست وزراء را عهده‌دار شده بود مواعید زیادی باهالی پایتخت و تمام مملکت میداد ولی بعد از سه ماه دوره حکومت او سرآمد و مجلس چهارم افتتاح گردید. در اواخر مجلس چهارم مستوفی‌الملک حکومتی تشکیل داد که در آن زمان معروف به کایenne نیم‌بند گردید یعنی بعد از شش هفته چهار وزیر بجای هشت وزیر آورده به مجلس معرفی کرد.

آن روز را یکی از ایام تیره این مملکت باید بشمار آورد زیرا

۱- فروغی - مخبر السلطنه هدایت - تیمورتاش - نصرت‌الدوله - داور.

از آن تاریخ کسی که در پشت میزهای اداری مملکت بود قدم بصحنهٔ سیاست گذاشت. این شخص در سالهای اول مشروطیت و کیل و وقتی هم رئیس مجلس شده و بعدها مسند قضاوت را اشغال کرده بود.

مستوفی‌الممالک خودش شخصاً خوب و در دوره زندگانی خود قدیمی‌عامدأ علیه منافع مملکت برنداشته بود اما اشخاصی که به‌این سرزمین لطمه‌هائی زدند همگی در زیر حمایت و کمک او موفق شدند خود را بدستگاه حکومت و وزارت برسانند ولی هیچیک از آنها مانند این شخص (و با دست اشاره به‌تهم نمود) صدمه باپ و خاک ایران فرسانیده و تا این اندازه مضر نبوده‌اند.

این شخص در تمام مدت بیست ساله دوره اخیر قدم بقدم، با کمال مراقبت و سعی وافر علیه آزادی فردی و اجتماعی قدم برداشت. صورت آرام و قیافه فریبینده او چه‌بسا اشخاص را بدیار نیستی کشانید. این شخص با دست خود نمی‌کشت، تهدید نمی‌کرد کسی را نمی‌زد ولی ارائه طریق مینمود. از هرسختی و شدتی که نسبت بعame می‌شد تمجید می‌کرد و یک مثل تاریخی می‌آورد. وقتی کسی را می‌کشند می‌گفت داریوش هم همین کار را برای اصلاح مملکت نمود. خشایار شاه چنین گفت و اسکندر کبیر چنان نمود. ره چنان رو که رهروان رفتند.

آقایان قضات: در طی جریان ادعانامه ملاحظه خواهید فرمود که اصول شدید ماکیاول و کشتارهای گوناگون بی‌حساب الکساندر هفتم بورژیا اگر در بیست سال اخیر بتمام معنی در کشور ما بوجود آمد از مدرسه استاد فلسفه‌ای بود که بتمام اصول آن آشنائی داشت. باید دید مسئول واقعی امر که بوده است.

غرض مدعی‌العموم تبرئه‌دیگری نیست در این جایگاه مدعی‌العموم را سخن از متهم امروز و محکوم فرداست. اگر این شخص فروغی که در مدت شاتزده سال در اکثر کابینه‌های وقت مقام اول و غضویت داشته است بجای راهنمائی اعمال رذیله در همان روزهای اول می‌گفت

من از حکومت قانون میترسم و با کارهای ناشایست من همراه نیستم شاید خیلی از وقایع شرم آور پا بعرصه وجود نمیگذاشت. بنابر مقدمات فوق این شخص را مدعی العموم نسبت بجرائمی که ذیلا ذکر میشود مسئول و مجرم تشخیص میدهد:

۱- شرکت در انتخابات جعلی پنج دوره مجلس شورای اسلامی و نقض قوانین حکومت مشروطه و جلوگیری از حق انتخابات عامه و سلب حقوق ملت ایران.

۲- از نظر صریح اصل شصت و چهارم قانون اساسی وزراء مسئول امور هستند و اصل شصت و یکم قانون اساسی که وزراء مسئولیت مشترک دارند و اصل چهل و چهارم قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبراست صدمات و خسارات وارد به مردم را از هر حیث در زمان تصدی وزارت خود باید جواب داده و مسئولیت آنرا بر عهده گیرد.

دوسیه‌های مزبور حاوی قتل‌ها و حبس‌های با شکنجه و عذاب و نفی بلد هاست و در محاکم مربوطه قبلی و در این محکمه‌مورد رسیدگی قرار گرفته مجرمین اعتراف کرده و وقوع جرائم مزبوره تحقیق نمی‌یافته است اکنون مدعی العموم میل دارد که متهم با کمال آزادی از خود دفاع نموده و اگر جوابی دارد بگوید.

آقایان قضات: خوشبختانه تنها شاهد قضایا دیوارهای ضخیم محبس‌های تهران و قصر نیست که جنایات را در درون دخمه‌ها پنهان نموده و ناله استغاثه بیچاره‌هار اشنیده و اکنون هم کروگنگ بر روی آنها یک پرده تاریک کشیده باشد.

بلکه خود عمال جنایات همگی اقرار و اعتراف نموده و از آنجائیکه ممکن نیست عدالت الهی اجازه دهد این همه ظلم و بیداد بدون مجازات و بازپرس بماند و از آنجائیکه ستمگر شجاعت و شهامت نداشته و جنایات را بر اثر جلب منافع مرتکب شده عقیده و وجودان در او راه ندارد وقتی راه را برخود بسته دید در چهار دیوار اجبار

محصور شد و تیغ عدالت را در بالای سر خود مشاهده کرد مانند بیوه‌زنی گریه میکند التماس مینماید بامید آنکه از مجازات فرار کند فوراً خود و رفقای جرم خود را بروز میدهند اینها نیز یکی بعد از دیگری حقایق را اعتراف نمودند.

آقایان قضات: این شخص در بلوای نان که ساختگی بود وزیر مالیه و در اجتماع و بستان دکاکین برای جمهوری قلابی شرکت داشته و در روز دوم حمل هزار و سیصد و سه در حمله نظامیان بمجلس عضو هیئت دولت بوده و مسئول تلفات آنروز مردم است.

در زمان قتل عشقی که منتهی باستیضاح هفدهم محرم ۱۳۰۳ گردید وزیر خارجه و تا نهم آبان ۱۳۰۴ در کلیه عملیات سهیم و از آن تاریخ کفیل ریاست وزراء گردید و در عملیات مجلس مؤسسان با سه نفر همکار دیگر خود نقش بزرگی بازی کرده و آن سه نفر امروز از دسترس قدرت قانون دور میباشند.

هر سه آنها بکیفر خود رسیده و اکنون در زیر تode خاک گران خفته‌اند. آنها نرdbانی بودند و کسی را که کمک کردند از آن بالا رفت او خود نرdbان را سوزاند و متلاشی کرد ولی مدعی‌العموم لازم میداند که حکم محکمه نسبت بآنها هم صادر گردد.

بزرگترین شاهکار این شخص حسن محاوره و قوّه بیانی است که آسمان با عنایت کرده و اگر میخواست در راه خوب آنرا بصرف رساند خیلی بدرد جامعه میخورد ولی علم و فضیلت او در راه بد صرف گردید و از آنچه طبیعت باو داده بود سوءاستفاده کرد خطابه‌ای که در چهارم اردیبهشت روز تاج‌گذاری تدوین کرده و در سترس شما میباشد از آن پی‌میبرید که چه مداهنه و تملق در آن مستور است. و همین خطابه‌ها موجب آمد که در روز گاران بعد هیچ قسم حرف و نصیحتی بگوش ممدوح^۱ مزبور تأثیر نکرد.

شاهیت هنر نمائی این خطابه آنجاست که پس از هزاران تملق

و دروغ‌های پردار، همهٔ سلاطین گذشته ایران را انگشت کوچک‌این شخص قرارداده و اردشیر باپکان و داریوش و امثال او را به چیزی نشمرده است.

متن خطابه در دوسیه موجود است و با کمال بی‌پرواژی می‌گوید شاهنشاها همه میدانند که من سخن به گراف نگفته‌ام الخ.... و اکنون مدعی‌العموم توضیح همین خطابه را از ایشان می‌خواهد. در مجلس ششم در حکومت مستوفی‌الممالک این شخص وزارت جنگ را عهده‌دار شد و در این زمان است که بزرگترین ضربت باسas مشروطیت ایران وارد شده‌است اکبر داور که اختیارات برای اصلاحات گرفته بود خط بطلاانی بر رکن بزرگ مشروطیت کشید و تا دو ماه «عدلیه» در مملکت ایران منحل بود ظاهراً گفته می‌شد می‌خواهیم قوانین خود را تجدیدنظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات استقلال خود را حفظ نموده و بعضی از آنها زیر بار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمیرفتند و از آن جمله برای نمونه میرزا سید محمد فاطمی معروف به قمی است که در محکمه‌جنائی قبل از مجلس چهارم ریاست داشت وزیر عدلیه وقت به‌او دستور داد عده‌ای را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر بوزیر نگفت که قبول می‌کند یا خیر ولی نتیجه حکم را وقتی وزیر تیره‌روز عدلیه دید که کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بعض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بودند تبرئه شده بودند وزیر عدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمه‌جنائی را حبس نمودند.

البته دورهٔ جدید حکومت تاریک دیکتاتور نمیتوانست عدلیه مقام و قاضی مستقل‌الفکر داشته باشد.

دو متهم حاضر که عضو حکومت بودند مسئولیت مشترک در انحال عدلیه و ریشه‌کن نمودن استقلال قضائی دارند.

از تاریخ فوق هر روز وزیر عدلیه موافق میل خود و نظر حکومت مطلق‌العنانی، قانونی به مجلس آورده با قید دوفوریت بنام آزمایش

میگذارند و هر قانونی هم ناسخ قانون گذشته میشد...»
 (پایان قسمت نقل شده از کتاب آرزو)

سورساز تمبرهای احمد شاه

روز ۱۹ آبانماه ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۵ اکتبر) روی تمبرهای مالیه «حکومت موقتی پهلوی» سورساز شد.
 روز ۲۵ آذرماه ۱۳۰۰ شمسی (۱۱ مارس ۱۹۲۵) تمبرهای صورت احمد شاه با مهر سلطنت پهلوی سورساز شد.
 در اوایل سال ۱۳۰۵ شمسی (ژوئن ۱۹۲۵) تمبرهای شیر و خورشیدی سال ۱۳۲۷ مشروطه که قسمتی تجدید چاپ شده بود با مهر سلطنت پهلوی برنگ سیاه سورساز شد. که نمونه آن در زیر آورده میشود. و اگر احیاناً تمبرهای صورت احمد شاه در پست استعمال میشود در پستخانه روی صورت احمد شاه را با مرکب سیاه میکردن.



پست	۱۳۰۵
مکرمت موقتی	سلطنت پهلوی
پهلوی	Règne de
۹ آبانماه	Pahlavi
	1926

سورساز سلطنت پهلوی
روی تمبر احمد شاه



سورساز سلطنت پهلوی
روی تمبر شیر و خورشید

مراسم تاجگذاری

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری بعمل آمد.

مدعوین عبارت بودند از: علماء - سفرا - هیئت قضائیه - صاحب منصبان ارشد - اعیان - نمایندگان ایالات و ولایات - رؤسای دارای رتبه ۸ و ۹ وزارت خانهها - نمایندگان تجار و اصناف - نمایندگان مطبوعات و سایر مدعوین با لباس تمام رسمی (لباس رسمی در آن موقع

جبهه ترمه بوده است) در ساعت سه بعد از ظهر در عمارت گلستان حاضر شده، در ساعت مقرر به تالار تاجگذاری (اتاق موزه) رفته در جاهای خود قرار گرفتند.

پرچم‌های هنگ‌ها نیز در جاهائیکه معین شده بود نگاهداشته شده بود. یکدسته موزیک برای نواختن سلام در پائین عمارت ایستاده بودند. پاسداری داخل عمارت به شاگردان مدرسه نظام محول شده بود و مراسم با تشریفات خاصی بعمل آمد.

دستور داده شده بود که کسبه تاسه‌روز در شهر مراسم چراغانی بعمل آورند. کلانتری‌ها دست بکار شدند و کسبه را مجبور می‌کردند که مراسم مزبور را هرچه ممکن است با شکوه بیشتر برگزار نمایند، ولی مردم برای آنکه گرفتار موآخذه نشوند مراسم را خیلی ساده برگزار کردند. ادارات دولتی نیز تاسه روز تعطیل گردید.

شب تاجگذاری در عمارت گلستان سفرای خارجه و وزراء از طرف دربار دعوت شده بودند ولی اعضای سفارتخانه‌ها و اعیان و سایر طبقات به شب‌نشینی بعد از شام دعوت شده بودندو آتش‌بازی مفصلی در میدان توپخانه بعمل آمد.

روز تاجگذاری برای ترتیب ورود رضا شاه به تالار تاجگذاری مراسم مفصلی بعمل آمد که شرح آن از تاریخ عبدالله‌خان امیر‌طهماسب ذیلا آورده می‌شود:

«بهر حال در ساعت مقرر شاه وارد طالار موزه گردید و بر روی تخت طاووس جلوس نموده و خطیب که نام او را در هیجج کتاب و روزنامه‌ای ندیده‌ام خطبه سلطنت را بدین شرح قرائت نمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله مالك الملك تؤتي الملك من شاء بيده الخير وهو على كل شيء قادر الذي جعل الشمس ضياء والقمر نوراً و جعل الأرض مطلعاً لأنوار ربوبية و مظهر الطاف ربانيه الذي جعل الانبياء والسلاطين

الحافظین علی حقوق عباده فامرهم بالعدل والاحسان کما قال فی كتابه الکریم: «ياداود انا جعلناك خلیفۃ فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل»، منت خدا یارا که تاج کیانی را افسر سری فرموده که بنیروی عقل و درایت والطاف ریانیت مقام سلطنت ایران را احراز فرموده از حضرت احادیث تمنا داریم که نعمت وجودش را مستدام داشته تا عموم ایرانیان از نعمت وجودش متنعم شوند. در خاتمه از طرف عموم ایرانیان خصوصاً مقام روحانیت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم اعلیحضرت مینمائیم و استدعا داریم که پیش از پیش در حفظ اساس دیانت و مقام روحانیت توجه مخصوص فرموده که موجب تشکر عموم ایرانیان و بقاء سلطنت در آن دو دهان خواهد بود. والسلام علی من اتبع الهدی».

بيانات مقدم السفراء

روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ بر حسب تعیین وقت قبلی وزرای مختار و نمایندگان دول خارجی مقیم ایران برای عرض تبریک تاجگذاری بعمارت گلستان دعوت شده بودند و یورنیف سفیر کبیر شوروی که سمت مقدم السفارائی داشت چنین گفت:

«اعلیحضرت - بنام خود و همکاران محترم خویش که بافتخار شر فیابی حضور همایونی نائل شده‌اند با کمال افتخار در این موقع تاریخی که برای سعادت ایران پیش آمده تبریکات صمیمانه و ادعیه خالصانه را تقدیم پیشگاه ملوکانه می‌نماید و بانها یت خوشوقتی بعرض اعلیحضرت اقدس میرساند که اعضای محترم هیئت نمایندگان سیاسی آرزومند عظمت مملکت زیبائی که در تحت لوای اعلیحضرت شاهنشاهی اداره می‌شود می‌باشیم و امیدواری داریم که روابط دوستی موجوده بین ایران و ممالک عظممه که نمایندگان آنها افتخار حضور دارند پیش از پیش بر اساس محکمی استوار و اوضاع عمومی مخصوصاً ترقیات اقتصادی ایران قرین عظمت و موفقیت گردد. موقع را مغتنم شمرده دوام عمر و سعادت اعلیحضرت شهریاری و موفقیت آن اعلیحضرت را

برای سعادت ملت ایران خواستار میباشیم.»

شرکت علماء در مراسم تاجگذاری

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ برنامه تاجگذاری چنین اعلام شده بود: سه ساعت بعد از ظهر مدعوین که بدین ترتیب خواهند بود: علماء - سفراء و خانمهای آنها - هیئت قضائیه - صاحب منصبان ارشد - اعیان - نماینده‌گان ایالات - رؤسای ادارات که دارای رتبه ۸ و ۹ هستند.

برای شرکت در این مراسم عده‌ای از علماء درجه اول شهرستانها دعوت شده بودند، منجمله از اصفهان حاج آقا نورالله - از مازندران حاج سید محمد - از کرمانشاه امام جمعه کرمانشاه - از اراک حاج میرزا محمود - کردستان ملافتح الله شیخ‌الاسلام - آذربایجان حاج امام جمعه خوئی - خراسان آقازاده - گیلان حاجی سید محمود مجتهد. از تهران هم اکثر معاريف علماء دعوت شده بودند.

مراسم با احتراماتی که برای جامعه روحا نیت قائل شده بودند و جای مخصوصی برای آنان تحصیل شده بود برگزار گردید. ولی بعد از روابط علماء با دربار به چندین علت روبروی گذارد تا بکلی قطع گردید. مثلًا پس از سو قصد بجان مدرس یا در موضوع شیخ محمد تقی بافقی و قیام حاج آقا نورالله اکثر علماء تهران و شهرستانها از حاج آقا نورالله پشتیبانی نمودند.

پس از خاتمه دوره ششم و تبعید مدرس روابط عده‌ای از معاریف با دربار بکلی قطع گردید.

مخبر السلطنه می‌نویسد:

«در غوغای قم دعوی کردم که در منزل من باحضور تیمورتاش صحبتی بشود و در اصلاح غالب قم شرکتی داشته باشند، امام جمعه تهران و ظهیرالاسلام آمدند، تیمورتاش هم حاضر شد. امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی نیامدند. بعدها سوال کردم چرا خودتان را

دور می‌گینید ضرر باساین میز نمید؟ گفتند حاجی آقا جمال استنکاف کرد، روز بروز از عظم علماء کاست. پیغمبر بخانه یهودی تشریف می‌بردند که دلها را باسلام رایگان کنند بالفرض ماظلمه، باید از ظلمه بمصلحت جلب خاطر کرد.

با الغاء کاپیتو لاسیون میباشد انصباطی در محاکم داده شود، محاضر شرعی را دستوری معین شد با منظور آقایان وفق نداد کدورت حاصل شد، بساط سید محمودهای حیاط شاهی و میرزا احمد قمی میباشد بر چیده شود.

از صحبت‌های من با شاه یکی این بود که دیانت هم در مملکت اساس اداری نمیخواهد، صحبت رفت روی آنکه شاخص که باشد نتوانستم کسی را اسم برم فقط نتیجه‌ای که گرفته شد تخصیص مدرسه سپهسالار بود بمدرسه معقول و منقول آنهم مدیر لایقی پیدا نکرد. اسلام مرامی است ابدی، لیکن در هر وقت اشخاصی لازم است که آن مرام را بقالبی متناسب بربزند و برجگ و سازهای نالایق را دور بیفکنند. علماء نمیخواهند قبول کنند که موقع تطهیر لوکوموتیو گذشته و در سیم تلگراف جن خبر گزار نیست. شاه هم از منافع دیانت غفلت دارند، مغرضین هم لاطایلات در عنوان دیانت بگوش خلق میکنند مدافعانی هم در بساط نیست...»

اصولاً باید متذکر شد که در دوران پهلوی روابط مراجع تقليید و روحانیت با رضاخان سردار سپه مراحل مختلفی را پیموده است. مرحله اول که در زمان وزیر جنگی و ریاست وزرائی بوده، سردار سپه چنانکه گفته شد همه‌جا خود را طرفدار جدی اسلام و حامی مذهب تشیع نشان میداده و نسبت به شعائر مذهبی نهایت علاقه را ابراز میداشته، مثلاً پس از خاتمه قیام سعادت در خوزستان از آن استان عازم عتبات عالیات شده و در نجف اشرف با حضرات آیات عظام ملاقات کرده و با ایشان خیلی گرم گرفته و خود را مطیع و فرمانبردار نشان داده و ظاهرآ در موقع زیارت حرم حضرت امیر (ع) و با حرمهین

کاظمین (ع) و کربلا با ظاهري که خضوع و خشوع از آن نمایان بوده بزیارت پرداخته است. و یا با صحنه‌سازی و دسته‌بندی اقدام نموده تا شمایلی از مولا علی بن ایطالب (ع) برای او ارسال گردید. در باغشاه بهمین مناسبت مراسم جشنی برپا داشته و بسیار خود را مفتخر میدانسته است. تا در مسئله جمهوری بازی پس از قیام مردم تهران به قم شتافته و اوامر آیات عظام قم را در مورد موقوف داشتن جمهوری قبول نموده و در این مورد اعلامیه‌ای صادر نموده است (که در جلد سوم شرح آن داده شد).

مرحله دوم که از انفراض قاجاریه شروع می‌شود و با حکومت موقتی و جلوس به تخت سلطنت و مراسم تاجگذاری ختم می‌شود برای جامعه روحانیت احتراماتی قائل می‌شده ولی نه بشدت دوران قبلی، و فقط یک نوبت با سید اسدالله خرقانی در گیر می‌شود که از قرار در حین ملاقات خرقانی که از علمای تهران بوده کارش از مباحثه بمناقشه کشیده می‌شود و با عصای خود بسردار سپه حمله می‌کند. پهلوی هم او را توقيف و به رشت تبعید مینماید و این تبعید دو سه‌ماه بطول می‌انجامدو آزاد می‌شود.

می‌گویند نظیر این در گیری را در موقعیکه رئیس دیویزیون فراز بوده و یا اوایل وزیر جنگی که با ماه رمضان مصادف بوده پیدا کرده است و ماجرا از این قرار بود که سردار سپه سیگار می‌کشیده و سید محمد تقی گلستانه او را نهی می‌کند و سردار سپه توجهی نکرده گلستانه با عصای خود به او حمله می‌کند ولی اطرافیان مانع می‌شوند.

مرحله سوم از سال ۱۳۰۶ شروع می‌شود که واقعه قم اتفاق می‌افتد و شیخ محمد تقی بافقی را شخصاً زیر ضربات خود قرارداده و او را توقيف و پس از مدتی زندانی کردن به توصیه آیت الله حاجیری آزاد می‌کند ولی تا آخر عمر در حضرت عبدالعظیم تبعید می‌شود و زیر نظر قرار می‌گیرد. و در آبانماه ۱۳۰۶ قضیه سوءقصد بجان مدرس پیش می‌آید که در اثر این موضوع بعضی از مراجع نسبت به او بدینین می‌شوند

تا در آذرماه ۱۳۰۶ قیام حاج آقا نورالله شروع میشود و علمای غالب شهرستانها به حمایت حاج آقا نورالله بر می آیند. و بالاخره در افتتاح دوره هفتم تیرگی روابط روحانیت و علماء با رضا شاه علی میشود و در موقع تغییر لباس و سپس کشف حجاب و وقایع کشتنار مشهدر روابط با جامعه روحانیت و دربار به نهایت و خامت میرسد که در آینده بر حسب تاریخ زمان بذکر تمام این قضایا پرداخته خواهد شد.

خطابه پهلوی

«در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را بعمل میآورم لازم میدانم نیات خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطرنشان عموم نمایم تا بروز این نیات هم دستور جامعی برای دولتهای من شناخته شود و هم اهالی به مدلول آن آشنا باشند.

اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسائل مؤثر وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانیت را تقویت کامل از اساس دیافت میدانم. ثانیاً از آنجا که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود را بر گفتار ترجیح داده و هر موقعيتی هم در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده بدؤاً مایلیم که کار کنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برد و این دستور اساسی را سر لوحه و ظانف اولیه خود تشخیص دهندو همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ مرامی ممکن و میسر نخواهد شد مگر در سایه خدیت و کوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولتهای شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعه قوه تأمینیه و بسط معارف و توجه مؤثر به حفظ الصحه عمومی و همچنین توجه جدی به ترقی و وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسائل نقلیه و بهبود اوضاع فلاحت و تجارت و اصلاح فوری و عاجل

قوه قضائيه رخصت هيچگونه تأمل و رخوتی را نداده با کمال فوريت وسائل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجه اول از اهميت است فراهم نمایند که نيات من همانطور که انتظار دارم بموضع اجراء گذاشته شود و مخصوصاً مقرر داشتهام که در انتظار افتتاح دوره ششم مجلس شوراييملى موجبات و مقدمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهيه گردد.

عمال دولت باید سرمشق حسن عمل، صراحت، اخلاق و استقامت رأى باشندو بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است بر طبق انتظار من تمهید و میسر گردد».

خطابه فروغى در مراسم تاجگذاري

پس از خاتمه نطق رضا شاه، ميرزا محمد عليخان فروغى نخست وزير خطابه ذيل را که سراپا تملق است قرائت نمود:

«نختين سخن چون گشایش کنيم

جهان آفرین را ستایش کنيم

جهاندار و بر داوران داور است

ز هر برتری جاودان برتر است

اعليحضرت، اين تاج و تخت که امروز بنبار کي و ميمنت بوجود

مسعود اعлиحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مزین

ميشود يادگار سلاسل عديده از ملوك نامدار و جمع كثير از سلاطين

عظيم الشأن است که از دير زمانی آوازه اين سرزمين را در دنيا بهنيکي

بلند نموده و قوم ايراني را بمدارج عاليه مجد و شرف رسانيده اند،

جمشيد و فريدون پيشدادي و کيکاووس و کيخرس و کيانی را

اگر موضوع افسانه هاي باستانی نخوانند درباره رفعت مقام کورش

و داريوش هخامنشي شبهه اى نمیتوانيد که مصدقاق «الفضل ماشهدت

به الاعداء» گردیده، در بيست و پنج قرن پيش بتصديق دشمنان معظمترین

دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصه پهناوری را که یک حد آن چین و هند و حد دیگر ش روم و یونان بود جولانگاه رشادت و شهامت ایرانیان ساخته و آثار حیرت‌انگیزی مانند عمارت تخت‌جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود خود جمع نموده‌اند.

ذکر اسامی اردشیر و شاپور ذوالاکتف بخاطر می‌آورد که چگونه پادشاهان ساسانی سربسر امپراطورهای روم می‌گذاشتند و همواره دست تعدی و تجاوز آنان را از خاک پاک ایران کوتاه مینمودند. خسرو انشیروان نام نامی خود را مرادف عدل و دادقرارداده و علم و حکمت را اگرچه در هند و روم بوده به مملکت‌خود جلب نموده و در عالم انسانیت دارای آن مقام منیع گردیده که «سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم» بدیوران او نازیده است. خسرو پرویز دربار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی‌نظیر معرفی کرده و امراء سامانی و دیلمی مانند نصر بن احمد و عضد الدوّله عشق و شور ایرانی را بهتر پروری و آبادی و عمران ثابت نموده‌اند. شاه اسماعیل صفوی خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده و شاه عباس کبیر نمونه کاملی از مملکت‌داری و رعیت‌پروری و سیاست‌مداری بدست عالیان داده است. حکمت بالغه خداوندجلت قدرته را چنین مقتضی است که احوال ممالک و امم مانند اوضاع طبیعت زیر و رو و نشیب و فراز داشته باشد، گاهی باوج ترقی و تمکن و قدرت صعود کنند و زمانی به حضیض ضعف و مسکنت نزول نمایند. مملکت و ملت ایران نیز از این قاعدة کلسی مستثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی در مملکت دری را بسته پس از چندی برحمت در دیگری را گشته و در طی ادوار قصیر یا طویل از پستی و انحطاط، را در دان سترگ بوجود آورده است که دوره سر بلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده‌اند.

ظهور اردشیر بابکان پس از زمانی انحطاط سلسله اشکانی و

شاه اسماعیل دورهٔ تطاول مغولان و انقلابات ناشیه از آن و نادرشاه افشار در دنبالهٔ فتنهٔ افغان بهترین امثالهٔ این قضیه و شاهد این مدعی میباشند.

شهریارا! انعقاد این محفل عالی که وجوده ملت ایران با قلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال عموم اهل مملکت در سرتاسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز با شوق و ذوق وافر در این شادمانی شرکت می‌نمایند تنها برای آن نیست که پادشاه نو به تخت این سلطنت کهن پای می‌نهند و تاج کیانی بر سر میگذارند بلکه برای آن است که به این ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته بجوی آمده و بخواست خداوندی روز گار حرمان و محنت‌سپری شده و ایام سربلندی و عزت روی نموده است. مبشر این نوید و حامل این مژده که جان فشاندن بر آن رواست عملیات محیر العقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملت در مدتی قلیل راهی طوبیل پیموده و در موقعی که هیچ‌گونه ترقب و انتظاری نبود بلکه علامت یأس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود دست همت‌از آستین غیرت درآورده و وسائل قدرت دولت و سعادت ملت را از سرحد عدم باقیم وجود رسانیده و بهمداد راج عالیه ارتقاء داد و باین موجب وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید.

شاهنشاه! ملت ایران میداند که امروز پادشاهی پاکزاد و ایرانی تزاد که غمخوار او است و مقام سلطنت را برای هوای نفس و عیش و کامرانی خویش ننموده بلکه در ازای زحمات و مجاهدات فوق العاده‌اش در راه احیای ملک و دولت برای تکمیل اجرای نیات مقدسه خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز و بوم دریافته است.

ملت ایران میداند که ذات شاهانه با آنکه وظیفهٔ خود را نسبت بوطن بطور وافی و اکمل قبل ادا فرموده‌اید و پس از تحمل این همه

متاعب و به کاربردن آن اندازه مساعی بر حسب قاعده حقاً برای وجود مبارک نوبت است راحت و فراغت رسیده معهداً آن ضمیر منیر آنی از خیال رعیت آسوده نیست و دائماً در فکر بهبود احوال آنان است و اگر هر آینه بواسطه موانع طبیعی یا فقیدان وسائل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع باصلاح امور مملکتی اندک تأخیر و تأثیر حاصل شود خاطر مقدس مکدر و قلب مبارک متالم میگردد.

ملت ایران می‌بیند که امروز بفیض وجود شاهنشاهی فایض شده که رفتار و گفتارش برای هر فرد از افراد و هرجمیتی از جماعت‌باید سرمشق واقع شود و اگر طریق «الناس علی دین ملوکهم» بپیماید همانا بسر منزل سعادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب بحضرت سلطنت بوسیله تأیید هواهای نفسانی و استرضای جنبه ضعف بشری سلطان و تشبات گوناگون و توسل بمقامات غیر مقتضیه می‌سازد. بلکه یگانه راه نیل‌بان مقصد عالی احراز مقامات رفیعه هنر و کمال ابراز لیاقت و کفايت و حسن نیت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاک است، خادم محترم و عزیز و خانن خوار و ضعیف خواهد بود. بهمین سبب در سایه توجهات ملوکانه دولت خدمتگزاران لائق پرورش داده و ملت قابلیت واستعداد خود را نمودار خواهد ساخت و یقین است که نیت پاک اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه افراد ملت و چاکران درگاه را نیز در شاهراه صحت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی‌شأن که اکنون وجود مبارک بحق بر جای ایشان تکیه می‌زند شاد و حرم خواهد گشت.

شاهنشاه! همه کس انصاف خواهد داد که سخن‌بیهوده و گزاف نگفتم و اینک از روی دل و جان زبان بدعا گشوده عرض می‌کنم: ز دیدار تو تاج روشن شده است: ز بدها ترا تخت جوشن شده است:

سرت سبز بادا، دلت پر ز داد
 جهان بسی سر و افسر تو مباد
 تو را باد جاوید تخت و کلاه
 که شایست تاجی و زیبای گاه
 خداوند پیروز یار تو باد
 دل زیر دستان شکار تو باد»

پس از اختتام بیانات رئیس وزراء حاج میرزا حسن خان اسفندیاری
 خطابه ذیل را ایراد نمود:

در این موقع مسعود و فیروز که برای تاج ایران و سعادت
 ایرانیان با میمنت‌ترین اوقات و مبارکت‌ترین ازمان است از طرف
 نمایندگان محترم ایالات و ولایات مملکت محرosome ایران که همگی
 مترجم صمیمی احساسات غبیدانه و مفسر واقعی عقاید شاه پرستی ملتی
 هستند که همیشه در این عقیده امتیاز و اختصاص خود را ظاهر نموده
 تبریکات چاکرانه و تهنیت‌های خالصانه را به پایه سریر اعلی تقدیم
 میدارم و چون فرموده‌اند شکر نعمت موجب افزایش نعمت است از
 آنهمه هم عالیه و میجاهدات شاهانه که از طرف قرین الشرف ملوکانه
 برای امنیت این مملکت پاین وسیعی را که دارای تیره‌های مختلف و طوایف
 متفرق و اهالی شهرنشین و مردم صحراشین است باینطور با تأییدات
 الهی در تحت انتظام واحد مقرر فرموده‌اند تشکرات کامله‌ای را اینان
 را که از نتیجه این نظم و ترتیب و امنیت و رفاه متمتع هستند معروض
 مینمایم. قابل انکار نیست که سراسر این مملکت از دیر گاهی باین‌طرف
 این انتظام و امنیت را بخودندیده و مفتخر آباید اقرار کرد که هیچ وقت
 این وحدت حکومت و شوکت نظام و قدرت دولت که امروز به محمد الله
 در اقطاع مملکت کارفرما است مشهود نبوده و باین قسم دور چون
 تزدیک اوامر دولت را بی‌تفاوت مطیع و بیگانه چون خوبیش و بزرگ

مانند کوچک از آثار عالیه امن و رفاه مستقیم نبوده اند حق سپاس این نعمت که مهمترین آیت استقلال و بزرگترین اسباب سعادت یک قوم است هیچوقت از خاطر عموم اهل ایران محو نخواهد شد چون این مقدمه مطلوبه بفضل خدا با توجهات مجدانه و اقدامات حکیمانه ذات اقدس ملوکانه برای اهالی این مملکت حاصل گردیده. همانطوریکه این مقدمه مشکل باین سهولت در مدت کم مردم را کامیاب نموده است همگی بعد از امروز که باعظامت و شکوه و فر واقبال مراسم تاجگذاری حسن انجام می‌یابد بطوریکه در نطق ملوکانه اشاره فرموده اند انتظار دارند باسرع وسایل و اقرب ازمنه از نتایج باهره این مقدمه کاملاً برخوردار گردند یعنی در آنچه موجب کمال تکمیل یک قوم و شرف واقعی یک ملت است از تعظیم دیانت و تعمیم علم و معرفت و اصلاح و ترقی فلاحت و ترویج صنعت و استخراج منابع ثروت داخلی و رفع فقر و فاقه ملت و رعایت اقتصاد و تکثیر عایدات با ملاحظه رفاه رعیت و بالاخره در هر حال حفظ استقلال واقعی دولت برای عموم اهل ایران آن تعالی و ترقی گردد که نام نامی ملوکانه بهترین زینت تاریخ فرار گرفته عصر میمون سلطنت اعلیحضرت قویشود که اقدس شاهنشاه رضا شاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه مایه افتخار و سربلندی و برگت و وسعت و آسایش عامه اهالی این مملکت واقع گردد. بحول الله تعالی وقوته».

یادداشت‌های خزانه‌دار کل درباره تاجگذاری و جواهرات ایران

«ماژورهال» امریکائی جزو میسیون «دکتر میلیسپو» امریکائی بوده که در کابینه قوام‌سلطنه برای ریاست کل مالیه ایران استخدام و به ایران آمده بود، وی مدتها سمت خزانه‌دار کل را داشته است و همان کسی است که ایرج میرزا هم در اشعارش از او بدین نمط نام برده است: «چند مه رفت و ماژورهال آمد».

ماژورهال سالها پس از خزوج از ایران یادداشت‌هایی نوشته

است و چون او در موقع تغییر رژیم مدتی سمت خزانه‌داری کل را داشته در باره تاجگذاری و جواهرات سلطنت مطالبی نوشته که بسیار جالب توجه و قابل ملاحظه و تأمل است. زیرا ماژورهال از بعضی اشیاء و سنگهای قیمتی و مرواریدهای درشتی نام می‌برد (مانند ۱۲ قطعه زمرد تراشیده و یا یک چمدان پر از زمره، و یک جعبه پر از یاقوت) که نویسنده که مدتی با رأی مخفی نمایندگان دوره ۱۷ بسمت یکی از سه نفر^۱ هیئت نظارت بر آندوخته جواهرات سلطنتی و انتشار اسکناس و پشتوانه آن انتخاب شده بود آنها را ندیده است و یا متوجه نشده است. اگر دستبردی به خزانه زده باشد قطعاً در موقع چابجایی جواهرات و اشیاء سلطنتی از زیر زمین‌های کاخ گلستان به خزانه بانک ملی یا به اتاق موزه صورت گرفته است.

توضیح آنکه پس از تأسیس بانک ملی ایران این جواهرات و اشیاء بعنوان پشتوانه اسکناس از کاخ گلستان به خزانه بانک‌منی منتقل گردیده است.

خزانه بانک ملی در زمان ریاست آلمانها وسط فضای بانک ملی ساخته شده که قطر دیوارهای آن حدود یک متر و بتن آرمه و در حدود سه چهار متر از سطح زمین پائین‌تر است و مانند زیرزمین ساخته شده است و دارای سه قسمت محذا از هم ولی متصل بهم می‌باشد که یک قسمت فقط متعلق بشمشهای طلا و نقره، قسمت وسط مریبوط به خزانه اسکناس و قسمت سوم خزانه جواهرات می‌باشد. هر یک از این سه خزانه دارای دری آهنین می‌باشد که طول آن حدود دو متر و عرض آن یک مترو قطر در حدود ۷۰ سانتیمتر است که برای باز و بسته نمودن آن نخست باید شماره رمز قفل تعیین شود و سپس کلید اول را انداخت و پس از باز شدن کلید دوم را بکاربرد تا در خزانه باز شود. بدیهی است

۱- هیئت نظار عبارت از: دادستان کل - خزانه‌دار کل - نماینده مجلس شورای‌ملی - که در موقع باز و بسته شدن در خزانه با لام و مهر این سه نفر باید لام و مهر برداشته و یا مجدد لام و مهر بشود.

در هر نوبت باید رمز شماره تعویض گردد و شماره آنرا فقط هیئت نظارت تعیین می‌نمایند. حال اگر زیر و روئی در خزانه جواهرات شده باشد حتماً در موقع انتقال و صورت برداری از کاخ گلستان بumarat banak ملی شده است.

از قرار معلوم پس از تأسیس بانک مرکزی این جواهرات از خزانه بانک ملی بخزانه بانک مرکزی منتقل شده است و محل نگاهداری طوری ساخته شده که برای بازدید اشخاص آماده شده باشد.

گفتنی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ یک نوبت مادرشاه در صدم برابر آمد که یک نجفت گوشواره زمرد بی نظیر را که موقتاً بامانت یک‌جهته گرفته بود بالا بکشد و بعنوان اینکه مفقود شده در سرموعد تحويل نداد، ولی با مقاومت دادستان کل وقت حایزی شاه باغ روبرو شد و به او ابلاغ گردید که توقيف خواهد شد. پس از چند ساعت از دربار تلفن شد که گوشواره مزبور پیدا شده است و تحويل گردید.

یک نوبت هم مادر شاه پس از شهریور ۱۳۲۰ مدعی شده بود که سه آویز درشت سینه ریز قمر السلطنه متعلق بمشارالیها می‌باشد که با مقاومت و اقدام نگارنده دعوی او رد شد و در صورت مجلس قید گردید که جزو جواهرات پشتوانه اسکناس می‌باشد که آنهم داستانی دارد که بذکرش پرداخته خواهد شد.

از یادداشت‌های ماژورهال امریکائی

مراسم تاج گذاری چگونه انجام شد؟

من تاج نو می‌خواهم: با اینکه چندین جور تاج گرانها و زیبای

در موزه سلطنتی بود و شاید بسیاری از آن تاج‌ها بسر رضا شاه می‌خوردند عمدلک رضا شاه اصرار داشت که تاج نوی بنام «تاج پهلوی» برای خود بسازد و پیوسته بنزدیکان و مقربان خویش می‌گفت «من تاج نو می‌خواهم»! بالاخره یکی از جواهرسازهای مهاجر روسیه که آن روزها در تهران اقامت داشت مأموریت یافت تاج نو را بسازد و در

موقع مقرر تحويل بدهد و گرنه جان خود را سر آن تاج بگذارد. همان اوقات برای من پیام متواتر میرسید که در خزانه را بگشایم و جواهرات لازم را تحويل بدهم، هنوز که هنوز است نمیدانم چرا این پیغامها دیر گاهان میرسید. امیر لشکری که زمان وزارت جنگ رضا شاه همه کاره وی بود با تلفن و مستقیماً اوامر شاه را بطريق زیر بمن میرسانید:

«آقای خزانه‌دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آن الماس‌های لباس نادر شاه را میخواهند! آقای خزانه‌دار، آن ۱۲ قطعه زمرد تتر اشیده را لازم دارند!»

آقای خزانه‌دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمودند امشب ساعت ۱۲ کلیدها را برداشته بیائید حیاط گلستان درها را باز کنید! آقای خزانه‌دار، سایرین همه حاضرند منتظر شما هستیم زود باشید. «همگی در حیاط گلستان جمع شدیم با شمعدانهای رنگارنگ بزیر زمینهای تاریک روی آوردمیم و مانند کشیشان کلیسا دعای خود را از برخواندیم:

منکه خزانه‌دارم مهر خزانه را میشکنم.

منکه امیر لشکرم مهر وزارت جنگ را میشکنم.

منکه نماینده دربارم مهر دربار را میشکنم.

بعد پیشخدمتها قفل‌های زنگزده را پس و پیش میکردند و تار عنکبوت‌ها را میزدودند و ما دنبال آنها می‌رفتیم.

سیاهه رئیس بیوتات همیشه اشتباه در می‌آمد و هیچ وقت با جواهرات تطبیق نمیکرد همین‌طور سایر لیست‌ها همه ناجور بود و در نتیجه چیزهایی می‌یافتیم که اصلاً در لیست وجود نداشت مثلایک چمدان پر از مروارید و مانند آن، منکه چشم به‌این جواهرات رنگارنگ می‌افتاد قصه‌های سندیاد بحری بخاطر میرسید که در یانوردان آستین‌های خود را بالا می‌زدند و خرمن‌های جواهر را زیر و رو میکردند. برای اینکه حرف راست باشد و ذاتان سندیاد بحری را

بچشم مجسم سازم منهم آستین کت را بالا می‌زدم و مشغول زیر و رو کردن جواهرات می‌شدم. چه مرواریدهای درشت و چهال‌ماسهای درخشنان چه یاقوت‌های خوشرنگ که در اثر سوءاستعمال فرسوده بینظر میرسید! چرا این جواهرات که هر یک گوهر شب‌چراغی هستند زیب گوش و گردن پری روها نشوند و بجای اینکه همنشین خاک سیاه‌سرد زیرزمین شده‌اند هم جوار پوست نازکتر از گل گالعدران نباشد؟ من به‌امیر‌لشکر می‌گفتم مواطن من یاشیدالماسها بدستم نچسبد زمردها و مرواریدها لای انگشتانم نماند، این جواهرات تنها‌ی و جدائی بسیار کشیده‌اند و عاشق و علاقه‌مند انسان هستند، می‌خواهند از این زندان‌های تاریک پسالون‌های قشنگ و روشن بیایند.

امیر‌لشکر جوان‌لوس‌بی‌ادبی بود خیلی دلش می‌خواست خوشمزگی کند و نمایش بدهد و خزانهداران اشخاص عجیب و غریبی بنظر می‌آمدند و رویهم دسته ناجور و نامناسبی تشکیل میدادیم، در عوض چیزهایی که به چشممان بر می‌خورد خیلی تماشا داشت، شمشیرهای جواهرنشان، سپرها و زره‌های طلا یا مروارید والماس، کلاه‌خودها و نیماتج‌های مرصع، جیقه‌های جواهر، لباسهای شاهانه که قسمت بیشترش مرواریدوزی والماس‌نشان بود دیده‌هارا خبر می‌ساخت و خاطره‌های آن شب همه را در آن زاویه نیم تاریک مجسم می‌نمود.

در یک تاقچه چهل کلاه روی هم گذارده بودند که به‌تاریک مقداری جواهر آویزان بود از آن جمله کلاه بی‌صاحب احمدشاه را دیدم که گرد و خاک جواهراتش را از نظر پنهان می‌ساخت و امیر‌لشکر برای شوخی چندبار آنرا سر گذارد، سپس بازوبندی را دیدم که الماس مشهور دریای نور وسط آن می‌درخشد. دریای نور برادر کوه نور ۱۸۶ قیرات وزن دارد، من یکی از آن کلاه‌های شاهانه را سر گذاردم و دریای نور را بخود آویختم سپس به امیر‌لشکر گفتم تماساکن بمن می‌آید؟ امیر‌لشکر گفت این جواهرات به قیافهٔ شرقی من مناسبتر از قیافهٔ غربی شما می‌باشد.

اگر این جواب امیر لشکر از نظر علم بدیع چیزی بود اما حقیقت نداشت چون بقدری امیر لشکر بی ریخت بود که هیچ چیز به او نمی آمد. در هر حال دوره عشق بازی من با کلاه سلطنتی و دریای نور چند دقیقه پیشتر طول نکشید و با حسرت از هم جدا شدیم و پس از چندی دوباره بهم رسیدیم و آن موقع تاجگذاری رضا شاه بود که دریای نور را از نزدیک دیدم.

تاجگذاری رضا شاه - من که از شیراز بر گشتم مقدمات تاجگذاری رضا شاه را فراهم میکردند و من نیز مانند سایر مستشاران امریکائی با جبه و کلاه برای حضور در جشن دعوت داشتم خوشبختانه یکی از رجال نامی ایران با مر رضا شاه همانروزها در حبس افتاد و جبه و کلاه بی صاحب او را برای من آوردند. جبه بلند گرمی از شال کشمیر تن کردم و کلاه نمدی درازی سر گذاشتم و بمجلس جشن شتافتم.

مجلس جشن در عمارت آینه انعقاد یافت و میسیز ویتا هارلد نیکلسن مادر زن سرپرسی لوران وزیر مختار انگلیس مقیم تهران با هوای پیما از لندن احضار شد تا بساط آن جشن را مرتب کند و تالار آینه را از وضع افتتاح آورش نجات بخشد. تالار آینه پیش از آن به جنگل انبوهی شباهت داشت که همه جور گیاه و علفی در آن پیدا میشد! یکطرف پوست چند میمون و عنتر پر از کاه کرده برای تماشا گذارده بودند آن طرف تر یک دندان ماهی کوسه، پهلوی آن قالیهای نفیس «گوبیلین» نزدیکترش ظرف های چیزی که ناپلئون به فتحعلی شاه هدیه داده بود، توی این ظرفها عکس های رنگ پر بده پازه پژمرده مظفر الدین شاه، قدری جلوتر یک شیشه دوازی فاسد کهنه نزف الدم، مقابل آن یک مسوالک عادی که ظاهرآ شاه از آن خوش آمده بود، سپس چندین قوطی خلب زیر شیگارهای متعدد صیف خالی چند نعلین سرپائی، قطار پیشتر سر هم نمایش می دادند و در همین اطاق آینه در عرض همین خرد ریز های زنانه بی قیمت تخت طاووس مشهور و تخت نادر را

گذارده بودند والحق میسیز هارلد توانست تالار آینه را بشکل مناسبی در آورده و آن اشیاء پیش پاافتاده را دور بریزد.

باری پس از ورود شاه بتalar آینه ولیعهد پسرش محمد رضا با او نیفرم خاکی رنگ وارد شده و عده‌ای از رجال ایران دنبال او آمدند که هر کدامشان یکی از تریینات مخصوص مقام سلطنتی را در دست داشتند، نخست وزیر تاج کیانی را می‌آورد وزیر جنگ شمشیر جهان‌گشای نادری را در دست داشت، سایر وزیران هر کدام جواهرات و اشیاء نفیس دیگر را می‌آوردن. همان موقع بود که دوباره دریای نور را در دست وزیر جنگ دیدم سپس یک قطار امیر لشکر تو آمد و شمشیر شاه عباس و زره شاه اسماعیل و تیر و کمان نادر را تقدیم کردند و پشت سرهم امیر لشکری وارد شد و عکس بزرگ جواهر نشان رضا شاه را آورد.

تیمور تاش وزیر دربار مقتدر رضا شاه تاج نوساز پهلوی را روی دست گرفته بود، بیچاره نمیدانست همین ارباب تاجدار چند سال دیگر او را هلاک می‌سازد! رضا شاه با دستهای قوی و خشن خود تاج را از روی دست تیمور تاش بر گرفت و بر تاریک خود گذارد و شمشیر نادر را بکمر بست آنگاه سوار کالسکه سلطنتی شده در خیابانهای بیرون قزدۀ تهران مشغول گردش شد و از کنار پاسگاههایی گذشت که مدت‌ها تک و تنها سریا ایستاده در آنجا قراول میداد و اکنون با جلال و جبروت شرقی و صدها درباری متملق چاپلوس رعایای خویش را تماشا می‌کرد.
سرانجام رضا شاه: پس از تاج گذاری، رضا شاهی که از میان توده

مردم بر خاسته بود، میان مردم بزرگ شده بود، بکلی از مردم جدا شد و بیشتر از پادشاه‌های سابق ایران دستگاه جاه و جلال برای خود فراهم ساخت و بدتر از همه خودش و همکاران تزدیکش دست تعدی و تعطیل به اموال عمومی و خصوصی گشودند و غالباً همینکه ثروت تزدیکاوش بحد نصاب میرسید رضا شاه همه آن یا قسمت عمده‌اش را ضبط می‌کرد. در قسمت سیاست داخلی مشتهای محکمی بدھان مخالفین

خویش کویید و هر کس را که مانع پیشرفت میدید سرش را میکوفت و از پای درمیآورد. رضا شاه علناً از مصطفی کمال تقلید میکرد ولی انصاف باید داد که استعداد مصطفی کمال بیش از رضا شاه بود، از اینرو تئیجهٔ تقلیدهای رضا شاه بواسطه عدم تناسب با روحیهٔ ایرانیان غالباً زیان آور میشد. رضا شاه میکوشید که ایران را در قالب جدید تمدن اروپا برپزد، اقتصاد و اجتماع و تعلیم و تربیت آنرا یکباره بشکلی فرنگی درآورد. برای اجرای این نظر بدستیاری آلمانها بخيال صنعتی کردن ایران افتاد و در کشوری که درآمد مهم آن از باندل شیره و تریاک بدست میآمد خود دولت مردم را بشیره کشی تشویق میکرد ماشین‌های آخرین سیستم آلمان را وارد کرد و برابر هزاران شتر و الاغ و قاطری که هنوز هم در ایران عوامل مؤثری هستند شروع ساختن راه‌آهن کرد.

ساختن راه‌آهن شمال به جنوب یکی از خطوط‌های بزرگ رضا شاه است زیرا راه مزبور از نظر اقتصاد ایران بسیار کم ارزش میباشد و هزینهٔ کمرشکن آن در گذاکردن مردم ایران نقش مهمی را عهده‌دار بود، راه‌آهن ایران بیش از همه در جنگ اخیر بدرد متفقین خورد که توانستند مهمات بروسیه ببرند و آلمان را شکست دهند اما برای خود ایرانیان جز ضرر و خسارت ثمر دیگری را نداشت.

شهر تهران در زمان رضا شاه آباد شد و بستور و امر وی پاره‌ای عمارتهای عالی دولتی در آن ساختند، خیابانها بوضع بهتری درآمد، برق شهر تا حدی اصلاح گردید. رضا شاه لباس فرنگی را بزور سرفیزه بزمی تخمیل کرد که نه استطاعت مالی آنرا داشتند و نه آب و هوا و زندگی و طرز نشست و برخاست و معاشرت و خانه و دکان آنها با چنین لباسی مناسب بود. ساختن راه‌آهن، لباس فرنگی، تقلید از عادات لوکس و تجملی غربیان، ایران را به قفر خانه‌خراب کن دچار نمود. مزدیمنی که محصول و سرمایه‌آنان از مشتی پشم و پنبه و چند الاغ و استر یا مقداری گندم و جو و میوه تجاوز نمیکرد و همین مختصر را

هم با اصول کشاورزی دوره بنی اسرائیل بدست میا وردند یکمرتبه مجبور شدند شیک ترین لباسهای فرنگی را خارج بیاورند و عالیترین جشن‌ها را ترتیب دهندو پر خرج ترین راه آهن‌ها را بسازند و در نتیجه این عملیات بی مطالعه و بی رویه‌ناگهان به پر تگاه بحران اقتصادی افتادند و شاید بلکه حتماً این یکی از بزرگترین زیانهای حکومت رضا شاه میباشد.

میلیتاریزم و سیاست خارجی: پیش از ظهور رضا شاه از حکومت

مرکزی ایران جز اسم بی معنی چیزی مفهوم نمیشد. در چند کیلومتری پای تخت یا غیان تخت و تاج قبله عالم و شاهنشاه را تهدید میکردند. چه بسیاری از ایالات و ولایات ایران که حکومت آن سالهای سال در خانواده‌های مستقر میماند و با حکومت مرکزی هیچگونه رابطه‌ای نداشت جز اینکه در موقع نوروز (سال نو ایران) مبلغ مختصری قبله عالم هدیه میدادند و چه بسا که آنرا هم نمیدادند. رضا شاه این بساط را برهم زد و با ایجاد یک ارتش منظم ریشه ملوک الطوایفی را برانداخت. خان و شیخ و سردار و امیر از پای درآمدند و همه تسليم و مطیع حکومت رضا شاه شدند. استانهای مانند لرستان و کرستان و خوزستان و بختیاری که قرنها غیرقابل عبور بود و حتی قشونهای دولت هم نمیتوانستند از آنجا بگذرند بدست رضاشاه گشوده شده. مازندران و گیلان و گرگان و خراسان که بواسطه نفوذ خارجی‌ها و نداشتن راه ارتباط با مرکز و کثربت نفوذ ایالات و ملاکین بزرگ مرکز آشوب و طغیان شده بود پس از مدت‌ها روی آسایش و امنیت دید مخصوصاً در مازندران که موطن رضاخان (و اخیراً خالصه وی شده بود) هتل‌های عالی ساختند و جاده‌های شوسه درست کردند و مسافرین داخلی و خارجی با آن نقاط راه یافتند و از آن طریق عایدی خوبی برای دولت فراهم کردند.

البته ایجاد میلیتاریزم هم یکی از عوامل فقر و مسکنت ملت ایران گردید چه که اهالی ایران مجبور شدند از همان مختصراً مخصوصاً

کشاورزی ناچیز خویش هزینه میلیتاریزم را هم بپردازند ولی بسط قدرت حکومت مرکزی و ایجاد ارتباط میان تهران و نقاط دورافتاده ایران جز با میلیتاریزم بوسیله دیگر امکان نداشت.

اما در سیاست خارجی رضا شاه فورمول دیرین اسلاف خویش را بکار انداخت که روس و انگلیس را بجان هم بیندازد و خود در آن میان راحت باشد و بلکه استفاده هم ببرد. رضا شاه تا چندی سیاست دو طرفه داشت و از روس و انگلیس هردو دلجهوئی میکرد، بعد از روسها را یکباره کنار زد و با انگلیسها کنار آمدولی کم کم از آنها هم دوری جست و خودرا بدامن آلمان انداخت، صنعت و سیاست آلمان در ایران مخصوصاً در درباری که همه چیز ایران در دستش بود مقام اول را احراز کرد و در این اثنا جنگ آغاز گردید و تا موقعی که روس و انگلیس بر ضد یکدیگر بودند رضا شاه نقشه آلمان خواهی را همچنان تعقیب میکرد و البته ضرری هم نمیدیداما پس از اتحاد روس و انگلیس بر ضد آلمان ورق بر گشت و ایران و رضا شاه بمخاطره افتادند. رضا شاه که بایستی فوری پرده را عوض کندو با دو همسایه نیرومند خویش بسازد سخت دوچار اشتباه شد و بامید جهانگیری هیتلر دنبال نازیها را گرفت و سقوط خودرا تشیع نمود، در اثر این خبط بزودی روس و انگلیس با ایران قشون کشیدند و رضا شاهی را که پانزده سال پیش بزور بازوی خویش با آنهمه تشریفات به تخت نادری و تخت طاووس جلوس کرده بود بدون هیچگونه تشریفاتی از همان تختها بزیر کشیدند و روانه موریس ساختند. چون رضا شاه جز نجف و استانبول سر زمینهای دیگر را ندیده بود شایدیدن موزیس و مسافرت در اقیانوس برایش لذت داشت، ولی البته نداشت زیرا هنگام مسافرت ترکیه و عراق عرب همه کاره بود اما در سفر موریس با سیری میرفت و هرجا میخواستند اورا میکشانندند. رضا شاه در موریس بیمار گشت و تقاضای انتقال بجای دیگر کرد و پس از اصرار واپرام بسیار او را بجنوب افریقا برداشت و در شهر طلاخیز «جاها نسبورک» جا دادند، رضا شاه دیری داد.

آنچا نپائید و بواسطه بدی آب و هوا و علت مزاج و پیری و فشار غم و غصه در سال ۱۹۴۴ در گذشت.

آری پایان کار رضا شاه قراق‌ساده قراقرخانه تراری و شاهنشاه و قبله عالم و دیکتاتور ایران چنین شد تا زنده بود همه ایرانیان از او میترسیدند، بیشترشان از وی متنفر بودند. کمتر کسی به او محبت داشت وقتی که مرد عده معدودی برینوائی و غربت وی گریستند.

اینک حکایتی را که از وزیر مختار آلمان درباره رضا شاه شنیدم برای شما نقل میکنم و سرگذشت عجیب و غم‌انگیز رضا شاه را خاقمه می‌دهم.

موقعیکه من (ماژورهال) پیشکار دارائی فارس بودم کونتفون شولنبرگ وزیر مختار آلمان مقیم تهران با مترجم خود قاسم خان برای دیدن من بشیراز آمد. کونتفون شولنبرگ پس از آن سفیر کبیر آلمان در مسکو شد و در ۱۹۴۴ بعده هیتلر از پای درآمد. قاسم خان مترجم کونتفون مرد دانای مطلعی بود و مدتها در سفارت آلمان سابقه خدمت داشت همه بزرگان ایران را میشناخت و از روابط آنان با آلمانها و دیگران حکایت‌ها میگفت که چگونه رجال سیاسی کشور داریوش برای معامله و خرید فروش همچیز وطن خود ایندر و آندر میزدند و به سفارتخانه‌ها رو میآوردند.

قاسم خان مثل بیشتر ایرانیان حافظه و هوش تیزی داشت و هر خاطره‌ای را با جزئیات آن پس از مدتی بتفصیل شرح میداد.

قاسم خان میگفت در سالهای پیش از جنگ بین‌الملل اول قراق بلندقدی در سفارت آلمان کشیک میکشید هر روز صبح توی اتساق چوبی سبز و قرمز خویش بحال خبردار می‌ایستاد و خروج و ورود وزیر مختار را سلام میداد و از بسکه خوش خدمتی میکرد وزیر مختار دستور داده بود تهسفره و تمامانه آشپزخانه را باین قراق بدهند. بعد از ظهرها که ناهار بر گذار می‌شد پیشخدمت‌ها بقیه غذاها را برای قراق میآوردند، با پنج انگشت لقمه‌ها را در هم می‌پیچید و مانند فتیله

بدهان فرو میکرده و یك جام عرق هم بجای بنزین روی آن میریخت و یکجا می بلعید چیزی نگذاشت که همان قراقر بلند قد، شاهنشاه ایران رضاشاھ پهلوی دیکتاتور بزرگ و فرمانروای مقتدر شد. (پایان یادداشتها)

دستبردهایی که بجواهرات سلطنتی زده شده

کس ندانست که آن گنج جواهر کز هند
نادر آورد شهنشه بکجا خواهد برد

در مسئله جواهرات سلطنتی ضمن نقل یادداشت‌های مژورهال امریکائی گفته شد هنگامیکه نگارنده با رأی مخفی نمایندگان مجلس، دوره ۱۷ بسمت ناظر در هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس و جواهرات سلطنتی انتخاب شده بود، از بعضی جواهرات و اشیاء قیمتی که مژورهال نام برده اثری در خزانه بانک ملی ندیدم. اکنون بالاخطه گزارش‌های رسمی اداره بیوتوسات و کمیسیون منتخب مجلس و دولت برای رسیدگی بجواهرات مزبور معلوم می‌شود که در چند نوبت بطور رسمی و غیر رسمی یعنی علنی و غیر علنی دستبردهایی بجواهرات زده شده است. آیا در موقع تحويل و تحول بدون صورت به بانک ملی و اطاق موزه و غیره باز هم مقداری از آن‌ها بسرقت رفته است یا نه؟ یا پس از نقل به اطاق موزه از آنجاهم مقداری از اشیاء قیمتی بغارت رفته است یا نه؟ الله اعلم.

علت اینکه راز بذل و بخشش‌ها و تسلیم مقداری از جواهرات بخانواده پهلوی و دستبردهای دیگر از پرده برون افتاده این است که پس از استعفای رضاشاھ، در مطبوعات و مخصوصاً در مجلس شورای اسلامی صحبت از جواهرات سلطنتی بمیان آمده است و شایعاتی در افواه پراکنده گشته بود که مقداری از جواهرات را رضا شاه با خود برده است و باید قبل از اینکه از کشور خارج شود موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد. حتی دشته نماینده مجلس گفته بود که باید جیب او را هم بازرسی نمود تا تواند از جواهرات مزبور با خود ببرد.

هم در مطبوعات و هم در مجلس از فروغی نخست وزیر خواسته شد که در این مسئله اقدام جدی و اساسی بعمل آورد.

ولی دولت فروغی در آن موقع اقدام سریع بعمل نیاورد و برای دفع الوقت هیئتی از طرف مجلس و دولت انتخاب شد که رسیدگی کند و گزارش دهد، و تا این هیئت معین شد مدتی رسیدگی بطول انجامید و پهلوی هم از مملکت خارج گردیده بود و علت کندی رسیدگی هم این بود که مقداری از بدل و بخشش در کایenne اول و کایenne دوم خودش انجام یافته بود.

به حال پس از مدتی که کمیسیون بکار مشغول گردید رئیس اداره بیوتنات سلطنتی گزارش مهمی با آن کمیسیون تقدیم داشت و هیئت هم گزارشی به مجلس شورا تقدیم نمود.

انتشار گزارش‌ها موجب گردید تا در مطبوعات و مجلس جنجالی برپا شود، که در اینجا قسمتی از آن اسناد و مدارک برای درج در تاریخ ذکر میگردد.

نیز باید یادآور شد که پس از انتشار گزارش هیئت منتخب مجلس و دولت سید محمد طباطبائی مدیر روزنامه تجدد ایران که سمت نمایندگی مجلس رانیز عهدده دار بود نخست سر مقاله‌ای در روزنامه در تاریخ ۲۹ مهرماه به جواهرات سلطنتی اختصاص داد و بعداً در مجلس هم در تاریخ ۵ آبانماه ۱۳۲۰ نطق مشروحی ایراد نمود و طرز تقسیم و پراکنده کردن جواهرات را به نقاط مختلف بذین ترتیب بیان کرد که عیناً در زیر نقل میگردد:

نقل از جلسه مورخ یکشنبه ۵ آبانماه ۱۳۲۰

«... این جواهرات چهار قسم است: یک قسمت جواهراتی است که بمحض قانون ذخیره یا باصطلاح پشتوانه اسکناس شناخته و بخزانه بانک ملی ایران انتقال یافته است. ... قسمت دوم جواهراتی است که در ۴ شهریور ۱۳۲۰ بعنوان اینکه

در گلستان بنائی است و باید مراقبت بیشتری در آنها بشود در پنج صندوق و دو بسته گذاشته و بخزانه بانک ملی برده‌اند و شایعاتی هم که گفتم البته مربوط بهمین قسمت بوده و یکی دیگر جواهراتی است که اکنون تحويل خاندان سلطنتی است.

قسمت چهارم اشیاء و نفایسی است که هنوز در موزه گلستان است...»

اینک تمام مدارک و اسنادی که درباره جواهرات بدنست آمده در زیر نقل میگردد تا چگونگی بذل و بخشش وحیف و میل‌ها و مستبردها معلوم و مشخص گردد.

متن گزارش کمیسیون رسیدگی بجواهرات بمجلس شورای ملی و نطق وزیر دارائی در این موضوع

ریاست مجلس شورای ملی، کمیسیون من کب از نمایندگان مجلس شورای ملی و منتخبین دولت مأمور رسیدگی بجواهرات سلطنتی صورت مجلس اقدامات و رسیدگی‌های خود را برای تقدیم بمجلس شورای ملی باین وزارت ارسال داشته است.

اینک نسخه اصل صورت مجلس مزبور که بامضای رئیس کمیسیون رسیده در پیوست تقدیم می‌شود.. متنی است مقرر فرمایند باطلاع آقایان نمایندگان برسد.

وزیر دارائی

متن گزارش

در روز چهارشنبه ۹ مهر ماه ۱۳۲۰ ساعت چهار بعد از ظهر با بدعوت وزارت دارائی اولین جلسه کمیسیون بازرسی بجواهرات سلطنتی در بانک ملی با حضور جناب آقای دکتر مشرف نفیسی وزیر

دارائی و دوازده نفر منتخبه از مجلس شورای ملی و چهار نفر نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و هیئت نظارت بانک ملی و آقای قانون بصیری رئیس اداره بیوتوت سلطنتی در محل بانک ملی تهران تشکیل گردید که اسامی حاضرین در جلسه بشرح زیر است:

نمایندگان منتخب از مجلس شورای ملی آقایان: دادور - دکتر ملکزاده - اورنگ - موقر - صفوی - مهدوی - سزاوار - طباطبائی - اصفهانی - معتقدی - شاهنگ - شاهروdi.

نمایندگان دولت: جناب آقای تقوی زئین دیوان کشور - جناب آقای حسین علاء مدیر کل بانک - جناب آقای ابراهیم حکیمی - جناب آقای حسنعلی کمال هدایت رئیس دیوان محاسبات.

هیئت نظارت اندوخته اسکناس: جناب آقای وزیر دارائی - جناب آقای مدیر کل بانک - آقای سروری بازرگان دولت در بانک ملی - آقای وجданی دادستان دیوان کشور - آقای مؤید احمدی نماینده مجلس - آقای عیسی لیقوانی نماینده مجلس - آقای عباسقلی اردلان رئیس خزانه‌داری کل.

بدوآ هیئت رئیسه کمیسیون بشرح زیر انتخاب شد: آقای تقوی رئیس دیوان کشور رئیس - آقای دادور نایب رئیس - آقایان شاهروdi و طباطبائی منشی.

آقای قانون بصیری رئیس بیوتوت سلطنتی شرح مفصل راجع بسوابق و صورت‌های متعددی که از جواهرات سلطنتی در تاریخ‌های مختلف تنظیم شده و پرونده آن با اسناد و مدارک موجود است ایان نموده قرار شد، که بزای جلسه بعد عین اظهارات را کتاباً در چندین نسخه حاضر کرده بعضی کمیسیون بدنهند.

وهمین نظریه عملی شده بهریک از آقایان اعضاء کمیسیون گزارش کتبی مفصل مشروحی تسلیم نمودند: ضمناً آقای قانون بصیری اظهار کردند که چهار فقره هدایای تقدیمی که به‌اعلیحضرت پهلوی شاه سابق داده شده بود آنها هم جزء جواهرات سلطنتی موجود است،

در این گزارش ذکر نشده و چهار فقره بشرح زیر است:

الف - چوگان مکلّل به بر لیانت تقدیمی اهالی آذربایجان.

ب - شمشیر طلای مکلّل تقدیمی شیخ خزرعل.

ج - قداره مکلّل اهدائی دولت ترکیه.

د - قداره مکلّل اهدائی دولت سوریه.

و نیز مقرر گردید چند نفر کارشناس برای معاينه جواهرات، دعوت شود که آقایان حاجی زرگرباشی - عبدالوهاب جواهري - حاجی احمد نیکوکار - حاج محمد علی جواهري صنیع الممالک سراج الدین دعوت شده و در جریان کار تصمیم گرفته شد که دو نفر آقایان عبدالوهاب - حاجی محمد علی بعنوان کارشناس کافی بوده و آقایان مزبور در کلیه جلسات حضور به مرسانیدند و در قسمت شروع بکار و رسیدگی نیز مذاکرات لازم بعمل آمده بالاخره مقرر گردید که بدؤاً پنج صندوق و دو بسته اشیاء مکلّل بجوهارات را که در چهارم شهریور ۱۳۲۰ از موزه کاخ گلستان بخرانه بانک ملی انتقال یافته رسیدگی کرده سپس داخل رسیدگی به قسمت های دیگر بشویم و در روز پنجم شنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۰ در خزانه بانک ملی با تشیفاتی که معمول همیشگی است با حضور اعضاء کمیسیون باز اشیاء دو بسته و یک صندوق شماره یک را معاينه و با صورتی که آقای قانع بصیری داشتند تطبیق کرده مطابقت داشت و کارشناسان نیز حضور داشتند، یک یک جواهرات را معاينه صحت اصل بودن آن را تصدیق کردند و در جلسه بیستم مهر ماه ۱۳۲۰ نیز صندوق شماره ۲ بهمان ترتیب بالا باز شده ۴۵ پارچه اشیاء مکلّل بجوهارات با صورتیکه آقای قانع بصیری داشتند معاينه و تطبیق شده مطابقت داشت فقط یک نقلدان که روی آن یک پارچه زمرد بود در صورت اداره بیو تات اصل نوشته شده بود کارشناسان اظهار کردند که بدل است ولی تصدیق نمودند که در جای گذاردن آن از روز اول الى اکنون تغییری نیافته است قرار شد برای صحت آن بصورت تقویمی کارشناسان فرانسوی که کلیه جواهرات را در

۱۳۰۸ قیمت کردن دمراجعه شود. همچنین در روز ۲۲ مهر ماه صندوقهای شماره ۳۰ و ۴ که محتوی ۳۰ پارچه اشیاء مکلّل بود و صندوق شماره ۵ که محتوی ۲۱ پارچه اشیاء زر بود با حضور کارشناسان باز و معاينه شده با صورتی که آقای قانع بصیری داشتند تطبیق، مطابقت آن تصدیق مجدداً بخزانه بانک ملی انتقال یافت یکدane آفتابه مکلّل بجواهرات که در صورت اداره بیوتات جواهرات اصل و بدل نوشته شده بود کارشناسان تصدیق کردند که تمام اصل است. سپس جناب آقای جم وزیر دربار سابق که در کمیسیون حضور به مرساندند اظهار داشتند مقداری از جواهرات سلطنتی که در عروسی علیا حضرت ملکه فوزیه بدر بار برده شده بود بطور امامت بانک ملی تسلیم شده و رسیدش را ارائه دادند و در ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۰ جواهرات مزبور نیز با حضور کارشناسان معاينه شده با حضور آقای قانع بصیری تطبیق شده هشت حلقة انگشت و ۵ دانه مروارید و یک جفت گوشواره الماس کمتر از صورت بود و آقای قانع بصیری اظهار کردند که در این قسمت از جواهرات که برای ساختن زینت آلات خانواده سلطنتی برده بودند در حدود ۲۵۰ قیراط بر لیافت اضافه شده که قیمت ۲۵۰ قیراط مزبور با هزینه ساختن آن از طرف دربار تأديه شده پس از معاينه، جواهرات مزبور را آقای جم بدر بار عودت دادند و نیز در روز پنجم آبان ۱۳۲۰ برای معاينه و رسیدگی بجواهرات پشتوانه بانک ملی مذاکرات بعمل آمدند در نتیجه اینطور تصمیم گرفته شد که از سه صندوق جواهرات و اشیاء در خزانه بانک ملی چند صندوق را باز کرده با صورتی که در آن آقای بصیری رئیس بیوتات سلطنتی است تطبیق شود و این نظریه عملی شده سه صندوق باز که صندوق شماره یک محتوی نقره آلات بوده و صندوق شماره ۲ ملبوس مروارید و مساده و صندوق شماره ۲۶ محتوی شمشیر جواهر نشان تقدیمی خر عل و سرویس چای خوری نقره و یک قداره زر بود که با صورت اداره بیوتات مطابقت می نمود و نظر باینکه وقت بسیاری برای رسیدگی به بقیه جواهرات پشتوانه نبود

و از نظر خاتمه یافتن دوره ۱۲ تقینیه باستی گزارش مجلس و دولت داده شود لذا تا این اندازه که ممکن بود رسیدگی شد و با ملاحظه ممهور بودن جعبه‌های جواهر پشتوانه اسکناس که زیر کلید هیئت نظارت قانونی اندوخته اسکناس است و اطمینان با مضاء بانک ملی و قرائن و شواهد دیگر و تشریفاتی که باز کردن خزانه پشتوانه اسکناس دارد مسلم است نسبت به پشتوانه مزبور هم هیچگونه دخل و تعرضی نشده و دست خورده‌گی بر آن متصور نیست و نیز دفاتر و صورت‌های جواهرات اداره بیوقات کاملاً منظم بوده اینک صورتی از اشیاء مکمل و غیره که معاینه شده ضمیمه این گزارش تقدیم میگردد.

هفتم آبان ۱۳۲۰ نصرالله تقوی

صورت جواهرات معاینه شده

صورت جواهرات محتوی پنج صندوق و یک جعبه و یک بسته که از موزه کاخ گلستان در ۴ شهریور ماه ۱۳۲۰ بطور امامت به بانک ملی سپتامبر تحويل شده بود و در کمیسیون متشكله در بانک ملی کلیه آنها معاینه و بازدید شده است:

- ۱- صندوق شماره یک مشتمل بر چهل و شش پارچه جواهرات منتقله از قفسه‌های شماره یک طرف راست و قفسه شماره ۴ طرف چپ از قفسه‌های موزه کاخ گلستان ۴۶ قطعه.
- ۲- صندوق شماره ۲ مشتمل بر ۵ پارچه جواهرات قفسه شماره ۲ طرف راست و شماره ۵ طرف چپ از قفسه‌های موزه کاخ گلستان ۴۵ قطعه.
- ۳- صندوق شماره ۳ و شماره ۴ مشتمل بر ۳۰ پارچه محتویات قفسه شماره یک طرف چپ موزه کاخ گلستان ۳۰ قطعه.
- ۴- صندوق شماره ۵ مشتمل بر ۱۱ پارچه طلا آلات مینای جمعی موزه کاخ گلستان ۲۱ قطعه.
- ۵- محتوی یک بسته کتابی سر بمهر که جواهرات زیر در آن

ملاحظه شده است:

- الف - قدارهٔ مرصع اهدائی دولت شوروی ۱ قبضه.
- ب - قدارهٔ مرصع اهدائی دولت ترکیه.
- ج - عصاهای مرصع تشریفاتی دو قبضه.
- د - قنداق تفنگ مرصع بالماس و تخمه‌های زمرد ۱ قبضه.
- ۶ - در یک جعبهٔ چوب زرد سر بهمن جواهرات زیر ملاحظه شده است:

الف - تاج پهلوی با نضمam گل طلای مرصع در قوطی علیحده ۱ قطعه.

- ب - جقه دریای نور ۱ قطعه.
- ج - کمر طلای تخمه زمرد درشت ۱ قطعه.
- د - زمرد تاریخ نادر شاه و احمد بابل شاه و غیره یک قطعه.
- ه - زمرد مدور منقوش و منقور بنام سلاطین هند یک قطعه.
- و - یاقوت کبود که روی آن صورت انسان منقور است یک قطعه.
- ز - لعل منقور درشت، یک قطعه.

*

صورت پارچه‌های جواهرات که برای جشن عروسی از خزانه استخراج و توسط جناب آقای جم بکمیسیون آورده شده که پس از بازدید مجدداً بدربار شاهنشاهی عوتداده‌اند بقرار زیر است:

- ۱ - بر لیان بوزن ۱۷ قیراط و ۳ چهارم منصوب در یک حلقه انگشت - یک حلقه.

۲ - از مرواریدهای مستخرجه از خزانه بانگ بشرح زیر:

- یکرشته بوزن ۴۳۵ گرم ۶۷ حبه
 - یکرشته بوزن ۴۷۰ گرم ۶۳ حبه
 - یکرشته بوزن ۴۷۷ گرم ۶۷ حبه
- فقط یک گردن بند ساخت مصر ملاحظه شد که دارای ۱۴۳ حبه مروارید بود و ۵۴ حبه کسر ملاحظه شده است.

- ۳- زمرد سنjac طوطی که با طلا و الماس به وزن ۷۰ گرم مثقال و ۷ نخود است یک قطعه.
- ۴- یک قطعه زمرد بوزن ۲۴۶۰ قیراط که انگشت ساخته شده ملاحظه شد یک قطعه.
- ۵- دو قطعه زمرد خیاره شبیه توت فرنگی با میله طلا بوزن ۷۵ گرم که میله طلای آن سابقاً بخزانه بازگشت نموده و بوزن ۳ قیراط بوده است ۲ قطعه.
- با بت بر لیانت های مستخرجه از خزانه جواهرات بانک که بمصرف پارچه های زیر رسیده است و به شرح زیر در کمیسیون معاینه و بازدید شده است.

به نام علیا حضرت ملکه فوزیه:

- ۱- نیماتاج بر لیانت یک قطعه.
- ۲- سینه ریز بر لیانت یک رشته.
- ۳- گوشواره بر لیانت یک زوج.
- ۴- انگشت های تخمه بر لیانت درست ۸ حلقة - این ۸ حلقة ملاحظه نشده و کسر بود.

به نام ملکه سابق پهلوی:

- ۱- تاج بر لیانت که تخمه و سط آن ۸۴۸ قیراط وزن دارد یک قطعه.
- ۲- گوشواره بر لیانت ۲ زوج.
- ۳- دست بند یک قطعه.
- ۴- سینه ریز بر لیانت که تخمه بر لیانت نیش سوراخ هندی قراش آویز دار یک رشته.
- ۵- انگشت تخمه بر لیانت یک حلقة.
- ۶- انگشت دو تخمه بر لیانت یک قطعه.

به نام والاحضرت شمس پهلوی

- ۱- نیماتاج بر لیانت یک قطعه.
- ۲- سینه ریز بر لیانت یک رشته.

۳- گوشواره بر لیانت یکزوج.

بدنام والاحضرت اشرف پهلوی

۱- نیماتاج بر لیانت یکقطعه.

۲- سینه ریز بر لیانت یکرشته.

۳- گوشواره بر لیانت یکزوج این گوشواره ملاحظه نشد و کسر بود.

۴- انگشت بر لیانت دو تخمه یکحلقه این انگشت ملاحظه نشد و کسر بود.

جواهرات سلطنتی

گزارش آقای قانع بصیری رئیس اداره اموال دولتی و بیویات سلطنتی کمیسیون محترم بررسی بجواهرات سلطنتی

چون در جلسه روز شنبه ۱۲ مهرماه در کمیسیون متشکله تصمیم گرفته شده مقرر گردید که جریان ثبت و طرز نگاهداری گنشه جواهرات را کتاباً گزارش تقدیم کنم بر حسب استجازه از وزارت دارائی بعرض گزارش حاضر مبارکت می شود.

پس از تاریخ ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ قمری مطابق ۱۲۷۸ خورشیدی موقع پیدایش هیئت مدیره «حکومت موقتی» ثبت جواهرات سلطنتی بوسیله مستوفیان وقت در فردهای معمول آنوقت انجام میشده و همان ثبت‌های فردی ملاک تعداد و مشخصات جواهرات سلطنتی شناخته شده و عمارت معروف بخوابگاه «محل فعلی وزارت‌دارائی» خزانه‌اندرون و صندوق خانه سلطنتی محل نگاهداری آنها بوده است.

در تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ هیئت مدیره تصمیم گرفت جواهرات را با ثبت‌های موجود تطبیق و بررسی نمایند. این عمل تحت نظارت و سپرستی مرخوم حاج علیقلی خان سردار اسعد و مرحوم سپهدار و آقای حسینقلی خان فواب و عده

دیگر امنای دولت وقت انجام گرفت.
 هیئت مدیره بشرحی که فوقاً گزارش شد جواهرات را با ثبت‌ها
 تطبیق و صورت و سیاهه کاملی از جواهرات بشرح زیر:
 ۱- بابت جواهرات مضبوطه در خزانه‌اندرون مشتمل بر ۹۵ فرد.
 ۲- بابت جواهرات جمعی صندوق خانهٔ تحويلی مرحوم عدل
 السلطنه صندوقدار مشتمل بر ۷۳ فرد.

تدوین و ایجاد نمودند که این ثبت‌ها مدرک و ملاک اصلی جواهرات
 سلطنتی شناخته شده و در ادارهٔ بیوتات سلطنتی حفظ و نگاهداری
 (این ثبت‌ها در همان اوان نقل به دفاتر کبیر و بطرز جدید ثبت و در
 بیوتات موجود است) و عین جواهرات در صندوق‌های سر به مر در
 خزانه‌اندرون عمارت خوابگاه ضبط و دو درب مدخل آن در آن
 موقع بامهار آقای حسینقلی خان نواب و عدهٔ دیگری مأمور بررسی
 بجواهرات از طرف هیئت مدیره ممهور و بعداً در تمام اوقات بامهار
 رئیس‌الوزراء، وزیر دارائی، وزیر دربار و رؤسای حسابداری دربار
 و بیوتات ممهور و جلو درب خزانه هم از نظر اطمینان بیشتر با آجر
 و گچ تیغه و سفید می‌شد.

در سال ۱۳۰۵ خورشیدی مقرر شد از جواهرات موجود تاج
 پهلوی ساخته شود. برای ساختن تاج از جواهرات ۳۳۸۳ قطعه
 بر لیافت بوزن ۱۱۴۱ قیراط و پنج زمرد بوزن ۱۹۹ قیراط و ۲ قطعه
 یاقوت کبود بوزن ۱۹ قیراط و ۳۶۸ حبه مروارید غلطان بوزن ۲۵
 متنقال و ۴ نخود از سایر قطعات و پارچه‌های جواهرات جدا و پیاده
 شده و بمصرف تاج پهلوی رسید.

بدیهی است با انجام این منظور و امریه در اینجا یک مرتبه در
 ثبت جواهرات تغییر حاصل و بشرح فوق قسمتی از صورتهای اولیه
 خارج و بصورت تاج پهلوی درآمده و در سال ۱۳۰۸ هم که مقرر شد
 ارزیابی شوند یک نوبت دیگر در ثبت جواهرات با اصل آنها بشرح
 گزارش زیر تغییر کلی حاصل گردید.

در سال ۱۳۰۸ دولت در نظر گرفت جواهرات سلطنتی ارزیابی شوند. برای انجام این منظور هیئتی از جواهرشناسان فرانسوی از کمپانی بوشرون معرفی شدند که تحت نظر کمیسیونی که ریاست عالیه آن با جانب آقای حسین سمیعی وزیر کشور وقت بود به انجام وظیفه و جواهرات را ارزیابی نمایند.

هیئت ارزیابها بر عایت نظر فنی اینطور اظهار و پیشنهاد کردند که جواهرات از روی قطعات و پارچه‌ها پیاده شوند تا بتوانند بهتر و با دقت کامل آنها را معاینه و ارزیابی کشند.

پیشنهاد هیئت جواهریان مورد قبول کمیسیون واقع و با استحضار اولیای دولت وقت و دربار جواهرات را پس از بازدید و بررسی دقیق و تطبیق آنها با ثبت و فردهای سال ۱۳۲۷ اقدام در پیاده کردن آنها بعمل آمد.

طبعاً در این تغییر و تبدیل و بعد از انجام عمل ارزیابی چون هر قطعه جواهر از شکل سابق خود درآمده و پیاده شده دیگر با ثبت و صورت اولیه مطابقت نداشت، بدین معنی که اگر در ثبت یک قطعه گل کمر که با مشخصات و تعداد جواهرات منصوبه در آن ثبت شده و در این موقع ۵۰ قطعه بر لیانت با زمرة درشت و ریزه در آن باقی مانده و بصورت لاشه درآمده صورت اولیه خود را از دست داده است و بر لیانت‌ها جزو بر لیانت‌های پیاده و لاشه هر پارچه بهمان وضعیت در خزانه و جعبه‌ها و صندوق‌های مربوطه ضبط گردیده است. با توجه باین اصل کلی بعد از انجام عمل ارزیابی جواهرات مطابق نظر خبرگان و کمیسیون طبقه‌بندی شده و از این تاریخ جواهرات سلطنتی با خصوصیات و مشخصات ترتیب‌داده شده در این کمیسیون در دفتر منظم ثبت و ذیل آن بفتر تطبیق کلیه جواهرات را با افراد هیئت مدیره تنظیمی در سال ۱۳۲۷ تصدیق و مطابقت جواهرات را با دفتر جدید که مشتمل بر کلیه جواهرات سلطنتی است فوشه و امضاء نموده‌اند و از سال ۱۳۰۸ مدرک و ملاک جواهرات شناخته شده و در بیوتات

حفظ و نگاهداری شده است. پس از انجام ارزیابی و تعیین بها و وزن هر بسته روی بستهها با خط فرانسه و فارسی نوشته شده و ثبت کامل آنها در دفتر جدیدی بنام دفترچه جدید جواهرات سلطنتی در سال ۱۳۰۸ بشرح گزارش بالا سمت ترقیم و تحریر یافته است و کلیه جواهرات در صندوقهای محکم جا داده شده و ممهوراً در خزانه اندرون عمارت خوابگاه کمافی سابق محفوظ گردیدند و سیاهه ارزیابی آنها که توسط همان خبرگان فرانسوی تحت نظارت کمیسیون تهیه شده و در پاکت مهر و لاک شده وزیر دربار وقت (مرحوم تیمورتاش) بهادره بیوقات سپرده شده و محفوظاً ضبط و نگاهداری شده موجود است.

از جواهرات نامبرده بالا در همان موقع یعنی سال ۱۳۰۸ یک قسمت از آن اختصاص بهترین چند قفسه در موزه داده شد که تحت نظر کمیسیون در قفسه‌ها گذارده شده وزیر دربار و وزارت دارائی و رئیس بیوقات لاک و مختوم و مهرهای درب قفسه‌ها بصاحب جمع مسئول موزه کاخ گلستان سپرده شد.

در سال ۱۳۱۶ بر عایت اجرای قانون مصوب آبان ماه ۱۳۱۶ مقرر شد جواهرات سلطنتی معاینه و بازدید شده قسمتی بیانک ملی ایران و قسمتی که جنبه تاریخی دارند در کاخ گلستان در اطاق موزه نگاهداری شوند.

در اجرای منظور کمیسیون مرکب از جناب آقای جم نخست وزیر وقت - جناب آقای بذر وزیر وقت دارائی و جناب آقای علاء که در آن موقع وزارت تجارت را عهده داشتند با شرکت آقایان مؤید احمدی و احمد اعتبار نمایندگان معروفی شده از مجلس شورای ملی در عمارت خوابگاه محل خزانه جواهرات تشکیل و بکار مشغول شدند.

آنچه بایستی به بانک ملی تحویل نمایند پس از بازدید و رسیدگی و تطبیق با دفاتر سال ۱۳۰۸ در دفتری که بامضای روزانه به ثبت رسیده

و ثبت نر تلو ۳۳ صندوق گذاشته شده و به بانک انتقال یافت از این دفتر شش نسخه تهیه و به رئیس وزراء و وزارت مالیه و محمود جم لاک و مختار و ذیل آن از طرف هیئت کمیسیون تحويل دهنده و آقای خسروی تحويل گیرنده شرحی نوشته و امضاء گردیده است دفاتر مزبور یکی به نمایندگان مجلس شورای ملی تسلیم و نسخ دیگر در هیئت وزراء و وزارت دربار - وزارت دارائی - بانک ملی ایران و اداره بیوتوتات سلطنتی ضبط گردیده است و آن قسمت هم که مقرر گردیده در موزه کاخ گلستان نگاهداری شوند تحت نظارت هیئت کمیسیون بموزه برده شده و در قفسه های مضبوط و ممهور صندوق نسوز ضبط شدند. جواهرات نامبره بالا و آن مقدار که در سال ۱۳۰۸ برای تربیت بموزه آورده شده و ممهوراً ضبط و نگاهداری شده بودند در تاریخ روز ۴ شهریور ماه ۱۳۲۰ جاری جناب آقای جم وزیر دربار و جناب آقای عضدی معاون وزارت دارائی در سالون موزه حضور به مرسانده و پس از معاینه امها درب قفسه ها و صندوق نسوز و تصدیق صحت آنها درب قفسه ها گشوده شد و جواهرات محتویه هر قفسه با ثبت های موجوده تطبیق و سپس در ضمن پنج صندوق و یک جعبه و یک بسته سرمهور از کاخ گلستان به بانک ملی انتقال و بموجب صور تمجلس بدون تحويل و اگذار هیئت نظارت اندوخته اسکناس شده^۱ و در خزانه زر بانک ملی گذارده شده ضبط گردیدند.

بنابر آنچه در بالا گزارش شد دفاتر ثبت جواهرات در اداره بیوتوتات محفوظ و منظماً نگاهداری و عین جواهرات هم بشرح گزارش حاضر در تمام مواقع و مراحل نر تحت مهر و لاک و مراقبت و نظارت دولت های وقت حفظ و نگاهداری شده است.

اینک برای تکمیل گزارش لازم است تخف و هدایائی هم که از

۱- ظن قریب بهیقین اینست که در این نقل و انتقال چون طبق صورت تحويل داده نشده و همین طور یکجا و چکی و بدون تطبیق با صورت مجلس و اگذار شده است فعل و انفعالاتی صورت گرفته باشد و مقداری از آنها را هم سرق کرده باشند والا می باشند طبق صورت تحويل و تحول عمل شده باشد.

این جواهرات از سال ۱۳۲۷ قمری تا کنون برداشته شده و قطعاتی هم که پخاندان سلطنت پهلوی بوسیله رئیس دولت وقت تقدیم شده عرض کمیسیون برساند.

۱- در تاریخ اول خرداد ۱۳۰۷ طبق تصویب‌نامه شماره ۱۴۴۰ دو حلقه انگشت زمرد و یک قبضه شمشیر دسته شاخ مشکبی بمشايخ کردستان اعطای شده است.

۲- در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۷ طبق تصویب‌نامه ۲۴۱۹ یک قبضه قداره دسته طلای مکلل به ۱۷۷۳ قطعه بر لیانت و یک پیش‌سینه طلای مکلل به بر لیانت که تخمه زمرد آن بوزن ۱۸۲ قیراط بوده پیادشاه افغان اهدا گردیده است.

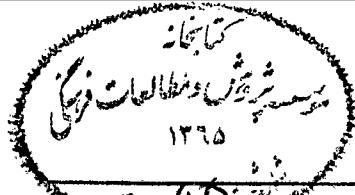
۳- طبق تصویب‌نامه شماره ۸۹۸۷ در سال ۱۳۰۲ چهار حلقه انگشت تخمه بر لیانت به آقایان علماء اصفهان آقای فشارکی - آقای سید العراقین - آقای نجف‌آبادی - آقای میرزا ابراهیم شمس‌آبادی اعطاء گردیده است.

۴- طبق تصویب‌نامه شماره ۴۳۳۸ مورخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۰۸ یک‌ستگاه ساعت مکلل و یک انفیه‌دان طلای مینا بنمایند گان فوق العادة دولت مجاز اعطاء گردیده است.

۵- در سال ۱۳۰۱ خورشیدی یک قبضه شمشیر مرصع به آقای سردار سپه وزیر جنگ (شاه مستعفی پهلوی) و یک قبضه شمشیر مرصع بسردار استاروسلسکی رئیس قراچخانه مرحمت شده است.

۶- طبق تصویب‌نامه شماره ۳۶۵۴ مورخ ۱۳۱۳ ر. ۶۷ عدد انفیه‌دان و قوطی و قاب سیگارهای طلای ساده و مرصع و یک قبضه شمشیر مرصع و ۱۶ قطعه بر لیانت پیاده بوزن ۴۸ سانتیم ۱۲۲ قیراط و ۴ سانتیم در موقع سفر ترکیه بهیئت دولت وقت تقدیم شده که در الترام موکب همایونی بتراکیه برده شده و اعطاء گردیده است.

۷- در سال ۱۳۱۷ جواهراتی در موقع جشن عروسی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی توسط نخست وزیر وقت جناب آقای جم و مسافرت



تاریخ بیست ساله

۷۰

خود اعليحضرت معظم له برای بردن به مصر تحويل شده و مقداری هم
بر لیانت و زمرد پیاده برای ساختمان تاج و نیمتاج و انگشت و سینه ریز
و دست بند و غیره جهت خاندان سلطنت پهلوی تقدیم شده که مدارک
تحویلی و جزئیات و خصوصیات هر قطعه و وزن هر یک در بانک ملی
موجود^۱ و نسخه‌ای از آن در اداره بیوتات موجود و برای ملاحظه
هیئت محترم کمیسیون حاضر است که در موقع خود در ضمن بررسیهای
بعدی که بعمل خواهد آمد ملاحظه خواهد فرمود.

اگر چه گزارش تا حدی مبسوط شده از اين جهت از آقایان
محترم پوزش میطلبم ولی بنظر میرسد از اين گزارش جزئیات جریان
ثبت و نگاهداری جواهرات از زمانی که اینجانب بخاطر دارم و ثبت
آنها را عهده دارشده ام خاطر آقایان محترم کاملاً آگاه شد و احتیاج
به توضیحات دیگر و بیشتری باقی نباشد.

رئیس اداره اموال دولتی و بیوتات سلطنتی
قانع بصیری

رسیدگی بجوهرات سلطنتی

دیروز ششمین کمیسیون رسیدگی بجوهرات سلطنتی سه ساعت
بعد از ظهر در عمارت بانک ملی ایران در محل راهرو خزانه بانک با
حضور نمایندگان مجلس و نمایندگان دولت تشکیل گردید.
کلیدهای خزانه از جعبه ممهور بیرون آورده شد - در بخزانه
را گشوده صندوق‌های شماره ۳ و ۴ که آخرین بسته هفت گانه‌ایست
که محتوى جواهرات انتقالی ۴ شهریور میباشد بهنوبت باز و محتويات
آن که طبق صورت سی پارچه و در شماره ۳۳۳ پارچه بهنظر میرسید
یکایک معاینه و از نظر اعضاء کمیسیون و خبره‌ها گذشت.

اشیاء گران‌بهائی که در دو صندوق فوق چیده شده و لای‌بلای

۱- تا آنجا که حافظه‌ام یاری میکند از این اشیاء فعلاً در خزانه جواهرات آثاری باقی نیست. قطعاً این اشیاء را خانواده بنفع خود ضبط نموده باشند.

آن پنبه و پوشال است عبارت بود از سرپوش‌های طلا و دبه و آئینه و شمعدان و گلدان‌ها و آفتابه ولگن‌طلا و غیره که اغلب زمردنشان و از زر ناب با تاج‌های الماس و یاقوت و مرصع و بشقاب‌های زر مکمل بالماض و نقوش زیبا سنگ‌های زر مکمل بالماض با آویز‌های مروارید و الماس و تخمه‌های زمرد درشت - آفتابه ولگن و تنگ‌های شکم گرد همه از زر و میناهای گل سرخی یاسفید با نگین‌های برلیان و یاقوت و زمردهای درشت قلیان‌ها - سرهای قلیان زر با زنجیرهای زر تخمه‌های الماس و زمرد که کلیه سی قطعه اشیاء نفیس با صورت ریز آنها که آقای قانع بصیری رئیس اداره بیوتوات میخوانند تطبیق و دوباره تحت‌نظر کمیسیون در صندوق‌ها بسته‌بندی شد.

محتويات صندوق شماره ۵ از هر حیث نفیس از جمله آفتابه و لگن از زر ناب، قهقهه‌جوش - سینی‌ها - قلیان‌های زر نارگیل - گوهای زرتخمه نشان برای پیچیدن بدم‌اسب - قلیان معروف به مقدم که از کوزه، میانه، سپر و بادگیر کلیه از زر و دارای الماس‌ها و تخمه‌های بسیار فراوان و ریزه کاری‌های جالب توجه است دوات‌های قلمدان کوچک و بزرگ همه از زر با تخمه‌های الماس و نگین‌های زیاد که هر یک با نهایت دقت بازدید شده و این صندوق نیز مجدداً بسته‌بندی و پلمپ شده در خزانه زر بانک ملی بامانته گذاشته شد.

اختلافی که در صورت موجوده و محتويات این صندوق دیده شد کسری یک آویز الماس نیش سوراخ گران‌بهاء بود از سرپوش ۱۰۴۸ و نیز از سرپوش دیگر یک دانه زمرد افتاده است و همچنین یک دانه زمرد کوچک آویزی از سرپوش شماره ۱۰۰۸ مفقود گردیده است.

در لگن طلای مرصع از وسط یک دانه زمرد درشت و از آفتابه زر دانه نشان آن آویزه‌هایی چند افتاده است.

در گلدان کرنائی مرصع یک زمرد ریز کسر شده، آفتابه‌طلای فوق الذکر در بازدید دقیق ثانوی معلوم شد تمام دانه‌هاییش جواهر

اصل می باشد اما در صورت ریز نوشته شده بعضی دانه های آن بدل است این آفتابه گران بها مرصع بزم رده های سبز و یک لعل که چندان قیمت نداشته از آن افتاده است.

این قسمت از جواهرات تحويل صاحب جمع مخصوص بوده که در روز اول رسیدگی با آنها یک صندوق درسته و روز دوم دو صندوق و دیروز شیز دو صندوق دیگر گشوده شده و با صورت ها تطبیق گردیده است. در پایان جلسه آقای جم و وزیر دربار سابق اظهار داشتند جواهراتی که هنگام عروسی بصورت تاج و نیمات از جم و وزیر و مدارک تحويل و دست بند و غیره جهت خاندان سلطنتی ساخته شده و مدارک تحويل و جزئیات و خصوصات هر یک از آنها معین و صورت ریز آنها در وزارت دارائی و اداره بیوتات و بانک ملی موجود است محتوى دو صندوق سربسته در تاریخ ۱۶ مهر ماه حسب الامر اعلیحضرت شاه تحويل مديين کل بافق ملی گردیده و رسید گرفته شده است که آنها را هم باید با صورت ریز و خصوصیات هر یک تطبیق و بازدید نمایند.

این دو جعبه همانطور که سربسته و مهمور بوده تحويل آقای علاء گردیده و مقرر شده است عصر روز شنبه آینده در جلسه رسیدگی با حضور آقایان جم وزیر دارائی آنها را باز و محتويات را بازدید و ختمیمه سایر جواهرات گردد و برای انجام این امر دونفر خبره جواهر شناس فیز حضور خواهد داشت.

این جواهرات با مقداری بر لیافت و زمرد پیاده بموجب ماده ۷ را پورت رسمی اداره اموال و بیوتات سلطنتی که به کمیسیون رسیدگی داده اند و صورت ریز آن نیز خواسته شده باز موقع جشن عروسی و مسافرت اعلیحضرت بمصر برای تشریفات لازمه جهت خاندان سلطنتی تحويل شده بود و اینک مسترد گردیده و البته مورد پرزسی و دقت کامل قرار خواهد گرفت و یکاينک با صورت های ریز تطبیق خواهد شد. پس از خاتمه این قسمت یعنی رسیدگی با آن قسمت از جواهراتیکه در ۴ شهریور از قصر گلستان بخزانه بانک تبرده شده رسیدگی دقیق

کلیه جواهرات با ثبت‌ها و صورت‌ها و سیاهه‌های سال ۱۳۲۸ هجری قمری آغاز خواهد شد و البته این یک کار بسیار دقیق و پر زحمت و مستلزم صرف وقت بسیاری است که اگر بنای رسیدگی کامل و اخذ نتیجه مطلوبه باشد ناچار باید آنرا تحمل نمایند.

چیزیکه در طی ۶ جلسه کمیسیون رسیدگی معلوم گردیده و اطمینان کامل حاصل شده این است که یک قسمت از جواهر سلطنتی که سابقاً بعنوان پشتوانه اسکناس بدانجا انتقال یافته از هر حیث مصون مانده و در این باب نگرانی حاصل نیست.

کمیسیون جواهرات

سه ساعت بعد از ظهر دیروز کمیسیون بازدید جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس تحت نظر آقای تقوی رئیس دیوان کشور در عمارت بانک ملی ایران تشکیل گردید. آقای دکتر مشرف نفیسی وزیردارائی و آقای جم در کمیسیون حضور داشتند.

آقای جم وزیر دربار سابق دو صندوق سربسته از جواهرات سلطنتی را که در موقع جشن عروسی ساخته شده و شامل قسمت ۷ از گزارش آقای قانع بصیری رئیس اداره بیوتوات بود روز ۱۸ مهر ماه به بانک ملی آورده تحويل خزانه زر نموده بودند – ایشان تقاضا نمودند این دو صندوق را باز و محتويات آن بنظر کارمندان کمیسیون برسد. از جواهراتی که در موقع جشن عروسی اعلیحضرت همایونی توسط نخست وزیر وقت آقای جم و مسافرت اعلیحضرت همایونی بمصر تحويل شده و مقداری بر لیانت‌ها و زمرده‌های پیاده برای ساختن تاج و نیماتج و انگشت و سینه‌ریز و گوشواره و غیره برای خاندان سلطنتی صورت‌های تهیه شده که نزد آقای قانع بصیری و در بانک ملی موجود و حاضر بود.

دو جعبه آهنی محتوی جواهرات که به مهر آقای جم بسته شده بود گشوده شده و جواهرات بازدید و بنظر کارمندان کمیسیون و

کارشناس‌ها رسید و با صورت ریز آنها که خوانده منی شد تطبیق می‌گردید بشرح زیر:

۱- تاج تخمه برلیانت تخمه بزرگ ۳۸ قیراط

برلیانت کوچک ۲۰ قطعه ۲۰ قطعه ۲۰ قیراط

برلیانت کوچک ۱۵۸ قطعه ۱۶۰ رز ۱۶۰ قیراط

۲- گوشواره تخمه درشت برلیان ۲۳ رز ۲۳ قیراط

تخمه‌های برلیان کوچک ۱۴ قطعه ۱۹ رز ۱۹ قیراط

۳- دستبند با تخممه‌های درشت و ریز بشرح زیر:

تخمه برلیان درشت ۲۳ رز ۲۳ قیراط

تخمه برلیان کوچک و تراش ۱۷ رز ۱۷ قیراط

۴- گوشواره تخمه درشت برلیان ۳۱ قیراط

گوشواره تخمه کوچک ۴ قطعه ۱۳ رز ۹ قیراط

۵- سینه‌ریز برلیان عقیق نیش سوراخ‌هندي تراش که از بهترین قطعات جواهرات بسیار نزیقی قیمت و نفیس می‌باشد بشرح زیر:

برلیان درشت بادامی ۲۹ قطعه ۱۳ رز ۵۲ قیراط

تخمه‌های آویز هندی تراش ۹ قطعه ۱۴ رز ۱۱ قیراط

برلیان‌های ریز و کوچک تراش ۴۳۱ قطعه بوزن: ۲۷ رز ۶ قیراط

۶- انگشت برلیانت تخمه درشت ۱ قطعه بوزن ۱۶ رز ۱۱ قیراط

۷- نیماتاج برلیانت تخمه درشت با بهترین ساخت:

برلیانت درشت ۱ قطعه ۱۰ رز ۱۳ قیراط

تخمه‌های کوچک ۳۹ قطعه ۱۴ رز ۴۷ قیراط

تخمه‌های کوچکتر ۵۳۸ قطعه ۰۳ رز ۶۵ قیراط

۸- سینه ریز برلیانت بشرح زیر:

تخمه‌های برلیانت درشت ۳ قطعه ۱۳ رز ۲۷ قیراط

بادامچه کوچک ۱۳ قطعه ۱۲ رز ۳۲ قیراط

برلیانت‌های کوچکتر ۶ قطعه ۵ قیراط

برلیانت‌های ریز ۵۱۹ قطعه ۱۳ رز ۷۲ قیراط

- ۹- تخمه بر لیانت ۲ قطعه ۹۰۵ قیراط
 بر لیانت شکوفه ۲۶ قطعه ۵ قیراط
 بر لیانت های ریز ۱۴۶ قطعه ۱۳۶ قیراط
 نیماتج ۱۰
- تخمه بر لیانت درشت ۱۶۸ قیراط
 تخمه های کوچکتر ۱۴ قطعه ۴۰۹ قیراط
 بر لیانت ریز ۷۷۳ قطعه ۹۶۳ قیراط
- ۱۱- سینه ریز تخمه بر لیانت ۱۳۰ قطعه درشت
 سینه ریز کوچک ۱۰ قطعه ۳۰۵ قیراط
 سینه ریز کوچکتر ۲۹ قطعه ۳۸۳ قیراط
 بر لیانت های ریز ۵۰۰ قطعه ۱۰۰ ر ۷۰ قیراط
- ۱۲- نیماتج بر لیانت که دویست قطعه بر لیانت های بسیار قیمتی و ۲۰ قطعه زمردهای بسیار زیبا در آن کار شده بود.
- ۱۳- دست پند زمرد با تخمه های بر لیانت و ساخت بسیار نفیس دارای ۷۴۵ قطعه بر لیافت ۱۸۵ ر ۱۸ قیراط
- زمرد درشت ۳ قطعه ۱۸ قیراط و ۱۲ آنه و نیم
- ۱۴- سینه ریز بر لیانت دارای ۱۲۹ قطعه ۲۱۴۵ ر ۲۱ قیراط
 بر لیافت های ریز ۲۰۰ قطعه ۸ قیراط
- ۱۵- یک قطعه بر لیانت بوزن ۱۷۳ قیراط.
- ۱۶- سینه ریز مکل ببر لیافت و زمردهای بسیار خوش رنگ و نفیسی که در دفتر میوتات بنام سینه ریز قمر السلطنه ثبت شده است.
- ۱۷- سنjac مکل ببر لیافت با زمرد سنjac بشکل طوطی یک قطعه.
- ۱۸- زمرد ۲۴ قیراط.
- ۱۹- گوشواره زمرد خیاره شبیه توت فرنگی بامیله زر بوزن ۵۷۵ ر ۵۷ قیراط.
- ۲۰- رشته های مروارید بشرح زیر:
 مروارید های چهل و پنج گرم که در ثبت اداره میوتات ۳ رشته

ثبت شده است بشرح زیر:

یکرشته ۶۷ حبه - یکرشته ۶۳ حبه - یک رشته ۶۷ حبه: جمع
۱۹۷ حبه.

مروارید در این جعبه‌ها فقط ۱ رشته معاينه گردید بتعادل ۱۴۳ حبه و ۵۴ حبه آن کسر بود.

۸ حلقه انگشت‌های پر لیانت در صورت اداره بیوتات ثبت و در این جعبه‌ها مشاهده نشد و کسر بود.

یک زوج گوشواره بزرگیان در صورت اداره بیوتات ثبت شده بود که در این جعبه‌ها مشاهده نشد و کسر بود.

پس از معاينه کلیه جواهرات و تعیین مقدار کسر آنها مجدداً جواهرات نامبرده در دو جعبه بسته شده و آقای جم وزیر دربار سابق آنها را به مرأه خودشان برداشت که تحويل دربار سلطنتی بنمایند.

راجع بجوهرات کسری و تطبیق نشدن صورت‌ها با اصل آن مذاکراتی با حضور آقای وزیر دارائی و نظار بانک بعمل آمد و جلسه ساعت ۵ بعد از ظهر پایان رسید.

جوهرات سلطنتی

نقل از سرمقاله روزنامه تجدد ایران، ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۰

«بطوریکه اطلاع داده بودیم یک قسمت از جواهرات مربوط به خاندان سلطنتی در دو جعبه سربسته در ۱۶ مهرماه حاری بوسیله آقای جم بخزانه بانک ملی ایران تحويل گردیده بود. در جلسه پریروز این دو جعبه آهنی و سیلہ آقای جم باز شد و جواهراتی که در آن بود یکاینک با صورت‌های موجوده تطبیق و چند قلم کسری آن تعیین گردیده آقای جم دوباره آنها را در جعبه‌ها گذاشته بدمدبار معاودت دادند اینک نظریه ما:

بعقیده ما این جواهرات و آنچه اشیاء و آثار نفیسه در موزه گلستان و خزانه بانک ملی و دربار موجود است همه را باید بجای مناسب

و مطمئن انتقال دهنده و مخصوصاً برای نگاهداری آنها نظامنامه کامل و مخصوصی تدوین شود - صورتهای موجوده بنظر کافی نمیرسد و ترتیب صحیحی تاکنون در کار نبوده است. طرز استعمال آنها در موقع مهم و مخصوص باید طبق مقرراتی برای همیشه تعیین شده و جز شخص شاه و ملکه ایران و ولیعهد اشخاص دیگر در آنها دخالت نداشته و از استعمال آنها جلوگیری شود.

این جواهرات متعلق باشخاص نیست، اینها که از دست برد زمان مصون مانده مربوط و متعلق بکشور و ملتی است که دارای هزاران سال تاریخ و نام و نشان میباشد.

بخشناس از کیسه ملت برای هیچکس جایز نیست. سلاطین گذشته این دانه‌های گران‌بها را مانند جان خود نگهداری کرده و پیوسته بر تعداد آنها افزوده‌اند - جواهرات ایران علاوه بر اینکه ذخایر مهم و اندوخته و سرمایه بزرگی است از لحاظ تاریخ این مملکت نیز حائز کمال اهمیت میباشد.

ما باید این نکته را تذکر بدھیم که این جواهرات بی‌نظیر متعلق بکشور است و از سالیان دراز بهنیروی شمشیر پادشاهان جهانگیر گرد آمده و با تدبیر سلاطین بزرگ حفظ و نگهداری شده است. این جواهرات گران‌بها ثمرة جنگها و فتوحاتی است که نصيب سرداران ما شده و در راه فتح و پیروزی خونها ریخته شده و جوانها بخاک افتاده‌اند. پس این جواهرات را بادآورده میندارید و توجه داشته باشید که خونبها هزارها جوان و نتیجه مجاہدات زمامداران مدبیر و کاردان است.

اگر تصور شود که هر قسمی از این جواهرات را بنام یکنفر از شاهزادگان و منسوبان خاندان سلطنتی میتوان کنار گذاشت و باین عنوان تصرفات بیمورد شود تصوری باطل است. زیرا این جواهرات همانطور که کراراً تذکر داده شده متعلق بشخص یا اشخاص یا خاندان بخصوصی نیست بلکه متعلق بدستگاه سلطنتی ایران است و فقط در

موقعی که لازم باشد مورد استفاده قرار میگیرد.

شئینم که در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار جوانی که مأمور تنظیف کاخ برلیانت بود یک دانه زمرد درشت از یکی از پایه های تخت طاووس یا یک تخت مرصع دیگر برداشته در یکی از مراسم رسمی شاه شخصاً ملتفت شده امر شدید به پیدا کردن دانه و دستگیری مرتكب صادر میکند - شاه بقدرتی متغیر شده سخت گیری نمود که رجال و درباریان اعم از خودی و بیگانه مضطرب و بهم افتادند، عاقبت کامران میرزا که بی نهایت مورد علاقه ناصرالدین شاه بود قضیه را کشف نموده قبل «ستخط امان» میگیرد که اگر دانه پیدا شد مرتكب از مجازات معاف باشد. دانه را از جوان که گفته بود هنگام تنظیف آن را در پای تخت یافته و در کاغذی گذاشته و چون شاه آنطور متغیر بود جرئت اظهار نمی کند پس گرفته در جای خود نصب میکند. شاه از قضیه آگاه گشته دو روز بعد جوان را بشدیدترین طرز در حضور درباریان اعدام میکند و براثر آن کامران میرزا چند روزی دربار و شرفیابی را ترک میکند.

پس از چند روز شاه نامه ای بدین مضمون به شاهزاده مزبور فرستاده و عین آن نامه هنوز موجود است:

جناب آقا: گویا از اعدام آن جوان آزرده خاطر شده مرا ترک کرده اید، باید بدانید که این جواهرات و این سمتگاه عظیم مال پدر ما نیست، آنچه در دست ماست متعلق بملت و کشوری است که آنرا بامانت بما سپریده اند. ما اگر در خانه خودمان از حفظ و نگهداری اموال عمومی عاجز باشیم نه تنها محکوم به بی لیاقتی هستیم بلکه نسبت بکشور و ملتی خیافت کردیم.

انسان از شئین این قضیه سخت متأثر می شود که چرا برای دانه سنگی که هر چند گران بها باشندی روحی در عنفوان شباب سخت ترین اکیفرها رسیده و شاید بی گناهی را بطرز فجیعی بقتل رسانده اند؛ اما توجه نامه شاه که بضمون فوق بسوی جوابی است که روی آتش

هر گونه احساسی ریخته میشود.

این طرز فکر یک پادشاه زمان استبداد بوده پس باید درست فکر کنیم چه وظایف سنگین و مهمی بعهدۀ معاصرین میباشد.»

کسری جواهرات

نقل از روزنامۀ تجدد ایران شمارۀ ۳۲۶۱ مورخ ۲ شنبه ۵ آبانماه ۱۳۲۰

«آقای مدیر محترم روزنامۀ تجدد،
کسانی که روزنامۀ ملی تجدد ایران را قرائت میینمایند از شمارۀ
مورخه ۲۸ ربیع‌الثانی بازرسی چند صندوق جواهرات سلطنتی،
بی‌برده و مطلع شدند که بموجب گزارش اداره بیوتات مقداری از
آنها کسر و بیغما رفته.

افراد ملت میخواهند بدائل شاه سابق جواهراتی را که بعنوان
ذخیره مملکتی و متعلق بملت بوده بجهه قانون و حقی بمقاصر فشخاصی
رسانیده و بهخانواده خود بذل و بخشش نموده است. آیا با آنهمه قتل
و تصرف اموال ملت در مدت بیست سال قادر به تهیه جواهراتی برای
فamilی خود نبوده که باز هم متولّ به آخرین سرمایه ملت گردید.

آقای مدیر محترم شخص آقای رئیس‌الوزراء چند سال بود از
سیاست کناره گیری و از اوضاع بی‌خبر بودند ولی آقای کفیل وزارت
دارائی سابق که کاملاً از جریان امر مطلع و از کسری جواهرات
مستحضر بودند گویا بعلت ترفیع رتبه از مقام کفالت بوزارت مجلس
و ملت اطمینان دادند که جواهرات تماماً موجود و ابداً تصرفی در
آنها نشده، امروز که خلاف گفتارشان بتوده ثابت شده چه جواب
میدهند؟ آیا ممکن است از سرمایه شخصی خود قیمت کسری جواهرات
را تأدیه و یا رول دیگری بازی نموده و مسئولیت را ظاهراً از خود
سلب نمایند؟

متأسانه پس از بیست سال جور و ستم هنوز ملت ایران بهمشروطه
حقیقی نائل نگشته ظاهراً دارای آزادی ولی در حقیقت اغلب از

متصدیان دوره دیکتاتوری سابق به مقامات خود باقی و بهاین ملت ستم کشیده فرمانروائی میکنند.

ابوالفضل سجادیان^۱

تجدد ایران: این صحیح است که قسمتی از دانه‌های چندقلم از هفت صندوق جواهرات انتقالی از گلستان به بانک ملی کسر آمده و مورد رسیدگی واقع شده و با صورت‌ها و سیاهه‌های قدیم تطبیق و مقابله خواهد شد و نیز بموجب گزارش رسمی اداره بیوتات در چند مرحله جواهرات سلطنتی مستخورده و در آن دخل و تصرف‌هایی بعمل آمده است لکن هنوز در این باب نمی‌شود اظهار عقیده قطعی نمود که آیا واقعاً از جواهرات چیزی کم و کسر گردید یا نه؟ و باید منتظر خاتمه رسیدگی‌های کمیسیون مخصوص این کار بود.»

باید متنذک شد علاوه بر مستبردهای فوق الذکر، به خزانه‌های اماکن مقدسه مردم هم مستبردهای زده شده است. منجمله از موزه آستان رضوی یک نوبت در دوره سلطنت ناصرالدین شاه هنگام فتنه سalar مقداری شمعدان‌ها و قندیل‌های طلا بیرون آورده شکه زده و بمخارج یاغی گری سalar رسانده شد. در دوره رضا شاه هم کتبیه‌های طلا بخط علیرضا عباسی معروف (به زمان صفویه) از آستان رضوی به خزانه بانک ملی منتقل گردید که پس از شهریور ۱۳۲۰ برانز هیاها و جنجالی که در مجلس و مخالفتیگر شدن ناچار شدند که آنها را بخزانه آستان قدس غودت دهند.

بعد از او هم در زمان محمد رضا شاه هنگامیکه نیکسون بر باست جمهوری امریکا انتخاب گردید شنیده شد که یک لنگه قالیچه‌عتیقه و گرانبها متعلق بنصر صفوی از آستان قدس گرفته شد که به رئیس جمهور پیش کش شود. علاوه گفته شد که در زمان یکی از استانداران

^۱ ابوالفضل سجادی براذر دکتر محمد سجادی است که در چند کابینه وزیر بوده و همان کسی است که از رضا شاه صلح نامه اموالش را بنفع محمد رضا شاه گرفته است.

هم یک جلد قرآن نفس از خزانه آستان قدس ربووده شده است. از خزانه شیخ صفی الدین در اردبیل یک نوبت روشهای تاری هنگام اقامت قوای روسیه در آذربایجان مقداری از اشیاء نفیس و کتب خطی را بغارت برده‌اند و بعد از آنهم دیگران هرچه بوده بهیغم بردۀ‌اند بطوریکه فعلاً دیگر از آنهم اشیاء نفیس چیزی باقی نمانده است.

همچنین به خزانه حضرت معصومه هم گاهی دستبردهائی زده شده است که گویا در زمان وزارت دربار تیمورتاش قالیچه‌ای از آستان حضرت معصومه بعنوان آنکه فرسوده بوده برده‌اند و بجای آن یک تخته قالیچه ابریشمی فرستاده‌اند.

این بود اطلاعات و مدارک و اسنادی که درباره خزانه سلطنتی و جواهرات بدست آمده، و پس از آن چه برس خزانه و قصور سلطنتی و موزه‌های اماکن مقدسه آمده معلوم نیست یعنی رسیدگی بعمل نیامده است تا معلوم شود که آیا دخل و تصرفی شده است یا نه؟!

معاهده‌نامه ودادیه و تأمینه

مایین دولت علیه ایران و جمهوریت ترکیه

دولت ایران از یکطرف، دولت ترکیه از طرف دیگر، احتیاجات و وظائفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاد مینماید در نظر گرفته و چون معتقد و جازم می‌باشند تحکیم رشتۀ دوستی و برادری موجود بین ایشان واجب است لهذا مصمم شدند که شرایط مادی روابط صمیمی خود را روشن نمایند و برای نیل باین مقصود و انعقاد معاهده ودادیه و تأمینه را لازم شمرده و برای این منظور طرفین توافق کردند که مذاکرات راجع به این امر در شهر تهران بعمل آید و اختیارداران خود را بشرح ذیل معین کردند:

از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران جناب آقا میرزا داوودخان مفتاح، کفیل وزارت امور خارجه؛ از طرف رئیس جمهوریت

ترکیه، ممدوح شوکت ییک، ایلچی فوق العاده و سفیر کبیر ترکیه در ایران و اختیارداران مزبور پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که معتبر شناخته شد در باب مقررات ذیل توافق نظر جاصل نمودند:

فصل اول – صلح خلل ناپذیر و دوستی صمیمی دائمی مابین مملکت شاهنشاهی ایران و جمهوریت ترکیه و همچنین مابین اتباع آنها برقرار خواهد بود.

فصل دوم – در صورت عملیات نظامی از طرف یک یا چند دولت ثالث نسبت ییکی از دولتین معظمین متعاهدین طرف متعاهد دیگر متعدد است که بیطری خود را نسبت به متعاهد خود محفوظ بدارد.

فصل سوم – هر یک از متعاهدین قبل مینمایند که از حمله نسبت بمتعدد دیگر خودداری کرده و در هیچ نوع اتحاد یا ائتلاف سیاسی و اقتصادی و یا مالی که از طرف یک یا چند دولت ثالث بر ضد طرف متعاهد دیگر یا بر ضد امنیت نظامی و بحری آن منعقد شده باشد رکت نجویند. همچنین هر یک از متعاهدین قبل مینمایند که در هیچ نوع عملیات خصمانه که از طرف یک یا چند دولت ثالث بر ضد متعاهد دیگر وقوع یابد مشارکت ننمایند.

فصل چهارم – در صورتیکه یک یا چند دولت ثالث در موقع جنگ با یکی از متعاهدین معظمین بیطری متعاهد دیگر را نقض کرده و از خاک آن مملکت قشون و اسلحه و مهمات جنگی عبور دهد و یا بخواهد آذوقه و چهارپایان و کلیتاً هر چیزی که برای جنگ لازم باشد در آن مملکت تهیه نماید و یا قشون خود را که عقب‌نشینی مینماید از آنجا عبور دهد و یا سکنه مملکت بیطرف را برای مقاصد نظامی خود تشویق و وادار بقیام بکند و یاد رخاک مملکت بیطرف ملزم است که استکشافات نظامی بعمل آورد متعاهد باقوای مسلح خود از عملیات مذکوره جلوگیری کرده و بیطری خود را حفظ نماید.

فصل پنجم – طرفین معظمین متعاهدین تعهد مینمایند که تأسیس و توقف تأسیسات و دستگاتی را که مقصد آنها برهم‌زدن صلح و امنیت

ملکت متعاهد و یا تغییر حکومت آن باشد در خاک خود اجازه نداده و همچنین اشخاص و یا دستجاتی را که بوسیله تبلیغات یا سایر وسایل در صدد مبارزه با مملکت متعاهد دیگر باشند منوع از توقف در خاک خود بدارند.

فصل ششم - نظر به تأمین آسایش و امنیت سکنه مناطق سرحدی طرفین متعاهدین هر نوع اقدامات لازمه خواهند نمود که بخراب کاری‌ها و عملیاتی که از طوایف ساکن نواحی مجاور سرحدات ناشی می‌شود و ممکن است با آسایش مملکت سکته وارد نماید خاتمه دهد. اقدامات منظوره را دولتین جدا گانه و یا در صورتیکه لازم بدانند مشترکاً بعمل خواهند آورد.

فصل هفتم - طرفین معظمین متعاهدین موافقت مینمایند که اختیارداران خود را در ظرف مدتی که بیش از شش ماه از تاریخ امضاء این معاہده نباشد در تهران مجتمع کرده و قراردادهای تجاری و قنسولی و پستی و تلگرافی و همچنین قرارداد اقامت و اعاده مجرمین را منعقد نمایند.

فصل هشتم - طرفین متعاهدین توافق نمودند که برای تصفیه اختلافاتی که ممکن است فیما بین بروز کند و بطریق عادی دیپلماتیک حل نشود طریق خاصی معین نمایند.

فصل نهم - محتاج بتوضیح نیست که خارج از حدود تقلبات متقابله که در این عهدنامه معین شده است هر یک از طرفین معظمین متعاهدین در روابط خود با دول ثالث آزادی مطلق خواهد داشت.

فصل دهم - این عهدنامه بزبان فارسی و ترکی و فرانسه نوشته شده و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

فصل یازدهم - عهدنامه حاضر در اسرع اوقات به تصویب مجلس ملی مملکتین خواهد رسید و نسخه صحه شده در تهران مبادله خواهد گردید.

عهدنامه حاضر از تاریخ امضای اعتراف بوده و برای مدت

پنج سال منعقد میشود در صورتیکه یکی از طرفین متعاهدین شش ماه قبل از انقضاء مدت فوق راجع به خاتمه دادن باین عهدنامه تصمیم خود را بدیگری اخطار نکند یکسال دیگر بمدت آن بخودی خود افروده شده و از طرفین برسیت شناخته خواهد شد در هر صورت اخطار تصمیم بخاتمه دادن عهدنامه قبل از انقضاء شش ماه مؤثر نخواهد بود. برای تصدیق مراتب مذکور در این عهدنامه اختیار داران طرفین آن را در دو نسخه در تهران نوشته و امضاء و مهر نمودند. بتاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ شمسی هجری مطابق ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ میلادی.

محل امضاء	محل امضاء
محمدعلی فروغی	مفتاح
محل مهر	محل مهر

صورت جلسه معاہدۀ ودادیه و تأمینه ایران و ترکیه

«در تاریخ پنج شنبه اول اردیبهشت ۱۳۰۵ هجری شمسی مطابق ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ میلادی هیئت نمایندگان ایران مرکب از: جناب اشرف آقای میرزا محمد علیخان فروغی رئیس وزراء و جناب آقای میرزا محمودخان مفتاح کفیل وزارت امور خارجه بسم اختیار داران دولت ایران و جناب آقای میرزا فتح الله خان پاکروان مدیر کل و رئیس اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه بسم مشاور و آقای میرزا سید نصرالله خان انتظام وزیری عضو وزارت امور خارجه بسم منشی در یك طرف و هیئت نمایندگان ترکیه مرکب از:

جناب مستطاب اجل آقای مددوه شوکت ییک سفیر کبیر دولت جمهوری ترکیه، آقای حسن وصفی ییک مستشار سفارت کبیری بسم مشاور و آقایان وحید ییک نایب دوم و حسن نور الدین ییک نایب سوم سفارت کبیری بسم منشی از طرف دیگر.

نیم ساعت قبل از ظهر در منزل جناب اشرف آقای رئیس وزراء جهت تسمیم مذاکرات راجع به عهدنامه و دادیه و تأمینیه فیما بین دولتیں ایران و ترکیه حضور به مراسم اندند.

پس از ارائه و تبادل اعتبارنامه‌های یکدیگر که معتبر شناخته شد مذاکرات تعاطی یافت. بدواً جناب اشرف آقای فروغی نطق افتتاحیه را ایراد نمود و سفیر کبیر ترکیه پاسخ گفت.

سپس آقای رئیس وزراء بنام هیئت نمایندگی ایران پیشنهاد کرد که مواد عهدنامه قرائت شود. سفیر کبیر ترکیه با این پیشنهاد موافقت نموده و شروع بقرائت طرح عهدنامه شد.

در فصول اول و دوم و سوم و چهارم موافقت حاصل شد. در فصل پنجم چون در نسخه فارسی کلمه «زدن» با املاء غلط نوشته شده بود تصحیح و از طرف اختیارداران طرفین امضاء گردید.

در فصل ششم موافقت حاصل شد.

در موقع قرائت فصل هشتم آقای رئیس وزراء نطق ذیل را راجع بالغاء کاپیتو لاسیون ایراد نمودند.

«سالها است ترتیب کاپیتو لاسیون که بی‌نهایت برای مملکت مصر است در ایران برقرار شده و دولت ما عزم جزم دارد. که این ترتیب را که همواره در راه ترقی و تعالی ملت ایران و نیل او به آمال و آرزوی خود ایجاد موانع و مشکلات می‌کند موقوف نماید، از طرف دیگر پوشیده نیست که سابق براین‌هریک از دولتیں ایران و ترک در حق اتباع و قونسولهای مملکت دیگر مزایایی قائل شده بودند که جنبه کاپیتو لاسیونی داشت و بموجب عهدنامه‌ها برقرار شده بود و بنابراین کاپیتو لاسیون مبنی بر معامله متقابله و قرارداد و طرفی بود و مادام که دولت ترکیه آن را رعایت می‌کرد دولت ایران نیز خود را بر عایت آن ملزم میدانست ولیکن چون دولت ترکیه مزایای کاپیتو لاسیون را کاملاً موقوف داشته ناچار حقوقی را که اتباع ایران در ترکیه داشتند از آنها سلب نموده است. بنابراین دولت ایران هم بر عایت

قراردادهای فوق که از این بعد فقط یکطرفی خواهد بود ملزم نیست و آنها را منسون میداند و نمایندگان ایران رجاء و اتفاق دارند که دولت ترکیه مانع نخواهد بود از اینکه ایران با استخلاص از کاپیتو لاسیون نائل شود بلکه با میل او بطبی این طبق و رسیدن با آرزوی مشروع خود مساعدت خواهد نمود بدلاً از مذکوره فوق هیئت ایرانی پیشنهاد میکند که در متن فصل هفتم قید شود که معاهدات مزبوره بر طبق قواعد مقررة بین المللی که دارای حقوق متساوی میباشند منعقد خواهد شد.»

آقای سفیر کبیر ترکیه جوابی بضمون ذیل ایراد نمودند: «هیچ مانعی نمی‌بینم که پیشنهاد جناب اشرف آقای فروغی در ضمن مذاکراتی که عنقریب بجهت انعقاد معاهدات راجعه بر وابط تجاری و قنسولی و گمرکی و غیره مایین مملکتین واقع خواهد شد جداً در نظر گرفته شود اما مباحثه طولانی را در غیاب دراینجا بی موقع میدانم ولیکن بجهت اطمینان اختیار داران ایران در حسن نیت دولت خودم در آنچه بمنافع ایران است قصد دارم مراسله‌ای بجناب اشرف عالی بنویسم و تصریح کنم که دولت من حاضر است در موقع انعقاد معاهده مزبوره قواعد مقررة بین المللی را که دارای حقوق متساویه هستند منظور دارد.»

در پایان نطق خود آقای سفیر کبیر مراسله‌ای را که به فرانسه نوشته شده بود بجناب اشرف آقای رئیس وزراء تسلیم داشتند که ترجمه فارسی آن ذیلاً درج می‌شود:

«آقای رئیس وزراء دوستدار نظر بتمامیلی که جناب اشرف عالی نسبت بمفاد ماده هفتم عهده‌نامه ودادیه و تأمینیه که امروز امضاء می‌شود ابراز فرمودید با کمال افتخار با تحضیار جناب اشرف میرساند که حکومت متبع دوستدار کاملاً حاضر است اساس قراردادهای مزبوره را بر اصولی که فیما می‌بین ملل متساوی الحقوق معمول است استوار نموده و برای اتباع دولتین متساوی قائل شود. در خاتمه احترامات فائقه را

تجددید مینماید. امضاء ممدوح شوکت بیک».

فصل ۷ و ۸ و ۹ قرائت و تصویب گردید.

بعد از قرائت فصل نه آقای رئیس وزراء نطق ذیل را ایراد نمودند:

«چون دولت ایران عضو جامعه ملل میباشد و مصمم است وظایفی را که از جهت این عضویت بر عهده دارد انجام دهد مقتضی خواهد بود که در معاهده حاضر یک ماده اضافه شود مشعر براینکه دولت ایران به تعهدات خود نسبت بجامعه ملل وفا خواهد نمود».

آقای سفیر کبیر جواباً چنین اظهار نمود:

دولت ترکیه مسبوق بوده از اینکه دولت ایران عضو جامعه ملل است و بنابراین طبعاً تقبلات ناشیه از این عضویت را باید رعایت کند ولیکن ضرورتی نمی‌بینم دراینکه این مورد در چنین معاهده‌ودادیه و تأمینیه ذکر شود زیرا که در این معاهده باید فقط مقررات راجع بمنافع مشترک طرفین مقید گردد.

اختیارداران ایران اظهار داشتند که چون این اظهار جناب مستطاب آقای ممدوح شوکت بیک در صورت مجلس راجع بمعاهده حاضر قید میشود ماهم با نظر ایشان موافقت مینماییم.

فصل دهم و یازدهم قرائت و تصویب گردید.

آقای سفیر کبیر در خاتمه با اظهار امیدواری نسبت بحسن تأثیری که امضاء و انعقاد این قرارداد در روابط دولتشین خواهد داشت بنام نمایندگان ترکیه اظهار خوشوقتی و امتنان کرده و به نمایندگان ایران تبریک گفتند.

جناب اشرف آقای رئیس وزراء هم بنام نمایندگان ایران از بیانات آقای سفیر کبیر تشکر و مملکتین را باین موققیت تبریک گفتند. در خاتمه نمایندگان اختیاردار طرفین منتخبین عهده‌نامه را که بالسنّة فارسی و ترکی و فرانسه تدوین شده بود امضاء و هریک از دو مجموعه را مهر کردند. جلسه یکساعت بعد از ظهر ختم گردید.

این صورت مجلس پس از امضاء عهیدنامه تدوین و در همان مجلس
بتصویب و امضاء هیئت نمایندگان دولتین ایران و ترکیه رسید.
محمدعلی فروغی - مبدوح شوکتی - مفتح - فتحالله
پاکروان - حسن وصی - وحید - حسن نورالله - نصرالله انتظام وزیر.

فاجعهٔ مدینه منوره

روز ۵ شنبه پنجم خرداد (۱۵ ذیقعده ۱۳۴۴) حاج امام جمعهٔ
خوئی بعضی از مدیران جراحت مرکز را متزل خود دعوت نمود و دو
تلگراف زیر را که متنضم خبر فاجعهٔ مدینه منوره بود برای اطلاع عموم
برای آنان قرائت و ضمناً لزوم توجه عامهٔ مسلمین را به اهمیت این
قضیه و بروز احساسات اسلامی و تنفرات ملی از این پیش آمد متذکر
و بطوریکه اعلام نمود حضرات علمای اعلام دعوت شده‌اند و در این باره
جلساتی تشکیل داده‌اند و مشغول اقداماتی گردیده‌اند.

تلگراف از نجف اشرف

حجت‌الاسلام امام جمعهٔ خوئی تهران: قاضی و هابی بهدم قبه
و ضرایح مقدسهٔ ائمهٔ بقیع حکم داده ۸ شوال مشغول تخریب من بعد
معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقهٔ چنین زنادقهٔ وحشی بحرمین
اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیه علاوه عاجل نشود علی‌الاسلام
الاحقر ابوالحسن موسی اصفهانی - الاحقر محمد حسین نائیشی
عین همین تلگراف بعنوان حجت‌الاسلام سید محمد بهبهانی
مخابر گردیده است.

تلگرافهای فوق الذکر از فاجعهٔ تالم انگلیزی که در مدینه منوره
رخ داده بود خبر میداد و از دورهٔ بریتانی و اعاده اعصار امویان و
عباسیان حکایت میکرد. مطابق خبر مزبور قاضی و هابی حکم داده
است قبه و ضرایح مقدسهٔ ائمهٔ اطهار را در بقیع تخریب نمایند. تاریخ

از این فجایع بسیار بخاطر دارد ولی تصور نمی‌رفت در قرن بیستم و دوره تمدن و آزادی جماعتی پیدا شوند که بعنوانین مختلفه بمراکز و مشاهدی که محل احترام و تقدیس صدها ملیون نفوس است دست تعدی و جسارت دراز نمایند. در زمان بنی امیه یک دفعه امرای اموی هنگ که حرمت مشاهد مقدسه و حرمهین شریفین را نمودند، حجاج بن یوسف ثقیلی با مر عبدالمالک مروان کعبه و خانه خدا را به منجنيق بسته قسمتی از آن مکان مقدس را تخریب و در همان محل امن و امان عده‌زیادی از مسلمین را بقتل رسانید و همچنین در زمان یزید بن معاویه به بهانه طغیان اهالی مدینه بر آن شهر مقدس حمله کرده و اهانتهای بسیار بر مسجد نبوی و ضریح مقدس وارد آوردند. بعد از آن تاریخ حرمت اماکن مقدسه کاملاً رعایت گردیده فقط گاهی هم اگر توهینی می‌شده نسبت با شخص بوده نه اماکن مقدسه مثل اینکه حجاج جسد عبدالله زیر را آویخته و مدت‌ها بهمان حال باقی نهاد.

در زمان هشام ابن عبدالمالک شیعیان جنازه یزید بن علی بن الحسین را از قرس زشتکاری بنی امیه مخفی کرده در زیر نهری بخاک سپر دند و روی آن را آب جاری کردند معدله جاسوسان بنی امیه جنازه را کشف و مدت‌ها مصلوب کرده و بالآخره باش کشیدند.

زمان بنی عباس از این حرکات زشت زیاد دیده می‌شود که صفحات تاریخ از آن‌ها پراست ولی تقاطی که محل احترام طوایف مسلمین بود یعنی مکه و مدینه از هرنوع تطاولی محفوظ می‌شد فقط یکمرتبه قرامطه حرکت زشتی کرده بخانه خدا ریختند و عده‌ای حجاج را کشته در چاه زمزم ریختند و اشیاء نفیسه و جواهرات و شمعدانها و سایر اشیاء قیمتی را به غارت برداشتند. اما خلیفه فاطمی معز الدین الله که قرامطه بنام او دعوت می‌کردند شرحی عتاب آمیز بدانها نوشته و از این حرکت تقبیح کرد و جدا اصرار نمود که باید هر چه بغارت برده‌اند مسترد دارند و صریحاً نوشت که این حرکت الحاد و کفر شما را ثابت کرده و مرا نیز متهم می‌سازد و بدین جهت قرامطه بعدها متعرض نشدند و

حرمت مکه و مدینه محفوظ بود فقط حاکم بالله فاطمی که ششمین خلیفه فاطمی در مصر بود در حدود سال چهارصد هجری در صدبرآمده مخفیانه از خانه یکنفر علوی که نزدیک مسجد و قبر پیغمبر منزل داشت نقب زده چنانزه خلیفه اول و دوم را بیرون آورد ولی مطابق نص تاریخ وقوع صاعقه و تاریکی عظیم و حادث خوفناک جوی موجب فسخ این عزیمت شده از خیال خود منصرف گردید.

از آن تاریخ تا این تاریخ حدود ۹۰۰ سال بود که دیگر از این حرکات وحشیانه دیده نمی شد. باید دانست که شهر مدینه در سمت شرقی دارای قبرستانی است که بقیع نام دارد از زمان حضرت پیغمبر پی بعد محل قبور اشخاص بزرگ اسلام پوده است مطابق مستندات تاریخ و جغرافی قبور زیادی در آنجا است منجمله قبر ابراهیم فرزند رسول اکرم (ص) که در صغر سن وفات یافت و جمعی از صحابه پیغمبر از قبیل عباس ابن عبدالطلب و اسعد ابن زراره که اول صحابه ایست در بقیع مدفون شده و سهل ابن سعد آخرین صحابه مدفون در بقیع و از ائمه اثنی عشر علیهم السلام مقبره شریفه چهار امام در بقیع است، حضرت امام حسن (ع) امام زین العابدین (ع) امام محمد باقر (ع) امام جعفر صادق (ع).

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب و سایر مورخین می نویسند که چون عثمان رضی الله عنہ را کشتند اجازه ندادند او را در بقیع دفن کنند و در محلی که فاصله زیادی داشت او را دفن کردند و معاویه در دوره خود حکم کرد مسلمین را در نزدیکی قبر عثمان دفن کنند تا کم کم متصل به بقیع گردد. از علماء سنت نیز جماعتی در آنجا مدفون اند منجمله امام مالک بن انس که بزرگ یکی از مذاهب اربغة اهل سنت است، دیگری نافع است که از قراء سبعه قرآن میباشد و در حقیقت این شرافتی بوده است از برای اشخاص بزرگ اسلام که در این قبرستان مدفون گردند. شیعیان چون دسترسی کامل بدانجا نداشتند نمیتوانستند مقبره ائمه اربعه خودشان را مثل نجف و کربلا و مشهد و

کاظمین و غیره مجلل کرده گنبد طلا و ضریح‌های نقره ساخته و هرین نمایند ولی با این حال مقبره ائمه مشهود و معلوم و محل زیارت شیعیان بوده و تقریباً ظاهر قبور مزبور بشکل مقابر امامزاده‌های ایران جلوه میکرد و تمام طوایف زیارت قبور را جایز دانسته نهایت بعضی زیارت‌های مفصل خوانده و برخی بهمان فاتحه قناعت میکردند.

احمد بن تیمیه حرانی که معاصر با سلاطین ممالک بحری مصر بوده است اول کسی است در اسلام که فتووا داد زیارت قبر حضرت نبی اکرم و ائمه اطهار و صحابه جایز نیست و نمیتوان بدانجا رفت و با وجود کثرت علم و فضل بواسطه این فتووا و یکی دو فقره دیگر مورد غضب گردیده پادشاه مصر و شام او را جبس کرده و در حبس در گذشت.

سپس این رأی متروک گردید تا آنکه متتجاوز از دویست سال قبل یعنی اواسط قرن ۱۲ هجری یک نفر بنام محمد بن عبدالوهاب نجده قیام کرده فتاوی غربی اطهار کرده از جمله آنکه زیارت همه قبور حتی قبر انبیاء و ائمه حرام است و تعظیم صاحبان آنها در حدود کفروشک است. بلند ساختن قبرها را از سطح زمین بدعث شمرده و بنای گنبد و قبه و بارگاه را حرام دانست همانطور استعمال دخانیات را نیز منع کرد و در جزیره العرب به نشر دعوت خود برخاسته جمعی از قبایل عرب بدلو گرویدند و چون برای پیشرفت دعوت خود محتاج یکنفر متنفذ بود ابن سعود جد اعلای پادشاهان سعودی را بطرف خود متمایل نموده و بدلو وعده داد که اگر آن دعوت را قبول کند سلطنت روی زمین به او خواهد رسید.

چون در آن موقع سلطنت آآل عثمان دچار انسواع اختلالات و اضطرابات داخلی و خارجی گشته بود، ابن سعود فرصت یافته قسمت مهمی از نجد را متصرف شد و سپس بمدینه منوره و مکه معظمه حمله کرد، هر چند روایات در این قضیه مختلف است و نسبتهای زیاد به او میدهند ولی آنچه مسلم و محقق است در حین تصرف مدینه جواهرات

و ظروف طلا و نقره و اشیاء قیمتی را که سلاطین اسلام و متمولین در طول قرون هدیه ضریح مقدس نبوی کرده بودند بغارت برد و سپس بهین النہرین نیز حمله و بشرحی که در کتب تاریخ مبسطور است در کربلای معلی جمع کثیری را در حرم حضرت سیدالشهداء بهقتل رسانید و از زمانی که متواکل عباسی به ضریح مقدس حسینی اهانت کرد و حکم داد حایر مقدس را شخم و زراعت کنند دیگر نظیر این حادثه واقع نشده بود. خلاصه این حرکات و هابی‌ها موجب شد که دولت عثمانی بقلع و قمع آنها تصمیم گرفت و حکم داد محمدعلی پاشا خدیو مصر قشون به عربستان کشیده آنها را دفع کند.

محمدعلی پاشا و پسرش اگرچه زحمات فراوان متحمل شدند ولی بالاخره ابن‌ سعود را دستگیر کرده به مصر بردن و از آنجا به اسلامبول فرستادند و مدت‌ها این فتنه خاموش بود، اگرچه فامیل ابن‌ سعود در نجد حکومت داشتند ولی از حدود عقل و ادب خارج نمی‌ شدند تا آنکه جنگ بین‌ الملل اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م) دست ترکان را از شبه جزیره عربستان کوتاه کرد و ابن‌ سعود در نجد استقلال یافت و حجاز مستقل و متعلق بسلطان حسین شریف مکه گردید. ابن‌ سعود که قدرت خود را زیادتر از سلطان حسین دیده و نمی‌ خواست در عربستان دو سلطنت برقرار باشد کدورت و ضدیت دولت انگلیس را نسبت به سلطان حسین برای خود موقع مساعد تشخیص داد و به حجاز حمله کرد و بشرحی که دیده شد ابتدا شهر طائف را که بیلاق مکه است متصرف شد و بهمان قاعده و هابی‌ها قبر عبدالله ابن عباس را خراب و با زمین مساوی کرد سپس بر مکه مسلط شده و قلیان‌ها را در همه قهوه‌خانه‌ها و منازل برچید و استعمال دخانیات را بکلی منع کرد ولی در ظاهر ابن‌ سعود منکر بود که از حدود ادب خارج شده^۱

۱- نگارنده در سال ۱۳۴۴ خ که به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شدم مکرر دیدم که مأمورین حکومتی کسانی را که می‌ خواستند حجر‌الاسود و ضریح حضرت پیغمبر را بیوسند با شلاق می‌ زندنو مانع می‌ شدند.

در موقع حمله به مدینه باز از هر طرف شایعاتی منتشر شد که به ضرب حمزه عم پیغمبر شلیک کردند و بمقابر توهین نمودند. باز ابن سعود انکار کرد و از طرف ایران و مصر و غیره جمعی مأمور شدند بمحاجز رفته تحقیق کنند و صدق و کذب شایعات را معلوم نمایند. از طرف دولت ایران در سال ۱۳۰۵ یا عین‌الملک که قنسول سوریه و شامات بود مأمور شد و پس از مراجعت گزارش رسمی انتشار نیافت و برای دولت فرستاده شد و از قرار اظهار داشته بود که شخص ابن‌سعود از حرکات بی‌رویه مشایخ و بزرگان شکایت می‌کرده است و خود مایل به این حرکات نبوده است تا اینکه تلگراف مراجع تقلید حاکی از آن بود که در عتبات باز همان رویه دیرین را تعقیب کرده است و حکم به تخریب مقابر ائمه‌باقیع (ع) و صحابه گرامی را داده است.

آقدامات حجج اسلام

در نتیجه اخباری که از هدم بقاع ائمه‌هدی (ع) واصل گردیده بود عصر روز چهارشنبه یازدهم خرداد در خانه امام جمعه تهران و جمهه علماء کلا و پیشنازها و جمعی از وجوده کسبه بازار و تجار و اصناف اجتماعی نموده، بدوان امام جمعه تهران (سید محمد) خطابهای بیان نموده که خلاصه آن بدین قرار است:

« الاخباری که از آقایان علماء نجف اشرف رسیده و مضمون آن خبر این است: «قاضی القضاط و هابی‌ها حکم داده است به هدم بقاع ائمه‌هدی (ع) و محقق‌امشغول بعملیات شده‌اند، زاید براین خبر فرسیده است که نتیجه‌چه شده است». من در صحت و سقم قضیه صحبت نمی‌کنم ولی میدانید که این امر در صورتیکه حقیقت داشته باشد یک امری است بزرگ که از واقعه‌ای که در سنّة ۶۱ هجری واقع شده الی زمانناهذا هیچ وقوعه مثل این واقعه در اسلام واقع نگردیده، این قضیه علاوه بر اینکه هنک شعائر اسلام را نموده موجب انهدام اسلام و زوال اسلام خواهد بود. این امر راجع است بعموم مسلمین خصوصاً علماء اعلام که

باید از برای جلوگیری از وقوع یک واقعه بدتر از این فکر علاجی بنمایند. من تعجب دارم که یک واقعه کمتر از این سابقاً در ایران پیدا نمیشد عموم ایرانیان آنچه لازمه دیاتشان بود عمل میکردند نمیدانم چه شده است که بعد از ورود خبر این قضیه تا بحال از طرف مسلمین اقداماتی نشده، استدعا دارم از عموم آقایان و سایر طبقات که حاضر در این مجلس هستیم نشسته در این باب فکر بنمائیم و آنچه بنظر آقایان میرسد اظهار دارند تا اقدام جدی بشود.»
پس از آن سید مهدی افجهای بیاناتی نمود.

بیانات مدرس

مدرس در این مورد نطق مفصلی نمود که خلاصه آن این بود که شاه کمیسیونی معین کند از جمعی از آقایان علماء و جمعی از رجال که نشسته در این موضوع مذاکرات لازمه را بنمایند و آنچه در کمیسیون رأی داده بشود به مرتبه که باشد شاه بر طبق رای کمیسیون اقدام جدی بنمایند.

بعداً میر سید محمد بهبهانی در همین زمینه بیاناتی نمود.
بالاخره قرار شد که علماء جلسه تشکیل داده در صورتیکه لازم شود اهالی تهران را در مسجد شاه دعوت نمایند تا عموم مسلمین از وقایع مستحضر و آنچه باید در این باب اقدام شود اعلام کنند.

تشکیل کمیسیون در مجلس

عصر روز ۵ شنبه ۱۲ خرداد کمیسیونی مرکباز: امام جمعه تهران - میر سید محمد بهبهانی - آیت‌الله‌زاده خراسانی - حاج میرزا محمد رضا کرمانی - مدرس - امام جمعه خوئی - مستوفی‌الممالک - وثوق‌الدوله - محتشم‌السلطنه - مشیر‌الدوله - احشام‌السلطنه در مجلس شورای‌یملی تشکیل شده و موضوع مذاکره تلگرافهای واصله از آقایان علماء راجع به هدم بنقایق ائمه هدا علیهم السلام بوده است و بالاخره نتیجه رأی کمیسیون براین شد که پرونده‌هایی که از سال گذشته

در موضوع وهاي ها در وزارت امور خارجه و دفتر مخصوص شاه موجود ميشاشد يكى از آقایان مراجعه و آنچه از اين پروندها برای کميسيون لازم باشد بياورد، و نيز تلگرافى از طرف کميسيون به تمام ولايات و ایالات ايران مخابره شدو عموم مسلمين را از اين واقعه اطلاع دادند و بالاخره جلسه ساعت ۶ بعد از ظهر ختم و جلسه آينده بروز جمعه ۱۳ خرداد موکول گردید. در همین جلسه مدرس به مستوفى الممالک پيشنهاد نمود که در اين موقع حساس بهتر است شخص شما عهدهدار پست رياست وزراء شده و در اين باره اقدامات جدي معمول داري. مستوفى الممالک نخست استنكاف ولی برادر تقاضاي حاضرين قبول نمود. مستوفى الممالک درباري امر از قبول هر كاري تا افتتاح دوره ششم پرهيز ميکرد ولی بالاخره مدرس و سايرين او را وادرار گردند که قبول کند.

در تعقيب کميسيون ۵ شنبه کميسيون دو سه جلسه ديارگ تشکيل داد. و در يكى از جلسات که با حضور مدرس - حاج امام جمعه خوئي - مير سيد محمد بهبهاني، آيت زاده خراساني - حاج شيخ اسحاق، حاج ميرزا محمد رضا كرماني - حاج آقا جمال - مستوفى الممالک، و ثوق الدوله، احتشام السلطنه، حاج محتشم السلطنه، مشير الدوله، مؤمن الملک تشکيل يافته بود مقرر شد که مستشار الدوله، حاج مخبر السلطنه، ممتاز الدوله و نصیر الدوله هم دعوت شوند تا در جلسات آينده شرکت نمایند. و در جلسه چهارشنبه ۱۸ خرداد تصميم گرفته شد که جلسات اين کميسيون در هفته روزهای يكشنبه - سهشنبه و پنجشنبه مرتب تشکيل و تصميم نهايی اتخاذ گردد.

در جلسه سهشنبه ۱۷ خرداد ۵ ساعت بعد از ظهر کميسيونى مرکب از ۱۲ نفر از اعضاء تشکيل و پرونده های واصله قرائت و در اطراف آن مذاكراتي صورت گرفت و مقرر گردید تلگرافهائی به نمایندگان سياسى دولت در امكانه قریب بمدینه منوره مخابره و مستور داده شد که در اطراف واقعه تحقیقات نموده شیخه مطالعه و مشاهدات خود را

تلگرافی اعلام دارند تا تصمیم قاطع از طرف کمیسیون انتخاذ و بموضع اجرا گذارده شود.

کنفرانس در مکه

«بی‌سیم برلن روز ۹ ژوئن (دوشنبه ۱۹ خرداد) خبر زیر را منتشر کرده بود:

مکه - پادشاه حجاز ابن‌سعود روز سهشنبه کنفرانسی مرکب از ممالک اسلامی در مکه تشکیل داد، کنفرانس مأمور است قضیه تجدید خلافت و تکلیف اماکن مقدسه مکه و مدینه را معین و تصمیم لازم انتخاذ نمایند. یک نفر از اعراب بسم ریاست و رؤسای هیئت‌های اعزامی روسیه و ترکیه بسم نواب رئیس کنفرانس انتخاب گردیدند، پنجاه و نه نفر بسم نمایندگی یازده مملکت اسلامی در کنفرانس شرکت داشتند.

تلگراف از نجف اشرف

«توسط حجت‌الاسلام حاجی افجه؛ حضرات حجج اسلام دامت بر کاتهم وصول اخبار موحشه از مدینه طیبه در موضوع جسارت فرقه وها بیه نسبت بمشاهد مشرفه سلب قرار از عموم نموده عموماً درس و بحث را تعطیل مشغول باقدامات لازم هستیم چون صیانت شعائر مقدسه اسلام و مدافعته از این حرکات وحشیانه از اهم فرایض است لذا مشارکت آن ذوات محترمه و عموم عالم اسلامی را در این موضوع انتظار داریم.

محمد حسین الفیروزآبادی - عبدالکریم غروی زنجانی - احمد آل کاشف‌الغطا»

تلگراف مسلمین هندوستان

تلگرافی از مسلمین هندوستان (در آن موقع هند مستعمره انگلستان و شامل کشور پاکستان - بنگلادش و هند بوده است) بدولت مخابره

و درباره عملیات و هایپرها و هنگ احترام نسبت بیقاع متبرکه اظهار
تنفس شده و از کایینه مستوفی خواسته بودند اقدامات عاجلی برای
جلوگیری از شرارت طایفه و هایپر بعمل آورد.

مستوفی الممالک در ۲۵ خرداد بامورین مصر، شامات، اسلامبول
و سایر نقاط تلگرافهای مخابره نموده که اطلاعات جامعی از واقعات
مدينه و بقیع و مکهٔ معظمه و عملیاتی که و هایپرها در این مدت نموده
تهیه و فوراً گزارش دهنند.

اعلامیه ریاست وزراء

«تعذیات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فرق مسلمین
از مدتی قبل طایفه و هایپر بعمل آورده‌اند و هنگ حرمتی که نسبت
به حرمین شریفین که قبله و معبد کافهٔ مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی
تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند عموم مسلمین را مضطرب و نگران
ساخته است و جسارته که از طرف آنها نسبت بیقاع متبرکه بزرگان
دین در بقیع بظهور رسیده و قاطبهٔ مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده
است معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد.

دولت ایران از بدوجاوزات این طایفه همیشه براین گونه
عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و ناقض اصول تمدن
است اعتراضات شدید نموده تا اینکه از طرف عبدالعزیز ابن سعود رئیس
آن طایفه ابراز مواعیدی شد که اینگونه فجایع و تجاوزات که
بی‌احترامی صریح بعقاید و شعائر ملی عالم اسلام است ارتکاب و
تکرار نشود. ولی برخلاف انتظار عملیاتی اخیراً منافقی با مواعید خود
از آنها بظهور رسیده که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نموده و سبب
گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی
حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفووس از روی
عقیده و آیمان آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض

آسمانی میدانند از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمنه عالم از هر قوم و ملت سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوح سازند بدینه است دولت و ملت ایران نمی‌تواند ساکت نشسته و تحمل نماید که یک فرقه معدودی که نسبت بملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند عقاید خود را بر تمام عالم اسلامی تحمیل نماید و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست در عصری که هریک از ملل حیه از برای آثار قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت هرچند که منسوب به ملل دیگر باشند هزار گونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ مایین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند یک طایفه فقط باستمناسک تعالیم و مبادی خود آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کروها نقوص جای دارند منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توحش و جاهلیت تلقی نموده و براین کردار فجیع شدیداً اعتراض مینماید در همان حال بقاطبۀ مسلمانان عالم خطاب و اعلام میدارد که بحکم وحدت عقیده اسلامی متفقاً بوسایل ممکنه از این عملیات تجاوز کارانه جلوگیری بعمل آورند. و از آنجا که حرمين شریفین حق ندارد این عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است بخود اختصاص داده تصرفات کیف مایشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند. بنابراین از تمام ملل اسلامیه تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمين شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه' معظمه و مدینه طبیه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمۀ فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم

را بدون تبعیض و استثناء سیراب سازد.
امیدوارم که ملل و دول اسلامی این تقاضای دینی و ملی را بسمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعائیر مذهبی آنان لطمه وارد آید.

حسن ابن یوسف - رئیس وزراء

نقل از جراید ترکیه:

در کنگره مکه: مناقشات آزادی مذهب

یکی از مسائل مهمی که در کنگره مکه موضوع بحث شده قضیه آزادی مذهب میباشد. زیرا و های بیها بواسطه اینکه همیشه در این صددند که عقاید خود را بر سایر مسلمین تحمیل نمایند از این جهت بعضی پیش آمدهای سوئی رخ میدهد، برای رفع این وضعیات ناگوار کنگره مکه یکی از جلسات خود را تخصیص به این مسئله نموده است.

کفایت الله خان از نمایندگان هند در پیشنهاد خود که بکنگره تقدیم نمود درخواست میکند که تمام مذاهب اسلامی در حجاج دارای یکنوع احترام و هیچگونه تقيیدی برای سالکین آن مذاهب وجود نداشته باشد. تمام نمایندگان هند پیشنهاد مشارالیه را تأیید بعلاوه موسی جار الله افندی نماینده یمن و ژنرال جیلان خان نماینده افغانستان نیز بر له آن پیشنهاد رأی داده اند.

ادیب ثروت بیلک نماینده ترکیه در اطراف پیشنهاد نماینده هند بیاناتی نموده و چنین گفت: «پیشنهاد مینمایم کنگره مخصوصی برای تدقیق اختلافات مذهبی تشکیل شود و باستی تمام مسلمین در عقاید مذهبی خویش آزاد باشند».

در اطراف این پیشنهاد مناقشات زیادی رخداده شیخ طواهری نماینده مصر نطقی ایراد نموده و از آزادی مذهب دفاع کرد، مشارالیه در نطق خود چنین گفت:

«دیر وز من در حرم شریف مشغول طواف بودم یکدفعه مشاهده

کردم چند نفر و هابی یکنفر مصری را دور کرده و بعنوان اینکه دو کلمه «یا رسول الله» گفته بروی حمله می‌نمایند. ممکن است بعقیده و هابی‌ها توسل بحضرت رسول مقبول نباشد ولی آیا سزاوار است علیه کسی که «یا رسول الله» گفته هجوم آورد؟ در صورتیکه جلو چشم من با آن مصری بدیخت حمله کردند و او هم با انکار این مسئله خود را از دست مهاجمین خلاص کرد. هر روز نظیر این وقایع تکرار می‌شود.

لازم است بخاطر خدا و رسول از این وقایع جلوگیری نمود. مشاور این السعود در این موضوع اظهاراتی کرده درخواست نمود که این پیشنهاد بهیئتی از علماء محول شود و بعد از نظریات آنان پیروی نمائیم.

وقتیکه قرار شد به پیشنهاد مزبور رأی گرفته شود از ۲۷ رأی در مقابل ۱۲ رأی علماء و هابی رد شد. در این موقع مولانا علی نماینده هند اعتراض نموده نماینده افغان هم اظهار نمود در صورتیکه پیشنهاد فوق از طرف هیئت نمایندگان هند - یمن - ترکستان - افغانستان و ترکیه تصویب گردیده چگونه می‌شود آنرا رد نمود. بر اثر بیانات مشارالیه مناقشات کسب شدت نموده بالاخره ژنرال جیلان خان نماینده افغان چنین اظهار داشت:

«وظیفه ما تأمین اتحاد مسلمین و رفع اختلافات است که اجانب از آن استفاده می‌نمایند در صورتیکه من می‌بینم يك كتلۀ اسلامی مهمی مانند ایران را برای اینکه دارای شیعه می‌باشد از خودمان کنار کرده‌ایم و با اجتماع در اینجا نمی‌توانیم از این قبیل اختلاف و تفرقه خلاص شویم. اراضی حجاز مال مشترک مسلمین بوده هرگاه آزادی مذهب قول و عمل در اینجا برقرار نشده و کاملاً اجرا نگردد تفرقه و نفاق میان مسلمین ریشه خواهد گرفت.

امروزه در اینجا دولت عرب جدیدی تشکیل می‌شود و ماهم برای از دیاد دول مستقل اسلامی حاضریم آنرا تقویت نمائیم بنابراین لازم است این دولت جدید آزادی مذهب را اهمیت کامل بدهد تا بتواند

میان سایر مسلمین محبوبیتی یافته و مورد مظاہرت آنها گردد.
در صورتیکه اگر بازادی مذاهب احترام‌نگذارند مسلمین از این دولت روگردان خواهند شد، پس اشخاصی که علیه آزادی مذاهب میباشند دشمن این دولتند».

بیانات نماینده افغان قیل و قال و جنجال بزرگی تولید کرد که متعاقب آن مولانا محمد علی نماینده هند اظهار نمود که در حجază آزادی مذاهب ابدآ مراعات نمی‌شود و بزرگترین دلیل این مسئله خراب کردن بعضی از مشاهد مقدسه میباشد. بواسطه این که جنجال و قیل و قال بعد از بیانات فوق زیاد شده بود جلسه تعطیل گردید.
فردای آن روز کنگره مجددآ تشکیل شد و پیشنهاد آزادی که روز قبل رد شده بود بشکل دیگری مطرح و تصویب گردید.
در این تصمیم چنین بیان شده بود که تمام مذاهب اعتقادی و فقهی دارای احترام خواهند بود.

کمیسیون دوازده نفری
طرحی از طرف سید احمد بهبهانی و جمعی از نمایندگان بقید دوفوریت تقدیم و بتتصویب رسید.

ماده واحده
مجلس شورای اسلامی تصویب می‌نماید که کمیسیونی مرکب از ۱۲ نفر منتخبه از شعب شش گانه مجلس در تحت عنوان «کمیسیون حرمین شریفین» تشکیل و با شرکت دولت در قضیه ظهور طایفه وهابیه و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم آنها و تعیین تکلیف آتبیه خطه حجază مطالعات لازمه نموده نتیجه را به مجلس اطلاع دهد. کمیسیون مزبوره بتوسط دولت میتواند لدى الاقتضا با مقامات روحانیت و دول اسلامی مذاکره نموده نظریات آنها را جلب نماید.

مدرس: در تأیید طرح مزبور اظهار داشت:
مرکز ثقل تمام امور مملکت ایران مجلس شورای اسلامی است و تمام

قضایای مهمه باید در مجلس شورای ایمیلی طرح و بحث شود. این مسئله سربوτ بعالم اسلام است و در این مدت که کمیسیون خارج تشکیل بوده است از تمام مسلمین دنیا تلگرافاتی بما رسیده است و اظهار همدردی شده است. این مسئله سیاستاً و عظمتاً برای ایزان نافع است و چنون این منظور نظر است حتماً مقتضی است که مجلس شورای ایمیلی در این امر دخالت نماید و باید تعقیب کرد تا نتیجه گرفت.

پس از بیانات مدرس رأی گرفته شد و طرح مزبور تصویب رسید.

خاتمه مأموریت سفیر انگلیس

تغییر رژیم واقع شد و مأموریت سرپرسی لرن هم خاتمه یافت واز طرف وزارت امور خارجه انگلیس نامبرده احضار و کلديو کنسول دولت انگلستان در طنجه (مراکش) بسمت وزیر مختاری در دربار ایران انتخاب و معرفی گردید. ۱۶ خرداد ۱۳۰۵

علت روی کار آمدن کایenne مستوفی

جریان مذاکرات جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ که با ظاهر سازی قاجاریه را منقرض نمودند، و طرز انتخاب مجلس مؤسسان و تشکیل آن اکه هیچیک از رجال مورد اعتماد عمومی و ملی که همواره از طرف مردم در مجلس مقننه انتخاب میشدند، مانند: مستوفی‌الممالک، مشیر‌الدوله، مؤتمن‌الملک، مدرس، دولت‌آبادی و دیگر نمایندگانی، اکه با انفراض قاجاریه مخالفت کرده بودند در آن شرکت نداشتند، سلطنت پهلوی را از لحاظ جریان قانونی بودن و افکار عمومی خدشه‌دار نشان میداد که انتخابات مجلس مؤسسان طبیعی و قانونی نبوده است.

از طرف دیگر خود رضا شاه پهلوی هم با همه قلندری وزور گوئی میدانست که چکمه او پا پیش گذاشته و قانون عقب کشیده است و اعتراضات قانونی بر سلطنت او وارد است و در آینده ممکن است

موجب ایراد و ناراحتی برای او و جانشینانش گردد.
لذا بخيال خود خواست راه ايرادات و سوسه قانوني را سد نماید و تصمیم گرفت که با روی کار آوردن یکی از زعمای معروف ملی که همواره موردن اعتماد و اطمینان ملی بودند رخنه های واردہ باسیس سلطنتش را پر کرده باشد و وانموسازد که سلطنت او آنچنان طبیعی است که حتی مستوفی الممالک هم آنرا قانونی دانسته و برسندریاست دولت نشسته است.

علی دشتی در کتاب پنجاه و پنج در مورد کایپنیه مستوفی چنین می نویسد:

«نخست وزیری مرحوم مستوفی الممالک، با آن ارتباط تردیک و ناگستینی وی با دستگاه سلطنت قاجاریه، پس از ارتقاء رضا شاه به تخت سلطنت تعجب انگیز بود.»

ضمناً پهلوی بفکر افتاد که بموازات روی کار آوردن کایپنیه مستوفی بهر قیمتی شده وادر نماید که سلطان احمد شاه استفادی کتبی خود را نوشته تسلیم نماید. به فروغی که مردمی زبان آور و در محاوره و بیان قوی بود مأموریت بدهد که بعنوان مرخصی و رفع خستگی بهاروپا رفته و در پاریس با احمد شاه ملاقات نماید و مشارالیه را هر طوری ممکن است تطمیع نموده و حاضر سازد که استغانامه خود را نوشته و تسلیم کند و در مقابل پولی هم بگیرد.

پس از آنکه فروغی با سلطان احمد شاه ملاقات کرد و تقاضای خود را بعرض رسانید، جواب منفی شنید. فروغی در خاتمه تقاضای خود اضافه کرد که من مأمورم و اجازه دارم که تا یک میلیون لیره استغانامه آن جناب را خریداری نمایم.

احمد شاه متغیر شده اظهار میدارد که: «من حاضر نیستم حتی به هزار برابر این مبلغ هم بفروشم و تو بهارباب خود از قول من بگو که این خیال باطلی است که گردهای زیر امن پیش وجودان خود و در مقابل نسلهای آینده ایران سرافرازم که حتی حاضر شدم از سلطنت بر کنار

شوم ولی خیانت نکردم و جز وظیفه‌ای که بهمن محول شده بود کار دیگری انجام نداده‌ام و تاریخ قضاؤت خواهد کرد که من برخلاف اراده ملت ایران بر کنار شده‌ام، بنابراین اگر استعفاء نمایم مثل این است که من رضایت‌داده‌ام و سلطنت را حق خود ندانسته‌ام. لذا اگر تمام دنیا را بهمن بدھید استعفاء نخواهم داد.

روز دهم خرداد ۱۳۰۵ مستوفی‌الممالک را بکاخ سلطنتی دعوت نمود و مدتی با او مذاکره کرد که ریاست دولت را قبول نموده و اگر ممکن است مشیر‌الدوله و مؤتمن‌الملک را هم در کابینه خود شرکت دهد. ولی مستوفی به معاذیری از قبول زمامداری خودداری و در مقابل اصرار استنکاف نمود.

از طرفی ملیون هم که در مقابل امر انجام شده‌ای واقع شده بودند در صدد بودند که یکی از ملیون وطن‌خواه را که معتقد بحکومت قانون باشد روی کار بیاورند تا جلو تندروی‌های رضا شاه را گرفته مملکت روی روال قانون اداره‌شود، اتفاقاً در همین اوان هم کمیسیونی، مرکب از علماء و رجال تشکیل می‌یافت تادر باره جلو گیری لازتخیری بقاع ائمه بقیع اقدام نمایند.

موضوع پیشنهاد پهلوی بمستوفی مطرح می‌شود مدرس با مصلحت بینی و استدلالی که می‌کند از مستوفی می‌خواهد که قبول زمامداری کند زیرا از هر لحظه بصره مملکت خواهد بود سایر اعضای کمیسیون هم در خواست مدرس را تأیید می‌نمایند، و چون مستوفی مردی محجوب بوده خواهی نخواهی مجبور می‌شود که قبول نماید.

مدرس در این جلسه ضمن استدلال خود می‌گوید اگر آقا قبول ریاست دولت را نماید بواسطه احترامی که جامعه برای او قائل است می‌تواند در مقابل پاره‌ای اعمال خلاف رویه و قانون ایستادگی نماید و پهلوی هم بواسطه احترامی که برای او قائل است و به او همواره آقا خطاب می‌کند قطعاً دست باعمالی نخواهد زد که موجب ناراحتی او گردیده و منجر باستعفا شود.

ملاقات تیمورتاش با فروغی و استعفای کایینه

روز ۱۴ خرداد وزیر دربار به منزل فروغی میرود و درباره استعفای کایینه با فروغی مذاکراتی بعمل می‌آورد و پس از یکساعت صحبت قرار می‌شود که روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی مستعفی شده در کایینه مستوفی شرکت نماید، فروغی که هیچ انتظار نداشت پس از آنهمه تملق‌گوئی و خدمت باین زویی کنار برود از قبول عضویت در کایینه بعد خودداری می‌کند ولی بالاخره قرار می‌شود فعلاً به او مرخصی داده شود تا مدتی برای استراحت و معالجه عازم اروپا شود. روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی به عمارت هیئت وزیران میرود و به اعضای کایینه باستثنای وزیر جنگ و وزیر دادگستری خبر می‌دهد که فوراً در جلسه هیئت وزیران حاضر شوند.

پس از حضور وزراء فروغی چنین می‌گوید: البته آقایان میدانند که این صندلی‌ها دائمی نبوده و مقام وزارت در تغییر و تبدیل است و این قبیل پیش‌آمدتها طبیعی بوده و بایدیکروز مقام خود را به آیندگان تفویض نمائیم. فعلاً ما خوشوقتیم که وظیفه خود را در دوره مأموریت خود انجام داده و من نیز بنویه خود از اقدامات وزراء و همکاران خود اظهار تشکر می‌کنم... من خیلی مایل بودم که مانند معمول اروپا این اوراق و اسناد و مهر ریاست وزراء را مستقیماً تقدیم جاشین خود بنمایم ولی فعلاً به آقای جم معاون ریاست وزراء تسلیم می‌کنم.

وزراء استعفای کتبی خود را نوشه امضاء می‌کنند و از عمارت هیئت وزیران خارج می‌شوند. استعفای فروغی توسط جراید اعلام می‌شود.

کایینه مستوفی

روز چهارشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۰۵ ساعت هشت صبح مستوفی‌الممالک

بدربار فراخوانده میشود و مدت یکساعت با شاه ملاقات و مذاکره میکند و پست ریاست دولت را قبول میکند و هنگام خروج دستخط شاه بدین شرح صادر و بایشان تسلیم میشود:

فرمان ریاست وزرائی مستوفی

«جناب اشرف میرزا حسنخان مستوفی

با اعتمادی که بمراتب لیاقت و کفايت شما حاصل است شمارا بسمت ریاست وزرائی که از اهم مشاغل دولتی است منصوب و مقرر میداریم که فوراً اعضای هیئت دولت را از اشخاص ممتحن تشکیل داده معرفی نمایند که با تجام وظایف خود پرداخته و در جریان امور مملکتی وقفعه و رخوتی حاصل نگردد. شاه

همانروز چهارشنبه هم رضا شاه برای آنکه وانمود سازد در امور اعضاء کایینه دخالتی نداشته و سفارشی ندارد. بسمت قم و ملایر و غرب عزیمت نمود و یکشنبه ۲۱ خرداد مراجعت مینماید.

روز شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ مستوفی اعضاء کایینه خود را بدین شرح اعلام نمود:

میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک - رئیس‌الوزراء

میرزا حسن خان وثوق‌الدوله - وزیر مالیه

مهديقلیخان هدایت مخبر‌السلطنه - وزیر فواید عامه

محمد عليخان فروغی - وزیر جنگ

سید حسن تقی‌زاده - وزیر امور خارجه

ولی تقی‌زاده قبول نکرد و بجای او عليقلیخان انصاری منصوب شد.

نصر‌الدوله - وزیر معارف

حاج میرزا احمدخان اتابکی - وزیر پست و تلگراف

منصور‌الملك - کفیل وزارت داخله

منصور‌السلطنه - کفیل وزارت عدالیه

زوز یکشنبه ۲۲ خرداد نخست وزیر فرمان ریاست وزرائی خود را در خانه

شخصی پهلوی بشرحی که در بالا گفته شد معرفی نمود.

توضیح آنکه در کتاب دولتهاي عصر مشروطیت که اداره قوانین مجلس شورای اسلامی بچاپ رسانیده است تشکیل اولین کابینه مستوفی را در ۱۱ تیر ماه ۱۳۰۵ شمسی برابر ۲۲ ذی الحجه ۱۳۴۴ قمری و زوئیه ۱۹۲۶ میلادی ذکر نموده است و حال آنکه ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ شاید صحیح باشد زیرا روزنامه فیلم رسمی ایران که اخبار مجلس و وقایع روز را منتشر میکرده ۲۱ خرداد ذکر نموده است.

میرزا حسن خان مستوفی‌الملک که بود؟^۱

«میرزا حسن خان مستوفی‌الملک پسر میرزا یوسف مستوفی‌الملک اهل آشتیان و در پنجم رمضان ۱۲۹۱ ق. متولد شده - تحصیلاتش در تهران و در خانه بتوسط معلمین خصوصی بوده. اولین شغلی که با او رجوع شده در ده سالگی و همان شغل موروثی بوده است. یعنی در سن ۱۳۰۳ ق، پدرش فوت میکند و رسماً شغل موروثی را دارا شده و چون در آن موقع سنش برای این کار مقتضی نبوده وزیر دفتر (میرزا هدایت‌الله) به پیشکاری او منصوب میگردد.

بعد از مدتی به اروپا رفته و پس از هفت سال اقامت در اروپا در زمان ریاست وزرائی میرزا علی‌اصغر خان اتابک و سلطنت محمد علی میرزا بایران مراجعت مینماید. اولین شغلی که در مشروطیت به او واگذار شده وزارت جنگ در همان کابینه اتابک بوده است.

忿ر اکابینه بعد از کابینه اتابک هم وزیر جنگ بوده و در کابینه ناصر‌الملک هم همین سمت را دارا بوده و در کابینه‌ای که نظام‌السلطنه تشکیل داد باز همین پست وزارت جنگ را داشته است. در کابینه مشیر‌السلطنه هم وزیر جنگ بوده و ۱۵ روز قبل از بمباردمان مجلس از وزارت جنگ استعفا داده و در کابینه‌ای که بعد سعد الدوله تشکیل داد باز پست وزارت جنگ با او بوده ولی در او اسط کابینه مستعفی شده است.

۱- نقل از کتاب شرح حال رجال ایران.

در تغییر سلطنت از محمد علی میرزا به احمدشاه عهده‌دار پست وزارت دارائی بوده و بعدهم وزیر دربار شد که یکی از اقداماتش تصفیه دربار از عوامل استبداد و انتخاب معلمین وطن‌خواه برای تریتیت احمدشاه بوده است.

در همان موقع کوزیر دربار بود تشکیل کایینه به او تکلیف و برای اولین بار کایینه را تشکیل داد. پس از آمدن ناصرالملک از ریاست دولت استعفا داده و مجدداً در اول جلوس احمدشاه (۱۹۱۴ - ۱۳۳۳ق) کایینه را تشکیل داده که مصادف با جنگ بین‌المللی اول شده و اعلان بیطرفی دولت ایران را داده است.

کایینه دیگر را در ۲۷ جدی ۱۲۹۶ (۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ - ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸) تشکیل داده و در تاریخ ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ (۵ شور ۱۲۹۷ - ۲۵ آوریل ۱۹۱۸) استعفای داد. مدت تشکیل این کایینه صدر روز بوده است.

مجدداً در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ (۱۰ دلو ۱۳۰۱ - ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳) امأمور تشکیل کایینه شده و پس از ۱۳۳۳ روز زمامداری در تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۴۱ - (۲۱ جوزا ۱۳۰۲ - ۱۱ ژوئن ۱۹۲۳) استعفای خود را تقدیم داشت.

در اغلب دوره‌های تقیینیه سمت و کالت ملت را داشته و از تهران انتخاب میشده است فقط در دوره چهارم ب مجلس حضور نیافته و در دوره پنجم ب مجلس آمده و در غالب کمیسیونها سمت ریاست زما داشته و در دوره پنجم بسته ریاست مجلس انتخاب شده ولی قبول نکرده استعفا داده است.

این اولین و آخرین کایینه است که در دوران پهلوی و پنجمین کایینه‌ای است که در عهد مشروطیت از طرف او تشکیل داده میشده است و دیگر هیچ سمتی را قبول نکرده فقط در دوره ششم بسته نماینده



میرزا حسنخان مستوفی الممالک

دوم تهران انتخاب گردیده است! «
مستوفی در این دوره ریاست وزرائی چندین مرتبه مستعفی میشود
که جربان کامل آن در این جلد شرح داده شده است.

نمایش بنفع روزنامه ناهید

شب یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۰۵ خ ۹ ذیحجه ۴ ۱۳۴ بنفع روزنامه
ناهید، نمایشی در گراند هتل تهران داده شد و چون در آن موقع بیشتر
بودجه کشور صرف وزارت جنگ میشد و توجهی به فرهنگ و پیهداشت
نمیشد از ملک الشعرا هم خواسته شد که اشعاری برای ارکستر بازد.
بهار هم غزل زیر را ساخته بود که فوق العاده مورد تشویق و تقدير
حضور قرار گرفت بطوریکه حضار با کف زدن ممتد خود تقاضای
تکرار آنرا داشتند.

بکشوری که در آن ذره‌ای معارف نیست
اگر که مرگ بیارد کسی مخالف نیست
بگو بمجلس شورا، چرا معارف را
هنوز منزلت کمترین مصارف نیست
اگر گرسنه بمیریم هیچ غم نخورند
چرا که سیر زحال گرسنه واقف نیست
عزیز بیجهت از موش مرده می‌ترسد!
ولی ز مردن اتباع نوع خائف نیست
کند قبیله دیگر، حقوق او پامال
هر آن قبیله که بر حق خویش عارف نیست
بهار، عاطفه از ناکسان امید مدار
که در قلوب کسان ذره‌ای عواطف نیست

۱- درباره مستوفی‌الممالک در تاریخ بیست ساله و کتاب مدرس قهرمان آزادی
مطلوب مفصلی نوشته شده که از تکرار آن خودداری میشود و بدانجا محول مینماید.

این اشعار روز بعد در جراید تهران منجمله روزنامه نیم‌رسمی ایران منتشر شد.

احضار قوام السلطنه

در جلد دوم گفته شد که بر اثر پرونده سوءقصد نسبت بس ردار سپه قوام السلطنه مدتی زندانی و با وساطت فشیرالدوله به اروپا تبعید گردید و همچنان در اروپا بسر می‌برد. مستوفی بهجهاتی از جمله اینکه خواسته بود نشان بدهد که در مملکت قانون حکومت می‌کند نه اراده اشخاص، احمد قوام را به ایران رسماً احضار نمود و خبر آنهم در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۵ در جراید منعکس گردید، و پس از چندی قوام با ایران بازگشت.

رضاشاه در شهر

در اوایل سلطنت، رضاشاه برای آنکه خود را اعلاوه‌مند به امور شهر و مملکت نشان دهد و بالاخره خود را به مردم معرفی نماید در بعضی از روزها بدون خبر قبلی و بدون تشریفات در شهر بگردش می‌پرداخت و بهمه‌جا سرکشی می‌کرد.

منجمله روز ۴ خرداد ۱۳۰۵ برابر ۴ شنبه ۱۳۴۴ سوار بر اسب در یک قسمت شهر بگردش پرداخت و در محله دباغخانه به یک کارخانه قالی‌بافی وارد شد و کارگران آنرا تشویق کرد و مبلغ صد لیره به صاحب کارخانه انعام داد که بین کارگران تقسیم نمایند.

تبادل نظر

در همین روز نیز شاه دستور داده بود که فرمانده بعضی لشکرها با وزیر کشور ملاقات کنند تا حدود وظایف آنها در امور هربوط به وزارت داخله معلوم و مشخص گردد. بنابراین سرلشکر محمود آیرم و سرتیپ محمد حسین فرمانده لشکر شمال غرب و سرتیپ فضل الله

زاهدی فرمانده لشکر شمال در وزارت کشور حاضر شدند و با وزیر کشور ملاقات و مذاکره کردند.

خاتمه انتخابات تهران

انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی که در کایینه فروغی شروع شده بود در تاریخ ۵ تیر ماه ۱۳۰۵ خاتمه یافت و از لیستی که مدرس داده بود ۹ نفر به مجلس راه یافتند. نکته قابل توجه در انتخابات تهران اینست که علیرغم لیست دولتی که برای مجلس مؤسسان از صندوقها بیرون آورده و اجازه نداده بودند حتی یکنفر از ملیون را مردم برای مجلس مزبور انتخاب نمایند در انتخابات تهران که تا حدودی آزاد بود مردم مجاهده و مبارزه کردند و بدولتیها و رضا شاه فهماندند که انتخابات مجلس مؤسسان قلابی بوده است و مردم میتوانند وکلای واقعی خود را انتخاب کنند. با این وجود وکلای حقیقی مردم که در مجلس دوره ششم راه یافته‌اند هشت نفر بیشتر نبوده است. نکته‌حائز اهمیت اینکه مدرس که علناً و رسماً با سلطنت رضا شاه مخالف بود نفر اول گردید و اختلاف رأیش با نفر دوم حدود پنج هزار نفر بوده است.

بهرحال طبق اعلان انجمن، این دوازده نفر از تهران انتخاب و به مجلس راه یافتند:

۱- مدرس	۱۳۶۲۴ رأی
۲- مستوفی	۸۳۲۲ رأی
۳- دکتر مصدق	۸۰۷۱ رأی
۴- وثوق الدوله	۷۹۳۴ رأی
۵- آشتیانی	۷۰۱۰ رأی
۶- فیروز آبادی	۶۰۸۵ رأی
۷- داور	۶۰۶۹ رأی
۸- بهبهانی	۵۶۷۸ رأی

- ۹- ملک الشعرا
۴۷۴ رأى
۱۰- تقى زاده
۴۴۸۴ رأى
۱۱- شيخ العراقيين بيات
۴۴۵۱ رأى
۱۲- مؤتمن الملك
۴۴۴۱ رأى

گشایش دوره ششم تقنینیه

روز یکشنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ (۳۰ ذیحجہ ۱۳۴۴) دو ساعت و نیم قبل از ظهر مجلس دوره ششم بر باست سنی مدرس افتتاح گردید و رضا شاه با تشریفات خاصی به مجلس آمد و نطق افتتاحیه زیر را ایراد نمود:

«با نهایت مسرت اولین مجلس شورای ایملی زمان سلطنت خود را که ششمین دوره تقنینیه است با توفيق و عنایت سبحانی افتتاح می‌نمایم. امیدواری کامل دارم که سلطنت ما که تسبیح و قایع مهمه و اراده آزاد ملت محبوب ما بوده تاریخ خوشبختی و سعادت مملکت ما را تجدید و نمایند گان ملت در تأمین سعادت و افتخارات مملکت و تهیه وسائل آسایش و رفاه عموم باجرای نیات خیریه ما و متحقق ساختن آمال ملی توافق خواهند یافت.

روابط ما با دولت متحابه در نهایت صمیمیت و مودت است و خوشبختانه عقد عهدنامه جدید با دولت قریب مراودات ما را با دولت معزی الیها نیز بر روی اساس محکم و متینی گذاشته است که منافع و مصالح طرفین در ضمن آن کاملاً تأمین خواهد گردید. امضاء عهدنامه تجارتی با دولت لهستان که موجب تسهیل روابط با دولت مزبوره خواهد شد نیز موجب مسرت ما بوده و عهدنامه مزبوره بزودی از طرف دولت برای تصدیق مجلس شورای ایملی پیشنهاد خواهد شد. جدیت و اهتمام دولت ما در سال گذشته که از نتایج ناگوار نقصان محصل و قلت زراعت موجب نگرانی شدید بود جلوگیری نموده و رجاء و اثق حاصل است که ایجاد و تسطیح طرق و شوارع که از مفاخر عهد ما

است و ترقی وسائل حمل و نقل و اتخاذ تدابیر مؤثره دیگر منتهی بتامین دائمی ارزاق عمومی گردیده نگرانیهای گذشته تجدید نشود. اهتمام و مراقبت خاص نمایندگان ملت را در دوره حاضر بترقی احوال اقتصادی مملکت دعوت مینماییم. برای نیل باین مقصود دولت لوایح لازمه راجع به ساختن راههای آهن و شوسه و استخراج منابع ثروت مملکت و ترویج صنایع و علی الخصوص ترقی و توسعه زراعت و فلاحت به مجلس شورای ایلی پیشنهاد خواهد نمود.

اصلاحات لازمه در عموم ادارات مملکت و تهییه وسائل حسن جریان امور که مستلزم آسایش اهالی و ترقی مملکت میباشد منظور نظر ما است و اکیداً توصیه شده است که لوایح مقتضیه راجع باصلاحات مزبوره به مجلس پیشنهاد شود.

در خاتمه احتیاج شدید مملکت و توجه به اصلاحات را بر توحید مساعی و اتفاق کلمه نمایندگان ملت خاطر نشان نموده توفیق آنان را در ادائی وظایفی که بر عهده گرفته اند از خداوند مسئلت مینماییم».

مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی

در انتخابات دوره ششم در بسیاری از نقاط کشور نظامی هامداخله کرده بودند. مدرس که با مداخله نظامی ها و تحمیل عده ای بعنوان نماینده سخت مخالف بود تصمیم گرفت که مداخلات نظامی ها را بر ملا ساخته و بفهماند که در مجالس مقننه باید نمایندگان ملت باشند نه نمایندگان تحمیلی قشونی ها و البته نظامی ها هم که سرخود در انتخابات مداخله نکرده و به امر رضا شاه دست به این مداخلات زده بودند، بنابراین مخالفت مدرس با اعتبار نامه های آنها مخالفت با آمر که پهلوی بوده است تلقی میگردد و این امر برای دیکتاتوری که حاضر نبود فقط جنبه تشریفاتی داشته و در امور مداخله نداشته باشد بسیار ناگوار بود چون با بودن مدرس رشید و بی باک در مجلس نمی توانست بمانع و رادعی اعمال زور و قلدری کند. بنابراین بفکر افتاد که بزرگترین

سد راه دیکتاتوری خودرا از پیش پایی بردارد و توطئه ترور مدرس از همین مجرماً آب میخورد. اکنون بینیم مدرس درباره اعتبارنامه‌ها در مجلس چه گفته است:

جلسهٔ چهارم مجلس دورهٔ ششم، مورخ ۲۲ امرداد ۱۳۰۵

خبر شعبهٔ اول راجع به اعتبارنامهٔ ملک ایرج میرزا مطرح شد و مدرس ضمن مخالفت خود چنین بیان نمود:

سه مسأله است که میخواهم در اینجا عرض کنم: اولاً حقیقت این است که بنده ایرج میرزا را فمی‌شناسم و الان هم که اینجا هستند تطبیق نمیکنم، آنچه دربارهٔ ایشان شنیده‌ام می‌گویند آدم خوبی است. ثانیاً اینکه در تمام انتخابات بنده نظر به‌این اشکالات مرسومه ندارم که فلان جریان دو روز زود یا دو روز دیر واقع شده است یا فلان‌قدر تعریف توزیع شده یا اینقدر اعلان دیر و زود واقع شده است. در این انتخابات هر کدام بنظرم اشکالی میرسد خودم رأی نمیدهم اما متعرض هم نمی‌شوم مثل اینکه در مورد چندین اعتبارنامه مخالفت نکردم رأی هم ندارم. فقط بنده چه حالا و چه درسابق اشکالاتی بنظرم میرسد یا ضرر باشد یانفع. حالا من نمی‌گویم اشتباه هم نمیکنم خیر انسان بعضی اوقات جائز الخطاست و ملتفت نمی‌شود و ممکن است حقایق براو مخفی باشد به‌این جهت با انتخابات آقای شاهزاده مخالفت کردم و قبل اهم تذکر میدهم که بنده خیلی تعجب کردم که مخبرین شعبات که غالباً شان ساققه دارند در مجلس این خبرها را به‌یک ترتیب غیر خوبی نوشته‌اند، زیرا این خبرها مختصر و بسیار اشاره است به اعترافات و اشکالات و جواب آنها و حال آنکه اغلب مخبرها در دوره‌های سابق تشریف داشتند و بعضی هم در عدليه تشریف داشتند که یا معاون بودند یا وزیر بودند و باید بدانند که مجلس به منزلهٔ محکمهٔ تمیز است و شعبهٔ منزلهٔ محکمهٔ استینیاف و انجمن ولایت به منزلهٔ محکمهٔ ابتدائی، اشکالاتی که به‌آنچمن می‌شود و جوابی که تهیه می‌شود باید به مجلس اشاره شود لذا من در شعبهٔ خودمان که عدل‌الملک مخبر بود

عرض کردم و فی الجمله عمل هم شد که اصول اشکالات و سنخ اشکالات در راپرت شعب اشاره شود اما این راپرت‌ها هیچ ندارد، ممکن است به دوازده نفری که در شعبه حاضر بوده‌اند به دوسيه رسیده باشند اما هفتاد هشتاد نفری که اينجا هستند بی‌اطلاع می‌مانند و رأی‌دادن بر ايشان اشکال دارد و اگر رجوع کنيد به دوره‌های سابق ملاحظه مي‌کنيد که در راپرت شعب اشاره شده بود و بهتر اين است که بعد هم اشاره شود که حاضرين که مستحضر نیستند ملتفت شوند.

از جمله انتخاباتی که نوعاً اشکالاتش کمتر بود يكی مشهد بود. علت مخالفت من با انتخاب شاهزاده یعنی علت تامش اينست که اين انتخاب امير لشکر خراسان است و اين اشکالات که بنده با اعتبارنامه‌ها داشته و بعد از اين هم دارم تمامش به يك امر است و آن مداخله نظامي‌هاست.

سه‌سال بود که مملکت يك وضع غیرعادی داشت. عدلیه نظامی بود. امنیه نظامی بود. حاکم نظامی بود. امين مالیه نظامی بود ولی حالا آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت. از مجلس مؤسسان به‌این‌طرف باید عدلیه، عدلیه باشد، امنیه، امنیه باشد و نظامی هم تفنگ خود را برداشته توی سربازخانه کشیک بدهد. این مسئله از مرکز هم شروع گردید. شاه مملکت هم اعلام کرد ولی امرای لشکر و مأمورین نظامی باور نکردنده یا عمل نکردنده از جمله ايرج ميرزا است که اگر سلمان عصر است علت تامة انتخابش جان محمدخان^۱ و انتخابش باطل است و بنده به‌شما می‌گویم که اگر هزار سال دیگر عمر مشروطیت ايران ادامه داشته باشد و جان محمدخان امير لشکر نباشد شاهزاده انتخاب نمی‌شود. (خنده نمایند گان).

من خيلي دوست ميدارم که شاهزاده حاکم خراسان شود و خيلي هم خوب است ولی باید دانست که اين اعتراض من يوظ به شخص نیست، بله شما می‌فرمائید که باز هم از مشهد دیگری انتخاب شده و جريان

۱- سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشکر بوده است.

انتخابات یکی بوده است. این صحیح است. رئیس‌التجار دوره پیش بود، این دوره هم هست باز هم بشود اهل محل هستند موکل دارند رعیت دارند پول خرج میکنند (رئیس‌التجار - پول خرج نمی‌کند) پول مشروع نه نامشروع (سید یعقوب - مشروع نیست) (زنگرئس) این شکل انتخاب رئیس‌التجار غیر از انتخاب جان محمد خان است. رئیس‌التجار موکل دارد اما شاهزاده خوب غیر از جان محمد خان موکل دیگری ندارد و هر انتخابی که به این شکل شود باطل است. سعی کنید که مطالب بمجریان عادی خود برود یا بکنید یا خواهند کرد. شاه مملکت وقتی حاضر شد شاه مشروعه باشد یعنی فقط امضا بکند، امیر لشکر حق ندارد این کارها را بکند. به این لحاظ من با این انتخاب مخالفم و چون آدم خوبی است از خدا میخواهم حاکم خراسان بشود».

علی‌اکبر داور مخبر شعبه به دفاع از اعتبارنامه پرداخت که از جهت اینکه مطلب به درازا میکشد از نقل آن صرف نظر میشود.

مدرس مجددآ به توضیحات زیر پرداخت:

«مدرس - از پیشنهاد پریروز بنده باید آقایان بفهمند که من میل به مبارزه ندارم ولی حالا که آقایان مبارزه را شروع کرده‌اند من هم تا آخر دو سال حاضر مبارزه کنم. اما راجع به موضوعی که گفتند من گفته‌ام کسی ده پاترده موکل داشته باشد بلی صحیح است کسی ده پاترده یا هزار دوهزار رأی داشته باشد اما این آراء با یک نفر اهل ولايت که ۲۵ هزار رأی دارد معاوضه نمیکند. دانش که از اهل محل است ۲۵ هزار رأی داشته باشد مال جائی است که شاقردهمی نداشته باشد اما اصل عرايض هم همان بود که عرض کردم علت تامه مخالفت من مر بوطیت با جان محمد خان است و من با این شکل انتخاب موافق نیستم».

دیگر مخالفی نبود. به نمایندگی ایرج میرزا رأی گرفته شد و تصویب گردید.

انتخابات بهبهان و نمایندگی نوبخت مطرح گردید و چون در جلسه اسبق از طرف مدرس مخالفت شده بودایشان چنین اظهار داشتند: «مدرس در این انتخابات هم حکومت نظامی بوده و هم انتخاب کننده نظامی بوده است. شاهزاده ایرج میرزا بازسالها در محل بوده حاکم بوده معاون بوده لیکن ایشان فقط به معرفی نظامی و حکومت نظامی انتخاب شده‌اند و هنوز هم حاکم بهبهان نظامی است. نظامی معنیش این نیست که من نظامی هستم معنیش این است که تمام کارهای ولایتی را نظامی می‌کنم. اجتماعی بدون اجازه نباید بشون، حرف بدون اجازه نزنند و از این قبیل. مکرر بامبادی غالیه هم در خصوص حکومت آن‌جا مذاکره کردم و گفتند که حکومت بهبهان را نمی‌شود غیر نظامی کرد و الان هم نظامی و آقای نوبخت هم بهامر نظامی‌ها انتخاب شده است. آقایان می‌خواهید رأی بدھید مختارید». پس از دفاع مخبر به اعتبارنامه رأی گرفته شد و تصویب گردید.

انتخابات نجف‌آباد و نمایندگی غلامحسین میرزا مطرح شدو مدرس در مخالفت با آن چنین بیان نمود:

«مدرس - اشکالات این انتخابات هم از همان قسمی است که عرض کرده‌ام و در خصوص فریدن که غلم و اطلاع دارم لازم است بگوییم که در موقع انتخابات حکومت نظامی بوده است و شکایات زیادی از همین نقطه شده است و عقیده دارم که در این نقطه تجدید انتخاب شود».

به این اعتبارنامه هم رأی گرفته شد و تصویب گردید.

جلسه پنجم، مورخ سه‌شنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۰۵
اعتبارنامه فرمند نماینده همدان مطرح شد مدرس در مخالفت با آن چنین اظهار داشت:

«آقای مدرس - در همدان که انتخابات شروع شد مبارزه میان مستiges هم شروع گردید. از یکطرف ضیاء‌الملک فرمذبود و از طرف دیگر سید عبدالوهاب که انتخابات را تعقیب کردند ولی در ضمن عمل

یک نظریه مخالفی با سید عبدالوهاب پیدا شد که تبیجهاش این شد که یک کاندیدا از طرف نظامیهای همدان معین و ضیاءالملک هم با آنها ائتلاف نمود و تبیجهاش این شد که ضیاءالملک و کیل شد و این مؤمن که نمی‌شناسم. از انتخاب ضیاءالملک من حرف تردم زیرا اهل محل است و در دوره قبل هم بوده است و بالاخره یک موکلینی دارد ولی با این و کیل مخالفتم زیرا کاندیدای نظامیها بوده است و بمقوت آنها انتخاب شده است.»

پس از دفاع مخبر شعبه، ملک الشعرا بهار پیشنهاد نمود که چون در این دوسيه متجاوز از هزار ورقه شکایت از اشخاص معروف محلی است که حکایت از مداخله نظامیان کرده‌اند و برای اينکه به‌اي شکایات رسیدگی شود کمیسيونی تشکیل گردیده و رسیدگی بشود. پیشنهاد مزبور رد و نمایندگی فرمend تصویب گردید.

مطلوبی که در این جلسه قابل ذکر است اینست که هنگامی که سید یعقوب ضمن صحبت خود که گفته بود اگر مردم از مداخله حکومت‌های نظامی ناراضی بودند چرا شکایت نکردند؟ مدرس گفته بود: جرأت نکردند.

شاید این بیانات و مخالفتها یکی از علل و موجبات ترور مدرس وبالاخره حبس و تبعید وی را پس از خاتمه دوره ششم فراهم نمود و بالاخره بهشهادت او منتهی گردیده است.

شورش مراوه تپه و سلماس

در شب دوم تیر ماه ۱۳۰۵ خ. در آن واحد در دو نقطه مرزهای شمالی یعنی مرز مشترک ایران باشوروی پادگانهای مراوه تپه در استان خراسان و سلماس در استان آذربایجان غربی سربشورش برداشتند. فرمانده ساخلو مراوه تپه سروان لاهالخان معروف به سالار جنگ از منسوبان ترددیک (گویا پسر برادر امیر مؤید سواد کوهی) بود. چون دو پسر امیر مؤید به‌امر سردار سپه تیرباران شده بودند، قبل ایکی

دیگر از منسویان امیر مؤید به خونخواهی آنها در اطراف خواجه نفس گمیشان تر کمن صحرای سربشورش برداشته و همین که در برابر قوای ارتش تاب مقاومت نیاورده بروزیه گریخته بود. لاهاك خان در پی فرصت مناسب بود. در این هنگام که شدت عمل و سورفتار جان محمدخان فرمانده لشکر شرق مردم را ناراضی و وادار به عصیان مینمود و از طرفی هم حقوق سربازان پادگان مراوه تپه چندین ماه عقب افتاده بود و وسیله‌ای بدست لاهاك خان داد تا افراد پادگان خود را با خود همراه کند و سربشورش بردارد و اعلام جمهوری کند. وی نخست شهرهای درجز و شیروان و قوچان را تصرف کرد و قصد حمله به مشهد را داشت.

منشور گر کافی مؤلف کتاب سیاست شوروفی در ایران در زیر عنوان «عکس العمل شورویها» بحث نسبتاً مفصلی نموده که در زیر نقل مینگردد:

«ملت از اوضاع حکومت و از دیکتاتوری رضاشاه ناراضی بود. در تهران حکومت نظامی برقرار و با سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات و سلب همه گونه آزادیهای فردی حتی مسافت، وسایل اختناق ملت را بطور اکمل فراهم کرده بودند... چنانچه از مرکز مملکت کسی بخواهد با اطراف قرديك بزوده باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد...»

حقوق افراد نظامی چند ماه بتعویق افتاده بود. شورویها که همیشه دنبال ناراضی‌ها مینگردند تا آنها را بخود بغلب و مسلک کمونیزم را ترریق و آنها را بقیام پرولتر و بانقلاب تحریک کنند با رد شدن پیشنهاد شیلات در مجلس عصبانی و از موقع استفاده کرده نظامیان را بشورش تحریک کردنند لذا یکمرتبه در آن واحد در شمال ایران دو واحد نظامی قیام کردند. یکی از آنها گردان مراوه تپه تحت فرماندهی سروان لاهاك خان باوند از فامیل امیر مؤید سواد کوهی بود. امیر مؤید سواد کوهی یکی از فئودالهای مازندران بود که برای

خود تفنگچی تهیه کرده و در یک قسمت از آن ولایت بساطملوک – الطوايفي... گستردۀ سالها بود که نهادهای می‌پرداخت و نه اوامر دولت مرکزی را اطاعت میکرد.

رضا شاه پس از جلوس به سلطنت این قبیل بساطها را در هر نقطه ایران که بود برچید^۱. لذا او و کسانش فاراضی شده از هر طرف دست به تحریکات می‌زندید یکی از آنها بحدود خواجه نفس و گمیشان رفته تراکمه را بشورش تحریک می‌نمود و چون دولت در صدد نستگیری او برآمد بروزیه گریخت یکی دیگر از اقوامش که در ارتش بود با تهم توطئه نستگیر و توسط نگهبانان تیرباران شد.

برادر دیگر او موسوم به لاهاك باوند معروف به سالار جنگ که در مراوه‌تپه بود و درجه سروانی داشت با قسمت خود علیه دولت مرکزی شورش کرد او پرچم سرخ برافراشت وجهت انتقام از شخص رضا شاه مرآتمامهای تحت اسم «پاداش» منتشر و وعده تقسیم املاک مزروعی را بدھقانان میداد و مسلک خود را پاداشیزم نام نهاده بود، افراد ساده خود را که از بلوچ‌ها تشکیل شده بود و عده‌ای از اکراد اطراف را اغفال کرده رسماً اعلام جمهوری کرد و خلاصه برای گرفتن انتقام کسان خود از رضا شاه می‌خواست کشور را بیاد دهد و البته بنهانه ظاهری او فرسیدن حقوق چندماهه افراد و در باطن خونخواهی بود. دولت بمحض اطلاع علاوه بر آنکه پادگان مشهد را بخلو گیری و قلع و قمع او فرستاد یکعده از کردهای پیچرانلو را نیز تلگرافی مأموریت داد که بکمک ارتش علیه آنها بجنگند. لاهاك که از مراوه‌تپه به قوچان حمله کرده و قصد اشغال آن شهر^۲ و حمله به مشهد را داشت وسیله ارتش و کردهای پیچرانلو قبل از آنکه فرست کافی برای اجرای نقشه خود داشته باشد شکست خورده بروزیه گریخت.

۱- بروزیه بساط این قبیل اشخاص برای ایجاد تمرکز حکومت قدرت بوده که در جلد دوم تاریخ بیست ساله مفصل درباره آن بحث شده است و منشور گرگانی توجه نداشته است.

۲- بطوریکه قبل اگفته شد قوچان و چند شهر را هم تصرف کرده بود.

در سلاماس فیز در همان روز قیام لاهاك افراد و گروههای هنگ سلاماس شبانه توطئه کرده مسلحانه بدر بخانه فرمانده خود سرهنگ ارفعی رفته و او را با لباس خواب قطعه قطعه کرده و به هنگ مراجعت و کلیه اسلحه و مهمات را برداشته بسم سرحد رسپار میشوند تا در تزدیکی مرز شروع عملیات کرده منطقه‌ای را اشغال و یک دولت انقلابی تشکیل دهند.

این‌ها فیز بفوریت توسط قوای ساخلوی سایر نقاط آذربایجان قبل از آنکه موفق به ترتیب تشکیلاتی شوند معلوم شده و عده زیادی از آنها دستگیر و تیرباران شدند».

چند روز بعد ابلاغیه وزارت جنگ بدین شرح در روزنامه‌های پایتخت منتشر گردید.

ابlagیه وزارت جنگ، ۲۲ تیرماه ۱۳۰۵ راجع به قضایای سلاماس و مراوه‌تپه

اطلاع‌آمیز اعلام میدارد:

۱- در لیله دویم تیرماه عده‌ای بالغ بر یکصد و هشتاد نفر از نظامیان قوای ساخلوی سلاماس عصیان ورزیده بسرقت و شرارت‌هائی مبادرت و سرهنگ یوسف خان فرمانده قوای آنجا را که برای جلوگیری شتافته بود بقتل رسانیده بطرف خوی رسپار میشوند.

۲- در اجرای اوامر مؤکد و فوری قوای دولتی بتعاقب متمردین برخاسته و به احسن وجه موفقیت حاصل و بفاصله دو روز مشارالیهم دستگیر و بدیوان حرب متسلکه تسليم شدند. بر طبق اصول و نظمات قشونی دیوان حرب منعقده پس از رسیدگی و استنطاقات کامل پنجاه و شش نفر از افراد مزبور را که مقصراً شناخته بود باعدام محکوم و حکم صادره بموقع اجراء گذارده شد - بقیه متمردین هم تحت محاکمه و رأی دیوان حرب پس از صدور درباره آنها نیز مجرماً خواهد گردید.

۳- چون در اطراف واقعه شایعاتی راجع باقتشاش و عدم امنیت

آن صفحات از طرف مغرضین منتشر و اذهان عامه را مشوب نموده‌لذا وزارت جنگ لازم است شرح و کیفیت قضیه و اقدامات سریع و مقتندانه‌ای که در رفع آن بعمل آمده اعلام و خاطر عموم را مستحضر دارد که امنیت کامل در آن صفحات حکم‌فرما و هیئت‌قشون نیز قضیه را با نهایت جدیت در تعقیب خواهد داشت تا عموم مسببین و مجرکین این فتنه جنایت کارانه کشف و بکیفر اعمال خود برسند.

۴- از غرائب آنکه در همان روز وقوع قضیه سلاماس عصیانی با اسلوب و زمینه متشابه در ساخلو مراوه‌تپه (جنوب رو دخانه اترک) که جزو قسمت پنجورد محسوب و افراد آن از عده‌ای بلوچی که بخدمت قشون استخدام گردیده‌اند تشکیل شده، طالع و پدیدار گشت. نظر ببعد مسافت محل مزبور از مرکز لشکر و بسط منطقه شرق و فقدان قوای دولتی در جوار آن محل تدبیر و سرکوبی متمردین و اطفاء نائمه اغتشاش بسرعت عملیات آذربایجان میسر نگردید ولی با قوائی که از هر طرف برای محاصره و سرکوبی آنها اعزام شده مشارالیهم نیز از مجازات اعمال خود رستگار نخواهند شد».

ابلاغیه‌دیگر، دوم مرداد ۱۳۰۵

«.... خاتمه قضیه متمردین مراوه‌تپه - برای استحضار عامه اعلام

میشود:

در تیجه و اثر حرکت قوائی که از چند طرف برای سرکوبی متمردین مراوه‌تپه اعزام شده بود عده‌ای از آنان که دستگیر و یا تسلیم نشده بودند فوراً بطرف سرحد باجگیران رفته در لیله ۲۶ تیر موقع خروج از خاک ایران اسلحه خود را بمامورین روسیه تسلیم و بخاک آن دولت داخل میشوند».

منشور گرگانی در کتاب سیاست دولت شوروی در ایران در

صفحه ۲۵۲ می‌نویسد:

«متعاقب شورشها چندشنایمه در طهران بمنظور تهییج و تحریک

به انقلاب مایین افراد قشون در شهر منتشر شد». روزنامه الاهرام چاپ مصر راجع به مایین قضایا چنین نوشت: «اگر چه از اخبار امروز علی حقیقی این فتنه کاملاً استنباط نمی‌شود ولی شرکت قشونی در طغيان آنهم در دو نقطه معلوم اتفاق نیست البته دسته قدیم که با اوضاع قدیم که با اوضاع جدید ایران موافق نیستند در این کار دست داشته‌اند...».

و روسيه بشويکي همه ما ميدانيم که چقدر با حکومت ايران و اوضاع جدید ايران مخالف است... پس بعيد نیست که عمال حکومت مسکو در جنباندن اين سلسله فتنه‌ها نستی داشته‌اند...».

ژرژ آقاييگاف^۱ راجع بقضيه لاهاك شرح در کتاب گپئو در تهران نقل ميکند که خلاصه آن از اين قرار است:

«قنسول روس در مشهد اطلاع داده بود که اين انقلاب قلابي است و بتحریک انگلیس هاست ولی از تاشکند مأمورین گ - پ - او، بر عکس اطلاع داده بوده که انقلاب ملي است و برنامه آن راجع به دهقانان عیناً برنامه کمونیسم است و باید کمک کرد.

در مسکو مردد بودند که بکدام يك ترتیب اثر بدھند لذا او را (آقاييگاف) از مسکو می‌فرستند به تاشکند که از آنجا به عشق آباد رفته و با کمل رئيس گ - پ - او - مربوطه آنجا که کاروتسکی نام داشت داخل سورشيان شده احوالاتشان را مطالعه نماید. ولی

۱- ژرژ آقاييگاف ظاهر آبنوان وابسته تجارتي با ايران آمده ولی در حقیقت رئيس گپئو (O. G. P. U.) در ايران بوده است. پس از آنکه تابعیت روسيه را رها کرده و فرار آثاره باروپا و امریکا می‌رود و کتابی نوشته بنام گپئو در تهران. این کتاب نخست در سال ۱۹۳۰ در پاریس بفرانسه و در ۱۹۳۱ به انگلیسی منتشر شده است. آقاييگاف درباره عده‌ای از ايرانيها که در خدمت گپئو درآمده بودند مطالعی نوشته که درنتیجه انتشار آن رئيس روز نخست وزيري خاقاني نام و چند نفر دیگر دستگير و محاسنه و اعدام ميشوند. حدس زده ميشود که برگناري تیمورتاش و محاکمه و کشتن او در زندان بواسطه مطالبي بوده که نامبرده درباره او نوشته است. اين کتاب کمیاب و اولین مرتبه ۱۳۳۴ خ نسخه‌ای از آن را در کتابخانه على پاشاخان صالح دیده ام و قسمتی از آن در جلد سوم تاریخ بیست ساله که مربوط بقرارداد تجارتي ايران و شوروی است نقل شد. کرديده است.

کار و تسلی بها و خبر میدهد که شورشیان از قوای دولتی و کردها شکست خورده‌اند و قصد دارند بخاک روسیه پناهندگی شوند او بمسئولیت خود پنجاه نفر از افرادش را با لباس مبدل با مسلسل مسلح بکمک شورشیان اعزام داشته ولی مؤثر واقع نشد.

آقای گفتماموریت داشت داخل شورشیان شده در صورتی که مطمئن شود که انقلاب ملی است بآنها کمک کرده در مرز ایران و شوروی یک ناحیه مانند ایالت کاتتن در چین تشکیل دهنده در آنجا حکومت انقلابی کمونیست وجود داشته باشد.

رئیس مربوطه اش خاطر نشان کرده بود که امتیازی که این ناحیه از کاتتن دارد آنست که در مرز ایران و شوروی واقع شده و همیشه میتوان بآنها همه گونه کمک رساند.

پرسف قنسول مشهد را بعلت اینکه چنین خبطی مرتب کشده و انقلاب را انگلیسی معرفی کرده بود احضار و بجای او کرژمینسکی را فرستادند و برای کارهای گ - پ - او - در مشهد برآون را فرستادند این شخص سابقاً در چین کار کرده بود.

کارتسلی گفت: روسیه اشتباه جبران ناپذیری را مرتب کشده که از شورشیان پشتیبانی نکرده است شورشیان انتظار کمک از روسیه را داشتند و در نظر آنان پرستیز مسکو دچار شکست شده و رفتار او لیای مسکو راجع به این شورش در تمام خاور تأثیر نامطلوبی کرده است. در این قضیه یک نکته جالب توجه است که چگونه مخالفین این انقلاب و شورش با مهارت تبلیغات کرده بودند و موضوع رامعکوس و وارونه جلوه داده بودند که به قنسول شوروی هم با داشتن مامورین اطلاعات، مطلب مشتبه شده است و همین اشتباه کاری بدولت ایران وقت کافی داد که بتواند انقلاب را خاموش کند.

مسافرت پهلوی به خراسان و خلع درجه فرمانده لشکر

پس از ایجاد شورش در پادگان مراوهه تپه گزارش‌هایی به مرکز رسید که یکی از علل شورش، ناپسامانی و سوءحریان در لشکر خراسان و سوء استفاده فرمانده لشکر شرق (سرتیپ جان محمدخان) می‌باشد. رضاشاه تصمیم گرفت شخصاً به آن استان برود لذا از دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه خرج سفر خواست و او بمعاذیری از پرداخت وجه خودداری نمود. مستوفی‌الممالک ناگریر بوسیله جم معاون خود مبلغ صد هزار تومان از بافق شاهی قرض و به شاه تسلیم نمود.

روز سوم مرداد ۱۳۰۵ شاه بطرف خراسان حرکت کرد، همراهان عبارت بودند از: تیمور تقاش، دیبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر، جعفر قلیخان سردار اسعد، حاج آقا رضا رفیع و سرتیپ امان‌الله جهانبانو، و سرتیپ محمد حسین خان.

مخبر‌السلطنه در خاطرات و خطرات در این مورد چنین نوشتند:
است:

«هرجا آثار اندک بی‌نظمی ظاهر می‌شود شاه بشخصه بدان صوب عزیمت می‌فرمایند. از خراسان را پر تهائی رسیده بود، سبب سوء‌ظرف بجهان محمدخان شد. شاه عزیمت خراسان نمود. میلیسپو از پرداخت مخارج سفر خودداری می‌کند. مستوفی بتوسط جم یکصد هزار تومان از بافق شاهی قرض کرد، شاه تشریف بردنده، جان محمدخان را مغضوباً به تهران روانه کردند و از کار خارج. مسافرت از ۳ تا ۲۴ مرداد (۱۳۰۵) طول کشید.

از هر گونه تجاوزی بجهان محمدخان نسبت میدادند و خجالی از صحت نبوده منجمله بعنوان تدارک تحفه برای شاه مردم را سرکیسه می‌کردند است، صحبتی از کودتا هم میرفتند است. در میامی که پیشواز آمده بود امر می‌شود سردوشی او را بکنند. خودش می‌کند و دور می‌اندازد او و رفاقتیش را عازم تهران می‌کنند و خارج از کار، مدتی

هم توقيف بود، جهانباني بجای او منصوب ميگردد. طایفه علاءالدوله غالباً ناراحتند».

سرتیپ جان محمد خان پسر علاءالدوله دولو بود و این خانواده غالباً نام خانوادگی خود را به امير علائی تبدیل نموده‌اند.

جان محمد خان فرمانده لشکر شرق و مردمی قسی‌القلب بود و در دوران فرماندهی خود مرتکب فجایعی گردید. منجمله بعنوان سرکشی به بجنورد رفت و بخانه سردار معزز بجنوردی رئيس ایل شادلو وارد شد و بعنوان مهمان از او پذیرائی شایانی بعمل آمد و هدايائی از جمله تسبیح‌های معروف و قیمتی جوینی به‌او اهدا گردید. روزی که فرمانده لشکر به‌همه‌مانی خاتمه‌داد، جان محمد خان و همراهان و اسکورتش سوار شدند سردار معزز هم با عده‌ای از کسان نزدیکش بعنوان بدرقه و مشایعت سوار شدند، بتصور اينکه تا دروازه شهر بجنورد بدرقه خواهد کرد و پس از خدا حافظی اجازه مراجعت خواهد داد. ولی جان محمد خان پیاده نشد و همچنان راه مشهد را پیش گرفت تا به دروازه مشهد رسید و در میدانی که اول شهر بود پیاده شد. قبل استور داده بود در آن تعدادی دار برا نمایند.

پس از پیاده شدن جان محمد خان سردار معزز و همراهانش هم از اتومبیل‌ها پیاده شدند، بتصور اینکه در اینجا مراسم خدا حافظی بعمل خواهد آمد و به او اجازه مرخصی و بازگشت داده خواهد شد! ولی جان محمد خان اورا مخاطب قرارداده چنین گفت: از پذیرائی گرمی که کرده‌اید متشرکم، منhem اکنون آماده پذیرائی از شما هستم، بفرمائید این دارها را برای شما آماده کرده‌اند، و اشاره نمود به عده‌ای از قشونی‌ها. سردار معزز و همراهانش همگی را گرفتند و پای دارها بر دند. در این موقع جان محمد خان مشاهده کرد که يك دار خالي مانده، جوانی از آن حدود عبور میکرد و برای تماسا ایستاده بود، استور داد او را هم پای دار خالی ببرند و همگی را بدار آویختند.

۱- این داستان را مرحوم ملک‌الشعراء بهار در حیاتش برای نگارنده نقل نموده است.

محمد دادور پسر و شوّق السلطنه دادور (و شوّق السلطنه در موقع خلع درجهٔ جان محمدخان استاندار خراسان و ناظر ماجرا بوده است) که نیز پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هدّتی استاندار خراسان بوده دربارهٔ خلع درجهٔ جان محمدخان چنین نوشته است:

«... در روز انفال و خلع درجهٔ سرلشکر جان محمدخان دولو فرمانده لشکر شرق سرهنگ خواجوی مؤیدالممالک نمایندهٔ مشارالیه در آستان قدس رضوی، سرهنگ روح الله خان رئیس ستاد لشکر و سروان سرشار معاون شهرداری مشهد نیز منفصل و خلع درجهٔ گردیدند. وجودی نیز که متعلق به لشکر شرق بود و فرمانده لشکر بحساب شخص خود در بانک ریخته بود بموجب چکی که خود او صادر نمود از بانک دریافت و به صندوق لشکر خراسان تحویل گردید و از انفال و خلع درجهٔ جان محمدخان دولو همهٔ افسران و افراد و اهالی که شدیداً مرغوب او بودند شادمان شدند...»

سردار معزز بجنوردی مشهور و چند نفر از اعوان و انصار او در زمان فرماندهی امیر لشکر جان محمدخان دولو در میدان ارگ مشهد اعدام و بیدار آویخته شدند و جان محمدخان از اموال و ثروت سرشار سردار معزز استفادهٔ زیاد نمود ولی بحکم طبیعت از آن ثروت و اندوخته نیز تنوا نسبت بهره برداری کند.

نابستان مأموریت جان محمدخان و خشونت و شقاوت و غارتگری او در خراسان زیان زد خاص و عام است. عاقبت او که کارش بنوعی جنون رسیده بود و نحوهٔ مرگش نیز قابل دقت و تعمق است^۱ و باید برای دیگران درس عبرت کامل باشد. گفته شد که یکی از علل قیام

۱- محمد دادور در یادداشت خود اشاره‌ای به نحوهٔ مرگ نموده است ولی چگونگی را شرح نداده است نگارندهٔ از اشخاص موقت شنیدم و معروف هم بود که چنین بوده است: جان محمدخان که معتاد به‌آنکل (آلکلیسم) بود و بسیار بی‌چیز، سرانجام سکتهٔ میکند و در حالی که هنوز زنده بوده او را غسل و کفن کرده دفن مینمایند. دخترش شب خواب هی‌بینند که پدرش ناد و فریاد میکند که من زنده‌ام چرا دفنم کرده‌اند. روز بعد نیش قبر می‌کنند و مشاهده مینمایند که پس از دفن بهوش آمده و زنده شده کفن خود را پاره نموده و تمام صورت خود را با ناخن کنده و خون‌آلود نموده سپس خفه شده است.

و طغیان لهاک خان سالار جنگ نیز سوء رفتار و ستمگری جان محمد خان و عدم پرداخت حقوق ماهیانه و مزایای افراد زیر دست مشارالیه بود...

قبل از آنکه جان محمد خان خلع درجه شود رضا شاه که بسیار خشمگین بنظر میرسید نطقی مبنی بر لزوم وطن پرستی و وظیفه شناسی افسران و افراد ارتشد ایراد و ذر پایان افسران جوانی را از میان ضف افسران انتخاب و یه او امر داد که ابتدا پاگون و سپس شمشیر و نحتی تکمه های لباس او را پکند... و پس از او درجات چند نفر افسران همکار فرمانده لشکر کنده شد... ضمناً در این سفر عده ای که به حمایت سروان لهاک خان سالار جنگ فرمانده پادگان بجنورد در مرآوه تپه علیه دولت مرکزی قیام نموده و مردم را تحریک مینمودند با حضور رضا شاه و وثوق السلطنه و سایر همراهان در بجنورد اعدام گردیدند...» مجله ترقی شرحی در این باره نوشته که در شماره ۸۳ سال ششم خواندنیها نقل گردیده که در زیر نقل میشود:

فرمانده لشکر با دست خود جلو رضاشاه پاگون هایش را کند

در سال ۱۳۰ خورشیدی بنا بر فرمان رضاشاه که تازه بسلطنت رسیده بود، قوای بلوج که ضمیمه تیپ قائنات بود، از جنوب شرقی خراسان شمال غربی آن یعنی به «مرآوه تپه» که یکی از مناطق بسیار بد آب و هوای ترکمن صحرا بشمار میرفت کوچ داده شد.

فرمانده این قوا، (سر هنگ فعلی) سید جلال خان زمانی چندین بار بر مرکز لشکر خراسان یعنی مشهد گزارش داد که روحیه افراد خراسان و مدت اقامت آنان درین منطقه طولانی شده (چون سرباز چریک بودند نه وظیفه) گرسنگی و دور بودن از زن و بچه و بندی فوق العاده و طاقت فرسای آب و هوا و ترسیدن شاز و برگ و توشه کافی، آینده بدبی را بزای این عده نشان میدهد. ولی بگزارش های او آنقدر ترتیب اثر ندادند تا آنکه یک حادثه یا بهانه مختصراً آتش زیر خاکستر

را شعله‌ور ساخت و سربازان عصباًنی و تحریک شده را بشورش و بلوا و تمد از فرمان منکر واداشت.

جهانگیر خان سالار جنگ سواد کوهی معروف به «لهٔاک» خان که رضا شاه پسر عمومه‌ای او را کشته بود، در مأموریت «مراوه تپه» افسر مسلسل بود و بر اثر سوخته شدن دو اسب از ابوا بجمعی او فرمانده لشکر امر کرد از لهٔاک خان غرامت بگیرند. لهٔاک خان که باطنًا نسبت به اوضاع عمومی آن موقع کشور و شخص رضا شاه بدین بود و اقامت طولانی در مراوه تپه و تحمل آن آب و هوای مسموم و کشیدن رنج و درد گرسنگی و بیماری در دل او با حس کینه شدیدی توأم شده بفرمان اخذ غرامت یکدفعه از جا در رفت و با عده‌ای از همدستان خود از مراوه تپه به بجنورد آمد و آنجا پنج افسر و دو استوار را که باطغیان او مخالف بودند، در میدان سرخ بجنورد تیرباران کرد و سپس بسوی شیروان و قوچان بحر کت درآمد.

روحیه افراد پادگان مشهد بمجرد اطلاع ازین طغیان یکدفعه متزلزل شد و حتی خیال داشتند مشهد را تخیله کنندو بارتفاعات شریف آباد پناه برند، ولی قوائی از مرکز بفرماندهی یا ور ضرابی اعزام شد، و بمجردی که این نیرو بمشهد رسید، متوجه این از قوچان بسمت باجگیران و سرحد روس عقب نشینی کردندو در مرز سوری خلیع سلاح شدند.

پس از فرونگشت این آتش کوتاه رضا شاه با چند زره پوش بسوی مشهد حرکت کرد و تیمور تاش وزیر دربار نیز ملتزم رکاب بود. ولی دو روز قبل از حرکت رضا شاه، امان الله میرزا جهانبانی که در آن موقع سرتیپ بود، بمشهد وارد شد و فرماندهی لشکر خراسان را که با جان محمد خان بود خود در دست گرفت — جان محمد خان با وجود این ناچار بود باستقبال رضا شاه برود و تا شاهزاد که آغاز منطقه خراسان است پیش باز رفت و یک چک بمبلغ ۱۸۰ هزار تومان با علیحضرت تقدیم کرد. ولی رضا شاه آن را رد کرد و کوچکترین

اعتنائی بجان محمد خان ننمود و حتی به او نگاه نکرد تا چه رسید با آنکه کلمه‌ای به او حرف بزنند. جان محمدخان ناچار شد از عقب موکب ملوکانه مشهد بر گردد.

رضا شاه در همان روز اول ورود مشهد افسران را در سالن ستاد لشکر احضار کرد. ۸۴ نفر افسر بالاصله در سالن ستاد گردآمدند. وقتی رضا شاه وارد سالن شد، پرسید فرمانده سابق لشکر کجا است؟ امان الله میرزا بعرض رساند که در منزل است رضا شاه از سالن بیرون آمد و دستور داد او را احضار کنند و هر وقت حاضر شد، اطلاع دهند.

امان الله میرزا فوراً چند مأمور بدر منزل جان محمد خان فرستاد. تا پیش از آنکه جان محمدخان بیاید، تیمورتاش چندین بار در نهایت عجله و اضطراب از امان الله میرزا سراغ او را گرفت و میپرسید جان محمد خان هنوز نیامده است؟

بالاخره جان محمد خان حاضر شد و بعجله وارد سالن گردید در مدخل سالن، قالی و قالیچه گذاشته بودند و جان محمدخان بمجردی که پا بسالن گذاشت نوک چکمه‌اش بکنار قالی گرفت و سکندری رفت ولی با دست خود را روی زمین نگهداشت و نگذاشت نقش بزمیں گردد و اعتدال خود را حفظ و خویشن را جمع و جور کرد و در اول صف ایستاد.

یک لحظه بعد رضا شاه وارد سالن شد، کنار او امان الله میرزا جهانبانی و در عقب سرش تیمورتاش و افسر اسکورت او دیده میشدند. نخست امان الله میرزا احترامات نظامی بجا آورد و گزارش وضع و آمار حاضرین را که ۸۴ نفر بودند بعرض رساند. در میان این عده سیدی بود که قاضی عسکر لشکر خراسان بشمار میرفت رضا شاه گفت: سید برو و بیرون، سید رفت. بعد رضا شاه امر داد که تمام افسران در یک دایره بزرگ به دور او جمع شوند و هر صنف از هم سوا بایستند یعنی رسته‌های سوار، پیاده، توپخانه، مهندس، مالی و ستاد هر کدام

جدا جدا پدور او دایره بزند و خودش در وسط شروع کرد بصحبت کردن...

نطق آنروز رضا شاه خیلی مفصل بود و نزدیک یک ساعت طول کشید، یکی از آن ۸۴ نفر افسر که امروز سرمهنگ است، متن آن نطق را هنوز بیاد دارد و بنا به اظهار او، رضا شاه آنروز خیلی از پیش آمد قوای «مراوه» اظهار تأسف میکرد و آثار تأثر و عدم رضابیت از قیافه اش هویتا بود و میگفت:

«ما میخواستیم بدنیا بفهمانیم که ایرانی قادر است بدست خود اداره شود. متأسفانه این عمل لشکر شرق، لکه نتگینی بدامن قشون زد و ثابت کرد که ما هنوز رشد ملی کامل نداریم. این پیش آمدها دلیل آنستکه افسران وظیفه خود را فراموش کرده و بفکر جمع آوری ثروت افتداده اند و همین باعث شده که چنان لکه نتگی بدامن لشکر شرق نشست.

من میدانم قوای مراوه تنپه گرسنه بودند، حقوق ندادشتبند، در منطقه بد آب و هوا انجام وظیفه میکردند و از مرکز لشکر بآنها توجهی نمیشد. من همه اینها را تصدیق میکنم ولی تحمل سربازی کجا رفت؟ چرا مستقیماً بخود من مراجعه نکردند و عملی کردند که این بدامن قشون بنشینند. پس شما هم مقصید.»

شما ۸۴ نفر افسری که اینک در حضور من هستید، پیش خود تصور میکنید که در این واقعه تقصیری ندارید چون بیرون از معركه بودید، ولی غفلت شما از حال همقطاران خود و غفلت شما در تعليمات لازمه ای که میبايست با آن افراد بدھید، باعث شد که چنین لکه نتگ بدامن قشون بنشینند. پس شما هم مقصید.

رضا شاه پس از آنکه نطق ساده و مهیج خود را باین مضمون تمام کرد لحظه ای لب فرو بست و همه در سکوت پرا بهتی فرو رفته بودند. رضا شاه سر برداشت و نگاه تنفر آمیزی بجان محمد خان که بحال خبردار بفاضله چند قدم از شاه ایستاده بود نمود و بنایب اول نیکجو

که از تهران مأمور «اسکورت» او بود و بعدها تا درجه سرهنگی رسید و وفات کرد گفت:
درجه این صاحب منصب را بکن!

در دایره‌ای که افسران بدور شاه زده بودند، نایب اول نیکجو مقابل جان محمد خان ایستاده بود و همین که خواست برود جلو، جان محمد خان، خود درحالی که از فرط خشم صورتش برافروخته و دم برنمی‌آورد با دست چپ پاگن راست را کند و چون پاگن راست زیرش باز است (زیرا پند کمر بند از آنجا رد می‌شود) کندن آن آسان است ولی جان محمد خان باچنان حرص و خشمی آن پاگن را کند که بلوزش تا زیر کمر پاره شد! بعد خواست با دست راست پاگن چپ را بکند و نشد. آنوقت بنایب اول اسکورت رضا شاه با صدای خشن گفت بکن!

همه ساکت بودند و حتی صدای نفس کشیدن ۸۴ نفر نیز بگوش می‌رسید بحدی که وقتی نایب اول نیکجو با چاقویاگن چپ جان محمد خان را می‌برید صدای پاره شدن پارچه در سالن آن بزرگی پیچیده بود.

چون پاگن با درجات آن کنده شد جان محمد خان شمشیرش را هم بنایب اول داد و از دایره کنار رفت. بعد رضا شاه در دایره بحر کت درآمد و چند نفر از افسرانی را که با جان محمد خان از مرکز مأمور مشهد شده و از ایادی جان محمد خان بودند، از دایره بیرون کرد و أمر داد که آنان را در جلو نظمه شهر، «گاوسر» بزنند (گاوسر چوب کلفت و بزرگی است مثل چوب پشه‌بند) و هرچه اندوخته بودند رضا شاه دستور داد بنفع ارتش ضبط شود.

روز بعد امان الله میرزا از شاه تقاضا کرد که از تنبیه افسران آن شکل در گذرد. ولی اندوخته آنان از هر کدام بفرأخور حالت مبالغی کسر شد و حقوق عقب افتاده لشکر را با آن پرداختند و گویا آن چنان ۱۸۰ هزار تومانی جان محمد خان را هم وصول کردند و باین مصرف

رسانیدند.

حاج آقا حسین قمی در خراسان برضاء شاه پیغام داد که تا نظام وظیفه را (که تازه فرمانش در سراسر ایران صادر شده بود) در مشهد و قم معاف نکند، بحضور شرفیاب نخواهد شد. رضا شاه هم چون موقع باریک بود، از روی سیاست بتمنای او رفتار کرد، ولی بعد که آب‌های جوی‌ها بازگشت، از قم و مشهد خیلی سخت‌تر از پیش سرباز وظیفه گرفتند!

در این ضمن دوست محمد خان بلوج در بلوچستان طغیان کرد، رضا شاه بمجردیکه در مشهد از طغیان او خبردار شد، تلگرافی بدین مضمون برای او مخابره کرد: «در این موقع که من برای سرکشی قشون به سرحدات شرق و شمال شرق آمدم، این عمل شما فوق العاده باعث تعجب است، فوراً بمحل خود «بمپور» مراجعت کنید.»

اتفاقاً دوست محمد خان بلوج بفرمان رضا شاه عمل کرد و دست از طغیان برداشت، زیرا در آن موقع اگر میخواست بلواکند، باوضاع و احوال آنروزی، مردم تصور میکردند باز هم تحریک خارجی است! روز بعد رضا شاه به بجنورد حرکت کرد. قبل از رضا شاه هنگ سواری که بفرماندهی سرگرد ضرابی بود، از صحرای ترکمن بجنورد وارد شد. در این راه ۱۲ نفر سرباز از عده سربازان لهائخان که از دست او گریخته و در همان صفحات متواری و پنهان بودند بسرگرد ضرابی تسلیم شدند. رضا شاه أمر کرد در همان محلی که لهائخان پنج افسر و دو استوار را در میدان سرخ بجنورد تیرباران کرده و بخاک سپرده بود، این دوازده سرباز را نیز تیرباران کنند و بخاک بسپارند. رئیس دارائی بجنورد و یکنفر واعظ که هنگام طغیان لهائخان با او در بجنورد همراهی کرده بودند، نیز با این دوازده سرباز تیرباران شدند. بعد رضا شاه با دست خود پنج شمع روی قبر هر یک از آن پنج افسر که باطاعت لهائخان در نیامدند و او تیربارانشان کرد، روشن

ساخت و نستور داد که این پنج شمع باید تا آبد روشن بماند. و معلوم نیست که تا امروز روشن‌مانده است یا خیر؟ (البته مقصود تجدید آن شمعها است).

پس از آن، دیوان حرب صحرائی تشکیل شد و یکعده از افسران که تشخیص داده شده بود در انجام وظیفه غفلت کرده‌اند تا «تاپینی» خلع درجه شدند، اینکه یکی از آن افسران دوباره از تاپینی سرتیپی رسیده و دیگری سرهنگ شده و در ارتش ایران همچنان خدمت میکنند. رضا شاه بعد از انجام این امور، با تیمور تاش مشهد و سپس از مشهد به تهران باز گشت.

نیز روزنامه آشفته شرحی درباره چگونگی قتل سردار معزر نوشته که مجله خواندنیها نقل نموده است:

جعل نامه بخط و امضای احمد شاه

هنگامیکه آقای امیر اقتدار (سرلشکر محمود آقا انصاری) وزیر داخله کایenne سردار سپه بود سردار بجنوردی به تهران می‌آید و در خانه امیر اقتدار منزل میکند.

چون سردار بجنوردی (یکی از خوانین صاحب قدرت خراسان) برخلاف انتظار بدخواهان و مخالفان سردار سپه از در دوستی داخل میشود و امیر اقتدار هم در خدمت سردار سپه از سردار و صمیمیت او خدمت میکنده سردار بجنورد از طرف سردار سپه به‌اخذ یک قبضه شمشیر مرصع مفتخر و عازم بجنورد میگردد. امیر اقتدار در وزارت داخله مشغول اصلاحات میشود و از جمله چند نفر از رؤسای درجه اول وزارت داخله را بیرون میاندازد.

آقای امیر سین... غین... که مردی بدکینه و اهل فن بوده وقتی از وزارت داخله بیرون می‌رود کینه امیر اقتدار را بدل میگیرد و در صدد خراب کردن او برمی‌آید. برای خراب کردن وزیر کشوری مثل

امیر اقتدار که چیزی به او نمی‌چسید باید را و چاره بلندی اندیشید و بهترین راه در نظر آقای سین... غین... این میرسد که بچون آقای امیر اقتدار از اعمال و رفتار سردار بجنوردی ترد سردار سپه ضمانت کرده باید با خراب کردن سردار بجنوردی، امیر اقتدار را از بین برد. نقشه کشیده میشود آقای سین... غین... با تفاوت یکی از ترددیکانش نامه‌ای بخط و امضای احمد شاه جعل میکنند و در پاکتی میگذارند و لاک کرده در پاکتی دیگر قرار میدهند و به پاریس میفرستند که از پاریس کاغذ معهود را (که عنوانش، ایران بجنورد جناب اجل سردار معزز بجنوردی ملاحظه فرمایند) بوده با ایران برگردانند.

بعد از فرستادن این پاکت شرحی بدون امضاء برپیس شهربانی و شخص حضرت اشرف نوشتند میشود که: سردار معزز بجنوردی علیه حضرت اشرف سردار سپه کمیته سری تشکیل داده و با احمد شاه مکاتبه محرمانه دارد! در این کاغذ مخصوصاً سردار سپه را بعضی مادر وطن قسم میدهند که موضوع را سرسری نگرفته و بیستخانه تهران و خراسان دستور دهند کاغذهایی که از خارجه بعنوان سردار بجنوردی میرسد سانسور نمایند تا صدق و کذب ادعای نویسنده بر حضرت اشرف ثابت گردد.

محتج بتوضیح نیست که وقتی این نامه با اینکه بدون امضاء بود شهربانی و حضرت اشرف سردار سپه میرسد چه الم شنگهای پیامیشود اولا همان روز تلگرافی رمز از شهربانی مزنگ بشهربانی مشهد یکی هم ستاد لشکر بسته تیپ جان محمدخان مخبر میشود که عملیات سردار را کاملا زیر نظر بگیرند و ثانیاً بگمر کات سرحدی و پستخانه هادستور محرمانه مؤکد صادر میگردد که نامه‌های واصله از خارج ایران بنام سردار بجنوردی یا کسان او سانسور شود.

دانستان سانسور نامه‌هایی که از خارج مخصوصاً از پاریس میرسید (ولو با آدرس تجار و اشخاص متفرقه) خبود حکایتهای عجیب و غریبی دارد که مورد بحث ما نیست. مدت یک ماه مأمورین مزبور طه

با مراقبت‌های شدید اعمال و رفتار سردار را زیر نظر میگیرند تا پستخانه مرکزی نامه لاک و مهر شده‌ای بعنوان سردار بجنوردی که از پاریس فرستاده شده بوده دریافت می‌کند. نامه‌مذبور باسلام و اضطرابات تقديم حضرت اشرف میگردد. وقتی نامه را باز میکنند میخواهند که احمد شاه بخط و امضاء خودش در جواب نامه‌ای که سردار به او نوشته است بعد از اظهار رضایت‌های زیاد و اظهار قدردانی از صمیمیت و شاه پرستی سردار مینویسد: برای از بین بردن رضا خان (بتوسیله کمیته سری) موافقت نمیشود زیرا بالاصله خارجی‌ها امامزاده‌ای برای ما درست خواهند کرد، لیکن برای کوتاه نمودن دست مشارالیه هنوز وقت باقی است و باید منتظر استور باشید. بعد از آنکه حضرت اشرف از مضمون نامه احمد شاه و توطئه سردار بجنوردی مطلع میشود از طرفی بفرمانده لشکر شرق استور دستگیری و اعدام سردار را صادر و از طرفی امیر اقتدار بیچاره مغضوب و خانه‌نشین میگردد.

انتحار سپهسالار اعظم

روز هشتم محرم (۲۷ تیرماه ۱۳۰۵) چند نفر در عمارت بیلاقی زرگنده بدین سپهسالار رفته بودند، مشارالیه پس از چند دقیقه ملاقات و مذاکره با واردین به‌اندرون می‌رود و پس از صرف ناهار خانم خود را احضار کرده و خواسته بود مختصر آب گرم برای او تهیه نمایند، پس از خروج مشارالیه خادم خود را احضار کرده و مزاسه‌ای که قبلانوشه بود به او می‌دهد که بدخانم ایشان بدهد، پس از خروج مستخدم شرح مختصری راجع بعلت انتحار خود مرقوم می‌دارد و برای آنکه تیر بخطا نرود در جلو آئینه رفته با هفت تیر به پیشانی خود خالی و فوراً فوت میکند. چند لحظه پس از صدای گلوله همسر سپهسالار و امیر اسعد و امیر اتصار و سایر کسان او در اطاق حاضر می‌شوند و جنازه را که غرق در خون بوده مشاهده مینمایند.

از قراری که گفته شد در مراسله اولی شرح زندگانی خود و

خدماتی را که نسبت به مملکت و مشروطیت کرده اشعار داشته و شرحی هم راجع به امور زندگانی خود بعنوان وصیت خطاب به امیر اسعد نوشته و تقاضا کرده جنازه او را در مقبره ساعد الدوّله (سرهنگ ساعد الدوّله) که گفته میشد به اشاره سردار سپه کشته شده بود) در امامزاده صالح تجربیش دفن نمایند.

در این موقع مستوفی‌الممالک و بعضی از محترمین در آنجا حاضر شدند و جنازه را با احترامات لازمه تشییع کرده پس از تفسیل بخاک سپر دند.

روز اول مرداد از طرف دولت ختم رسمی در مسجد سلطانی اعلام می‌شود و عده‌ای از رجال و علماء در آن مجلس تذکر شرکت مینمایند.

محمد ولیخان خلعت بری سپهسالار اعظم

پسر حبیب‌الله‌خان ساعد الدوّله در سنّة ۱۲۶۴ ق. در خرم‌آباد تنکابن متولد شده پس از تحصیلات متداوله آندوره بمنصب سرهنگی فوج تنکابن برقرار و در معیت پدر خود به سفر استرآباد (گرگان) رفت.

در ۲۰ سالگی به تنهائی در حکومت صاحب اختیار، هنگ تنکابن را به مرز استرآباد برد و در آن مسافت رشادتهای زیادی از خود بروز داد که موجب تحسین کارگزاران دولت وقت گردید. در مسافت سوم استرآباد در زمان حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی بدرجۀ سرتیپی سوم و بعد متدرجأ بمرتبه سرتیپی دوم نائل گردید.

سپس در سنّة ۱۳۰۳ ق. از طرف ناصر الدین شاه مأمور پذیرائی نصرت‌پاشا که سفیر فوق العاده از طرف عبدالحمید‌خان سلطان عثمانی مأمور در بار ایران شده بود گردید و بدرجۀ سرتیپی اول و امیر پنجگی ارتقاء یافت. و در حقیقت ترقیات محمد ولیخان از این مسافت شروع شد زیرا در این مأموریت کفایت شایانی در حفظ شؤونات و موقعیت دولت

بظهور رسائیده بود.

سال بعد بلقب نصرالسلطنه مفتخر و در سنّه ۱۳۰۶ بحکومت استرآباد که از مأموریتهای مهم بمالحظه سیاست خارجی بود منصوب گردید. در این حکومت انتظامات سرحدی استرآباد را برقرار کرد و بمنصب امیر تومانی و دریافت شمشیر و امتیازات دیگری سرافراز گردید.

در سنّه ۱۳۱۱ امتیاز مسکوکات دولت را بیست ساله قبول نمود ولی قبل از انتقامی مدت امتیاز ضرایخانه را از او انتزاع نمودند. بعد در سنّه ۱۳۱۴ در سلطنت مظفر الدین شاه گمرکات را قبول کردو از عهده آن برآمد و دولت وزارت خزانه را به او واگذارد ولی در اثر ضدیت بعضی، گمرکات و خزانه نیز از او منترع گردید. در سنّه ۱۳۱۶ بهایالت گیلان برقرار و مدت چهار سال بحکومت آنجا باقی بود. مدرسه شرف مظفری، سبزه میدان فعلی رشت و راه غازیان به رشت و کوچصفهان به روی سر و شفت و فومن از یادگارهای او میباشد. در مسافرت مظفر الدین شاه بهاروپا که از راه رشت عازم بود به لقب سردار معظمی سرافراز گردید.

پس از مراجعت از گیلان بنابر پیش آمد های غیر مترقبه دربار بهای وقت باسم حکومت بهار دیل تبعید گردید، چند ماهی که در آنجا حکومت داشت، نظم را در طوایف شاهسون برقرار کرد و ضمناً موفق شد کتابچه ای از عتیقه جات مقبره شیخ صفی الدین ترتیب داده و ثبت نمود. (معلوم نشد این عتیقه جات در دوران پهلوی چه شد؟).

در مراجعت از آن سفر در سال ۱۳۲۴ بریاست توپخانه و فرماندهی یک قسمت از قشون و بلقب سپهداری منصوب و مفتخر گردید و در همان وقت تلگراف خانه دولت را قبول کرد. در این تاریخ دوره سلطنت استبدادی پیایان رسید. در دوران مشروطیت و در ابتدای مشروطه صغير مملکت رو به هرج و مرج سوق داده شد. از جمله تراکمۀ یموت یاغی شدند و یکصد و هشتاد نفر را از صفحات خراسان و غيره به اسارت

بردند. محمد ولیخان با نداشتن وسائل کافی و ضدیت در باریان مجتمد علی میرزا، اقدام در رفع غایله واسترداد اسرای را به عهده گرفت. اگرچه اول بوعده کمک دهنده از نفر قشون و دادن مخارج، محمد ولیخان را بطرف استرآباد فرستادند ولی پس از یأس از فرستادن قشون بواسطه نفوذ شخصی و ایلیت تمام سران مازندران را همراه برد و پس از چندین جنگ با طوایف یموت آنها را مغلوب و مجبور به استرداد تمام اسرا کرد.

پس از مراجعت از آن مسافت که مقارن با توب بستان مجلس بود دولت وقت او را مأمور جنگ با مجاهدین تبریز کرد؛ چون شور آزادی را همواره در سرداشت و جنگ با ملت را مخالف بود از ریاست قشون آذربایجان مستیعی شد و برای اعاده مشروطیت خود را به تکابن که خانه آباء و اجدادی و موطن او بوده است رسانید. لدی الورود علم آزادی را بر افراد است. آزادیخواهانی که پس از توب بستان مجلس به اطراف پراکنده شده بودند همین که اقدام سپهبدار اعظم را شنیدند از اطراف بخرم آباد تکابن مجتمع شده پس از تشکیلات اولیه از آنجا حرکت کرده و از طریق رشت و قزوین در تاریخ ۲۷ جمادی الثاني ۱۳۲۷ با تفاوت مجاهدین و سران ایل بختیاری یفتح تهران نائل آمدند و حکومت آزادی و مشروطیت را تثبیت و مستقر کردند و محمدعلی میرزا را خلع ید و مجلس شوراییملی را مفتوح نمودند.

مجاهدات محمد ولیخان در راه آزادی و استقرار حکومت مشروطه ایران برجسته‌ترین خدمات مشارکیه ملت و مملکت ایران بوده و اقوی دلیل هم لایجه تشکری است که از طرف مجلس دوم به او اعطاء شد و برسم یادگار و افتخار در خابواده وی ضبط است: در جنگی با سالارالدوله نیز در خود تکابن یکی از نواده‌ها یش کشته شده است. چندین نوبت عهده‌دار پست ریاست وزراء گردیده و بمنصب سپهسالار اعظمی که بزرگترین مناصب دولت آنوقت بوده نائل شده است. عشق مفرطی به آبادی داشته است و صرف نظر از نقاط دیگر مملکت



محمد ولیخان خلعتبری سپهسالار اعظم

از قبیل پیشنهاد قزوین و غیره اقداماتی در پایتخت نموده که از آنجمله تأسیس دو باب مدرسهٔ پسرانه و دخترانه در تهران را می‌توان نام برد که با سرمایهٔ شخصی انجام داده و نیز آباد کردن اراضی مخرب و غیر قابل استفاده چه در شمیران و چه در شهر با اسم ولی‌آباد شهر و ولی‌آباد شمیران، تیغستان معروف، همچنین ایجاد قنوات متعدد که قسمت اعظم شمال شهر و اطراف را مشروب می‌کند و از یادگارهای او محسوب می‌شود.

ظاهرآ علت انتشار او این است که به بانک استقرار روس مقروض بوده و چون طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی تمام اموال آن بانک بدولت ایران واگذار شده بود، دولت برای وصول بدهی‌های سپهسالار به او فشار می‌آورده است و چون نمیتوانسته قروض خود را ادا نماید دست به انتشار زده است.

افتتاح راه شوسهٔ مازندران

روز ۱۹ مرداد ۱۳۰۵ مستوفی‌الممالک (رئیس‌الوزراء) با تفاق وزیر فوائد عامه (هدایت) و کفیل وزارت داخله و حاکم تهران و معاون وزارت فوائد عامه و چند نفر دیگر برای افتتاح راه شوسهٔ مازندران بسم گدوك و تنگه عباس آباد حرکت نمودند و بدین ترتیب راه تهران مازندران مفتوح گردید.

دورهٔ ششم مجلس آمادهٔ کار شد

روز اول شهریور ۱۳۰۵ مجلس شورا یمی‌آمادهٔ کار شد یعنی تصویب اعتبارنامه‌ها بحد نصاب رسید و جواب خطابهٔ شاه تهیه و فرائت گردید.

استعفای مستوفی

طبق معمول پارلمانی پس از رسمیت یافتن مجلس دولت باید

مستعفی شود تا نمایندگان نسبت برئیس وزراء جدید ابراز تمایل نمایند.

بنابراین روز ۵ شنبه سوم شهریور ماه ۱۳۰۵ مستوفی در سعدآباد حضور یافت و ضمن ملاقات اظهار خستگی و استعفای خود را تقدیم نمود. شاه از قبول استعفا خودداری و مدتی در این باره مذاکره بالاخره مستوفی را مقاعده نمود که قبول مسئولیت کرده وزرای خود را هرچه زودتر انتخاب و معرفی نماید.

مستوفی‌الممالک که با اکراه و اجبار قبول مسئولیت نموده بود بمجلس شورایملی آمد تا درباره اعضای کایینه با نمایندگان مجلس تبادل نظر نماید. در مجلس اکثریت نمایندگان با شخص مستوفی مخالف نبودند ولی عده‌ای از نمایندگان نسبت به بعضی از افراد کایینه نظر منفی دادند.

ابراز تمایل مجلس به مستوفی

روز شنبه هشتم شهریور در جلسه خصوصی مجلس نسبت بزماداری مستوفی نظرخواهی و نتیجه بدین ترتیب اعلام گردید: از ۸۱ نفر عده حاضر در جلسه خصوصی ۶۹ نفر رأی موافق دادند و ۱۲ نفر مخالف و ممتنع.

مستوفی که قیافه اکثریت را نسبت بوزرای خود ملاحظه کرد از همان مجلس نزد رضا شاه رفت و استعفای خود را تقدیم داشت و هرچه شاه بهوی اصرار نمود که استعفای خود را مسترد دارد مستوفی در انکار باقی ماند.

روز ۱۷ شهریور ساعت هشت صبح چراغعلی‌خان پهلوی پیشکار و لیعهد و کفیل وزارت دربار در مجلس حضور به مرسانید و بر رئیس مجلس (تدین) ملاقات کرد و اظهار داشت که مستوفی‌الممالک از ادامه زمامداری استغفاء کرده و مورد قبول واقع گردیده است. اکنون مجلس باید زودتر تمایل خود را نسبت بر رئیس دولتی که

باید معین شود معلوم و مشخص کند.

تشکیل جلسه خصوصی

متعاقب پیام شاه، رئیس مجلس جلسه خصوصی تشکیل داد و استعفای رئیس دولت را باطلاع نمایندگان رسانید و تمايل نمایندگان را خواستار گردید؛ در این جلسه عده‌ای از نمایندگان معتقد بودند که بایستی مستوفی را متقاعد به تشکیل کایینه نمود و بدون قید و شرطی با ایشان موافقت کرد که زودتر موفق به تشکیل کایینه و رفع بحران بشود.

عده‌ای از نمایندگان معتقد بودند که بایستی به میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن‌الملک) ابراز تمايل و ایشان را وادر بقبول زمامداری و تشکیل کایینه کرد.

چند نفری هم عقیده داشتند که بایستی شخص دیگری را در نظر گرفت که ظرف ۱۲ ساعت کایینه خود را تشکیل دهد و به بحران خاتمه داده شود.

تشکیل فراکسیون

بعد از خاتمه جلسه خصوصی فراکسیون‌ها تشکیل گردید و در اطراف اشخاص مذاکرات زیادی جریان یافت. بالاخره فراکسیون‌های رادیکال و اتحاد و اقتصاد معتقد بزمامداری میرزا حسین پیرنیا شده‌ای از منفردین هم موافقت نمودند در فراکسیون مستقل هم نمایندگان معتقد بودند که بایستی قبل از مؤتمن‌الملک را ملاقات نمود و مذاکره کرد که ایشان قبول زمامداری کنند آنگاه بایشان رأی داد و الا با صورت فعلی که قبولی ایشان معلوم نیست رأی دادن چه فایده‌ای دارد. بالاخره اکثریت فراکسیون‌ها با اظهار تمايل به مؤتمن‌الملک پیرنیا موافقت نمودند و ترتیج را با اطلاع رئیس مجلس رسانیدند.

تمایل مجلس

مقارن یکساعت پس از ظهر مجدداً جلسه خصوصی تشکیل شد و منداکر اتی جریان یافت و در نتیجه مؤتمن‌الملک ۵۶ رأی - میرزا حسن‌خان مستوفی ۱۹ رأی آوردند. عده‌ای از نمایندگان هم بواسطه‌بدراز اکثیرين جلسات رفته بودند و حضور نداشتند.

پس از معلوم شدن تمایل مجلس مقرر گردید که رئیس مجلس نتیجه رأی مجلس را با اطلاع شاه برآورد که از طرف شاه پیرنیا برای تشکیل کایینه دعوت شود.

پیرنیا قبول نمی‌کند

پیرنیا قبول نمی‌کند با اینکه پیرنیا از این موضع مخالف بود، اما مجبور به قبول شد

روز جمعه ۱۸ شهریور مؤتمن‌الملک بدربار احضار و تکلیف شد که قبول مسئولیت نموده کایینه خود را تشکیل دهد، ولی مؤتمن‌الملک بهیج کیفیتی حاضر بقبول زمامداری نشد.

روز شنبه سه ساعت قبل از ظهر چرا غلیخان کفیل وزارت‌دربار^۱ به مجلس آمد و رئیس مجلس را ملاقات کرد و اظهار داشت که بیرون روز مؤتمن‌الملک حضور اعلیحضرت شریفیاب شد و از تشکیل کایینه و قبولی مقام ریاست وزراء مغذرت خواستند. بنابراین لازم است که مجلس شورایی ملی نظریه خود را اظهار دارد و نیز چون تقریباً دو ماه است به‌اجزای ادارات حقوق نرسیده خوبست دراین خصوص هم فکری شود که ادارات دولتی دچار اختلال نشوند.

اقدامات رئیس مجلس

بلافاصله رئیس مجلس (تدين) از هر فراکسیونی سه‌نفر نماینده خواست که در دو موضوع فوق الذکر منداکر شود بالنتیجه نمایندگان دلیل انتخاب شدند.

۱- در غیبت تیمورتاش وزیر دربار - چرا غلیخان پسر عمومی رضا شاه کفالت وزارت‌دربار را عهده‌دار بوده است.

از فراکسیون اقتصاد: امام جمعه - بامداد - ضیاء
 از فراکسیون آزاد - پالیزی - فهیمی - دولتشاهی
 از فراکسیون اتحاد: موقر - بیات - نراقی
 از فراکسیون رادیکال: عبدالباقی - احشام زاده - نوبخت.
 از فراکسیون مستقل: خطیبی - ملک مدنی - طاهری
 از منفردین: مدرس - فیروز میرزا - دکتر مصدق
 نمایندگان فوق الذکر جلسه‌ای تشکیل دادند و در خصوص رئیس
 دولت و تصویب دو دوازدهم مذاکره و درنتیجه قرار شد عده‌ای از
 نمایندگان بشرح زیر:
 داور - دشتی - امیر جنگ - فاطمی - میر سید احمد سید یعقوب -
 شیروانی - افشار - رفیع - سالار لشکر.
 مؤتمن‌الملک را ملاقات و در خصوص قبولی مقام ریاست وزراء
 با ایشان مذاکره کنند و او را به قبولی وادر و متقادع نمایند. و در
 خصوص دو دوازدهم تصمیم گرفته شد که ماده واحدهای بعنوان طرح
 قانونی با قید دوفوریت تقدیم و تصویب گردد تا چرخه‌ای ادارات
 دولتی دچار اختلال نگردد.

نتیجه مذاکره

نتیجه مذاکرات متمادی و مفصلی که از طرف نمایندگان و
 پیرنیا بعمل آمد این بود که مؤتمن‌الملک خوش از قبولی مقام ریاست
 دولت استنکاف نمود، ولی مقبول شد که در درجه اول مستوفی و اگر
 ایشان قبول نکرد میرزا حسن خان مشیر الدوله پیرنیارا برای زمامداری
 حاضر نمایند.

روز یکشنبه ۲۰ شهریور مؤتمن‌الملک با مستوفی ملاقات و مدتی
 مذاکره کردند که بدون نتیجه جلسه‌شان خاتمه یافت ولی قرار شد
 مجددآ مؤتمن‌الملک با او ملاقات نماید.
 در ملاقات ثانی که پیرنیا با مستوفی بعمل آورد و سایر نمایندگان

محصولاً مدرس هم با مستوفی ملاقات نمودند بالاخره قرار شدمستوفی قبول مسئولیت نماید.

روز ۴ شنبه ۲۳ شهریور تزدیک ظهر مؤتمن‌الملک بوسیله تلفن به مجلس اطلاع داد که در نتیجه مذاکرات مفصل مستوفی حاضر بقبول مسئولیت شده‌اند.

پس از وصول این خبر جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید و درباره زمامداری مستوفی اخذ آراء بعمل آمد و در نتیجه از طرف نمایندگان با اکثریت ۶۶ رأی در مقابل ۱۲ رأی اظهار تمایل بهمستوفی گردید.

زمامداری مستوفی

روز ۵ شنبه ۲۴ شهریور مستوفی بدربار احضار و از طرف شاه بهوی تکلیف زمامداری گردید و قرار شد ظرف یکی دو روزه کابینه تشکیل و بکار مشغول گردد.

ملاقات با مشیر‌الدوله

مستوفی از دربار مستقیماً بمنزل میرزا حسن‌خان پیر نیامشیر‌الدوله آمد و درباره عضویت ایشان در کابینه مذاکره و تقاضا نمود که قبول نماید. ولی نامبرده بنا بمعاذیری نپذیرفت و تا حیات داشت دیگر سمتی را نپذیرفت حتی در دوره هفتم هم که اورا جزو لیست کاندیداهای دولتی تهران منظور کرده بودند و انتخاب شده بود از قبول نمایندگی هم خودداری کرد و بنوشتمن تاریخ ایران باستان استغال یافت.

مستوفی چهار بعد از ظهر همان روز ۵ شنبه به‌عمارت هیئت‌دولت آمد و چند نفری را که تصمیم داشت در دولت خود بکار بگمارد احضار کرد. بتدریج وثوق‌الدوله - علیقلی‌خان انصاری - مهدی‌قلی‌خان هدایت و میرزا احمد‌خان بدر حضور به مراسمی داد و مذاکراتی درباره برنامه کابینه و اعضای دولت بعمل آمد.

معرفی دولت بمجلس

روز شنبه ۲۶ شهریور مستوفی در جلسه رسمی حضور یافت و هیئت دولت خود را پس از معرفی نمود: رئیس‌الوزراء - پس از عرض تشکر از حسن ظن آقایان نمایندگان محترم که نسبت به اینجانب ابراز شده است هیئت دولت تشکیل و آقایانیکه برای همکاری خوبم انتخاب نموده‌ام و قبول کردند معرفی مینمایم:

آقای میرزا حسنخان وثوق - وزیر عدليه

آقای میرزا حسنخان اسفنديارى - وزیر ماليه

آقای علیقلیخان انصاری - وزیر خارجه

آقای مهدیقلیخان هدايت - وزیر فوائده‌عامه

آقای میرزا احمدخان بدر - وزیر معارف

آقای میرزا محمد علیخان فروغى - وزیر جنگ

آقای میرزا احمدخان اتابکى - وزیر پست و تلگراف

آقای احشام‌السلطنه - وزیر داخله

سپس مواد برنامه دولت را در ۱۸ ماده قرائت نموده

قرار شد برنامه دولت طبع و توزيع و در جلسه سهشنبه مطرح

گردد.

طرح برنامه دولت مستوفی در مجلس

نقل از جلسه ۱۲ مورخ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵

درباره مخالفت بعضی از نمایندگان قبل از اینکه برنامه دولت مطرح شود رئیس‌الوزراء (مستوفی‌الممالک) پشت تریبون رفت و زوای واقع‌بینی که داشت و میدانست که اگر بخواهند با کایenne او مخالفت کنند کنار خواهد رفت و پس از وی معلوم نیست که کار اداره‌ملکت روی چه اصولی خواهد گذشت چنین بیان داشت:

«رئیس‌الوزراء — بنده شنیدم که بعضی از آقایان محترم مخصوصاً عموزاده محترم آقای مصدق‌السلطنه نسبت به بعضی از آقایان همکارهای محترم بنده تصمیم دارند که پازه‌ای مذاکرات نمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس صلاح نمیدانم بشود، لذا بنام صالح مملکت از آقایان محترمی که این تصمیم را گرفته‌اند و مجلس خواهش دارم که در آن مذاکرات داخل نشوند، زیرا همان‌طوری‌که عرض کرد صلاح مملکت نیست، و خوب است فعلاً از آن مذاکرات صرف نظر شده و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشوند (عده‌ای — صحیح است^۱).

رئیس — دستور شور در پروگرام دولت است، آقای دکتر مصدق قبل اجازه خواسته‌اند.

دکتر مصدق — در تعقیب فرمایشات آقای رئیس‌الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این میدانم ولی خوبست آقای رئیس‌الوزراء اطمینان بدهند اعضاً ایشان کار می‌کنند در آن‌تیه اعمال گذشته‌شان را تجدید نکنند، اگر آقای رئیس‌الوزراء که مورد اطمینان و اعتماد‌همه هستند این اطمینان را بدهند که عملیات گذشته تکرار نشود و تمام اعضاء کایینه‌شان به مملکت خدمت کنند البته بنده و عموم نمایندگان و تمام مردم جز این انتظاری نداریم. ولی اگر این اطمینان را ندهند هیچکس نمیتواند حق یک و کیلی را سلب کند او را از مذاکره منوع دارد.....

رئیس‌الوزراء — بنده احساسات وطن‌دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق را تحسین و تقدير میکنم و خاطرنشان میکنم که من فعلاً صلاح

۱ — عده‌ای از نمایندگان که بعنوان مخالف نامنویسی کرده بودند پس از بیانات مستوفی موافقت نمودند که دیگر درباره کایینه و اعضاء آن صحبتی نکنند فقط دکتر مصدق قبول نکرد و مطالب مشروحی درباره دو نفر از اعضاء کایینه بیان داشت و بعضی از نمایندگان هم تذکرای دادند. چون این جلسه مجلس یکی از جلسات مهم دوره ششم است و قسمی از تاریخ سیاسی ایران را تشکیل میدهد، عیناً بیانات دکتر مصدق و مدرس و وثوق‌الدوله نقل گردیده است.

نمیدانم وارد ییک مسائلی بشوم و همین طور سربسته عرض میکنم که خوبست آقای دکتر مصدق و آقایان قدری توجه بموقع گذشته هم بکنند و چون صلاح نمیدانم بیش از این در این خصوص مذاکره شود عرض نمیکنم، راجع به اطمینانی که فرمودند البته اگر بنده از همکارهای خودم اطمینان نمیداشتم و مسئولیت تمام اعمال آنها را بعهدۀ خودم نمیگرفتم آنها دعوت بهمکاری با خودم نمیکردم. من اطمینان تمام همکارهای خودم داشته و مسئولیت تمام آنها را عهدهدار هستم.

دکتر مصدق در جلسه‌قبل بنده میخواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دونفر از اعضاء این کابینه، آقای وثوق الدوّله و آقای فروغی عرض نمایم.

آقای فروغی که بسم وزارت جنگ معرفی شدند مرتكب اعمالی شده‌اند که بعضی را در موقع عرض میکنم و در این جلسه فقط بدء مراسله که مطابق اطلاعات من بسفارت خانه‌ای دولت مجاور نوشته‌اند میپردازم.

اول مراسله‌ای است که بسفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را در قضایت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده...^۱

دوم مکاتبه‌ای است که فروغی با سفارت انگلیس نموده^۲ و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت با ایران تصدیق کرده است. حقیقت چقدر معامله خوبی است که بعضی برای اختناق

۱- پس از نطق دکتر مصدق هم سفارت شوروی وهم دولت وجود چنین مراسله‌ای را که برقراری کاپیتو لاسیون است تکذیب نمودند، بنابراین از بقیه بیانات دکتر مصدق در این مورد صرف نظر می‌شود.

۲- این موضوع مورد تکذیب واقع نشد و کاملاً حقیقت داشته است و پولهای بوده که انگلیس‌ها مبلغی از آن را در موقع جنگ بین الملل در ایران خرج کرده بودند و مبلغی هم از بابت فرارداد ۱۹۱۹ بدولتها داده و مبلغی هم از بابت رشوه به وثوق الدوّله - نصرت الدوّله و صارم الدوّله داده بودند که طبق نامه فروغی بسفارت انگلیس، انگلیس‌ها اصل با فرع آنرا دریافت نمودند.

و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرع تصدیق نمایند (عراقی - این کاغذ پنجره است)

اما نسبت به آقای وثوق‌الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده‌اند... بنده چون نمیتوانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و بوطن پرستی آقایان نمایندگان محترم نهایت اطمینان دارم، اعتراضات خود را نسبت بقرارداد و فاعل آن عرض نمی‌نمایم. اینک اعتراضات من: جزئیه ستاره ایران در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۹ و ۳۵ رمضان ۱۳۴۵ پائزده فقره تصویبات و امتیازاتی که از زاده‌های ایام فترتند در شماره ۱۳ و ۱۵ خود نشر نموده و می‌نویسد تمام آنها بامضاء وثوق‌الدوله بوده بدون اینکه از مسئولیت او بکاهد، دو مسئولیت متوجه مشارالیه می‌سازد یکی مسئولیت اختصاصی که بسمت وزیر امور خارجه امضاء کرده و دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است.

اگر وثوق‌الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات بامضای او نبوده آیا میتواند منکر شود که مقدمه و زمینه آن‌ها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است؟ احصائیه امتیازات اعطای شده بخارجه در غیبت مجلس بخوبی معلوم نمینماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر به دلایل ماهرانه وثوق‌الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده و عقل تصدیق نمی‌کند که طبیعت و تصادفات بطور تکرار یک فرد را بدون اراده در یک موقعیت مخصوصی قرار ندهد، به بداحت نظر معلوم می‌گردد که تصادفات تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق‌الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضاً کنندگان از مساعدت و همراهی وثوق‌الدوله اطمینان داشته‌اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده‌اند و شاید می‌دانسته‌اند که وثوق‌الدوله هوادار منطق «اگر من نکنم دیگران خواهند کرد» بوده و بلندی نظر و علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر

شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب اقل المحظوظین خواند و مجاز داند... و ثوق الدوله میگوید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شیوه باین است که طبیبی بنام سلامت بیمار اعضاء او را یکی یکنی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنانکه هنوز از خاطرهای محسو شده که یک روزی همین طبیب حاذق رأی بشقاقلوس بوندن حساسیت‌زین عضو ایران «آذربایجان» داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود (وثوق الدوله - تهمت است) (عبدالله‌خان و ثوق)... و قاحت چرا می‌کنید) (شیروانی - مژده‌یکه بگذار حرفش را بزنید) زنگ رئیس...
عبدالله‌خان - بمن توهین کرد شیروانی بمن توهین شد...
زنگ رئیس.

دکتر مصدق - آقای وثوق الدوله عمداً سهو می‌کنند که این امتیازات را ماقع انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار میدهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله که غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسليم محرك طمع ییگانگان و مایه تجربه آنها است فقط مقاومت یک دولت است که میتواند حدی به تقاضاهای غاصبانه دولت مجاور بدهد. این است مندرجات جریمه مزبور که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت به گفته‌های آن ندیدم (وثوق - تکذیب شد همانجا بود ندیدید) عرض مینمایم چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند. اما بنده خود بنده هم چون مدقق در ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشقاقلوس بوندن آذربایجان داده است شایعات کاذبه بقدیری زیاد است که من تا مدرک فباشد بهیچ چیز یقین نمی‌نمایم. از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریمه ستاره ایران به آقای وثوق الدوله نسبت داده: ۱- قرارداد ۱۹۰۷ راجع بمنطقه شمال و جنوب است که بنا مذکراتی که در مجلس اول نسبت بقرارداد مزبور شده و محمدعلی

میزرا هم آن را نشناخت آقای وثوق الدوله در وزارت خارجه خود آنرا تصدیق نموده‌اند.

۲- امتیاز راه‌آهن جلفا و از هر طرفی ده فرنستگ امتیاز معادن آن و امتیاز راه‌آهن از جلفا بهدریاچه ارومی.

۳- امتیاز معادن بحر خزر بخوشتاریا که اهمیت این امتیازات تا درجه‌ای بود که روسها از الغاء آنها در عهدنامه ایران و روس ملت عظیمی بملت ایران گذاشته‌اند.

۴- شناختن پلیس جنوب وغیره.

که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندانسته و تسلیم بلاشرط آنرا بوسیله قرارداد ۱۲ ذی‌قعده ۱۳۳۷ که مطابق با ۱۷ اسد ۱۲۹۸ شمسی و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلاح داشته‌اند، چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد. بنده به بزرگترین خیاتی که ایشان مرتكب شده‌اند می‌پردازم که قرارداد است، قرارداد

۱- قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹

جنگ بین‌الملل اول خاتمه یافت (۱۹۱۸) ترک اسلحه (Armistice) اعلام شد، مقدمات تشکیل کنگره صلح فراهم گردید، انگلیس‌ها از آئیه روسیه نگران بودند از هر طرف در صدد برآمدند ممالکی را که اطراف روسیه قرار گرفته و با مستعمرات انگلیس نیز مجاور می‌باشند بهرنحوی هست زیرنظر و مراقبت خود قراردهند.

یکی از این کشورها ایران بود که از یکصد و پنجاه سال قبل مرکز رقابت و فعلیت روسیه و انگلیس بشمار میرفت، و چون در آن موقع روسیه دچار انقلابات داخلی خود بود، انگلیس‌ها میدان را از حریف کهنه خالی دیده سریرسی کاکس و وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران با دولت وقت که حسن و ثوق (وثوق الدوله) در رأس آن قرارداد است رسماً متعهد نمود که مالیه و ارش ایران را در دست گیرند تا موقعيکه کنگره صلح رسمیت یافتد کار ایران تمام شده تلقی گردد و کنگره صلح در مقابل امر انجام شده‌ای واقع شود.

این بود که قرارداد مزبور در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ بین نمایندگان دولتی منعقد شد وثوق الدوله از نظر اینکه امضاء کننده قرارداد بود و چنین کسی نمی‌باشست دیگر در سیاست مملکت دخالت کند چون ذر کایینه مستوفی بسمت وزارت عدلیه منصوب شده بود لذا دکتر مصدق بمخالفت برخاست و چون در آن موقع تمام مملکت مخالف قرارداد بودند کسانیکه بمخالفت بر می‌خاستند مورد توجه واقع می‌شدند. توضیح آنکه متن قرارداد ۱۹۱۹ و ضمایم سری آن در جلد اول این تاریخ و کتاب سلطان احمد شاه نقل شده است.

یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و بزبان وطن پرستی اسارت ملت ایران، عقیده ما مسلمین ایست که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم (ص) پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برای رانی دیانتمند و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که میفرماید: الاسلام یعلو ولا یعلوی عليه از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است. «ولا تحسِّنَ الظَّالِمُونَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءً عَنْدَ رِبِّهِمْ يَرْزُقُونَ». آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی (در این موقع حالت گریه برایشان دست داد) که میگویند بستن عهدنامهها و مقاوله‌نامهها و اعطانی امتیازات «انحصار تجاری و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای اسلامی برسد» قبل، از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند (یکی از نمایندگان بهیچوجه معتبر نیست). و اجراء هر قراردادی قبل از تصویب برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس یک امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای ایست که مقاوله‌های مضر را رد کند و اعتبار ندهد، پس هرگاه یک قراردادی قبل از تصویب مجلس اجراء شد و مجلس آنرا رد نمود و خسارتنی متوجه طرف قرارداد شد جبران خسارت با کیست آیا امضاء کنندگان قرارداد باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتوانند به اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟

باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای اسلامی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتوان آن را اجراء کرد. توضیح آعرض میکنم که فایده قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید ننموده‌اند و باز برای اینکه تیرشان کارگر شود بغضب حقوق ملت مباررت کرده در انتخابات مداخله و عده‌ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند. چقدر فرق

است بین سپهسالار و وثوق‌الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترول نمودند با اینکه دارای معلومات وثوق‌الدوله نبود نوشته کنترول را بنوشتند عبارت « بواسطه فورس مژور امضاء می‌کنیم » و طی نمودن مراحل اداری طوری بی‌اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل بهدامان وثوق‌الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق‌الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی بخارج‌جهات ندهند و یا اگر می‌دهند طوری شود مؤثر باشد از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود.

آقای وثوق‌الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت وارد نمودند. اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم‌انبیاء (ص) نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می‌شمارد: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. وقتی بزرگترین بعثتها نتیجه‌اش تتمیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه هادیان دنیا ثمرة وجود انسانی منحصر شان همین بوده است آیا یک نظر اجمالی بکلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تضییع و فساد اخلاق احزاب و اجتماعات، همان بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات، همان احزاب و اجتماعاتی که همیشه با اختلافات مردمی در مقابل منافی عمومی و وطنی و دینی کمثل نفس واحده ایستادگی کردند، متلاش ننمودند. آقای وثوق‌الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشد آیا میتواند قانونی را که خودشان امضاء نمایند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید: «هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقيف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقيف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی کند محکوم بحبس غیر دائم با قید خواهد بود» که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است در این صورت آیا استگیری ۱۷ نفر از معتبرین براعمال ایشان

در مجلس روضه و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و اخراج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بوده مخالف قانون نیست؟ توپیحاً عرض میکنم که تبعیدش گان و ثوق الدوّله بقزوین همه صاحب یک نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف العقیده فقط از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضایت اشتباہ نمایند و اعتراض اشخاص وطن پرست راهم مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بشمارند و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی منحوم ممتاز الملک و آقای محتمل السلطنه و مستشار الدوّله و ممتاز الدوّله و آقای حاج معین التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مديدة در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سریلند نمود و کمر قرارداد را شکست. ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید: «هر یک از رؤسا و اجزاء ادارات و محاکم عدليه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی بجهت آن مقرر نشده و عده یا تعطیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگرچه انجام آن امر بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی محروم میشود و بعلاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر یک تومان تعارفی که گرفته یا وعده که به او داده شده است محکوم تیک روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس کمتر از شش روز نباید باشد.»

و بر طبق ماده ۱۶۰ «کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یکسال الى سه سال محکوم بحبس تأديبي و معادل آنچه در ماده قبل مذکور شد حبس قابل ابتیاع خواهد گردید و بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس ازینچ سال الى ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۳۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی او انجمن های ایالتی و بلدی است محروم میشوند.

آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرارداد با ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این مواد محکوم و از حق و کالت محروم نماید، بمناسبت نیست که عرض کنم مرحوم ممتاز الملک کسی بود که هدیه خوشتاری را بمعارف اعطانمود و رازنهانی را آشکار کرد.

آیا وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که میگوید: «هرگاه شخصی با دولت خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را بخصوصت یا جنگ با دولت و اداره نماید یا وسائل آنرا برای آنها فراهم آورد محکوم بحبس دائم در قلوع خواهد گردید، حکم مزبور مجری خواهد بود ولو اینکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود.»

آیا مذاکرات لاسینگ وزیر خارجه دول متحده امریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که اینطور گفته «امریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور به مر ساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایند گان میلیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن بچانی نرسید، در این اثنای سفیر انگلیس در طهران با یکدسته کوچکی از سیاسیون یک عهده‌نامه مخفی بست ایندسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محromanه در آورده شد».

«ترجمه روزنامه کاوه، غرہ جمانی‌الآخر ۱۳۳۸ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰» کافش از اسباب چینی نیست؟

بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبل از مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود آنرا در ۹ اوت ۱۹۱۹ افشا نموده‌اند و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذی‌حججه ۱۳۳۷ مطابق ۹ سپتامبر در طهران منتشر شده مشتبه اسباب چینی نیست؟

اینک عین تلگراف قرائت میشود:

طهران - سفارت امریکا!

دولت اتاژونی پشما تعليم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقهمند این مسئله را تکذیب نماید که دولت اتاژونی از مساعدت نسبت با ایران امتناع ورزیده است، امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایند گانی که از طرف دولت اتاژونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته‌اند مکنتر کوشش و مجاهدت کرده‌اند سخنان نمایند گان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایند گان امریکا متعجب بوده‌اند چرا مجاهدات آنها پیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمی‌شود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که بچه‌علت امریکائی‌ها قادر نبودند سخنان نمایند گان ایران را به‌اصغا برسانند و نیز معلوم می‌گردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایند گان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت اتاژونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می‌نماید، معاهده مزبور معلوم میدارد با وصف آنکه نمایند گان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند ایران از این بعد مایل بکمک یا تقویت امریکا نمی‌باشد.

طهران - سفارت امریکا

آیا اشخاص اسباب‌چین بخط و مهر خود سند میدهند که در محاکمه مدرک باشد بطور خلاصه با اینکه آقای وثوق‌الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبي را بخانه‌اش دعوت می‌کرد، اگر رقیت خوب بود هیچ ملتی نمی‌خواست بعد از اسارت با جنگ‌های خونین و تلفات سنگین طوق رقیت را رها نماید و با اینکه دیده‌اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت بمالکین سابق خوش‌بین نیست و هیچ‌وقت نمی‌خواهد که آنها بابی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه

میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعائی ننمایند.
 برای تهیئه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل‌های بدون محاکمه و بصرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرموده و آنچه را که ممکن بود نموده و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته‌اند. اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد و در قانون شرع مطابع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت‌المال مسلمین تسليم دول غیر‌مسلمان نموده و یا اسباب‌چینی و فساد نماید عقابی نیست من بگوینده با کمال پستی و حقارت نظر میکنم و با اینکه از علم فقه اطلاعی ندارم در جواب آیه ^{۴۳} سوره شریفه پنجم رامیخوانم که میفرماید: انما جزاً الذين يحاربون الله و رسوله ويسعون في الأرض فساداً ان يقتلوها او يقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف اوينفوا من الأرض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب عظيم.

در صورتیکه آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان میباشد.

چهاردلیل بر رد قرارداد

یکی از دوستان آقای وثوق چند روز قبل به‌بنده میگفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشان را بعقد قرارداد مجبور کردزیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین‌النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت، لذا هر کس غیر از ایشان بعقد قرارداد ناچار بود، بنده با ع دلیل اورا مجاب نمومیم.

اولاً تصرفات قشون انگلیس در بین‌النهرین و قفقاز یک تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین‌المللی بود کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً تصرفات یک دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که مارا تسليم نماید.

بواسطه ضعف و ناقوانی عملاً ممکن است تسليم شد ولی نوشته تسليم را نباید امضاء کرد فرضاً هم که مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است، حرف شما مثل اینست که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن اتحاد نماید، اگر کسی مقتول شد ورثه میتواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشته باید جهنم را طواف نماید. هر تصرفاتی که بی‌مردک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی ملاک شدجای سخن نیست منگر اینکه یکی از جهات قانونی بی‌اعتباری ملاک ثابت گردد. تشخیص حسن سیاست و قبیح اسارت چیزی نیست که معلومات عالیه بخواهد این مطلب مثل الكل اعظم من الجزء از بدیهیات اولیه است و با اندک فهمی هر کس میداند که حکومت داشتن دریک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسليم هیچ‌قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی.

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست زیرا یک مسلمان حقیقی تسليم نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت‌های خود مسجد بنا می‌نمایند ولی یک متجدد سطحی و بی‌فکر را میتوانند بیک تعاز فسی تسليم نمایند. اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نسب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هر مسلمانی وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان.

ولی نمیشود وطن پرستی مسلمان تباشد همچنانکه ممالک غیر مسلمان روى این اصل وطن خود را حفظ مینمایند.

ثالثاً بندۀ نمیتوانم قبول کنم که آقائی و شوق الدوله مجبور بود زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است

که ایشان با یک عبارات فریب‌دهنده خواسته‌اند طبقهٔ عوام ملت را اغفال نمایند و لی خوشبختانه زود معلوم شدملتی که قشون و مالیه‌اش دست دیگر استقلال ندارد.

رابعً بندی نمیتوانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست کما اینکه سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس مأذور را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد در جواب من مستمع گفت ادلهٔ شما صحیح است خصوصاً اینکه مسئلهٔ پول زبان ما را الکن مینماید بالاخره از مطلب دورشیدیم اگر بگویند تمام حاکمه نشیده هر نسبتی که به وثوق الدوله میدهد اتهام است و تا محکمه صالحه حکم نکند نباید ترتیب اثر داد عرض میکنم که اتهام بر دو قسم است تهمت‌های وارد و تهمت‌های غیروارد اگر اتهامی وارد نیست آنرا با دلیل باید رد نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمیشود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف اگر متهم شاغل شغلی هم هست او را معلق و قبل از محکمه او را حبس مینمایند تا محکمه رأی خود را برای مجازات اظهار کند و حبس قبل از محکمه را از آن باید حساب نماید.

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خط‌کاری و خیانت دید و ای بزرگ‌ترین گان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محکمه رجال وطن فروش را ندید در مملکتی که مسئولیت وزراء فرمودی بی‌بود و در مملکتی که اهلش این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت بهمه سراجیت مینماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدائی اغراض و قربان کیسه اشخاص میشود در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء با وسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف مینمایند مشروطیت چون جسم بی‌روانی است که بمزور طعمه وحوش و طیور شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هروزی را که منافی مصالح

جماعت است تعقیب نماید.

این دفعه سوم است که آقای وثوق‌الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و بازپاک می‌شوند.

اول در اوایل جنگ بین‌الملل در کابینه آقای مستوفی بسمت وزارت مالیه و بعد در نتیجه تحصن جمعی در حضرت عبدالعظیم که منجر بتشکیل کابینه قرارداد شد، اکنون هم بواسطه حق نازشت هم وزیر شده و هم می‌خواهند و کیل باشند. در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سر کار می‌آئید و یک حرف که دلالت بر پیشمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده‌ای منتشر نگردید و ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشائی شده و بعد از آنکه نیات خود را اجرا نموده‌اند تطهیر کنندگان انگشتان خود را جوییده‌اند. این عملیات را بندeshبیه می‌کنم با آن کسی که شکار را در سر تیر می‌آورد و بعد از کشتمشدن شکارچی برای جسد او گریه می‌کرد. حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق می‌شود حالا که روح آزادیخواهان و وطن‌پرستان را خفه می‌کنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق‌الدوله اول با دوستان مجاور ما تفرق حساب می‌نمودند و بعد وزیر می‌شدند زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهبدار نموده‌اند برای انجام قرارداد ۲۰۰ هزار تومان گرفته‌اند. بی‌هناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق‌الدوله چند روز قبل می‌گفت ایشان ابدآ در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملک خریده‌اند، یکی از علمای نظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس کرده بود پسندیده‌تر بود، دولت مزبور برای انجام کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق‌الدوله سینگین است خواهشمندم از این سینگین‌تر نکنید. آنروزی که ایشان پول می‌گرفتند ملت کجا بود که املاک را برای ملت خریده باشند حالا هم ملت که نیست و قبول املاک یک سابقه بدی است که برای مملکت

ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرای خیالش بخانین پول داد و موفق نشد بموجب این سابقه داده‌های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید.

بیائید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق‌الدوله پول را از هر کس گرفته‌اند باو رد نمایند یا ایشکه همین املاک را واگذار نمایند. دوست آقای وثوق‌الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در این تمیلیک نماید و آقای وثوق‌الدوله هم بواسطه بعضی معاملات در اروپا متضرر شده‌نمی‌توانند وجه نقد ادانمایند، عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تمیلیک نمایند زیرا تمیلیک آنها برای مابقدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که بایشان داده از خودشان مطالبه نماید چون هر مقروظی در مقابل طلب کار مستقل نیست خصوصاً اینکه طمع کار هم باشد پس آن کسی که آزاد نیست چگونه می‌تواند وزیر دولت ایران بشود و منافع مملکت را هم حفظ نماید کما اینکه اخیراً در زمان وزارت مالیه‌ایشان با بانک شاهنشاهی قراردادی گذاشت که هم مخالف قانون است و هم بحال مملکت مضر که بنده لازم میدانم بعضی از فقرات آنرا عرض نمایم البته آقایان در نظر دارند که منطق فقره دوم از ماده نهم قانون انصصار قند و شکر ایست که: «بقیه عوائد حاصله متحصر آبرای ساختن راه‌آهن و احتیاجات مربوطه با آن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه‌آهن و متعلقات آن همچنین استقرار از داخله یا خارجه بهاعتبار وجوده مزبور ممنوع است. عوائد حاصله بتصویب هیئت وزراء دریکی از بانک‌های معتبر بحساب مخصوص و دیعه گذارده میشود هشقوط باینکه قبل از وديعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاق اصر فنظر نماید». اینک بندۀ آقایان را باین عرضی که میکنم متأثر مینمایم و آن ایست که قوه مجریه قوانین مجلس را لازم اجراء نمی‌داند، این ماده میگوید عایدات قند و چای باید بتصویب هیئت وزراء

در بانکی و دیعه گذارده شود. چنین تصویب‌نامه‌ای تا کنون صادر نشده و بعد می‌گویید قبل از و دیعه بانک مستودع متعهد می‌شود از حق تهاصر صرف نظر کند عایدات به بانک شاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است و بعد فقره چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعده و اضافه دریافتی دولت از بانک می‌گوید:

«بانک شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه مساعده‌هائی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت بفرعی که بانک بابت وجوهات مزبوره در امانات ثابت بدولت علیه بپردازد صدی دو علاوه خواهد بود.

بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حسابهای امامتی ثابت دولت علیه که در هر موقع ترد بانک است مساعده‌های موقتی و قروض و فاضل مديونی در حسابهای دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فرع وجوه امامت ثابت یکساله که بانک شاهنشاهی میدهد خواهد بود.

در مواردیکه میزان مساعده‌های موقتی و قروض فاضل مديونی در حسابهای دولت از جمع کلیه وجوه امامت ثابت دولتی ترد بانک شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی ۳ فوق حداقل فرعی که بوجوه امامت ثابت تعلق می‌گیرد خواهد بود».

آیا جمله اول این فصل: «بانک شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چایی و مالیات راه مساعده‌هائی بدولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که می‌گوید: «استقرار ارض از داخله یا خارجه باعتبار وجوه مزبور ممنوع است؟»

واما راجع بمضار این قرارداد در اینجا دو نظر به است اقتصادی و نظریه سیاسی است نظریه اقتصادی محتاج بمطالعه است که اهل خبره یعنی اشخاص بصیر بامور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت بسیاسی نظریه بنده اینست که فصل ششم این قرارداد که می‌گوید: «بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این

قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران بخارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد، سوای معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در این خصوص بانک شاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید، بلااستثناء به توسط بانک شاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است.

هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که میگوید: «دولت ایران حق تأثیه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرض انگلیسی که ممکن است عقد کند حق خواهد داشت» بخواند استنبط میکند که نویسنده این دو ماده یکی است. این ماده از دولت ایران سلب آزادی میکند که از هیچ دولتی ولو بتنزین کمتر تنتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تأثیه نماید. فصل ششم قرارداد بانک شاهنشاهی دولت ایران را ملزم میکند که با هیچ بانکی غیر از بانک شاهنشاهی طرف داد و ستد نباشد مثلاً اگر یک تاجر ایرانی برای معاملات تجاری خود در لندن بلیره محتاج شود و بخواهد بنرخ روز از وزارت مالیه بحواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند. قرارداد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم بفقر اقتصادی نموده است.

و یا اگر بانک دیگری خواست باش ایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد.

بعقیده بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مصر به صالح ما است و هیچ دولتی از خود باختیار سلب آزادی نمیکند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید.

دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابراین اصل بنده عرض میکنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست

زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمیشود مگر اینکه قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان نبردتا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با یک نفر طرف‌شوندن‌درخ معاملات تجاری دست‌بانک و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است.

و قسمت اول از فقره دوم این قرارداد که میگویند، «نرخی» که بانک شاهنشاهی ایران از آن قرار بروات تلگرافی یا کتبی را از دولت عليه خریداری می‌نماید از میزان نرخ فروش بانک در معامله صدی نیم کمتر خواهد بود.» حاکی از این نظریه‌است زیرا هر موقع که دولت عایدات نفت جنوب را بیانک حواله میدهد که در لینین از کمپانی بگیرد لیره دولت بمبلغی تسعیر می‌شود که بانک شاهنشاهی در آنروز یک عده لیره بنرخی که میخواهد در طهران بفروشد.

این قرارداد برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید، تا آقایان محترم در آن موقع هر طور صلاح بسیارند بفرمایند و تا تصویب مجلس نرسد نمیتوانند آنرا اجرا نمایند و نظر باینکه در قرارداد این شرط شده لذا با قانون اساسی مخالف است. این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق‌الدوله با بانک منعقد گردیده است که اگر آقای مستوفی‌الممالک از آن مطلع بودند نمی‌فرمودند چون در این کایته از وزراء خود چیزی ندیده‌ام اخلاقاً نمیتوانم از آنها صرفنظر نمایم من راضی هستم که آنها بمانند و خودم بروم.

و این بود اعمال آقای وثوق‌الدوله نسبت بسیاست بین‌المللی در ایام گذشته و نسبت بسیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا نمیشود که اعتراضات بمنه را حمل بفرض نمایند و بگویند که اعمال ایشان را موضوع اعتراض مینمایم. اینست که با ادله و براهینی که هست در

سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه بکلی اجتناب می‌نمایم.

اشخاصی مثل آقای مستوفی‌الممالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عما لا رعایت کنند تا اینکه دست خائనین از کار کوتاه شده و دیگران بخدماتی که می‌کنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنان و یا سخادمین خواهد شد. خصوصاً اینکه وضعیات امروزه با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متغیر مرعوب و عامه بفقیر مبتلا گردیده‌اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است بخود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد قبل از تشکیل کایenne و مجلس که آقای رئیس‌الوزراء می‌فرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می‌کنند بنده به آتیه امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می‌بینم که آنچه فرموده‌اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم ما را بنهایت نسبت با آتیه مأیوس نماید. چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرئت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره‌ها و حبسها و قتل‌ها بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمی‌بود که با قرارداد مخالفت نمایند، امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین‌المللی را هم نمی‌توان با آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق‌الدوله را بفکر شکار‌انداخته و آقای رئیس‌الوزراء با همیت قضیه توجه نداشته‌اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که بعست وثوق‌الدوله انتشار می‌نمایند زیرا برای اشخاص وطنخواه مملکت کشی خود کشی است.

نطق مدرس^۱:

آقای مدرس - اولاً بنده میخواستم معدرت بخواهم ایز اینکه چون اسمای را حفظ نکرده‌ام و علاقه‌مند بقوایین مصوبه هم هستم اگر لقبی ذکر کردم خطای محسوب نشود. فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت شخصی آقای وثوق‌الدوله بود از حیث قرارداد و معاهده و غیره که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد مثلاً اسم پول برداشت‌یا این موادی که آخر خواندن و من همچو اطلاع‌یعنی ندارم (آقای وثوق - من خودم دفاع خواهم کرد) شخص ایشان باید دفاع کنند. در مثل مناقشه‌ییست و بهیچ کدام از آقایان برخورد در اس‌ب‌دو‌انی، مثلی است معروف که میگوید «فلان کم از فلان نیست» (خدنه‌حضر). یک حیثیت، حیثیت دولت است که آقای مستوفی و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر هستند و متهم یکی از آنها هستند باید دفاع

۱- در اینجا نسبت به نطق مدرس پازه‌ای از جزاید شدیداً انتقاد و ایجاد کردند، منجمله روزنامه حبل‌المتنین چنین نوشته بود: «ما از بیانات آقای مدرس هیچ نمی‌فهمیم چه آقای مدرس را از زمانه دراز میشناسیم، در مدرسه صدر اصفهان خدمت مرحومین آقای میرزا مهدی قمشه‌ئی و آقای جهانگیر خان مکرر ایشان را ملاقات نموده کیفیت کیاست و فراست و دانش و بی‌طبعی و درستکاری ایشان را نیکو میدانیم از این روشی که متعجب‌بین که دفاع ایشان در این مسئله برچیپایه است، تحقیق اینکه آقای مدرس با اینکه تمام بیانات دکتر مصدق را تصدیق فرموده باز هم میفرماید چون تبری که آقای وثوق پرتاب نموده بهدف نیامده است باید او را مقصراً دانسته و ملامتش کرد.

ما فقط آقای مدرس را به آیه شریفه «ولَا تاخذ كِبَرْهُمَارَأْفَةً» متوجه ساخته سؤال میکنیم که اگر نطقه منعقد نگردد یا سقط شود عامل از حد شرعی آیا معفو است؟ خودتان بهتر میدانید که اساس سزا و جزا و حدود شرعیه برای عربت دیگران و بعد از عمل است و زن سزا قبل از عمل ظلم و قیچ شرعی دارد هر سزا و جزائی که عقلاء عرفان شرعاً داده شود بعد از عمل است.

وقتیکه آقای وثوق این قرارداد را بست هر گز بتصور این نبود که سقط خواهد شد آیا از مدرس اگر سؤال شود که شماراضی بودید که این قرارداد عملی شود یا نه پجه خواهند فرمود علاوه بر این که همه کس میداند که آقای مدرس مخالف این قرارداد بود بیانات خودشان هم تصریح میکنند که عمل بد بوده فقط میفرماید چون صورت نگرفت عامل را رها باید کرد. آیا کسی میتواند بگوید که صورت نبستن این عمل از کم بود آقای وثوق بود.

آقای وثوق آنچه باید بگنند در پیشرفت امر کردند و هر تدبیری که بایستی در عملی شدن این قرارداد بنمایند نمودند...».

کنند - در بیانات آقای مصدق‌السلطنه بود که باید آقای رئیس‌الوزراء اشخاصی بیاورند که محل اطمینان باشد و البته این حیثیت را شخص رئیس‌الوزراء و طرفدارهای او دفاع خواهند کرد این هم یک حیثیت بود که البته منهن از این حیثیت صحبت خواهم کرد.

یک حیثیت دیگر هم هست که یک جهت خصوصی آن اختصاص بمن دارد و آن حیثیت فقاھتی باصطلاح من و حیثیت حقوقی باصطلاح دیگران است توضیحاً عرض میکنم که دو نفری که معارض هم میشوند - مزاحم هم دیگر میشوند - احدهما تقید دیگری را مینمایند - متعرض دیگری میگردند چه حضوراً چه غیاباً این مسئله را بندۀ مخالف بودم با آقای رئیس‌الوزراء که میفرمودند بعضی مذاکرات نشود، من عقیده نارم که مجلس شورای ملی مجلس انس نیست - در مجلس شورای ملی تمام عقاید و مطالب باید گفته شود و حل‌اجماعی شده حل بشود (صحیح است).

در این ده سال اخیر بعداز جنگ بین‌المللی و قایع مهمه در ایران اتفاق افتاده یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند: بعضی عقیده داشتند بمهاجرت بعضی هم نداشتند - بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زود آدم قرارداد در میان آمدۀ این هم یکی از مسائل مهمۀ این مملکت بود تا ریشه قرارداد کنده شد. مسئله جمهوری درین آمد که آنهم یکی از مسائل مهمۀ مملکت بود. بعد از جمهوری مسئله تغییر سلطان پیش آمد که آنهم یکی از مسائل مهمۀ مملکتش بود، در این هفت هشت ده سال این چهار مسئله بزرگ در این مملکت پیش آمد که یک مسائل مهم و سیاسی بود - سیاسی خیلی مایه‌دار عمیق که صورتی در زیر آنچه در بالا داشت. تمام این مسائل صورتی داشت سیرتی داشت مسائل خردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد. مسئله میرزا کوچک‌خان و آن وضعیت، مسئله کلنل محمد تقی خان و آن وضعیت، مسئله خیابانی و آن وضعیت. اینها هر یک کوچک‌های این مادرها بودند. بعقیده من با کمال تأدب و کوچکی که با آقای رئیس‌الوزراء

دارم معتقدم که این مسائل بالاخره یک روزی باید حل شود. من بهتر از اینجاو دولتی انسبتر از این دولت سراغ ندارم. نمایندگان هم همه خوب هستند، بعضی چهار دوره بعضی سه دوره و کیل بوده‌اند. این مسائل باید در اینجا حل شود که ماهی بی‌خود برخیزیم بی‌نیم یعنی روزنامه کار نداشته مسئله مهاجرت را پیش‌کشیده. دیگری برای اخبار معطل بوده قضیه قرارداد را تعقیب کرده است، این مطالب باید حل شود. بنده که اینجا خدمت آقایان هستم در دو سه‌تایی اول بازیگر میدان و پیشقدم آنها بودم. در مهاجرت آقای رئیس‌الوزراء بودند بنده هم جزو مهاجرین بودم که با جمعی از آقایان سلیمان‌میرزا و عده‌دیگر یک مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت بصره و صلاح مملکت است. یک مشت دیگر معتقد بودند که بر ضرر مملکت است. مسائل سیاسی مسئله نظری است در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده‌ام براین بود که خیر صلاح مملکت است. بمهاجرت رفتم و هر گز هم تنقید نکردیم از کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمی‌دانستند، غیبت‌هم نکردیم. خودم صاحب عقیده بودم رفتم، پول‌هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم (یکی از نمایندگان - خیانت کردید) مدرس - خیانت نکردیم.

آقای رئیس - زنگ... آقای عدلی بشما اخطار می‌کنم.. استعمال این کلمه از وظائف محکمه است. (صحیح است) مدرس - خیانت نکردیم رفتم و پول‌هم گرفتیم و خرج‌هم کردیم. خسارت‌هائی هم فارد شد. الانهم که خدمت آقایان هستم عقیده‌ام این است که این کار یک فواید سیاسی داشت. رجوع کنید بسیاسیون دنیا، حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده من خوب است یا بد است؟ محکمه باید تمیز دهد که این عقیده من خوب است یا بد. من خطأ کردم؟ اشتباه کردم؟ یا قاصرم یا مقصرم. اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مراجعت کنم. بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد با زحمات زیاد. مملکت منظره غربی بخود گرفته بود. با قحطی مقارن

شده بود. قشون اجانب در آن بود. در آن موقع هم کایینه آقای مستوفی بود بنده وارد شدم خدمتشان مشرف شدم و عرض حالت دادم. نسبت بمملکت که از سرحد که من آمدم با این قحط و غلا از آثار قشون روی اغلب نقاط غرب را ویران کرده و در مملکت نیم فرسخ به نیم فرسخ چهارتا آدم پیدا نمیشد. حالا چه مذاکرات میشد. وضعیت انگلیسها چه بود؟ من تاریخ نمیگویم. روزنامه هم نقل نمیکنم. چیزی است که همه میدانند و آنچه که میگوییم تمام مشهودات است.

بالاخره عقینه من با جمعی براین شد که بعد از یک مدتی کایینه آقای وثوق الدوله بیاید. این کایینه قریب یکسال و نیم طول کشید. در این یک سال و نیم هم یک نظم صوری در مملکت برقرار شده بود بعد مسئله قرارداد پیش آمد. همین طور که باقی مطالب مختلف فیله شد در مسئله قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد. آنچه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم در تمام ایران کارکنهای قرارداد هشتصد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر میشود اسم آنها نوشته شده است لکن من خودم صاحب عقیده خلاف بودم و همه آقایان بودند که مخالفت کردیم. وضعیات هم خیلی سخت بود. بگیر و بیند بود. و حبس و تبعید بود. صاحبان عقاید مختلف بودند. لکن خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت بموافقيین قرارداد نگفتم زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود. کدام صلاح و صواب بود خدا میداند من نمیدانم. اما من مطابق عقیده خودم مکلف بودم که با کسی که این قرارداد را بست جنگ کنم جنگ هم کردیم و از میدان هم درش کردیم و این برای اجرای عقیده خود بود زیرا عقیده ام این بود که قرارداد یک عقد فضولی است (صحیح است) از این کارها بمصلحت روز خیلی از رجال ما کرده اند ولی مالک مائیم (صحیح است) مائیم که باید تصدیق و تصویب کنیم (صحیح است) دیگر بهتر از کایینه مستوفی که به او اعتماد داریم کسی نیست اگر یک معامله فضولی بکند ماقبل نداریم (صحیح است) مثل آقای ذکاء الملک که من لانعلم منه الاخيراً

(خندهٔ حضار) صاحب مال ما هستیم - خوب دختر من را بروند در خانهٔ من عقد کنند (خندهٔ حضار) این عقد فضولی است. مسئلهٔ تا اینجا نیاید و تصویب نشود مورد اثر نیست - اینکه ما مخالفت کردیم برای این بود که جنگ عمومی بود که میگفتیم اگر غلبه از طرف آن‌ها شود این مطالب اثر پیدا می‌کند لذا ما کمر بستیم و بكمک ملت - من یعنی ملت - من پشتم به همهٔ ملت است - چون وسائل و روابطی دارم و چون اطلاع دارم خوب مطلب آنها را تشخیص میدهم - همه را از بین بردم - پلیس جنوب و سایر جزئیات مستشار پاریسیج^۱ (خندهٔ حضار) همه را بهم زدیم - الان در اینجاهم شاید معتقدین قرارداد باشند ما با آنها کار میکنیم و عداوتی نداریم زیرا این مسائل نظری است - یک تکلیف من که خلاف اعتقادم همین بود که کردم ولی یک معاملهٔ فضولی که نگذاشتند واقع شود بعد از بهم خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست؟ یکی یک معاملهٔ فضولی کرده و صاحب‌شان هم نگذاشتند بشود دیگر این چه صورتی است؟ تنقید قرارداد مهاجرت چه صورتی دارد؟ تنقیدش حکم است؟ شهادت است؟ تاریخ است مزاحم حق است؟ آنچه میفرمایند گویا مزاحم حق است - یکی خواست عبای مرا بیرد، زدم توی گوشش نگذاشتم آنهم نبرد - چه کارش باید کرد (یکی از نمایندگان باید جلسه کرد میخواست بکند) مدرس - میخواست که نمیشود گفت چون میخواست و موفق نشد باید مجازات کرد منهم دلم میخواهد تمام جواهرهای دنیا حتی انگشت‌شما مال من باشد. این مجازات لازم دارد؟ این یک مسئلهٔ حقوقی است عبای مرا حاج محتمل‌السلطنه میخواست بردارد من نگذاشتم این مجازات لازم دارد؟

همانطور که عرض کردم مسئلهٔ مهاجرت یک مسئله‌ای بود که بعضی عقیده داشتند مضر است و پاره‌ای معتقد بودند مفید است هنوز یک محکمه تشکیل نداده‌اند که مرا و آقای مستوفی را که با من هم عقیده

- منظور نام آرمیتاژ اسمیت است.

بود یکطرف نشانده و سپهسالار و فرمانفرما را هم که مخالف بودند یکطرف نشانده محاکمه کنندوبینید کدام ذیحق بوده اند این یک مسئله‌ای بود که واقع شد اما در مسئله‌ای که واقع نشد - یک دسته معتقد بودند که قرارداد مطابق مقتضیات وقت استشب آمدند پیش من که چرا مخالفت میکنی؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم این مواد را نمی‌فهمم گفتند ماده اولش حفظ استقلال ایران است. گفتم در همین ماده حرف دارم زیرا اگر چیزی نبود این لازم نبود حالا این کار خططا بوده؛ و ثوق الدوله قاصر بوده؛ یا خططا و اشتباه کرده یا مقصو بوده است من نمیدانم اینکار محکمه است. محکمه میخواهد که این مسائل را با استماع ادله طرفین تشخیص دهد و وقتی تشخیص داد که تقصیر است مجازات معین شود والا معامله فضولی را که صاحب مال نگذاشت معامله اش واقع شود چه معامله میخواهید بکنید؟ بلکه عقیده من اینست که تنقید و تعرض باید بیک عنوانی داشته باشد، مثلاً اگر خدای نخواسته این معامله فضولی یک اثری داشته باشد باید محکمه تشکیل داد و محاکمه کرد. بنده هم مهاجرت کردم چهارهزار زاندارمی را به باد دادیم یک محکم سیاسی نبود که بیاید حرفاً ما را بشنود و دلائل ماو مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد. آلمانها میگفتند که ما تا قصر نه کروپول داده ایم ۱۱ کروپور هم میدهم شما یک قبض بیست کروپوری بمامد هید گفتیم ما پولها را میستانیم اما رسیدن میدهیم (خنده حضار) ما گفتیم قبض الواصل میدهیم که اگر خواستید بحساب خزانه خودتان بگذارید سند باشد گفتیم ما مشترکیم شما پول و اسلحه دارید ما هم آدمهای لخت میخواهید بمانیم نمیخواهید میرویم (خنده حضار) حالا اینها یک مسائل سیاسی است که باید محکمه تشکیل داده و رسیدگی کرد ولی موافقم که اشخاص باید مطابق عقیده شان رفتاز کنند و ثوق الدوله مگر آن روز نمیتوانست مرآ هم جبس کند. او زور داشت ما هم زور داشتیم من خدا میداند از وقتی که وثوق الدوله رفت بفرنگ یکدفعه اسمش را بیدی نبرید برای اینکه من نمیدانستم مسئله تقصیر یا قصور بود مسئله پول

را که گفتند من نمیدانم و خویشان توضیح میدهند. من نمیخواهم هیچوقت هیچکس در عقیده خود امساك کند زیرا هر کس عقیده خودش را باید بگوید ما با دست اینها میخواهیم بعد از این مدت خدمت‌های بزرگ بممکن است بکنیم. بعد از این انقلابات میخواهیم بوسیله اینها کارهای مهم انجام دهیم. آقای وثوق‌الدوله بدرز نمی‌خورند اخویشان، بنده بدره نمیخورم برادرم و هکذا فعل و تفععل.

یک دستی بیرون آمد گفت جمهوری، جمعی معتقد بودند بعضی هم عقیده نداشتند، من جمله مخلص گفتم نه طرفین زور زدند، آنطرف دید صرفه ندارد ول کردند حالا من هرجا بشیم تنقید از موافقین آن بکنم، موافقین جمهوری یک نظر سیاسی داشتند و مخالفین آن یک نظر دیگر و در هر صورت حالا که مسئله بكلی از بین رفته است من با آن چهار نفری که نظر موافق داشتند کار نکنم. آنها را ول کنم؟ باید در این قبیل مسائل تقصیر و قصور را ثابت کرد و وقتی تقصیر ثابت شد باید محکوم کرد. اما بمجرد اختلاف سیاسی نمی‌شود تنقید کرد و گفت آقا چون بعضی از وزرای شما بعضی کارها کرده‌اند باید باشند.

بالتشبیه بالتشبیه، آمدن خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که شما چرا راضی بحکمین شدید؟ بیائید تو به کنید حضرت امیر علیه السلام گفت آخر شما مرا وادار کردید، عقیده سیاسی محاکمه و ثبوت تقصیر لازم دارد.

حالا طرداللباب عرض می‌کنم، تغییر سلطان شد، من توی جنگش نبودم حالا هم نیستم. اگر موفق شدم خدمت سلطان مشروطه کنم می‌کنم اگر موفق نشدم بجنگش میروم و این عقیده سیاسی است. امروز دستور ما قانون اساسی است باید موافق آن عمل کنیم هر کس باید عقیده خود را بگوید و حاکم ما قانون اساسی است هر چه قانون اساسی گفته است باید کرد.

یک دولتی در تیجه پیش آمد یک سیاستی معلوم شده است و آن سیاست وضعیت غیرعادی چهار سال اخیر است باید باین دولت کمک

کرد تا موفق با نجام مقصود شود بر گردا نیین جریان امور غیر عادی روی جریان عادی باید تدریجی باشد اگر غیر تدریجی باشد عملی نیست. اینها را برسیل اجمال عرض می کنم اینها را منهم که آخوندم می فهمم و رئیس وزراء هم وضعیات را میداند. ما با هیچکس نظر بدی نداریم با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم. اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد ما محترم میداریم. ذکاء الملك رفت توی خانه اش نشست کاری کرد فضولی کرده است بماچه. آن مردی که یک‌دینارش را تصدیق کند کی است (صحیح است):

اگر خیلی خسته شدید یک مثلی می‌گوییم! شاعری در زستان برای ملاکی قصیده گفت رفت در توی خانه پای بخاری قصیده را خواند ارباب ملک خوش آمد صد خوار گندم حواله بناظرش داد، سرخر من. این شاعر هم حواله را گذاشت توی جیش! اما آقای ملک آن شاعر نیست (خنده حضار) و نگهداشت تا سرخر من که شد برد پیش ناظر، ناظر دید صد خوار گندم اربابش حواله کرده در صورتی که میدانست اربابش گندم را دانه می‌شمارد خیلی تعجب کرد: گفت آقا اجازه بدھید که من ارباب را ببینم گفت عیی ندارد. ناظر شب رفت پیش ارباب حواله را نشان داد گفت این چیست؟ گفت شب پیش بخاری نشسته بودیم آن بعضی چیزها گفت ما خوشمان آمد ما هم چیزی نوشتم دادیم او خوشش بیاید (خنده حضار).

حالا ما گندم را دانه دانه می‌شماریم. آنوقتی که از این پولهای سیاه مسی رواج داشت یک نیم پولی داشتم افتاد توی حوض بعد از شش ماه که حوض را خالی می‌کردند گفتیم این نیم پول چه شد؟ ما نیم پولی شماریم - ما پول بکسی نمی‌دهیم؟ صلاح را باید دید. ذکاء الملك مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد از دیگران هم باید استفاده کرد. صدتا هم از او داشته باشیم خوب است - صدتا هم از امثال آقای مصدق داشته باشیم خوب است - همین فواید مملکت است - همین فواید این است که مسائل باز می‌شود - اگر خدای ناخواسته گسی نیت بد

داشته باشد معلوم میشود که دیگر کسی نکند اگر سهو کرده است سهوش را اصلاح میکنند - اگر خطأ کرد و بعد از این ملتفت میشود که نباید بکند - ماهما کدام از خطاو گناه بری هستیم:

ناکرده گناه در جهان کیست بگو

آنکس که گنه نکرد چون زیست بگو

ده سال پاترده سال است که در این مجلس میائیم همه کاری کرده ایم - غیر از یک کار که تا امروز بحمد الله تعالی باهمه فشارها استقلال این مملکت را محفوظ داشته ایم - من همه را صالح می بینم و بالآخره هر کس یا کرویه دارد و بر گشتش بهمان است که عرض کرده ام مسئله فقهی و حقوقی است - تنقید و مزاحمت و معارضه برای اشخاص در حال عمل بمعتقدین خلاف جائز است اما بعد از وقوع یا وجوب آن یا نفیا. اگر وجود مثل مهاجرت که محاکمه لازم دارد و اگر واقع شده است. باقای حائری زاده برخورده - یک شترداری از اصفهان میخواست برود یزد ترددیک یک آبادی شترش را رها کرد تبوی بیابان - یکی از تویی ده آمد و بنا کرد شتر را زدن - صاحب شتر گفت چرا شتر را میزنی؟ گفت بلکه من اینجا را کاریده بودم توهم چریده بودی (خنده حضار).

آقای وثوق الدوله یا عدل الملک عقیده پیدا کردند. من والله نه آن ماده را دیدم و نه در روزنامه خواندم تلگراف امریکا را هم ندیده ام الان هم باشد اثرش را نمیدانم. اگر واقع شده بود حرفی بود اما حالا که واقع نشده شیروانی عبای مرا فروخت بعد الملک و من قبول نکردم چه ربطی دارد بمسئله؟ قرارداد هم واقع نشد چه ربطی دارد بصاحب مال - صاحب مال شما هستید که در اینجا نشسته اید شما و کلای ملت و صاحب مال هستید. هر کس هر چه را آورد اینجا بعد از اینکه ما رد یا تصویب کردیم آنوقت اثر خواهد داشت والا اثر نخواهد داشت.

این مسائل را که عرض کردم راجع بشق ثالث است که از نقطه نظر

فقهی و حقوقی بود این تنقید نه شهادت نه مدعی نه حاکم و نه نقال است، نقال یعنی تاریخ واين داخل بهیج عنوانی از عنوانین نمیشود. اما شق دیگر کهوظیفه آقای مستوفی و طرفداران ایشان یعنی اکثریت است که منهم یکی از آنها هستم. در مملکت‌ها که ما میشنویم حکومت‌هائی مثل ما دارند عقیده سیاسی دارند.

یك جمعی عقیده پیدا میکنند که امروز بمقتضای سیاست اشخاصی پیدا میشوند صاحب یك عقیده - عقیده‌شان می‌شود که امروز بمقتضای سیاست و صلاح خارجی و داخلی فلان شخص خوب است زمام مملکت را در دست بگیرد - بنده در همینجا بود که در چندی قبل از آقای مستوفی استیضاح کردم آن روز شاید معتقد بودم یا بجهت غرض خارجی یا بجهت حفظ مستوفی که امروز بتواند بیاید همینجا بود که من آمدم استیضاح کردم - اما در این اوآخر عقیده ما برایش شد که یا مستوفی یا یکی دیگر از دو سه رجالی که مادراریم، عقیده من بعد از مجلس مؤسسان باید رئیس‌الوزراء یکی از اینها باشد و خیلی خشنود شدیم دیدیم که خیلی اشخاص این عقیده را دارند. حالا رئیس‌الوزراء باشد یعنی چه؟ یعنی بهمقتضای سیاست روز مواد و اشخاصی بجوبیند و بیاورند - خدا میداند و این آقای رئیس‌الوزراء پرسید که من یك کلمه حرفزده باشم که شما که را بیاورید زیرا مسئول اجرای این سیاست شخص ایشان هستند وقتی مسئول ایشان هستند تمام داخله و خارجه میدانند که از این آقا انتفاع نمیشود برد (خنده حضار) امروز ما همین را میخواهیم اگر ایشان خدمات دیگر هم کردن دور علی نور والا کار ایشان این است که جریان غیرعادی که برای این مملکت از چهارسال پیش پیدا شده است روی جریان عادی بیندازند. اوضاع جاری عادی شود؛ نظام بروود سرنظام، عدلیه مستقل شود، مالیه مستقل شود؛ هر جا دلش میخواهد بروود تفتیش کند و هکذا فعل و تفععل.

اگر وقتی دیدند اجرای این سیاست یك جائی باشکال برمیخورد باید بگویند و اصلاح کنند حالا آقا برای اجرای سیاست که مسئولیت

را قبول نموده و همه اظهار اعتماد به او کرده‌اید حالا اگر یک چنین مسئولی کسی را صلاح نداند نمیتواند بیاورد.

حالا خصوصیات آن بعهده خودشان است، منکه علیحده آقایان را جهت امروز می‌پسندم و علاوه بر این چون ایشان مسئول هستند و اطیینان دارند می‌پسندم شاید سه‌چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقا استعفا دهند و یکی دیگر بشود سیاست روز را نمی‌شود پیش‌بینی کرد و گفت— حالا من در مقام دوم هم عرايض کردم خود آقا هم هر صحبتی دارند بفرمایند خود آقا و ثوّوق الدوّله هم در خصوص شخصیات اظهار کنند، و بفرمایند.

عرض کردم که میدان اسب تازی است (از طرف بعضی احسنت^۱). و ثوّوق الدوّله می‌خواستند صحبت کنند— اظهار شد که تنفس داده شود و با تنفس اظهار موافقت شده مجلس برای تنفس تعطیل گردید. مجددًا نیمساعت بظهر هانده مجلس تشکیل گردید.

نطق و ثوّوق الدوّله

بعد از تشکر از فرمایشات آقای مدرس و قبل از آنکه وارد جواب اعتراضات و ایرادات آقای دکتر مصدق بشوم لازم میدانم یک مقدمه مختصری بعرض آقایان برسانم.

بنده علاوه بر آنکه قسمت غالب عمر خود را در خدمات دولتی صرف کرده‌ام متتجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی بسیار بوده‌ام. اتفاقاً غالب موقع اشتغال من باین خدمات با مشکلت‌برین موقع تاریخی مملکت مصادف است.

۱— مدرس در این موقع برازش این نطق مقداری، از وجهه ملی خود را در نزد عوام از دست نداد و بعکس دکتر مصدق در نزد عوام و آن گسانی که بسیاست روز وارد نبودند و چهه‌اش زیاد شد و بعد آینه‌پس از استعفای مستوفی روی کار آمدن کابینه‌هایی که گوش بفرمان شاه بودند فهمیدند که مدرس روی واقع‌بینی از سرمایه و وجهه ملی خود مایه گذاشت تا مملکت روى زوال قانونی اداره شود، چه خوب گفته سعدی شیرازی: طلب منصب فانی نکند صاحب عقل عاقل آنست که اندیشه‌کند پایان را

بلی بنده در اوقاتی مسؤولیت کارهای عمومی را بر عهده گرفته‌ام که احتمال خطرات و مهالک برای مملکت زیاد بوده است و رجال سیاسی و اشخاص بزرگ ما اشکالات را باندازه‌ای وارد دیده‌اند که صلاح تدانسته‌اند مسؤولیتی بر عهده بگیرند شاید بپارهای ملاحظات هم حق با آنها بوده است. در این قبیل موقع غالباً قضایا با این نظر تلقی شده است که چون ممکن نیست حل مشکلات و دفع خطرات مملکتی، موافق انتظارات عامه صورت پذیر شودو ایراد و اعتراضی جلب نکند، کناره‌جوئی بصلاح ترددیکتر است. هر چند من یقین دارم که اگر آن اشخاص هم بحس عدالت و انصاف حکم‌کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که عده‌ای معلوم، عامه‌بی‌غرض و آلایش را بفقرت خود واگذارند تا قدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتری را بدهنند در قبول مسؤولیت و خدمت به مملکت از هیچ فدایکاری مضایقه نمیکردند.

بهر حال بنده منطق دیگر داشتم و معتقد بودم که قطعاً از تعطیل کارها مضرات و مهالک بیشتر متوجه میشود و اجتهاد شخصی من این بود که از ایراد و اعتراض اندیشه نباید کرد و بمشکور شدن یا نشدن مساعی اهمیت نباید داد و از محبو شدن و جاهت و حسن شهرت نباید ترسید. ترتیج این منطق این بود که بنده در شدیدترین موقع قبول مسؤولیت کردم و در هر موقع هم بر حسب عقیده و وجود ان خود برآنچه بهترین وجوه و اقل محظورها تشخیص دادم تصمیم کردم.

تصدیق میکنم که در هیچ مورد برارتکاب غیرمنطق موفق نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آمال بوده است وسائلش برای ما موجود نبوده پس ما بین اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع میشود آنچه را یقین داشتم با مصالح مملکت موافق تر است اختیار کردم ولو اینکه میدانستم بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع خواهد شد. با همه اینها عرض میکنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچیک از آقایان هم نباید باشند خیلی ممکن است در

تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان میدهم که هیچ وقت بعدم نخواسته‌ام ضرری بملکت متوجه کنم بلکه مقصودم جلوگیری از ضرر است.

عرض دیگر این است که پس از بیست‌سال زحمت و خستگی‌های روحانی باراده خود از مملکت مهاجرت کردم، در شش سال مدت غیبت من دشمنان من از اعتراض و تهمت بر من کوتاهی نکردند دوستان من غالباً ساکت نشستند زیرا مأمور بمدافعته نبودند بلکه مأمور بسکوت بودند. البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند حتی در کرسی‌های همین پارلمان الفاظ شدید بر ضد من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من قسمتی از مردم در حق من اظهار حسن ظن کرده‌اند من بسم نمایندگی خود انتخاب کردند منتظر نبودم مخالفین من از حمله و اعتراض ساکت بنشینند بلکه خیلی طبیعی است که حرارت آنها زیادتر شده و امروز من مورد اعتراض قرار دهنده هم اگر جواب‌هایی دارم باید عرض کنم و قضاوی را برای نمایندگان محترم و افکار عمومی واگذار نمایم. این را هم بدانید که از این اعتراضات متاثر و بلکه از محکومیت هم ملول نمی‌شوم زیرا فرضاً من در تزدشماها بلکه در مقابل معاصرین خود ملول و محکوم واقع شوم اعم از اینکه این محکومیت از روی سهو در مبادی باشد یا از روی عدم اطلاع از حقایقی که هنوز هم اظهار آنها موافق مصلحت مملکت نیست بالاخره وقتی حقایق آشکار می‌شود و اگر ما زنده نباشیم تاریخ دنیا و اخلاق ما قضایا را با نظر وسیع تر و اذهان صاف‌تر و اطلاعات کامل‌تر محاکمه خواهند کرد.

بعد از مقدمه اول در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ که نقطه برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث می‌کنم و قبل از آنکه داخل در ماهیت آن بشوم بعقیده بنده لازم است در کیفیات و خصوصیات موقعیکه قرارداد در آن موقع منعقد شد داخل شویم.

البته آقایان محترم فراموش نفرموده‌اند که در دوازده سال قبل

حادثه بزرگ جنگ بین‌المللی در اروپا واقع شد. در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران اعلام بی‌طرفی نمود ولی نظر باینکه البته پیش‌بینی چنین امر مهمی نشده بود و سایل حفظ بی‌طرفی و اجرای این تعهد موجود نبود. نتیجه این شد که دول متهاجم از هر طرف بی‌طرفی مارا نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از میدان‌های جنگ واقع شد. امدادستجات ملت و مردم ایران هم بر اثر عدم توانائی و بی‌اساسی دولت و ورود قشونهای اجنبی و تبلیغات آنها هر کدام سیاستی برای خود اتخاذ کردند و کار مملکت منتهی یک نوع هرج و مرج فکری و عملی گردید، در نتیجه آن قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود معذوم گردید، اختشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خویسی و طغیان در سرتاسر مملکت طبیعی و عادی شد، حتی در شهر تهران قوای «تروریسم» و آدم‌کشها مدعی حاکمیت شدند، قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدینختی‌های دیگر واقع شدند.

در مقابل این بدینختیها دست دولتهای وقت تهی و وسائل چاره از هر حیث مفقود بود و مالیاتهای داخلی بر اثر وقایع فوق لاوصول عایدات گمرکات بواسطه فلنج قام تجارت منتهی بصفر و تحصیل هر نوع عایدی حتی توسل باستقراض خارجی غیر مقدور بود.

بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و در وقتی که هنوز جنگ اروپا ناتمام و نتیجه‌اش نامعلوم و تمام عوامل بدینختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدنامیهای جدیدی برای خود ذخیره نمایم.

البته از گرانی بار مسئولیت ترسیم و بالاخره در سایه یکسال زحمت و مشقت شبانه‌روزی و تصادم با هزار سلسله ناگفتنی بتجدید تشکیل قوای تأمینیه مملکت و تهیه اسلحه و مهمات برای آنها و قلع و قمع اشرار و یاغیان که سالیان دراز امنیت عمومی را تهدید میکردند، و تأمین ارزاق عمومی و راه‌انداختن چرخ‌های از کار افتاده ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم.

در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت.

اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم یک مراجعة بی طرفانه به محافظه خود بفرمائید و با خاطر بیاورید جنگ اروپا بچه صورت خاتمه یافت. وضعیات دنیای آن روز و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود؟ و سیاست‌های انفرادی مبهم و غیر معلوم چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و برای ادامه حیات روزانه خود و انتظار موقع مناسب تر چه وسایلی داشتیم؟ و بالاخره درخت کهن‌سال زندگانی ما که از تندیاد حوادث جنگ و اشتباها خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آییاری می‌شد؟ بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاک مملکت ما سنگر قشون اجنبی بود و مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید می‌نمود.

هیچ وقت برای یکی از شما آقایان در زندگانی فردی خودتان اتفاق افتاده است محیط سیل حوادث و بد نقشی‌های مختلفه شده باشد و راه چاره حتی و فرار را از هر طرف مسدود دیده باشید؟ اگر چنین تجربه‌ای را در عمر خود دارید حال آن روز مملکت ما و شخصی را که آن روز مسئول کارهای مملکتی بوده در نظر مجسم نمایید.

بهر تقدیر جنگ اروپا تمام، اما بدین‌ختی‌های ما تمام نشده و اگر بر مشکلات ما نیز و از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ سیاست بهتری هم اتخاذ کرده بودیم باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ گرفتاری‌های ما بخصوص گرفتاری‌های اقتصادی دفعتاً واحده خاتمه یابد. چنانکه مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب هم پس از هشت سال که از اختتام جنگ میگذرد هنوز خاتمه نیافته و هیچ مملکتی بحالت عادی قبل از جنگ عود نکرده.

بدین‌یعنی است عین تدبیری که در موقع دوام جنگ با آنها متولّ شده بود دیگر مؤثر نبود و تدبیر دیگر ضرورت داشت و از همه اشکالات مهمتر این بود که در تحت تأثیر وضعیات فوق و نظر بفقدان تمام وسایل در داخله مملکت محتاج بتحصیل کمک خارجی بودیم.

هر نوع استمدادی از مراکر خارجی دیگر با اوضاع آنروزه دنیا ممتنع بود حتی مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی سچار اشکالات شده با ظهار مقاصد ملی ما موفق نگردیدند.

اضطرار حقيقی داعی شد که یا مملکت را تسليم حواتر کرده از معز که بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود داخل مذاکره و قراردادی بشویم.

اینجا هم بدون ملاحظات شخصی بلکه با یقین براینکه حملات و اعتراضات شدید برخود جلب خواهیم کرد آنچه از نقطه نظر نوعی بعقیده ما اقل محظوظین بود ارتکاب کردیم وبالنتیجه چندماه مذاکره و تبادل افکار بعد قراردادی که فعلاً مورد اعتراض معتبر مختارم میباشد منتهی گردید.

حالا اگر اجازه میفرمائید قدری هم در ماهیت قرارداد حرف بزنیم.

نقاط اصلیه قرارداد ۱۹۱۹ که علی الظاهر بیشتر مورد تنقید معتبر است اینها است که دولت متعاهد ما و عده میدهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود بما بدهندو مستشارها و متخصصین مزبوره بموجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوندو اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود.

پس چون تعهد اولی یکطرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شده و برای عدم استخدام یا عدم حصول توافق نظر حکم خاصی معین شده نتیجه عدم اجرا از طرف ما در هر موقع فقط امضای شرایط دیگر از قبیل استقرارض و تعهداتی که در مراسله ضمیمه قرارداد شده و بالاخره لغو شدن قرارداد که می توانسته است باشد و این هم مطلوب مخالفین و معتبرضین قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری حقاً برآن مترتب نمی شده است.

اما راجع باختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر مایین

اولیای دولت ایران و خود مستشارها بوده و رأی دولت متعاهد مدخلیت نداشته مطابق اصولی است که فعلاً نیز مستشارهای امروزی دولت از آن قرار معامله می‌شود.

گذشته از مراتب فوق مابین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم بوده است و بعد هم بر حسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین و بیان نامه‌هایی که اینجانب در همان وقت داده‌ام تأکید شده است که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطه‌نظر احتیاجات باجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلم بوده است چنانکه عملاً هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هرچه بوده بارضای طرفین منسخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از موارد آن باقی است ظاهرآً بصره و صلاح است «مقصود قسمت تعریفه گمرکی است که فعلاً با آن عمل می‌شود».

اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهم‌تر و بزرگتری که انتقاد آنرا ایجاد خواهد کرد مشکلات ایفای بتهعهدهای برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که مصالح را تغییر داد و علت و معلولهای تاریخی که بر اثر یکدیگر واقع شدند و در تغییر عقاید و سیاست‌ها تأثیر کردند و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود تمام این‌ها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من و هم از مقتضای صلاح وقت خارج است انشاء الله این حقایق را وقتی در آثار محققین سیاست خواهید خواند و با فکر روشنتر در قضایا حکم خواهید کرد.

راجح به صدو سی هزار لیره همینقدر می‌توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است بهبنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من همچو وجهی گرفتهام علاوه بر آنکه برای غرامت باضعاف آن حاضرم تمام اعترافات آقای دکتر مصدق

را برخود وارد میدانم*.

هر گاه مجلس لازم بداند حاضر م این عرایض را در هر کمیسیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم.

ضمناً خاطرنشان میکنم که مناسب‌تر بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت بمن ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول و مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند. دربایب مسائل دیگری که موضوع اعتراض آقای دکتر مصدق است - مسئله امتیاز راه آهن جلفا در موقعی گذشته است که کایenne وقت شامل قسمت مهم رئیس‌الوزراء‌های سابق و لاحق بوده اشخاصی که خود آقای دکتر مصدق هم در وطن پرستی و خیرخواهی آنها تردید ندارند آن امتیاز را امضاء کرده‌اند و بالاخره راه آهنی که بموجب آن امتیاز ساخته شده امروز ملک دولت ایران است.

اینکه گفتند بنده نسبت عضو فاسد بودن به مهمترین قسمت‌های مملکت و شیفتگان عضو آن داده‌ام وقتیکه دشمن‌های من نسبت‌های عجیب و غریب بمن میدادند این مسئله را هم جعل کردند و بالاخره در یکی از جراید وقت انتشار دادند، بنده بقدرتی بمسئله اهمیت دادم که عریضه‌ای به مجلس شورای ملی وقت بوسیله آقای مؤتمن‌الملک عرض و استدعای رسیدگی کردم و حتی عرض کردم که اگر کسی ادعا کند چنین عبارتی از من شنیده است من اقرار خواهم کرد که گفته‌ام بالاخره مدعی پیدا نشد و حالا بعد از سیزده و چهارده سال باز این الفاظ از دهان آقای دکتر مصدق شنیده میشود. اینکه میفرمایند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب کرده و احزاب ایران را متلاشی کردم این فرمایش بقدرتی پرفلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم و نمیتوانم تشخیص بدhem که بچه وسیله اخلاق عمومی را فاسد کردم: یا احزاب ایران را متلاشی کردم. وجود حزب در مملکت معمول یک

* خود انگلیس‌ها هم اقرار دارند که صد و سی هزار لیره داده‌اند و در دوره پهلوی این پول از وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله گرفته شد.

علت‌هائی است که هر وقت آن علت‌ها موجود بشوند احزاب هم موجود می‌شوند و من و امثال من نمیتوانیم آنرا معدوم یا متلاشی نمائیم و اگر آن علل موجود نشود من و آقای مصدق نمیتوانیم حزب بسازیم. امیدوار هستم علّ وجود احزاب صالح در مملکت موجود شود و هر وقت شد بندۀ نیز در آن احزاب داخل شوم

راجع به امتیازاتی که میفرمایند در ستاره ایران با آنها اشاره شد هر چند در همان موقع جواب داده شده توضیح‌آ عرض میکنم که غالباً آنها تصدیق یا تصحیح امتیازاتی بوده که در کایینه قبل داده شده است و بالاخره هیچیک از آن امتیازات اجرا نشده باین معنی که قبل از آنکه موجبات دیگری برای لغو شدن آنها فراهم شود خود من آنها را لغو کرده‌ام.

در موضوع سستگیری و تبعید اشخاص به آقایان اطمینان میدهم که با هیچ کسی غرض شخصی نداشته‌ام، اگر اشخاصی بوده‌اند که خواسته‌اند مخل امنیت عمومی واقع شوند و نسبت با آنها تضییقاتی شده است فقط برای جلوگیری از اختلال نظم بوده است.

راجع بقراردادی که میفرمایند با بانک شاهنشاهی منعقد شده است روح من از چنین قراردادی مطلع نیست نه اطلاع داشته‌ام و نه امضا کرده‌ام و بهمین علت توجه و دقت زیاد باین قسمت از فرمایشات ناطق محترم نکردم. راجع به پلیس جنوب شاید آقایان مطلع باشند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات آن بازدیدادقوای قراق در قراردادی که قبل از تصدی بندۀ ما بین یکی از زمامداران وقت و دولتین همسایه منعقد گردید قبول و بعملیات آن شروع گردید پس از آنکه من تصدی ریاست وزراء شدم قسمت مالیه آن را با زحماتی که مطلعین هنوز در نظردارند الغا کردم اما برای نسخ قسمتهای قشونی و سائلی نداشتم، هر گاه گفته شود قوای مزبوره در زمان بندۀ شناخته شده است اگر مقصود شناختن در تحت قرارداد رسمی است چنین شناسائی واقع نشده اگر مقصود تصدیق ضمنی از حیث تسلیم در مقابل عملیات آن‌ها بوده

است بدلاًیلی که در جواب سایر فرمایشات عرض کرد چاره غیر از آن نداشتهایم چنانکه بحکم اجبار و اضطرار در مقابل عملیات قشون‌ها و ژنرال‌های خارجی که در مدت جنگ در مملکت ما بوده‌اند جز تسلیم و سکوت چاره نداشیم.

راجع بقرارداد ۱۹۰۷ خاطر محترم آقایان مطلع است که این امر و آنچه از این قبیل است در نتیجه اولتیمایم دولت تزاری روس بود. در موقعی که اولتیمایتم رسید و حیات مملکت‌مارا در معرض مهله‌که و تهدیداتی گذاشت مجلس شورای ملی حاضر بودو بعلاوه رؤسای آزادی‌خواهان مملکت که تازه از جنگ با قوای ارتقایع آسوده شده بودند همه حضور داشتند و تمام اطراف قضایا را سنجیده بالآخر قبول اولتیمایتم را همه مصلحت دانستند و عقبات دیگری هم نتیجه‌مستقیم همان تضییقات اجات بود که از جمله قضیه عهدنامه ۱۹۰۷ بود. پنده در آن وقت یکی از اعضای دولت بودم و هرچه واقع شدبا شرکت تمام هیئت دولت شد حتی نظر باهمیت مسئله رئیس مملکت نیز که کمتر در این قضایا شرکت میکرد چون از مسائل خارجی و مهله‌کی که دولت را تهدید مینمود کاملاً مطلع بود در هدایت افکار وزراء شرکت نمود و باستحضار و اطلاع ایشان که در تحت امضاء ضبط است اقداماتی که برای صلاح وقت و دفع مخاطرات لازم بود بعمل آمد.

در خاتمه مناسب میدانم خاطر معتبر مطلع محترم را باین نکته‌متوجه نمایم که اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی‌طرفی و بی‌غرضی باشد و بی‌طرفی و بی‌غرضی در صورتی رعایت میشود که اگر در عملیات شخصی که طرف تنقید است قسمت‌های مستحسنی هم یافت شود طرف توجه و قدرشناسی واقع شود. فن تنقید از فنون مهمه است و علمای این فن هرچه را مورد تنقید قرار می‌هند جنبه‌های خوب و بد هر دو را در نظر می‌گیرند. آقای دکتر مصطفی لازم دانستند در مورد قرارداد ۱۹۱۹ بشرح و بسط افاده مرام کنند ولی مثلاً در موضوع يك قرارداد که ۱۹۱۶ مایین يك رئیس‌وزرای

ایران و دو خارجی منعقد شد و در آن اختیارات تامه راجع به مالیه مخصوصاً اختراتی که از خصایص مجلس شورای ملی و حاکمیت مملکت است از قبیل تصویب بودجه‌ها و وضع مالیات‌های جدید و نسخ و تغییر مالیات‌های گذشته و غیره بیک کمیسیون مختلط و اکثریت آن کما و کیفایاً مأمورین رسمی سفارت‌های خارجی بودند. داده شده بود و قرارداد مزبوره بالاخره علاوه در جریان افتاده فقط بسعی واهتمام من نسخ و ابطال شد چیزی نگفتند و اگر گفتند طوری غرض آلسود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست و همچنین زحماتی را که بنده برای اقامه نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند، پس حق دارم عرض کنم محرك تنقیدات ایشان صرف وطن‌پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است.

یک نکته دیگر را هم لازم میدانم به ایشان متذکر شوم که غالبه محصلین و مبتدی‌های سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل وجاہت را لازم میدانند و اگر ایشان فعلاً در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی برایشان ندارم ولی باید عرض کنم که من در دوره تحصیل سیاست از تعليمات این کلاس بکلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و بطور طفره بکلاس بعد رفتم باین جهت در مبارزة عوام‌فریبی و وجاہت طلبی ممکن است مغلوب شوم.

ولی از ایشان سؤال میکنم که لااقل در موقعیکه سخن از منافع عالیه مملکت گفته می‌شود آیا بهتر است بازهم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشونند.

اظهار شدم‌ذاکرات در کلیات کافی است آقای سید یعقوب مخالف و عقیده داشتند که در پروگرام هنوز مذاکره نشده و مذاکرات روی شخصیات بوده است و باید روی پرگرام مذاکره کرد.

آقای دکتر مصدق توضیح دادند که بنده چون مذاکراتم مفصل شده است دیگر عرض نمیکنم و قضاویت سؤال و جواب را به نظر ملت ایران میگذارم ولی چون در ضمن مذاکرات فرمودند که فلانی درباره خودش بمرور زمان معتقد است، این حرف توهین آمیز بود، من بخدای متعال تا امروز یک امضاء و عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده‌ام و بمرور زمان هم معتقد نیستم و اگر کسی توanst بمن نسبتی بدهد من خودم خودم را تسليم دار مجازات میکنم. آقای وثوق الدوله در وزارت عدلیه هستند کمیسیونی از آقایان مشیر الدوله، مؤتمن‌الملك وغیره هم تشکیل دهند و اگر به بنده چیزی وارد هست بفرمایند که من خودم خودم را تسليم مجازات کنم.

پس از خاتمه جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ مرحوم مستوفی‌الملک در جلسه بعد اجازه نطق میخواهد و راجع به یک قسمت از نطق آقای دکتر مصدق بیانات زیر را ایراد مینماید:

جلسه ۱۴ مورخه پنج شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۰۵ برابر ۱۵ ربیع الاول ۱۳۴۵

رئیس‌الوزراء - چون در ضمن بیانات پریروز آقای دکتر مصدق اشاره بیک مراسله‌ای فرمودند که آقای فروغی بسفارت روس نوشته‌اند که آن مراسله یک طهمه‌ای وارد می‌آورد و قضایای کاپیتو‌لاسیون را تجدید میکند بنده این اطلاعی را که ایشان دارند بهیچ وجه ندارم و هیچ همچو چیزی گمان نمیکنم باشد و امروز هم کاپیتو‌لاسیون بهیچ وجه مایین ایران و روسیه برقرار نیست و اتباع روسیه را هم در عدلیه محاکمه میکنند و بنده هم بهیچ وجه اطلاع ندارم کاپیتو‌لاسیون مایین ایران و روسیه برقرار باشد و عملا هم امروز کاپیتو‌لاسیون مایین دولت ایران و روسیه برقرار نیست. و یک‌چند کلمه هم راجع بفرمایشات آقا اگر اجازه بفرمایند جواب عرض کنم خیلی مختصر راجع بفرمایشات ایشان که فرمودند (دولت در این باب قصور کرده) با اینکه نمی‌خواهم رد فرمایش ایشان را بکنم با کمال ادب عرض میکنم اینطور نیست و بهیچوجه دولت در این مسئله قصوری نکرده

است و با کمال جدیت مشغول اقدام بوده و هست.
بهبهانی - چیزی هم دیده نشده است.

رئیس‌الوزراء - و وقت مجلس را هم بنده با قدر و قیمت‌تر از
این میدانم که بخواهم جزئیات اقدامات دولت را عرض کنم.

آقای مدرس که یکی از نمایندگان هستند در آن کمیسیون
هستند و اطلاع از اقدامات دولت دارند و آقایان علماء هم تشریف
دارند منجمله آقای آقامیرزا سید محمد اخوی ایشان هم در آن کمیسیون
تشریف دارند و لابد ایشان را از اقدامات دولت مطلع کرده‌اند و
نمی‌خواهم در این باب بیش از این عرضی کرده باشم.

خطبی - اشارات آقای دکتر مصدق دو جمله بود یک جمله
دیگر را تصریح نمودید*.

رئیس‌الوزراء - در آن قسمتش اطلاعی ندارم. ممکن است
تحقیقات بکنم و جواب عرض کنم.

پس از پایان نطق و ثوق‌الدوله و تذکرات بعضی از نمایندگان
در جلسات بعد بالآخره در جلسه پانزدهم روز شنبه ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۴۵
ق برابر پنجم مهر ماه ۱۳۰۵ شمسی (۲۷ سپتامبر ۱۹۲۶ م) از ۸۵
نفر عده حاضر در مجلس به اکثریت ۷۳ نفر در مقابل ۱۲ نفر ممتنع
بکایینه مستوفی رأی اعتماد داده شد.

ممتنعین عبارت بودند از: سید یعقوب انوار - شیخ العراقيین بيات -
سهام‌السلطان بيات روحی - فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) - فاطمی -
امیر جنگی بختیاری - دکتر مصدق - عراقی - فهمی (فهیم‌الملک) -
مصطفی‌الملک.

* منظور معتبرض تصدیق فروغی راجع به ۲۰ کرور توهان دعاوی دولت انگلیس
است که چون صحت داشته رئیس‌الوزراء از آن دفاع نکرده است.

مايه داران هروت با لب خندان چوگل خون خود با خونبها دردامن گلچين گتند

چرا مدرس بدفاع از کاینه برخاست؟

مدرس خوب میدانست که مستوفی داوطلب و مایل بقبول زمامداری نیست و با اصرار او و ملیون دیگر قبول مسئولیت نموده و اگر کمترین فشاری از طرف مجلس یا شاه به او وارد شود قطعاً شانه از زیر بازمسئولیت خالی خواهد کرد. کما اینکه در این دوره زمامداری چندین مرتبه کناره گیری کرد و مدرس و نمایندگان با کمک مؤتمن‌الملک با اصرار و خواهش مجدد او را بادامه خدمت‌وادار نمودند.

مدرس اوضاع آینده مملکت را پیش‌بینی میکرد که اگر مستوفی کنار برود، در این صورت معلوم نیست چه کسی زمامدار خواهد شد و چون از رجال متخصص ملی که صاحب استخوان باشد و بتواند در مقابل انگلیسها که پهلوی را آورده‌اند ایستادگی نماید هیچکس دیگری پیدا نخواهد شد قطعاً یک نفر ضعیف‌النفس و بی‌اراده‌ای که هر چه پهلوی بخواهد انجام خواهد دادروی کار خواهد آمد و مملکت از سیر طبیعی خود خارج شده بطرف خطرناک‌تری خواهد رفت. بعلاوه، مستوفی کسی نیست که به انگلیسها یاروسها امتیازی بدهد (چنانکه پس از مستوفی با صحنه‌سازی الغاء امتیاز دارسی قراردادی تنگی‌تر از قرارداد دارسی با تمدید مدت بر ملت ایران تحمیل گردید).

مدرس با پیش‌بینی وقایع آینده ناچار برای تقویت مستوفی بدفاع از کاینه برخاست، با آنکه مدرس میدانست دفاع از کاینه‌ای که وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و فروعی که در دوره کوتاه ریاست وزرائی خویش بنفع انگلیس‌هاستی امضاء نموده که صددرصد خیافت بوده معهدها چون معتقد بعوام‌فریبی نبوده با کمال بی‌پرواپی برای مصلحت آینده مملکت بدفاع پرداخته است. این نطق یکسی از شاهکارهای مدرس است. مدرس در این نطق خواست به پهلوی گوشزد نماید که اگر بخواهد از جاده قانون اساسی خارج شود بجنگش خواهد

شنافت و مراقب اعمالش باشد.

مدرس خوب میدانست که پس از ایراد این نطق مورد اعتراض قرار خواهد گرفت که چرا از وثوق دولت دفاع نموده است ولی او توجهش باین قبیل اعتراضات نبود بلکه رعایت مصالح عالیه آتیه مملکت در نظرش بود. کما اینکه پس از استعفای مستوفی کاینه هائی روی کار آمدند و کار دیکتاتوری بهائی رسید که دیگر برای هیچکس امنیت قضائی و سیاسی باقی نماند و چه بسیار افرادی که در کام اژدهای بیداد بلعیده و نابود شدند. پس بحقیقت توان گفت:

آنچه در آینه جوان بیند پیر در خشت خام آن بیند

توضیح درباره مهاجرت

در این دوره تاریخ در چند مورد در مسئله مهاجرت جسته گریخته مطالبی گفته شده است. بطوریکه ملاحظه میشود مدرس هم در برنامه دولت مستوفی مطالبی بیان کرده است. سلیمان میرزا – که خود یکی از مهاجرین بوده و نقش اساسی در مهاجرت داشته است – نیز مطالبی در این باره گفته است که ذیلاً نقل می‌شود تا ذهن خوانندگان با این مسئله که بخش مهمی از تاریخ سیاسی ایران را تشکیل می‌دهد، بیشتر آشنای شود:

درباره مهاجرت سلیمان میرزا در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در جلسه ششم مورخ سهشنبه ۲۷ ذیقعده ۱۳۴۹ مطابق دهم اسد (مرداد) ۱۳۰۰ چنین گفته است:

«سلیمان میرزا – دوره سوم مجلس جنگ بین المللی شروع شد متأسفانه از برای ایران بلکه برای تمام عالم یک جنگی که شاید در تاریخ نمونه اش تا بحال دیده نشده و فکر بنده قاصر است که بدایم علت سیاسی آن چه بوده یا بگوییم تقصیر از کدام طرف بوده، هر کس مسبب او بوده نمیدانم لکن اثراتش این شد که صدماتی چه از حیث نقوص و چه از حیث ثروت و از حیث تمدن و از حیث ترقیات دیگر

که شاید قرنها بگذرد و نتوانند جبران کنند بتمام وارد شد. مملکت ما در این تاریخ یک سیاست بیطرفانه اتخاذ کرد. اعلیحضرت همایونی که یگانه باعث امیدواری مملکت و یگانه افتخار خانواده‌ای هستند که پنده با آن منسوبیم از این نقطه نظر میگوییم که ایشان همه قسم در این مسئله تأکیدات فرمودند و همیشه با نهایت جدیت رعایت بیطرفی را میفرمودند و مجلس هم تا آنوقتی که بود رعایت بیطرفی را کرده معذلک معامله دو طرف داشت ما که ضعیف بودیم بیطرف بودیم ولی آنها که قوی بودند مثل سایر اقویا بیطرفی مارا قبول نداشتند ظاهراً میگفتند بیطرفی ما را قبول دارنداما باطنان بیطرفی مارا قبول نکردند. قشون ترکیه در تحت ریاست حسین رئوف بیک از یک طرف وارد مملکت ما شد جنگ حسین رئوف بیک را همه بهتر میدانند که در آن وقت مجلس بود اول شکستی که بر بیطرفی ما وارد شد این بود هر چند روسها که در مملکت ما بودند در هر صورت از دو طرف روسها و ترکها وارد مملکت شده بودند و اول کسی که بیطرفی ما را منظور نداشت حسین رئوف بود. که با یک عده وارد شد و خیالاتی که داشت چه بود و چه نبود نمیدانم داخل در تنقید و تصدیق آن خیالات نمیشوم و مربوط به بنده نیست همین قدر که میگوییم صدمه زدند و یک قسمت مملکت، تا که کرمانشاه بود مسئله حسین رئوف بیک در آنجا اتفاق افتاد عموم ایلات بخصوص سنجابی‌ها که مثل بختیاریها هستند و همیشه این ایل در مشروطه امتحانات خودشان را نشان داده‌اند فداکاری کرده‌اند باز موقع امتحان برای سنجابی‌هارسیدبی مضايقه اقدام نمودند و حفظ قومیت خودشان را کردند و آنقدر که میتوانستند جنگیدند و بالاخره هم موفق شدند و حسین رئوف بیک را از آنجا بطور رسمی و غیر رسمی با وجود آنکه دولت بیطرف بودیرون کردند. پس اول کسی که جنگ تفنگ برداشت و جنگ کرد آنها بودند آنوقت مجلس هم بود ولی این رابرخلاف بیطرفی حساب نکرد و حالا هم حساب نمیکند چرا که ما بیطرفیم اما وقتیکه دیگری بیطرفی ما را منظور

نمیدارد حق دفاع داریم تنها مانیستیم بلژیکی‌ها هم همین طور و قتیل که با آنها هجوم شد تا آخرین نفس گفتگو دستی گرفته جنگیدند و بی‌طرف هم بودند و شاید هم هنوز تمام دنیا آنها را بیطرف میدانندو یکی از گفتگوهایی که راجع بجنگ میشد همین بود که مسی گفتند بیطرفی بلژیک نقض شده منتهی مملکت ما تقصیرش این است که ما آسیائی هستیم. در اینجا گفته شد که آخر مملکت ایران بیطرف است غرض این است که از طرفی بطور تساوی بیطرفی ما را مختل کردند، در روسیه که از اول حکومت تزاری بود این صحبت‌های مشروطیت را از اول نداشت حکومتی بود سیاه واقعاً سیاه از آن سیاه‌هایی که بنده هیچ لغتی برایش پیدا نمی‌کنم که بگوییم حتی افعل التفصیل بالاتر بزور سرنیزه تمام آزادیخواهان دنیا را در هرجا پیدا می‌کرد مثل تبریز^۱ و سایر جاها کردند آنچه کردند جلو آمدند هرچه گفتگو شد با مجلس شورای ایلی گفتگو کرد با وزراء گفتگو کردند اثر تکرد آنچه البته بجائی نرسد فریاد است، البته جواب سرنیزه را سرنیزه میدند جواب سرنیزه را حقوق بین‌المللی نمیدهد البته سرباز در تحت یک اجباری است که باید ببالا دستش بگویید به رئیس و بنزین دستش امن بکند و چون آنوقت هم کاملاً حکومت نظامی بود فریادهای و کلام‌ای وزراء بلند شد که ما بیطرف هستیم یکوقتی قوی‌ترین ملل دنیا بودیم چه کردیم و چه افتخارات تاریخی داریم فایده نکردم سرنیزه بود که جلو می‌آمد تا نزدیکی تهران هم رسیدند از قزوین هم گذشت در این موقع یک عدد محقق میدانستند این اردو باین ترتیب که پیش می‌آید روز ورود بطهران آن روزی است که آخرین ساعت زندگی آن‌ها خواهد بود آن روز است که بیچاره دولت آنها را محافظت کرد آن روزی است که هیچ حقوق بین‌المللی هیچ حمایت مظلوم هیچ از این گفتگوها بخرج نمی‌رود و مامی دانستیم هر یک از صاحب منصبان روسی در پایتخت مملکت یک دسته از و کلام‌ای غیر و کلام‌را خواهند گرفت و

۱— در تبریز روز عاشورا اعداء را بدار آویختند که مهمترین آنها ثقة‌الاسلام بود.

در میدان توپخانه یا میدان مشق بدارخواهند زد، فقط اثراتی در آتیه خواهند داشت چنانکه امروز من برای آذربایجان میگویم چون بعد هم می‌گفتند مسئله بیطری فی است مضایقه ندارم از اینکه بگویم که دولت دیگر هم مشغول تبلیغات بوده بnde نگویم دیگران خواهند گفت صاف و ساده آنها هم^۱ مشغول تبلیغات بودند که برخلاف بیطری بود بعضی بواسطه قشون بعضی بواسطه تبلیغات فقط در این میدان مبارزه یک قسمت سیاسی یک قسمت نظامی از طرفی مشغول کار بودند خیلی اتفاق هم افتاد نمی‌خواهم طول کلام بدhem و به آقایان با آن رحمت بدhem همه قسم اتفاقات در مملکت ما افتاد نه احترام سفارتخانه‌ها منظور شد بعد از رفتن ما یک سفیر یک دولت بزرگ اسلامی را گرفته و تبعید کردند نه احترام مؤسسات ملی منظور شد نه سایر احترامات منظور شد سرنیزه‌شان هر چه می‌خواست می‌کرد. باز هم اجازه بدھید یک قدری جلو می‌رویم البته فراموش نفرموده‌اند که در موقع التیماتوم حجج اسلام و علمای مذهب اسلام فتوی دادند مقاومت علیه این حکومت تزاری را یکی از مسائل مقدسه مذهبی و وظیفه هر مسلمانی دانستند و خودشان هم حرکت کردند چنانکه در این حرکت همه میدانند یکی دو نفر از رؤسای آنها رحلت فرمودند و البته در جاتشان عالی است و اقداماتی کردند و بهم‌جا فناوری منتشر کردند که همه میدانند اگر بخواهیم همه را شرح دهم اسباب زحمت آقایان می‌شود. در موقع جنگ عمومی و بین‌المللی هم این مطلب تکرار شد چنانچه علاوه بر گفتن عمل هم کردند در عراق عرب علماء آنجا تقریباً قریب بعموم باتفاق کلیه بدهرون رفتند و جنگ کردند کشته شدند و به تمام ترتیبات اقدام کردند و تمام وظایف مذهبی خودشان را انجام دادند. پس آنها هم اشخاصی بودند که علیه مذهب و علیه ملیت ایران قیام کردند، اقرار میکنم هیچ ملاحظه ندارم بلکه یکی از خدمات ملی خودم می‌شمارم ماهها وقتیکه سابقه اعمال حکومت تزاری و طرفیت آنها را با خودمان

میدیدیم آخرین ساعات عمر خودمان را معرفی ورود آنها میدانستیم وقتیکه اردو به کرج چند فرسخی تهران رسید در آن ساعت بدون استثناء مثل سایر مواقع فوق العاده همه حاضر برای فرار شدند چون در مقابل این صدمات که ظلم و حق ناشناسی که حکومت تزاری به اهالی ایران میکرد حکومت ایران میخواست خود را بکنار بکشد زیرا میدانست هیچ عقاید سیاسی و حقوقی جلو این اردو را خواهد گرفت تنها یک عده اول فرار کردند که بنده هم جزء آنها بودم فرار کردم اگر پگوئید مثل یکنفر واعظ حرف میزنند واضح خواهم گفت آن فرار را از قبیل الفرار مما لا يطاق من سنن الانبياء والمرسلين میدانستم، معلوم است هر کس زورش نمی‌رسد چه باید بکند بنده را می‌کشند (بصدق لاتلقو بآیدیکم الى التهلکه) باید فکری برای خود بکنیم، معلوم است آن ساعتی که قشون روسی وارد تهران میشود یک جماعتی در میدان توپخانه و میدان مشق بدار آویخته میشند پس آن جماعت عقاولاً و شرعاً و عرفاً وظیفه‌شان این بود که فرار اختیار کنند این فرار آنها برای این بود که خودشان را خلاص کنند خوب آیا این فرار آنها از نقطه نظر مذهبی و از نقطه نظر ملیت و از نقطه نظر حفظ جان بود آیا اگر امروزه ۵ نفر از وکلا بدون اجازه از مجلس در هر موقعی غیبت یا مسافت بکنند برخلاف حکومت ملی اقدام کرده‌اند (گفته شد مربوط بموضع نیست مفالطه نکنید).

یک قسمت از این اشخاص در ۲۷ ذیحجه که بنده هم جزء آنها بودم فرار کردند یک قسمت دیگر بعد از رفتن ما به قم حرکت کردند نمیدانم با تفاوت کردند یانه یک قسمت دیگر هم بعد از آنکه در قم بودیم گویا در هفتم ماه محرم حرکت کردند تقریباً دو ثلث و کلا آمدند به قم از همه مهمتر این بود که شنیدم کالسکه شخصی اعلیحضرت همایونی خلدالله ملکه و سلطانه را هم حاضر کردند و اگر غیر از این بوده آقایانیکه در آنجا بوده‌اند میتوانند تکذیب کنند بنده شنیدم صدق و کاذب ش را آقایانی که در تهران بودند بهتر می‌دانند، شنیدم شخص

اعلیحضرت امن بخر کت فرمودند و کالسکه سلطنتی را حاضر نمودند نایب‌الحکومه یعنی نایب‌السلطنه هم تعیین شد و گفتند وزراء هم حر کت کردند و خواهند آمد و حتی در قم یک تلگرافی آمد که اعلیحضرت همایونی حر کت کردند بنده این طور شنیدم لکن بعضی تعییرات سیاسی یا از طرف مأمورین سیاسی یا از طرف اعیان و اشراف پیش آمد که از حر کت فرمودنشان منصرف شدند. در این موقع مصادف شد حر کت ما با حر کت کردن یک عده از سفارتخانه‌های طرف مخالف و یک‌عدد اشخاصیکه از طرف مقابل در ایران بودند یعنی بنده وقتی به قم می‌رفتم چند نفر از صاحب‌منصبان آلمانی در آن راه حر کت می‌کردند بنده آیا می‌توانستم جلو آنها را بگیرم و بگوییم آقا بنده از ترس رو سها فرار کردم شما فرار نکنید تصادف بود شاید هم از روی غیر واقع بود. بالاخره آنها هم حر کت کردند و رفتند ماهها هم حر کت کردیم و رفتیم حالا اگر تصور بفرمایند این مغالطه است بنده عرض می‌کنم ماهها از نقطه نظر خودمان بعضی کارها کردیم حالا اگر بفرمایند در آنجام مصادف شدیم با آنها و رفتیم به قم شاید در اینجا بعضی آقایان بفرمایند بعد از آنکه شاه حر کت نفرمودند و بعضی از آقایان هم مراجعت کردند و یک عده از وکلا را که سه‌نفر بودند از تهران فرستادند که در کاشان بمن رسیدند که یکی از آنها عدل‌الملک و یکی ارباب کیخسرو و یکی میرزا قاسم‌خان بودند بالاخره ایشان آمدند و ما وقتی که باصطلاح در قم مشغول جنگ شدیم رو سها پشت سر ما می‌آمدند و هر وقت بما می‌رسیدند معامله آذربایجانیها با ما می‌کردند آیا باید من بایستم و دستم بیندم و بگوییم من بیطرف هستم و بیائید سرم را ببرید این یک چیزی بود که من تتوانستم بکنم و اگر هم می‌کردم از روی حماقت بود در آن موقع باندازه یکماه و کسری یک کمیته دفاع ملی درست شده بود که بنده هم در آن هیئت سمت ناظمه داشتم و علیه رو سها همه‌قسم اقدامات کردم چنانچه علیه هر مملکت اجنبی که بخواهد در این مملکت داخل شود اقدام خواهم کرد و صریح می‌گوییم اگرچه خطر هم برای

من داشته باشد، این بود که یک مقداری عشاپر و یک مقداری از قوای دولتی و یک مقداری از قوای متفرقه بما کمک کردند. منکه میخواهم از خود دفاع کنم هیچ فرض نمیکنم که آن سربازی که میخواهد از من دفاع کند آیا اخلاقش چطور است میخواهم او برود جنگ کند نه اینکه داخل در اخلاق آنها بشوم. تقریباً چهل روز یا سی روز اقامت کردیم بعد آنها هی جلو آمدند و ماهم عقب می رفتیم شاید نصف آقایان یا ثلث آقایانیکه اینجا هستند با بنده در این مسئله شریک بودند تمام دفاع از جان و مال خود می کردیم از زندگانی خود میکردیم اینجا تقریباً گفتگوی حفظ مملکت از بین رفته بود گفتگوی این بود که هر کس خودش را خلاص نماید و حفظ کند در این عقب نشینی و فرار چون آنها قوی بودند و ما ضعیف از ما هر چه بدهست می آوردنده کشتنند خواه اسمش قوای دولتی بود خواه قوای ملتی بکلی برخلاف همه بودند و مثل سیل جلو می آمدند، معلوم است مثل مسئله چنگیز خان سوختند و غارت کردند و رفتند و هر کاری خواستند کردند و ماهم هر قدر توانستیم عقب رفتیم تقریباً بنده سه ماه از سایرین دوز مانده بودم سه ماه مایین بنده و اردوی رویی که مارا تعاقب کرده بودند یازده فرنسخ فاصله بود، در تزدیکی خرم آباد و بروجرد و راه های جنگل و غیره و همه جاعشاپر باما کمک می کردند. بالاخره در ۲۹ خوت رسیدیم بقصیر و در آنجا بسایرین ملحق شدیم و از آنجا تر تیباتی برای ما درست شد که بقصیر شیرین وارد شدیم از آنجا به ترتیب مهاجرت ما یک صورت دیگری پیدا کرد یعنی منتظر شد به تشکیل حکومت موقعی در تحت ریاست آقای نظام السلطنه و یک عقب نشینی بعد از حمله روسها به بغداد و از آنجا به بعد بنده خارج از این مسئله هستم، راجع بشخص خودم صحبت میکنم زیرا مبتلا بمرض خیلی سخت شدم و در تشکیلات حکومت موقعی بهیچ وجه بنده نبودم و اگر بخواهید تاریخ آنرا مفصل تر بشنوید باید آقای مدرس لطفاً بیان فرمایند زیرا از آنجا به بعد اطلاعات ایشان عمیق تر و کامل تر است چون بنده در خارج بودم مثل سایر اشخاص

که در خارج هستند همین قدر میتوانم عرض کنم که یک مرتبه دیگر هم قشون یکی از همسایگان^۱ به همدان آمدند و مهاجرین برگشتند به کرمانشاهان باز مجدداً ترتیبات دیگر پیش آمد و بغداد سقوط پیدا کرد این دفعه ترتیبات طوری پیش آمد که دیگر نتوانستند در کرمانشاهان بمانند یک قسمت بطرف موصل رهسپار شدند واز موصل باز دو قسمت شدند یک قسمت هشت نفره که بنده و آقای مساوات و آقای تنکابنی و آقای خلخالی و بعضی دیگر بودند در موصل ماندیم مابقی آقایان تشریف بر دند به اسلامبول و حلب بکلی از آن تاریخ بنده بی اطلاع هستم....

بطور اختصار میگوییم مهاجرین در مدتی که این اقدام را کردند علیه حکومت ایران اقدامی نکردند علیه متتجاوزین بر حکومت ایران اقدام کردند و محققاً هر کس و هر ملتی هر وقت علیه بی طرفی واستقلال وطنش دیگری هجوم پکند البته وظیفه آنها خواه مهاجر یا انصار اینست که از حقوق خودشان دفاع کنند و مهاجرین هم این اقدام را کرده‌اند شاید بعقیده قطعی بنده این هم یکی از وظایف حتمی شان بوده و علیه حکومت ملی اقدام نکرده‌اند بلکه برای ایران جنگیده‌اند».

قانون جنسیت عراق و اعتراض ایران

دولت عراق در مهر ماه ۱۳۰۵ قانونی بنام قانون جنسیت وضع نمود که بمحض آن اتباع ایرانی ساکن عراق عرب میباشند سالیانه مبلغ ۵۰ روپیه بدولت عراق پیردازاند. این قانون موجب زحمت و اعتراض ایرانیان مقیم عراق گردید، و آیت‌الله حاج میرزا حسین نائینی که از مراجع مهم شیعه در بین النہرین بود تلگرامی بدولت ایران مخابر نمود که در رفع این مشکل اقدام شریع بعمل آورد. دولت ایران نیز بدولت عراق شدیداً پروتست کرد و گفت که معامله بمثل خواهیم کرد: و از اتباع عراق در ایران عین آن گرفته

دیگر این ده سال

۱۳۶۵

کتابخانه

سازمان اسناد و مطالعات فرهنگی

خواهد شد و کشمکشی ایجاد گردید، بالاخره دولت عراق ناچار شد کوتاه بیاید.

کشف نفت سیاه

در مهر ماه ۱۳۰۵ گزارشی به تهران از پیله سوار رسید که در نزدیکی مرادلو چهار فرسخی پیله سوار ناگهان از دامنه کوه نفت سیاه جاری گردیده و در داخل دره تا پایین کوه قیر میشود و مواد نفت هم در آن زیاد است یکنفر از پیله سوار با تفاق رئیس گمرک به آن محل رفته پس از معاینه مقداری از آن را بهاردیل برده و از آنجا به تبریز فرستاده است.

نقاط نفت خیز ایران

در اوخر مهر ماه ۱۳۰۵ گزارشی از طرف متخصص نفتی ایران به وزارت خارجه واصل گردید و وزارت خانه مزبور عین آن را به وزارت فوائد عامه ارسال داشت که نقاط نفت خیز شمال بقرار ذیل است:

- ۱- در نزدیکی شوداری ۲۵ ورسی شمال غربی اثرلی.
- ۲- نواحی طالش دولاب و در جنوب لاهیجان نفت جریان دارد.
- ۳- در نزدیکی شاخسار نواحی استرآباد در قسمت شرقی است و گاز در آن جریان دارد.
- ۴- در محل چاله نفت یا چاپار کرود در بیست و رسی شرقی با فروش است.
- ۵- نزدیکی دراعطن ۳۵ ورسی جنوب شرقی ساری که عمق آن یک متر و دارای نفت سفید باعفوخت است.
- ۶- بین کلپوک و نوکند در ۲۰ ورسی جنوب غربی ملاقلعه نفت سیاه و چشمه های سور در آن جریان دارد.
- ۷- در گرد محله ده و رسی ملاقلعه در اطراف چاه نفت است و در جنوب دریاچه حسینقلی است.

۸- در نزدیکی شاه کوبال ۳۰۰ متری^۱ جنوب استرآباد و در رشته‌های رویدخانه یاسیز نفت جریان دارد گاز و چشممه‌های شورهم هست قسمت مهم نفت ایران در آذربایجان از ساحل رود ارس در مقابل اردوباد بایزید و مجمرد توخونوال و اهرولیکان و اطراف رویدخانه قرسو و تا شمال رود ارس جریان خود را ظاهر می‌سازد بعلاوه در سواحل دریاچه ارومیه و سلماس تا قدریکی جبال حیدرآباد رومی نفت می‌باشد.

توطئه سو، قصد به جان مدرس

روز هفتم آبان ماه ۱۳۰۵ یعنی درست همان روزی که در سال ۱۳۰۴ به جای ملک الشعرا بهار واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت قزوین را جلو مسجد سپهسالار سر بریده بودند عده‌ای تروریست را مأمور کرد و بودند که مدرس را ترور نمایند.

تروریستها چند نفر بودند و مدرس توانست با اغفال کردن آنها جان سالم بدر برد، فقط چند گلوله به دست چپ و یک گلوله به دست راستش اصابت نماید. چگونگی این توطئه را ابراهیم خواجه‌نوری از صفحه ۱۵۹ به بعد خوب تشریح کرده که در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد (توضیح‌آضافه مینماید که نقل این قسمت از نوشت‌های خواجه‌نوری دلیل این نیست که تمام مطالب آن کتاب مورد تأیید نگارنده می‌باشد بلکه پاره‌ای از نکات آن قابل تردید است که در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» بدان اشاره شده است) :

«... چندی بعد موقعی که رضا شاه در املاک اختصاصی مازندران گردش می‌کرد روز بعد صبح خیلی زود، موقعی که مدرس سحرخیز برای درس گفتن به طرف مسجد سپهسالار میرفت، در کوچه معروف به کوچه سرداری چند نفر غلتاً حمله کرده و با هفت تیر به او شلیک می‌کنند.

۱- واحد بزرگ طول روسی است.
هر ورس ۱۰۶۷ متر است.

مدرس هیچ وسیله و مجالی برای دفاع از خود نداشت. یک پیر مرد لاگر ضعیفی فقط با یک پیر اهن کرباسی یقه چاک و یک عبا و یک عصای کج و کوله در مقابل چند نفر مسلح مصمم مأمور چه میتواند بکند.

سوراخی نبود که از او استمداد کند... معدلك این مرد عجیب دست و پای خود را گم نکرد، و به جای التماس و تصرع که طبیعی غالب اشخاصی است که دچار خطر حتمی شده‌اند فوری در صدد چاره برآمده و منحصر راهی که شاید فقط باهوش ترین و کارآزموده‌ترین کارآگاهان اسکاتلنديارد ممکن بود پیدا کند، در یک لحظه پیدا کرد و در همان لحظه به موقع اجراء گذاشت.

مدرس فوری رو به دیوار کرد و عبا را با دو دست بطرف سر خود بلند نمود و زانوان خود را خم کرد بطوری که بدن نحیفش در پائین عبا قرار گرفت و آنجائی را که قاتلین از پشت عبا محل قلب و سینه تصور میکردند جز دوبازوی مدرس و عبای خالی چیز دیگری نبود. نتیجه این عمل ماهرانه و عجیب این شد که از شلیک مغصل جانیان چندین تیر به ساعد و بازویان او اصابت نمود و یکی هم به کتفش خورد و هیچیک خطرناک نشد.

مدرس افتاد و قاتلین مأموریت خود را انجام یافته تصور کردند. از صدای مردم عده‌ای مأمور حاضر و آماده! شهر بانی فوری جمیع شدند و آقا را به مریضخانه نظمیه بردند:

این خبر البته مثل توپ در شهر صدا کرد؛ و مردم بازار و غیره مثل مورچه‌هایی که آب در لانه‌شان ریخته باشند، بیرون آمده به جنب و جوش افتادند و عده‌ای بطرف مریضخانه و عده‌ای به طرف منزل علماء منجمله حاجی امام جمعه خوئی ریختند.

حاجی امام جمعه در جلو و بازاریان در عقب، بطرف مریضخانه رهسپار شدند. خوشبختانه وقتی رسیدند که علیم‌الدوله، دکتر مریضخانه میخواست به اصرار سوزن اثر کسیون برای تقویت! برسید فرو کند.

اول حرفی که مدرس به آنها زد این بود که «مطمئن باشید من از این تیر نخواهم مرد، زیرا موتم هنوز نرسیده» به جای این که دیگران به او قوت قلب بدنهند، او با بازویان سوراخ سوراخش به دیگران قویت قلب میداد.

رئیس نظمیه که البته از این پیش آمد بی خبر بود! و سراسیمه به هم ریضخانه شتافته بود در ضمن لعنت به مأمورین نالایق و ناماهتر خود، اصرار میکرد که نگذارند مجروح را حرکت بدهند و به جای دیگر بیرون، زیرا میترسید این حرکت برای مزاج آقا بدب باشد! و قلب رئوفش نمیتوانست مدرس را باز در حرکت ببیند، دلش میخواست همانطور تحت معالجات علیم الدوّله بحرکت بماند... و تا بی حرکت بماند...

ولی امام جمعه فرمان حرکت داد و مردم تخت مدرس را رسیدست بلند کرده و همانطور او را به مریضخانه احمدی در خیابان سپه برداشت. تمام مدت زاه دکتر شیخ (احیاء الدوّله) و ملایری و خود امام جمعه وعده زیادی از دوستان و فریدان آقا مناقشب یوبندند. اعلیحضرت همایونی (!) که مثل سلطان عادلی از دور هم مناقب جان مدرس بود (۱۹). از مازندران تلگراف تقدی در احوال پرسی مدرس فرستادند، مدرس در جواب تلگراف ملوکانه تشکر کرده ضمناً (گویا) نوشته بودند به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است...»

در اینمورد درباره نوشتة نویسنده مختصراً توضیحی باید داده شود: دکتر علیم الدوّله همان رئیس بیمارستان شهربانی است که غالب کسانی که باید معدوم شوند بوسیله آمپول او هلاک میشدند و در بین زندانیان معروف بود که هر کس را میخواستند بگویند کشته‌اند هیگفتند فلاان... از در علیم الدوّله خارج شد یعنی جنازه او را از آن در برداشت که اموات را میبینند. دیگر بطوری که دکتر محمدخان خلعتبری که در آن موقع در

بیمارستان احمدی مشغول بوده برای نگارنده نقل نمود که در اطاق مدرس مشغول پانسمان بودم که سرتیپ محمد در گاهی رئیس نظیمه وارد شد و اظهار داشت: «اعلیحضرت همایونی هم اکنون تلگراف کرده و از شما احوال پرسی نموده. مدرس در جواب گفت «به کوری چشم دشمنان نمرده ام و هنوز زنده هستم».

دیگر اینکه نقشه ترور که طرح شد رضا شاه عمداً به مازندران مسافرت نموده بود تا آنکه گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است و موجب سوءظن نگردد».

روزنامه ایران در شماره ۲۲۳۹ مورخ هشتم آبانماه ۱۳۰۵ خبر ترور مدرس را چنین درج کرده بود:

حادثه دیروز، ملاقات با آقای مدرس

دیروز در ساعت هفت و ربع آقای مدرس به معیت شیخ احمد نامی از منزل خارج و مطابق معمول از کوچه مقابل کوچه میرزا محمود وزیر که پشت مدرسه سپهسالار سردرمی آورد به طرف مدرسه عازم میشوند. در انتهای کوچه و نزدیک مدرسه بدون نفر شخص مجھول

۱- اتفاقاً محمد رضای مخلوع هم هر وقت میخواست دست به این قبیل جنایات بزند از پایتخت خارج میشد تا آنکه وانمود شود که او کمترین اطلاعی و دخالتی نداشته است. کما اینکه در سال ۱۳۳۴ در کابینه علاء که از طرف دادستانی ارتش این عدد: آیت الله کاشانی، نریمان، دکتر بقائی، آزاد، زهری، مکی، ابراهیم کریم آبادی، کرباسچیان و چند نفر دیگر مقارن با محکمۀ فدائیان اسلام جلب و بهزادان مجرد فرستاده شدند، محمد رضای پهلوی هم چند روز بعد عنوان اسکنی به‌آعلیٰ رفته بود تا وانمود شود که گرفتاری این اشخاص بطور طبیعی صورت گرفته است، و بطوری که علی‌صدرارت دادستان استان و بعداً مستشار دیوان کشور در روزنامه اطلاعات توضیع داده است اگر دیوان عالی کشور مخالفت نکرده بود (یعنی رسیدگی را در صلاحیت دادگستری میدانست) و پرونده را به بیدادگاه ارتش فرستاده بود همگی محکوم بهاعدام شده بودند. ناگفته نباید گذاشت که در آن موقع حایری زاده نماینده دوره ۱۸ بود و در کمیسیون دادگستری مجلس بنای اعتصاب شد را گذاشت و به محمد رضا پهلوی شدیداً اعتراض نمود و در مجلس رسمی هم موضوع را بطرح و جنجالی برپا کرده بود که موجب وهم و تأمل هیئت جاکمه گردید و دادرسی ارتش ناچار کوتاه آمد و پس از چند ماه همگی آزاد شدند.

مصطفی میشوند، یکی از آنها که عبای مشکی دوش داشته و دست خود را از آستین عبا بیرون آورده بود با هفت تیر به طرف آقای مدرس حمله میکند. شیخ احمد مج دست او را گرفته و تیر از بالای سر رد شده در این بین از طرف دیگر صدای شلیک بلند شده و دو سه تیر به بازوی چپ آقای مدرس اصابت کرده مختصر صدمه‌ای هم به دست راست میرسد.

در این بین در اثر صدای تیر آژان و مردم رسیده یکنفر حسین خان آژان با یکی از ضاربین دست به یخه شده و درنتیجه ضارب با هفت تیر مشارالیه را زده و سرتیر فوت میکند. یکنفر عطاری هم که عابر بوده به او اصابت نموده مجروحش میسازد.

آقای مدرس بمعیت شیخ احمد به منزل آقای داور که در همان تردیکی است رفته و پس از مختصر توافقی ایشان را از طرف مأمورین پلیس به مریضخانه نظمه میبرند. و بعداز نیم ساعت و شستشوی زخمها مجدداً ایشان را به مریضخانه دولتی برده بلا فاصله بازوی چپ ایشان را که سخت مجروح و استخوانهاش خرد شده بود عمل ننموده و می‌پندند و راحت میکنند.

بعد از وقوع قضیه بلا فاصله امر از طرف مأمورین پلیس تعقیب و یکنفر از ضاربین دستگیر و به نظمیه فرستاده میشود از طرف دیگر مدعی العموم بدایت در قضیه مداخله نموده و پس از دستگیری ضارب شیخ احمد که در حین ارتکاب با مشارالیه دست به یخه شده بود به نظمیه رفته و شخص دستگیر را در بین چندین نفر از محبوسین گذاشته و به شیخ احمد میگویند اگر کسی که با او دست به یخه شده بود میشناسی و در این عده است دستش را گرفته بیرون بیاور. شیخ احمد پس از مختصر مشاهده دست همان شخص دستگیر شده را گرفته بیرون می‌ورد و میگوید همین بود که حمله کرده تیر خالی کرد.

پس از مختصر استنطاقات مقدماتی در اداره نظمیه از شخص ضارب معلوم میشود که مشارالیه اسمش عزیزا و ۲۲ ساله بوده است و

نوکر صدیق حضرت یوده، از طرف مدعی‌العموم تعقیب قضیه به یکی که دو نفر از مستنطقوین پیشنهاد و مشارایهم را مینمایند. سپس حناج میرزا یوسف مستنبط تعقیب قضیه را قبول نموده و مختصر تحقیقات نموده تشریف می‌برند! و با تا یک ساعت به غروب هانده کسی از ایشان اطلاعی پیدا نمی‌کند که کجا هستند. از طرف اداره نظمه‌یه چند نظر مأمور می‌شوند که آقای مستنبط را پیدا کنند و بیاورند که به تحقیقات خود ادامه داده و حالا که یکی از ضاریین دستگیر شده دینگران راهم تعقیب و دستگیر نمایند. آقای معاون عدیله و آقای مدعی‌العموم هم خودشان به اداره نظمه‌یه میرفند که از تیجه تحقیقات و عملیات مستنبط مسبوق شوند ولی معلوم نبود مستنبط کجا بود؟! تا غروب ذیروز تحقیقات بیشتری نشده بود و اطلاعات مقامات رسمی و غیررسمی همین بود که فوقاً اشاره شد.

در مریضخانه دولتی

بطوری که در فوق اشاره شد پس از اصابت قیز به آقای مدرس ایشان را اول به مریضخانه نظمه‌یه برده^۱ بعد به منیضخانه دولتی برد و از طرف آقای دکتر سعید خان لقمان اذهم فوراً تحت عمل گذاشتند شد و بازوی چپ که خیلی تصدیمه خوازده بود عمل نموده گچ می‌گیرند و بازوی راست راهم که مختصر صدمه‌خورد بوده بندند. متعاقب انتشار واقعه آقایان علماء و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزراء و مختارمین به مریضخانه دولتی آمدند و گنس اطلاع و احوال پرسنی مینمودند وقتی که معلوم شد خطری متوجه نبوده و تنها صدمه به بازو رسیده مراجعت کردند. مقازن ظهر هم آقای رئیس محترم مجلس و آقای رئیس وزراء^(مستوفی‌الممالک) برای عیادت به مریضخانه حاضر و احوال پرسی نمودند.

۱- مدرس که دچار خوبی شدید بوده می‌گوید که فوراً او را به مریضخانه دولتی ببرند.

۱۳۴۰

شنبه

ج

دیاست و فردا

دوست دارم این روزهای خوب است

قریان خاکپای مبارکت شوم، برای سلامتی بستگان والاحضرت اقدس و مزید گردیدن بر دعا گویان آن ریاست مقدس مستدی است که هر خصی تمام محبوبین را از هر طبقه که باشند چه در مرکز و چه در خارج در این روز عید بزرگ اسلامی، عیدی بچاکر عطا فرمایند. چاکر حسن اجازه داده می‌شود — شاه

رحم الله معاشر الماضين که به مردمی جهان سپردندی
راحت جان پندگان خدا راحت خویشن شمردندی
سند فوق که بمحظ وامضای مستوفی الممالک است، نشان دهنده
حس انساندوستی و وطنخواهی آن مرحوم است (که رحمت بر آن
قربت پاک باد).

وی در تمام مدت زمامداری چون سدی در مقابل اعمال مستبدانه رضا شاه قرار داشت و از زندانی شدن آزادی خواهان و وطنخواهان جلوگیری می‌کرد.

فقط در دوره زمامداری مستوفی یک نوبت عمل خلاف قانون صورت گرفته که سوءقصد بجان مدرس بوده است، آنهم بطوری که در همین جلد ملاحظه می‌شود با عکس العمل مستوفی مواجه شده و هنگام طرح سوءقصد در مجلس نمایندگان را تشویق به پیگیری فاجعه نموده است و در خارج هم قصد استعفاء داشته که عده‌ای از زعمای قوم از استعوا جلوگیری کرده‌اند و دیگر نظری این قبیل وقایع در کایینه او بوقوع نپیوسته است.

بسیار بودند کسانی که مورد بعض رضا شاه قرار داشتند و تصمیم به نابودی آنان داشت، ولی تا مستوفی الممالک زنده بود، حتی در ایامی که زمامدار هم نبود، متعرض آنها شد. به محض آنکه مستوفی در گذشت و پس از بخاک سپاری وی آنان همانجا استگیر و روانه زندان شدند (با آنکه بعضی از آنها مصونیت پارلمانی داشتند) مانندسردار عشاير صولت الدوله قشقائی و دیگران که با فوجیع ترین وضع در زندان هلاک شدند.

ملاقات با آقای مدرس

دیروز ۳ ساعت بعد از ظهر همینکه آقای مدرس پس از مختصر استراحتی حالشان برای پذیرائی مساعد شده بود مدیر اداره به اتفاق مخبر از ایشان ملاقات نمودند. ایشان رادر مریضخانه دولتی در اطاق استراحتگاه روی تخت خواب فنر خوابانده و دست چپ ایشان را گچ گرفته روی یک میز گذاشته بودند. آقای دکتر خلعتبری با یک نفر پرستار مواظب حال مریض بود و پس از احوالپرسی از ایشان سؤال و جواب ذیل رد و بدل گردید:

بس - حالت مزاجی حضر تعالیٰ فعلاً چطور است؟

ج - حالت مزاجیم فعلاً خوب است و عیبی ندارد.

س - صبح چه ساعتی از منزل حرکت نمودید و همراحتان کی بود؟

ج - من همه روزه برای تدریس صبح قبل از آفتاب به مدرسه ناصری میروم و امروز هم حسب العمل در همان موقع از منزل حرکت کردم و شیخ احمد که غالباً همراه من است امروز هم همراه بود.

س - از کدام طرف سابقاً تشریف میبردید و امروز از کدام سمت رفتید؟

ج - همیشه از کوچه سرداری روبروی کوچه میرزا محمود وزیری میرفتم و امروز هم از همان راه رفتم.

س - در کجا تصادف نمودید؟

ج - تزدیک او اخر کوچه و چیزی به کوچه پشت مسجدند اشتبیم که این تصادف اتفاق افتاد.

س - از جلو حمله کردند یا عقب سر؟

ج - بعد از آنکه من رد شدم فوراً حمله شد و از عقب سر تیر خالی کردند!

س - ملتافت شدید چند نفر بودند؟

ج - ملتافت نشدم ولی از اطراف بود و معلوم شد دو سه نفر بودند.

س- آنها را دیدید و شناختید و سابقاً دیده بودید؟

ج- آنها را دیدم ولی سابقاً ندیده بودم و نمی‌شناختم.

س- گلوله به کجا اصابت کرد؟

ج- چندین تیر خالی شد و ترا به بازوی چپ اصابت کرد و خون خیلی جاری شد، مختصر جراحتی هم بدست راستم وارد شد.

س- آیا در همان موقع بود که آژان رسید؟

ج- بلی از همان موقع بود که آژان رسید و با یکی که مشغول فرار بود دست به یخه شد که در همان موقع یکی را دستگیر کردند.

در کتاب «خاندان‌های حکومتگر ایران» درباره سوءقصد بجان مدرس مطلبی قابل توجه نوشته است و عیناً در زیر نقل می‌گردد:

«... دستگاه پلیس سردار سپه چند تن را بعنوان مرید مدرس در اطراف مدرس می‌گارد که یکی از آنان شیفتۀ اندیشه‌های پاک مدرس می‌شود، کار خود را چنان انجام میدهد که با اغفال پلیس جلو صدعات زیاد بجهان و زندگی مدرس را می‌گیرد.

این شخص بعداً با نام مستعار (م. ق. ش) تحت عنوان «خاطرات جاسوسی من، من مأمور مدرس بودم» از بسیاری رازها پرده بر می‌گیرد از آنچمله نقشه تیراندازی بسوی مدرس را می‌نویسد در این باره چنین شرح میدهد:

«من از مرحوم مدرس موضوع را استفسار کردم گفت بچشم خود دیدم که ادیب‌السلطنه و یاور محمد علیخان بطرف من تیراندازی کردند و تیر آنها بود که بمن اصابت کرد. من از این جمله که یاور محمد علیخان بطرف من تیراندازی کرد خیلی برآشتم و از روی کمال عصبانیت از منزل مدرس خارج شده مستقیماً به سراغ یاور محمد علیخان رفتم و او را نیافتم. تا آنکه روز شنبه در باع حاج معین الدوله او را ملاقات کردم با نهایت تندی و خشونت به او گفتم تو با آنهمه صمیمت و آنهمه عهد و پیمان این چه عملی بود که کردی و چرا بمن نگفتنی؟

یاور محمد علیخان نگذاشت من دنباله مطالب را به او بگوییم با خنده تلخی گفت من میدانستم و انتظار آن را داشتم که تو بالاخره این سؤال را از من خواهی کرد. اگر هیچکس نداند تو بخوبی میدانی که من با اسلحه کمری مرغ کوچکی را هدف قرار داده و میز نم واز طرف من به آقا بگو به نشانی اینکه شما در موقع تیراندازی بطرف چپ در پناه گرفته بودید و من بطرف راست تیراندازی و چهارتیر خالی کردم و خودم محل تیر محلهای تیر را بازدید کردم. دو تیر به بالای درب و دو تیر به پائین درب اصابت کرده و جای آن باقی است و ممکن است الان برویم و جای آنها را معاینه کنیم. راجع به ادیب‌السلطنه هم بجرأت میتوانم بگویم و قسم بخورم و اطمینان بدhem که در دو قدمی خودش شتر را نمیتواند بزنند هم چشم درستی ندارد و هم دستش میلرزد تیراندازی با اسلحه کمری بدنامی اوست.

من از او سؤال کردم تو که میگوئی من او را هدف قرار ندادم ادیب‌السلطنه نمی‌تواند او را هدف گیری کند، پس این تیرها از کجا به او اصابت کرده گفت آن تیرها از بالای بام بود که مغز آقا را هدف قرار دادند، آنها مدرس را کشتند ولی خدا او را نکشت...»

انعکاس ترور مدرس در مجلس

پس از ترور مدرس در اولین جلسه رسمی و همچنین جلسه خصوصی موضوع ترور مطرح گردید و حتی تمام وقت یک جلسه رسمی صرف بحث و مذاکره و اعتراض نمایندگان گردید که اگر به مذاکرات این جلسه و جلسات دیگر توجه شود بسیاری مسائل از لابالای کلمات و بیانات نمایندگان فهمیده میشود که چه دستی در این ترور بوده است. چگونگی مذاکرات این جلسه که روز بعد وقوع سوءقصد در مجلس مطرح گردیده به قرار زیر است:

«مجلس نیم ساعت بعد از ظهر روز یکشنبه هشتم آبان تشکیل گردید.

عرaci - البته خاطر محترم آقایان نمایندگان و هیئت دولت از قضیه دیروز کاملاً مسبوق و مستحضر است. آقای مدرس در موقعي که برای تدریس به مدرسه سپهسالار میرفتند مورد حمله یکی دو فقر واقع شده و مجروح میشوند. بعد تا آن اندازه که من اطلاع دارم دولت از موقع وقوع قضیه با کمال جدیت شروع به تحقیق نموده و قضیه را دنبال دارد تا مبدأ و منشأ قضیه کشف گردد ولی غرض از این تصدیع اینست که خواستم به هیئت محترم دولت که طرف توجه و مورد اعتماد عموم نمایندگان هستند عرض کنم که مطابق قانون اساسی به قدری که میتواند هم از نمایندگان و هم از قوانین محافظت نماید و غرض اینست که در این موضوع مجلس شورای اسلامی و عموم نمایندگان با کمال بی‌صبری تقاضا و انتظار دارند که هرچه زودتر قضیه کشف و معلوم شود. در این قضیه ما از هیئت دولت انتظار داریم که به نظر مبارکشان هرچه رسیدو هر کس طرف سوء ظن شد تعقیب نمایند. ماهم با کمال جدیت همه گونه همراهی و مساعدت خواهیم کرد تا زودتر منشأ قضیه معلوم شود و کشف گردد که قضیه از چه ناحیه واقع شده است (صحیح است).

یاسائی - تأثر و تأسف فوق العاده که از قضیه هائله دیروز برای نمایندگان و جامعه تهران بلکه ایران دست داده است محتاج به توضیح نیست (صحیح است). آقای مدرس قطع نظر از مقام روحانیت سمت همقطاری ما را داشتند (عده‌ای - حالا هم دارند) در مسائل مهمه مملکتی همیشه ایشان یك قدمهای برجسته برداشته و هر وقت مذاکره میشد که شبیه میرفت مخالف با حیات سیاسی مملکت باشد اساساً با هر مخاطره حاضر میشدند (صحیح است) زحمات و مشقاتی که در راه تثبیت اصول حکومت ملی متحمل شده‌اندقابل بحث نیست و مها هر یك به سهم خود فوق العاده متأثر و اهتمام و نجذیت برای کشف قضیه داریم.

چیزی که بنده لازم میدانم تذکر داده شود این است که چندسال

بود اصول ترور بازی در این مملکت به جدیت اعلیحضرت همایونی (!؟) موقوف شده بود. بواسطه مساعی ایشان در زمان ریاست وزراء^۱ و در موقع سلطنت بخصوص هیچگونه از این حوادث و به این صورت دیروزی اتفاق نیفتاده بود. ما باید سعی کنیم که آن وضعیت آرامش و سکونت سیاسی و فکری برای مجلس و دولت و جامعه محفوظ مانده و اجازه ندهیم از سرنو یک اشخاص ماجراجوی نظریات سیاسی یا شخصی خود را بطور غیرمشروع بخواهند در این مملکت اعمال کنند (صحیح است).

بعلاوه سابقه شده است از بدرو مشروطیت تا کنون قضایای مهم سیاسی به قضاوت رسمی نرفته و به قضاوت فردی برگذار شده است. هر کس از روی احساسات خصوصیت یا خصومت قضاوتی کرده است. حالا برای نوبه اول جدا از آقای رئیس دولت حاضره تقاضا میکنیم که در این قضیه بخصوص ازمجاری قانونی جداً و شدیداً تعقیب کنند، و قضیه را کشف نموده و مطابق قوانین مملکتی ترتیب مجازات مرتكبین و محركین داده شود (صحیح است). در اواسط جریان استنطاقی یادوی یا پارکه بدایت یا غیره در اینجاها وقفه پیدا نکرده و مسئله مسکوت نماندو قضیه تا آخرین مرحله قضائی حتی دیوان عالی تمیز بر سر تا معلوم شود که اصول قضائی در این مملکت مسلم است و مثل سایر قضایای به قضاوتهای احساساتی برگذار نشود البته دولت هم همین نظریه را خواهد داشت و با اعتماد کامل که بدولت حاضره هست انتظار شدید داریم که قضیه را تعقیب نموده و منشأ قضیه را هر کجا که برود کشف نماید و نیز مقتضی است که دولت از جریان قضیه مجلس شورای ملی را مستحضر نموده افکار عامه را هم در حال نگرانی نگذارد (صحیح است).

بهبهانی - مطالبی که آقایان بیان کردند مطالبی است که از نقطه نظر قانون و سیاست مملکت و صیانت مملکت و حفظ و کلا و سایر

۱- ترور عشقی - قتل واعظ قزوینی.

مردم البته همینطور است که فرمودند ولی در اینجا یاک قدری باید باریکتر شد و تصدیق کرد که مدرس آدم فوق العاده ایست (صحیح است) مدرس یک شخص عادی نیست، زدن مدرس و ترور کردن مدرس در این مملکت و در این موقع یک مسأله خالی از سیاست نیست (صحیح است)، گذشته از اینکه مدرس در عملیات خود آدم فوق العاده ایست اعم از وکالت و جنبه علمیت و سیاست شخصاً عنوانی دارد که از عراق عرب و عجم و تمام مملکت ایران یک شخصیت و مقامی را حائز شده که محل غبطة مسلمین است. در این واقعه که واقع شده مجلس شورای اسلامی و وکلای هریک به نوبه خود اظهار تأثیر از وقوع این واقعه میکنند و البته دولت و ملت هم در این تأثیر شریک هستند.

دولت هم در این قضیه اگر تأثیرش بیشتر نباشد قطعاً کمتر نیست و البته آنچه شایسته تعقیب باشد کرده اند و قدمهای مقدماتی برداشته شده است ولی این نکته را باید گفت که قریب سی ساعت از وقوع قضیه میگذرد و هنوز دولت را پرتو ندارد و از اقداماتش ترتیجه نگرفته است. البته تعقیب هنوز در مقدمات است ولی باید زودتر اینکار عملی شود.

مسأله‌ای که هست و خواستم تذکر دهم این است که آمدن و به مجلس نشستن و در مطالب دولت وارد شدن فرع یک اطمینانی است که امروز آن اطمینان در مامتنزل شده است. در این موقع باید عرض کنم که باید هیئت محترم دولت کاملاً با این همراهی پلیس و احساسات موافق در تعقیب قضیه کوشش نموده و جدیت نماید که این قضیه زودتر کشف شود و اگر این اطمینان از طرف دولت داده نشود دخول در امور مجلس چندان صلاحیت نخواهد داشت (یاسائی - با کمال قوت قلب انجام وظیفه خواهیم کرد، دولت هم کار خودش را انجام میدهد).

اظهارات وزیر عدلیه

وزیر عدلیه - البته وظیفه دولت است که در کوچکترین قضیه از این قبیل تمام مساعی خود را برای کشف آن بذل نماید چه رسد به این قضیه بخصوص که چه از نقطه نظر دیانت و چه از جنبه عنمیه و چه از نقطه نظر سیاست فوق العاده است. بدیهی است که دولت بوسیله اشخاص و مقامات صلاحیت دار مشغول تعقیب امر خواهد شد و از دیروز اقدامات لازمه شده و فعلاً قضیه تحت تعقیب و استنطاق است و البته علنی شدنش شاید مصلحت نباشد (صحیح است). بنده همین قدر اطمینان میدهم که دولت به هیچ وجه از وظایف خود کوتاهی نخواهد کرد و با تأثر فوق العاده از این پیش آمد قضیه را تعقیب و امیدوار است که بزودی قضیه کشف شده و نگرانی نمایندگان رفع شود (نمایندگان - صحیح است).

نطق داور

داور - بنده همینطور که در جلسهٔ خصوصی به عرض رساندم. تصور می‌کنم عقیده عموم نمایندگان براین است که اگر باب این گونه اعمال و رویه‌ها دو مرتبه در این مملکت باز شود واقعاً و بدون اغراق و مبالغه برای استقلال این مملکت خطرات بزرگی متوجه خواهد شد (صحیح است). مملکت ایران چند سالی است که داخل در اصول حکومت ملی شده است ولی بدختانه نمیتوانیم بگوئیم این حکومت ملی به معنای حقیقی خود در تمام نقاط مملکت ریشه دوانیده است. بنابراین ما باید زیادتر از طرز عادی مراقبت از آن نموده و اصول را حفظ کنیم. از برجسته‌ترین شرایط و اصول اولیه مصنونیت و کلاست. و کیل باید آزادانه و مطمئناً هر چه که بنظرش میرسد و صلاح مملکت میداند اظهار نماید. طبیعی است اگر بناشد این اصل متزلزل شود دیگر حکومت ملی معنی ندارد و دیگر هیچ قدمی برای مملکت نمیتوان

برداشت.

متأسفانه در چند سال پیش یک جریاناتی پیش آمده بود. یک اشخاص عبارت از چهار پنج نفر می‌نشستند دورهم و اینطور خود را قادر و ذیحق میدانستند که راجع به عقاید سیاسی دیگران اظهارنظر قطعی نموده وجود آنها را لازم دانسته یا محکوم به اعدام کنند. بعد این کار را بوسیله یک مشت اشخاص بی‌حیثیت بی‌شرافت و بی‌دیانت و بی‌وجدان به موقع اجراء می‌گذاشتند و این مسأله مملکت را متزلزل و بی‌حیثیت کرده بود. بحمدالله این اوآخر این وضعیت چیزی باقی نمانده بود و اوضاع اوضاعی بود که یکنفر و کیل میتوانست با کمال آزادی عقائد سیاسی خود را اظهاردارد. در همین دوره پنجم آقای مدرس وعده دیگر از نمایندگان و همینطور ماها این اطمینان را داشتیم و بالاخره زد و خوردهای سیاسی هم کردیم ولی این ترتیبات واين لوطنی بازیها دیگر در بین نبود و همه موافقند که فوراً باید این شکل ترتیبات از این مملکت برود. (صحیح است).

دیروز یک صدای مهیبی بلند شد. این صدا به ما می‌گوید باخبر باشید. این مسأله یک مسأله ساده نیست. شخص مدرس با کسی اختلاف معامله و اختلاف ملکی نداشت که کسی از نقطه نظر خصوصی چنین اقدامی نماید، قطعاً و بدون هیچگونه تردیدی یک نظر سیاسی بوده است و یک امر غیرمشروع. بنده و جنابعالی و همه باید بدانیم که این نظرها از کجا ناشی شده و دنباله اش چه خواهد بود به این مناسبت مسأله مهم است و باید جداً و قویاً آنرا دنبال کرد.

در ممالک آزاد دنیا یک مسأله اگر به شکل عادی اتفاق افتاد جزو مسائل عادی و به شکل عادی تلقی می‌شود ولی گاهی قضایا صورت خاص پیدا می‌کند و بشکل غیرعادی است در آن صورت نمیتوان آنرا یک مسأله عادی دانست و به شکل عادی تلقی و حل کرد.

آقایان البته شنیده‌اند که در چند سال قبل محاکمه «دریفوس» چطور تمام مملکت فرانسه را متوجه خودش کرد. یک کارهایی برخلاف

ترتیب اتفاق افتاده بود. دولت دید پای خودش در میان کشیده میشود آمد یک بیگناهی را گرفت و دوسیه برایش ساخت و محکومش کرد. پس از آنکه آن بیگناه چندی در محبس ماند بعضی بهشک افتادند، دنبال کردند. تمام فرانسه متشنج شد. چرا؟ برای اینکه میگفتند دولت، هیئت قضائیه نباید برای نجات گناهکار بیناید و «ایز». گم کند و یک بیگناهی را فدا کند. برای حفظ اصول مملکت پهیجان آمدند و بالاخره حقیقت کشف شد.

امروز هم یک قضیه واقع شده است نیست به یکی از معروفترین و مبرزترین و کلای این مملکت. سید بوده است، پیر مرد و محترم و عالم بوده است. بدون تعارف و ملاحظه در این قسمت باید بیشتر دقت کرد. چه من و چه رفقای من که مذاکراتی در این خصوص مینمایم از نقطه نظر این نیست که فشاری به دولت وارد شده باشد، خیر، دولت کاملاً طرف اعتماد عموم اکثریت است و در این موضوع طرف اعتماد عموم. این است که باید باقوت قلب عمل کند و چشمانش را باز کند بلکه عینک هم بگذارد هر جا که سوژن رفت تعقیب و به هر مقامی منتبش شد بشود.. با اطمینان به اینکه تمام افراد مجلس موافق هستند که معلوم شود کانون فساد چه اشخاصی بوده دنباله اش چه بود تا مردم و ما و همه جلوگیری کنیم که این مسائل اتفاق نیفتاده و این لوطنی باز بها خاتمه یابد (صحیح است) دولت باید ترسد زیرا مجلس به اتفاق مقوی و مؤید او است.

محقق؛ نیز شرحی در این خصوص اظهار داشتند که باید قضیه را تعقیب نمود و وزیره مطلب را تعقیب نمود وزیره مطلب را بدست آورد تا بیینند به کجا میرسد.

سید یعقوب - آنچه از احوالات نمایندگان ملت در دنیا دیدم این است که نمایندگان نماینده احساسات ملت هستند. همین احساسات ملت را نمایندگان در مجلس شورای ملی اظهار میکنند، بنده و چند نفر از آقایان که تقاضا کردیم هیئت محترم دولت به مجلس تشریف بیاورند

برای این بود که به دولت بنمایانیم که امروز احساسات ملت ایران جریحه‌دار است و به وسیله نمایندگان خود این مسأله را اعلام میکنند. یک قضایائی اتفاق می‌افتد که به حیثیت و مقامات ملت جریحه وارد می‌سازد جنگهای بزرگ دنیا برای حیثیت و شرافت ملت بوده است. ما در این مسأله کاملاً مطمئن از طرف دولت هستیم زیرا خود آقای رئیس‌الوزراء یکی از مریدهای آقای مدرس بوده و همین‌طور آقایان وزراء همه به ایشان ارادت داشتند. آقای مدرس از علمای طراز اول و دارای درجه اجتهاد بود و ما که پیرو مذهب حقه‌جعفری هستیم فرموده‌اند «اما الواقع الحادثه فارجعوا الى روات احاديثننا الناظرين في حلالنا و حرامنا... الخ» مجلس خواست بنمایاند و بگوید که ما آینه و انعکاس ملت ایران هستیم. دیروز من شمیران بودم وقتی که آدم رفتم به مریضخانه دیدم فوج فوج دسته از تمام طبقات با حال انكسار و قلب شکسته در آنجا حاضر شده بودند و حقیقتاً می‌خواهم بگویم مثل روز عاشورا بر ملت تهران بود. یک ملتی که احساساتش برای حفظ مقامات روحانی و مقننه خود این‌طور است و این‌طور احترام میکنند دولت باید این احساسات را تقدیس کند. ما خواستیم بنمایانیم که این احساسات را و تمام دنیا هم بدانند که ملت ایران چیز فهم و حساس است چیزهایی که به او بر میخورد نمی‌نشیند و تعقیب میکند تارفع آنرا بنماید.

مجلس شورای اسلامی با کمال نفرت و اتزجار به این مطلب نگریسته و یک عمل رذل و پستی میداند و با کمال جدیت به دولت می‌گوییم که این کار را باید با کمال اهمیت‌تلقی کرد و خیلی جدی دنبال کند.

اظهارات وزیر مالیه

وزیر مالیه - بدیهی است عموم افراد نمایندگان در این قضیه تأثرات فوق العاده دارند ولی لازم است عرض کنم که در این قضیه و فاجعه هیئت دولت اگر بیشتر از نمایندگان متأثر نباشد کمتر از آنها

متاثر نیست. این مسأله مسام است که بزرگشین وظیفه دولت حفاظت امنیت است. یکی از مسائلی که در دنیا با چشم نفرت به او می‌نگرند ترویر است. اگر این واقعه برای یک شخص عادی اتفاق بیفتد بر هیئت دولت است که آنرا تعقیب نموده و طوری کند که مسئله بکلی رفع شود و نظایر پیدا نکند. در این قضیه با مقامات آقای مدرس که همه میدانند جنبه سیاسی، جنبه علمی و دیانتی البته مسئله خیلی مهم و بطريق اولی مورد تعقیب واقع خواهد شد. یکی از مسائلی که محرز است این است که ملت ایران در تمام مدت ادوار اخیر خود در تمام قضایا نسبت به نمایندگان محترم خود اصل مصونیت را در نظرداشته و محفوظ بوده و حالا هم در این قضیه که نسبت به یک شخص محترم واقع شده با کمک آقایان جدیت خواهد شد که ریشه و حقیقت قضیه کشف شود و این قبیل وقایع دیگر در مملکت تجدید نشود و برای یک ملتی اسباب سرشکستگی نباشد. نمایندگان محترم مطمئن باشند که دولت دقیقه‌ای در این کار فروگذار نخواهد کرد تا نتیجه معلوم شود.

بيانات رئیس مجلس

رئیس - اگر آقایان اجازه دهنند در خاتمه چند کلمه به عرض مجلس برسانم بالنتیجه همه آقایان تصدیق دارند که این رویه غیر مطلوبه امنیت عمومی را کاملاً متزلزل میدارد (صحیح است) وبالنتیجه قانون اساسی ما را که متنضم مصونیت نمایندگان و عامه است نیز مورد تزلزل قرار میدهد (صحیح است).

با اجازه آقایان به هیئت دولت عرض میکنم که مجلس شورای ایمنی حاضر است همه گونه تقویت و تأیید از دولت حاضر برای کشف این قضیه بکند (صحیح است) بنابراین برای اینکه تجدید نظائر نشود و اینطور فجایع در مملکت حکم‌فرما نگردد، دولت حاضر باید با کمال جرأت و اطمینان این موضوع را تعقیب نماید و قضیه را کشف نموده و تمام اشخاص مرتکب و شریک را در مقامات صالحه تعقیب و مجازات

نماید (صحیح است) بنابراین تصور می‌رود که برای دولت دانعی نباشد که با کمال جدیت در کشف قضیه دقت نماید و اگر آقایان اجازه میدهند جلسه را ختم و به‌این موضوع هم خاتمه میدهیم (صحیح است).

سوء‌قصد به آقای مدرس

از اخبار رویتر - ۳۱ اکتبر ۱۹۲۶

«طهران ۳۰ - مدرس که یکی از اعضاء فهم مجلس ایران است امروز صبح زود در موقعی که از خانه خود خارج شده بود از طرف کسی که تاکنون هویت او معلوم نشده است موزده حمله و تهاجم واقع گردید شخص مهاجم پنج تیر شلیل شلیک کرد و دو دست مدرس را مجروح ساخت. پلیسی که سعی کرد شخص قاتل را دستگیر کند بنوبه خود مضروب و مقتول گردید. ضارب دستگیر شده علت حمله تاکنون معلوم نشده است و مردم خیلی در حال هیجان هستند.

خبر بعد: از قرار معلوم سه نفر به مدرس حمله کرده بودند که دو نفر از آنها تا حال دستگیر شده‌اند مدرس را بدواناً به مریضخانه نظمه برده و از آنجا به مریضخانه دولتی انتقال دادند و چند نفر از اطباق جراحات او را بستند. استخوان بازوی چپ مدرس خرد شده و دست راست او هم مجروح گردیده است ولی حالت مزاجی او رضایتبخش است. کلیه اعضاء کاینه و نمایندگان مجلس و علماء شخصاً به عیادت او رفته تحقیقات به عمل آورده مدرس چنین اظهار میدارد که ضاربین خود را می‌شناسد. علاوه بر پلیس که مقتول گردیده است یکی از دوستان مدرس که همراه او بود و همچنین یک نفر کاسب مجروح گردیده است.»

جلسه دوم مجلس درباره سوء‌قصد

روز سهشنبه ۱۰ آبانماه ۱۳۰۵ مجلس دو ساعت قبل از ظهر رسمیت یافت و در این جلسه هم شدیداً به تصریح مدرس اعتراض شد و هیئت دولت را خواستند تا در اطراف سوء‌قصد توضیحات بدهد و

بگوید نتیجه تحقیقات به کجا انجامیده است. پر واضح است که هر چه نمایندگان داد و فریاد کردند بدجایی نرسید و به قول یغمای جندقی: آنچه البته بجایی نرسد فرباد است. وقتی رئیس مملکت یعنی رضا شاه به رئیس شهر بانی دستور ترور را صادر کرده باشد با آنکه رئیس دولت یعنی مستوفی‌المالک از دوستان مدرس و مخالف ترور هم باشد نتیجه رسیدگی بدجایی نخواهد رسید.

نخستین نماینده‌ای که درباره سوءقصد به ایراد سخن پرداخت حاج آقا اسماعیل عراقی تماینده اراک و یکی از افراد طرفدار مدرس بود که بعداً خودش هم بطوری که مشهور بود هنگامی که دوره‌های بعد نماینده مجلس بود به شهر بانی احضار و بوسیله‌ای مسموم و به محض آنکه به منزل میرسد فوت میکند.

عراقی در این جلسه چنین گفت: «... آقایان نمایندگان هر کدام نسبت به امور جاریه اعتراضاتی دارند، در صورتی که بنده میخواهم در تعقیب عرايیض روز گذشته خودم عرض کنم که اول باید نیست به این قضیه اقدام کرد بعد در سایر قضايا دید چه میشود. چند روز قبل فاجعه مهمی واقع شد، این واقعه را بنده نمیتوانم یک واقعه عادی تلقی کنم. مدرس یک شخص عادی نبود و کسی بود که برای استقلال مملکت همیشه سینه خود را سپر بلا قرارداده بود. یک چنین واقعه واقع شده و با اعتماد و اطمینانی که به دولت اظهار شده تا حالا ما اطلاع نداریم که قضیه بکجا منجر شده است. وقتی مجلس یک چیزی را بخواهد و همه قسم اظهار مساعدت و همراهی با دولت بکند دولت باید مسامحه کند. بنده عقیده دارم که باز دولت را بخواهند و از دولت پرسند که در این دو سه روزه چه کرده است و تا این قضیه کشف نشده است بنده تصور میکنم که آقایان نتوانند با یک اطمینان خاطری به سایر کارها رسیدگی تماینند.»

سپس محمدعلی با مدداد اچنین گفت:

«قبل از عرض عرايض خودم از آقای عراقی تشكر میکنم که در این خصوص مجدداً تذکر دادند امروز چهار روز از واقعه میگذرد و از هر کس در این خصوص چیزی پرسیدیم اظهار بی اطلاعی کرد. این مسأله بنده را وادار کرد که مجدداً تذکر داده عرض کنم که اگر قضیه همینطور بماند مطابق سوابق موجوده رفته حرارتها کم شده و از بین میروند و کم کم خواهند گفت حالا که آقای مدرس الشان خوب است و خطری ندارند دیگر اهمیتی ندارد. در دوره قبل یکی دونفر و کیل را کتک زدند^۱ و تعقیب نشد حالا هم یک چنین قضیه اتفاق افتاده است. بنده نمیخواهم از مقامات آقای مدرس عرض کنم، عرض بنده این است که ما باید پیش خودمان حساب کنیم و بینیم قضیه چه بوده است، مدرس کسی را کشته بود و قصاص نشده بود که در عوض آن مبادرت به چنین اقدامی شود؟ خانواده کسی را از هستی ساقط کرده بود؟ اینها که نبود پس چه بوده؟ بنده پیش خود حساب کردم دیدم مدرس یک صراحت لهجه و یک شجاعت ادبی دارد. مدرس اگر به چیزی عقیده پیدا کرد میگوید. مدرس یک دل دارد و یک زبان و این خصلت البته برای مملکت یک منافعی دارد. اصل استفاده یک مملکت و ملت از وکیل در همینجا است که وکیل و نماینده یک ملتی بتواند حرف خود را بزند. در دنیا پس از مطالعات زیاد اصل مصونیت نماینده را از همین لحاظ قبول کرده‌اند. مدرس این صفت را داشت و این صفت و خصلت مدرس است که مورد حمله شده است. بنابراین اصل آزادی عقیده مورد حمله شده است. در موقعی که مدرس یک سید جلیل و پیر مرد عالمی است مورد حمله شود من که چیزی نیستم چگونه

۱- محمدعلی با مدداد پس از خاتمه دوره و کالت به ریاست یکی از شعب دیوان کشور منصوب شد و رأیی برخلاف نظر رضا شاه صادر نمود که به دستور دیکتاتور، آن شعبه تهیز منحل گردید.

۲- مدرس، کازرونی و حائری زاده که کابینه سردار سپه را استیضاح کرده بودند، پس از خروج از مجلس عده‌ای از مأمورین سردار سپه به سرانها ریخته هورد ضرب و شتم قرارداده بودند.

میتوانم مطمئن باشم و عقاید خود را آزادانه در مصلحت مملکت اظهار دارم؟ بنده از آقایان نمایندگان محترم باز میخواهم استدعا کنم که سرد نشوند و قضیه را تعقیب کنند، حتی اگر آقایان اجازه بدنهند و موافقت بفرمایند مطابق اصل ۳۳ قانون اساسی که مجلس در تمام کارها باید نظر داشته باشد از خود مجلس چند نفر انتخاب شوند و همین نظارت را اعمال بکنند و قضیه را تعقیب و نظارت کنند و به دولت تذکر بدنهند که اگر بناد اصل مصونیت از بین برود دیگر مشروطیت موضوعی نخواهد داشت (نمایندگان - صحیح است).

رئیس - اگر آقایان اجازه میدهند به آقای رئیس وزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شود که در مجلس حاضر شوند (نمایندگان - صحیح است).

پس از چند فقره کارهای جاری تنفس داده شد و مجدداً مجلس نیم ساعت بعد از ظهر تشکیل گردید و رئیس وزراء و عده‌ای از وزراء در جلسه حضور یافتند و درباره سوءقصد بدین شرح مذاکراتی به عمل آمد:

رئیس - در نتیجه مذاکرات قبل از تنفس به آقای رئیس وزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شد که در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی حضور بیابند که اگر آقایان مایل هستند اقدامات دولت را نسبت به کشف قضیه‌هالکه بشنوند، سؤالی دارند بکنند که آقایان جواب بدeneند.

فاطمی - «بنده پروردیز قبل از جلسه علنی در جلسه خصوصی عرايضي عرض کردم و منتظر بودم که لااقل امروز در نتیجه جديتني که قطع داشتم دولت در اين موضوع دارند و سرعت عملی که در ساير قسمت‌ها از نظميه ديده بودم راجع به سرقات‌های مهمی که واقع ميشد و در ظرف مدت قليلی با يك جديت و سرعتی از طرف نظميه کشف ميگردد، اين مسأله هم با يك جديت و سرعتی کشف ميگردد، يك چنین قضيه مهمی که میتوانم عرض کنم در درجه اول اهميت است واقع شده، آقای مدرس اگر هدف واقع شدند، هدف تیر ترور واقع

شدنند گذشته از جنبه‌های مختلف دیانتی و شخصیت و کالت که خودشان دارند این موقع میتوانم عرض کنم که مجلس شورای اسلامی هدف این تیر شده است (صحیح است) و متأسفانه به این شکلی که تاکنون قضیه‌تلقی شده است بنده مثل این می‌بینم که مثل خیلی قضایای عادی کوچک فرض شده و هیچ آثاری از کشف قضیه پیدانیست. در خارج هم انتشاراتی هست و حرفه‌ای زده می‌شود که بنده نمیدانم چیست؟ مثلاً می‌گویند بین مستنطق و اداره نظمه اختلاف نظر هست. اگر حقیقتناً اختلاف نظر هست دولت باید آنرا رفع کند که قضیه‌جربان یابدوا اگر نیست مقصود از این انتشارات چیست؟ غرض این است که برای دولت و تحقیقات و تفتیشات در این قضیه موقعی بهتر از حالا نیست زیرا مجلس شورای اسلامی به اتفاق اظهار مساعدت نموده و حتی ممتنعین هم که بنده خودم یکی از آنها بودم امتناع خودم را رد کرده و عرض کردم در جلسهٔ خصوصی که به اتفاق کلمه در تقویت دولت برای کشف قضیه خواهیم کوشید (صحیح است) پس از این طرف هم‌مازد دولت انتظار انتی داریم که دولت با قوای خود سعی کند و هر چه زودتر این توطئه را کشف نماید زیرا ماه‌ها هم که شریک و رفیق سیاسی آقای مدرس هستیم اگر چه در مسائل عادی ممکن است اختلاف نظر پیدا شود ولی در اصول همه یک نظر داشته و هم عقیده هستیم (صحیح است)، باید آزادی داشته باشیم. پس به این جهت باید برای ما هم آزادی باشد و اگر فهمیدیم که این قضیه به عللی کشف نمی‌شود آنوقت با دولت مخالف خواهیم بود، با خوبیم هم مخالف خواهیم بود، با آمدن مجلس مخالف خواهیم بود. بنده نسبت به مسیم خودم عرض می‌کنم که اگر تا سه‌روز دیگر قضیه کشف نشود بنده در مجلس حاضر نمی‌شوم و تمام افکار عمومی را شاهد می‌گیرم که علت عدم حضور من نبود آزادی من بود و آزادی نداشتم که غرایض خود را عرض کنم و به اصفهان هم می‌گوییم که دیگری را به جای من انتخاب کنند و این هم آخرین عرض من بود که در این خصوص نمودم.»

بیهودگی. در مذاکراتی که امروز و جلسه قبل پیش از دستور شد یکی از نماینده‌گان محترم در ضمن فرمایشاتشان فرمودند که من عقیده‌ام این شده است که مذاکرات قبل از دستور هم فایده ندارد زیرا در جلسه گذشته مسئله واقعه مدرس بطوری مجلس و جامعه مجلس را تهییج کرده بود که بکلی صحبت‌های دستوری را کنار گذارد و این صحبت را جزو دستور قراردادند و یا کمال بی‌صبری از طرف هریک از نماینده‌گان چه آنهایی که صحبت کردند و چه آنهایی که صحبت نکرده و تصدیق کردند بی‌صبری‌های برای کشف این جنایت نسبت به مدرس نشان داده شد. البته با آن وضعیت آن روز و با آن التهابی که از خود دولت دیدیم انتظار داشتیم که قبل از جلسه رسمی مجلس شورای اسلامی آقایان وزراء حاضر شده و اقدامات جدی که در این باب کرده‌اند و کشفیاتی را که در نظر گرفته‌اند یا در این مجلس یا در مجلس خصوصی و اگر سری باشد در مجلس سری اظهار دارند و خاطر نماینده‌گان را از اقدامات خود مسبوق و مستحضر نمایند. متأسفانه می‌بینیم که آقایان وزراء امروز هم مثل روز قبل بوده و هیچ توجهی به این همه اصرارهای و کلا و نماینده‌گان و به این تشنجی که امروز در جامعه تهران بلکه ایران است نداشته و ترتیب اثری نداده‌اند. بنده غرض اعراض به هیئت دولت نیست بلکه غرض این است که بزرگی مطلب و اهمیت قضیه را چنانکه عرض کرده‌ایم گوشزد نموده و عرض کنم که خوب بود آقایان بیشتر و بهتر در قضیه وارد شده و تا اندازه‌ای خاطر و کلا و نماینده‌گان بلکه جامعه مردم را یک تسلیتی میدادند. معلوم است که از خود این تشریف نیاوردن و مذاکره نکردن بنده تصور می‌کنم که شاید هنوز اقدامات کافیه نشده است. بعلاوه بعضی مسموعات هست که آن بیشتر اسباب تزلزل خاطر عمومی شده است. البته آن مسموعات را من نمیخواهم عرض کنم زیرا همه شنیده‌اند فقط یک قسمت از آنرا عرض می‌کنم و تصور می‌کنم چون این قسمت مهم است باید آقایان وزراء توضیح دهند و آن این است که مردم نمیتوانند خودشان

در امور اطلاعی پیدا کنند مگر بوسیله روزنامه‌ها از قراری که می‌شنوم به روزنامه‌ها قدغن شده است که در این موضوع چیزی نویسند در صورتی که اگر باید جلب نظریات مردم شده و عامه از جریان قضایا اطلاع پیدا کنند باید روزنامه‌ها قضایا را بنویسند (صحیح است). اقدامات دولت هم باید توسط جراید منتشر شود تا عامه مطلع شوند (صحیح است). بنده از دیروز و امروز ملاحظه می‌کنم که در جبهه مردم بازاری و عامه تأثیری پیداست که من نمی‌توانم آنرا حمل به کسالت مدرس کنم زیرا مدرس حالش خوب است و امروز هم چیزی نشده است که پریروز نشده باشد. من تصور می‌کنم این انتشارات را که البته خوب نیست و قدری طول مدت و معلوم نبودن نتیجه مردم را به این حال تأسف و تأثر در آورده از آن طرف هم جراید در این خصوص چیزی نمی‌نویسند یا خودشان نمی‌نویسند یا حقیقتاً سانسور است و البته وزراء خواهند فرمود در هر صورت مسئول این مملکت وزراء هستند و به واسطه شدت علاقه‌مندی که اکثریت مجلس اولاً و تمام مجلس پریروز نسبت به وزراء در خصوص این قضیه ابراز کرده‌اند بنده تصور می‌کنم که این مسئولیت کاملاً متوجه دولت است و دولت باید بیش از همه در صدد باشد که زودتر نتیجه بدست بیاید و مردم را مطلع نماید و این مسئله یا نشده یا دولت نکرده است. در جلسه‌گذشته چه مجلس خصوصی و چه مجلس علنی عنوان شد که دولت هرسیله برای کشف این قضیه لازم دارد باید اعمال نماید و مجلس با تمام قوا برای موافقت با دولت حاضر است (صحیح است). من تصور نمی‌کنم که در هیچ موقعی مجلس شورای ایمیلی یک همچو موافقت و یک همچو اختیارات تامه نسبت به دولت داده باشد. دولت چه می‌کند؟ نقطه نظرش چیست؟ چطور می‌شود تصور کرد که یک دولتی با اقتداراتی که دارد و با وسائل مبسوطه که از حیث نظمیه و غیره دارد تاکنون بگوید من در این قضیه چیزی توانستم تحصیل نمایم. آقای فاطمی گفتند که تا سه روز دیگر اگر قضیه کشف نشود به مجلس نخواهند آمد البته این

فرمایش از روی احساسات و بهشدت تأثر بود ولی بنده میخواهم به دولت عرض کنم که من الان منتظر نتیجه هستم و بلکه باید گفت ما امروز و فردا منتظر نتیجه هستیم (صحیح است). اگر هم نتیجه حاصل نشد تصور نمیکنم که آقای فاطمی هم موافقت کنند که جدیت شود بفهمیم موانع چه بوده و آن را رفع کنیم تا قضیه کشف شده مجلس هم باقی بماند امنیت هم حکمفرما شود والا من کناره گیری کنم آقای فاطمی هم کناره گیری کنند بالاخره باید یک اشخاصی این کرسیها را اشغال نموده و حفظ امنیت جانی و مالی مردم را بکنند. بنده تقاضا دارم آقایان وزراء اگر اقدامی نموده و نتیجه گرفته اند خاطر نمایند گان را کاملاً یا اجمالاً مسبوق و مستحضر دارند و راجع به سانسور هم اگر معلوماتی هست بفرمایند که اگر هست به چه مناسب است؟»

توضیحات وزیر مالية

وزیر مالية - آقای بهبهانی فرمودند که به هیئت دولت اعتراضی ندارم اما متأسفانه فرمایشان همه اعتراض بود راجع به مسأله که فرمودند شبیه نیست که مجلس و مردم همه منتظر نتیجه هستند نه اینکه ما هر روز بیائیم اینجا و بگوئیم چه کردیم، روز گذشته از اینجا که هیئت دولت به هیئت وزراء رفت تا سه ساعت از شب گذشته مشغول اقدامات لازمه بود و تعليمات لازمه به جاهای لازم و ادارات مربوطه دادند و تعقیب شد که این کار را که البته مهمترین کارهاست جدیت نمایند تا نتیجه حاصل شود و به عرض مجلس شورای اسلامی برسد. بنده تصور نمیکنم که مجلس شورای اسلامی و نمایندگان محترم منتظر باشند که ماه رساعت بیائیم اینجا و بگوئیم چه کردیم و مجلس شورای اسلامی منتظر نتیجه عملی است و البته اقدامات دولت یک چیزی نیست که علنی ذکر شود یا بتوان علنی ذکر کرد یا موجب تصدیع نمایندگان در جلسات خصوصی قرار داد. در این خصوص به قدری که نمایندگان محترم متأثر بوده و عجله دارند دولت مسلماً بیشتر عجله دارد زیرا

مسئول امنیت مملکت است. وزارت عدليه و اداره نظميه با تعليماتى مشغول تعقیب کار هستنده البته اگر موافعى در عمل پیش آمد دولت رفع خواهد کرد. اینکه گفته شد باید تا سه روز دیگر تیجه گرفته شود و اگر گرفته نشد یه مجلس نخواهد آمد تصور میکنم این مسئله هیچ مورد نداشته باشد زیرا مسائل در تحت اقدام است. ممکن است سه روز چهار روز طول بکشد تیجه اش این نخواهد بود که نمایندگان محترم کناره گیری کرده و کاری کنند که اسباب نگرانیهای دیگری فراهم شود. بنده به عرض مجلس شورای اسلامی میرسانم که دولت تمام اقدامات لازمه را کرده و مشغول اقدام است و البته این قضیه ای نیست که در یک روز دو روز بتوان تیجه از آن گرفت. راجع به سانسور روزنامه ها که اظهار داشتند دولت به هیچوجه اطلاعی ندارد و ایدا چنین نظری نداشته است زیرا کارهای دولت مطابق قانون و قابل گفتن و چیزی نیست که آن را نشود گفت. اگر از عدليه و نظميه خواسته اند اقدامات خود را محترمانه نگاهدارند برای تسريع عمل است که میخواهند از راه سرعت عمل زودتر به تیجه برسند. اینکه گفتنند اقدامی نشده است بنده تصور میکنم در این باب نباید نمایندگان محترم نگران باشند که دولت قصوری در کار کرده است و باید نمایندگان محترم مطمئن باشند که دولت آنچه در قوه دارد و برایش مقدور است خواهند کرد. امروز هم آقای رئیس بطور خصوصی اظهار داشتند که اگر موافعی هست گفته شود که در رفع آنها اقدام به عمل آید. البته اگر موافعی بود و لازم باشد بد عرض مجلس شورای اسلامی خواهد رسید و هیچ شبهه ندارد.»

رئیس - عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند خوب است اظهارات خوبشان را بطور سؤال نمایند که از شکل نظامنامه هم خارج نشود.

فیروز آبادی - «بنده بعضی مطالب بود که میخواستم عرض کنم، آقایان فرمودند. فقط بنده میخواستم عرض کنم که امید همۀ ملت ایران

در تحت لوای این سلطنت جدید و این دولت جدید اینست که در آخر گردنۀ دزداب که تا اینجا دویست و پنجاه فرسخ است یا اقصی نقاط دیگر مملکت اگر یک سیلی ناحقی بگوش کسی زده شود احراق حق شود، متأسفانه در تهران و پشت مجلس نیم ساعت از آفتاب گذشته نسبت به مدرس امر مهمی واقع شده و چند روز است که مردم منتظر هستند و از دولت حاليه انتظار دارند که قضيه زودتر کشف شود و اميدوارم که بزودی موفق به کشف مسأله شوند که در واقع به حیثیات این ملت برخورد زیرا این امر باین بزرگی را اگر دولت تواند کشف کند در واقع به حیثیات همه برخورد و اميدواریم که جديت در کشف قضيه بشود.»

داور - «راجع به سانسور جراید آقای وزیر مالية فرمودند که من اطلاعی ندارم. بنده با کمال تأسف عرض میکنم که خیلی متأسفم از اينکه دولتی که باید قضیه به اين مهمی را کشف کند از سانسور جراید اطلاع ندارد. حالا بنده میخواستم سوالی بکنم و آن موضوع آزان است که گفته شد در اثنای واقعه مقتول شده و روز بعد تردید شد خواستم ببینم اصل مسأله چیست و آزان کشته شده است یا نه؟»

اظهارات مستوفی الممالک

رئيس الوزراء - «اولاً خیلی مشعوف هستم که آقایان نمایندگان محترم نسبت به قضایای امنیت مملکت و تأمینیه مملکت اینقدر اظهار علاقه میکنندو به دولت تأکید میکنند برای حفظ امنیت که با هر لحنی و با هر شکلی که آقایان در این باب فرمایشاتی بفرمایند بنده متأثر تجواهم شد زیرا قضیه امنیت مملکت است و آقایان حق دارند آن را از دولت بخواهند (نمایندگان - صحیح است). با هر لحنی و هر لحن

اعتراض آمیزی این قضیه را بخواهند بنده متألس نخواهم شد^۱ (احسن - احسن) و حق میدهم به آقایان که شدیدتر از این مسائل را بخواهند (صحیح است - احسن - احسن) و وظیفه دولت هم هست که تا آخرین حد امکان مسأله را تعقیب و امنیت را در مملکت برقرار نمایند و امیدوارم که دولت از هیچ اقدامی مضایقه نکند زیرا صرف نظر از مقامات آقای مدرس مقامات روحانیت، وکالت، سیادت، این قبیل قضایا یک قضایای عمومی است که اگر نسبت به یک فرد عادی در مملکت اتفاق بیفتند دولت موظف است که تا آخرین مرحله امکان سعی نموده و شخص فاعل را بdest آورده و تأمین امنیت عامه را بنماید. این وظیفه دولت است در حق یک فرد عادی، چه رسن به مدرس که لازم به ذکر نیست و همه آقایان تأثراتی که در این خصوص به دولت وارد شده میدانید و میدانید که چقدر برای دولت این واقعه ناگوار است. فقط میخواستم یک مسأله را تذکر دهم و آن این است که همه آقایان میدانند که این گونه قضایای اسفانگیز اگر در همان ساعت واقعه و در همان محل وقوع عمل ضارب یا فاعل بدست نیاید برای کشف آن حتی در نظمیه های خیلی عریض و وسیع زحمات زیادی لازم دارد و گاه هم هست که کشف نمیشود. اگر در همان موقع عمل ضارب یا فاعل دستگیر نشود شاید بدست آوردن آن خیلی اشکان داشته باشد، باید تحقیقات زیاد نمود. باید نظمیه در اطراف کار به هزار وسیله مختلف متشیب شده و با آن وسائل مختلف علامتی بدست بیاورد و قضیه را دنبال کند تا نتیجه بدست نیاید. متأسفانه در آن ساعتی که این قضیه واقع شده، ضاربین شناخته نشده است که گرفتار شوند. پس حالا اگر چند روزی طول بکشد که نظمیه بتواند کشفیاتی کند باید آقایان حق بدھند که دیر

۱- منظور مستوفی از این بیانات این بود که نمایندگان را تشویق نمایند که موضوع را جدآ تعقیب و بخواهند که دولت را وادار به تعقیب نمایند - گفته شد که مستوفی از ترور مدرس بسیار ناراحت شده بود و حتی موضوع را در هیئت دولت مطرح نموده و قصد استعفاء هم داشته که او را از این کار بازداشتنه اندو تا مستوفی نخست وزیر بود دیگر از این قبیل وقایع اتفاق نیفتاده است. ولی پس از کنار رفتن مستوفی این قبیل اتفاقات مکرر دیده شده است.

نشده است. برای اینکه کارها حتی در جاهائی که خیلی نظمیه آنها تشکیلاتی بیشتر و وسیعتر است این گونه قضایا در دو سه روز کشف نمیشود، این را حمل بر قصور نظمیه یا عدم مراقبت دولت نباید کرد.

اما در خصوص سانسور روزنامه‌ها بندۀ هیچ اطلاعی ندارم از اینکه منع شده باشند جراید که در این قضیه چیزهائی بنویسند و گمان نمیکنم هیچ همچو چیزی باشد زیرا اگر بود بندۀ میباشند مطلع باشم که جراید را منع کرده‌اند از اینکه در این خصوص چیزی بنویسند و البته بی اطلاعی من ممکن نبود و اگر بود بندۀ را باید مطلع کنند و تصور نمیکنم چنین چیزی باشد.

در خاتمه عرض میکنم که آقایان مظمن باشند که دولت تا آخرین درجه امکان سعی خود را کرده و خواهد کرد و قضیه را هم کوچک تلقی نمیکند و ارجاع به امنیت دولت اهمیت به نوع این قضایا میدهد چه رسد به اینکه این مسئله در مورد آقای مدرس باشد.

در مختصر اشاره‌ای که آقای آفاسید یعقوب کردند راجع به اختیارات قائم لازم است عرض کنم که دولت اختیار تمام تقاضا نکرده است و اختیار قائم وقتی برای دولت لازم است که بخواهد از حدود قوانین تجاوز کنیم و خودمان هم اختیار قائم نمیخواهیم (صحیح است) و در حدود قوانین کارهای خود را انجام میدهیم (آقا سید یعقوب: در خصوص پلیس مرحوم) بله فراموش کردم که عرض کنم که راجع به پلیس و کشته شدن آن مطابق اطلاعی که اداره نظمیه میدهد یکنفر پلیس کشته شده است و این قضیه‌ایست که کاملاً از طرف اداره نظمیه اطلاع داده شده است و دولت هم مطابق اطلاع نظمیه که البته صحیح است قضیه را صحیح میداند...»

داور - «چطور یک آزانی در محل واقعه تیر خورده و مقتول میشود و بدون ملاحظه و حضور طبیب قانونی و مستنبط و مدعی العموم اجازه دفن داده میشود؟ در صورتی که ممکن است از رسیدگی به جزئیات

همین قبیل قضایا که بیینند یک تیر خورده یا دو تیر و جزئیات دیگر ممکن است قضایائی کشف شود. اگر اینکار شده است بگویند و اگر نشده است بنده میخواستم عرض کنم که کار از همینجا غلط پیش میرود.».

رئیس وزراء در خصوص این جزئیات اطلاعی ندارم و تصور نمیکنم که اینکارها نشده باشد در هر صورت تحقیق نموده، نتیجه را اطلاع میدهم.».

مجلس در یک ساعت و نیم بعد از ظهر خاتمه یافت. در جلسه پنج شنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۰۵ مجدداً از طرف عراقی، بیان، بهبهانی و بامداد موضوع سوءقصد مطرح میشود و هزچه از طرف نمایندگان اصرار در کشف ماجرا میشود بهجایی نمیرسد زیرا شهریانی یکی از ضاریین را که دستگیر کرده بودند رها نمود و چون خود رئیس شهریانی به امر شاه دست به این اقدام فجیع زده بود به روزنامه‌ها هم اشاره شد که دیگر در این باره مطلبی ننوشته نشود. سوءقصد به مدرس در بوته اجمال و فراموشی ماند و دیگر تعقیبی نشد و در مجلس هم دیگر صحبتی در این باره بعمل نیامد، گویا به آنها فهمانندند که کمر موضوع را درز بگیرند و پس از ترور مدرس بود که حتی مخالفین مدرس هم فهمیدند که آنچه مدرس درباره مخالفت با سردار سپه میگفت محق بوده و مملکت دچار چه دیومهیب و خودسری و استبداد گردیده است.

*

بطوریکه در آن موقع گفته شد، در بین نمایندگانی که درباره سوءقصد بجان مدرس در مجلس صحبت و این عمل را تقبیح کرده و جداً خواستار تعقیب عاملین بوده‌اند نمایندگانی هم یافت میشند که کاملاً طرفدار و گوش به فرمان رضا شاه بودند و همگنان هم آنان را می‌شناختند و اگر اشاره‌ای با آنها نشده بود هر گز جرئت اظهار چنین بیاناتی را نداشتند. همدردی و اظهار از جار آنان از مسئله

ترور مدرس و تقاضای تعقیب موضوع صرفاً برای رد گم کردن بوده است، تا افکار عمومی را که سخت بهیجان آمده بود و همه عقیده داشتند عامل اصلی سوءقصد جز شله دیگری نمیتواند باشد منحرف نمایند؛ البته در آن روز کسانی هم بودند که در این مورد شک و تردید داشتند و رضا شاه را عامل اصلی نمیدانستند ولی بعداً که مدرس دستگیر و تبعید شد و آن نمایندگان به مقامات بالاتر رسیدند آنها نیز حقیقت موضوع را دریافتند، چون با توجه به طبیعت کینه‌توز رضا شاه اگر آن نمایندگان بی‌دستوری درباره سوءقصد به مدرس چنان بیاناتی را ایجاد می‌کردند الی ابد می‌باشند مغضوب و برکنار باشند نه آنکه ارتقاء یابند.

مدرس پس از سوءقصد در مجلس

اولین جلسه‌ای که مدرس پس از سوءقصد در مجلس حاضر شد روز یکشنبه ۱۱ دیماه ۱۳۰۵ بوده است. مدرس دوره معالجه‌اش ۶۴ روز بطول انجامید زیرا در هفتم آبانماه که مورد حمله قرار گرفته استها واقع شد همچنان در بیمارستان و مدتی هم در خانه‌اش تحت مداوا بوده تا بهبود نسبی یافته است.

اولین روزی که در مجلس شرکت نمود درباره لایحه خالصجات که مورد نظرش بوده به ایزاد بیاناتی اپرداخته است.

استعفای تدین از ریاست مجلس

از بدء افتتاح مجلس پنجم و قضایای جمهوری که مؤمن‌المملک مستعفی شده بودو پس از وی مستوفی‌الممالک بسم ریاست مجلس انتخاب گردید ولی نامبرده هم بهیچ کیفیتی حاضر به قبول ریاست نشده مستعفی گردیده بود (جزیان کامل آن در جلد دوم این تاریخ ذکر گردیده است) بالاخر مسید محمد تدین که نایب رئیس مجلس بود بر ریاست انتخاب و عهده‌دار ریاست گردیده و قضایای انقراض

قاجاریه و تغییر رژیم در دوره ریاست او اتفاق افتاده بود. روز ۲۵ دیماه ۱۳۰۵ سید محمد تدین نیز بعلی که تاکنون بر ما مجھول است ناگهان مستعفی گردید و بدین شرح استعفای خود را تقدیم مجلس نمود:

«مقام منبع مجلس شورای ایلی،
از ادامه بهاداء وظیفه معدنور از شغل ریاست استعفا میدهم. —
تدین».

روز بعد عده‌ای از نمایندگان که عضو فرآکسیون وی بودند با تدین ملاقات نموده و او را متلاعنه نمودند که استعفای خود را مسترد دارد. ولی پس از چندی که کاینده مخبر السلطنه هدایت روی کار آمده تدین بوزارت معارف و اوقاف منصوب شد مستعفی میگردد.

درباره وزارت تدین، پس از برکناری از ریاست مجلس و ملاقات وی با رضا شاه در روزنامه‌ندای عدالت مطلبی در زیر عنوان «رضا شاه و تدین» نوشته شده بود که بعداً در کتاب رضا شاه و تدین در تهران به سال ۱۳۲۵ منتشر گردید. چون جالب توجه است در زیر نقل میگردد:

«رضا شاه و تدین:

دوستان تدین هر قدر با او اصرار کردند که در کاینه شرکت نکند و از مجلس بیرون نیاید مؤثر واقع نشد و سید بیرجندي بالاخره تحت تأثیر جاه و جلال و احراز یک مقام غالی‌تر قرار گرفت و وزیر معارف شد، از طرفی چون رضا شاه هم اخلاق مخصوصی داشت و همواره سعی میکرد اطرافیان و کسانی را که در بالا رفتن مقام خود مؤثر میدانست یا از میان برداشته و یا طوری زمین زند! که تا آخر عمر گوشنهشینی پیشنهاد سازند باین جهت تدین را مورد غضب قرارداد.

۱- این موضوع کاملاً صحیح است. نصرت الدوّله، تیمور تقاش، سردار اسعد، سرلشکر طهماسبی، تدین، عدل‌الملک دادگر، بیبر اعظم بهراهی و غیره از جمله کسانی بودند که در بهتخت نشاندن او نهایت خدمت را کردند.

بساط وزارت سید زودتر از آن که فکر میکرد بهم خورد و تدین در گوشخانه عزلت اختیار کرد. از بدی بخت مأمورین تأمینات نیز خانه تدین را احاطه و طبق دستور شاه کمترین حرکت و رفتار وزیر معارف سابق و رئیس مجلس ایران را سخت تحت کنترل قراردادند. زندگی برای تدین بسیار سخت و ناگوار و رقت آور شد و کسی که آنهمه در راه بزرگ شدن و عظمت رضا شاه به عقیده خود فداکاری کرده بود خود را در وضعیت بسیار بد و اسیر پنجه مشتبه مأمورین از خود راضی اداره تأمینات می‌بیندوهر روزی در این فکر بود که چگونه باید از این «امپاس» نجات پیدا کندزیرا با رضا شاه و یامورد غصب این پادشاه خونسرد و کینه‌جو که هیچ وقت قیافه هیچکس را از خاطر نمیرد بودن عواقب وخیم و خطرناکی داشت.

در یکی از روزهای گرم تابستان آقای کاشف در شمیران بدیدن تدین رفته و باو اصرار میکند که در یکی از روزهای دوشنبه بدیدن رضا شاه برود (روزهای دوشنبه مخصوص بارعام بود) و خود را شان داده و در صورت امکان از فرمابنروای کل ایران استدعا کند که با سید اولاد پیغمبر تا این حد ستیزه و عناد نکند.

تدین اول راضی نمیشود ولی آقای کاشف با اصرار زیاد خود ایشان را مجاب میکند که تنها راه نجات تو در شرفیابی است و با این عمل ثابت کن که با اینکه مورد غصب و کم‌لطفی قرار گرفته‌ای از طریق اخلاق واردت دور نشده.

وزیر معارف مغضوب و مدیر مدرسه تدین بالاخره چاره منحصر بفرد را در شرفیابی دیده در یکی از روزهای دوشنبه پکاخ سلطنتی رفته و خود را بنظر شاه می‌رساند.

رضا شاه بمحض اینکه چشمش به تدین می‌افتد با خنده می‌گوید: آقای تدین در این مدت من مشعوفم از اینکه شما متاثت بخراج دادید. تدین بلا فاصله در جواب شاه می‌گوید: اگر متاثت بخراج نمیدادم چه میکرم. رضا شاه از زبونی و بیچارگی اطرافیان خود همیشه لذت

میبرد و از خودنمایی و خودستائی و اظهار وجود کسانی که در اطراف او بودند بسیار بدش میآمد از طرز گفتار تدبین بسیار خوشحال شدم خنده مفصلی میکند.

بعد از این پیش آمد سید کمی جرأت یافت و از شاه درخواست میکند که چند لحظه پس از مانه صحبت کند؛ رضا شاه نگاه غنچی بی به تدبین کرده و میگوید من میدام توچه میخواهی بگوئی موقعش حل میشود (قضیه نصرت الدوله و مقدمات کشته شدن او) شپس تدبین اجازه خواسته و هر اجعث میکند. چند روز بعد سید بیز جندی فرمانی دریافت میدارد که بموجب آن والی کرمان شده و بايد زودتر پظرف کرمان حرکت کند. تدبین از انجام این امر سر باز میزند ولی دوستان خیراندیش او را از این تصمیم بروحدن داشته و میگویند تمراه تو با کشته شدنت یکسان است. سید بیز جندی برای فرار از غصب پادشاه راه کرمان را پیش میگیرد.

انتخاب مؤتمن‌الملک برایاست مجلس

پس از انتصاب تدبین بووارت معارف و اوقاف نمایندگان معتقد بودند که باید مؤتمن‌الملک را برایاست مجلس انتخاب نمود. اما مؤتمن‌الملک با ملاحظه اوضاع و احوال سیاسی روز مایل نبود قبول نماید. نمایندگان که جرایشان کشی را شایسته و مصلحت تدبیان استند لاجرم در مجلس علنی از ۱۰۹ نفر نمایندگان ۹۸ نفر با رأی دادند. ولی مؤتمن‌الملک در جلسه پنج شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ جدا از قبول این مقام امتناع کرد و راهی منزیلش شد. بالآخره عده زیادی از نمایندگان چندین مرتبه یمنزل ایشان رفته و هر طور بود او را راضی کردند که ریاست مجلس را قبول کند. سرانجام مؤتمن‌الملک ناگزیر ریاست مجلس را پذیرفت و اداره مجلس را بهداه گرفت و تا آخر دوره ششم عهده‌دار ناین سمت بود.

افتتاح بانک رهنی

طبق قانون مصوب مجلس شورای ایلی و وزارت دارائی موظف بود بانک رهنی (اولین بانک ایرانی) تأسیس کند و سرمایه‌ای معادل چهارصد و پنجاه هزار تومان که دو ثلث از وجوده تقاضی بود برای سرمایه بانک تخصیص دهد لذا بانک مزبور در محل سابق استقرار ارضی روسیه تزاری در تاریخ اول دیماه ۱۳۰۵ افتتاح گردید.

استیضاح از دولت مستوفی

شرکت نفت انگلیس و ایران در اطراف قصر شیرین و نقاط سرحدی عراق بمتابع نفتی بر میخورد و در صدد استخراج بر میاید. در این مورد نامه‌ای به دولت ایران مبنی‌بود و درخواست مینماید تسهیلات فراهم و مساعدت‌هایی برای بهره‌برداری با کمپانی بشود. کمیسیونی مرکب از دکتر میلیسپو و وزیر خارجه ایران و وزیر فوائد عامه و رئیس شرکت نفت تشکیل می‌دهند. در این کمیسیون موافقت‌هایی با شرکت نفت بعمل می‌آورند و نتیجه را در جلسه‌هیئت دولت مطرح مینمایند و بالاخره طی نامه‌ای که در زیر نقل می‌گردد بکمپانی پاسخ مثبت رسمی داده می‌شود. این نامه موجب سروصدای جنجال می‌شود، بطوریکه کار باستیضاح از دولت مستوفی واستعفای دولت منجر می‌گردد.

مراسله دولت بکمپانی نفت انگلیس و ایران

این مراسله در جلسه خصوصی مطرح شد و عده‌ای از نماینده‌گان راجع باینکه اراضی متعلق به دیگری است و دولت اجازه داده است که اشیاء و لوازم بخاک خارجی حمل و نقل شود یا اینکه مواد خامی که از خاک دیگری استخراج می‌شود بدون گمرک وارد خاک ایران گردد بلا موضوع است. بر سر این نامه جنجالی در مجلس برخاست و

بالاخره کار باستیضاح کشید. اینک متن مراسله: «شرکت نفت انگلیس و ایران محدود طهران،

در جواب مراسله شریفه مورخه ۱۱ آبانماه ۱۳۰۵ اشعار میدارند که مندرجات مراسله مزبور تقدیم هیئت وزراء نظام شده و هیئت مزبور باین وزارت خانه دستور داده‌اند بشما اطلاع داده شود که دولت علیه ایران پیشنهادات آن شرکت را که قبل از کرشده قبول نمینماید.

۱- کمپانی حق خواهد داشت از انبارهای ذخیره خود کلیه مصالح و آلاتی را که برای کشفیات مقدماتی و استخراج معدن و جریان و توسعه امور معدنی برای ساختمان و بسط لوله کشی لازم است از ایران نقل و بهاراضی نفتخانه وارد نمایدو یا از انبارهای ذخیره راجع به عملیات معدن نفت جنوب باراضی نفتخانه بدون پرداخت هر گونه مالیات یا حقوق گمرکی انتقال دهد پس از تسلیم اظهارنامه در اولین وهله ورود ماشین آلات و مصالحی که برای اراضی نفتخانه بایستی حمل شود کمپانی در امر حمل و نقل ماشین آلات از یک طرف بطرف دیگر سرحد از انجام‌همه گونه مراسم گمرکی معاف و آزاد خواهد بود.

۲- کمپانی حق خواهد داشت مواد تصفیه شده نفت خام را که در اراضی نفتخیز نفتخانه بدست آمده بدون پرداخت حقوق گمرکی یا مالیات وارد ایران نماید بشرطی که مواد تصفیه شده مزبور در ظرف یکسال بیش از معادل پورسانتاژ مواد متشابه که در نفت خام حاصله در غرب ایران یافت می‌شود، نباشد تا زمانیکه ایران محتاج نباشد نفت سوخت کلایا جزوی وارد نماید یعنی تا معادل پورسانتاژ یکه مواد مزبور در نفت خام حاصله در غرب ایران یافت می‌شود کمپانی حق خواهد داشت عوض سوخت مذکور یا قسمتی از آن الی یک ربع بنزین وآلی یک ثلث نفت وارد نماید از نفت تحصیل و ضبط شده در غرب ایران آنچه مواد تصفیه شده بدست آید و برای بازارهای ایران لازم است کمپانی متعهد است الی صدی صد آن را چنانچه فوقاً مقرر است به

ایران وارد نماید مشروط براینکه از کمپانی انتظار نرود مقادیر لازمه را بضریفروش رساند.

۳- ترتیب تشخیص سهم دولت که بموجب ماده دهم امتیاز نامه دارسی صدی شانزده از عایدات خالص است و بایستی از بابت عملیات غرب ایران بدولت پرداخته شود از قرار ذیل خواهد بود.

در نتیجه عملیات کمپانی در جنوب ایران مبلغی که در ظرف یکسال سهم دولت تشخیص داده میشود بایستی بواسطه عدد تن که در اثر همان عملیات نفت خام حاصل شده تقسیم گردد تا معلوم شود که نسبت بهر تن چه مبلغی بوده. پس از آن راجع بموادی که مشمول ماده یک امتیاز نامه دارسی میباشد و در غرب ایران تحصیل و در انبارها و تانکرهای صحرائی کمپانی ضبط شده است برای مقدار هر یک تن مبلغی که فوقاً مشخص شده بایستی در سنه مربوطه به دولت ایران پرداخته شود ولی در این موضوع کمپانی حق خواهد داشت مواد ذیل را از مقدار کل که باین ترتیب تحصیل و ضبط شده موضوع نماید.

(الف) آب و کلیه مواد خارجی (ب) کلیه موادی که برای عملیات استخراج نفت در غرب ایران و برای عملیات و نگاهداری خطوط لوله بمصرف میرساند. این ترتیب برای تشخیص سهم دولت از بابت نفت خام تحصیل و ضبط شده در غرب ایران که بایستی به دولت ایران بر سرداز از تاریخ حال الی سه سال مجزا خواهد بود و پس از آن نسبت به ترتیبی که باید اتخاذ شود بعداً مطالعه بعمل خواهد آمد.

۴- کمپانی کلیه موادی را که مشمول امتیاز نامه دارسی میباشد و در غرب ایران بست آمده و ضبط میشود مقیاس خواهد گرفت و نمایندگان دولت که برای این کار رسمآ مأمور هستند اختیار خواهند داشت اولاً این مقیاس را رسیدگی نمایند ثانیاً وضع اندازه گرفتن را تحت مذاقه درآورند و هر اقدامی را که لازم میدانند بعمل آورند تا اطمینان حاصل نمایند که ترتیب اندازه گرفتن صحیح است.

۵- کمپانی محاسبه بی تقصی و صحیحی راجع به موادیکه از قرار مذکور در فوق مقیاس گرفته شده و راجع به موضوعاتی که تحت ماده ۳ ذکر شده نگاهداری خواهد نمود و نمایندگان دولت که رسماً مأمور و مجاز هستند در موقع مناسب اختیار خواهند داشت بدفاتر کمپانی که محاسبه مزبور در آن ثبت است رسیدگی و مستخر جاتی از آن پنماشند کمپانی الى سه ماه پس از اختتام سال خلاصه محاسبه مزبور را از بابت سنه مربوطه بخرج خود تهییه و به دولت تسليم خواهد نمود و سهمی که باستینی بمحض ماده ۳ بدولت ایران بر سر در موقعی که سهم دولت از بابت عملیات کمپانی در جنوب پرداخته میشود تأییه خواهد شد، این گونه محاسبات را دولت محرمانه نگاهداری خواهد نمود باستثنای ارقامی که انتشار آن را لازم بداند.

۶- طرفین قبول دارند که قبولی پیشنهادات فوق از طرف دولت ایران تزلیلی به حقوق و تعهدات هیچ یک از طرفین که در تحت امتیاز نامه دارسی دارا هستند وارد نخواهد آورد و مندرجات این مراسله بهیچ وجه نمیتواند در مسائل سرحدی که ممکن است ماین ایران و دولت دیگری مطرح شود مؤثر واقع شود.

مهر وزارت فوائد عامه»

این قسمت هم قبل اضمیمه نامه فوق الذکر بود که بعداً حسن گردیده است.

(بهقصد احتراز از مکرات غیر عادلانه تلخیصات ذیل استعمال شده است:

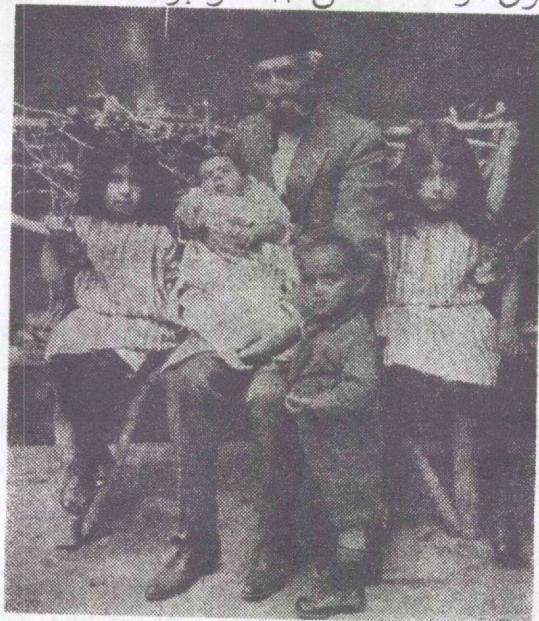
الف- مقصود از کلمه کمپانی، شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و یا شعبات آن میباشد.

ب- مقصود از «معدن نفت خانه» کلیه اراضی نفت خیزی است که در نفت خانه یا نزدیک آن میباشد و مشمول امتیازی است که دولت علیه ایران در سنه ۱۹۰۱ میلادی به ولیام ناکس دارسی اعطاء نموده است.

نامه وزارت فواید عامه به کمپانی مربوط به کشف معدن نفت در غرب ایران میباشد که قسمتی از آن معدن در خاک عراق (خانقین) بوده و قسمتی در خاک ایران میباشد و از این تاریخ از معادن فوق شروع بعلمیات بهره برداری شده است.

عکس العمل مجلس شورای ملی و استیضاح کابینه

جلسه خصوصی: پس از ختم جلسه پنجشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۰۵ جلسه خصوصی تشکیل میشود و از طرف فرآکسیونهای آزاد و اتحاد اظهار میشود که مراسله‌ای که از طرف دولت بکمپانی نفت جنوب نوشته شده در حدود صلاحیت دولت نبوده و کان لم یکن میباشد و چون این کار برخلاف قانون بوده مااز دولت سلب اعتماد میکنیم. بعداً فرآکسیون اتحاد هم که عده‌شان ۲۶ نفر بوده بدو فرآکسیون آزاد و اتحاد ملحق میشوند که در این صورت دولت در مجلس دیگر اکثریت نداشت. باید توضیح داده شود که فرآکسیون اتحاد تعداد نفراتش ۴۲ نفر و فرآکسیون آزاد تعدادش ۱۳ نفر بوده است.



مستوفی‌المالک با فرزندانش

متن استیضاح

در جلسه پنجم شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۰۵ طی نامه عده زیادی از نمایندگان متن استیضاح به شرح زیر قرائت شد:

«باhtرام قوانین موضوعه مملکتی و بمحمایت از منافع وطنی از دولت آقای میرزا حسینخان مستوفی در مطالب ذیل استیضاح میکنیم:

- ۱- نوشتن مراسله بكمپانی نفت جنوب برخلاف وظایفی است که قوّه مجریه بر عایت آن الزام دارد.
- ۲- عدم توجه به اصلاح امور تجاری که به فقر و بدیختی اصناف منتهی شده.
- ۳- تشکیل و تصویب محکمه غیر قانونی در مالیه که با اصول موضوعه قضائی و قانون اساسی مخالفت داشته است.
- ۴- عدم علاقه بحفظ مالیه مملکت و مسترد داشتن اموال نایب حسین و ماشه الله خان نزد وغیره.
- ۵- عدم توجه و علاقه یامور قضائی و فلاحی.

امضاءها: عراقی، سید یعقوب، مرتضی بیات، امام جمعه شیراز، شیخ الاسلام، محمد ابراهیم اهری، اسدالله زوار، حسین جلالی، دادگر، دبیا، فهیمی، فاطمی، حبیب الله امین، حسن اسفندیاری، عبدالحسین کرمانی، حاج علی اکبر، روحی، بهبهانی، عباسی، یاسائی، علی زارع، نگهبان، شیخ بیات، ملک مدنی، سهراب ساکینیان، اسعد بختیاری، جهانشاهی، طباطبائی، وکیلی، عامری، فومنی، رفیع، پالیزی، خطیبی، مرتضی کرمانی، مهدوی، اعتبار، شیخ عبدالرحمون، حیدری مکری، عبدالله وثوق، ملک ایرج، مقید، محمد آخوند، و مقداری امضاءهای دیگر هست.

رئیس - عین این ورقه برای دولت ارسال و تذکر داده خواهد شد که در اسرع اوقات برای تعیین روز استیضاح اظهارات خودشان

را به مجلس بکنند.

استیضاح مورد انتقاد قرار گرفت

پس از آنکه استیضاح نمایندگان از دولت مستوفی اعلام گردید، عده‌ای از جراید نسبت به استیضاح کنندگان انتقاد نمودند که در وطن‌خواهی و درستی و پاکدامنی و تقوای سیاسی مستوفی شکی نیست و آیا استیضاح کنندگان بهتر از او کسی را دارند که مانند او باشد؟!

روزنامه ایران یکی از سرمهاله‌های خود را به این مسئله اختصاص داده و در پایان آن نوشتہ بود:

«اگر قدری در این حقایق دقیق شوید خواهید یافت که صلاح مملکت و مردم و مجلس و دولت همه در ایجاد و فاق و وحدت نظر است، همانطوریکه اشاره کردیم باید نمایندگان راه حلی پیدا کرده و باین کشمکش خاتمه دهندو شخص وطن‌پرست و پاکدامنی را مانند مستوفی از ادامه کار دلس ننمایند. ما اینها را میگوئیم و تاریخ را برای روزی شاهد خواهیم گرفت.»

تعیین روز استیضاح

روز پنج‌شنبه ششم بهمن مستوفی در جلسه رسمی حضور یافت و چنین اظهار داشت:

«چون قرار بود برای تعیین روز استیضاح حاضر شوم آمدم ولی روز استیضاح را معین نکرده‌ام و بسته بنظر مجلس است. رئیس مجلس در جواب اظهار داشت: خودتان در روز آن نظری ندارید؟

مستوفی - گمان میکنم اگر آقایان موافق باشند روز ۵ شنبه آتیه باشد و گرنه هر روزی که خودشان قرار دهند. سید یعقوب پیشنهاد کرد که روز یکشنبه نهم بهمن باشد.

بدین ترتیب رأی گرفته شد و تصویب شد.

روز پنج شنبه ششم بهمن (۱۳۰۵ - ۲۲ ربیع‌الثانی) مستوفی‌الممالک یک ساعت بظهر در مجلس حضور یافت و در موقع تنفس تقاضای تشکیل کمیسیون منتخبه از فرآکسیونها را که قبل از برای رسیدگی به مراسله کمپانی نفت جنوب تشکیل شده بود نمود. کمیسیون مذبور تشکیل و به استثنای بعضی نمایندگان، فرآکسیونهای اتحاد و آزاد و سایر اعضاء حضور یافتند.

در این کمیسیون مستوفی‌اظهار داشت: چندی قبل این کمیسیون از طرف جلسه خصوصی تعیین شد که بموضع مراسله کمپانی نفت جنوب مراجعه و با دولت تبادل نظر نمایند. چندین جلسه کمیسیون تشکیل یافت و قرارش دولت اقداماتی در این موضوع بنماید.

اینک به آقایان اطلاع میدهم که دولت بوسیله یک مراسله که اخیراً به کمپانی باین مضمون نوشته است: «چون ممکن است مقررات آن مراسله یکنوع تفسیر و تعبیری در امتیازنامه دارسی محسوب گردد و بنابراین تصویب مجلس شورای ایملی را الزام مینماید لذا قطعی و قابل اجرا شدن مقررات سابق‌الذکر موکول بتصویب مجلس شورای ایملی خواهد بود».

موافقین و مخالفین مستوفی

روز شنبه ۸ بهمن تابلوی اسمی موافقین و مخالفین را ثبت نمودند این عده بترتیب نام نویسی کرده بودند:

موافقین دولت: مدرس، داور، حائری‌زاده، ملک‌الشعراء، شیروانی، شریعت‌زاده، بامداد، ضیاء، حشمتی، عمادی، امامی، فرشی، افشار، فیروزآبادی.

مخالفین دولت: سید یعقوب انوار، بهبهانی، یاسائی، فاطمی، ایضاً سید یعقوب - عراقی، حاج امین‌التجاز، روحی.

در ضمن مذاکرات مخالفین عقیده داشتند که در روز استیضاح

یکنفر مخالف و یکنفر موافق مذاکره کنند کافی است و رأی گرفته شود. ولی مدرس و سایر موافقین گفتند که تمام مخالفین و موافقین باید صحبت‌های خود را بکنند بعد رأی گرفته شود تا حقیقت امر برملت ایران مسلم و معلوم گردد.

مخصوصاً که نفر اول موافقین دولت مدرس قرار گرفته بود و میدانستند که مدرس در طلاقت لسان و توضیح مطالب ید طولانی دارد و برای آنها گران تمام خواهد شد.

استعفای دولت

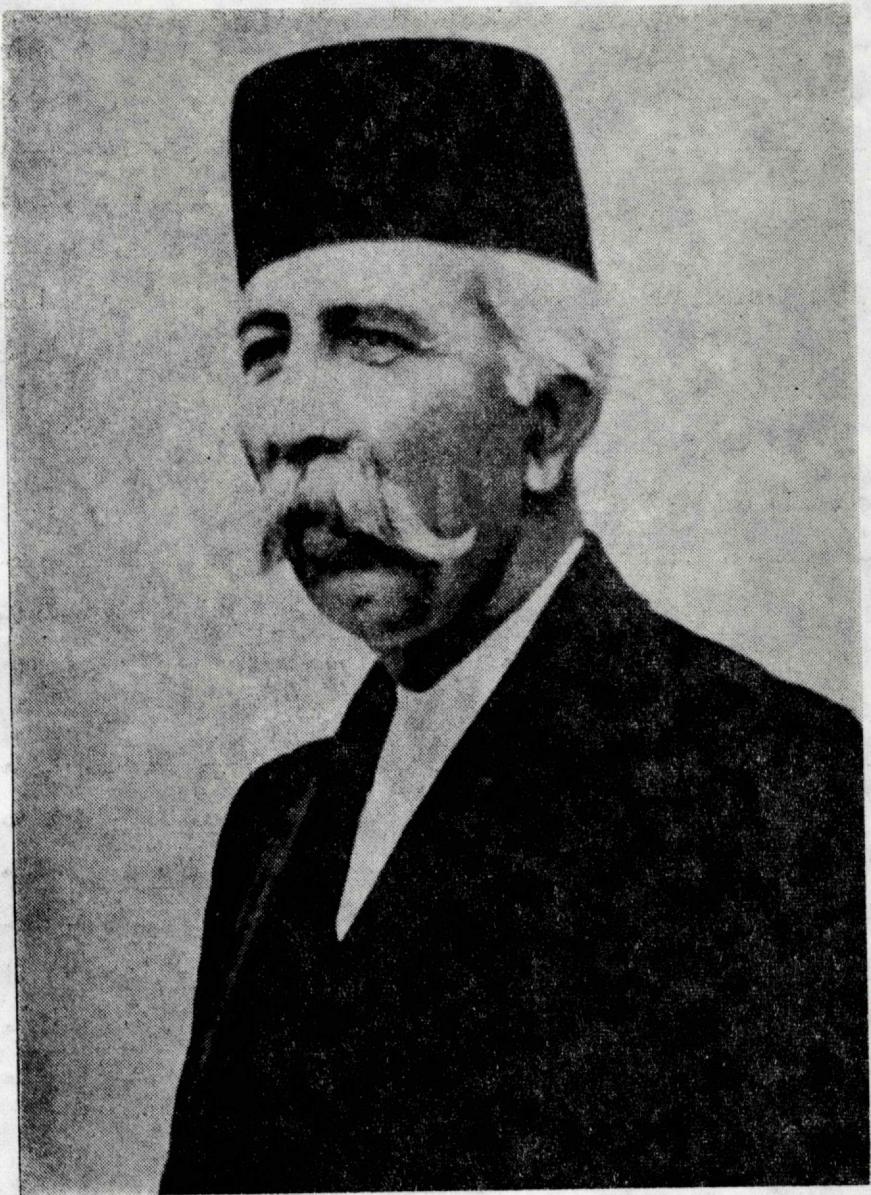
روز ۸ بهمن ۱۳۰۵ مستوفی بعمارت هیئت وزراء آمد و استعفای خود را نوشت و به وزراء هم اطلاع داده شد که در هیئت دولت، حاضر شوند تا مراتب ابلاغ گردد.

همان روز استعفا مورده قبول واقع شد.

باید اضافه نمود که مستوفی رغبتی به زمامداری نداشت و روی همین اصل هم چندین مرتبه قصد کناره گیری داشت ولی بنابردارخواست عده‌ای از نمایندگان منجمله مدرس که عقیده داشت که شخصیت مستوفی مانع از دخالت‌های غیر قانونی شاه خواهد شد و کمتر مداخله خواهد داشت و چون برای مستوفی هم مشکل بود که همه روزه شاه او را احضار و درباره مسائل امر و نهی بشنود غالباً تمارض مینمود و شافه از زیربار خالی میکرد. بنابراین استیضاح را مغتنم شمرده مستعفی شد. ولی جواب استیضاح را بوسیله نامه بمجلس ارسال داشت.

مستوفی و جواب استیضاح

روز یکشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۰۵ خ (۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۴۵) رئیس دفتر هیئت وزیران بمجلس شورای ملی آمد و با رئیس مجلس (تدین) ملاقات و مراسله‌ای را که مستوفی‌الممالک در جواب استیضاح نوشته بود تسلیم نمود. اینک نامه مستوفی:



مستوفى الممالك

«در مقابل استیضاحی که بتقاضای جمعی از نمایندگان میباشد در مجلس شورای اسلامی از هیئت دولت بعمل آید، دولت مصمم بود حسب الرسم حاضر شده توضیحات لازمه را بدهد و شباهاتی را که در خاطر نمایندگان حاصل شده رفع نماید و بهمین مناسبت ۵ شنبه گذشته شخصاً برای روز استیضاح حاضر شدم ولی از رویه‌ای که در روز مزبور در مجلس اتخاذ شد براین جانب محسوس گردید که جریان استیضاح مقرن با کشمکش و مجادلاتی خواهد بود که باسپک و سیلقه اینجانب موافق نیست. چه عقیده اینجانب این است که امروزه مصادر اموز مملکت باید از مناقشه و مجادله و حمله و دفاع شخصی صرف نظر نموده اوقات گرانبهائی را که بجهت نیل به مساعدة و شرافت ملی بدست آمده معتبر شمارند و متفقاً برای حصول این مقصود مقدس کار کنند و برای این جانب بسی ناگوار خواهد بود که وجود هن و دولت که من در رأس آن هستم باعث این پیش آمد نامطلوب شود. بنابراین برای احتراز از این پیش آمد هیئت دولت استعفای خود را تقدیم حضور اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه نموده و ضمناً برای اینکه تصور نزود که هیئت دولت از جواب استیضاح استنکاف دارد، توضیحات لازمه هم راجع به مواد استیضاح داده میشود که حقایق مستور نمانند. مراقب ذیل را بعرض مجلس شورای اسلامی میرسانم و امیدوارم لااقل از این مساعدت که این مشروحه در مجلس قرائت شود دریغ ننمایند.

۱- راجع به مراسله کمپانی نفت جنوب

اولاً راجع به نوشتن مراسله بکمپانی نفت ایران و انگلیس زحمت قدکر می‌دهد که احدی منکر احتیاج مملکت به نفت و بنزین نبوده بلکه محسوس است که این احتیاج طوری رو بتراید است که اگر تدارک آن نشود مملکت با مشکلاتی مواجه خواهد شد و باین لحاظ خیرخواهان مملکت که از چندی قبل بکمپانی نفت جنوب تذکر میدادند که با وجود نفت سرشاری که از ایران استخراج میشود محروم بودن خود مملکت از این شیء ضروری جائز نیست و بر کمپانی لازمست

اقداماتی بعمل آورده که نفتی که حوائج مملکت را کفایت کند بقیمت مناسب در داخله رفع حاجت نماید. کمپانی استخراج نفت را در غرب ایران برای این مقصود انسب دانست و بعضی تسهیلات تقاضا نمود که یکی از آنها قرار محاسبه عایدی دولت از قرار هر تون چهار شلینگ بوده دولت این تقاضا را رد نمود و تسهیلاتی که بروفق قوانین و نظامات جاریه ممکن بود و با امتیازنامه دارسی هم مخالفت نداشت در نظر گرفت و چون بر طبق نظامنامه گمرک که الان معمول است مال التجاره ایران که بخارج فرستاده شده و به عنانی با ایران اعاده میشود از گمرک معاف است و فعلاً هم نفت جنوب که بخارج رفته و از طریق خانقین وارد ایران میشود حقوق گمرکی ندارد و با ینواسطه معافیت نفت از گمرک بعایدات دولت ضرری نمیزند با ملاحظه اینکه نفتی که محل احتیاج داخله است هر قدر ممکن باشد از اینتر معامله شود به صرفه مملکت خواهد بود لهذا نسبت با ین نفت هم که برای تصفیه رفته و برای صرف سوخت مملکت بهمان معادل بر میگردد موافق اصول فوق استثنای آنرا از معافیت گمرک لازم نمیدید و همچنین بر طبق مقررات گمرک ماشین آلات در ورود و صدور از گمرک معاف است و نیز طبق امتیازنامه دارسی در اتفاقی مدت امتیاز آلات و ادواتی که در آن موقع کمپانی برای استفاده از مؤسسه خود استعمال میکند متعلق بدولت ایران است اعم از اینکه در داخله یا خارجه باشد و با اینکه کمپانی از عایدات تمام مؤسسات اصلی و فرعی خود بدولت باید حق بدهد و پس از اجازه حمل و نقل آن اشیاء بداخل و خارج هیچ حقی از دولت فوت ننموده است و ضرری وارد نمی آورد و در باب طریق محاسبه عایدات دولت که این فقره را تغییر و تفسیر امتیاز دارسی و از وظایف مجلس دانسته اند نظر دولت این بود که این فقره تغییر و تفسیر آن امتیاز نیست بلکه معادله ایست که اخذ حق دولت را از قرار صد شاقرده عایدات بر طبق امتیاز دارسی تأمین میشاید و معهداً احتیاطاً در متن مراسله قید شد که «این مواد در حقوق و تعهدات هیچ یک از

طرفین که تحت امتیازنامه دارسی دارا هستند تزلزلی وارد نخواهد نمود.» و چون این مطلبی است نظری دولت با دقتی که در این باب کرده بود این ترتیب را مخالف قرارداد ندانسته و صرفه دولت را در آن کاملاً مرعی میدانست ولی همین که در مجلس کمیسیونی تشکیل شد و مذاکره در این خصوص بعمل آمد دولت استنباط کرد که نظر مجلس ممکن است براین باشد که این ترتیب تصویب مجلس را لازم دارد پس دولت جایز ندانست در تشخیص صلاحیت هیئت تحریه و مقننه و تفکیک آنها از یکدیگر دخالت کند و به کمیسیون مزبور اشعار داشت که مجلس را حاکم این قضیه میداند و چون قصد دارد برای جلب فواید دیگری با کمپانی داخل مذاکراتی شود هرگاه در آن باب موقتی حاصل نکرد و امر منتهی به تثبیت مواد مراسله سابق الذکر شد تصویب مجلس را شرط خواهد کرد و قضیه همینطور هم شد و بکمپانی از طرف دولت اشعار شد که قابل اجرا شدن مواد آن مراسله موکول به تصویب مجلس شورای ایملی است علیه‌ها تصدیق خواهند فرمود که نحقی از دولت فوت شده و نهضری به مملکت وارد گردیده و نه تخطی به حدود مجلس شورای ایملی وارد آمده است.

۲- راجع باهور تجاری:

اینکه تصور فرموده‌اند در اصلاح تجارت مملکت از طرف دولت قصور شده لازم است بطور اختصار تذکر داده شود که اوضاع اقتصادی در اثر جنگ بین‌الملل به مشکلات عدیده برخورده است از قبیل تغییر طرز تجارت در ممالک شوروی، تجزیه بعضی ممالک از روسیه قدیم مثل لهستان و غیره و منقطع بودن ممالک مزبوره که بازار امتعه ما بوده‌اند از ایران و بحران اقتصادی که در خود ممالک شوروی بر اثر جنگ بین‌المللی و اتفاقات آن مملکت حادث شده است. البته تصدیق خواهید فرمود که اصلاح کامل این اوضاع از اختیار دولت ایران به تنهاً خارج است و آن مقدار هم که در قدرت دولت است وقت و مدت و اسباب می‌خواهد، معهدها چندی قبل دولت بعد از یک سلسله

اقدامات مقدماتی و مشاوره با مطلعین یک قرارداد تجاری که بتواند تا یک اندازه اوضاع تجارت را در آنچه متعلق به ممالک شوروی است بیهوده دهد تنظیم و بسفارت کبرای دولت شوروی پیشنهاد کرده که در تحت مذاقه است. عهدنامه تجارت با لهستان هم که یکی از بازارهای عمده امتعه ایران بود بواسطه لزوم تغییر بعضی از فضول آن در تحت مذاکره و قریب الاتمام است و باین وسیله تجارت ایران با لهستان مقام قبل از جنگ را ممکن است حائز شود. فعلاً برای دولت اقدام دیگری در این باب مقتضی و مفید نبوده و در آنچه نافع و مقتضی است از طرف دولت کوتاهی نشده است و برای اصلاح کلیه امور تجاری و لایحه منع اشیاء تجملی تقدیم مجلس شورای ملی شده است.

۳- راجع به تشکیل محکمه مالیه:

راجع به تشکیل محکمه در مالیه که آنرا غیرقانونی دانسته اند توضیح میشود که تشکیل محکمه در وزارت مالیه برای رسیدگی با مور مالی که یکطرف آن دولت باشد گذشته از اینکه در ممالک دیگر که اصول متعدد مملکت ما را در دست دارند معمول و مجری است در مملکت خود ما هم سابقه قانونی دارد و مراجعت بقانون تشکیلات مالیه مورخه ۱۵ جوزا ۱۲۹۴ قضیه را ثابت میکند و هرگاه این فقره را با ماده ششم قانون استخدام دکتر میلیسپو که مشارالیه را در تشکیلات وزارت مالیه و تمام شعب آن اختیار تمام میگهند منضم نمایند مسلم خواهد شد که دولت اقدام خلاف قانونی مرتکب نشده است خاصه اینکه وجود این محکمه در وزارت مالیه امری تازه و جدید الاحداث نبوده و چندین سال است این محکمه دائز است. از این گذشته این دولت از بدو تشکیل کاملاً متوجه بوده که باید دعاوی بین افراد و مالیه بعدلیه مراجعت شود و با این نظر وزارت مالیه با وزارت عدلیه تبادل نظر نموده لایحه قانونی که برای اجرای این مقصود مقتضی میدانسته تدارک کرده ولی برای اینکه دعاوی قبل از ۱۳۰۲ که در مالیه سوابقی دارد و با جریان سمعت انجام شود بهمان دستوری که محکمه قانونی

از دیر زمانی در مالیه دائم است مناسب دیده شد بر طبق قانون تشکیلات آن دعاوی در وزارت مالیه قطع و فصل شود و برای این محکمه موقتی هم معهدها لایحه قانونی ترتیب داده شده که هر دو لایحه برای تقدیم به مجلس شورای ملی حاضر است.

۴- راجع به تصویب نامه:

در باب رد املاک نایب حسین و پسرانش، عدم علاقه دولت را به حفظ مالیه مملکت تعبیر نموده بودند. دولت تصور می کرد آقایان نمایندگان رعایت اصول ۵ و ۶ و ۷ قانون اساسی را به دولت تذکر خواهند داد، نه آنکه اقدامی را که دولت بروفق قانون شرع و قانون اساسی کرده و حفظ یک عده زن و بچه ایرانی را منظور داشته است مورد استیضاح قرار دهد.

توضیع مطلب این است که بعد از قلع و قمع نایب حسین و پسرانش دولت برای عبرت دیگران و بعقیده اینکه بسیاری از املاک متصرفی آنها متعلق به مردم دیگر است و قهرآ بدست آنها افتاده است آن املاک را توقيف کرد و در این مدت اشخاصی که مدعی مالکیت ملکی از متصرفات آنها بودند برای استیفاده حق خود به دولت رجوع کرده با اسناد و مدارک حقانیت خود را ثابت کردن و املاک به صاحبانش رد شد و مقداری از آنها باقی ماند، در این ضمن دولت برای ورثه نایب حسین که غالب زن و طفل خردسال هستند از اموال غیر منقول آنها معاشی می پرداخت. آن اموال نیز تمام شده از یک طرف دولت نمیتوانسته در حالتی که بمحاجنی و قاتل مسکن و غذا و لباس داده میشود شرعاً و قانوناً جمعی بیگناه را که در جنایتها اسلام خود شریک نبوده اند بی معاش بگذارد و از طرف دیگر مناسب نمیدانست برای شهریه پیشنهاد به مجلس نماید و وقتی بحاصل این املاک مراجعة شد معلوم شد در سه سال که آن املاک با جاره داده شده اندرودی هم زیاده از سالی هشتصد تومان عاید خالص نداشته است و عده وزرثه هم بقدری است که در سال سه مقابله این مبلغ اگر با آنها کمک بشود شاید وفا به

معاش آنها نکند لهذا مصلحت چنان دیده شد که املاک بلا معارض آنها بخودشان رد شود که هم چندین اصل قانون اساسی محترم شده وهم معاش جماعتی از عایدات املاک خودشان تأمین شده باشد که دولت از مسئولیت نگاهداری آنها مستخلص شود و ضمناً از نگاهداری املاک مزبوره و تأمین معاش آن اشخاص ضرری متوجه خزانه دولت نگردد.

۵- راجع به امور قضائی و فلاحتی:

در فقره عدم توجه بامور قضائی اگر مقصود این است که چندی است وزارت عدليه وزیر ندارد خاطر آقایان را توجه میدهد به اينکه اين اول دفعه نيشست که يك وزارتخانه يك چندی بواسطه علل و اسبابي بى وزير مانده است و اين فقره بر عدم توجه به امور آن وزارتخانه دلالت نداشته است و موضوع استيضاح واقع شدن آن چيز تازه ايست. اگر مقصود اوضاع قضائي عدليه است با اينکه اين دولت از اول تشکيل خود از تقويت لازمه در پيشروت قوه قضائي و عدم مداخله در وظایف آن خودداری نكرده است برصاحبان بصيرت معلوم است که بهبودي محسوس در امور قضائي با تدارك وسائل و اسبابي است که از نظر قانون و از نظر بودجه و از نظر اوضاعي که در امور ما حكمفرماست تدریجي الحصول و امری نيشست که در مدت قليل ميسر شود، مخصوصاً چيزی که باین کار کمک مينماید مساعدت و موافقت آقایان نمایندگان محترم مجلس شوراي ملي است.

اما درباب فلاحت: آقایان نمایندگان که چندی قبل نمایشكاه فلاحتی را مشاهده فرموده‌اند، ملاحظه نموده‌اند که دولت توجه مخصوصی بترقی و تشویق فلاحت داشته و کمال مساعدت را با متخصص فلاحت منظور مينماید و مشاراليه که اخيراً وارد شده است با نهايit جديت مشغول کار و در امتحان بذر و امر چايکاري و نوغان مساعي و افие بعمل مياورد و هرگاه پيشنهادات راجعه بيانک فلاحتی و مؤسسات اقتصادي و سعي درآوردن متخصصين برای راهسازی و راه آهن که کمال تأثير را در پيشروت و ترقی فلاحت دارد و پيشنهادات

راجع بدفع آفات حیوانی و مساعدت با فلاحین از رفع بعضی مالیات‌ها و تدارک گاو‌کاری را منظور فرمایند، امید است که تصدیق فرمایند دولت در این مدت کم در این قسمت از وظیفه خود هم قصور نکرده است – حسن»

درباره خواندن یا نخواندن مراслه مستوفی در جلسه رسمی در جلسه‌ای خصوصی مذاکراتی شده، قرار شد کمیسیون مخصوصی تشکیل شود و هرچه تصمیم گرفته شد از آن قرار‌رفتار شود. در کمیسیون موافقت نشد و نگذاشتند مراسله در جلسه علنی مطرح شود.

روز یکشنبه نهم بهمن روزنامه ایران در سرمهاله خود که عکس مستوفی را هم در بالای صفحه بچاپ رسانیده بود چنین نوشتہ بود:

مستوفی وطن پرست:

مستوفی محبوب و وطن پرست رفت، دیروز استعفای خود را بحضور اعلیحضرت همایونی تقدیم داشت و از کار کناره‌جوئی نمود. چرا؟

برای اینکه مستوفی غرض ندارد، به مملکت، بجامعه و ملت علاقه‌مند است. امین و طرف اعتماد و پاک‌دانن است، مستوفی جاه طلب و غرض‌ورز نیست. مشاهده کرد که در مجلس شورای‌یملی ممکن است نفاق و موجبات افتراق و کشمکش شدیدتر طلوع نماید، زیرا مخالف و موافق صفات آرائی کرده بودند. نخواست این کشمکش توسعه پیدا کند او میدانست که امروز ملت احتیاج شدید به آرامش دارد و منافع مردم ایجاد می‌کند که همه دست بدست یکدیگر داده و در دوره‌جدید خدماتی به مملکت بکنند....

با این دلائل و بدلاً لای که همیشه حسن نیت و نجابت فطری مستوفی موجود آن است استعفای خود را تقدیم داشته و رفت.

ولی حالاً منصفانه بشینیم و یکی دو دقیقه فکر کنیم... تنها این مرد پاک‌دانن بود که با علاقه به پادشاه و مردم میتوافست

از مشکلات پاک و منزه بیرون آید... زیرا حب مستوفی در اعماق قلوب مردم وجود دارده‌مجامع سیاسی و محافل اجنبی هم بدون استشنا اعتراف دارند که این شخص نیکوکار برای وطنش همیشه خادم صادق بوده است...

مستوفی در میان تأسفات توده ملت از کار کناره‌جوئی کرد ولی باید اعتراف کرد که پارلمان با یکی از بهترین فرزندان مملکت که استحقاق نوازش داشته است خشونت بخراج داد.»

پس از اعلام استعفای مستوفی در فراکسیونهای مجلس مذاکراتی در اطراف زمامدار آینده بعمل آمد عده‌ای معتقد بودند که بهتر از مستوفی کسی پیدا نخواهد شد و بهتر است بهر کیفیتی شده مجددًا مستوفی را برای قبول مقام ریاست وزرائی متقاعد سازند.

مدقی بحران بطول انجامید. بالاخره شب پنجشنبه ۱۲ بهمن وزیر در بار بمجلس اطلاع داد که روز پنجشنبه ۱۳ بهمن نمایندگانی از فراکسیون‌ها حضور شاه شرفیاب شوند تا درخصوص کایینه مذاکراتی شود.

روز پنجشنبه ۱۴ نفر از نمایندگان مجلس که از طرف فراکسیونها و منفردین انتخاب شده بودند بار یافتند.

در این باریابی شاه شرحی درباره لزوم ایجاد وحدت نظر و ضرورت اصلاحات فوری در مملکت بیان و در خصوص استعفای کایینه اظهار داشته بود که چون مصالح مملکت بودن مستوفی را سر کار ایجاب میکند مخصوصاً که وزیر خارجه کایینه مستوفی در مسکو مشغول تنظیم قراردادهای درباره تجارت و گمرکات و شیلات و سایر مشکلاتی که داریم میباشد و چون شورویها نسبت به مستوفی حسن نظر دارند که اگر کنار بروند مشکلات باقی خواهد ماند من استعفای اورانپذیر فتم ولی ایشان همچنان در استعفای خود پابرجا مانده، خوبست که در خصوص کایینه، تصمیم سریعی اتخاذ نمایند.

ضمناً در خصوص استیضاحی که شده بود بعضی مواد استیضاح از قبیل مراسله و تشکیل محکمه در مالیه اساساً ازین رفته و در خصوص بقیه هم جواب داده شده است که باین جهت اشکالی باقی نمیماند.

پس از مذاکرات فوق نمایندگان به مجلس مراجعت و اظهارات شاه را بساخین اعلام نمودند. در تیجۀ این اقدامات روز شنبه دوم شعبان ۱۳۴۵ برابر ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ وزیر دربار به مجلس آمد و با رئیس مجلس ملاقات نمود که تمایل مجلس شورای ایملی را نسبت برئیس دولت آقیه استعلام نماید.

دو ساعت بعد از ظهر شنبه جلسه خصوصی تشکیل و مذاکراتی درباره کایننه آینده صورت گرفت و قرارشده فرآکسیون‌ها نظر خود را اعلام نمایند. عده حاضر در جلسه خصوصی ۹۵ نفر بوده‌اند که هشتاد و نه نفر آنها رأی تمایل به مستوفی دادند.

بدین ترتیب با فعالیتی که از طرف نمایندگان و شاه شد بالآخره مستوفی حاضر بقبول زمامداری شد و کایننه خود را بدین شرح روز سه‌شنبه ششم شعبان ۱۳۴۵ برابر ۱۸ بهمن ۱۳۰۵ بحضور شاه معرفی نموده: مشاورالملالک وزیر خارجه (نامبرده در این موقع در مسکو بود)

حاجی مخبرالسلطنه وزیر تجارت و فلاحت و فواید عامه سید محمد تدین وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (تدین روز قبل، از ریاست مجلس استغفا نموده بود.)

نصرالدوله فیروز وزیر مالیه

فروغی، وزیر جنگ

فاطمی (عمادالسلطنه)، وزیر داخله

داور، وزیر عدیله

وزیر پست و تلگراف را بعد تعیین و معرفی خواهد نمود.



باقیه است خذو سیال

پسلوی شاهزاده ایران

نظر بخشناع و ملیمانی که برآنگایت کارانی و لی تجاذب فیض خوش من عالی

سرمی ایه را بعد درین فرمان یون بهت رایست الورانی مخصوص و قرین ایضاً درین که بساعی الهم دخواهی

پردازه دخون جبریان مورمه مکنی لازمه وقت و مراجعت مهول ارد. بایخ یه جسم بنده

ساختمان راه آهن سراسری

یکی از علل انفراض قاجاریه و خلع احمد شاه مخالفت صریح با کشیدن خط آهن از بحر خزر به خلیج فارس بود که انگلیسها نهایت علاوه و کوشش را به کشیدن این رشته خط داشتند و تا پرونده امر و سوابق این مسئله در دسترس مطالعه خواهند گان گرامی قرار نگیرد متوجه علل و موجبات احداث راه آهن بین خرم شهر و بندر جز نخواهد گردید و علت مخالفت سلطان احمد شاه را نمیتوانند درک نمایند.

مخالفت صریح احمد شاه

پس از جنگ بین الملل اول و تصرف بین النهرين بدست قوای انگلیس، دولت انگلیس در نظر گرفت راه آهن بین بصره و بغداد را به پایان رسانیده از بغداد نیز امتداد داده تا «قری تو» (نقطه مرزی عراق عرب) بر سانند.

پس از آنکه ساختمان این سلسله راه آهن بیان رسید، انگلیسها خیلی سعی کردند که این رشته راه آهن را امتداد داده تا تهران و از تهران تابندر جز (جنوب شرقی سواحل بحر خزر بر سانند)

انگلیسها برای مفتوح ساختن باب مذاکره در اطراف ساختمان و کشیدن این راه آهن بوسائل مختلفه متشبث و از هر طرف مشغول اقدام شدند، از جمله بوسیله شاهزاده نصرتالسلطنه^۱ (عموی سلطان احمد شاه و همدرس و همبازی او) با احمد شاه وارد مذاکره شدند که شاه هم در درجه اول با این پیشنهاد موافقت کامل نمود که با کمکهای مؤثر خود در راه نیل باین مقصود اقدام نماید تا با وامی که آنگلیسها بایران خواهند داد این راه آهن ساخته شود.

پس از آنکه پیشنهاد مزبور به سمع سلطان احمد شاه رسید و از چگونگی تقاضای انگلیسها مستحضر گردید در پاسخ گفت «راه آهنی

۱- این موضوع را شخص نصرتالسلطنه (نصرت مظفری) در حیات خود برای نگارنده نقل کرده است

که بصلاح و صرفه ایران است، راه آهنی است که از دزداب (زاهدان فعلی) شروع بشود و مسیر آن به اصفهان و تهران باشد و از آنجا بهاراک و کرمانشاهان متصل بشود، یعنی از شرق بغرب ایران چنانکه از زمان داریوش هم راه تجارت هندوستان با آسیا و سواحل مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای ملت ایران نهایت صرفه را لحاظ تجارت خواهد داشت. بعقیده من اگر دولت ایران بخواهد روزی برای ایجاد راه آهن اصلی قدم بردارد همین خط است و من با کمال میل حاضرم با کشیدن این راه آهن موافقت نمایم زیرا از لحاظ ترازیت با ایران کمک میکند. ولی راه آهن عراق و قبری توبه بحر خزر فقط جنبه نظامی و سوق الجیشی دارد و من نمیتوانم پول ملت را گرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته صرف راه آهنی که فقط جنبه نظامی دارد بنمایم.

بالاخره احمد شاه گفت اگر انگلیسها خیلی علاقه به ایجاد راه آهن دارند و با این نقشه موافقند خودشان با دولت وارد مذاکره شوند، اگر مجلس اجازه داد اقدام نمایند. والا من ابداً در این مسئله کوچکترین مداخله‌ای نمینمایم.»

نصرت‌السلطنه که واسطه و حامل پیغام بود بسلطان احمد شاه میگوید که با این صراحة هم نمیشود به وزیر مختار انگلیس جواب یأس و منفی داد، خوب است بیک قدری ملایم تر جواب داده شود. سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده و سپس در جواب میگوید: «آقا آنها هم من و هم تو را بهتر از خودمان میشناسند، اگر غیر از این جواب داده شود خواهند فهمید که با آنها جواب دروغ داده ایم، بهتر است که بهمین صراحة گفته شود که من با این نقشه هیچگونه موافقت ندارم.»

مطلعین معتقد بودند که خط آهنی که از لحاظ کسب عایدات بیشتر و ترقی کشور برای ایران از هرجهت پرافایده‌تر و از لحاظ نسیانی مفیدتر بود خط آهن بین شرق و غرب ایران بود نه خط آهن بین شمال

و جنوب ایران.

اما منافع استعماری دولت انگلیس بزرای حفظ هندوستان از مخاطرات احتمالی و بمنظور استفاده از خط آهنی که در حمله احتمالی بخاک روسیه شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مورد استفاده قرار گیرد ایجاب میکرد که خط آهن ایران شمالی و جنوبی کشیده شود. اصولاً انگلیسها قبل از انقلاب اکتبر هم علاقه مند بودند که از لحاظ هندوستان خط آهن ایران بین شمال و جنوب باشد.

کما اینکه در ماده ۲ امتیازنامه رویتر که در سال ۱۸۷۱ م. (۱۲۵۰ خ) که ناصرالدین شاه کلیه منابع زیرزمینی، مالی و صنعتی کشور را به بارون رویتر تبعه دولت انگلیس اعطا نموده است حاکمی است که دولت ایران از برای مدت هفتاد سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را به زولیوس رویتر و شرکاء یا بوکلاه آنها اعطا و واگذار مینماید.^۱

نیز در سال ۱۹۱۲، (۱۲۹۱ خ) که در مجلس عنوان انگلستان گفتگو بر سر مسئله راه آهن سراسری ایران بمیان آمده لرد کرزن نایب السلطنه قبلی هندوستان و وزیر خارجه بعدی انگلستان گفت: در مدت بیست سال تصدیق شد که هندوستان باید محاط باشد در یک حلقه جبال و صحاری که بدون تلفات زیاد قشون و پول وغیره قابل عبور باشد. بحق یا باطل این بوده است سیاست تغییر ناپذیر حکومت هند، در طول زیادترین قسمت یک قرن و از بیست و پنج سال باین طرف بزرگترین احزاب سیاسی این مملکت آنرا قبول کرده اند، این سیاست هندوستان را از هر حمله ای حراست کرده و هیچ ملتی عبور از این منطقه حمایت شده را نیاز نموده است. اما اگر این راه آهن (راه آهن غربی - شرقی ایران) ساخته میشد، آنوقت تمام آن سیاست بخطابوده، بما میگویند: این اصول را نپذیرید که سیاست حقیقی هند عبارت است

- کتاب «عصر بی خبری» تألیف ابراهیم تیموری.

از باز کردن سرحدات آن بطرف مغرب.^۱

همچنین نقشه راه آهن از بحر خزر تا بخلیج فارس در تاریخ ۱۹۱۷ یعنی آغاز انقلاب اکتبر روسیه در کتابی با اسم «سیاست انگلیس در ایران روشن شد» بوسیله یکنفر هنندی که عضو سفارت آلمان در ایران بوده است... در آمستردام انتشار یافت که یک نسخه آن در کتابخانه سلطنتی بلژیک موجود میباشد... این نقشه را یکی از محصلین اعزامی بهاروپابنام مهندس عطائی که در سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ در برلین بوده بدست آورده و در سال ۱۳۰۸ خ انتشار داد و بالاصله حقوقش قطع شد و چنان تحت فشار قرار گرفت که بفاصله کمی در اتفاق انتظار سفارت ایران در برلن خود کشی کرد...^۲

انگلیسها با ایجاد حکومت تمرکز قدرت بمقصود رسیدند

در کابینه سردار سپه در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۰۴ قانونی از مجلس گذشت که از هر یکمن (سه کیلو) قند و شکر و چای که بایران وارد میشود یا در کشور تولید میگردد دو ریال عوارض برای ساختمان راه آهن بگیرند و بدین ترتیب هزینه ساختمان راه آهن سراسری تأمین گردید و برای نقشه برداری بوسیله کمپانیهای خارجی دعوت بعمل آمد بدین وسیله انگلیسها بمقصود خود نائل آمدند که اولین قدم را بردارند. یکی از کمپانیهای که در امر نقشه برداری و بعداً در ساختمان قسمتی از راه آهن سراسری نماینده اش بایران آمد کمپانی ساختمانی یولن آمریکائی بود.

الهیار صالح که در آن موقع بسمت مترجمی در سفارت آمریکا مشغول خدمت بود برای نگارنده حکایت کرد که من مأمور شدم با نماینده کمپانی یولن برای مترجمی تردد سردار سپه که در آن موقع رئیس وزراء بود بروم و مطالب طرفین را ترجمه نمایم. در این

۱- روزنامه تجدید ایران مورخ ۱۰ آذر ۱۳۲۰ نوشته محمد فرهمند لیسانسی علوم سیاسی.

۲- از سرمهقاله روزنامه مرد امروز شماره ۴ سال سوم ۱۳۲۴ مرداد

ملاقات نماینده کمپانی یولن بسیار سپه گفت: چون کشور ایران تقریباً خالی از سکنه و بیش از ۱۵ میلیون جمعیت ندارد و طول خط شمال به جنوب زیاد است با کمترین مخارج میتوان راههای اصلی ایران را شوسم کرده و احتیاجات ایران را کاملاً مرتفع ساخت، بعلاوه اگر چنین خطی (از شمال به جنوب) هم ساخته شود از لحاظ ترانزیت قادر به اهمیت تجارتی خواهد بود و اسباب ضرر خواهد گردید و ایران پایستی دارای خط آهنی گردد که از لحاظ ترانزیت و حمل و نقل داخل و خارجش بر ابر باشد و بهترین طریق راه آهن شرق بغرب خواهد بود که آسیا را با روپا متصل کند.

پس از ترجمه این مطالب سردار سپه که تا آن موقع با سکوت کامل همه راشنیده بود ناگهان برخاست و بانزار احتی بطرف نقشه ایران که بدیوار اتاق نصب شده بود رفت و گفت باین آدم بگو من میخواهم از اینجا تا اینجا (بانگشت خود نقشه را از بحر خزر تا محمره شان داد) به وسیله راه آهن بهم متصل کنم بها و چه مربوط که ضرر میکند یا صرفه ایران نیست.

نماینده کمپانی یولن اندکی بسیار سپه نگاه کرد و دیگر مطلبی نگفت و خدا حافظی کرده خارج شدیم.

قانون اجازه ساختمان راه آهن مایین خورموزی و بندر محمره و بندر
جز مصوب ۴ اسفند ماه ۱۳۰۵

ماده اول — مجلس شورای ایلی بدولت اجازه میدهد که خط آهن مایین خورموزی و بندر محمره و بندر جزر از طریق همدان— طهران در امتداد خطی که از طرف مهندسین دقیقاً معین میشود و از طرفین شروع ساختمان نماید و باید بالا فاصله بعد از این قانون شروع باجرای مقدمات امر بشود.

ماده دوم — بدولت اجازه داده میشود که خرید لوازم ساختمان راه آهن مزبور و خرید مصالح راجعه با آن را اعم از آنچه در داخله

یا خارجه باید تهیه شود پس از اعلان مناقصه مطابق قانون محاسبات عمومی بتوسط شرکتهای ساختمانی خارجه یا داخله که شرایط آنها بیشتر مقرن بصرفه و صلاح مملکت باشد بعمل آورد.

تبصره ۱ - کلیه وجوهی که بمقتضای این لایحه صرف میشوند همه ساله دولت مبلغ آنرا برای تصویب به مجلس تقدیم مینماید و بعد از تصویب مثل سایر مخارج مملکتی در تحت تفتیش مالیه به مصرف خواهد رسید.

تبصره ۲ - چنانچه عبور خط آهن از املاک اشخاص ضرورت پیدا کند دولت مکلف است قیمت آن قسمتی را که طرف احتیاج است به نزد عادله تأديه نماید.

ماده سوم - ساختمان راه آهن مزبور موافق نقشه متخصص راه آهن که بتصویب مجلس شورای ملی استخدام شده و در تحت نظارت معزی الیه بر حسب دستور العمل هیئت دولت انجام میگیرد.

ماده چهارم - از وجود عایدات انحصار قند و شکر و چای چهارمیلیون و نیم تومان برای ساختن کارخانه ذوب کنسی اختصاص خواهد یافت که از آغاز سال ۱۳۰۶ در ظرف ۵ سال به مصرف خواهد رسید و متوقف بر عملیات راه آهن نخواهد بود.

تبصره ۱ - تحصیل اعتبار مصرف برای هریک از سوابقات مذکوره بمحض لایحه علیحده خواهد بود که تقدیم و بعداز تصویب مجلس شورای ملی اجرا خواهد شد.

تبصره ۲ - کلیه مصارفی که برای کارخانه ذوب آهن به مصرف خواهد رسید در تحت تفتیش مالیه خواهد بود.

تبصره ۳ - هر قسمت از ماده دوم قانون ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ و همچنین ماده نهم قانون نهم خرداد ۱۳۰۴ که با مفاد این قانون متنافض باشد منسوخ است.

ماده پنجم - دولت مکلف است پس از تصویب این قانون در ظرف سه سال سایر خطوط اصلی راه آهن ایران را بوسیله متخصصین فنی نقشه برداری نموده و با رعایت اهمیت هریک متدرجاً برای تصویب تقدیم مجلس

شورایملی نماید.

ماده ششم - اعلان مناقصه باید در تمام ممالکی که کارخانه تهیه لوازم ساختمان راه آهن دارند بوسیله سفارتخانه های ایران در جراید محلی منتشر شود، مدت مناقصه باید کمتر از شش ماه پس از انتشار اعلان بوده باشد و حقوق کمیسیونی که در موقع خرید لوازم راه آهن معمولاً منظور میشود باید ضمیمه سرمایه اختصاصی راه آهن شود.

ماده هفتم - وزارتین فواید عامه و مالیه هر یک در حدود وظایف و اختیارات خود مأمور اجرای این قانون میباشند.
این قانون که مشتمل بر هفت ماده است در جلسه چهارم اسفندماه ۱۳۰۵ شمسی تصویب مجلس شورایملی رسید -

رئیس مجلس شورایملی - حسین پیرنیا

نقش انگلیسها در احداث راه آهن شمال و جنوب ایران

سند دیگری که میرساند راه آهن از جنوب به شمال ایران خواسته انگلیسها بود مطلبی است که دنبیس رایت در کتاب خود بنام انگلیسها در میان ایرانیان نوشته است که در زیر نقل می گردد:

«اینکه تا پایان دوره قاجار هیچ خط آهن طویل المسافتی در ایران کشیده نشده بود نتیجه هیچگونه قصوری از جانب بریتانیا نبود. جولیوس دورویتر از میان جنبه های متعدد امتیاز وسیع و همچنانه ای که در سال ۱۸۷۲ از شاه کسب کرد بود در درجه نخست بدراه آهنی دل بسته بود که امید داشت بین دریای خزر و خلیج فارس بکشد. دولت بریتانیا که از خطری که روسیه متوجه ایران ساخته بودیش از پیش نگران شده بود، سخت عقیده داشت که چنانچه راه آهنی بین خلیج فارس و درون ایران موجود نباشد کمک مؤثر نظامی بریتانیا به ایران در صورت حمله روحیه از شمال، غیرممکن خواهد بود. ارباب سرمایه و بانکداران و محالف تجاری لندن نیز بهمان اندازه کارشناسان

سوق الجیشی وزارت جنگ بریتانیا مایل و راغب بودند که چنین خط آهنی احداث گردد، هردو گروه خشنود بودند که دراموندوولف وزیر مختار بریتانیا در تهران حاضر شده است که مساعی وافر خود را مصروف کسب امتیاز راه آهن نماید. شاه به علت لطفی که بازار کردن رود کارون به روی کشتیرانی خارجی در حق انگلیسها نشان داده بود خود را مجبور دید که برای حفظ توازن، امتیازی برای احداث راه آهن در شمال ایران به رو سهابدهد. دراموندوولف این را بهانه قرارداد و اصرار ورزید که متقابلًا امتیازی برای احداث راه آهن در جنوب ایران به انگلیسها داده شود. شاه ناقوان تراز آن بود که بتواند مقاومت کند، ولی پس از آنکه در برابر این خواست دراموندوولف تسلیم شد بار دیگر تحت فشار شدید روسیه قرار گرفت که به دلایل سوق الجیشی و بازرگانی مصمم بود که از احداث راه آهن توسط انگلیسها از خلیج فارس به درون ایران مانع گردد. دیگر بار شاه بیچاره تسلیم شد و در اوخر سال ۱۹۸۰ پیمانی بین ایران و روس منعقد شد که به موجب آن مقرر گشت که برای مدت ده سال احداث راه آهن در ایران ممنوع باشد. این پیمان در سال ۱۹۰۰ برای مدت ده سال دیگر تمدید شد و بدین ترتیب هر گونه امید احداث راه آهن در ایران را تاسالها نقش برآب ساخت. هنگامیکه این پیمان دوم منقضی شد توجه و علاقه محافل لندن نسبت به احداث راه آهن در ایران بسزعت احیا گشت. گروهی از ارباب سرمایه و بانکداران قادر تمند و ذی نفوذ محافل بازرگانی لندن سازمانی تحت عنوان «سنديکای راه آهن ایران» تشکیل دادند، و امتیازی از شاه برای نقشه برداری از مسیر راه آهن و احداث راه آهن از خلیج فارس به درون ایران کسب کردند. دولت بریتانیا از این سنديکا پشتیبانی کرد....

یک نمود توجه فراوان دولت بریتانیا و حکومت هندوستان نسبت به احداث راه آهن در ایران آن بود که آنها یکی از با کفایت ترین مأموران خود یعنی آرنولد ولسوون را مأمور کردند که بخش اعظم

فاصله سالهای ۱۹۱۱ الی ۱۹۱۳ را صرف بررسی و نقشه‌برداری مسیرهایی نماید که بتوان برای کشیدن راه آهن از خلیج فارس به درون ایران مورد استفاده قرار دهد و اما جنگ اول جهانی و آنچه در دنبال جنگ آمد بهاین امید بریتانیا که نقشی در احداث راه آهن ایران ایفا کند، پایان داد تازه در سال ۱۹۲۷ بود که رضا شاه احداث نخستین خط آهن عمده ایران، یعنی راه آهن سراسری ایران را که از خلیج فارس تا دریای خزر امتداد می‌یافت، آغاز کرد.»

اولین گلنگ ساختمان راه آهن

روز یکشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۰۶ بر ابر ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۴۶ بر حسب دعویی که از طرف وزارت فوائد عامه بعمل آمد، بود در پیرون دروازه گمرک با حضور وزرا و رجال نماینده گان مجلس سفر او امراهی ارتشن، مدیران جراید و طبقات دیگر در محوطه حسین آباد در ساعت ۸ صبح پس از آنکه پهلوی بیاناتی ایراد نمود، نخست وزیر هم در پاسخ مطالبی بیان داشت و گلنگ نقره‌ای بدست پهلوی داد و او هم بزمین زد که طبق نقشه محل ایستگاه راه مرکزی راه آهن شروع بساختمان گردد. از عجایب اینکه در همان موقع طوفان و گردباد شدیدی برخاست بطوریکه فضا را یکلی تاریک و عده‌ای از چادرهایی که برای مدعوین برپا کرده بودند کنده و پاره کرد. این طوفان نابهشتگام را عده‌ای بهفال نیک نگرفته نامیمون دانستند.

نطق مدرس درباره راه آهن

مدرس - عرض می‌شود که این لایحه مشتمل بر پنج ماده است. فوریت ثانی معنیش اینست که مذاکرات در مجلس بشود و خاتمه بیابد. آن چهار ماده را بنده هم موافقم که الان در مجلس ماده ماده هم نباشد، هر چهار تا زاید دفعه رأی بدهیم و اهمیت هم دارد. هر چه زودتر باید تصویب شود. حرف در ماده اول است که آیا این فوریتش خوب

است؟ صلاح است؟ یا یک قدری باید تأمل بشود از اینکه من و هر یک از آقایان و کلا که مثل من هستند هیچ اطلاع از حسن و قبح و خوبی و بدی آن نداریم، هیچ جای شک نیست و اینکه بگویند از این خط به آن خط یا از خط دیگر به خط دیگر من در مرحله خودم نمیتوانم بگویم این بهتر است یا آن زیرا سرشته ندارم. گمان میکنم آقایان وزراء هم در این مسئله از ما اعلم نباشند چون یک جهات عدیده ای دارد و یک خبرویت کاملی میخواهد. جهات اقتصادی، سیاسی، اقرب، ابعد و آنچه که مصالح یک مملکت و مصالح اجتماعی است. اینها را یک کسی که تجربیاتی کرده باشد و البته متخصصین گه خیلی در اینکارها عمر صرف کرده باشند آنها میفهمند. ماها نمی فهمیم. پس ما بیائیم و یک خطی را بگوئیم این خوب است یا بد است هردو قسمش فلسفه است. پس چه باید بگوییم در اینکه خط آهن برای ما از ازم امور است و هر ساعتی زودتر بهتر است و چیز مرغوبی است که تمام ملت ایران طالب آنند حرفی نیست. الان آن که در اصفهان است میخواهد خط آهن از درخانه اش بزود آنهم گه در بندر عباس است همین میل را دارد. همه مایلند و انشاء الله الرحمن امیدوارم روزی بیاید که همه دارای خط آهنی بشویم هم اصلی و هم فرعی و انشاء الله دارای هزار هزار فرسخ خط آهن بشویم. ولی اینجا حرف در خط اول است که آیا آن خط اولی کدام است و کدام اصلی و اصلی است این را باید تأمل کنیم، آقایان هم تصدیق میفرمایند که ما و کلای ملت هستیم، ملت نشسته که بینند ما صرفة آنها را چطور منظور میکنیم.

ما اگر تصدیق کنیم که از روی جهل است تکذیب هم بگوییم از روی جهل است با اتکان و اعتمادی هم که به آقایان داریم اگر بخواهیم به حرف آنها گوش بدیم، این فرع براین است که آن جهاتی که آقایان وزراء از متخصصین فهمیده اند لااقل برای ما مذاکره کنند اینهم در این مجلس نمیشود و بعقیده بنده خوب است قبول بفرمایند

که این ماده اول به کمیسیون فوائد عامه برود اگر خودشان از متخصصین ما چیزی فراگرفتند بما حالی کنند که جهات حسن این راه اینست و جهات مضره آن راه آنست مثلا خرجش کمتر است، جهات سیاسیش بعتر است، جهات اقتصادیش بهتر است که ما در این رأی دادن یست که مرجحی داشته باشیم الان به نقد ما هیچ مرجحی نداریم. از روی تقلید حرف باید رأی داد. اگر خود آقایان از متخصصین معلوماتی اقتباس کرده‌اند در کمیسیون مارا قانع کنند. اگر نه اجازه بدند که متخصصین نظریات خودشان را به کمیسیون بفرستند که ما بفهمیم کدام جهت حسن شغلبه دارد والا ما کورکورانه اینجا یک خطی را رأی بدهیم، دوست دارم آقایان وزراء به این مسئله راضی نشوند و شرط هم اینست که یک هفتنه بیشتر طول نکشد، اگر صلاح میدانند قبول بفرمایند. ماده اول برود به کمیسیون و فردا را به پس فردا نبیند از نه، همه روزه جلسه کنند اگر توانستند یک جهاتی را به ما نشان دادند و ما را قانع کنند که این خط جهات حسن بیش از خط دیگر است ما هم رأی میدهیم والا فردا از اصفهان، از شیراز، از بندر عباس هی تلگراف می‌آید و خط آهن می‌خواهند. البته خط آهن چیز خوبی است و هر کسی هم می‌میل دارد خط آهن از شهر خودش برود لذا بندۀ با فوریت ثانی مخالفم.»

نظریات مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن ایران

مهندس کاساکوسکی در استخدام دولت ایران و در وزارت فوائد عامه رسماً مشغول کاربود. وی راجع به راه آهن و اینکه چه خطی بصره و صلاح کشور ایران است مطالعات عمیقی نموده و طی دورساله مفصل نظریات خود را بیان کرده است.^۱

نسخه‌ای از آن در اوآخر دوره ششم بدست دکتر مصدق که در آن موقع نماینده مجلس و مخالف با خلط از شمال به خرمشهز بوده رسیده

۱- مسوده رساله کاساکوسکی بخط دکتر مصدق در آرشیو نگارنده میباشد که عیناً در آخر کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او» نقل گردیده است.

و چون موضوع خیلی مهم بوده دکتر مصدق هم برای تأیید نظریات خود (که در جلسه ۲۱ بهمن ۱۳۰۴ و جلسه دوم اسفندماه ۱۳۰۵ و ۲۹ فروردین ۱۳۰۶ و نهم اردیبهشت ۱۳۰۶ و ۲۸ فروردین ۱۳۰۷ درباره راه آهن به مخالفت برخاسته) نظریات مهندس کاساکوسکی را بدون آنکه در اصل موضوع تغییر داده باشد خلاصه نموده وبصورت مقاله مفصلی تنظیم نموده که برای اطلاع عمومی منتشر نماید ولی اوضاع و مقتضیات آن زمان اجتازه نداد منتشر شود.

بنابراین عین مقاله دکتر مصدق برای تکمیل تاریخچه راه آهن ایران عیناً در زیر نقل میگردد:

«آقای کاساکوسکی مهندس محترم وزارت فوائد عامه در موضوع راه آهن ایران عقایدی در دو رساله اظهار نموده است که متأسفانه بعد از مذاکرات مجلس بایئن جانب رسید و موجب تأسف گردید که چرا از مندرجات آنها تا خرداد ماه ۱۳۰۷ بی اطلاع بوده و موقعيت که لوایح تصویب خط آهن و مخارج آن در مجلس مطرح بود استفاده ننموده، البته مراد استفاده ایست که شخص اینجا ت میگردد والا هیچ دلیل و منطقی اکثریت را مقنعاً و از زائی که داد منحرف نمی نمود، نظریات مشارالیه آنقدر مفید است که اینجانب بعد از مطالعه لازم داشت که بدون اینکه چیزی از موضوع حذف شود آنها را خلاصه نموده بعرض مطالعه عموم گذارد. بعقیده مهندس مزبور هر مملکتی که شروع برآهن میکند اول باید خط اصلی را ایجاد کند و بعد بتدریج خطوط فرعی را با آن ملحق نمایند.

«خطوط آهن یک مملکت من حيث المجموع بمثوازی به جسد زندگی میباشد که دارای استخوان بنده معین است بنابراین اگر خط اصلی مثل ستون فقرات بدن درست ترتیب داده شود تمام بدن میتواند بطور صحیح و بقاعده ایفاء وظیفه نماید و اگر خطوط فرعیه نیز هر یک در جای خود بخط اصلی متصل شوند تعادل لازم در کار تولید گردیده با صرف اقل درجه قواء حدا کثر صرفهجویی در وقت حاصل خواهد

شده».

«یکی از دلایل اینکه در انتخاب اولین خط تا چه درجه ممکن است راه خط پیموده خط بندر جز و محمره می‌باشد زیرا قسمت شمالی خط مزبور یعنی قسمت بندر جز-طهران اگر دارای اهمیت‌^۱ خصوصی و محلی است قسمت جنوب آن که طهران - محمره باشد شامل هیچ کیفیت و خصوصیتی نیست و شرح آن از اینقرار است: طرفداران خط تهران - محمره در تعیین نظریه خویش اینطور استدلال می‌کنند که خط مزبور بهترین راهی است برای حمل امتعه نواحی سواحل بحر خزر بیازار اروپا چون اقصر طرق مابین بحر خزر و خلیج فارس می‌باشد در صورتیکه راه تزدیک صادرات و واردات نواحی بحر خزر - بازار اروپا و بالعکس خط پهلوی - موصل - اسکندریون است».

«از روی نقشه خوب روش می‌شود که چقدر مصنوعی و برخلاف طبیعت خواهد بود اگر بارهای شمالی تقریباً ۱۴۰ کیلومتر بطرف جنوب با راه آهن حمل شود و از آنجا مجدداً بوسیله کشتی‌ها عربستان را دور زده بدریای مدیترانه برسد».

«در مملکتی مثل ایران که کلیتاً فاقد طرق و شوارع صحیحی است جبران مخارج ساختمان راه آهن فقط در صورتی ممکن است که ایجاد آن با منظور اصلی یعنی آبادانی مملکت توافق داشته باشد و با ارتباطات بین‌المللی هم وفق دهد تا بتواند امتعه خارجه را از مملکت عبور داده جلب تراژیت نماید زیرا حمل و نقل محلی و عبور و مرور داخلی بخودی خود چندان زیاد نیست و برای اینکه راه آهن بتواند بوجود خود ادامه دهد باید بقدر کافی برای آن بارتدارک نمود و چون خود مملکت نمی‌تواند مقدار کافی را تأمین نماید پس بگانه راه صحیح حل مسئله ساختمان راه آهن در ایران اینست که بواسطه ساختن یک

۱- طهران - بندر جز از نظر صادرات مهم‌نیست زیرا بیشتر صادرات مربوط به نواحی شمالی است که حمل مال‌التجارة گیلان و مازندران احتیاجی برآب بندر جز ندارد و در آذربایجان هم بوسیله خط آهن تبریز - جلفا و سایر وسایل حمل روسیه می‌شود. دکتر مصدق

خط اصلی که دو دریای آزاد را در اروپا و آسیا بهم متصل سازد ترازیت بین‌المللی جلب شود».

«اگر قرون سابقه را بخاطر بیاوریم خواهیم دید که یگانه علت اصلی اهمیت و ثروت ایران از این جهت بوده که تمام راههای کاروان رو بین اروپا - هندوستان از ایران می‌گذشته و کلیه بارهای ترازیتی از این را محمل و نقل می‌شد ولی بعد از افتتاح کانال سوئز راههای کاروان رو ایران اهمیت بین‌المللی خود را از دست داده و تجارت راه دریا را پیش‌گرفت. حالا وسیله حسن انتخاب خط اصلی راه‌آهن ایران ممکن است که وضعیت و عظمت سابق این مملکت را اعاده‌داد. برای انجام این مقصود تنها خطا که میتواند مفید باشد راهی است که در یک سر آن بحرالروم (دریای مدیترانه) مدخل تمدن اروپا واقع و در سر دیگر اقیانوس هندوورا این خط به یکی از بنادر ایران که قابل دخول کشتی‌های اقیانوس باشد متصل شود و این شرط در آتش جهت ترقی مملکت و بسط تجارت خارجی اس اساس است.»

«هیچیک از خطوط راه‌آهن که محدود بحدود مملکت میباشد نه فایده مستقیم خواهد داشت و نه موجب تزیید تجارت خواهد شد و نه مسئله حمل و نقل را برای ایران حل نمود.»

«افکار و نظریات سابقه نسبت برآه آهن که وسیله عمدۀ و ضروری حمل و نقل داخلی شمرده می‌شد اخیراً تغییر کلی یافته است. با این معنی که در اروپا و آمریکا، افکار عمومی قویاً متوجه توسعه راههای شوسه و نقلیه موتور گردیده، دلیل آن هم این است که نقلیه موتوردار بعلت تسهیل حمل و نقل بارهای جزئی بیشتر و بهتر رفع حواجز محلی و روزانه‌اهمی مینماید و نسبت بتوسعه تجارت هم مؤثر است زیرا هم برای حمل و نقلهای محلی و هم برای عملیات نظامی و حفاظ انتظامات داخلی نظر باشند که میتوانند در راههای شوše نزدیک هر آبادی حرکت خود راقطع و تجدید نمایند رجحان غیر قابل انکاری نسبت برآه آهن دارد... بدون اینکه مبالغ خطری برای ایجاد راههای زیل دار مصرف شود پس بهتر

این است که مسئله حمل و نقل داخلی بهمین ترتیب حل گردد.»
 بنابراین مقدمات، مهندس مزبور خط اصلی راه آهن ایران را
 خط چاه بهار - قصر شیرین میداند با این طریق که از چاه بهار شروع
 شده از بمپور - ریگان - کرمان - یزد - اصفهان - دولت آباد -
 کرمانشاهان - قصر شیرین - کرکوک بگذرد و در موصل برآه آهن
 بغداد متصل و از آنجا بیندر الکسندررت (اسکندرون) ساحل مدیترانه
 منتهی گردد و با این طریق دو دریای آزاد مدیترانه و عمان بیکدیگر
 متصل و حمل و نقل مال التجاره و مسافرت از اروپا به آسیا از طریق
 خشکی و دریا میسر شود زیرا اسکندرون نهایت است که بواسطه وضعیت
 بندری میتواند بارهایی که از کشتی ها پیاده میشود بواسطه راه بحری
 بطرف آسیا حمل کند بلکه بواسطه راه آهنی که از بندر مزبور (راه آهن
 بغداد) باسلامبول میرود هر مال التجاره اروپائی ممکن است بدون
 احتیاج بدربیا از طریق اسلامبول - اسکندرون وارد ایران بشود و از
 برای اینکه راه آهن اروپا برآه آهن هندوستان وصل شود و از
 بارگیریهای مختلف که موجب خرج و تأخیر حمل و نقل است جلوگیری
 شود. آقای کاسا کوسکی شعبه دیگری برای این خط قائل است که از
 بین کرمان - بمپور جدا شده بمیرجاوه و یا دزداب برسد که بالنتیجه
 متصل برآه آهن هندوستان شود.
 هر گاه سؤال کنند که بجای خط اصفهان - دولت آباد -
 کرمانشاه - موصل آیا بهتر نیست که خط آهن اصفهان - بطهران -
 قزوین - میانج - ساوجبلاغ گذشته از آنجا بموصل منتهی شود؟
 جواب مهندس مزبور اینست که چون مراد ایجاد خط اصلی
 است که شامل ترازیت بین المللی است و در ترازیت هر قدر خط
 کوتاه قر باشد بصرفه تردیدیک تر و لذا این راه با سایر طرق بهتر میتواند
 رقابت نماید. البته مقتضی است که خط آهن از اصفهان - بکرانشاه
 و از آنجا بموصل متصل شود زیرا خط چاه بهار - اصفهان - دولت
 آباد - قصر شیرین - موصل ۲۳۰۰ کیلومتر بیشتر نیست در صورتیکه

از چاه بهار به اصفهان - تهران - قزوین - میانج - ساوجبلاغ - موصل ۲۷۷۰ کیلومتر است که ۷۰۴ کیلومتر بیشتر و چنین مسافتی در ترازیت فوق العاده مؤثر است. بعقیده مشارالیه «بمترین بندر طبیعی ایران چاه بهار بلوچستان است که در دریای آزاد واقع شده و خارج از خلیج محصور فارس است و در طرف شمال چاه بهار (راس کلاب) شبه جزیره ایست که توافقگاه خوبی بنای کشتی های اقیانوس است، چون هم کشتی ها میتوانند بساحل نزدیک شوند و هم عمق و وسعت دهانه کافی است و بعلاوه شبه جزیره منبور از بادهای هم که در آنجا میوزد محفوظ میباشد و نزول از کوهستان ایران بطرف چاه بهار هیچگونه اشکال تکنیکی ندارد برخلاف بنادر خلیج فارس بكمی غرق و محفوظ نبودن دهانه معروفند بطوریکه حتی کشتی های متواتر هم باید در مسافت بعیدی از ساحل توقف نمایند گذشته از آن جبال مرتفع سواحل خلیج فارس را از فلات ایران جدا ساخته است بطوریکه امتداد خط آهن به بنادر آن اشکالات تکنیکی بسیار دارد.»

«دخول بندر چاه بهار در تمام فضول سال بلامانع است و عرض دهانه خلیج متتجاوز از هفت کیلومتر و عمق آن در تمام وسعت دهانه تقریباً ۸۴ فوت (۱۴ ذرع) و در فاصله یک کیلومتری تاساحل بعمق ۲۴ تا ۳۶ فوت است.

در شمال دماغه موسوم بمتحدين (راس کلاب) ایستگاه عالی میباشد که محفوظ از باد و براز توقف هز عده کشتی های بزرگ اقیانوس گنجایش دارد.» در صورتیکه خط بندر جز - محمره مفید نیست زیرا از یکطرف محدود به دریای محصور بحر خزر است و از طرف دیگر خلیج فارس که هم عمق آن کم است و هم بواسطه صحرای عظیم عربستان از سترس دنیا دور است بندر محمره دارای نواقص طبیعی است باین معنی که از دماغه مدخل شط العرب فقط وقتنی کشتی های اقیانوس میتوانند عبور کنند که آب بالا ایستاده باشد.

«عمق دهانه و وسع فار (خط السیر کشته) آن دائماً در تغییر است و در وقتی که آب کم است عمق آن فقط ۱۳ فوت (قریب چهار ذرع) میباشد و اگر بنا باشد دهانه را پاک کنند هر سال باید این عمل را تکرار کرد» و یک مبارزه بی حاصلی با رسوب رودخانه نمود والا «کشتی های بزرگ اقیانوس بیندری که در کanal واقع است داخل نمیشوند و تقریباً در ۶ کیلومتری بیندر مایین مدخل کanal و جزیره دیبا توقف میکنند کشتی های کوچک هم در فاصله نیم کیلومتری لنگر می اندازند ولی در موقع طغیان رود کارون (اوایل بهار) توقف کشتیها غیر ممکن است».

وقتی که کشتیها تردیدیک ساحل نرسند باید دو دفعه مال التجاره را بارگیری کرد که هم مستلزم خرج زیاد و هم تکرار بارگیری اغلب موجب فساد مال میشود بعلاوه عایدات خط محرمه و آتیه آن در صورت توسعه راه های آهن محل بسی تردید است زیرا اگر تمام بارهای بنادر جنوب هم جمع شود به ۵۰ هزار تن بالغ میگردد، که قسمتی از آن از بندر عباس و بوشهر بایالت کرمان و فارس میرود و آن قسمتی هم که متعلق به خوزستان است با بودن رود کارون برآه آهن محتاج نیست و بارهای شرکت نفت جنوب هم که در گمرک محمده وارد میشون با وسایل نقلیه شرکت مزبور حمل میگردد و اگر امروز قسمتی از واردات از طریق محمده وارد میشود بعد از اتصال راه آهن ایران بخط بغداد که در آتیه قطعی است خط محمده اهمیت فعلی را از دست خواهد داد زیرا سرعت سیر و کم بودن مخاطرات سبب میشود که تجار راهبری را به دریا ترجیح دهند و از نظر صادرات هم نواحی شمالی بارهای خود را بمحمده فمیفرستند زیرا از حيث طول زمان و مخارج مقرر بصلاح نیست فرض کنیم که از مرکز ایران (دولت آبادملایر) بخواهند مال التجاره را حمل باروپا کنند باید آنرا یکی از بنادر بحر مدیترانه فرستاد خواه اینکه بندر مزبور پرت سعید باشد یا اسکندریون.

در اینصورت باید دو راه در نظر گرفت راه بحری و بری یعنی دولت آباد مکرمه - پرت سعید و یا بری فقط یعنی دولت آباد - قصر شیخین - موصل - اسکندریون - حال باید دید که کدام یک از این دو طریق کوتاه‌تر است.

از دولت آباد تا مکرمه با راه آهن ۷۰۰ کیلومتر و از مکرمه تا پرت سعید با کشته ۶۲۰۰ که مجموعاً ۶۹۰۰ کیلومتر است.

در صورتیکه از دولت آباد - کرمانشاه - قصر شیرین - کركوك - موصل - نصیبیین - بندر اسکندریون ۱۲۲۰ کیلومتر و چون این عدد را از ۶۹۰۰ تفریق کنیم راه اول ۵۶۸۰ کیلومتر از راه ثانی طولانی تر است و علت اینکه بعضی‌ها خط مکرمه را در نظر گرفته‌اند اشتباہی است که در نظر اول از ملاحظه سطحی نقشه ایران نموده و اینطور تصور کردند «که این خط برای اتصال دو دریای خزر و خلیج فارس اقصر طرق است در صورتیکه حقیقت غیر از این و انتخاب خط مزبور برسم خط اصلی اساساً اشتباہ بزرگی است زیرا طول راه بحری مکرمه بار و پا (۶۲۰۰ کیلومتر) از کanal سوئنر بکلی از نظر محو شده است و احتمال از این بعد مسافت فقط بوسیله راهی امکان پذیر خواهد بود که از ایران بدریای مدیترانه برود». بنابراین کوتاهی راه باعث فوائد چندیست که محتاج بهیان است:

اولاً صرفه‌جوئی کرایه - برای مقایسه کرایه بحری با کرایه راه آهن پروفسور والتر لونس آلمانی از احصائیه‌های حمل و نقل اینطور استخراج می‌کند که نسبت کرایه بحری بکرایه راه آهن مساویست به نسبت یک بر پنج و نیم در اینصورت کرایه ۶۲۰۰ کیلومتر از مکرمه - پرت سعید مساویست بکرایه که در راه آهن برای مسافت ۱۱۲۵ کیلومتر داده می‌شود بعبارت اخیری کرایه با راه آهن پنج برابر و نیم از کرایه با کشته گران‌تر است.

در اینصورت باید چنین فرض کرد که اگر مال التجاره از دولت آباد (طریق مکرمه) وارد پرت سعید شود باید کرایه ۱۸۲۵ کیلومتر

با راه آهن را تأديه کرد يعني از دولت آباد محمراه با راه آهن ۷۰۰ کیلومتر و از محمراه پرتسعید ۶۲۰۰

$$6200 + 700 = 6820$$

و چون از دولت آباد تا بندر اسكندریون ۱۲۲۰ کیلومتر است هر گاه این عدد را از ۱۸۲۵ موضوع نمائیم.

$$1825 - 1220 = 605$$

راه دولت آباد - اسکندریون از دولت آباد - محمراه - پرتسعید ۶۰۵ کیلومتر کوتاه تر است.

گرچه هر قدر مسافت کمتر باشد کرایه هم کمتر است معدله ممکن است یک مطالعه مختصری هم در مبلغ کرایه که معمول کنونی است نمود.

از لندن - مارسیل - پرتسعید - بصره ۱۳۴۰۰ کیلومتر است که کرایه هر یک تن پنج لیره که مساویست با ۲۵۵ قران.

هر چند مسافت پرتسعید - بصره کمتر از مسافت پرتسعید - لندن است یعنی از پرتسعید - بصره ۶۲۰۰ و از پرتسعید - لندن ۷۲۰۰ کیلومتر است ولی چون زحمت پرتسعید - بصره بیشتر است لذا اینطور فرض میکنیم که هر دو معادل هم باشند در اینصورت کرایه پرتسعید - بصره ۱۲۷ قران میشود.

و چون در موقع عبور از ترکیه سوئیز هر تنی باید ۲۰ قران حق العبور بدهد لذا کرایه هر تن از پرتسعید تا محمراه ۱۴۷ قران است.

کرایه راه آهن محمراه - دولت آباد هم بعد وسط هر تن در یک کیلومتر دوشاهی است که ۷۰۰ کیلومتر ۷۰ قران میباشد.

$$147 + 20 + 70 = 217$$

در اینصورت مجموع کرایه از پرتسعید - محمراه - تهران ۲۱۷ قران است در صورتیکه مسافت از دولت آباد - کرمانشاه -

اسکندریون ۱۲۲۰ کیلومتر و کرایه هر یک تن ۱۲۲ قران است.

که چون کرایه دولت آباد - محمراه - پرتسعید را از کرایه

دولت آباد - کرمانشاه - اسکندریون تفریق شود حمل و نقل با خط
اخیر ۹۵ قران ارزاتر خواهد شد.

$۲۱۷ - ۱۲۲ = ۹۵$

ثانیاً صرفهجوئی زمان - از اسکندریون - دولت آباد به طهران
۱۵۶۰ کیلومتر است که اگر سرعت سیر راه آهن را بحداقل که ساعتی
۴۰ کیلومتر است حساب کنیم در مدت ۳۹ ساعت مسافرین از اسکندریون
وارد طهران میشوند.

$۱۵۶۰ : ۴۰ = ۳۹$

در صورتیکه از پرت سعید - مهمره - دولت آباد - طهران ۷۲۰۰
کیلومتر است که ۶۲۰۰ آن را باید با کشتی و ۱۰۰۰ دیگر را بر
راه آهن پیمود و کمتر از ۱۹ شبانه روز نمی توان بطهران رسید خصوصاً
اینکه برای حمل مال التجاره زمان طولانی تری باید پیش بینی کرد
چه بطبق این حساب باید مال التجاره از لندن تا مهمره چون راه
مضاعف است مدت ۳۸ روز وارد شود در صورتیکه معمولاً دو یا سه ماه
طول می کشد تا از لندن بار وارد بندر گردد.

علت هم اینست که گاهی مال التجاره باید در بنادر بماند تا
برای کشتی بقدار کافی بار فراهم شود و گاه چون کشتی ها مستقیماً
بمقصد نمیروند لذا در مراکز تجاری مثل بمبهی و مدرس باید بار را
از کشتی پائین آورد و بعد با کشتی های دیگر روانه نمود. این است که
برای ورود مال التجاره باید موعدی بیش از آنچه که مقرر است حساب
کرد در اینصورت ملاحظه می نماییم که احداث راه آهن مهمره چون
مال التجاره را از کشتی مستغنی نمیکند این وضع را تغییر نخواهد داد
در صورتی که بعد از ایجاد خط آهن موصلى دولت آباد - طهران
چنانچه مال التجاره بارا هم حمل شود مدت ۱۲ روز و اگر تا
اسکندریون با دریا و از آنجا با راه آهن حمل شود چون از لندن تا
بنادر مدیترانه هم سیر کشتی ها مرتب و هم سرعت آنها بیشتر است
روز وارد تهران میشود.

مسافرین هم با ترنهای معمولی ۷ روز و با ترنهای سریع السیر ۵ روز می‌توانند این راه را پیمایند، همینطور است که اگر کسی از لندن بهندوستان مسافت کند که امروز از طریق بحری لندن - بمبئی ۲۲ روز وقت می‌خواهد درصورتی که ایجاد خط آهن اسکندرون - دولت آباد - میرجاوه آن را به ۹ روز تقلیل میدهد و نتیجه این است که مسافرین و پست از استرالیا - جنوب چین - هندوچین - هندوستان بارویا وبالعکس از طریق ایران حرکت می‌نمایند.

ثالثاً - حمل و نقل با کشتی ممکن است دستخوش اتفاقات شود لذا محتاج بهیمه و وسایل عدیده است درصورتیکه راه آهن باعث اعتماد و اطمینان است و سرعت سیر موجب مزید ارتباط و تأمین حمل بار در موعد مقرر مستلزم این خواهد بود که برای انجام سفارشهای تجاری و حمل و حفاظت امتعه بهیمه و وجود واسطه و دلال وغیره احتیاجی نباشد.

رابعاً - سرعت حمل امتعه دوران حمل سرمایه را تسریع خواهد کرد و این خود باعث میشود که با سرمایه کمی مؤسسه بزرگتری ایجاد گردد که از یکطرف منافع آنها را زیاد نموده و از طرف دیگر از قیمت امتعه خواهد کاست و در حقیقت می‌تواند منافع صادرات را ترقی داده و قیمت واردات را تنزل دهد.

خامساً - سرعت ونظم حمل و نقل موجب این می‌شود که از تغییر اوضاع اقتصادی مثل ترقی و تنزل قیمت در بازارهای تولید و مصرف امتعه و یا از تبدیلات در کیفیات عرضه و تقاضا برای امر تجارت استفاده شود.

سادساً - حمل و نقل از طریق بحر مستلزم مخارج گراف مرآکز تجاری است «زیرا مال التجاره در آنیارهای این مرآکز باید مدقی معطل بماند تا بقدر لزوم برای کشتی‌ها بار جمع شود درصورتیکه این انتظار و معطلی در مورد حمل با راه آهن وجود نخواهد داشت». بطور خلاصه نتیجه نظریات آفای کاساکوسکی این است که

راه آهن اسکندریون - میرجاوه - چاه بهار با خطوط فرعیه آن که از دولت آباد - همدان - طهران ساخته شود راهی است که هم برای منافع داخلی مفید و هم راهی است که اروپا را بهندوستان و شرق اقصی متصل می‌سازد در صورتیکه راه «طهران - محمره حتی رفع حوابج ضروری مملکت را هم نمی‌تواند عهده نماید چون مسائل راجعه بارزانی و فوریت ایصال مال التجاره بموعد مقرر و عدم انقطاع و سرعت حمل و نقل را حل ننموده و برای تجارت اسباب سرعت و گردش سرمایه نمی‌شود و فقط تأثیرش برای یک ناحیه خوزستان خواهد بود و بنا بر این نمی‌تواند خط مستقلی محسوب شود و باید تابع نقشه کلی و توسعه آینده خطوط آهن باشد».

بعضی اشخاص منور الفکر ایران براین عقیده هستند که برای ساختمان راه آهن ایران نباید ملاحظه استفاده از عایدات را کرد و می‌گویند راه آهن برای این ساخته می‌شود که اسباب ترقی مملکت بشود. این نظر ترقی مملکت البته صحیح است ولی وجوده ملی باید بمصرف ایجاد راههایی بر سرده که اهمیت اقتصادی و مملکتی داشته باشد مثل راه آقیانوس هند دریای مدیترانه».

مهندس محترم می‌گوید که تمام پیشنهادهایی که بكمیسیون خط راه آهن ایران شده و از مطالعاتی که بعمل آمده مسلم است که «نه خط محمره و نه خطوط دیگری که بساحل جنوبی متصل می‌شود و تنها اهمیت داخلی دارند و ترازیت اروپا و هند را جلب نمی‌کنند نمی‌توانند مخارجی را که برای ساختمان آنها می‌شود جبران نمایند».

«علی‌ای حال بدون ادعای غیب گوئی می‌توان از پیش گفت که هر گونه امیدی برای ملت و دولت راجع به تسهیل حمل امتعه ایران بواسطه راه محمره قطعاً مبدل بیأس خواهد گردید و علاوه بر اینکه پس از صرف سرمایه گرافی اسباب بهبود اقتصادی نخواهد شد برای دجه مملکت نیز بار سنگین خواهد بود و عاقبت در اصل مسئله اهمیت راه آهن برای ایران در افکار عمومی سوءاثر خواهد بخشید».

«با یقین کامل میتوان گفت که اگر ساختمان راه طهران - محمره را در وهله اول قرار دهیم مملکت را از ساختن خطوط دیگری که بتوانند مخارج خود را جبران نموده منابع عایدی تازه برای مملکت تشکیل دهند از قبیل خط ترانزیتی اروپا هندوستان یا خط پهلوی - مدیترانه بکلی محروم میسازیم.»

احداث خط اروپا بهند نه تنها باعث تأخیر احداث سایر خطوط نمیشود بلکه باعکس بواسطه منافع خود ساختن خطوط دیگر را تسريع خواهد کرد. و شکی نیست که ممکن خواهد شد که شفقط بطور استقرارض بلکه بطور اشتراك در امر ساختمان سرمایه‌های خارجی جلب شوند. بهترین دلیل این مطلب این است که تمام مملکت اروپا همیشه علاقمندی کامل بمسئله ترانزیت اروپا - هندوستان نشان داده‌اند چنانکه قبل از جنگ بین‌المللی برای اجراء این مقصود مملکت اروپا حتی سرمایه لازمه را جمع آوری کرده بودند شرکت فرانکو انگلو-

روس. «شرکت سرمایه چند ملیتی از مملکت اروپا* در عملیات راه آهن و ذی‌نفع بودن ترکیه - بین‌النهرین - هندوستان در ترویج عبور اجناس ترانزیت توسط راه آهن‌های آنها کلیه شرایطی را که برای حسن عمل خط آهن ایران لازم است بوجود آورده و کاملاً تأمین خواهد کرد که صادرات و واردات ایران اینطور که اخیراً بواسطه ترانزیت از خاک روسیه ملاحظه میشود بمضیقه نیفتاده و تابع اتفاقات نمیشود زیرا که مسئله لزوم رعایت منافع مملکت باعث ترویج حمل و نقل

* - در موضوع امتیازات بخارجه‌ها، عقاید مختلفه اظهار شده گروهی معتقدند که منافع اقتصادی هر دولت مستلزم منافع سیاسی اوست لذا دادن امتیاز بآنها صلاح نیست و جمعی می‌گویند که چون در مملکت سرمایه نیست دادن امتیازات صلاح است بعضی هم هیچ اصلی اتخاذ نمی‌کنند و موکول به تشخیص موارد می‌نمایند. عقیده این‌جانب این است که باید فرق گذار دین خارجی‌های متنفذ و آنهاگی که بی‌نفوذند. جلب سرمایه‌خارجی‌های غیر متنفذ نهاین است که از ثروت‌های طبیعی استفاده شده و باعث آبادی و عمران مملکت میشود بلکه ایجاد یک سیاستی برای دول غیر متنفذ سبب میشود که بواسطه رقابت آنها باهم نفع اقتصادی و سیاسی ما هردو تأمین شود.

از راه ایران خواهد شد نه علت فشار و مضيقه آن.
 مخارج خط اسکندریون - دزداب* را با بعضی از خطوط فرعی
 ضروری مهندس مزبور به ۱۰۰ میلیون تومان تخمین می‌نماید از این قرار:
 قصر شیرین - کرمانشاه - دولت آباد اصفهان - یزد کرمان -
 به - دزداب ۱۶۹۰ کیلومتر ۸۱۰۰۰ ریال ۴۰۰۰ تومان
دولت آباد - همدان - طهران ۴۰۰ کیلومتر ۲۰۰۰ ریال ۱۹۰۰ تومان

در صورتیکه مخارج خط بندر جز - محمره ۱۴۰۰ کیلومتر ۸۰ میلیون میشود باین طریق که ۱۱۰۰ کیلومتر آن از قرار ۴۸ هزار تومان میشود باین طریق که ۱۱۰۰ کیلومتر آن از قرار ۴۸ هزار با کوههای لرستان تقاطع می‌کند هر کیلومتری ۸۰ هزار تومان خرج دارد که هر گاه ۴ میلیون هم برای اصلاح بندر جز و بندر محمره اضافه کنیم مخارج آن به ۸۰ میلیون بالغ می‌گردد.

$۸۰\text{ ریال} \times ۸۰\text{ هزار} + ۳۰\text{ هزار} \times ۸۰\text{ هزار} + ۴۸\text{ هزار} \times ۱۵\text{ هزار} = ۸۰\text{ ریال} \times ۸۰\text{ هزار}$
 در صورتیکه اگر ۱۰۰ میلیون خرج کنند و راه اسکندریون - دزداب با خط فرعی آن که دولت آباد - طهران را بسازند هم منافع داخلی و هم ترافیکی بین المللی هردو تأمین می‌شود این مبلغ در صورتی است که راه آهن به چاه بهار نرسد و از بین کرمان - به - دزداب متصل شود ولی اگر بخواهند بچاه بهار هم برسد باید بیش از این خرج نمود از این قرار:

قصر شیرین - دزداب با خط فرعی دولت آباد - طهران

به - چاه بهار ۲۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ تومان

به - چاه بهار ۵۰۰ کیلومتر ۲۶۰۰ ریال ۴۰۰ تومان

* - از روی نقشه خوب معلوم نمیشود که هر گاه راه آهن از به بريگان و از آنجا به مر جاوه وصل شود باصرفه تراست از اینکه از به بـ دزداب متصل شود زيرا باين طریق قسمتی از راه چاه بهار ساخته میشود.

(دکتر مصدق)

دائر نمودن بندر چاه بهار

۱۲۸ ر.۰۰۰ تومان

و چون از قصر شیرین تا موصل هم که محل خط آهن بغداد است راه آهن نیست و باید ساخته شود چنانچه مخارج ساختن آن را هم که ۳۱۰ کیلومتر و ۱۵ میلیون میشود بمبلاع فوق اضافه کنیم مخارج خط آهن از موصل - دزداب - چاه بهار با خط فرعی دولت آباد - طهران کلیتاً ۱۴۲ میلیون خواهد شد که ممکن است دولت ایران با سایر ملل شرکت کند و یا اینکه بدون شرکت دیگران بازاره که هر یک از این دو طریق محتاج بتوضیح است:

اولاً در صورت شرکت چنانچه ایران در ثلث سرمایه شرکت کند ۴۸ میلیون تومان لازم است که هر گاه مدت ساختن راه را شش سال حساب کنیم در هر سال ۸ میلیون باید بپردازد و اگر در نصف سرمایه شرکت نماید و مدت ساخته مان را ۹ سال حساب کنیم ۸ میلیون در مدت ۹ سال ادا می نماید.

ثانیاً تمام سرمایه از ایران باشد - در این صورت عایدات انحصار قند بتهائی کفایت نمیکند و اول باید باراه آهن بغداد فراردادی نمود که ۳۱۰ کیلومتر مسافت از موصل - قصر شیرین را خودش بازارد و چون در ترازنیت هندوستان ذی نفع است البته موافقت می کند و بعدهم مدت ساخته مان را به جای ۹ سال نمود که مهندس محترم با تصدی دولت ایران بتهائی بدلا لیل ذیل موافق نیست:

(۱) دولت در مدت ۱۸ سال از ساختن خطوط فرعی باز می ماند.
 (۲) هر قدر مدت قلیل باشد از سرمایه زودتر استفاده میشود در صورتیکه اگر دولت بتهائی اقدام کند یک سرمایه هنگفتی در مدت ۱۸ سال بی نفع می ماند.

(۳) هر گاه ملل دیگر شرکت کنند چون قسمتی از سرمایه آنها در مملکت خرج میشود باعث بهبود اوضاع اقتصادی میشود.
 (۴) چون خط اسکندریون - دزداب راه ترازنیتی است شرکت

سایر دول موجب ازدیاد حمل و نقل و بالنتیجه منافع زیادتر است.
(۵) بواسطه اینکه ایران در ایجاد خط آهن صاحب تجربه نیست خوبست که با سرمایه خارجی تجربیات ملل دیگر هم جلب شود تا مملکت از هر دو منتفع گردد در صورتیکه از کمپانی‌های مقاطعه کار خارجی این مقصود حاصل نمی‌شود زیرا سعی آنها فقط در ارزان تمام کردن است و علاقه‌مند نیستند که راه‌طوری باشد که در آن‌تیه خوب کار بکنند.»

واقعه قم - یا درگیری با روحانیت

از قدیم الایام تا به‌امروز معمول و مرسوم است که غالباً مردم هنگام تحویل سال نو در اماکن متبر که بسر می‌برند و آن را بفال نیک می‌گیرند. در موقع عید نوروز ۱۳۰۶ که مصادف با ۲۷ ماه مبارک رمضان ۱۳۴۶ هم بود، زوار بسیاری از نقاط مختلف بسوی شهر قم روی آوردند تا هنگام تحویل حمل در حرم حضرت معصومه (ع) بگذرانند و بقدرتی جمعیت واژد حام در صحنه و حرم و رواق‌ها بود که جای سوزن انداختن نبود. اعضاء خانواده پهلوی که همسر رضا شاه (مادر محمد رضا) جزو آنان بود به قم آمدند در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب کامل نشسته بودند، و بطوری جلب نظر می‌کرد که صدای اعتراض مردم از هرسو بلند شده بود و این طرز حضور در مکان مقدسی را بی‌احترامی نسبت به حضرت معصومه میدانستند ولی هیچکس جرئت نمی‌کرد قدم پیش بگذارد و به آنها تعرض نماید.

در همین موقع هم سیدنا ظم واعظ که مشغول وعظ در مسجد جنب حرم بود مردم را تهییج نمود که امر معروف و نهی از منکر حکم می‌کند که مردم جلوگیری نمایند. خبر به حاج شیخ محمد تقی بافقی رسید و او به خانواده دربار پیغام فرستاد که شما اگر مسلمان هستید که نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستند باز هم حق ندارید در این مکان حضور یابید.

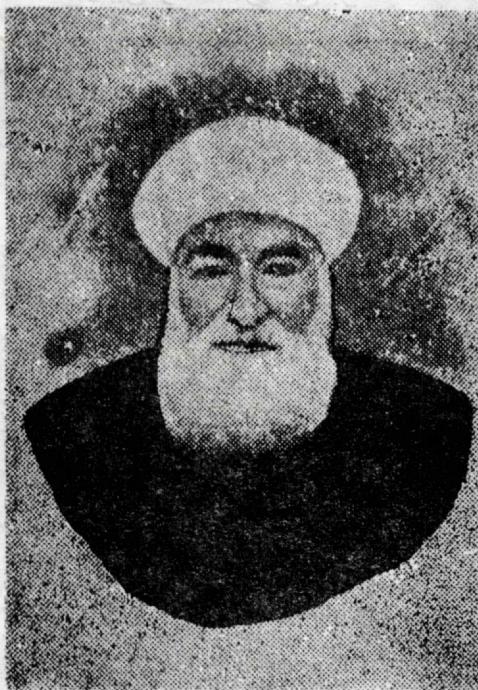
پیام مؤثر واقع نشد. حاج شیخ محمد تقی شخصاً بدحرا آمد و سخت به آنان اعتراض نمود و خواست که سروصورت خود را پیوشاوردند یا از آنجا خارج شوند.

در این وقت غوغائی برخاست خانواده پهلوی فوراً بمنزل تولیت رفته از آنجا با تلفن به رضا شاه خبر دادند و او فوراً بسوی قم حرکت کرد و دستور داد یک دسته سر باز پشت سر او حرکت کند. پس از چند ساعت شهر قم رسید و مستقیماً وارد صحن حرم شد. چند نفر طلبه را که در آن حول و حوش بودند مسلق نموده وارد حرم شد. چند نفری را هم در جوار قبر حضرت معصومه (ع) با عصا و لگد ماضر و نمود. فرستاد حاج شیخ محمد تقی راهیم دستگیر کرده بتهران فرستاد و تحويل زندان شهر بانی تهران دادند و او را همچنان در حبس نگهداشتند تا پس از پنج ماه که آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی خواستار آزادی وی گردید.

حاج شیخ محمد تقی ظاهراً آزاد ولی طبق دستور از مراجعت به شهر قم ممنوع شد. لذا در حضرت عبدالعظیم تحت نظر قرار گرفت و تا شهریور ۱۳۲۰ در شهری بسر برداشته از هفتاد سالگی بدرود حیات گفت.

حاج شیخ محمد تقی بافقی در سال ۱۲۹۲ قمری متولد گردید پس از چهارده سال تحصیل در یزد به عنایت عالیات شتافت و مدت ۶۷ سال هم در آنجا به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در محضر آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و آقاسید کاظم یزدی رحمة الله عليهما وهمچنین سید جلیل السید احمد کربلائی که استاد در علم ترکیه و اخلاق بود کمال استفاده را کرده بود که در سال ۱۳۳۷ ق به قم آمد. موریس پرنو فرانسوی در کتاب «در زیر آسمان ایران» در این مورد چنین نوشت: «..... این امر (سروصورت باز) رنجش پیشوای مذهبی قم را فراهم ساخت به طوریکه ملکه مورد سرزنش وی قرار گرفت و منجر به تظاهراتی از طرف مردم شد.

شاه از این جسارت فوق العاده در غضب شد و دستور دادسته‌ای قوای موتوریزه به قم فرستاده شود و خود در حالیکه کفش پیا داشت^۱ بداخل حرم شتافت و ملای قم را گوشمالی سخت بداد».



تصویری از شیخ محمد تقی بافقی
(این نقاشی در ۷۰ سال پیش کشیده شده)

۱- باید بخاطرداشت که رضاخان در ایام وزارت جنگی روزهای عاشورا و تاسوعا را بادسته قراقرخانه پاپرهنه بدیازار می‌آمد و کاه برسر خود می‌پاشید و در مجالس عزاداری شرکت می‌کرد ولی در دوران سلطنتش حریم بست حضرت معصومه و حضرت رضا را شکست.

آورده‌اند که نادرشاه افسار هنگامیکه فرمانده‌ی سپاه شاه طهماسب صفوی را داشت چندان ایمانی به مذهب تشیع نداشت ولی پس از آنکه بسلطنت رسید و نجف اشرف را فتح نمود بدستور او ایوان طلا ساخته شدو خود را سگ آستان علی (ع) خواند و نیز بدستور خود او قلاده‌ای از طلا بگردنش انداخته مانند سگ او را بحرم حضرت امیر (ع) کشیدند و آن قلاده طلا هنوز هم در خزانه حضرت امیر است. میرزا مهدی‌خان منشی نادرشاه و نویسنده تاریخ نادرشاه که حضور داشته در این مورد چنین گفته است: بی‌ادب مگذر از این در که عجب در گاهی است سجده گاه ملک و در گه شاهنشاهی است

روایت دیگر از روزنامه قیام شرق: در سال ۱۳۲۵ راجع بماجرای قم مقاله مفصلی نوشته که خلاصه آن در زیر نقل میگردد:

خانواده رضا شاه در قم

«در شب اول فروردین ۱۳۰۷ (صحیح است) ملکه مادر برای موقع تحويل حمل باستانه حضرت معصومه (ع) مشرف و در بالای غرفه‌های رواق ایوان آئینه که بین حرم وایوان است باعده‌ای از بانوان و خدمتکاران همراهان خود جای گرفتند.

چند دقیقه بموقع تحويل مانده بود که چادرهای سیاه، خود را بنابمعمول زنانه تبدیل بچادر سفید نمودند و چون هنوز رفع حجاب نشده بود این عمل بی سابقه شهرت هائی را که مخصوصاً طبقه طلاب‌های متتمر کن در قم در اطراف اقدامات و نظریات مخالف شریعت و دیانت شاه سابق داده بودند، در انتظار زائرین که در آنموقع در حرم وایوانها و صحنه آستانه مجتمع و انبوه شده بودند طور دیگر جلوه کرده یکنفر از سادات محصل^۱ فوق العاده عصبانی شده با فریاد مردم را تهییج نمود که بطرف غرفه‌ها ریخته و خانواده شاه را از حرم بیرون کنند.

در این اثنا سید بسمت مسجد بالاسر رفت و شیخ محمد تقی که معروف به قدس و تقوی بود با خود همراه نموده بسمت پلکانی که بغرفه‌ها میرفت متوجه شدند. جمعیت نیز بدنبال آنها بودند که جمعی از خدام آستانه جلو پله‌ها را گرفته گفتند چون حفظ انتظامات آستانه است نخواهیم گذاشت بغرفه‌ها بروید و با مختصر کشمکش مانع از این اقدام شدند. روز بعد (بلاfacile). آلو، آلو، کجاست، اینجا قم، نظمه‌ی اینجا تهران - نظمه‌ی اعلیحضرت همایونی با اسکورت بطرف قم حر کث کردند. مواظب سید و شیخ و انتظامات باشید تا موکب شاهنشاهی وارد شوند.

۱- این شخص نامش سید ناظم و از قرار روى مثير مشغول صحبت بوده است.

یکی دو ساعت از شب نگذشته بود که صدای غرش اتومبیلهای شاه و همراهانش درب صحن آستانه خاموش ولی صدای زره پوشها و سایر تسليحات تا مدتی ادامه داشت. شاه که آثار غصب از چهره اش می‌بارید در حالی که عصائی در دست داشت پیاده شده برای افتاد و عدمهای از افسران ارشد و نظامیان دیگر هم بدبیال بطرف صحن روانه شدند و بهم حضور وارد بهایوان آئینه افسران و نظامیان با چوبیها و تازیانه‌هایی که در دست داشتند شروع به زدن بستن و خستن هر کسی که معمم بود نمودند. بعضی از خدام آستانه مصمم باستقبال بهایوان آمده بودند، همینکه خود را در چنگال نظامیان گرفتار دیدند فریادشان بلند شد که ما خدام آستانه هستیم و تقصیری جز خدمت و حفظ انتظامات نداشته‌ایم. شاه که از آنچه گذشته بود کاملاً اطلاع داشت فریاد زد بخدمات کاری نداشته باشید آن سید و و آن آخوند پدر و را بیاورید، سپهبد احمدی و بعضی از افسران در صدد جستجو برآمده در مسجد بالا سر که عبادتگاه شیخ بود اورا پیدا کرده دستهای خود را روی سراو بلند کرده و فرمان دادند بی حرکت و او را کشان کشان بحضور شاه که در صحن آستانه منتظر اجرای امر و فرمان خود بود آوردند.

شاه در منتهای درجه عصباً نیت فریاد زد شیخ (از همان فحش آبدار و مخصوص و منحصر بفرد خودش نثار شیخ نمود). و باشاره شاه شیخ محمد تقی را دمرخواهانیدند و شاه با عصای ضخیم خود برپشت او مینواخت و شیخ فقط فریاد میزد یا امام زمان بفریاد برس!.....

همین که آتش خشم و غضب شخیف یافت دست از جان شیخ برداشت و فرمان داد آن سید فلان فلان شده را بیاورید. افسران و نظامیان که از یافتن سید ناامید شده بودند با کمال وحشت و اضطراب عرض کردند سید ناپدید است. شاه بیش از پیش متغیر شده فریاد زد رئیس نظمیه قم کجاست؟ رئیس نظمیه که در صف افسران حاضر بود با حالت سلام نظامی عرض کرد سید را تابحال پلیسهای شخصی در تحت نظر

داشتند ولی از ساعت ورود اعیلحضرت که حواسها پریشان شده معلوم نیست چه شده است.

شاه در کمال خشم و عصبانیت بود عصبانی تر شده با همان عصا چنان بدنهان و دندان رئیس نظمیه نواخت که چند دندان او با فواره خون از دهانش فرو ریخت و پس از چند ضربت دیگر بکتف رئیس نظمیه‌نگون بخت فرمان داد که شیخ و رئیس نظمیه و چند نفر تحت الحفظ به تهران حرکت داده و تحويل نظمیه مرکز دهنده...

طلاب علوم دینیه و علماء و اهالی مذهبی قم که از اعمال خشن و شدید شاه در حال بeft و حیرت بودند و هیچ تصور نمی‌کردند که کار باینجا بکشد و شاه جرئت چنین اقدامات سختی را که نسبت با استانه و مقام روحانیت در انتظار عامه توهین آمیز بود نماید مخصوصاً گاؤسر خوردن شیخ محمد تقی خزانه‌دار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم که تمام وجوده بریه نزد او جمع آوری و حقوق علماء و طلاب را شخصاً میپرداخت و در موقع غیبت حاج شیخ عبدالکریم بجای او به امام جماعت می‌ایستاد تأثیر عجیبی در اذهان مردم بخشید.

قطعاً پس از مراجعت شاه و اسکورتش از طرف عامد عکس العمل شدیدی داشت که ممکن بود به انقلاب متنهی بلوایی عام و انقلاب و سیاست گردد و منجر بخونریزی و قتل نفوس ساری گردد ولی عمل و سیاست مرحوم حاج شیخ عبدالکریم که مرجعی عاقل بود حسن تدبیر عاقلانه و خیر خواهانه‌ای کرد که از فساد و خونریزی‌های بعدی بکلی جلوگیری و مقام روحانیت در قم را محفوظ و اعمال تفوذ بموقعي نموده و حکم شرعی زیر را صادر کرد:

صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط بشیخ محمد تقی برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است.

این حکم مانند آبی بود که روی آتش ریخته واژ یک انقلاب و بلوای عام و قتل و غارت‌های بعدی ممانعت نمود.

آقا شیخ محمد تقی نیز چندی در ثوقیف گاه شهربانی زندانی و

چون غذای شهربانی را نمیخورد از خانه علماء و تجار مقیم تهران برای او غذا تهیه میشد تا پس از چندی که بین شاه و مرحوم شیخ عبدالکریم در قم ملاقات و اصلاح ذات البین شد، شیخ محمد تقی را به حضرت عبدالعظیم فرستادند و در تحت نظر یک نفر بازرس آگاهی تا پایان عمر مشغول عبادت بود.

دیگر از اشخاصی که تحت الحفظ به تهران گسیل گردید، رئیس شهربانی محمودخان ششدری صمصام قمی بود که بگناه ناپدید شدن سید مغضوب و قریب دوماه توقیف بود... و چون از جمله ادباء و شعراء و فویسندگان نامی و آزادیخواهان بود همگی نظر مساعدی نسبت به او داشتند، خانواده او به تیمورتاش متولشده بشرط اینکه دیگر در خدمت شهربانی نباشد آزاد گردید. سید هم بعدها معلوم شد به نجف اشرف رفته مشغول تحصیل گردید تا پس از شهریور ۱۳۲۰ با ایران مراجعت نمود.

اعتراض کارمندان دولت

روز سهشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۶ کلیه کارمندان ادارات دولتی و وزارت‌خانه‌ها بعنوان اعتراض به تصمیم کمیسیون بودجه مجلس دست به اعتراض وسیعی زده و دست از کار کشیدند. کمیسیون بودجه مجلس بعنوان صرفه‌جوئی در بودجه مملکتی تصمیم گرفت که از حقوق کارمندان مبلغی کسر نماید، و اشل حقوق را به تناسب تقلیل دهد بطوريکه پایه یکم که ماهیانه سی و دو تومان حقوق میگرفتند به ۲۸ تومان کاهش داده شود. این تصمیم موجب نارضایتی کارمندان دولت را فراهم نموده و آنها برای اعتراض با این تصمیم کمیسیون بودجه دست از کار کشیدند و بر سر کار خود حاضر نشدند.

معاون نخست وزیر طی اعلامیه‌ای بکارمندان دولت اخطار کرد که کارمندان دولت دیگر حق اعتراض ندارند و اگر ادامه دهند به سرهنگ محمدخان در گاهی رئیس شهربانی دستور داده شده که مسببین

اعتصاب را تحت تعقیب قرار دهد.

صبح روز سهشنبه ۱۹ اردیبهشت یکساعت و نیم بظهر قریب هزار نفر از مستخدمین وزارت توانمندیها برای تظلم از تصمیم کمیسیون بودجه در کسر اشل بهیئت اجتماع به مجلس آمده پس از قدری توافق مستوفی‌المالک رئیس‌الوزراء با تفاوت تدبیری با مستخدمین مذاکره و آنان را متلاطف ساختند که به اعتصاب خاتمه دهند و کمیسیون بودجه هم تصمیم خود را ب مجلس نیاورد و در اشل تغییری حاصل نشد.

مظنه مسکوکات طلا

مظنه مسکوکات طلا در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۰۶ بدین قرار بوده است:

اسم	خرید	فروش
دو هزاری طلا	۳	قران
پنج هزاری طلا	۷۸	قران
یک پهلوی طلا (ده نخودی)	۹۷۵	قران
دو پهلوی طلا (۲۰ نخودی)	۱۹۵	قران
یک اشرفی	۱۵	قران
لیره عثمانی	۴۲	قران
لیره انگلیسی	۴۷	قران
یک منات طلا	۵۰۰	قران

مخالفت مدرس با رئیس بلدیه

ماده واحده‌ای مطرح شد که وزارت مالیه مجاز است از اضافه عایدات ۱۳۰۵ صد و بیست و پنج هزار تومان مصرف و پرداخت نماید.

مدرس پیشنهاد کرد که ماده بشکل زیر نوشته شود:
 «ماده واحده - وزارت مالیه مجاز است از اضافه عایدات

۱۳۰۵ مبلغ ۱۲۵ هزار تومان برای آوردن آب به تهران و جبران خسارت و ضرر املاک و دکاکین که خراب شده بجهت مصالح بلدیه به بلدیه تهران اعتیاب بدنهند.»

مدرس ضمن توضیح که من با تمام اظهارات آقایان موافقین و مخالفین موافقم باید آزادانه صحبت کرد ولیشرط اینکه تعریفی نداشته باشد - اما شخص بنده عقیده‌ام اینست تمام ولایات ایران باید مثل بهترین ولایات اروپا بشود و باطنش هم مثل شهرهای جا بلقا و جا بلسا باشد و یک پیش‌بینی هم میکنم که این مائه تمام نشده یکچرا غرقهایی در این مملکت اخدات شود که تا رسی فرسخ روشنی داشته باشد - اما راجع به این پیشنهاد اعتقاد دارم که این بلدیه قانونی نیست و باید قانونی^۱ شود - اما این جاها که خراب شد باید درست کرد و پولش را هم داد چه قانونی باشد چه غیر قانونی و باین جهت است که این پیشنهاد را کرده‌ام.

استعفای گایینه و تشکیل گایینه هدایت

روز شنبه ۶ خرداد ۱۳۰۶ (۲۷ ذی‌قعدہ ۱۳۴۵) یک ساعت و نیم قبل از ظهر مستوفی‌الممالک در قصر شخصی شاه رفته استعفای خود را تسليم نمود و مورد قبول واقع شد.

همان روز مراتب از طرف وزارت دربار به مجلس شورای‌ملی اطلاع داده شد.

روزنامه ایران شماره ۲۴۰۲ مورخ نهم خرداد درباره استعفامقاله مفصلی نوشت:

«اگر ما در اظهار تأسف از این پیش‌آمد تأخیر کردیم برای این بود که شاید امیدوار بودیم استعفای خود را مسترد دارشیم، متأسفانه این فکر صورت عمل نگرفت...»

۱- در این موقع سرتیپ کریم‌آقا بود رجھری شهردار تهران بوده و برای توسعه معابر، خانه و دکاکین مردم را خراب میکرده است.

این استعفا هیچ ساقه نداشت و حتی هیچکدام از وزرا را از این تصمیم مسبوق نکرده بودند و معلوم نمیشود اصرارشان در کناره جوئی طوری بوده است که ایشان را از مشاوره با افراد کایینه بازداشته است. بهر صورت استعفای آقای مستوفی‌الممالک قطعی شد و مازاید نمیدانیم مراتب تأسف خود را از کناره گیری مثل ایشان شخص وطن پرست و یا کدام‌من اظهار نمائم...».

روز هشتم خرداد رضا شاه عده‌ای از نمایندگان را احضار کرده و در خصوص بحران کایینه مذاکراتی نموده و ضمن اینکه از استعفای مستوفی‌الممالک اظهار عدم رضایت نموده و اینکه دیگر ایشان حاضر بقبول زمامداری نیست نظر مجلس را نسبت بکایینه آینده استعلام نمود.

پیاسائی نماینده طی شرحی تملق آمیز بیان داشت: نظریه اعلیحضرت همایونی که مافوق تمام نظریات و مطلع تمام اوضاع سیاسی مملکت است شرط است و البته نمایندگان هم از این نظریه که همیشه مطابق با مقتضیات و مصالح مملکت بوده است متابعت خواهند کرد. شاه در جواب گفت که اینکار بعده نمایندگان مجلس شورای‌ملی است که بهر کس اعتماد دارند و مرد کار باشد رجوع شود.

بالاخره نمایندگان اظهار کردند که در فرآکسیونها مذاکره شده و توافق نظر حاصل گردیده که حاج مخبر‌السلطنه قبول این مقام را بنماید و البته نظریه اعلیحضرت همایونی در این تصمیم تأثیر نکله خواهند داشت.

شاه در پاسخ گفت منهم با این نظریه موافق هستم و او را شخص جدی و کاری میدانم.

روز دهم خرداد مخبر‌السلطنه بدربار احضار و تشکیل کایینه با ایشان رجوع شد و مقرر گردید که فرمان آن صادر گردد.

روز ۱۱ خرداد کایینه بشرح زیر بشاه معرفی گردید: مخبر‌السلطنه هدایت - رئیس‌الوزراء و وزیر فواید عامه

علی اکبر خان داور - وزیر عدلیه
 سید محمد قدین - وزیر معارف
 نصر الدوّله فیروز - وزیر مالیه
 میرزا حسن خان سمیعی ادیب السلطنه - وزیر داخله
 جعفر قلیخان اسعد - وزیر جنگ
 علی قلیخان انصاری - وزیر خارجه (در این موقع در مسکو
 بوده است)
 وزیر پست و تلگراف بعداً تعیین خواهد شد.

علت استعفای کایسه هستوفی^۱

«مستوفی‌الممالک نمیتوانست شریک جنایات بشود - چون فهمید
 میخواهند بدست او مستخدمین آمریکائی را که اصرار در تفتیش
 مخارج وزارت جنگ داشتند از کار خارج کنند و به اشتباه سابق^۲
 خود هم اعتراف داشت بکنار رفت و بعد از کناره‌گیری او زمام امور
 به دست کهنه‌رنج قلاشی افتاد.».

مخالفت مدرس با کایسه هدایت

در جلسه ۱۱۵ مورخ سهشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۰۶ مطابق ۷ ذی‌حجّه
 ۱۳۴۵ که پروگرام دولت مطرح گردید مدرس بعنوان ممتنع و مخالف
 چنین بیان نمود:

مدرس - اولاً خودم را تبریک می‌گوییم که اول وقتی است که موفق
 شدم بیک حاج رئیس‌الوزراء، اینهمه کایینه‌ها تشکیل شد در رأسن
 حاجی نبود و این موقعيتی بود که موفق شدم و خودم را تبریک
 می‌گوییم و اقتدا می‌کنم با آن مستعينی که ابتدا می‌کنم به‌سم اللہ الرحمن-
 الرحيم. اعتراض درستور دولت از حیث معتبر ض منقسم بر سه قسم است و از

۱- نقل از کتاب آرزو نوشته عباس اسکندری صفحه ۱۴.

۲- منظور نویسنده قبول پست‌ریاست وزرائی بوده است.

جهت تعرض چهار جهت میتواند داشته باشد و متعرض یا مخالف است. میگوید من مخالف دستور پر و گرامی هستم که روی کاغذ آمده است. یا مخالف اشخاص او هستم از حیث عیبی که در آن اشخاص است. اینها حیثیات است. مخالف است یا موافق است یا ممتنع البته ممتنع هم دو قسم میشود یک لا ادری و یکی ادری لا: فعلاً عرض کنم که من ممتنع ادری لا هستم ولیکن جهتش بعد از آن که عرايضم مسموع آقایان شد واضح میشود...
یاسائی - ادری لا همان مخالف است.

مدرس - یک مخالفی است که ممکن است موافق بشود، مخالف معقولی است، حیث مخالفت را عرض میکنم. یا از حیث دستور است که در این ورقه نوشته‌اند یا از حیث اشخاص آن است یا از جهت کیفیات تشکیل است یا از جهت مقتضات وقت. البته همه آقایان این عرايضی که کردم ملتفت معنايش هستند و شدند. یک دفعه هم میشود هم رئیس دولت و هم افراد دولت مردمان خوب شایسته‌ای هستند ولیکن حیث وقت مقتضی تشکیل آنها نیست. یکوقت میشود که خیر، خدای نخواسته افرادش منقصتی دارند. یک دفعه هم کیفیت تشکیل خوب نیست بنده هرچهار جهت را در آقایان دولت حاضر عرض میکنم که منشأ امتناع من است. البته بعضی اوقات میشود که الاهم فالاهم است. مثلاً یک عیبی در دستور است بعضی اوقات خدای نخواسته یک عیبی در افراد است و کاینه سوراخ دارد. این کاینه اگر هفت تا ملک باشد بدرد نمی‌خورد. یک دفعه کیفیت تشکیل درست نیست. کاینه و تمام کارهائی که در مملکتی دارای حکومت ملی است باید مستقیم یا غیر مستقیم باراده ملت معین شود. اگر خدای نخواسته در این مسئله نقص باشد اگر هشت تا ملاٹکه‌هم باشد بدرد نمی‌خورد. یک دفعه خیر هیچ‌کدام این عیبها نیست. دستور خوبست: افرادش خوب است و همانطور که آقای عدل‌الملک گفتند قولش خوب است، محترم است، عملی است. همه‌اینها هست لیکن مقتضیات وقت اجازه تشکیل او را نمیدهد. یک وقتی در

مجلس (در اطاق تنفس بود) عرض کردم بسا هست شمشیر جوهر دارد بسا هست شمشیر آهنی است یک روز وقت بکار بردن شمشیر جوهردار است. حالا از اول شروع میکنم. آقایان از مذاکراتی که آن روز کردند و انتقال کردند پروگرام را به پروگرام سابق همچو حدس میزنم که پروگرام سابق را نخوانده‌اند... وزیر مالیه - چرا خوانده‌اند.

مدرس - اگر راست میگوئید چند ماده است؟ وزیر مالیه - ۱۸ ماده.

مدرس - چند تاش عمل شده؟ وزیر مالیه - سه‌چهارتا.

مدرس - سه‌چهارتا این مطالعه است؟! (خنده نمایندگان) چند تاش عمل شده چند تاش مانده است؟ ملتفت شدید: حالا برایتان میخوانم در یک جلسه نشته‌اند (و حق هم با آنهاست) پروگرام بنویسند هر کدام یک پیشنهادی کرده‌اند بعد گفته‌اند آقایان و کلا که ملتفت نیستند به پروگرام آقای مستوفی هم رأی داده‌اند. همان را پروگرام قرار میدهیم. غافل از اینکه پروگرام موادش عملی شده است موضوع ندارد پروگرام را خودتان هم مطالعه نکرده‌اید اگر مطالعه میکردید اول پروگرامی است که توضیح یک ماده ندارد و آن تطبیق جمع و خرج ندارد. آنوقت مسئله کترات میلیسپو فرعی است. اگر پروگرامهای این بیست‌ساله را پیدا کردید می‌بینید که در تمام آنها تطبیق جمع و خرج را دارد. این اول پروگرامی است که در آن ماده تطبیق جمع و خرج را ندارد. آنوقت مسئله فرعی است! این اصل نظر است. مسئله تطبیق جمع و خرج در مملکت از نظام بهتر است بجهت اینکه نظام پول میخواهد. از سیاست خارجہ بهتر است. خارجہ وقتی که مامعاله‌یم سیاستش حکم‌فرماست. چیز‌ها دیده‌ایم. حالا داخل اینها نمیشوم. اولاً افراد ایرانی را تجربه کردیم یعنی بنده تجربه کرده‌ام. بعقيبه بنده همه خوبند، یعنی عالمًا عامدًا نسبت به مملکت خبط و خیانت نمیکنند.

بنده هم در سفر و هم در حضر هم افراد عالی و هم افراد دانی را تجربه کرده‌ام لیکن اگر رندها بگذارند.

عده‌هه مسئله سراین است که باید موقع شناس شد و در موقع های سخت باید کاینه تشکیل بشود و تشکیل داد که بتواند مقاومت با هر گونه پیش‌آمدی بکند نه اینکه بخواهند، همه میخواهند، عقیده‌ام در ایرانی این است که تماماً وطن خواه هستند هیچ استثناء ندارد اما استعداد کم است. یکی هست از شغال‌میترس! باید کاینه را به مقتضیات وقت تشکیل بدهنند. هن عقیده‌ام این است که کاینه مقتضی امر و ز نیست. موقعیت ایران امروزه در معرض موقعیت جنگ عمومی است در تمام دنیا...

رفیغ - اینطور نیست آقا.

مدرس - بسیار خوب عقیده شخصی خودم را میگوییم، من عقیده شما را نمیگوییم. عقیده شما آن اولی بود که رأی دادید رفت. من عقیده‌ام این است که دولتی که حالات تشکیل شده است ماده اول پروگرام او را که یکی از آقایان که گویا کازرونی بود آن اشاره کردن. این ماده آن روز اول که نوشته شده (حسن روابط با دول متحابه) آنروز که نوشته شده بود لفظ خالی بود و امروز علاوه بر لفظ یک چیز‌های دیگر فیک استیحکامات دیگری میخواهد. نمیگوییم نمیتوانند، باید محکم باشند تا بتوانند همین قسمی که میخواهند بشود. نه بخواهند و نشود. عرض میشود من صلاحیت نمی‌دهم از برای خودم کداخن در افراد شنوم زیرا افراد را همه میشناسید و یک چیز تازه‌ای نداریم که نگفته باشد همه وزیر شده‌اند.

مقصود عرض بنده در این ماده اولی بود و من تعبیر میکنم سیاست‌مان را و شاید این تعبیر بدهم شما یک قدری دور باید سیاست ما ایرانیها باید سیاست بزرگ‌وهی باشد. آقایان اگرچه بعضی شان تفنگ دست میگیرند ولی بدختانه ندیده‌اند یک شکاری و اثرش این است

۱- اشاره به اینست که کاینه از رضا شاه می‌ترسد!

که دستشان را گذاشتند و یک گنجشک هم نزدند (خنده نمایندگان). سیاست بزرگوهی آنست که همیشه بین الطیوعین چرا میکند که بقدیری روشن باشد که علف را بیندازید اما بقدیری روشن نباشد که صیاد او را صید کند. ما ایرانیها هم باید سیاستمان طوری باشد که زندگی کنیم اما صیادمارا صید نکند (نمایندگان: صحیح است) حالا یک مسئله مشکلی نیست مرد شجاع میخواهد. مرد شجاع آنست که موافق عقیده اش بگوید و بکند. هر کس قابل این مسئله است و در تمام وقایع خیلی بزرگ میتواند استقامت کند، و هر کس در همت خودش دید که موافق عقیده اش میتواند بگوید و بکند او قابل وضعیت امروزه و جنگ با وضعیات است.

عقیده ایرانی پاک است. بنده از جانب تمام ایرانیها قلبم مطمئن است که عاشق ایرانندو نمیخواهند ایران را بکسی بدھند. لیکن افسوس شجاعت نیست. شجاعت که نیست عقیده زود عملی نمیشود. بنده تنقیدهم نمیکنم هر کس در خودش قابلیت اینرا دارد و ملت هم درباره او صاحب عقیده است قابل امروز است که معلوم نیست وضعیات چه میشود. بنده نمیگویم وضعیات طوری شده است. شاید یک وضعیاتی بشود خارج از عادی. وضعیات عادی آدم عادی میخواهد وضعیات غیرعادی آدم غیرعادی. بنده چون درباره آقایان سراغ ندارم لهذا ممتنع هستم. وقتیکه داخل عملیات شدیم و انشاء الله شجاعت و ایستادگی بینیم آنوقت این ممتنع شاید موافق معقول یا موافق غیرمعقول بشود پس غرض عرض بنده تذکر باصل اساس است و انشاء الله الرحمن تذکر باصل اساس اسباب تألم نمیشود. چون آقای حاج رئیس وزراء را خیلی فرمایشاتشان را اهمیت میدهم اینجا از قانون خودم دست میکشم. چون من متعرض فرمایش کسی نمیشوم.

اینجا در پروگرام و دستورشان یک عبارتی نوشته اند - نوشته اند: «انشاء الله الرحمن با موافقت مجلس شورای ملی کار خواهیم کرد» کسی که بخواهد با موافقت مجلس شورای ملی کار بکند از قدم اول

باید بکند. حکایت آقای وزیر عدلیه نباشد که رفتند و خراب کردن
آنوقت آمدند گفتند بیائید کمک کنید درست کنیم. باید رفاقت را از
اول کرد. در خرابی هم شرکت باشد، نه اینکه خراب کنند بعد بگویند
بیائید باهم درست کنیم. این عملی نیست.

عرض کردم همه افراد ایرانی خوب هستند، این سی و هشت
وزیری هم که تاکنون پیدا کرده‌ایم همه غربند، ولی بیکوت مانند
نشسته‌ایم شما هشت نفر وزیر می‌آورید این جا کسی که میخواهد با
مجلس شورای ملی کار بکند (من نمی‌گویم رسماً چون همه‌چیز رسمی
نیست) باید با وکلا تبادل آراء بکند در تشکیلش آنهم در این موقعیت،
در این موقعیت‌های بزرگ غیر از اراده ملت هیچ‌چیز بدرد نمی‌خورد.
قابل مقاومت اراده ملت، نمایندگان ملت هم آقایانند. البته آقایان
مطابق اراده موکلین‌شان رأی میدهند شما مشورت که نکردید. در
پروگرام هم که مشورت نکردید هیچ مطالعه هم نکردید. بنده مدعی
هستم که مطالعه نکرده‌اید. در مطالعه کردنش هم البته ماده بماده باید
با آقایان مذاکره کرده باشند و هم در یک خط باشند. خصوص در این
مسئله‌هایی که اشاره شد که یکی ماده اول باشد حسن روابط در کابینه اول
مستوفی لفظ خالی بود و مثل همیشه زینت دستورها بود. ماده اول
حسن روابط بود. اینهم یک طرفی است این را بدانید که حسن روابط
که ما در پروگرام‌های مینویسیم یک طرفی است یعنی از ما بدیگران.
اما از دیگران نسبت به ما چه؟ دیگر گفتگویش نیست. امروز باید
حقیقت زیادتر باشد، حالا وارد می‌شویم در مواد که اگر آقایان تبادل
آراء نکردند حالا تبادل آراء بکنند و شاید حالا موفق بشویم که یک
خط‌هشی درست کنیم. ماده اول که لفظ نبود و باید حقیقت پیدا کنند
حسن روابط با دول متحابه است. (ماده دوم اصلاح و توسعه امور
تجارت و تسهیلات راجع به ترازیت و رفع اشکالات موجوده آن)
عملی نشده است و گمان نمی‌کنم آقایان هم عملی کنند، از خداوند
متعال توفیق آنها را میخواهم. (اهتمام در ترویج و ترقی زراعت

مخصوصاً سعی در تکثیر محصولات قابل صدور از قبیل پنبه و ابریشم و امثال آنها و بستن سدها) عملی نشده است و نمیشود فقط یک مستشار با ده بیست هزار تومن خرج درست میشود. (تهیه لایحه برای فروش خالصجات) که مطرح است و یک شور هم شده است. (تأسیس بانک دولتی با یک شعبه رهنی) این نصف ماده اش تدرست است، (تهیه و تقدیم لوایح لازمه برای اصلاحات راجعه با مردم مالیه که عملاً ضرورت آنها ثابت گردیده است) آقای حاج مخبر السلطنه، شما جزو کابینه بودید، این ماده یعنی چه؟ سابق یک لفظی نوشته بودند، تجدید کنترات میسیون آمریکائی خلاف تراکت بود لفظ بهتری برایش جسته اند، آنها که عملاً ضرورت آنها ثابت شده است چه بود؟ جزء کنترات دکتر میلیسپو دیگر چه کاری است؟ آقایان مطالعه نفرموده اند یعنی نخواسته اند که معنیش این باشد: (تقدیم لوایح تدبیری چنین برای اعطای امتیازاتی که برای استفاده از منابع ثروت مملکت لازم است و تقدیم و تشویق اتباع داخله از حیث سهوالت) اینکه اتفاقاً عملی نشد که امتیاز به اتباع داخله بدهند، حالاً میند واریم چون آقای حاج مخبر السلطنه در این مسئله یک خصوصیتی دارند یک امتیازاتی بداخله داده شود، چون ایشان همیشه نسبت بفوائد عامه یک امتیازی داشته اند از ایشان خواهش میکنیم که در این مسئله سعی پفرمایند انشاء الله الرحمن عملی بشود و یک امتیازاتی به داخله بدهند که داخله هم بکار بیفتد بلکه کمکی به اقتصادیات بشود (تسريع در تأسیس کارخانه ذوب آهن) شروع شده است انشاء الله تکمیل هم میشود (اصلاح و توسعه راههای شوسه) که مشغولند (اجرای تصمیم مجلس پنجم راجع به نقشه برداری خطوط راه آهن) اینهم الحمد لله یک قدریش شده است (استحکام تشبکیات وزارت داخله) اینجا یک کلمه حرف است و آن اینست که ما رسمنان این است که اصلاح هر وزارت توانه را خیال میکنیم معناش این است که وزیر برود چندتا را بردارد و یک چندتا ای بگذارد، ابدآ ما در این مدت مدیده اصلاح وزارت توانه را غیر از ایز چیزی ندیدیم و حال

آنکه صدبار گفتند بابا یک قانون تشکیلات بنویسید و بیاورید. وزارت توانه باید قانون تشکیلات داشته باشد. یک وظایفی داشته باشد. هیچکس این کار را نکرد اما بمجرد اینکه همین آقایان امروز که پر و گرامشان بگذرد پس فردا پنجاه تا بیست و نهاده میشود و پنجاه تا میگذارند. هر کس در حوزه وزارت توانه اش این رصلاح میداند که چندتا را بردارد و چند تا را بگذارند.

(تزریق و توسعه قوای امنیه) بنده یک مثلی اینجا دارم که یادم آوردید که متعلق به قوای امنیه است و آن خلع اسلحه است. اصلاحیک قانونی از مجلس دوره سابق گذشته است و آن قانون حمل اسلحه است! ماده اول - هیچکس نباید در شهرها هیچ نوع اسلحه ناریه با خود حمل نماید.

ماده دوم - طبقات نظامی فقط در هنگام مأموریت خدمت نظامی و در موقع مشق اسلحه گرفته و بعد از ختم مأموریت مذکور یا عملیات نظامی اسلحه ناریه خود را در مراکز خواهند گذاشت.

ماده سوم - مأمورین حفظ نظم و امنیت از قبیل پلیس و زاندارم و امنیه فقط میتوانند اسلحه خود را که دولت برای آنها تعین داشته است حمل نمایند.

ماده چهارم - اشخاصی که به قصد شکار یا مسافت با اسلحه میخواهند از شهر عبور نمایند باید بر حسب اجازه کتبی اداره نظمه باشند.

ماده پنجم - هرگاه کسی با مواد این قانون مخالفت نماید اسلحه او ضبط و خودش از بیست و چهار ساعت الی ده روز حبس یا از یک توانان الی بیست توانان جریمه میشود.

ماده ششم - این قانون در ظرف یک هفته پس از تاریخ انتشار در طهران و در ظرف یکماه در سایر بلاد بموقع اجراء گذاشته خواهد شد. از زمان اقتدار مقام عالیه خلع سلاح در این همکملت بنا شد و منظورش اقتدار رضا شاه است که نمی خواسته اسمی از او بنام شاه ببرد.

نفهمیدیم منشأش چه بود. البته مسئله نظری است که آیا خلع اسلحه از عموم صلاح است یا نه؟... روحی - صلاح است.

مدرس - بسیار خوب باید مجلس رأی بدهد، کار باید از مجلس بگذرد.
وزیر مالیه - چه چیز.

مدرس - همین مسئله را. هر کاری در مملکت حکومت ملی میشود باید بهاراده ملت باشد و باید مجلس شورای ملی رأی بدهد. مسئله نظری است. چرا اولاً ما تا قوای مسلح کافی بقدر تمام مملکت پیدا نکنیم هر قومی و هر جمعیتی باید خودشان را بتوانند حفظ کنند. دشتی - دولت باید حفظ کند.

مدرس - بنده گفتم نظری است. عقیده همدرانگفتم یک حدود و سرحداتی داریم که هر کدام با جاهای دیگر با ایلات دیگری سرحد دارد. دولت هر وقت توانست یک قوهٔ مقتدرهٔ کافی تشکیل بدهد باید با آنها بگویید تفنگستان را بدھیم. امروز هر کدام کاغذ داریم. من نمیدانم آقای شیروانی دارند یا نه. بویر احمدی تا پشت سمیران (سمیرم) و خود سمیران تاخته‌اند... بعضی نمایندگان - نتیجهٔ داشتن اسلحه است.

مدرس - نیست. چرا. برای اینکه از آنها که زورش رسیده است تفنگشان را گرفته است و از آنها که زورش نرسیده است نگرفته است - بویر احمدی را که خودتان میشناسید، بویر احمدی و ممسنی را که زورش نرسیده تفنگ دارند. دعات دیگر که زورش رسیده گرفته. باید از دزدگیرد و از غیردزدگیرد. بنده این مسئلهٔ خلع اسلحه را در مملکت ایران نظری نمیدانم. یک مسئلهٔ واضح بدیهی نمیدانم، مسئله‌ای نمیدانم که باید هیئت وزراء با کمال آزادی در هیئت خودشان مطرح بکنند، اطرافش را در نظر بگیرند و همه‌جای مملکت زادر نظر بیاورند و صلاح این مملکت را بیینند که همهٔ تفنگها باید یک جا

باشد. یانه. آنچه بنظرشان رسید پیشنهاد بمجلس بکنند. بندۀ بقدیری این مسئله را نظری میدانم که آقایان اگر در ش تأمل بکنند و حدود و خصوصیات ایلات و طوایف و سرحداتی که ایلات ما با ایلات خارج دارند در ش تأمل نمایند شاید تصدیق بفرمایند که مسئله نظری است. حالا کار نداریم بندۀ این مسئله را تذکر دادم که هر کاری که میشود باید منبعش اینجا باشد. باید حکم از اینجا برود و دیگری اجراء کند. هرچه هست از اینجا باید باشد. اراده ملت حاکم است. اما مسئله میمونی که آقای قائم مقام‌الملک گفتند. یقیناً آقایانی که وکیل خمسه هستند میدانند که خوشبختانه یا بدبختانه من هم اینطور شده‌ام چون یک املاکی این مسجد^۱ در خمسه دارد همه‌اش بمن میتوانند که امسال شما متوقع مال‌الاجاره نباشید زیرا خوکها نمی‌گذارند زراعت بشود. بواسطه اینکه اسلحه خوکها را که نگرفته‌اند، اسلحه بیچاره‌های پابسته را گرفته‌اند. یا دولت به‌امنیّه خودش حکم کند که جلوگیری کند یا طوری بشود که خود ما جلوگیری کنیم. حالا آنجا به میمون ابتلا دارند این‌جا باین حیوان ابتلا دارند. هرجا ابتلا یک حیوانی دارند یا دولت بمامورین خودش حکم بدهد که مردم اسلحه داشته باشند که رفع این موضوع را بکنند. این مسئله تبعی بود و بجهت تذکر آقایان عرض کردم....

یک مسئله مسئله سربازگیری است کاینده و مواد کاینده باید بمقتضای احتیاجات روز باشد. یک قانون بسیار خوبی از مجلس گذشت. البته میدانید هر قانونی در دفعه اولش نمی‌شود به درجه کمال برسد. با آقای ذکاء‌الملک هم تقریباً سه‌هفته قبل در این‌باب مذاکره کردیم. که این قانون نواقصی دارد و باید دولت تحت نظر بیاورد و یک موادی برای رفع نواقص تنظیم نماید این یک مسئله، مسئله دیگر موضوع اجرا است بندۀ میخواهم بشما اطمینان بدهم که آنچه افراد قشون

۱- مسجد و مدرسه سپهسالار که تولیتیش با مدرس بوده است.

اجباری گرفته‌اند اکثریت مطابق این قانون نیست. یا آنها ائی که مباشر بوده‌اند اغراض شخصیه‌شان مانع شده یا آنها ائی که مباشر بتوده‌اند قانون باید بتوده‌اند. بالاخره در همین مسئله، هم من تقاضا کرده‌ام هر دولتی هروزیرجنبگی که در این مسئله شک‌دار دیگر کمیسیونی تشکیل بدهند و الان اینها ائی را که گرفته‌اند یکنی را بیاورند تحقیق کنند تا معلوم شود. چرا این را اهمیت میدهم بجهت اینکه یکی از رأی‌دهندگان این قانون من هستم و از تمام یا اکثر نقاط ایران بمن نوشته‌اند که شما چرا اظهار موافقت کردید؟ گفتم عقیده من این است که اگر این قانون اجراء بشود صلاح مملکت است. لیکن متأسفانه دیدیم اجراء نشد و اگر جلوگیری از این نشود بندم. زیرا این قانون اجراء نمی‌شود و وقتیکه اجراء نشد اسباب زحمت مردم و قدرت پیدا کردم پیشنهاد نسخش را بکنم. زیرا این قانون اجراء نمی‌شود فایده‌اش برای من چیست؟ پس دولت باید قانون را در نظر بگیرد اگر نواقصی در نظرش آمد چند ماده بیاورد و مجلس شورای ملی هم مراقبت بکند در این که خود قانون اجرا شود. اگر قانون اجرا نشود و توی ذهن مردم بخورد برای ما تعریفی ندارد، ما باید قانون درست کنیم که پدرد مردم بخورد و صلاح مردم باشد. وقتی که اسباب زحمت مردم باشد فایده ندارد. پس این مسئله از مسائلی است که بندم تذکر میدهم که فکرشان را صرف کنند هم در اصلاح قانون و هم در نظارت اجرا. این هم از مسائل مهم است که عرض می‌کنم که محتاج به سؤال و اینها نشود چون بندم سؤال و اینها را دوست ندارم و برای اینکه محتاج نشود باین که ممتنع مخالف بشود این عرایض را کردم این تا یک مسئله دیگر را هم تذکر میدهم و آن اینست که کارها خوب است در مملکت نشود. از عدمیات ما چندان ضرر نبردیم لکن اگر کاری می‌شود باید مطابق قانون بشود والا خوبست کاری نشود اگر چه این حرف من نظیر حرف آقای حاج رئیس وزراء است و در عرض مواد پروگرام نیست، لکن چه کنیم این جزئی را هم می‌گوییم. تا شرکت داشته باشم

با آن آقایانی که جزئی گفتهند و آن مسئله بلدیه است. یک قانونی از مجلس گذشت که مأمورین دولت باید لباس وطنی بپوشند که سالی اقا یک میلیون بر اقتصادیات مملکت تفاوت حاصل شود. آقایان: بلدیه اعلان کرده است غیر وطنی بپوشند! پارچه‌اش را معین کرده است ذرعی بیست و پنج تاییست و هفت قران این بلدیه کجاست مگر مال این مملکت نیست.

آقا سید یعقوب بودجه را رأی نمیدهیم.

مدرس - به چه مناسبت؟! مگر دولت مستقلی است غیر از دولت مشروطه که مر جعش مجلس است؟! یکی اینکه هر روز صبح رد میشویم می‌بینیم فلاں جا را خراب کرده‌اند. خوب خراب میکنند پولش را بدنهند.

دشتنی - میدهند.

مدرس ب کی میدهند؟ یکیش را بفرمایید. (دشتنی - برای مصالح عموم) بیایند کلاه هرا بردارند؛ هر روز بیایند خانه من را خراب کنند و پولش راهم ندهند؛ اردند نیا کجا است که ما یکیش باشیم؟ هر کدام اینها دولت مستقلی هستند؛ باید تابع قوانین این مجلس باشند. میخواهند باشند نمی‌خواهند آنها را بخیر و ما را بسلامت.»

این نطق مدرس یکی از نطقهای سیاسی خوب اوست که ضمن اختلاط طالب با ریزه کاری و ابهام میگوید این کایینه از شغال یعنی شاه میترسد. نیز میگوید که مخالف خلیع سلاح عشایر است. مثل اینکه مدرس در صدد بوده بحسب عشایر حساب رضا شاه را بر سد و او را از رأس قدرت پائین بکشد همچنین در صدد بوده قانون نظام اجباری را برهم بزند. موضوع دیگری که از این نطق مفهوم میشود اینست که مدرس میخواهد بفهماند که این کایینه بعلت همان ترسی که دارد در مقابل خارجیها ضعیف است و در جای دیگر میگوید این کایینه منتخب مجلس نیست و با اشاره شاه روی کار آمده است و هرچه او بگوید عمل

خواهد کرد.

و در جای دیگر به رئیس بلدیه کمتر تیپ کریم آقا بود رجھری
بوده اعتراض مینماید.

ممکن است عده‌ای کاملاً درک نکنند که مدرس چه گفته و منظورش
چه بوده ولی افراد و اشخاص تیز هوش و نکتسنج میدانند که مدرس
در این نقط آنهم در قدرت رضا شاه چمشاهکاری از خود به یادگار
گذاشته است.^۱

تیرگی روابط ایران و ترکیه

قبل از گفته شد در پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ معاہده ودادیه و تأمینیه
بین دولت ایران و دولت ترکیه منعقد شد. و با امضای این معاہده
تصور میشد که ایران و ترکیه از حسن همچواری استفاده نموده
و برخوردي روی خواهد داد ولی چنین نشد، در شهریور ۱۳۰۶
برابر تصادم سرحدی اختلافاتی بوجود آمد که منجر به صدور
یادداشت‌هایی از طرفین گردید و بالاخره در ۱۷ مهرماه ۱۳۰۶ وزارت
خارجه ایران ابلاغیه زیر را صادر نمود که چگونگی ماجرا را شرح
داده است.

ابلاغیه وزارت امور خارجه:

«شارژ دافر ترکیه در بیستم ماه ایلوول (پنجم سپتامبر - ۱۳
شهریور) مراسله‌ای بوزارت خارجه نوشته که چون دولت ترکیه در
ظرف ماه ایلوول بتأدیب اکراد خود در اقری طاغ که در سرحدش از
میکنند اقدام خواهد نمود از دولت ایران تقاضا مینماید از اشراری
که بخواهند بخاک ایران پناهنده بشوند باقوای تأمینیه خود ممانعت بنمایند
و نیز از دولت ایران خواهش میکند برای اقدامات دولت ترکیه مؤثر

۱- متأسفانه این نقط در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» نقل نشده است و برای او لبین بار است که نقل میشود.

واقع شود، تشرییک مساعی در این باب بنماید. در تاریخ ۱۹ شهریور و در تعقیب آن در ۴ مهر ماه ۱۳۰۶ وزارت امور خارجه بیسفارت ترکیه نوشته است که البته دولت ترکیه در تدمیر عشاپر خود منختار است و دولت ایران از نقطه نظر میل به تحکیم روابط و دادیه و صمیمیت کامل بین مملکتین از نقطه نظر وظایف هم‌جواری با وجود کمی وقت و تأخیر اطلاع بدولت ایران اکراد خود را در تحت مراقبت قرار خواهد داد که از طرف آنها کمکی به اکراد ترکیه نشود و برای اینکه مبادا در تحت تأثیر تعصبات هم‌نژادی و خویشاوندی از طرف آنها اقدامی بعمل آید مساعی خواهد کرد ایلات سرحدنشین خود را از خط سرحدی دور نموده و بداخله مملکت بکوچاند و به مأمورین قشونی و حدودی دستور داده شده است در صورتیکه اکراد ترکیه در مقابل عملیات قوای نظامی ترکیه بخاک ایران فرار نمایند آنها را نگذارند که در سرحد مانده و بتوانند مجدداً عملیاتی بر ضد قشون ترک بنمایند، صاحب منصب ارشدی نیز برای مراقبت در مقررات فوق اعزام و با امرداده شد که با فرماندهی قوای ترک در ارتقاباط مستقیم بوده از مساعدت‌های لازمه خودداری نکرده و در جلوگیری از عبور عناصر متمرد کرد از سرحد ایران اقدام مقتضیه بعمل آورد و در همان حال دولت ایران نقطه نظر دائمی خود را یکمرتبه دیگر بدولت ترکیه خاطر نشان نمود که مادامیکه اختلافات حدودی که از طرف دولت ترکیه ایجاد شده است مرتفع نگردیده و تجاوز بخاک مسلم ایران از طرف مأمورین سرحدی و قوای مسلح ترکیه موقوف نشود و مسائل سرحدی تصفیه نگردد و همچنین از طرف دولت ترکیه از تخطیات دستجوهات اشاره ترکیه بخاک ایران جلوگیری بعمل نماید همکاری جدی دولت ایران با دولت ترکیه غیر مقدور خواهد بود.

در جواب مراسله ۱۹ شهریور وزارت خارجه، شارژ دافن ترکیه بنام دولت خود از مساعدتهای دولت ایران اظهار امتنان نمود. با تمام مساعدتهای دولت ایران و اجرای همه قسم وظایف دوستی

و همچو اری در چندی قبل خبر رسید که طیارات ترکیه بخاک ایران تجاوز نموده و در خاک ایران بمب انداخته و چند نفر را مجرروح کرده است و قشون ترکیه به نقطه‌ای در حدود «سردار بلاغی» تجاوز و نقطه مزبور را آتش زده است. در خلال این احوال در اول تشرین (اکتبر - ۸ مهر) مراسله‌ای از شارژدار ترکیه رسید که یک عده نظامی ترک که در حال عبور در خاک ترکیه بوده‌اند مورد هجوم عشایر کرد گردیده ۴ نفر نظامی و چند صاحب منصب و ۵ مسلسل به دست مهاجمین افتاده و بخاک ایران برده‌اند و در مدت ده روز استخلاص اسراء و تسليم اسلحه‌هائی که گرفته شده و جبران خسارات واردیه و بیان معذرت از دولت ترکیه را خواستار و اشعار داشتند که در صورت عدم اجرای آنها قطع مناسبات سیاسی غیرقابل اجتناب است. محتاج بذکر نیست که وصول مراسله مزبور موجب حیرت و تأسف دولت ایران گردیده علی‌الخصوص که مطابق اطلاعات و اسله به دولت ایران و اظهارات صاحبمنصبان ترکیه که در دست اکراد اسیر بوده و فرار آخود را به قرار گاههای پست‌های ایران رسانیده بودند نیز مؤید آن است از این قرار است.

در ۳۱ شهریور یک نفر صاحب منصب ترک که مجروح شده بود موسوم به «پین‌باشی محمد شکری بیک» بقرارگاه قراولان سرحدی ایران پناه آورده و اظهار داشته است که با قسمت خود بطرف «آیدر» در خاک ترکیه حرکت میکرده غفلتاً به محاصره اکراد قاچاق ترکیه افتاده اغلب عساکر مقتول و مسلسلها و سایر آلات بغارت رفته و مشارالیه و چند نفر صاحب منصب اسیر میشوند. محمد شکری بیک را به شخصی می‌سپارند که او را بخانه عبدالقادر بیرد و این شخص در راه گلوه بسر محمد شکری بیک میزند و بتصور اینکه مضروب مرده است او را گذاشته و می‌رود و او هم به نحو بوده خود را به پست قراولهای ایران میرساند از طرف پست سرحدی ایران از مین‌باشی شکری بیک پذیرائی بعمل آمد و مشازالیه را به پستهای قشونی ترکیه روانه مینمایند و

همچنین اظهارات صاحب منصب دیگری صلاح الدین بیک نیز که به پست ایران آمده بوده است مؤید همین اطلاعات است.

در ۱۳ مهر از وزارت خارجه مفصل جواب مراسله سفارت ترکیه صادر و بادلائلی که در دست بود اظهارات دولت ترکیه را رد کرده و اظهار نمود که هیچ نوع مسئولیتی از اینکه عساکر ترکیه بواسطه بی احتیاطی در منطقه جنگی مورد حمله از طرف اکراد ترکیه در خاک ترکیه شده متوجه دولت ایران نمیتواند بشود. و توجه دادن این قضایا بدولت ایران غیر منطقی و مورد اعتراض دولت ایران است. از اینکه اکراد قاچاق ترکیه اسرا و اسلحه را بخاک ایران بردند دولت ایران اطلاع مشتبی نداشته بلکه اطلاعات منابع ایرانی آنرا تأیید نمی نماید و در هر صورت مطلب محتاج به تحقیق و رسیدگی است و بالنتیجه دولت ایران ضرب الاجل دولت ترکیه و مندرجات مراسله اول اکابر را نپذیرفته ولی برای ابراز حسن نیت خود پیشنهاد مینماید که هیئتی من کب از مأمورین طرفین مطلب را در محل تحت تحقیق بگذارند تا حقیقت مکشوف و در صورت بودن مرتکبین در خاک ایران دولت ایران آنها را مورد تنبیه قرار داده و اگر اسرا یا اسلحه را اکراد قاچاق ترکیه بخاک ایران آورده باشد در استرداد آنها اقدام خواهد نمود.

اگرچه وصول مراسله فوق الذکر از طرف دولت ترکیه چنانکه گفته شد اسباب تأثیر و تحریر دولت ایران گردیده است معدلك هنوز مأیوس نیستیم که سیاست اساسی و منافع عالیه مملکتین و احساسات و جریاناتی که موجود آنها شاید مطلعین و مسئولین سیاست خارجی ترکیه نباشد غلبه کرده و دولت ترکیه بادرنظر گرفتن مشکلاتی که در سیاست شرقیه از تیرگی روابط ایران و ترکیه ممکن است حاصل شود بالمال روح مسالمت و مودتی که از طرف دولت ایران ابراز میشود از طرف دولت ترکیه نیز ابراز شده و قضیه بحسن خاتمه منجذب گردد.»

در همین اوان که فروغی از اروپا عازم ایران بود از طرف دولت بوی دستور داده شد که از راه ترکیه مراجعت نموده و در آنکارا با

مقامات ترکیه مذاکره و در بهبود روابط اقدام نماید. فروغی از روز پنجم و ششم آبانماه ۱۳۰۶ در آنکارا مذاکراتی را شروع کرد و تا اویل آذرماه ادامه داد که تا حدودی توانست سوء تفاهمات را مرتفع و در ایجاد حسن هم‌جواری مؤثر باشد.

درباره عضویت ایران در جامعه ملل
نطق مدرس - در جلسه ۱۱۰ مورخ سهشنبه دوم خرداد ماه ۱۳۰۶
که لایحه اضافات وزارت خارجه مطرح بود مدرس در باره وزارت
خارجه و عضویت در جامعه ملل چنین اظهار داشت:

مدرس - مملکت استقلالش به دوچیز است: یکی وزارت خارجه
ویکی هم این است که مملکت درش باز باشد. در قسمت اخیر صحبت
را بموقع دیگر میگذارم. ولی در قسمت وزارت خارجه‌ما باید مأمورینی
بفرستیم که فوق العاده خوب باشد تابوت‌واندا بهت و عظمت و استقلال مملکت‌ما
را در خارجه محفوظ بدارد. ما مأمورینی که میفرستیم برای این کار
خوب نیستند در صورتی که مأمورینی که از خارجه با ایران می‌آیند من
که یکنفر آخوند هستم و با کسی کار ندارم از محل تولد من و زندگی
من و حتی خوارک بدی من در کوهستان که شلغم بوده اطلاع دارند
(خنده نمایند گان) وقتی که ما در مهاجرت بودیم بهر مأمور ایرانی
میگفتیم که چه میکنی؟ میگفت که مأمور حفظ منافع ایران و اتباع
ایران هستم و هر جاهم که میشنیدند ما وارد شده‌ایم مردم می‌آمدند و از
دست همان مأمورین شکایت میکردند (خنده حضار) این هم غفلت‌نشود
که بمقتضای روز و وضعیت اینکار هم خوب بوده است زیرا اگر
مأمورین دولت در خارج آدمهای خوب و عادلی بودند دیگر کسی در
مملکت نمانده بود و همه مهاجرت کرده بودند.

من یکدفعه آرزو داشتم که یک وزیر خارجه بیاید بگوید که صد
هزار تومان اعتبار میخواهم سفارتخانه در لندن بسازم. عظمت وابهت
مملکت باین است نه اینکه صد دینار از حقوق فلان کم کنیم یا علاوه

کنیم و مأمورین مادر کابر و اسپر امسکن کنند. من معتقدم که وزارت خارجه را باید ابهت و اهمیت داد و مأمورین خوب فرستاد ولی حالاً کدام کار ما در خارجه توسط مأمورین ما حل میشود؟ تمام کارها در اینجا و بتوسط مأمورین خارجی حل میشود. این چه عظمتی است که یکی برود در خارجه و در روزهای عید رسمی کلاه‌ایرانی بشوش بگذارد و آنجا بنشیند. باید بوزارت خارجه روح و عظمت داد ولی این روح و عظمت با ازدیاد بودجه نمیشود.

نوشته است سهمیه ایران در جامعه ملل چهارهزار تومن است، که در سال پیست سی هزار تومن میشود این یکی از مسائل مهمه و حلقه هم بعقیده من مشکل است. در دوره چهارم که این مسئله یعنی عضویت دولت در جامعه ملل مطرح بود من ناخوش بودم و نبودم که مخالفت خود را اظهار کنم. ما در حقیقت در قبول عضویت مجمع اتفاق ملل مقدم بودیم از دول دیگر و جزای ما این شد که هنوز کرسی دائمی بنا نداده اند. من مخالف با این شکل عضویت هستم وقتی دولت ایران پیش قدم شد در قبول عضویت واژ خیلی دول دیگر که با آنها کرسی دائمی داده اند اعتباراتش زیادتر است، حقاً باید یک کرسی دائمی با و داده شود ولی چون ما مقدم بوده ایم و نجیب بوده ایم بجرائم اینکه باید بما کرسی دائمی بدنهند (غلامحسین میرزا - چه فایده دارد؟) اصلش فایده ندارد. وقتی ما را آنطور که هستیم بشناسند فایده دارد. شما را اگر یک مجلسی راه ندهند میگوئید چرا من شاهزاده بودم میخواستم صدر مجلس بنشینم (خنده حضار) بنده معتقدم که جائی برو که قدر تو را بدانند، گرچه من حسن ظن بجامعه ملل ندارم ولی خودم تنها نمیتوانم استقامت کنم که عضویت را بهم بزنم ولی من میمیرم و شما میمانید و من میگویم که من حسن ظن خوبی نسبت بجامعه ملل ندارم و این یک حدسی است که من میز نم و شما خواهید دید. یک مسئله اینجا گفته شد که لازم است اجمالاً بگویم که آدم

ضعیف مملکتش را نمی‌بخشد و صبر میکند ببیند چه میشود...»^۱

خاتمه کنترات دکتر میلیسپو

دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه دو مرتبه با استخدام دولت ایران درآمده است. یک مرتبه در دوره چهارم مجلس بود که در جلد دوم چاپ دوم صفحه ۱۰۶ تاریخ بیست ساله هم گفته شده است. مرتبه دیگر پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ یعنی در اوایل جنگ جهانی دوم بوده است.

نخستین نوبت

دکتر میلیسپو در چهارم اسد (مرداد ماه) ۱۳۰۱ خیورشیدی برای مدت ۵ سال با حقوق سالیانه پاترده هزار دلار (ماهی ۱۲۵۰ دلار) برای ریاست کل مالیه ایران استخدام واز روز تحرکت از آمریکا مستخدم رسمی دولت ایران شناخته شد و در هرسه سال که طرفین در فسخ کنترات اختیار داشتند دولت و دکتر میلیسپو رضایت خود را از یکدیگر اظهار نمودند و کنترات برای دو سال بقیه هم بقوت خود باقی ماند.

در معیت مشارالیه ۱۸ نفر آمریکائی برای اصلاح مالیه استخدام شده بودند و بعدهم چند نفر از آنان با آمریکا مراجعت و گروهی دیگر به جای آنان استخدام شدند.

مأمورین آمریکائی مذکور بقرار ذیل بوده‌اند:

دکتر ا. ث. میلیسپو، رئیس کل مالیه، کلنل د. و. مکرمک، رئیس عایدات داخلی، شارلی، مکاسکی، خزانه‌دار کل و مدیر سرویس ملزومات کل و بانک رهنی (مدتی هم این سمت به مأمور هال واگذار میگردد)، ای. س. هسکل، رئیس فلاحت، هوک. ج. ایبر، رئیس محاسبات و رسیدگی بمحاسبات، تماس پیرسن رئیس اداره استخدام

۱- این نطق مدرس هم در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» نقل نشده است.



گروهی از مستشاران مالی، با لباس ایرانی و رسمی برای سلام

از راست به چپ، نشسته: ماژرهاں، مستر جونس، دکتر میلیسپو، هاک کرهاک. ایستاده:
مستر ردر، مستر کلهن، مستر مورگان، مستر پیرسن.

کشوری، ژان. ت. مرگان، تنذنویس دکتر میلیسپو، ریشارزد. و. ژان بونیوال، معاون اداری رئیس کل مالیه و رئیس سرویس تفتش؛ مازوربلوی، ا.هال، رئیس مالیه ایالتی فارس، ژان. ا. دانون، رئیس مالیه ایالتی کرمانشاه، مازورهاری دیسویس، رئیس مالیه ایالتی آذریانجام، ژان لو میس، رئیس مالیه خراسان، پ. بنج فیتنیز، رئیس مالیه ایالتی کرمان، هارولد هومن، رئیس مالیه ایالتی خوزستان، ژرژ. ل. کلمن، رئیس مالیه ایالتی تهران، جان. ث. اسپیکسن، رئیس مالیه ایالتی گیلان.

میلیسپو در استخدام اول خود اقداماتی نمود که مورد توجه مردم قرار گرفت، زیرا مالیه مملکت را سروصورتی داد و بودجه کل را تنظیم نمود و درباره وضع مالیات مراعات طبقات هشوده ثروت و زارعین را میکرد و قانون استخدام کشوری را بوجود آورد. وی در امور مالی و نسبت به پرداخت وجوده، جز آنچه مجلس شورای اسلامی و کمیسیون بودجه تصویب میکرد، سخت گیر بود.

قبل از روی کار آمدن او اغلب پرداخت حقوق مستخدمین دولت پنج شش ماه بتعویق میافتد. براساس تنظیم بودجه و تعادلی که میلیسپو در خرج و دخل مملکت بعمل آورده بود در آخر هر بیرون حقوقها پرداخت میشد کار کنان دولت بسیار از او خشنود بودند، فقط معذوبی که براساس قانون استخدام رتبه بالاتری میخواستند ویا در وزارت دارائی چنانکه منظورشان بود دارای پستهای مهمی نشده بودند در لفافه به او میتاختند.^۱

با این جهات میلیسپو مورد توجه ملیون و مدرس قرار گرفته بود واز او حمایت میکردند و اوهم در کتاب خود بنام «امریکن تاکس امپرشن» از مدرس بهنیکی و پاکدامنی یاد کرده است.

گفتیم دکتر میلیسپو مردی مقاوم و سخت گیر بود حتی در مقابل رضاشاه مقاومت مینمود و سرانجام این سخت گیری و مقاومت باختمه

^۱ مانند ایرج میرزا که در منظومه‌ای اورا هجو کرده است.

خدمت وی منجر گردید. ماجرا بدین ترتیب پیش آمد که در سال ۱۳۰۵ در کابینه مستوفی رضاشاه عازم استان خراسان بود و یکصد هزار تومان خرچ سفر میخواست، دکتر میلیسپو بعد از اینکه چنین مبلغی در بودجه مصوب مجلس نیست از پرداخت آن وجه خودداری نمود. رضاشاه سخت خشمگین شد و به رئیس وزراء دستور داد که بخدمت میلیسپو خاتمه دهد. اما مستوفی که متوجه بود حق بارئیس کل مالیه است و اگر او برود دیگری نمیتواند در مقابل رضاشاه مقاومت کند و هرچه بخواهد خواهد گرفت، بعلاوه تازه مالیه مملکت سرو صورتی پیندا کرده بود و در کارهای وصول مالیات و تنظیم دفاتر خرج ودخل و بودجه مملکت نظم و ترتیب صحیحی معمول گردیده بود، زیرا بر این رضاشاه نرفت و او را متقاعد کرد که میلیسپو همچنان بخدمت خود ادامه دهد و برای خرچ سفرهم صدهزار تومان از بانک شاهی وام گرفت و تسليم کرد تا بعداً محلی برای پرداخت آن در نظر گرفته شود. اینجا بود که نقطه تصادم بین رضاشاه و میلیسپو ایجاد شد و کینه او را بدل گرفت ولی تا کابینه مستوفی بود گاهگاه ایراد میگرفت و همواره پی بهانه بود تا کابینه مستوفی مستعفی شد و کابینه هدایت روی کار آمد و چون افکار عمومی طرفدار میلیسپو بود بسادگی نمیشد بخدمتش خاتمه داد، لذا بهانه گیری از او آغاز شد تا نزدیکی موقع تعجیل کنترات دکتر میلیسپو. بنابراین نصرت الدوّله وزیر دارائی بنایه اشاره شاه نعمه مخالفت را با دکتر میلیسپو آغاز نمود. اولین ب Roxورد نامه‌ای که دکتر میلیسپو وزیر دارائی نوشته چنین بود:

«جناب مستطاب آقای وزیر مالیه، نظر باینکه اخیراً یک فقره لایحه مالیاتی جدیدی به مجلس شورای ملی تقدیم کردہ اید لازم میدانم ۱- یکی از جهات استعفای مستوفی بنوشه عباس اسکندری در کتاب آرزو این بود که زیر بار اخراج دکتر میلیسپو نمیرفت.

بجناب عالی خاطرنشان کنم که این جانب لایحه مژبور را تصویب نکرده‌ام...»

و در جای دیگر مینویسد: «...نظر بمقدار زیادی نفت که اخیراً در آمریکا علاوه بر معمول سابق استخراج کرده‌اند و منجر به تنزل قیمت نفت در بازارهای عالم شد در ۱۳۰۷ بابت حق الامتیاز دولت از شرکت مجدود نفت انگلیس و ایران تخمیناً دو کرور (یک میلیون) تومان کسر عایدی پیش‌بینی می‌شود. از طرف دیگر لایحه‌ای که جناب‌عالی مجلس تقدیم کرده‌اید تقریباً پیش از دو کرور تومان کسر عایدی تولید خواهد کرد لذا بودجه خرج بهمان میزان کاسته می‌شود و بدیهی است سال آینده کسر دخل بقدری گراف خواهد بود که مالیه مملکت را دچار مخاطره خواهد ساخت...»

«...راه اصلاح این سهو که از طرف دولت شده آنست که لایحه را از مجلس شورای ایلی مسترد دارید تا تجدید نظر لازم در آن بعمل آید و مجددآ بساحت مقدس مجلس تقدیم شود...»

جواب وزیر دارائی

نصرت‌الدوله در جواب میلیسپو پس از ذکر مقدماتی مبنی باشندگه لایحه جدیدی که تهیه شده بود در کمیسیونی مرکب از تیمور‌تاش وزیر دربار، فروغی وزیر جنگ، علاء وزیر فوائد عامه و خود دکتر میلیسپو مطالعه شده است می‌نویسد: «مقدمات تنظیم لایحه صحیح بوده و اگر مختصراً تغییراتی در هیئت وزراء شده بهیچ وجه مؤثر در مسائل اساسی نیست بعلاوه مگر بخاطر ندارید که در کمیسیون مکرر بشما و مؤسس‌خان و ناصری خطاب کرده و تقاضای تعیین ارقام تقریبی و احتمالی را راجع بکسر مالیات ارضی و عواید جدید از مالیات غیر ارضی و انحصار نمودم. درخصوص کسر عایدات نفت میخواهم پیش‌ما تذکر بدهم که اولاً مسجل نمودن اینگونه کسور قبل از رسیدن صورت محاسبات و مدارک قطعی دور از مصالح مملکت ایران بوده و ثانیاً اگر

چنین کسری هم موجود و بمبلغ دو کرور تومان بالغ شود چیزی که هنوز معلوم نیست باید آنرا وسیله اضطراب و تشویش قرار دهید...» این مکاتبات کم کم وضع شدیدتری بخود گرفت و در بسیاری از مسائل مالی و اداری مورد اختلاف نظر و کشمکش وزیر دارائی با رئیس کل مالیه مبادله نامه‌های تند صورت گرفت تا منتهی بپایان خدمت دکتر میلیسپو گردید و میکاسکی خزانه‌دار بجای دکتر میلیسپو بکفال استخدام شد ولایحه الغای کنترات او با کشمکش و جنجال از مجلس گذشت: (مرداد ۱۳۰۶).

این بود ماجراهای الغای کنترات میلیسپو. حال بینیم مخبر السلطنه هدایت که خود نخست وزیر بوده در کتاب خاطرات و خطرات چه نوشته است:

کنترات میلیسپو

«مذاکرات با میلیسپو جاری است نصرت الدوله میخواهد با طواری جاهلیت میلیسپو را خسته کند.

باش عرض کردم این رویه خوب نیست باید او را بعلتی موجه از کار خارج کرد، به تیمور تاش امر شد باتفاق من بدون ثالثی با میلیسپو صحبت شود. سه روز مذاکره کردیم همه شرایط او را پذیرفتیم ماند مسئله طریق حل اختلافاتی که احیاناً رئیس مالیه با وزیر مالیه پیدا کند، گفتیم رئیس دولت، رئیس مجلس، رئیس تمیز تغییری در رأی او نیاورد و مداخله حکمی خارجی را لازم می‌دانست از سه نفر یک نفر همیشه در اقلیت است و مداخله خارجی راه نفوذ سیاست را باز می‌کند و مداخله اجنبي در حکمیت بین وزیری و کارمندی دون شیونات بود لابد قبول نکردیم.

مطلوب را چنانکه گذشته بود من در مجلس بیان کردم حامیان

رئیس مالیه هم مجبور بتصدیق شدند^۱ و الغای کنترات میلیسپو تصویب شد.

دکتر میلیسپو از اول خرداد ۱۳۰۶ بخدمت خود خاتمه داد و روز پنجشنبه ۱۲ مرداد از تهران عزیمت نمود. روز ۱۳ خرداد کلنل مالک کرمک نیز از تهران عزیمت نمود. پس از حرکت دکتر میلیسپو همکاران مشارالیه از کار کردن با رئیس ایرانی خودداری کردند ولی روز ۱۴ مرداد در جلسه‌ای که در منزل رئیس وزراء (هدايت) تشکیل گردید مشارالیهم را مقاعده‌ساختند که کما فی الساق بکارهای خود پیردازند. وزیر مالیه (نصرت الدوله) برای حسن جربان و انتظام امور افراد ایرانی را تدبیرجاً بکارهای مهم و مؤسسات بزرگ مالیه گماشت و قسمت عمده از مستخدمین که برای خدمت در زمان دکتر میلیسپو استخدام شده بودند بخدمتشان خاتمه داده شد. به حال دولت برای جانشینی دکتر میلیسپو نخست مکاسبکی را به مجلس پیشنهاد نمود و موضوع سه‌جلسه رسمی را بخود اختصاص داد و بالاخره مکاسبکی مورد موافقت قرار گرفت و ریاست کل مالیه ایران به خود مخبر السلطنه هدايت رئیس وزراء واگذار گردید که «خلافه مذاکرات مجلس بدین قرار بوده است».

نقل از جلسه ۱۳۲ مورخ اول امرداد ۱۳۰۶ برابر ۲۴ محرم الحرام ۱۳۴۶

«ساحت محترم مجلس شورای اسلامی»

چنانکه خاطر نمایندگان محترم مستحضر است از چندی قبل دولت مشغول مطالعه و مذاکره در تجدید کنترات رئیس کل مالیه بود چون قانون ۴ اسد ۱۳۰۱ در بعضی قسمت‌ها و مواد کاملاً واضح و روشن نبود چون در اجرای این قانون بترتیبی عمل میشد که در نظر هیئت دولت آن رویه کاملاً مطابق مفهوم و مدلول قانون مزبور نبود.

۱- حامیان دکتر میلیسپو تا آخر از او حمایت کردند و فقط نمایندگان دستوری مجبور به تصدیق بودند. برای اطلاع خوانندگان خلاصه صورت مذاکرات مجلس، که در سه جلسه ادامه داشته در این جلد نقل میشود.

چون به تجربه مدلل شده بود وضعیتی که ناشی از ابهام قانون و یا تعابیرات و اثرات مترتبه بر آن تولید گردیده از نقطه نظر مصالح و مقتضیات مملکتی محتاج باصلاح است.

چون در کنترات دکتر میلیسپو حکمیت خاصی برای رفع اختلاف نظر بین دولت و مشارالیه در موضوع اختیارات و تطبیق رفتار مشارالیه با قانون مقرر شده بود که در قانون ۴ اسد ۱۳۰۱ مذکور نگردیده و باحدو و مقررات آن قانون نیز مباینت داشت بعلاوه از نقطه نظر حفظ اصول اساسی بهیچوجه دولت نمیتوانست مصدق چنین حکمیتی بشود لهذا پس از مذاقه و مطالعه کامل و با درنظر داشتن اصول مذکور فوق دولت موادی برای کنترات جدید رئیس کل مالیه تهیه و بدکتر میلیسپو در تاریخ ۲۴ خرداد پیشنهاد نمود.

چنانچه آقایان محترم ملاحظه فرموده اند پیشنهاد دولت مبنی بر توضیح بعضی مواد قانون ۴ اسد و تکمیل پاره ای نواقص بود که در عمل مشاهده و لزوم اصلاح آن محرز گردیده است.

پس از مدتی مذاکره و تبادل نظر بادکتر میلیسپو از طرف دولت تجدید نظر و بعضی اصلاحات در مواد از طرف دولت پیشنهاد شده و در تاریخ ۲۸ تیرماه مجدداً بمشارالیه ابلاغ گردید - آقایان آن مواد را نیز ملاحظه فرموده اند.

اخیراً از طرف دکتر میلیسپو جوابی مبنی بر عدم قبول خدمت ریاست کل مالیه با شرایط پیشنهادی رسیده و به این ملاحظه دولت ناگزیر از این است که در صدد برآید اشخاصی که از حیث اطلاعات و مقام خود لیاقت کامل اداره امور مالی ایران را داشته باشند پیدا نمایند.

چون نیل بمقصد مذکوره فوق چند هفته فرصت لازم دارد و چون معتقد نیست که فترتی در ترتیب سابق راجع به اداره کردن امور مالی مملکت باید واز طرف دیگر چون بتصویب رسانند شرایط جدید کنتراتی که دولت برای ریاست کل مالیه درنظر دارد مستلزم مدتی

وقت میباشد لهذا در نظر گرفته شده است که کفالت ریاست کل مالیه برای مدت پنجاه و یک روز که از کنترات مستبر مکاسکی^۱ خزانه‌دار فعلی باقی مانده بمشارالیه محول گردید تا در خلال این مدت پیشنهاد قطعی خود را دولت بمجلس شورای ایمیلی تقدیم نماید.

نظر بمراتب فوق از ساحت محترم مجلس شورای ایمیلی تقاضامیشود که با تصویب ماده واحده ذیل باقید دوفوریت اختیارات مقرر در قانون ۱۳۰۱ را به مستر مکاسکی برای کفالت مشارالیه اعطای فرمایند. ماده واحده - مجلس شورای ایمیلی بدولت اجازه میدهد که مستر مکاسکی را بکفالت ریاست کل مالیه برقرار نماید. مستر مکاسکی برای مدت پنجاه و یک روز دارای اختیاراتی خواهد بود که قانون ۱۳۰۱ برای رئیس کل مالیه سابق مقرر داشته است.

رئیس وزراء مهدیقلی - وزیر مالیه فیروز

فوریت‌ها مطرح شد و غده زیادی از نمایندگان منجمله دکتر مصدق - ارباب کیخسرو - کازرونی - عمامی - فیروزآبادی - حاج شیخ بیات و حقنوسیس با فوریت و در اصل موضوع مخالف بودند. دکتر مصدق در فوریت گفت: «عقاید خودم را نسبت بخدمات رئیس کل مالیه در مجلس شورای ایمیلی بعرض بر سانم، البته هر کسی مغایبی دارد محسنه هم دارد. امور مالیه ما در تحت ریاست دکتر میلیسپو و وزرای وقت در این مدت چند سال رضایت‌بخش بوده است. زیرا حقوق ادارات دولتی که قبل از آمدن رئیس کل مالیه همیشه تأخیر میشد و بتعویق می‌افتد کاملا در آخر هر برج میرسید...»

در اصل موضوع و کلیات لایحه دولت ارباب کیخسرو و چنین گفت: «دکتر میلیسپو خدمت کرده است، دکتر میلیسپو تبدیل کرد مملکتی را که عوض حقوق آجر میدادند به آنجائی که حقوق تمام ادارات مرتب میرسد (نمایندگان - صحیح است) دکتر میلیسپو تمکن داد

۱- مکاسکی اهريکائي با دکتر میلیسپو و بانتخاب او با استخدام دولت ايران درآمده بود.

بمالیه و خدماتی کرد که میتوانیم برشماریم...
 دکتر میلیسپو برای این مملکت امین بود. دکتر میلیسپو نزد
 ولی حلا بجای او میخواهند کس دیگری را بیاورند، بنده دز اینجا
 حرف دارم. این مکاسکی را که بجای دکتر میلیسپو میخواهند بگذارند
 کسی است که همراه شوستر آمده بنده از همان وقت با او آشنا بودم
 نه دکتر میلیسپو برادر بنده و نه با مکاسکی مخالفم ولی اولاً باید
 بیینیم مکاسکی را که میخواهند سراینکار بگذارند از عهده برهمیاً ید
 یابند؟ ثانیاً این شخص خزانه‌دار بوده است کی را بجای او خواهند
 گذاشت؟ از آنطرف باید دانست که حساب مدت خزانه‌داریش را به کی
 داده است...

یکنفر از نمایندگان - پولهارا میخواهند بخورند.
 ارباب کیخسرو میخواهیم بیینیم مکاسکی را که الان میخواهد
 رئیس مالیه بشود اطرافیان او معتبرتر و محترم‌تر از اطرافیان دکتر
 میلیسپو هستند وزیر مالیه با آنها چه خواهد کرد؟....

رئیس - حاج شیخ بیات

حاج شیخ بیات - بنده عقیده‌ام این است چون این موضوع
 فوق العاده اهمیت دارد خوبست آقایان اجازه بدنهند آقایانی که اجازه
 خواسته‌اند نظریات خودشان را بفرمایند... آقای وزیر مالیه که با
 اختیارات دکتر میلیسپو مخالف بودند حکش این بود که همان اختیاراتی
 را که اخیراً بدکتر میلیسپو پیشنهاد کردند بهاین شخص واگذار
 میکردند نهاینکه همان اختیارات سابق را. پنابراین بنده تمنا می‌کنم که
 آقایان اجازه بفرمایند مطالب گفته شود.

مذاکرات در جلسه ۱۳۲۶ بعلت عدم اکثریت خاتمه یافت و موضوع
 در جلسه ۱۳۳۳ مورخ سوم مرداد ۱۳۰۶ مطرح گردید.
 رئیس - آقای ارباب کیخسرو.

ارباب کیخسرو^۱ - در جلسه گذشته که بنده اینجا عرايضی کردم متأسف هستم که کاغذ دکتر میلیسپو را نخوانده بودم وقتی در روزنامه خواندم دیدم او همه قسم تسلیم و حاضر بوده است و علت اينکه با وجود حاضر بودن ايشان دولت مساعدت نکرده است البته خود دولت توضیح خواهد داد. زیرا خود او آن جامیگویید برخلاف فرمایشی که آقای ياسائی کردند که او میخواهد کاپیتو لاسیون در آنجا برقرار کند او میگویید من حاضر هستم برای حکمیت ایرانی و او حاضر است در مرور اختلاف قضیه در مجلس یا جای دیگر حل شود معدلك اولتیماتوم بدواو داده میشود و چون نمی توانسته است خودش را حاضر کند برای اولتیماتوم در آخر اظهار عجز کرده است از قبول اولتیماتوم. حالا هم اینجا باید فظر دولت را دید که آیا حاضر است با او وارد مذاکره شود و راه مسالمتی با او پیش بگیرد یا نه؟ با کاغذی که بنده دیده ام او نوشته است اگر دولت خودش را حاضر کند برای مذاکره و موافقت با او گمان میکنم بهتر باشد.

رئیس - آقای مدرس

مدرس - ... شخص بنده در ضمن صحبت در پرگزام هیئت حالیه نسبت برئیس مالیه طرد آلباب یک صحبتی کردم والا در این چهار پنج ساله تصدیقاً یا غیر تصدیق صحبتی نداشم و محل ابتدای شخصی هم با رئیس مالیه در این چند ساله هیچ نشده ام الا یک دفعه یک تسویعی از ایشان کردم آنرا هم نشنیدند در وقتی میخواستند تشریف ببرند امریکا فرستادند پیش من عکس مرا خواستند. گفتم برای چدمیخواهید گفتند میخواهم سوغات پیرم. گفتم عکس من که فایده ندارد خوبست این پولهای را که از ما میگیرید یک چیزی بخرید و آنها را سوغات

۱- ارباب کیخسرو نماینده زردهشتیان در مجلس بوده که بواسطه اینکه مردی امین و همواره هورد اعتماد بوده است در تمام ادوار بسته یکی از سدنفر کارپردازان انتخاب میشده است.

ارباب کیخسرو سرنوشت عجیبی داشته است زیرا هنگامیکه نماینده مجلس بسویه بوسیله عمال شهربانی هفتوال گردید.

بیرید نهاینکه یک چیزی که قیمت ندارد بیرید و پولها را هم بیرید. این را هم قبول نکرد و محل ابتلامن فقط بود... جناب ایشان هم در دو مسئله خیلی خوب بودند یکی تمرکز عایدات و یکی نظارت در مخارج، در باقی کارشان بنده هیچوقت تصدیق نداشتم. بایشان هم میگفتم لیکن معذلك بنده عقیده‌ام این است که خدمات نمایان کرده و باید همه تشکر داشته باشیم و امیدوار هم باشیم که ایشان راضی باشند که ما مستخدم دیگر نیاوریم و البته آن مستخدم خدمات نمایانی بکند. ولی بشما عرض میکنم که هر مستخدمی ما بیاوریم بعد از پنج سال به تخصص امروز دکتر میلیسپو نشود (نمایندگان - صحیح است) اینها خیال است بعدازشش وده سال هم شاید نشود. ولیکن بایده طوری صلاح شد همان‌طور بشود. من که در مرحله خودم از خدمات ایشان تشکر میکنم. و از تطبیق کردن در خرج ایشان متشرک.... رئیس - آقای تقیزاده.

تقیزاده - مسئله‌اساسی حکمیت بود. همانطور که فرمودند در کنترات گذشته و در این پنجسال گذشته حقی که بایشان برای تعیین حکم داده شده بود بطور مطلق یعنی هر کس را که می‌خواهد معین کند و دولت میخواست این «هر کس» نباشد. یعنی برای تصفیه اختلافات اگر قضیه بدمحلی رجوع شود محل ایرانی باشد. این را بالآخره دکتر میلیسپو قبول کرد که اگرچه او غیر ایرانی است و دولت ایرانی است ولی اگر باهم در سرمهطبه اختلاف داشتند و او بگوید که من این را اینطور می‌فهمم و حقوق من باید اینطور حفظ شود بالآخره قاضی و فاصل قضیه را ایرانی معین میکند. این مطلب اساسی بود که او برداشت و این مسئله را قبول کردوی دولت و اشخاصی که متصدی این کار بودند در جزئیات پیچیدگی کردند و همچو احساس دارند یعنی در خارج این اثر را دادند که نمیخواستند سرانین دو رسمنان بهم بیاید ولو اینکه هرقدر هم گذشت از طرف مقابل میشد و هرقدر هم موافقت از طرف او میشد بطوریکه گفته شد و بنده هم میدانم

آخرین پیشنهاد اینطور بود که اگر اختلافی در موضوعی حاصل شود اگر هیئت وزراء حل و فصل بکند بفها ولی اگر در هیئت وزراء کاملاً حل نشود یک کمیسیونی معین کند که در اطراف این کار مطالعه کنند و اگر آنها هم حل مکنند رأی مجلس قاطع شود و این پیشنهاد را دکتر میلیسپو قبول کرد ولی دولت این را هم قبول نکرد. آقای رئیس وزراء امروز فرمودند که (بعضی امور سیاسی هست) آنچه بنده اطلاع دارم حتی در امور سیاسی هم او حاضر شد گذشت بکند و آقایانی که کاغذ اخیر او را دیده اند....

شیروانی - گذشته برای آتیه یک فکری بکنید.

نقیزاده - چون پیشنهاد بنده را که آقایان ملاحظه فرمودند این نیست که گذشته، گذشته، بنده میگویم دولت همیشه در تحت نظارت مجلس است. دولت میگوید این راهی که من پیموده ام درست پیموده ام و راه حلی در این کار ممکن نبود در این صورت هیچ عیبی ندارد مجلس هم در این کار مداخله داشته باشد. برای ما هیچ یک از ماهما شک نکنیم که بالاخره مسامحه و فروگذاری و عدم گذشت و کنار نیامدن در کار است و برای اینکه این مسئله برای مملکت و تاریخ مجھول نماند بهتر این است که مطلب روشن تر بشود و باید گفته شود که دکتر میلیسپو برای این مملکت کار خوب کرده این مملکت از او قدردانی دارد و او برای ثبات اوضاع مالی و مزید اعتبار مالی مملکت ما در خارج و پیشرفت اوضاع اقتصادی این مملکت در این پنج سال کمک بزرگی کرده و امیدوارم که ملت امریکا تصور نکند که ما حق ناشناس بودیم بنده شخصاً از اشخاصی بوده ام که همیشه از اول مشروطیت تا حالا برای مداخلات زیاد اجانب و خارجه ها در این مملکت معارضه کرده ام و تمام عمر در این کار جهاد کرده ام و همه اهل مملکت هم میدانند ولی برای بنده جای تعجب است که بعضی اوقات در مقابل یک شخصی (که فقط پاسپورتش خارجه است و غیر از آن هیچ چیزش خارجی نیست و اگر نوکری و استخدام ما را قبول کند هیچ دولت خارجی

از او نگاهداری و طرفداری جبری نخواهد کرد و اگر او را بیرون هم بگنیم هیچ طوری نمیشود، و یک نت هم برای ما نمی فرستد^۱ و ما می توانیم آزادانه اموں مالی خودمان را با اختیارات بدهیم یک همچو شخصی بدھیم و هیچ ضرری هم برای ما نخواهد داشت) اینقدر اشکال می شود! در صورتیکه بعضی اشخاص بودند که دادن اختیارات را بدول خارجه صلاح میدانستند و آن را برای مملکت عیب نمی دانستند ولی در این مورد و مقام در موضوع یک نفر خارجی که نوکر ایران است و کاملا تحت اختیار دولت ایران است گفته میشود که چرا خارجی باید در کار ما مداخله کند، این مطالب از خاطر ملت ایران و مملکت و تاریخ محو نمیشود که دکتر میلیسپو و شوستر را مجلس شورای ملی استخدام ولی هیچکدام را مجلس مرخص نکرد، ملت ایران آنها را در خاطر خود نگاه خواهد داشت و خدماتشان را فراموش نخواهد کرد. اینها مأمورین بی غرض و بینظر فی بودند که در این مملکت حقیقتاً مانند وطن پرستان ایرانی برای این مملکت خدمت کرده‌اند و هیچ فرقی با آنها نداشته جز اینکه پاسپورتشان خارجه بوده است. اینها حکم لافایت و یارانش را داشته‌اند که در استقلال امریکا آنطور خدمت کرده‌اند، اینها حکم انگلیسیها را داشته‌اند که بسر کرده‌گی گارمبالای در ایتالیا خدمت و فداکاری کردند اینها آمدند در ایران و برای این مملکت خدمت و در تحت تأثیر عواملی رفتند...

(حاج آقا رضا - رفیع) این چه ترتیبی است؟ کنفرانس است؟!
رئیس - دیگران هم بهمین ترتیب حرف زدند.

(حاج آقا رضا رفیع) ماده ۶۳ راهم...

تقی زاده - اگر نمی خواهید حرف نمی زنم و باسانی یائین می آیم...
(نمایندگان - خیر بفرمائید - بفرمائید).

تقی زاده - ولی بنده باید در مقابل تاریخ و مملکت حرف را

۱- اشاره به اولتیماتوم روس و انگلیس درباره شوستر است در دوره دوم مجلس شورای ملی که بالاخره شوستر از ایران اخراج گردید.

بز نم اینها در تحت تأثیر عوامل مخصوصی از مملکت ما رفتند واولین فرستنی که ملت ایران پیدا بکند ثابت خواهد کرد و نشان خواهد دارد که ملت ایران خدمات خیرخواهانه آنها و ملت نجیبیشان را فراموش نخواهد کرد. ملت امریکا ملتی بود که در موقع سختی بما کمک کرده و باز اول دولتی بود که بر ضد قرارداد (۱۹۱۹) در آن موقع پروست کرد. ولی بعضی از اشخاص بی قیدای مملکت در موقع خوشی ایشان را فراموش کردند. خلاصه عقیده خود بنده اینست که هنوز هم دیر نشده است و ممکن است با خود دکتر میلیسپو کنار آمد. و اگر حسن نیت در کار باشد این مسئله ممکن است. بطوطریکه عرض کردم بنده این حسن نیت را در آقای رئیس وزراء سراغ داشتم ولی حسن نیت ایشان هم مثل حسن نیت اکثریت مجلس ثمری نداشت. بنده برای دفعه آخر و برای اداء تکلیف خودم در اینجا عرض میکنم که اگر واقعاً میخواهید این مطلب در روز روشن جلو ملت و مملکت و مجلس حل شود بهتر این است که یک کمیسیونی از مجلس انتخاب شود و باد دکتر میلیسپو و نماینده گان دولت مذاکره کنند که اگر واقعاً ایشان یک اشکالاتی پیش می آورند که قابل حل نیست آنوقت دیگر هیچ جای حرفی باقی نخواهد ماند ولی اظهاراتی که آقای رئیس وزراء فرمودند چندان مقنع نبود زیرا ایشان فرمودند دکتر میلیسپو گفته که من همه رایکجا قبول ندارم و آن چیزهاییکه او میخواست قبول کنید بدرد مانمی خورد و آن چیزهاییکه ما میخواستیم او قبول نمی کرد ولی بالاخره معلوم نشد که آن چیزها چیست. بنده حاضر مثبت کنم و خیلی از چیزهای اساسی را که دولت میخواست او حاضر بود قبول کند. و بنده بسهم خودم اینجا عرض میکنم که هرقدر تأثیر و نفوذیکه در این کار اجرا کردن (?) تمامش یعنی صد درصدش برای این بوده است که طرف مقاصد دولت ایران را قبول کند و برای این بوده است که دولت پیشنهادات او را قبول نماید بعلاوه ما نمیخواستیم از جاده خودمان خارج شده باشیم ولی میخواستیم کاملاً دولت را آزاد گذارده

باشیم عرض میکنم که باید حسن نیت در کار باشد تا ثمر مطلوب گرفته شود چنانچه عرض کردم بنده این اظهارات را برای اداء تکلیف نمایندگی ملت و ضبط تاریخ عرض کردم. حالا اگر واقعاً آقایان میخواهید ممکن است امتحان کنید و بینید میشود یا نه؟ ولی همانطور که آقای مدرس فرمودند عرض میکنم هیچ متخصصی هم پیدا نخواهیم کرد که بعد از پنج سال مثل دکتر میلیسپو بشود...

وزیر مالیه (نصرت الدوله) – بنده عرض دارم.

رئیس وزراء – بنده خیلی مفصل عرض نمی کنم آنچه که باید عرض کنم عرض کرده ام و آن ابهامی هم که آقای تقی زاده فرمودند در عرايض بنده نبود. بنده در آخر کلام خودم اعاده نکردم ولی پیدا بود آن نکته‌ای که او قبول نمی کرد روی کدام بحث است حالا هم پیدا است تمام مسئله روی حکمیت است و حرف سر اینست که دولت هم آخر باید در مملکت خودش اختیاری داشته باشد میگویند نباید این اختیار را داشته باشد و البته دولت نمی توانست زیربار این حرف برود ولی بنده خیلی متأسفم و تأسفم هم اینست که یک وقت نیم ساعت روی این کرسی حرف زده میشود که ما باید نشان بدھیم خودمان هم یک چیزی هستیم و بعد نیم ساعت حرف زده میشود که یکنفر از آسمان پائین افتاده است و معتقدیم که اگر این بزود دنیا بهم میخورد خبر دنیا هم بهم نمی خورد.

تقی زاده – دنیا بهم نمی خورد ولی کار شما بهم میخورد.

وزیر مالیه – هیچ بهم نمی خورد – هیچ طور هم نمیشود.

رئیس – آقای دشتی.

دشتی – آقای تقی زاده از وقتی که وارد ایران شده‌اند جداً طرفدار دکتر میلیسپو شده‌اند ولی شاید خودشان هم تصدیق کنند که بنده قبل از ایشان یعنی از ابتدا که دکتر وارد ایران شدو مشغول کار شد و در طی عمل دکتر را دیدم طرفدار او بودم همین که دکتر میلیسپو وارد عمل شد بنده دیدم حقیقتاً آدم بی‌غرضی است و باید عملیات او

را تقدیس کرد لهذا در موقع مختلفه که میخواست مالیات معوقه را از سپهسالار مثلاً وصول کند یک دفعه در تهران جنجال میشد و میخواستند او را هو کنند در آن موقع تنها کسی که بر دفعه اول و دوم و سوم از دکتر میلیسیپو حمایت کرد خود بنده بودم و تا آخرین دقیقه هم که دکتر میلیسیپو از این شهر بیرون می‌رود بنده یکی از طرفداران او هستم و معتقدم که دکتر میلیسیپو یکی از مستخدمین خیلی خوب این مملکت بوده است یعنی هیچ خیانت باین مملکت نکرده است و در موقعی هم که دکتر میخواست وظایفش را انجام بدهد و مطابق تکالیفش رفتار کند یک قال و مقاله‌سائی بر ضدش بلند میشد. خود بنده میدانم که شاید عده‌ای علیه او و برای ختنی کردن عملیات او قیام کرده‌اند ولی فعلاً موضوع در این نیست که دکتر میلیسیپو بد است یا خوب است. بنده گمان نمیکنم در اینجا کسی باشد که عقیده داشته باشد میلیسیپو بد آدمی است دزدی کرده. موضوع سر این نیست موضوع در این است که دکتر میلیسیپو نمی‌خواهد کنترات خودش را با آن شرایطی که دولت در نظر دارد تجدید کند عمدتاً مطلب در این قسم است. آقای تقی‌زاده فرمایشاتی فرمودند حاکی از این که چرامجلس را مداخله نداده‌اند بنده معتقد نیستم که مجلس در این کار مداخله کنند. مسئله استخدام و ضرورت استخدام یکنفر خارجی را دولت باید تشخیص بدهد و بعد کنتراتش را بمجلس بیاورد آنوقت اگر مجلس مقتضی دید رأی میدهد...»

در پاره لایحه دولت مذاکرات زیادی شد و پیشنهادهای متعددی داده شد. بالاخره روی پیشنهاد مدرس ریاست کل مالیه ایران به مخبر‌السلطنه هدایت (که مدرس هم با او مخالف و در برنامه دولتش مخالفت کرده بود) با مختصر اصلاحاتی بشرح زیر تصویب رسید. طبق این لایحه قانونی هدایت ریاست کل مالیه را با اختیاراتی که قبلاً به میلیسیپو داده شده بود واگذار و بایستی تحت نظر وزیر دارائی انجام وظیفه نماید؟

قانون تفویض اختیارات مصوبه ۱۳۰۱ اسد راجع برئیس کل مالیه به آقای حاج مهدیقلی خان هدایت برای مدت دو ماه

ماده واحده - مجلس شورا یملى اختیارات مصرحه در قانون چهارم اسد ۱۳۰۱ را راجع باختیارات رئیس کل مالیه از تاریخ تصویب این قانون تا ششم مهر ۱۳۰۶ به آقای حاج مهدیقلی خان هدایت رئیس وزراء واگذار نمینماید.

تبصره - دولت مکلف است قبل از انتقضای مدت فوق لایحه استخدام متخصصین مالیه از غیردول هم‌جوار بمجلس شورا یملى پیشنهاد کند.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه امرداد ماه یکهزار و سیصد و شش بتصویب مجلس شورا یملى رسید.

رئیس مجلس شورا یملى - حسین پیرنیا

استخدام مرتبه دوم میلیسپو

در اواخر جنگ جهانی دوم دولت قریب پانصد میلیون تومان به بانک ملی مقروض و وضع بودجه مملکت دچار اختلال گردیده بود. بعلاوه قسمتهایی از کشور در اشغال قوای نظامی متفقین درآمده بود و از هر طرف فشارهای سیاسی وارد می‌آمد. در کابینه قوام در دوره سیزدهم مجلس دولت ایران در صدد رفع مشکلات مالی و سیاسی برآمد و روی سوابقی که دکتر میلیسپو در دوره اول استخدام خود بجای گذاشته بود و نیز بتصور اینکه اگر مجدداً با استخدام ایران درآید سروصورتی بکارهای مالی خواهد داد و متفقین هم رعایت او را خواهند نمود و کمتر فشارهای سیاسی وارد خواهند کرد، فوراً اقدام نمود و اورا به ایران فراخواند و در پست ریاست کل مالیه- گمارد.

در این نوبت دکتر میلیسپو نه تنها موفق بانجام خدمتی نشد، بلکه اقداماتش غالباً برخلاف مصالح و سیاست عمومی و ملی ایران بود، زیرا تمایلات خارجی‌ها را کاملاً رعایت و تأمین می‌نمود بطوریکه

سر و صدای مردم بلند شد که ادامه خدمتش غیر قابل تحمل است.

مخبر السلطنه در خاطرات و خطرات درباره میلیسپو در موقعه جنگ دوم چنین نوشتند: «میلیسپو هم اختیارات خود را از حد تجاوز داده تصرف در اموری میکند که فتحتاج تصویب مجلس است، روزنامه‌ها انتقاد میکنند و فریاد میزنند این داد و بیداد هم از خداعتدال بیرون است، برسر تغییر رئیس بانک کشمکش بین رئیس مالیه و رئیس بانک دایر است از مقالات در روزنامه‌ها کار با تشارک رسالت کشیده است.»

در مجلس چهاردهم صدای اعتراض نمایندگان بلند شد و مبارزه مردم و جراید موضوع بحث روز گردید. بالاخره دولت وقت ناچار از باقی نگاهداشتن دکتر میلیسپو صرف نظر و او را روانه امنیکار کرد.

بنابراین می‌توان گفت دوره اول خدمتگزاری دکتر میلیسپو با دوره دومش زمین تا آسمان تفاوت داشته است.

دکتر میلیسپو در دوره دوم استخدام خود قبل از خاتمه پیمان مجبور باستعفاء شد و معلوم شد در این دوره خدمت اوضاع دارائی سیر قهرائی پیدا کرده و ضررهای زیادی عاید دولت ایران شده است و شهرت خوبی را که مستخدمین امریکائی مانند شفستر و خود میلیسپو در دوره اول برای امریکائی‌ها تحصیل کرده بودند بدکلی از بین رفت.

دکتر میلیسپو روی کدورت و کینه عجیبی که از ایران بدل داشت پس از ترک ایران کتابی تألیف نمود که نایاب است و مطالب آن بهخالف کتاب اولش سراسر غرض‌آلود، کینه‌جویانه، غیرواقع و توهین آمیز میباشد و موجب انتزجار خواننده می‌گردد بعقیده بعضی بعلت کهولت مشاعرش را از دست داده و این چنین معطابی را بصورت کتابی تألیف نموده است.

۱- خوب بخاطر دارم که در همان اوان طی مقاله‌ای در زیر عنوان «تره کاشتیم که قاتق نامن شود قائل جانمان شد» در روزنامه آزاد نوشتم. نیز طی سخنرانی که در زیر عنوان «مستشاران خارجی قبل از اسلام و بعد از اسلام در ایران» در سالن حزب ایران نمودم و عده‌ای از نمایندگان مجلس و جتی دکتر مصدق هم که مخالف دکتر میلیسپو بود حضور داشت به‌ادامه خدمت دکتر میلیسپو سخت ایراد و اعتراض نمودم.

دکتر میلیسپو در کتاب دوم خود می‌نویسد در مأموریت اول خود را یکنفر مستخدم ایرانی میدانست لیکن در مأموریت دوم وضعیت او روش نبود از طرفی در استخدام دولت ایران درآمده بود و از طرف دیگر به‌او دستور داده شده بود که با سفارت امریکا تماس کامل داشته باشد و باین علت در وضعیت مشکلی قرار گرفته بود. وضعیت اخلاقی و مزاجی او هم طوری نبود که بتواند با چنین وضع دشواری مواجه گردد.

اختلافات بین ایران و شوروی

پس از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی همواره اختلافاتی بینشان وجود داشت که در کاینه‌های مختلف ایران مکرر درباره رفع آن اقداماتی بعمل می‌آمد اما شورویها بسته با آنکه با کاینه‌های ایران روی نظرهای سیاسی خود موافق یا مخالف بودند گاهی روی خوشی نشان میدادند که اختلافات موجوده حل و فصل گردد و بمذاکره تن در میدادند و گاهی مذاکرات را قطع مینمودند و بدین ترتیب اختلافات باقی بود. این قهر و آشتی‌های سیاسی برای تجار ایرانی و معالا برای صدور محصولات ایران اسباب خسارت و زحمت میگردید یعنی هر وقت شورویها مایل بودند برنج و خشکبار و بعضی محصولات ایران را میخریدند و گاهی هم که نظر خوبی نداشتند با تجار ایرانی سخت‌گیری و از خرید محصولات ایران خودداری مینمودند.

اهم اختلاف بین ایران و شوروی عبارت بود از اختلافات مرزی و مسئله تراکتیریت واردات و صادرات ایران از راه رویه شوروی و موضوع شیلات شمال که شورویها همواره کوشش داشتند که اداره شیلات را در اختیار خود داشته باشند و همچنین اختلافات دیگری وجود داشت که بشرح آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اختلاف ایران و شوروی درباره رود اترک

یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و شوروی تغییر مسیر رود اترک بود که میباشستی در ضمن عقد قرارداد ۱۳۰۶ حل گردد ولی در این مورد هم مانند اختلاف درباره فیروزه همچنان باقی ماند، حال بیینیم موضوع اختلاف چیست؟

رود اترک: بموجب عهدنامه ۱۸۸۱ یک قسمت از خط مرزی شمالی

ایران در مشرق بحر خزر بستر رودخانه اترک تعیین شده بود که از مصب آن در خلیج حسینقلی تا نقطه‌ای بنام بابادور من امتداد داشت ولی بعداز دو سال که سلیمان‌خان صاحب اختیار بست نماینده ایران خواست علاوه‌بر حدی را نصب نماید روسهای تزاری یک قسمت از مجرای رود اترک را تغییر داده و نهر جدید الاحاداث واقع در جنوب اترک را که خودشان حفر کرده بودند بجای مسیر اصلی اترک تحمیل کردند. این نهر چندین کیلومتر در جنوب خلیج حسینقلی بدریا میریخت روسهای تزاری با تکاء قدرت و سریزه خود گفتند رود اترک همین است! و با این ترتیب دست دولت ایران را از خلیج حسینقلی کوتاه کردند و البته پوشیده نیست که وجود خلیج حسینقلی در حفظ امنیت و سیادت بردریا چقدر ارزش استراتژیکی دارد. دولت ایران نپذیرفت و اعتراض کرد و نهر جدید را بر سمیت نشناخت و این اختلاف همین طور باقی بود تا حکومت بلشویزم در روسیه برقرار شد. دولت ایران این نقطه وسایر نقاط را بنام اختلافات سرحدی که برخلاف عدالت و بذور تحمیل شده بود قلمداد کرد. دولت شوروی همچنانکه دیدیم اعتراف کرد که این نقاط برخلاف عدالت و برخلاف میل دولت ایران ومن غیر حق تعیین شده‌اند ولی پس از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ بهیچ وجه حاضر نشد مجرای طبیعی رود اترک را بعنوان رود اترک بشناسد بلکه باز هم همان نهر جدید الاحاداث را اترک شناختند و از تحویل قسمت خاکی که بین این نهر و رود طبیعی اترک است خود-

داری کرد و بالاخره دولت ایران در ضمن عقد معاہدات بیطریقی و تجارتی و غیره نتوانست مسئله را حل کند و حق خود را بگیرد و پست های سرحدی همانطور در کنار مسیل یانهر احداثی آنها باقی ماند. این مسیل یانهر اکنون آب ندارد و خشک است.

ولی در نظر سورویها رود اترک همین مسیر جدید است و اظهار میدارند رود اترک در آن زمان که خطوط مرزی تعیین شده از اینجا عبور میکرده و بعداً تغییر مسیر داده است در صورتیکه رود اترک هزاران سال است که از یکجا عبور میکند^۱.

قصبه فیروزه، یکی دیگر از موارد اختلاف ایران و سوری از نظر تاریخی: اولین کشوری که^۲ دولت اتحاد جماهیر سوری

را برسمیت شناخت دولت ایران بود. در ۱۲۹۹ خورشیدی مشیر-الدوله نخست وزیر وقت به مشاورالممالک انصاری که در خارج از ایران بود تلگرافی دستور داد که بمسکو رفته درباره معاہده دوستی وايجاد روابط سیاسی وارد مذاکره شود.

علیقلیخان مسعود انصاری پس از چند ماه مذاکره بالاخره موفق شد که متن عهدنامه را تهیه و در روزهای آخر ریاست وزرائی سپهبدار رشتی در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ باضاء رسید و روابط دوستانه برقرار گردید^۳.

دولت اتحاد جماهیر سوری پارها در مکاتبات و اعلامیه‌های رسمی خود که خطاب بملت و دولت ایران صادر میکرد اعتراف می‌نمود که قسمتهایی از خاک ایران در دوران فرمانفرمایی حکومت قرارها من غیر حق و برخلاف میل ملت و دولت ایران بخاک روسیه ضمیمه شده است و عده میداد که دولت جدید سویاالیستی حاضر است اسباب ترضیه خاطر دولت ایران را فراهم نماید؛ بنابراین در

- ۱- اقتباس از جلد اول کتاب سیاست دولت سوری در ایران.
- ۲- گویا افغانستان هم همزمان با انشناسی ایران دولت سوری را برسمیت شناخته است.
- ۳- جریان امشروح ایجاد روابط و عهدنامه در جلد اول تاریخ بیست ساله ایران (کودتای ۱۲۹۹) مفصلانه شرح داده شده است.

فصل سوم عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ چنین ذکر شده است:

«دولتین معظمین خطوط سرحدی ایران و روسیه را بطوریکه کمیسیون سرحدی درسال ۱۸۸۱ م. معین نموده است قبول میکنند و چون دولت ج-فس-ش-ر- در اتفاق از شمره اقدامات غاصبانه دولت امپراطوری سابق روسیه احتراز میکند لذا از حزیره آشوراده وساير جزایري که در سواحل ايالت استرآباد واقع هستند صرف نظر می نماید و همچنان قصبه فیروزه و اراضي مجاور آنرا که دولت ايران بنابرقرارداد مورخه ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ بر روسیه واگذار کرده بود دولت ايران مسترد میدارد ولی دولت ايران متقبل ميشود که شهر سرخس که حالیه باسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است و اراضي متعلقه به آن را که تارود سرخس متهی میشود جزو متصرفات روسیه بداند. دولتین معظمین... از رودخانه اترک و اتفاق از آبهای سرحدی و کلیه مشاجرات راجعه به امور سرحدی و اراضي آن بواسطه کمیسیونی مرکب از نمایندگان روسیه و ايران حل خواهد شد.»

و در عمل فوراً شورویها سرخس کهنه را تصرف نمودند و بر خلاف عهدنامه فیروزه را تحويل ندادند.

حال از نظر چرافیائی فیروزه دارای چه موقعیتی است:

این قصبه در شمال شرقی استان خراسان است، تقریباً درسی کیا ۴۳ متری مغرب محور قوچان - باجگیران - عشقآباد و فاصله اش ۴۳ کیلومتر تا عشق آباد است و دریک دره بسیار مصفا پرآب و حاصلخیز واقع شده است.

از قصبه «سرانی» که در خاک ایران واقع است شاترده کیلومتر فاصله دارد.

کوههای سرحدی «بوزین» بطرف «فیروزه» سرآزیر میشود و کاملاً مسلط شهر مهم عشقآباد است که ایستگاه بزرگراه آهن سبیری در قرکستان میباشد و باين جهت از لحاظ سوق الجیشی تنها معبری است که دریک جبهه ۱۳۰ کیلومتری «باجگیران - غلامان» از ايران

به ترکستان میروند.

باتصرف فیروزه توسط شوروی و قرارداد خط مرزی روی ارتفاعات کوههای «ریزه» «بوزین» شمال خیرآباد قوای مرزی شوروی به خاک ایران کاملاً مسلط است و در صورتی که فیروزه متعلق به ایران بود این مسئله کاملاً بر عکس می‌بود.

این قصبه دارای قراء ودهات متعدد است که بواسطه رودخانه فیروزه که با چند شعبه از کوههای ایران سرچشمه میگیرد و بطرف ترکستان جاری است مشروب میشوند و همه حاصلخیزند و عمده ترین آنها عبارتند از: «هنده»، «بلوچ»، «کرنلوق»، «پستچاه»، «پست لورندعلی»، «کرم آباد»، «چارترين»، «گل گلاب»، «باغچه»، «عرب کاشی» و «توچه» که جمیعاً بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت دارند.

دولت ایران مطابق ماده سوم عهدنامه تصمیم گرفت یکنفر مأمور گمر کی به قصبه فیروزه اعزام دارد و موضوع را کتاباً با اطلاع دولت شوروی رسانید، سفارت شوروی شرحی در سوم فروردین ۱۳۰۱ بدین مضمون بوزارت امور خارجه نوشت:

«همانطور که در مذاکرات شفاهی تذکر داده شده خواهشمند است دولت ایران اقدامات لازم در حفظ کشت وزرع اتباع شوروی در خاک فیروزه بعمل بیاورد.»

بنابراین ظاهرآ در تحويل آن مخالفتی نکردند ولی عملابلافاصله عدهای از ارش سرخ پادگان عشق آباد را بفیروزه اعزام داشتند.

دولت ایران در ۴ خرداد ۱۳۰۱ بدولت شوروی قویاً اعتراض و تقاضا کرد فیروزه را تخلیه نمایند زیرا وزارت دارائی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۱ بوزارت خارجه اطلاع داده بود که مأمورین شوروی از تحويل قصبه فیروزه استنکاف دارند.

مأمورین سیاسی شوروی شفاهاً اظهار میکردند: «۱ - شیلات باید بما اجاره داده شود (باين معنی که این قصبه را گرو شیلات

نگاهداشته بودند). ۲ - این منطقه تنها بیلاق عشقآباد است و شما نظیر آن را فراوان دارید ممکن است این نقطه را با محل دیگری از خاک شوروی تعویض کنید.»

وزارت دارائی شخصی بنام مترجم الایاله را از گمرک خراسان برای استقرار پست گمرکی در فیروزه اعزام داشته بود نامبرده مدت‌ها در سرحد سرگردان و در انتظار بود، ولی مأمورین سرحدی شوروی به او اجازه عبور و ورود بفیروزه نمیدادند.

مجدداً از وزارت خارجه در ۲۲ مرداد ۱۳۰۱ نامه‌ای به امضاء قوام‌السلطنه بشرح زیر بسفارت شوروی نوشته شد:

بعدالعنوان - بر طبق اطلاعات واصله بوزارت امور خارجه ایران ژنرال قنسولگری شوروی در مشهد از امضا تذكرة آقای مترجم الایاله که مأمور تحويل گرفتن فیروزه و اراضی مجاور آن میباشد خودداری کرده است. با اینکه نماینده مختار دولت جمهوری روسیه در جواب مراسله ۲۴۳ اسفند سال گذشته شماره ۹۷۱۰ مورخه ۱۹۲۳ دایر با اعزام مأمور بفیروزه کتبیاً اظهار موافقت فرموده‌اند تعلل مأمورین روس از پذیرفتن مأمور مزبور و خودداری از تحويل فیروزه برخلاف انتظار و صریحاً مباین فصل سوم عهدنامه مابین دولتین میباشد. از آنجا که عدم مساعدت اولیای دولت جمهوری روسیه باجرای فصول عهدنامه منعقده بین دولتین با وجود میل قلبی دوستدار به تشیید روابط دوستی اثرات سوئی در افکار عامه خواهد نمود. لذا با کمال احترام خواهشمند است تلگرافاً به ژنرال قنسول روس در خراسان و مأمورین ترکستان در امضا تذكرة مترجم الایاله و تحويل فیروزه تعییمات لازمه صادر فرموده از تیجه اقدامات حسنی سریعاً دوستدار را مستحضر فرمایند.

هوواره احترامات فائقه را تجدید مینماید - قوام‌السلطنه

سفارت شوروی از جواب کتبی خودداری کرد ولی شفاهاً اظهار داشت از مسکو کسب تکلیف شده تا وصول جواب تأمل کنید. ژنرال

قنسول روس در مشهد هم متعدز بود که کلیه امور سرحدی مخصوصاً قضیه فیروزه در تهران مطرح است، از طهران بخواهید و بدین بهانه از امضای گذرنامه مترجم الایاله خودداری کرد.^۱

در دوران نخست وزیری رضاخان هم بواسطه آنکه ظاهرآ دوران ماه عسل او و کرملین بود در نظر داشت تا تغییر رژیم عملی نشده رو باطش همچنان با شور و بیهای شناسائی سلطنتی برقرار باشد، بهمین جهات هم شورویها بسیار طرفدار او بوده و حمایت کرده‌اند!

سرحد ایران و سوری

مخبر السلطنه هدایت که خود در کابینه مستوفی سمت وزارت داشته و نیز در کابینه‌ای که ریاست آنرا عهده‌دار بوده، این اختلاف مورد بحث دولت پوده است و وزیر خارجه‌اش علیقیخان انصاری مشاورالممالک برای مذاکره با اولیای دولت شوروی بمسکو رفته است چنین نوشته است:

تلکراف مشاورالممالک

«حضرت اشرف ریاست وزراء، درباب اختلافات سرحدی راجع به فیروزه و حصار و نیم دائرة عباس‌آباد در ۱۲۰ تقاضای شوروی دا بعرض رسانده‌ام. درباب معان میخواهند بهرام‌تپه طرف شوروی و تازه کند طرف ایران بماند، باین ترتیب نسبت بخط سرحدی موافق عهد نامه ترکیان چای و حفظ خط سرحدی ۱۹۱۴ کیلومتر مربع اراضی ایران طرف شوروی بماند. درباب خط سرحدی اترک میخواهند خط سرحدی موافق قرارداد ۱۸۸۱ و پرتبوکل‌های ۱۸۸۶ معین شود بدین ترتیب خلیج حسینقلی طرف شوروی خواهد بماند. منتظر جواب است ۱۲۵ علیقلی».

در مسئله سرحد آذربایجان و خراسان مذاکرات بسیار شد که اسناد آن در وزارت خارجه ضبط است، طرف خراسان بزمان ناصر الدین شاه محمد صادق خان نرتیپ توپخانه مأمور تعیین خط سرحدی

۱- اقتباس و نقل از کتاب «سیاست دولت شوروی در ایران» تألیف ع. منشور گرانی.

بوده و ارفع الدوّله مترجم پرتوکل ۱۸۸۶ راجع باآن تشخیص است دانسته یا ندانسته نهر موسی خانی را که برای آوردن آب بصحرا بوده است با اترک جازده اند و اترک مسافتی از این نهر بطرف شمال است و وارد خیلچ حسینقلی چندین فرسخ مریع خاک ایران از دست رفته است. اما طرف آذربایجان حدی که در عهدنامه گلستان معین شده است امتداد رود ارس است تا آنجا که رود مزبور سیر دارد اختلاف درجهت بقیه خط است نسبت به پیچ و خم رود، خطی که عملی شده است در امتداد جریان کلی است سراز پیله سوار دزمی آورد خطی که روس مدعی است بجهت خم آخر بطرف آستارا سیر میکند و مقداری مهم اراضی بطرف سوروی میافتد.

اما فیروزه در سرحد خراسان محلی است مهم و آباد که بزمان ناصرالدین شاه بخواهش امپراتور روس بروسیه و آگذار شد در عوض خصار که خرابهای است کم آب و بد هوا بایران تعلق گرفت. در عهد نامه اخیر (۱۹۲۱) که سوروی عهدنامه ترکمان چای را لغو کرد متصرفات دولت امپراتوری را بایران برگرداند منجمله فیروزه است باسم. لیکن از فیروزه دست برنداشتند و اختلافی است مستحدث مزید بر اختلافات اسبق، گمان نمی رود این اختلافات رفع شود مگر در مورد دادن امتیازی بشوروی. »

سرنوشت فیروزه

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حکومت زاهدی که با شورویها قرار شد مسائل ارزی و مرزی را حل و فصل نمایند کمیسیونی بریاست حمید سیاح که قبلاً مدتها هم در مسکو سفیر ایران بود بنمایندگی ایران هیئتی بریاست لاورینتف نماینده شوروی انتخاب شده بودند در آذرماه ۱۳۴۴ برابر دوم دسامبر ۱۹۵۴ موافقت نامه ای در تهران با مضاء رسید و از تصویب مجلس فرمایشی دوره ۱۸ گذشت قرار شد قریه فیروزه در تصرف روشهای باقی بماند و در عوض اختلافات در مغان بنفع ایران

حل شود بدین معنی که در حدود صد کیلومتر مربع از زمین‌های مورد اختلاف مغان بکشور ایران تحویل شود همچنین مقداری از زمین‌های دیمان که تقریباً بالغ بر ۲۰ کیلومتر مربع است با ایران واگذار گردد و قطعه زمین دعوائی بدی اولر در ترددیکی آستارا که روی کرانه راست رود آستارا چای واقع گردیده با ایران محول شود و بالاخره مثلثی بمقدار قریب ۲۰ کیلومتر مربع زمین در ناحیه سرخس تحویل ایران گردد.

چرا شورویها حاضر بعقد معاہده بی طرفی شدند؟

«ابتدا ببینیم چرا رضاشاہ ناگهان حاضر شد تمام قراردادهای را که برای هر یک مدت‌ها اختلاف وجود داشت منعقد نماید. پناهنده شدن هفت‌صد نفر همراهان لاهاكخان بخاک روسیه و اضافه شدن آنان به تعداد رفقاء سابق لاهوتی و احسان‌الله‌خان ممکن بود یک قوای هزار نفری تشکیل و خار راه قدرت پهلوی شود و بقول شورویها یک کانتن دوم در مرز ایران و شوروی پدید آورند. این اندیشه‌ها پهلوی را ناراحت کرد و توصیه‌های مسالمت‌آمیز مرحوم مستوفی او را وادار کرد بقرارداد تن‌دهد. صحت این موضوع از مطالعه بند ۱ و ۲ فصل چهارم قرارداد تأمینیه ثابت می‌شود. بنابراین لاهاك خود وعده بیشماری را فدای قراردادهای شیلات و غیره نمودا قراردادهای شیلات - تجارتی - گمرکی همه‌بنفع شورویها بسته شد ولی قضیهٔ فیروزه و اراضی اطراف آن (و تغییر مسیر رود اترک) حل نشد.

اما ببینیم چه مسد که شورویها حاضر بامضای قرارداد بی‌طرفی شدند.

از مطالعهٔ مطالب ذیل علت آن معلوم می‌شود^۱

دولت انگلیس با شوروی قطع رابطه کرده و او را متهم کرده بود که در مستملکات انگلیس و حتی خود انگلستان تحریکات کرده

- نقل از جلد اول کتاب سیاست دولت شوروی در ایران.

و میخواهد انقلاب برپا کند. دولت فرانسه نیز با شوروی روابط چندان خوبی نداشت و در این موقع انگلیس‌ها سعی داشتند فرانسه را هم وادار کنند روابط خود را با شوروی قطع کند. چمبرلن نیز در این زمینه مسافرتی بفرانسه کرد که باعث وحشت شورویها شده و سعی میکردن روابط خود را بهروزیله هست لاقل با فرانسه حفظ کنند.

چرچیل راجع بتجارت اتباع انگلیسی با روسيه اظهار کرد که: «دولت انگلیس نمی‌تواند حفظ منافع و اموال تجار را ضمانت کند با این صورت هر که مایل است بمیل و مسئولیت خود تجارت کند و حتی المقدور تا قیمت اجناس خود را ذریافت نکرده اید مال التجاره نفرستیدا».

دولت شوروی بکلی از تجارت باملل مغرب بازمانده بود، دولت امریکا وعده زیادی از سایر دولت‌های روسیه شوروی را بر سمیت نمی‌شناختند، علاوه بر اینکه دولت شوروی تقریباً در محاصره اقتصادی واقع شده بودیم جنگ هم می‌رفت. خود شورویها از این حیث در تشویش بودند چنانکه ریکوف رئیس شوراهای روسيه نطق مفصلی در این زمینه ایراد کرده و خطر جنگ را حتمی دانسته و اظهار کرد: «دول امپر بالیست حتی زمینه آنرا هم تهیه دیده‌اند» باستوخف رئیس شعبه شرق ترددیک کمیسر خارجه در اواسط اکتبر ۱۹۲۷ در اطاق تجارت شوروی نطقی ایراد کرده گفت:

«در این محیط بین‌المللی که مملو از خطر جنگ است عقد این معاهدات صلح‌صمیمانه شدیداً صورت نغمهٔ مخالف را داشت. در جریان مذاکرات بین شوروی و ایران کراراً از طرف دولت ثالث تشباتی بعمل می‌آمد که این مذاکرات را برهم زده و یا موجب سلب اعتماد یکی از طرفین را فراهم سازد لیکن تیجهٔ مذاکرات تمام این تشبات را در هم‌شکسته و صحت انتظارات و امیدهای را که ملل دوکشور از آن مذاکرات داشتند ثابت نمود.»

بملاحظات فوق شوروی‌ها حاضر بعقد معاهده بی‌طرفی و تجارتی

با ایران و معاهدات مشابهی با ترکیه شدند و حتی در معاہده تأمینیه با ایران چنانکه دیده شد در فصل چهارم از دولت ایران امضاء گرفتند تا اطمینان پیدا کنند که داخل در دسته‌بندی با دول دیگر نشده و تعهداتی نداشته باشد، تا اگر جنگی بین شوروی و دول استعماری پیش آید از مرزهای جنوبی خود (ایران و ترکیه) آسوده خاطر باشد.

البته عمل دولت ایران نیز در اثر حسن نیت و وطن پرستی مرحوم مستوفی و مشاورالممالک در این موقع بسیار پسندیده بود زیرا این فرمول رعایت شد: «اگر انگلیس و شوروی اختلافاتی دارند در میدانهای دیگری بجنگند.»

عزیمت وزیر دربار به مسکو

در دهه اول مردادماه ۱۳۰۵ تیمورتاش وزیر دربار عنوان نماینده فوق العاده دولت انتخاب گردید که بمسکو مسافرت نموده درباره قرارداد تجارتی و سایر امور مورد اختلاف با دولت شوروی وارد مذاکره شود و روز ۱۵ مرداد با رضا شاه که در آن موقع در شهر مشهد بود ملاقات و از طریق سرخس و عشقآباد بطرف پایتخت شوروی حرکت کرد.

تیمورتاش مدتی در مسکو بمذاکره پرداخت و توفیقی حاصل ننمود ولی قرار شد درباره اختلافات موجود بمذاکره ادامه یابد و روی این توافق بمشاورالممالک انصاری که در موقع انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی نماینده قام الاختیار دولت بوده و شورویها نسبت به او خوشبین بودند مأموریت داده شد که بمسکو رفته باب مذاکرات را مفتوح و اختلافات را مرتفع نماید.

عزیمت به مسکو

در جلسه ۲۰ اسفند ۱۳۰۵ هیئت دولت مشاورالممالک انصاری وزیر خارجه را به نمایندگی فوق العاده انتخاب و برای عقد قرارداد تجارتی بدربار مسکو مأمور و اعزام نمود. مشارالیه روز ۲۸ اسفند

با اختیارات کافیه بصوب مسکو رهسپار گردید و روز ۶ فروردین بمسکو وارد شد و با جدیت مشغول مذاکره گردید و پس از یکسال و اندي قرارداد تجارتي و تأميميه و شیلات بين ايران و اتحاد جماهير شوروی روز شنبه اول آكتبر ۱۹۲۷ (بیستم مهر ۱۳۰۶) بامضا رسید. تصویب و اجازه مبادله نسخ صحه شده مبادله گردید و کشته جنگی روس که مدتی در آبهای ايران لنگر انداخته بود روز یکشنبه نهم مهرماه از پرت انزلی خارج گردید.

ملاقات مستوفی با سفير شوروی

روز چهارشنبه سوم خرداد ۱۳۰۶ مستوفی الممالک بر حسب وقت قبلی بسفارت شوروی رفت و قریب دو ساعت با یورنیف سفير کبیر شوروی درباره روابط تجارتي که در چند کاينه دچار وقفه شده و مورد اختلاف بوده مذاکره نمود. بيشتر اختلاف برسر حق ترازيت بود که در قرارداد ۱۹۲۱ برای ايران برسミت شناخته بودند ولی در امضاء قرارداد تجارتي ميخواستند اين حق را از ايران سلب نمایند و در حقیقت حق ترازيت را در گرو شیلات ايران گرفته بودند.

باید مذکور شد که در آن موقع تنها مشتری صادرات ايران شورویها بودند و نیز بيشتر واردات ايران هم از کشور شوروی بود. بر اثر عدم قرارداد تجارتي به تجار ايراني لطمات شدیدی وارد آمده بود و موجبات زحمت فراهم گرده بود. پس از مذاکراتی که مستوفی شخصاً بعمل آورد توافق هائی شد و قرار شد بمسکو تلگراف نماید.

روز ۱۳ خرداد ۱۳۰۶ طی تلگراف مشاور الممالک انصاري شورویها بالاخره توافق ذيل را نمودند:

- ۱- در خصوص مال التجاره صادره از ايران بروسيه موافقت حاصل شده است که ميزان صادرات در سال ۵۰ ميليون روبل باشد و معادل همین مبلغ مال التجاره روسیه با ايران وارد شود.
- چنانچه صادرات روسیه بيش از ۵۰ ميليون در سال باشد دولت

حق خواهد داشت بهمان میزان مال التجاره اضافه بروسيه بفرستد و نيز در نوع مال التجاره صادره از ايران که اسباب اختلافاتی شده بود موافقت نظر حاصل شده است.

۲- در خصوص ترازيت دولت روسیه اصولاً موافقت نموده است که با هر دولتی که حکومت مسکو دارای مناسبات تجاری است دولت ايران میتواند ترازيت آزاد داشته باشد ولی دولت ايران اصراردارد که بطور مطلق ترازيت با تمام ممالک را تحصیل نماید.

۳- دولت روسیه موافقت کرده است که نازلترين تعریفه راه آهن و کشتی رانی را از مال التجاره ایران اخذ نماید و صده از قیمت اجناس تجار را در خود روسیه برای مخراجی که لازم دارند پیردازد و صدی پنج دیگر را هم وجه نقد و بقیه را جنس تحويل دهد.

۴- دولت روسیه بعدها موضوع صادر کردن جوازها را لغو و مال التجاره های ایران را در گمرکات سرحدی خود فقط پلومپ میکند. در مقابل این موافقتها دولت روسیه تقاضا میکند که دولت ایران در خصوص شیلات موافقت هائی با او بنماید.

روز ۱۵ خرداد ۱۳۰۶ عددی از تجار با رئیس وزراء ملاقات و درباره روابط تجاری با شوروي مذاکره شد.

مخبر السلطنه در خاتمه ملاقات خود اظهار داشت که در جواب تلگراف وزیر خارجه تلگرافی به مشاور الممالک مخابر شده و درباره تمام مسائل مطروحه بین دولتين تقریباً موافقت نظر حاصل شده است، فقط دو قسمت مورد اختلاف است که امید میروند آنهم به مصالح دولتين انجام و خاتمه یابد.

قراردادها

تأمینیه و بی طرفی - تجارت - شیلات - گمرکی - پرت انزلی

اکتبر ۱۹۲۷ - مهرماه ۱۳۰۶

«صورت مجلس ۱: مطابق مقررات عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ که

جزء و کل اعتبار خود را محفوظ میدارد و تعهدات فصل دوم عهدنامه تأمینیه و بیطرفى که در تاریخ امروز بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده است در باب وارد نکردن قوای مسلحه بحدود متعاهد دیگر مربوط بمواردی که در فصل ۶ عهدنامه ۲۶ فوریه منظور گردیده و نیز توضیحاتی که نسبت باین فصل داده شده است نیست.

صورت مجلس ۲: آقای علیقلی خان انصاری وزیر خارجه ایران بر حسب دستور العمل و بنام دولت متبعه خود تأکیداً اعلام میدارد که در موقع امضای عهدنامه تأمینیه و بیطرفى، بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تاریخ امروز دولت ایران هیچ نوع تعهدات بین المللی که مخالف این عهدنامه باشد نداشته و همچنین در تمام مدت اعتبار این عهدنامه اینگونه تعهدات را عهدهدار نخواهد شد.

آقای چیچرین بر حسب دستور العمل و بنام دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تأکیداً اعلام میدارد که در موقع امضای عهدنامه تأمینیه و بیطرفى مایین ۱ - ج. ش. س. و دولت ایران در تاریخ امروز دولت ا. ج. ش. س. هیچ نوع تعهدات بین المللی که مخالف این عهدنامه باشد نداشته و همچنین در تمام مدت اعتبار این عهدنامه اینگونه تعهدات را عهدهدار نخواهد شد.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و کمیته اجرائیه ا. ج. ش. س. با درنظر گرفتن اینکه منافع طرفین معاهدین مستلزم تعیین شرایط معینه است که موجب تشیید روابط محکم طبیعی و دوستی صمیمانه که بین طرفین موجود است باشد برای این منظور نمایندگان مختار خود را بترتیب ذیل معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران آقای علیقلی خان انصاری وزیر امور خارجه ایران.

کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای گنورگی

واسیلویچ چیچرین کمیسر ملی امور خارجه ا. ج. ش. س. و میخائیلوفیچ کارااخان قائم مقام کمیسر خارجه.

نمایندگان مذبور پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات لازم بود در مراتب ذیل توافق نظر حاصل کردند:

عهدنامه تأمینیه و بی‌طرفی ایران و سوری

فصل اول - اساس روابط مابین ایران و ا. ج. ش. س. عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است که تمام مواد و مقررات آن معتبر مانده و شامل تمام خاک ا. ج. ش. س. میباشد.

فصل دوم - هریک از طرفین متعاهدین متعهد میشوند که از حمله و تجاوزات بطرف مقابل و یا وارد کردن قوای مساحه خود بخاک طرف مقابل خودداری کنند در صورتیکه یکی از طرفین متعاهدین مورد حمله یکی یا چند دولت ثالث بشود طرف متعاهد دیگر متعهد میشود که بی‌طرفی خود را در تمام مدت مخاصمه محفوظ بدارد و ضمناً طرفی که مورد حمله واقع شده است باید برفرض هر قسم ملاحظات سوق الجیشی و تاکتیکی یا سیاسی که باشد و یا هر نوع منافعی که برای او از آن متصور شود بی‌طرفی را نقض نماید.

فصل سوم - هریک از طرفین متعاهدین متعهد میشود که نه عملاء و نه رسمآ در اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های سیاسی که برضد مصونیت بری و بحری یا بر ضد استقلال و یا تمامیت و یا حاکمیت طرف متعاهد دیگر منعقد شده باشد شرکت ننماید.

و همچنین طرفین از مشارکت در محاصره‌ها و بایکت‌های اقتصادی که بوسیله دول ثالث برضد طرف متعاهد دیگر بعمل آمده باشد خودداری خواهند نمود.

فصل چهارم - نظر به تعهدات مقرر در فصول ۴ و ۵ عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ چون هریک از طرفین متعاهدین قصد دارند در امور داخلی طرف متعاهد دیگر مداخله ننمایند و تبلیغات یا مبارزه علیه دولت طرف دیگر نکنند مستخدمین خود را در خاک متعاهد دیگر از اینگونه

عملیات اکیداً ممنوع خواهد داشت.

اگر اتباع یکی از طرفین متعاهدین در خاک متعاهد دیگر اقدام بعملیات تبلیغات و مبارزاتی که مصادر امور آن مملکت آنرا منع نموده باشند بنمایند دولت آن مملکت حق خواهد داشت مرتکبین را به مجازات‌های مقرر رسانده و از عملیات آنها جلوگیری بنماید.

۱- از تشکیلات و دستیجاتی که قطع نظر از اسم و عنوان آنها قصدشان مبارزه بوسیله عملیات تجاوز کارانه یا بلووا یا سوءقصد علیه دولت طرف متعاهد باشد.

۲- از تشکیلات و دستیجاتی که خود را بناه دولت تمام خاک متعاهد دیگر یا یک قسمت آن معرفی می‌نمایند و همچنین قصدشان مبارزه با وسائل مذکوره در فوق با دولت متعاهد دیگر بوده و آسایش و صلح متعاهد دیگر را متزلزل نمایند و یا سوءقصد نسبت بتمامیت اراضی متعاهد دیگر دارند. بنابر مراتب مذکوره در فوق طرفین متعاهدین همچنین متعهد می‌شوند که تجهیزات نفرات و ورود قوای مسلحه و اسلحه و مهمات جنگی را بخاک خود برای تشکیلات و دستیجات مذبوره در فوق ممنوع دارند.

فصل ۵ - طرفین متعاهدین قبول مینمایند که هر گونه اختلافاتی را که ممکن است بین آنها حاصل شود و بطریق عادی سیاسی حل نتواند بشود بوسائل مسالمت کارانه که مطابق مقتضیات وقت باشد حل و تسویه نمایند.

فصل ۶ - خارج از حدود تعهداتی که طرفین متعاهدین مطابق این عهدنامه عهده‌دار شده‌اند طرفین آزادی مطلق خود را در روابط بین‌المللی خود محفوظ میدارند.

فصل ۷ - عهدنامه حاضر برای مدت سال منعقد می‌شود در اسرع اوقات به تصدیق مقامات معتبر طرفین خواهد رسید و پس از آن بموقع اجراء گذارده خواهد شد. مبالغه تصویب‌نامه‌ها در شهر طهران یکماه بعد از تصویب عهدنامه بعمل خواهد آمد.

بعد از انقضای مدت اصلی این عهدنامه تازمانی که یکی از طرفین متعاهدین قصد خود را در باب فسخ آن اعلام ننماید عهدنامه حاضر همیشه بخودی خود برای مدت یک سال تمدید شده محسوب خواهد شد در صورت اعلام فسخ از طرف یکی از طرفین متعاهدین برای مدت شش ماه دارای اعتبار خواهد بود.

فصل ۸ - عهدنامه حاضر برای هر یک از طرفین متعاهدین در سه نسخه اصلی بزبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته میشود.
 در موقع تفسیر هر سه متن در تفسیر متن‌ها متن فرانسه معتبر محسوب میشود عیله‌هذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این عهدنامه را امضاء کرده و بهتر خود ممهور داشتند.
 این قرارداد با دو صورت مجلس و دو مراسله ضمیمه روز ۵ شنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۰۶ بتصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

قرارداد واگذاری پرت اترلی

در هشت ماده و طبق آن پرت اترلی که باید در ۱۹۲۱ تحویل شود و هنوز نشده بود با ایران تحویل و شرط شد که دولت ایران مؤسسات آنرا باستثنای آنچه بشرط کشته رانی بحر خزر (متعلق به سور و بیها) اجاره داده میشود، دایر نگاهدارد - دستگاه تلگراف بی‌سیم بندر متعلق به ایران ولی برای مدت سه سال بلاعوض بدولت شوروی واگذار میشود، فقط دولت ایران در مخابرات مربوط بکشتی رانی مجاناً حق استفاده دارد. پس از سه سال در صورتیکه دولت ایران بی‌سیم تهیه نکرده دو سال دیگر این مدت تمدید میشود و بعدها بدولت ایران واگذار خواهد شد و مواد دیگر.

قرارداد شیلات

چون دولت علیه ایران از یک طرف و دولت ا. ج. ش. س. از طرف دیگر لازم دانسته‌اند مسئله بجهه برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر طبق فصل ۱۴ عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ مابین

دولتین ایران و شوروی تسویه نمایند لهذا برای نیل به این مقصود نمایند گان مختار خود را بترتیب ذیل معین نمودند:
دولت ایران آقای علیقلیخان انصاری وزیر خارجه و دولت ا. ج. ش. س. آقای لومیخائیلویچ کاراخان قائم مقام کمیسر ملی امور خارجه ا- ج- ش- س.

نمایند گان مختار مزبور پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که مطابق قاعده و ترتیبات لازمه بوده در موادرذیل موافق حاصل کردند:
ماده اول - دولت ایران بر طبق این قرارداد موافق شرایط ذیل امتیاز صیدماهی را در سواحل خود در جنوب بحر خزر در حدود معینه در ماده ۲ بشرکت مختلط تجاری و صنعتی که دولت ایران و دولت شوروی تشکیل مینمایند و اگذار مینمایند و شرکت مختلط مذکور در این قرارداد (کمپانی نامیده میشود).

ماده دوم - حدود شیلات که امتیاز آن بکمپانی و اگذار میشود همان شیلاتی است که سابقاً امتیاز آن از طرف دولت ایران به برادران لیانازوف و اگذار شده بود رودخانه‌هایی که در حدود امتیاز بدريا می‌ریزند از امتیاز حاليه موضوع میشود. حد فاصل رودخانه‌های مذکور با آبهای داخل در امتیاز خط‌دخل رودخانه‌های مزبور بدريا خواهد بود. دهانه‌رود خانه‌های ذیل این قاعده مستثنی می‌باشد:

الف: سفیدرود که بواسطه کمی عمق دو شعبه آن سفیدرود و دوموسی چای فمیشود در دهانه صید نمود باین جهت کمپانی حق خواهد داشت در دو شعبه مزبور این رودخانه تامحلی که اینهیه صید که سابقاً متعلق به برادران لیانازفها بوده، موجود است صید نمایند.

ب- رودخانه بابل در ولايت مشهد سر که همچنین بواسطه کمی عمق دهانه آن کمپانی تا حدود صید سابق برادران لیانازفها حق صید خواهند داشت.

ج- رودخانه گران و شعبه آن قرسو تا حدودی که سابق برادران لیانازوفها صید میکرند: اگر بمرور ایام در ظرف مدت امتیاز

دهانه‌های رودخانه‌های مذکور بواسطه تغییر مجرای رودخانه عوض شوند یا شعب تازه‌ای ایجاد نمایند حقوق صیدی که به کمپانی داده میشود شامل دهانه و شعب تازه خواهد بود.

تبصره - کمپانی در حوزه صید و حدودی که مطابق این قرارداد معین میشود در باب محل صید بغیر از مقررات این قرارداد محدود بقید دیگری نخواهد بود.

ماده ۳- برای تنظیم صید کمپانی ترتیب ذیل مقرر است:

الف- تمام ماهی‌های بی‌فلس (حرام) در حوزه امتیاز متعلق بکمپانی است و صیادان آزاد و صیادان کمپانی آنها را باید بقیمت هائی که قبل از دوره‌های معین از طرف کمپانی برقرار میشود بکمپانی بفروشند.

ب- تمام ماهی‌های بافلس (حلال) که ممکن است بتوسط صیادان آزاد و صیادان کمپانی صید بشود متعلق بخود آنهاست و آنها میتوانند بهر کس که میل داشته باشند بفروشند منجمله بکمپانی.

ج- برای نکه کمپانی و صیادان آزاد اتباع ایران در حوزه امتیاز محل کار یکدیگر نشوند مناطق صید صیادان آزاد سه سال به سه سال بین دولت ایران و هیئت مدیره کمپانی معین خواهد شد. کمپانی متعهد میشود که شرایط و ترتیب اجازه صید صیادان آزاد را در آبهای که کمپانی مستقیماً در آنجا صید می‌نماید سه سال به سه سال تهیه و قبل اعلام نماید.

ماده ۴- مدت این امتیاز که بکمپانی واگذار میشود ۲۵ سال از تاریخ روز اجرای آن خواهد بود و بعد از انقضای مدت ۲۵ سال مزبور خاتمه یافته محسوب خواهد شد.

اگر دولت ایران نخواست دوباره امتیاز شیلات مذکور را با کمپانی تجدید نماید کمپانی منحل شده محسوب میشود و دارائی آن بغیر از اراضی که دولت ایران طبق ماده ۱۷ این قرارداد مجاناً بکمپانی واگذار نموده است بطور مساوی مابین طرفین تقسیم خواهد

شد و اراضی مذکوره مجدداً در تحت اختیار دولت ایران درخواهد آمد.

دولت ایران متعهد میشود که امتیاز شیلات مذکور را در صورت عدم تجدید امتیاز کمپانی در ظرف ۲۵ سال بعد بمالک ثالث و اتباع آنها ندهد.

دولت ایران متقبل میشود که فقط بوسیله ادارات مربوطه بخود از شیلات بهره برداری نماید و از طرف خود متخصصین دیگری را جز اتباع ایران برای اداره کردن شیلات دعوت ننماید.
ماده ۵ - طرفین ایران و شوروی هر کدام در کمپانی سهم مساوی یعنی ۵۰ درصد خواهد داشت.

ماده ۶ - برای تنظیم شیلات و خرید ادوات و آلات لازمه صیادی و برای مخارج بهره برداری از شیلات کمپانی تشکیل سرمایه عمومی میدهد که نباید از سه میلیون تومان تجاوز کند در صورتیکه این مبلغ زیاد باشد طرفین سرمایه عمومی را که برای احتیاجات حقیقی لازم باشد تأديه خواهد نمود و نصف این مبلغ را دولت ایران و نصف دیگر را دولت ا. ج. ش. س. خواهد پرداخت.

طرفین سهم خود را در اوقاتی که مایین خود معین کرده باشند و برای توسعه کار لازم باشد تأديه خواهد نمود و حق صید سنت و گذشته که مطابق ماده ۱۳ این قرارداد به دولت ایران برسد از بابت سهم دولت ایران در سرمایه عمومی که برای بهره برداری لازم است محسوب خواهد شد.

در صورتی که دولت ایران سهم خود را نقداً تأديه ننماید بترتیب مندرجہ در ماده ۷ این قرارداد اجرا خواهد شد و در این صورت مبالغ ذیل که می باشد به دولت ایران عاید شود از بابت استهلاک بدھی دولت ایران به دولت ا. ج. ش. س. محسوب خواهد شد.

الف - حق الامتیاز مطابق ماده ۸

ب - صدی پنجاه عایدات خالص مطابق ماده ۹

لیکن دولت ایران حق خواهد داشت در هر موقع که بخواهد مبلغ تأديه نشده قسط خود را نقداً پردازد و در اين صورت مبالغه مذكوره از فقرات الف و ب اين ماده بخزانه ايران تأديه خواهد شد. پس از تأديه شدن سهم دولت ايران در سرمایه عمومی که برای بهره برداری لازم است مبالغه مذکوره در فقرات الف و ب اين ماده مستقیماً بدولت عليه ايران تأديه خواهد شد.

مادة ۷ - اگر مبالغه مذکور در مادة شش برای تأديه سهم دولت ايران در سرمایه که بموجب مادة ۶ حقیقتاً لازم محسوب شده است کافی نباشد و اگر دولت عليه اiran مابقی سهم خود را تأديه ننماید بقیه سهم دولت اiran را پس از اختصار مربوطه باين کار از طرف مشارالیها بدولت ا. ج. ش. س. طرف شوروی تأديه خواهد نمود. پس از اطلاع دادن دولت شوروی که مبلغ مزبور تأديه شده است دولت اiran از تاریخ تأديه سالی صدی هشت فرع برای مبلغ تأديه شده خواهد پرداخت تا زمانی که تمام سهم اiran در سرمایه مذکوره در فوق تأديه شود.

ولی راجع به تقسیم منافع کمپانی طرف شوروی در مواردی هم که در این ماده بیش بینی شده است حق نخواهد داشت که از عایدات کمپانی بیش از آنچه در مادة ۹ این قرارداد ذکر شده است یعنی ۵۰ درصد دریافت دارد.

بدیهی است که تنزیل صدی هشت مذکور در فوق که دولت اiran می پردازد در موقع تقسیم منافع بر طبق مادة ۹ این قرارداد در جزء تقسیم منافع محسوب نخواهد شد.

مادة ۸ - حق الامتیاز سالیانه امتیازی که مطابق این قرارداد واگذار میشود و از طرف کمپانی بدولت اiran تأديه خواهد شد عبارتست از:

۱ - ۸۰۰۰ تومان در سال از عایدات مطلق کمپانی از بابت حق الامتیاز.

۲- صدی ۱۵ از بقیه عایدات کمپانی که بعد از وضع مخارج اداری و بهره‌برداری عایدات خالص کمپانی محسوب میشود، مبالغ مذکوره در فوق مربوط بعوایدی که مطابق ماده ۹ این قرارداد از بابت حق شرکت در کمپانی بدولت ایران باید عاید شود نخواهد بود.

ماده ۹- تمام منفعت خالص که از عملیات کمپانی حاصل میشود بالمناصفه صدی پنجاه بین شرکاء یعنی دولت ایران و دولت شوروی قسمت خواهد شد.

تبصره - کمپانی مکلف است محصولات شیلات را به بهترین قیمت در بازارهای ایران و اتحاد شوروی و بازارهای خارجه با در نظر گرفتن اینکه قیمت کدام یک از بازارهای مذکوره مرجع خواهد بود بفروش برساند.

ماده ۱۰- هیئت مدیره کمپانی که تمام کارهای کمپانی را اداره میکند و اقامتگاه آن در تهران خواهد بود مرکب است از شش نفر که برای مدت یکسال معین میشوند و سه نفر از آنها از طرف دولت ایران و سه نفر از آنها از طرف دولت ا.ج.ش.س. معین میشوند تصمیمات و مقررات هیئت مدیره با کثریت آراء خواهد بود.

اعضای هیئت مدیره را طرفین در مدتی که بیش از یکماه از روزی که این قرارداد بموضع اجراء گذارد میشود نباشد معین خواهد نمود.

در هیئت مدیره یکنفر از اعضائی که از طرف ایران هستند بموجب انتخاب دولت ایران سمت ریاست خواهد داشت.

اگر پس از ۳۰ روز از تاریخ انقضای مدت یکماه مذکور در فوق اعضای هیئت مدیره کلا یا جزئی از هر یک از طرفین معین نشده باشند اضافی که تا آن وقت معین شده باشند هیئت مدیره را تشکیل داده تا تکمیل هیئت مدیره حق اتخاذ تصمیمات را راجع به تمام مطالب کمپانی خواهد داشت.

مادة ۱۱ - طرفین توافق نظر حاصل نمودند که در شیلات بغیر از متخصصین شوروی استفاده کامل از متخصصین ایرانی بعمل آید و برای این مقصود کمپانی مکلف است که برای تهیه متخصصین تبعه ایران اقدامات لازمه را بنماید و به نسبت پیداشدن متخصصین ایرانی در عوض متخصصین شوروی بخدمت کمپانی پذیرفته خواهند شد. بقیه مستخدمین و عملجات و کارگران کمپانی که محتاج به تخصص نیستند باید تبعه ایران باشند.

تمام مستخدمین کمپانی باید مطابق دستور العمل مصوب از طرف هیئت مدیره کمپانی رفتار نمایند و نیز طرفین توافق نظر حاصل نمودند که کمپانی حق ندارد اتباع دولت دیگری را غیر از اتباع ایران و شوروی استخدام نماید.

مادة ۱۲ - کمپانی مطیع تمام قوانین جاریه و تصویب نامه ها و نظامات مصوبه از طرف هیئت وزراء ایران راجع بکمپانی های ایرانی خواهد بود.

در حدود قوانین و تصویب نامه ها و نظامات جاریه مذکوره دولت علیه ایران حق تفتیش در عملیات کمپانی را خواهد داشت.

مادة ۱۳ - برای مدت استفاده از شیلات از سال ۱۹۲۳ یعنی پس از سال ۱۹۲۲ که حساب آن سال بمبلغ پنجاه هزار تومان مفروغ شده است، تاریخی که این قرارداد بموقع اجراء گذارده میشود دولت ا. ج. ش. س. هرساله بمبلغ پنجاه هزار تومان بدولت ایران تأديه خواهد نمود در عوض دولت ایران محصولات صادره از شیلات - وادوات صیادی - واردہ بشیلات را در این مدت از حقوق تأديه نشده گمر کی و سایر عوارض معاف خواهد نمود.

مادة ۱۴ - سال عمل کمپانی از اول اکتبر که مطابق مهر ماه ایرانی است شروع میشود تفريغ محاسبات گذشته کمپانی با دولت ایران و شوروی نباید ديرتر از اوائل ماه آوريل که مطابق ماه فروردین ایرانی است بعمل آيد.

ماده ۱۵ - برای جلوگیری از تضییع وقت کمپانی میتواند بلاتأخیر پس از تأیید سرمایه که برای ابتدای کار لازم است بدولت ایران درباب شروع بکار اعلان و مشغول بهرهبرداری از شیلات بشود. طرفین سهم خود را در مواعده که از طرف هیئت مدیره کمپانی معین میشود خواهند پرداخت.

در صورتیکه طرف ایران سهم خود را در موعد مقرر از طرف هیئت مدیره کمپانی تأیید ننمود طرف شوروی مطابق مقررات ماده ۷ مکلف است آنرا تأیید نماید.

ماده ۱۶ - دولتین ایران و شوروی اسباب و ادوات و مواد و لوازم دیگری را که کمپانی برای بهرهبرداری از شیلات لازم خواهد داشت و همچنین هر نوع محصولات شیلات را از کلیه حقوق گمرک، و عوارضی که در ضمن ورود و خروج اخذ میشود معاف داشته و حق ترانزیت آزاد و حق کاپوتاژ برای آنها قائل میشوند ولی در هر صورت اشیاء مذکوره از تفتيش گمرکی معاف نخواهد بود ولی در ادارات گمرکی طرفین با اجرای قوانین و نظامنامه ها و مقررات موجوده برای تفتيش در فراهم نمودن تسهيلات و مساعدتهای لازمه برای واردات و صادرات کمپانی مضایقه نخواهند نمود.

ماده ۱۷ - دولت ایران قبول میکند که اراضی را که در حوزه امتیاز برای ابینیه شیلات و مؤسسات آن لازم است مجاناً بکمپانی واگذار نماید ولی کمپانی موظف است رضایت خاطر آن مالکین خصوصی را که قطعات اراضی آنها برای ابینیه و مؤسسات مذکوره در فوق لازم است فراهم نماید.

ماده ۱۸ - دولتین ایران و شوروی هر کدام باندازه ای که مربوط به اوست در حدود خود مساعدت های لازمه را در کارهای کمپانی خواهد نمود. مخصوصاً دولت ایران بکمپانی مساعدت خواهد کرده که کمپانی موفق به جلوگیری از صید بطور قاچاق در آبهاییکه در اجاره او است بشود و ماهی حرام حتماً بکمپانی تحويل داده شود.

مادهٔ ۱۹ - چون حفظ نظم عمومی در منطقهٔ امتیاز بر عهدهٔ دولت ایران است قبول می‌کند که به کمپانی برای مجری داشتن شرایط مقرر در این قرارداد و همچنین نسبت بمحافظت انبارها و سایر اینهای در شیلات مساعدت‌های لازمه را بنماید.

مادهٔ ۲۰ - این قرارداد باید بر طبق قوانین هریک از مملکتین به تصدیق و تصویب برسد تصویب مزبور باید در هریک از دو مملکت در اسرع اوقات ممکنه عمل آید از روزی که تصویب‌نامه‌های فوق در شهر طهران مبادله می‌شوند این قرارداد بموضع اجرا گذارده می‌شوند.

مادهٔ ۲۱ - قرارداد حاضر بزبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته شده و امضاء می‌شوند و بهریک از طرفین امضاء کنندگان این قرارداد یک نسخه بهریک از سه زبان مذکور که در موقع تفسیر هر سه معتبر شمرده می‌شود داده خواهد شد. در صورت بروز اختلاف در تفسیر متن فرانسه اصلی محسوب می‌شود.

علیه‌هذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این قرارداد را امضاء کرده و بمهر خود ممهور داشته‌اند.

صورت مجلس ۱ : طرفین توافق نظر حاصل مینمایند در اینکه در تمام مواد قرارداد حاضر که «اتباع ایران» ذکر می‌شود این عنوان شامل اتباع سایر دول که تابعیت ایران را قبول کرده باشند نمی‌باشد.

صورت مجلس ۲ : دولت ایران رضایت میدهد که دارائی شیلات که دولت شوروی از مارتین لیانازف مطابق مادهٔ ۲ قرارداد ۱۰ اوت ۱۹۲۳ منعقده مایین لیانازف و اداره دولتی مؤسسات صیادی که سواد آن منضم است ابیague کرده و مارتین لیانازف آنرا نظر بمالکیت خود بر طبق تقسیم‌نامه مایملک منقول و غیر منقول تجارتخانه ساقی لیانازوف‌ها مایین ورثه که در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده است باداره مذکور فروخته است از بابت سهم دولت شوروی در سرمایه عمومی کمپانی محسوب می‌شود.

ولی اراضی که دولت شوروی با سایر مایملک لیانازوف از او

خریداری نموده است در صورتی جزو سهم دولت شوروی محسوب خواهند شد که در تقسیم‌نامه وراث تخارتخانه لیانازوفها که در ۶ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده و بتصویب دولت ایران رسیده است داخل شده باشد. از طرف خود دولت شوروی رضایت میدهد که دارائی سایر شرکاء تجارتخانه سابق لیانازوف که به دولت ایران رسیده است از بابت سهم دولت ایران در سرمایه کمپانی مختلط محسوب شود.

صورت مجلس ۳: دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی اعلام میدارد که تمام حقوق و دعاوى مارتین لیانازوف سبب بدولت علیه ایران و دعاوى که از دعاوى مذکوره نسبت به مأمورین دولت علیه ایران ایجاد میشود بدولت اتحاد شوروی انتقال یافته است. باین جهت دولتشوروی بنام خودو بنام مارتین لیانازوف از همه و هر گونه حقوق و دعاوى که تا با مرور موجود است و از مجموع ارتباطات مارتین لیانازوف با دولت علیه ایران و دعاوى راجعه بحکمیت که خالی از اعتبار و قوت قانونی شمرده میشود حاصل شده است صرف نظر مینماید. دولت علیه ایران از طرف خود اعلام میدارد که از تمام دعاوى دولتی نسبت بشخص مارتین لیانازوف و از هر گونه دعاوى نسبت به دارائی سابق شیلات مشارالیه که مطابق قرارداد مشارالیه با دولت شوروی در حدود صورت مجلس نمره (۲) این قرارداد که مسئله دارائی شیلات را تنظیم مینماید انتقال یافته است صرف نظر مینماید هر گونه دعاوى اتباع ایران نسبت به مارتین لیانازوف اعم از اینکه آن دعاوى از طرف خود صاحب حق و یا بر حسب انتقال باشد از طریق محاکم قضائی ممکن بوده و در صورت محکومیت مشارالیه آن محکومیت در هیچ موقع متوجه اثنایه شیلات و دارائی کمپانی نخواهد بود.

صورت مجلس ۴: از مقررات جمله (ب) ماده سوم این قرارداد راجع به بهره برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ماهی های صوف و کپور و کلمه استثناء میشود و طرفین موافقت حاصل نمودند.

که صید این ماهی‌ها هم از طرف صیادان کمپانی و هم از طرف صیادان آزاد ممکن است بعمل آید ولی چه صیادان آزاد و چه صیادان کمپانی شصت درصد صید سه نوع ماهی مذکور را باید بقیمتی که قبل از برای دوره‌های معین از طرف کمپانی تعیین می‌شود به کمپانی بفروشند و چهل درصد بقیه را صیادان مختارند بمیل خود بهر کس بخواهند و همچنین بکمپانی بقیمت مرضی الطرفین بفروش برسانند.

تفتیش تسلیم شصت درصد صید ماهی‌های مزبور توسط کمپانی بعمل خواهد آمده دولت علیه ایران برای اجرای تفتیش مذکور مساعدت لازمه را بکمپانی خواهد نمود.

اگر چهل درصد صید صوف و کپور و کلمه که در فوق ذکر شده است برای رفع احتیاجات داخلی ایران کافی نباشد کمپانی اقدامات لازمه را برای رفع احتیاجات بازار داخلی ایران از حیث این ماهیها بعمل خواهد آورد.

ضمناً طرف ایران تشکیل هیچ نوع مؤسسه ثانوی دیگری را که قصد آن صدور ماهی و محصول ماهی بدست آمده در قسمت ایرانی بحر خزر و در رودخانه‌هاییکه داخل بحر خزر می‌شوند بخارجه باشد اجازه نخواهد داد.»

بحث در قرارداد شیلات

منشور گرگانی در کتاب «سیاست دولت شوروی در ایران»

بحث جالبی در تحت عنوان بالا نموده که در زیر نقل می‌شود: «در قرارداد شیلات دو قسمت متمایز دیده می‌شود: یکی محاسبه سالهایی که شوروی‌ها بدون مجوز استفاده کرده بودند و در این قرارداد به آن اقرار می‌کنند و دیگری مربوط بطرز عمل درآینده. در قسمت اول سالیانه پنجاه هزار تومان مقرر شده است آنهم با معافیت از پرداخت حقوق گمرکی درصورتیکه در ۱۹۱۷ م. چنانچه سابقاً ذکر شد لیافازف‌ها ۲۰۰۰ لیره می‌پرداختند و همین مبلغ را

اگر از قرار لیره‌ای پنج تومان^۱ تسعیر کنیم صدهزار تومان آن زمان میشود و مبلغی هم می‌باشد از بابت عواید گمرکی اخذ میشد ولی این طور استنباط میشود که چون مطالبات مربوط بگذشته بوده است مرحوم مشاورالممالک بیش از این توانسته وصول نماید.

اما در قسمت دیگر معاهده اشتباها تی یافت میشود:

۱- حق الامتیاز سالیانه ۸۰۰۰۰ تومان سابقًا در تاریخ چه شیلات ذکر شد که از زمان ناصرالدین شاه بعد که شیلات به اجاره داده میشید همیشه اساس مال الاجاره بر واحد پول طلا بوده است چنانچه یک زمان عبارت از ۴۶۰ ریال روییار ۲۳۰۰۰ نیم امپریال روسی طلا بوده و بعدها ۴۰۰ ریال فرانک طلای فرانسه بوده است و بعلاوه مستأجر از پرداخت حقوق گمرکی هم معاف نبوده و دولت ایران هم سرمایه‌ای برای صید و تشکیل کمپانی نداده بلکه مستأجر بخرج خود کار میکرده است.

در سال ۱۹۱۴ ارزش هر ۲۵ فرانک و ۱۵ سانتیم برابر یک لیره استرلینگ و طلای خالص هر قطعه صد فرانکی ۸۹۵ ریال گرم بوده است.

پس اینکه حق الامتیاز کمپانی به تومان مقرر شده اشتباه بزرگی است مخصوصاً از این لحاظ که تومان و قران سابق ما براساس نقره بوده و مرتباً تنزل کرده است.

با ۸۰۰۰ تومان هنگام انعقاد امتیاز ممکن بوده ناست تقریباً ۹۲ تومان لیره خریداری نمود در صورتیکه اکنون لیره به ۹۰۰۰ رسیده و کمتر از ۸۵۰ لیره میتوان ابتداء کرد.

۲- اشتباه دیگر مربوط به ماده ۹ است طبق آن ماده تمام منفعت خالص بالمناصفة تقسیم میشود اما به چه واحد پولی، ذکر نگردیده است. در صورتیکه شایسته بود تصریح میگردید که آنچه در خارج ایران فروخته میشود اعم از خاک روسیه یا سایر نقاط دنیا به پول طلا دریافت و بالمناصفة تقسیم شود.

۱- در آن موقع لیره ۳۹ تا ۴۰ ریال بوده است.

۳۳- اشتباه سوم معافیت کلیه مخصوصات کمپانی از پرداخت حقوق گمرکی است.

درست است که کلیه مخارج بحساب کمپانی گذاشته میشده ولی نصف حقوق گمرکی از جیب شورویها و فی الجمله عاید ایران میگردیده است. یک حساب دقیق از کلیه صادرات کمپانی بخارج و گمرکاتی که با آنها تعلق میگرفته زیان ایران را که مبالغ هنگفتی است نشان میدهد.»

شیلات و مختصری از تاریخچه کشمکش بین ایران و شوروی^۱

اولین دفعه^۲ در زمان میرزا حسین سپهسالار صدر اعظم ناصر الدین شاه در سال ۱۸۷۶ میلادی شیلات با جاره استیان لیانا زاف و اگذار گردید و بعدها مرتبأ تمدید شد و به پرسش ژرژ لیانا زاف اجازه داده شد و در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴ ه. ق. تجدید شد.

در ۱۶ خرداد ۱۳۱۶ ق. لیانا زاف فوت کرد و اموالش بورثه او منتقل شد و قراردادها را و کلای آنان امضاء میکردند. در ۱۷ صفر ۱۳۲۴ ق (۳۰ مارس روس ۱۹۰۶) بین عینالدوله و وکلای لیانا زافها قراردادی بسته شد برای مدت ۲۰ سال از قرارسالی ۴۶۰ ریال میشد فرانک

۱- نقل از کتاب «سیاست شوروی در ایران».

۲- اولین دفعه در زمان صدارت میرزا تقیخان امیرکبیر بود و چگونگی آنهم بدین قرار بوده است: در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی دولت روسیه تزاری از دولت ایران و اگذاری قسمتی از سواحل بحر خزر و بهره برداری از آن را که طبق عهدنامه ترکمان چای حق دولت ایران شناخته شده بود خواستار گردید. حاج میرزا آقاسی بدون توجه به مسئله شیلات و صید ماهی و عواید سرشماری که از این بابت نصیب دولت ایران میشد در جواب گفته بود که «ما کام شیرین دوست را برای مشتی آب شور تلخ نمی کنیم!!

این نوشته فقط امضا حاج میرزا آقاسی را داشته و محمد شاه آنرا امضاء نکرده بود. بدین طریق بهره برداری به دولت روسیه و اگذار شد و روسها آنرا به حاج میرزا ابوطالب نزیابیگی که در تبعیت آن دولت بوده در سال به نود هزار تومان اجاره دادند.

پس از آنکه محمد شاه فوت کرد و صدارت به میرزا تقیخان امیرکبیر رسید وی زیر بار نوشته حاج میرزا آقاسی بعلت آنکه فاقد امضاء شاه بود، نرفت و پس از مکاتبات و کشمکش بسیار بالاخره دولت روسیه را مقاعد ساخت که شیلات متعلق با ایران میباشد و آنرا به حاج میرزا ابراهیم دریابیگی با جاره داده است (در این مورد در کتاب زندگانی میرزا تقیخان امیرکبیر مفصل بحث نموده ام)

طلای فرانسه باین ترتیب که از تاریخ ۱۵ ماه آوریل روسی سال ۱۹۰۶ مال الاجاره ساله ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ را که عبارت از ۱۳۸۰۰۰۰۰۰ فرانک (تقرباً معادل ۵۵۰ هزار تومان آنژمان) بود پس از کسر صدی شش فرع آن پیش پرداخت نمایند و بابت مال الاجاره ۱۹۱۰ مبلغ ۴۶۰۰۰۰۰ فرانک در دکابر روسی سال ۱۹۰۶ پرداخت و هم‌چنین بابت سال ۱۹۱۱ در ۱۵ آوریل ۱۹۰۸ با کسر صدی ۶ پیش پرداخت نماید.

فقط در ازای این پیش قسط‌های مال الاجاره شرط شد که دولت ایران بدون رضایت آنها حق نداشته باشد قرارداد اجاره را لغو نماید. موقع انقلاب روسیه ۱۹۱۷ مطابق ۱۳۳۵ قمری لیانا زفها توانستند ۴۶۰۰۰ فرانک را برسانند و تلگرافی به تجارتخانه طومانیانس در طهران اطلاع دادند تا بدولت ایران ابلاغ شود که حاضرند مال اجاره ۱۳۳۶ را از قرار بیست هزار لیره کارسازی دارند. دولت جوابی به آنها نداد مجدداً توسط آن تجارتخانه اطلاع دادند که چون حمل پول طلا از روسیه ممنوع شده است قدری به آنها مهلت داده شود تا تهیه پول نمایند.

مشارالملک وزیر مالیه در ۱۲ خرداد آنها را لغو کرد و دولت برای بدست آوردن طلب خود بعضی مؤسسات آنها را در سواحل بحر خزر تصرف نمود و برای وصول مطالبات مردم از لیانا زفها تا یک‌سال شیلات اجاره داده نشد. بالاخره تا ۲۴ خرداد ۱۲۹۸ شمسی به گریگور پتروویچ وانیتسف بضمانت تجارتخانه طومانیانس شیلات را از اتریش تا آستانه از قرار یک میلیون تومان برای پنج سال اجاره دادند ولی مشاراللیه بواسطه شدت انتریکات توانست اداره نماید لذا کنترات خود را رها نموده بهاروپا رفت دولت هم آن قرارداد را در ۱۳۰۰ یعنی پس از دو سال ملغی ساخت.

لیانا زفها که بهادعای خود باقی بودند شکایت‌ها بدربار و مجلس و روزنامه‌ها می‌کردند دولت تصمیم گرفت در دربار کمیسیونی تشکیل

نهد لیانازفها خود را محق می دانستند ولی وزارت فواید عامه مخالف بود، بالاخره قرار بحکمیت شد. ذکاءالملک فروغی که در آنزمان رئیس دیوان عالی تمیز بود بسمت حکم مشترک و دونفر دیگر حاج سید نصرالله تقی مدعی العموم دیوان عالی تمیز و دکتر ولیاللهخان نصر رئیس ثبت اسناد وقت از طرف دولت تعیین شدند و دو نفر دیگر نیز که روسی بودند از طرف لیانازفها، شرایط حکمیت بقرار زیربود:

اولاً در ظرف ده روز حکم‌ها تعیین کنند که آیا دولت ایران حق داشته قرارداد آنها را لغو کند یانه ثانیاً در صورتیکه دولت حق داشته است و خساراتی متوجه لیانازفها شده وسیله جبران خسارات را تعیین کنند. محکمه حکمیت در آبان ۱۳۰۱ در دیوان عالی تمیز تشکیل و بالاخره رأی دادند که دولت حق الغای قرارداد را نداشته است و ازین تاریخ تا هشت سال دیگر شیلات متعلق به لیانازفها است و از بابت خساراتی که متوجه آنها شده هفت سال دیگر هم قرارداد تمدید شود و نیز حق دولت از عایدات خالص صدی پنجاه باشد.

رأی ابلاغ شد که بموضع اجرا گذارده شود ضمناً در این موقع که ورثه لیانازف بحد بلوغ رسیده بودند در ۶ نوامبر ۱۹۲۲ (۱۴ آبان ۱۳۰۱) ماترک را بین خود تقسیم کردند.

از این به بعد سفارت روس شروع بفعالیت کرد و تکذیب‌نامه‌ای بشرح زیر در شماره ۸۴ روزنامه ستاره ایران منتشر کرد:

از مفهوم اخبارمندرجه در شماره‌های ۷۱ و ۷۳ و ۷۹ و مخصوصاً ۸۲ جریمه ستاره ایران چنان مستفاد می‌شود که گویا در مسئله تجدید امتیاز شیلات سواحل بحر خزر که بموجب عهدنامه روس و ایران مورخه فوریه ۱۹۲۱ مخصوصاً بموجب مواد ۱۲ و ۱۴ عهدنامه مربوط ملغی گردیده مجلس حکمیت در تهران منعقد شده و در آن مجلس دونفر از روس‌ها بسمت حکم عضویت داشته‌اند. نمایندگی مختار لزو ماً خواهشمند است این نکته را در جریمه شریقه درج فرمائید که اخبار مزبور یقیناً باستی مبنی بر سوءتفاهم بوده باشد زیرا دولت روسیه که

همیشه در مقام اجرای عهدنامه مزبور بوجه اتم واکمل بوده است نه فقط هیچگاه با بطل مواد آن رضایت نداده بلکه تغییر آن مواد را در ادامه موعد یک امتیازی که بموجب عهدنامه فوق الذکر باطل شده است نیز جایز نمی‌شمارد ضمناً خاطر شریف را بدین وسیله متوجه می‌سازد که هیچ فرد ذی حقوق روس ابدآ در چنین حکمیتی عضویت نداشته است.

نمايندگى مختار دولت ج. ش. س. ۱۳۰۱

در تعقیب این نامه لیانازفها بشرح زیر خطاب بسفیر سوری
بطور اظهارنامه در روزنامه جواب دادند:

نمايندگى مختار دولت ج. ش. س. ر.

راجع به حکمی که برخلاف حقانیت از طرف وزارت فوایدعا، دولت ایران راجع بالغای قراردادهای حق صیادی ما در آبهای ایران بترتیب اداری صادر گردیده بود ما از سنّة ۱۹۱۸ الی کنون متواالاً سعی و کوشش می‌نمودیم که حکم مزبور نسخ و اموال ما از تحت توقيف وزارت جلیله مزبور خارج گردد. در این موضوع از طرف ما در موقع خود بنمايندگى مختار اخطار گردیده است و در نتیجه آن همه کوشش‌های ما بالاخره محکمه حکمیت تشکیل و چنین رائی داد که عملیات مذکوره وزارت فوایدعا مه صحیح نبوده و حقوق اجاره‌ما اکنون بقوت خود باقی و توقيف اموال و ادارات ما برخلاف حقانیت بعمل آمده است. اعلانی که از طرف نمايندگى مختار ج. ش. ف. س. ر. در جریده شریفه ستاره ایران مورخه ۲۴ عقرب ۱۳۰۱ (۱۶ نوامبر ۱۹۲۲) درج شده از قرار معلوم مبنی بر سوء تفاهم بوده. زیرا که نمايندگى مختار اشاره بماده ۱۲ قرارداد دولتين روس و ایران نموده و چنین تصور نموده است که بر طبق آن بعضی امتیازات در ایران لغو گردیده و حال آنکه شرط مزبور بهیچ وجه نمی‌تواند مربوط بقراردادهای ما باشد.

راجع به عمل صید مادهٔ مخصوصی تحت مادهٔ ۱۴ می‌باشد که
بر طبق آن حقوق اجارهٔ ما مخصوصاً از طرف دولتین روس و ایران
تأثیید گردیده است.

ما یقین داریم که نمایندگی مختار از این نقطه نظر با ما موافقت
خواهد نمود که هیچ کس بغیر از ماحق تصرف در حقوق اجاره و
دارائی ما در ایران نخواهد داشت. چون پس از مسامعی زیاد با خذ
اجاره از دولت ایران نایل شدیم که دراموال و حقوق اجاره‌آبهای
صیادی خود در ایران بطور آزادانه دخالت نمائیم لذا خود را ذیحق
میدانیم که بمساعدت‌های دولت روسیه امیدوار شده و حاضریم که برای
احتیاجات اهالی روسیه ماهی و سایر متعلقات آنرا از ادارات خود
حمل نموده و در این موضوع نیز بانمایندگی مختار داخل مذاکره
شویم.

طهران ۱۷ نوامبر ۱۹۲۲، مارتین لیانازف – لئون لیانازف

مجددآ سفیر شوروی در ستاره ایران شمارهٔ ۹۲ جواب داد:
نمایندگی مختار دولت ج. ش. س. ف. ر. در ایران درخصوص
اعلان صاحبان سابق امتیاز صید ماهی در آبهای قسمت جنوبی بحر
خزر که در شمارهٔ ۸۹ جریده ستاره ایران درج گردیده از طرف خود واز
طرف دولت متبوعهٔ خود لزوماً باستحضار عامه میرساند که مطابق قرارداد
روس و ایزان منعقد در ۱۹۲۱ برای اشخاص فوق الذکر هیچگونه
حقی در امتیاز مزبور که بموجب همان قرارداد بملت ایران مسترد
گردیده است نمی‌شناسد!! و نیز هیچ قسم ادعائی را از طرف اشخاص
مزبور نسبت بامور راجعه بادارات ماهی گیری و این امتیاز شیلات که
دیگر دارای آن نمی‌باشند نمی‌تواند بشناسد! و اعلان فوق الذکر
صاحبان سابق امتیاز و هم‌چنین کلیه عمليات و اقدامات آنها راجع
بامتیاز شیلات را که دیگر متعلق با آنها نیست نمایندگی مختار لغو و
بالا اثر می‌داند.

نمایندگی مختار دولت ج: ش. ف. س. ر.

نکات قابل توجه و خیلی روشن که منکر آن شده‌اند یکی آنست که در قراردادهای لیاناژفها هرگز کلمه‌امتیاز ذکر نشده بود و همه‌جا کلمه اجاره و مخصوصاً «باجاره صحیحه قطعیه داده می‌شود» ذکر گردیده است.

بنابراین مطلب باین روشنی را امتیاز شناختن خالی از سفسطه نیست. ثانیاً ماده مریوط بمشیلات ماده ۱۴ قرارداد ۱۹۲۱ است که صریحاً موضوع شیلات را مطرح و قرارداد آنرا دو دولتشناخته‌اند که قید مینمایند «پس از خاتمه با اداره ارزاق دولت شوروی وارد قرارداد شوند و قبل از آن مستأجر شیلات بدولت شوروی ماهی بفروشد» ولی نمایندگی شوروی آشکارا منکر این مطالب شد! و بلاfacله اتباعش در آبهای شمال بدون قرارداد و هیچگونه مجوزی شروع بصید ماهی کردندو حتی بدون پرداخت دیناری حق گمرک برسیه حمل می‌کردند! تا آنکه دولتشوروی در ۱۰ اوت ۱۹۲۳ ورقه انتقال نامه‌ای از مارتین لیاناژف ارائه داد که سهمیه ارشی خود را بآن دولت واگذار کرده است!

مارتین لیاناژف چندی قبل از تاریخ مذکور بطور ناگهانی در طهران مفقود شده بود و بعد آثری از او بدست نیامد. راجع بچگونگی فقدان او داستانهایی برسر زیانها است!

بالاخره با تکای این ورقه تأسیسات و ادارات شیلات را تصاحب کردند و قراؤل روسی بر آن گماشتند!

اختلافات دولت ایران با شوروی راجع بشیلات و تجارت وسائل چیزها باقی ماند. شورویها هرسال تجار را بعنوانی تشویق کرده برای تجارت به بادکوبه می‌برند و لی معامله‌ای با آنها می‌کردند که گاهی امتعه خود را گذاشته و می‌آمدند فریاد شکایات خود را به شاه - مجلس و جراید بلند می‌کردند.

شکایت تجار بیشتر از تعرفه گمرکی بود. سابقاً زمان روسیه تزاری در ۱۹۰۳ یک تعرفه‌ای که کاملاً بضرر ایران و بنفع مال التجاره

روس بود وضع شده بود که برای ایران عایدات گمرکی ناچیزی داشت. در سال ۱۹۲۰ دولت ایران تعرفه گمرکی جدید برای تمام کشور وضع کرد، همه دولتهای بیگانه نیز پذیرفتند ولی دولت‌شورروی با تکای ماده ۱۹ قرارداد ۱۹۲۱ تقاضا کرد تا قرارداد تجاری بسته شود، موقتاً برای مدت چهار ماه تعرفه ۱۹۰۳ را باجراء گذارند ولی شورویها در داخله کشور خود دو قسم تعرفه وضع کردند یکی آسیائی و دیگری اروپائی. تعرفه آسیائی شبیه به تعرفه ۱۹۰۳ بود ولی بعضی مواد آن بضرر تجار ایرانی بود معذلک تجار قبول کرده و امتعه خود را فرستادند پس از وصول بخاک‌شورروی ناگهان دستور دادند طبق تعرفه اروپائی با آنها رفتار شود. تعرفه اروپائی طوری بود که تقریباً تجار ایران باید کالاهای خود را گذاشته و از تجارت صرف نظر کنند لذا پذیرفتند و شکایت کردند.

پس از سقوط کایینه قوام (در ۵ بهمن ۱۳۰۱) مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر در ۳ اسفند ۱۳۰۱ با وزیر خارجه‌اش فروغی بسفارت شوروی رفته با شومیانسکی شارژ‌دادر سفارت مذاکراتی کردند. مسئله تعرفه اروپائی بدین‌طريق حل شد که کلیه مال‌التجاره که از ۱۵ نوامبر تا اول مارس در گمرک خانه‌ها بود حقوق گمرکی آن مطابق تعرفه آسیائی سابق گرفته شود از اول مارس تا سه ماه که مطابق ده جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ می‌شود تعرفه‌قبل از جنگ بین‌المللی برقرار گردد. و در ظرف مدت سه‌ماه متخصصین تجاری شوروی بهتران بیایند و تعرفه گمرکی جدید بین دولتين وضع کنند ولی موضوع ترازیت واردات بازهم بوعده آینده موکول شد! همچنین مسئله تحويل برت‌اتزلی - قصبه فیروزه و سایر مطالبات مذاکره شد ولی بطفره و تعلل گذراندند.

با تعقیب مستوفی مذاکرات تجاری مجددأ بین دولتين در مسکو جریان یافت و در ۱۸ و ۲۰ حوت ۱۳۰۱ کنفرانس‌هائی ترتیبداده شد. بی‌سیم مسکو اخبار آنرا منتشر می‌کرد یکی از آنها که جلب توجه

میکند بقرار زیر است:

«مسکو ۱۷ مارس ۱۹۲۳ (۲۶ اسفند) بمناسبت تجدید کارهای کنفرانس ایران برای عقد تجاری بعضی از جراید مسکو یک سلسله مقالاتی در اطراف مناسبات روسیه و ایران نوشته‌اند.

در ذیل این مقالات اشعار میشود که هر قدر کاینئه جدید ملی می‌در استقرار موازنۀ سیاست خارجی که قوام‌السلطنه آنرا برله انگلیس نقض کرده بود موققیت حاصل کند همان اندازه پیشرفت استقرار مناسبات عادی تجاری بین روسیه ساقی و ایران تأمین خواهد شد جراید اشعار میدارند که سیاست‌تندو بالاتر از خصوصی که قوام‌السلطنه نسبت بروسیه شوروی اتخاذ کرده و شخصاً آنرا معین می‌ساخت تقریباً برای مدت هشت‌ماه ترقی این مناسبات را به تعویق انداخت.

ضمناً این عقیده را فهماند که قوام‌السلطنه نظر یک سلسله تعهداتی که در مقابل اجانب نموده بود عمدهاً نمی‌گذاشت قرار داد تجاری روس و ایران منعقد گردد سپس جراید متذکر می‌شوند که جریان سیاست ضدمیلی قوام‌السلطنه ضمناً در این قضیه ظاهر شد که مشارالیه پیشنهاد روسیه شوروی دایر بشرکت در حل مسئله شرق تزدیک در کنفرانس لوزان را که با منافع مستقیم ایران از قبیل قضیه کردستان تماس داشت با خشوفت رد نمود.»

مذاکرات تجاری همچنان ادامه داشت. شومیاتسکی شارژ‌دادر سفارت که بسمت سفیر تعیین شده بود روز ۱۸ سرطان (تیر) ۱۹۰۲ بحضور احمدشاه برای تقدیم اعتبارنامه رفت نطقی ایراد کرد و ضمناً خبرداد که قرارداد تجاری سال ۱۹۲۳ تهیه و در کلیه مواد آن توافق نظر حاصل شده است و امنتظر پیشنهاد دولت ایران است تا امضاء نماید. موضوع اختلافات تجاری را بهتر از همه، روزنامۀ ایران^۱ (شماره ۳۹، سنبله ۱۹۰۲) تشریح نموده لذا قسمت‌هائی از مقاله آن ذکر می‌شوند:

۱- در آن موقع روزنامۀ ایران نیم‌رسمی بود و مطالبش بر حسب دستور دولت بوده است.

ما و روسیه... در نتیجه تبلیغاتی که اینها کرده و تهدیدهایی که به زمامداران ایران نموده و جزئی پولی که در راه مغلطه کاری خرج کرده‌اند حقایق را در نظر شما مستور داشته‌اند... آیا شما میدانستید که سالیانه سه میلیون من ماهی که قیمت آن چهار کروز تومان میشود (۲۰ میلیون قران) حکومت دیکتاتوری فعلی روسیه مفت و مجانی را بلاعوض و بدون قرارداد بدون تأدیه وجهی بدولت ایران بدون استن مقاوله‌نامه از ایران بروسیه حمل می‌کنند؟

آیا شما میدانید که روسها ماهیگیری بندر انزلی و حسن کیاده وسفید رود را که قیمت آن بالغ بر چهار کروز تومان میشود با تمام ماشین‌ها و آلات و ادوات صید ماهی ضبط کرده میلیون‌ها ماهی میگیرند و همه را بروسیه حمل کرده و میفروشند بدون اینکه دیناری بدولت ایران بدهند در صورتیکه زمان تصدی لیانازف‌ها عایدی خالص سالیانه دولت ما از ماهیگیری سواحل بحر خزر حداقل بالغ بر یکصد هزار تومان بود؟

آیا شما اطلاع دارید که رژیم دیکتاتوری روسیه برخلاف نص معاهده (فصل بیستم) که صریحاً حق ترانزیت صادرات بما داده نمی‌گذارد تجار ایرانی خودشان مال التجاره از طریق روسیه بممالک خارجه حمل و بفروش بر سانتدو در نتیجه مثل‌پنه که در روسیه قیمت‌ش هر پوچی ۱۵ تومان است اینها شش الی هفت تومان از ما میخربند و اگر تجار ما بخواهند خودشان حمل بروسیه کرده و منفعت پوچی شش هفت تومان را خودشان ببرند مانع میشوند؟

آیا شما میدانید که قیمت قند در باطنوم که از مارسی وارد میشود پوچی^۱ ۳ تومان و در انزلی با صرف شش قران بطور حداقل ۹ تومان روسها میفروشند و اگر به تجار ایرانی اجازه ورود قند را بدهند هم قیمت آن بواسطه عدم احتکار تجارتخانه‌های روسی ارزان میشود و هم‌پوچی دو سه تومان بجیب تجار ایرانی می‌رود و حالا تمام آنها جمع

۱- پوچ در حدود ۱۷ کیلو میباشد.

شده و بکیسهٔ رژیم دیکتاتوری میریزد؟

آیا شما میدانید که پورت اترلی را که موافق قسمت ج از فصل ۱۰ عهدنامه در ازای سیصد کرور خسارت ملک ما و بایران واگذار شده تا کنون تحويل نداده و منافع آنرا که از کشتی و مال التجاره می‌گیرند بکیسهٔ خودشان میریزند؟

آیا شما میدانید خاک مهم فیروزه را که مطابق فصل سوم عهدنامه بایران واگذار شده تا کنون بتصرف ما نداده و نمیدهند؟

خلاصه ما نمیتوانیم دریک مقاله پرده از روی این اسرار برداشته و بدنیا نشان دهیم که رژیم دیکتاتوری روسیه با ملت نجیب و بی‌آزار ایران بچه‌سختی و خشونت معامله میکند و چگونه بنام آزادیخواهی دارد رنجبر و ضعفای ایرانی را از هستی ساقط میدارد.... اینکه وارد بحث شده و علاوه بر موضوعات فوق مسائل ذیل را

در مقالات آتیه طرح خواهیم کرد:

۱ - عهد نامه تجاری.

۲ - تعریفه گمرکی.

۳ - وسائل حمل و نقل.

۴ - بازار مکاره.

۵ - تعریفه گمرکی مال التجاره ایران در روسیه.

۶ - ترازنیت.

۷ - کمپانی ریرت و انگهوس.

۸ - رفتار با تجار ایرانی در روسیه و سرحدات.

۹ - ونشتورک و مؤسسات تجاری روس.

۱۰ - مال التجاره روسیه در ایران

۱۱ - مال التجاره ایران در روسیه....

آقایان بلشویک در ابتدای کار چون هیچ دولتی با آنها اعتنا نمیکرد خود را محتاج دوستی ایران دیدند و قرارداد معروف ۱۹۲۱ را با ایران منعقد و چند فقره مؤسسه روسیه تزاری را در عوض سیصد میلیون خسارتی که بایران زده بودند واگذار کردند و اولین فائده‌ای

را که تحصیل کرد شناختن حکومت سویت از طرف دولت ایران بود. قبل از ایران حتی حکومت مترزل کمالیون که خود او هم هنوز رسمیت نداشت جرأت نمی‌کردد رو سیه بشویکی را برسمیت بشناسد یا نماینده او را بپذیرد. ایران اول دولتی بوده که نماینده ساوت را با آغوش گشاده و روی خوش پذیرفت....

.... رژیم فعلی روسیه پس از عقد قرارداد مزبور همینکه پایی عمل بیان آمد دیدیم هر کدام از این مؤسسات که ضایع و بی مصرف بوده از قبیل بانک استقراری که جز مشتی طلب آنهم بعنوان پول منات که قیمت حقیقی فعلاً ندارد و موضوعی نداشت یاراه شوسه خراب که چند سال حقوق اجزا و مستخدمین را نپرداخته‌اند تحویل دادند ولی هر کدام فایده‌ای دارد از قبیل پرت‌ائزلى یا قصبه فیروزه و امثال آنرا در تصرف خود نگاهداشته با مطالبه مکرر و مراسلات عدیده. دولت حاضر به تحویل دادن نشده حتی هیئت اعزامی را که شخص محترمی مثل مستشارالدوله در رأس اوست مدتها است معطل و سرگردان کرده معلوم نیست چرا و باچه عذر از صریح عهده‌نامه تخلف می‌کنند؟

از طرف دیگر شیلات بحرخزر را که کمترین حقی نسبت به آن نمی‌توانند ابراز دارند صاف و ساده همانطور که در داخله خاک خود اموال مردم را عنفاً ضبط کرده شیلات را نیز تصرف و هر روز کشته های پراز ماهی از سواحل ایران بمملکت خود حمل می‌نمایند.... از آنهمه تجار ایرانی مقیم باد کوبه اثربی باقی نگذارده‌اند! حتی کار را بچانی رسانده که با چند نفر انگلیسی همدست شده اموال ایرانیان را به اسلامبول و سایر ممالک فرستاده در مؤسسه‌ای با اسم و نشترک انگلیسی که صورتاً انگلیسی و روحًا روسی است نهاده بفروش میرسانند چنانکه چندی قبل محکمه نظامی در اسلامبول صریحاً حکم داد که این مؤسسه تقلب و دزدی است! و چندین هزار لیره اموال سلطان‌ها تبعه ایران را برده و باید مسترد دارند.

در همه شهرهای روسیه هر کجا یک‌نفر ایرانی تمولی داشت خود

و فامیل ایشان را مضطر و ناتوان کردند بطوریکه غالب از فقر هلاک شدند یکدفعه هم حمله بایالات شمالی ایران نموده مقداری که ممکن بود حمل بروسیه کرده بالاخره چون دیگر وسیله نداشتند طرح بازار مکاره را بینند....

۲ - تعرفه گمر کی - در ذیل ماده ۱۹ قرارداد روس و ایران مقرر

شده است که کمیسیون مختلطی باید انتخاب شده تعرفه گمر کی را که مطابق مقتضیات وقت و مصالح طرفین باشد تدوین نماید در زمانی که آقای تقیزاده در مسکو مشغول مذاکرات بود روسها از دولت وقت تقاضا کردند که چون هنوز تعرفه گمر کی تدوین نشده بگمراحت شمال استور دهنند که در مدت چهار ماه که مذاکرات جریان دارد تعرفه گمر کی ۱۹۰۳ را که مطابق منافع آنهاست بموقع اجراء گذارد!!

این مسئله را شاید همه شما بدانید که تعرفه گمر کی ۱۹۰۳ در زمانی که فشار روسیه ترازی ایران را مجبور بقبول بعضی تقاضاهای نامشروع و تعرفه گمر کی که در آن موقع بسته میشد در دنباله همان فشارها و نقطه نظر مصالح روسیه بود سپس در ۱۹۲۰ دولت ایران تعرفه جدیدی برای تمام گمرکات تدوین کرد و انگلیسها که در آن وقت بیشتر از همه در ایران نفوذ داشتند قبول کردند سایر دول هم بطريق اولی پذیرفتند... این تعرفه گمر کی عایدات ایران را از ۵ میلیون به ۱۲ میلیون ترقی داد...

ولی چون بموجب فصل ۱۹ دولت ایران مقرر بود کمیسیون مختلطی تشکیل شود روسها تقاضا کردند که موقتاً در ظرف مدت چهار ماه تعرفه ۱۹۰۳ اجرا شود یعنی در این موقع مصالح و منافع ایران معوق بماند. واز بابت تفاوت بین این دو تعرفه روسها سندي بپردازنند که بعداز تدوین تعرفه پرداخته شود. چهارماه گذشت مذاکرات مسکو با تمام جدبیت آقای تقیزاده بجای نرسید. دولت خواست تعرفه ۱۹۲۰ را اجرا کند. سفارت روس بدست ویا افتاد و حرف جدیدی طرح کرد که مقصود از قید مدت چهارماه آن بود که در این چهار ماه عهدنامه

بسته خواهد شد. بنابراین تاهر وقت که عهدنامه منعقد نشود بایستی بموجب تعرفه ۱۹۰۳ عمل شود! ۳ - وسائل حمل و نقل - غائله گیلان داشت تمام می شد که

رتشتین وزیر مختار بطهران آمد. چند ماهی نگذشت که بقوت نظامیان ایرانی تمام سواحل بحر خزر منظم گردید و دیگر برای روابط تجاری با روسيه مانع موجود نبود...

چون بموجب قرارداد دولت ايران میتواند در بحر خزر دارای سفاین گردد ايرانيان هم از خود کشتی ساخته واز نقطه نظر آنکه تصور نمیکردن روسها با کشتی های ايراني مخالفت کنند کمر همت به تهيه سفاین شراعي و بخاري بسته تجارت خانه اسدالله فتح الله زاده دوفرونده کشتی بخاري خريد واز دولت ايران اجازه خواست بیرق شیر و خورشید برافرازد.

شهر گمش تپه يك بندر تجارتی شد و تراکمه که در ساختن کشتی های بادی تخصص دارند شروع باشتن کشتی های بادی نمودند... آقایان بلشویکها هیچ میل نداشتند ايرانيان وسائل نقلیه داشته باشند اين بود که اسباب فنای اين سفاین را فراهم آورده کشتی های بادی تراکمه را در بادکوبه و پطرفسک و حاجی طرخان توقیف کرده مال التجاره آنها را ضبط کرده حتی بدریا ریختند...

در باب مخابرات پستی و تلگرافی که سفاین روس و نشورک مطابق قسمت چهارم تعهدات خودشان متعهد شده بودند (پس از انتشار چند شماره از اين مقالات شومیاتسکی سفير روس در ايران عوض شد) وسائل راحتی تجار را از اين حيث فراهم کنند طرز غربی داشته، او لا پست بهیچوجه در بازار مکاره وجود نداشته تجار لاعلاج بايستی مطالب خود را با تلگراف مخابره کنند، اجرت گراف مخابره را پرداخته اند ولی حتى يك فقره از تلگرافات تجار ايراني بمقصد ترسیده است.

مسئله دیگر که خيلي مهم است تنزل پول است واضح است که

اگر تاجر جنس را بهده تو مان بخرد و دوازده تو مان بفروشد در صورت ظاهر منفعت برده ولی هر گاه در موقع خرید ارزش ده تو مان دولیره انگلیسی باشد ولی در وقت فروش دولیره معادل پانزده تو مان گردد تاجر منفعت نبرده و ضرر خواهد کرد زیرا دولیره داده و کمتر از دو لیره پس گرفته است.

روشها در بازار مکارهاین تدبیر را بکار برده اند:

ابتدا که وارد شدند قیمت پول کاغذی روسیه از قرار هر ۲۱ میلیون منات یک لیره انگلیسی بود همینکه اجناس را فروخته و خواستند پول را معاودت داده یا جنس روسی ابتدای نمایند یکدفعه از ۲۱ میلیون منات به ۳۶ میلیون منات تنزل کرد بنابراین هفت تو مان آنها چهار تو مان شد!!

مسئله دیگر اینکه در تعهدات کتبی و شفاهی سفارت و ونشنستورک مطابق مادهٔ یک از قسمت اول تعهداتشان مقرر بود که در بازار مکاره هیچ نوع مالیاتی از ایرانیان مطالبه ننمایند ولی باین تعهد وفا نشده در بازار مکاره کمیته‌ای از رؤسای بشویک و یک ایرانی تشکیل داده یکروز کمیته حکمی از مسکو دریافت مینماید که باید پانصد میلیارد منات مالیات از عموم تجار و کسبه بازار نیزینی گورد دریافت شود باسم فقرا و پلیس محلی اعضای کمیته با اینکه خودشان هم بشویک بودند این مبلغ را گراف شمرده بعداز مذاکرات و مشاورات زیاد دریافت ۳۰۰ میلیارد را تصویب و بمسکو اطلاع داده تقاضا میکنند بهمین مقدار اکتفا شود، ولی اولیای مسکو بحای اینکه این تخفیف را قبول کنند مبلغی هم اضافه ۵۵۰ میلیارد را الزام کردن!!....

با وجود تعهدات متواتی در آزاد بودن تجارت مطابق مادهٔ ب از قسمت سوم تعهدات خودشان که بهر کس میل دارند بفروشنده بعضی اجناس را که فوایدشان زیاد بود یا باصطلاح خودشان لازم داشتند دولت انحصار میدهد من جمله خرید پنبه و پشم که قدغن شده بود جز بنمایند گان دولت حق فروش بدیگری نداشته باشند چنانچه فروش

نفت و بنزین و کلیه مواد مستخرجه از معدن نیز مخصوص دولت شوروی است و در تمام ایران بیک نرخ میفروشند.

موعد بازار مکاره امسال رسید چون مصادر تجارتی و سیاسی در طهران بواسطه خلف و عده‌های خود درسال گذشته یقین داشتند تجار ایرانی دیگر اقدام نکرده و نخواهند توانست آنها را بطرف مکاره بکشانند لذا مالیثف رئیس بازار مکاره را بهتران دعوت کردند مگر مشارالیه بتواند با زبان چرب و نرم تجار را جلب کرده و برای شرکت در بازار هذهالسنہ مقاعد سازد.

مالیثف بهتران آمد پس از ورود او در فواید عامه کمیسیونی مرکب از او و وزیر مختار روسیه واعضای سفارت و ونشتورک و سی نفر تجار ایرانی تشکیل گردیده ایرانیان معايب سنہ ماضیه را یک‌یک توضیح دادند ولی مالیثف در جواب چه گفت؟
دقت کنید بیینید چگونه ناچار باعتراف به حقایق شد. مالیثف در کمیسیون اظهار کرد:

این کمیسیون را من محکمه و خود را محکوم علیه تصور میکنم ایرادات واردہ را تصدیق نمیکنم ولی همینقدر میدانم نسبت به تجار ایرانی در سنہ ماضیه خوش رفتاری نشده است.

ولی حاضر هستم هیئتی از اینجا بخرج دولت روسیه رفته و راجع به جا و مکان تجار و مال التجار آنها برای امسال در مکاره تحقیق کنند که آیا در رفاهیت بوده‌اند یا نه؟

ولی راجع بسایر مواد و شکایات جوابی نداد.
با وجود این مکاره امسال شروع شد و در جراید هم عموماً آه و ناله تجار را دیدید و خواندید. این است اقوال و تعهدات و رفتار این آقایان طرفداران رنجبر!... الخ».

(پایان آنچه از کتاب سیاست شوروی در ایران نقل شده است)

قرارداد گمرکی^۱

دولت شاهنشاهی ایران از یکطرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر با تمایل به تسهیل روابط تجاری که خوب شناخته فیما بین مملکتین موجود است و برای ایفای به تعهدات منتجه از ماده ۲۶ معاہده ۱۹۲۱ فوریه تصمیم گرفتند يك معاہده گمرکی منعقد نمایند و برای انجام این منظور نمایند گان مختار خود را انتخاب نموده اند.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران آقای علیقلیخان انصاری وزیر امور خارجه دولت علیه ایران، از طرف دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی مسیو - ل. کاراخان معاون کمیسر خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

نمایند گان فوق پس از ملاحظه مدارک اختیارات تامه یکدیگر که هر یک از آنها صحیح و قابل قبول بود با مقررات ذیل توافق نموده اند:

ماده اول: با استثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی یاهر گونه عوارض ورودی که از اجناس متشابه یک مملکت ثالثی در موقع ورود اخذ میشود یا خواهد شد هیچ حقوق گمرکی مالیاتهای مضروبی و اضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیشتری از محصولات ارضی و صنعتی شوروی که مستقیماً از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد ایران میشود دریافت نخواهد شد.

با استثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی یا هر گونه عوارض گمرکی که از اجناس متشابه در موقع صدور بسمت یک مملکت ثالثی اخذ میشود یا خواهد شد هیچ گونه حقوق گمرکی یا عوارض صدوری دیگری یا بیشتر از محصولات ارضی و صنعتی شوروی در موقع صدور از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسمت ایران مأمور نخواهد شد.

-۱ در ۱۹ اسفند ۱۳۰۷ قرارداد گمرکی جدیدی منعقد شده است که در پایان همین کتاب نقل شده است.

ماده دوم: باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات‌های مضروبی و اضافی و عوارض دیگر ورودی که از اجناس متشابه یک مملکت ثالثی گرفته می‌شود یا خواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران که از ایران مستقیماً اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد می‌شود هیچ‌گونه حقوق گمرکی و مالیات‌های مضروبی و اضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیشتری مأمور نخواهد شد.

باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات‌های مضروبی و اضافی و عوارض صدوری که در موقع صدور اجناس متشابه بسمت یک مملکت ثالثی اخذ می‌شود یا خواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران در موقع صدور بسمت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچ‌گونه حقوق گمرکی و عوارض مختلف خروجی دیگری یا بیشتری دریافت نخواهد گردید.

ماده سوم: محصولات ارضی و صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشروحه در صورت (الف) منضم باین قرار داد حقوق گمرکی معینه در صورت فوق الذکر را در موقع ورود بخاک ایران پرداخت خواهد نمود و این حقوق علاوه بر حقوق شانسلری و پلیمیاژ و انبارداری و عوارض متشابه دیگر می‌باشد که بموجب نظامنامه گمرکی مقرر گشته است.

ماده چهارم: محصولات ارضی و صنعتی ایران مشروحه در صورت (ب) منضم باین قرارداد در موقع ورود به مالک متحدۀ جماهیر شوروی سوسیالیستی کلیه حقوق گمرکی معینه در صورت مذبور را علاوه بر حقوق قانونی که برای شانسلری و پلیمیاژ و انبارداری و نظایر آن تعیین شده است خواهد پرداخت.

ماده پنجم: محصولات ارضی و صنعتی ایران که در لیست خروج از ایران به مالک شوروی حقوق گمرکی معینه در لیست فوق الذکر را علاوه بر حقوقی که در نظامنامه گمرکی برای شانسلری و پلیمیاژ و انبارداری و نظایر آن تعیین شده است خواهد پرداخت.

مادهٔ ششم: نرخهاییکه در صورت‌های (ا - ب - ج) تعیین شده حد اعلای حقوق گمر کی است و در هر موقع ممکن است آن نرخها را تخفیف داده و ملغی کرد باین ترتیب که نرخهای صورت (ب) را حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدون احتیاج بتواافق نظر قبلی بین دولتين می‌توانند تخفیف دهند یا ملغی نمایند.

مادهٔ هفتم: نسبت به مال التجاره‌های یکی از طرفین متعاهدتین که بر طبق مقررات وارد خاک دیگری می‌شود پس از پرداخت حقوق و عوارض که قوانین آن مملکت برای اجناس خارجه در موقع ورود معین کرده است در تحت هیچ عنوانی نسبت به آنها معامله غیر از آنکه بالاجناس مشابه‌داخلی و یا با اجناس مشابه که از مملکت ثالثی وارد شده است باید معمول گردد.

مادهٔ هشتم: درخصوص وثایق و قریب دریافت حقوق گمر کی و سایر رسومات ورود و خروج مال التجاره هریک از طرفین متعهد می‌شوند که طرف دیگری را از کلیه امتیازاتی که حالیه بدولت ثالثی اعطاء نموده یا بعداً اعطای نماید مستفید سازد.

مادهٔ نهم: بین دولتين متعاهدتین موافقت حاصل است که قیمت اجناس جهت تعیین حقوق گمر کی در صورتیکه تعریفه از روی قیمت اجناس (ادوالورم) باشد مساوی خواهد بود باقیمت عادله جنس در مبدأ یا محلی که جنس در آنجا بعمل آورده شده باشد بعلاوه مصارف باربرندی و خرید و بیمه و دلالی و حق العمل حمل و نقل و همچنین سایر مصارف لازمه تاورود محلی که تأدیه حقوق گمر کی در آنجا می‌شود. قیمت مزبور در هیچ موردی کمتر نخواهد بود از قیمت عادله عمده فروش اجناس مشابه در موقع و در محل ورود پس از وضع ده درصد بعلاوه مبلغی معادل عوارض و حقوق و زود به آن قسم اجناس وقتی که قیمت اجناس اساساً پول خارجه معین شده باشد مطنه تسعیر پول خارجه و به پول داخله از روی آخرین نرخ معاملات بانکهای محلی قبل از تقدیم اظهارنامه گمر کی خواهد بود.

مادهٔ دهم: هر گاه تردیدی راجع به مبدأ جنس دست دهد دوایر گمر کی طرفین میتوانند تصدیق مبدأ جنس را مطالبه نمایند. تصدیق مزبور را برای ایران اطاق‌های تجارت یا دوایر گمر کی صادر و تصدیق اجناس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را کمیسری ملی تجارت و شبكات آن صادر مینمایند.

کلیه اجناسی که از خارج وارد هریک از مملکتین شده و آنجا تصرفاتی در آن اجناس بعمل آمده یا تصنعتی در آن شده باشد حکم متاع آن مملکت را خواهد داشت.

مادهٔ یازدهم: مقیاس واحد وزن اجناس در ایران من ۶۴۰ متنقال ایرانی است که معادل است بادو کیلو و نود و هفت کیلوگرم متریک. هر گاه دولت ایران مقیاس دیگری غیر از من ۶۴۰ متنقال را اجرا نماید حقوق معینه از روی وزن که در تعریف‌های مختلفه ذکر شده به تناسب مقیاس واحد جدید تقلیل یا تکثیر خواهد یافت.

مادهٔ دوازدهم: مقررات این قرارداد شامل قسمت‌های ذیل نخواهد بود:

۱ - امتیازاتیکه هریک از طرفین برای تسهیل مبادلات جنس در منطقهٔ سرحدی که از ۱۵ کیلومتر تجاوز نکنند بدول هم‌جوار اعطاء کرده یا خواهند کرد.

۲ - تعهداتی که نظر بهیک اتحاد گمر کی هریک از طرفین متعاهدتین کرده یا در آتیه بکند.

۳ - امتیازاتیکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ممالکی که خاک آنها در اول اوت ۱۹۱۴ جزء امپراطوری قدیم روسیه بوده است کرده یا خواهند کرد.

مادهٔ سیزدهم: قرارداد حاضر پس از تصویب در اسرع اوقات در تهران مبادله خواهد شد و یکماه پس از مبادله بموقع اجراء گذارده میشود.

قرارداد حاضر تامدت ۵ سال مجری خواهد بود. هر گاه قبل از

انقضاء مدت یکی از طرفین قصد فسخ آنرا اظهار ندارد قرارداد به قوت خود باقی مانده و ملغی نخواهد شد مگر آنکه شش ماه قبل تصمیم فسخ را یکی از طرفین اطلاع بدنهند.

ماده چهاردهم: قرارداد حاضر منحصراً بزبان فرانسه نوشته شده و امضاء میشود و بهر یک از طرفین یک نسخه از آن و یک نسخه از صورتهای الف-ب-ج نیز بزبان فرانسه نوشته شده داده خواهد شد.

پروتکل منضم بقرارداد گمرکی

دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی تقبل مینماید که بمحض اجرای این قرارداد تعهداتی را که ماده ۱۹ عهدنامه موعد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ راجع بهمسائل گمرکی بدولت ایران وارد میشود خاتمه یافته محسوب بدارد.

آفای کمیسر ملی،

دولت علیه ایران نظر باینکه توسعه و ترقی تجارت و بهبود اوضاع اقتصادی عمومی ایران را موافق با توسعه روابط تجاری مایین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میداند از دولت اتحاد جماهیر شوروی خواهش میکنند قبول نمایند که اگر دولت علیه ایران بخواهد درآتیه و حتی قبل از انقضاء مدت مندرجه در ماده ۱۳ قرارداد گمرکی، منعقده در تاریخ امروز تعرفه مستقل گمرکی برقرار نماید و تعرفه‌های کونواسیونی (تعرفه‌های باعتبار قرارداد) را ملغی دارد با میل دولت علیه ایران موافقت نموده قرارداد گمرکی منعقده در تاریخ امروز مایین مملکتین را از درجه اعتبار ساقط شده دانسته و تعهدات دولت علیه ایران را که از عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ راجع بقرارداد گمرکی ناشی میشود خاتمه یافته محسوب دارد.

بدیهی است که پس از بزرگار شدن تعرفه مستقل مذکور در فوق مال التجاره‌های شوروی در ایران از هر جهت بحالت بدتری از مال التجاره‌های مشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد.

دولت علیه ایران از طرف خود امیدوار است که بعد از الغای تعرفه گمر کی منعقده در تاریخ امروز مال التجاره های ایران در اتحاد جماهیر شوروی نیز از هر حیث بحالت بدتر از آن مال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد با استثناء ممالکی که تا اول اوت ۱۹۱۴ جزو امپراتوری سابق روسیه بوده اند.

موقع رامفتتم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم میدارم.»

آقای وزیر،

افتخار دارم وصول مراسله امروز شمارا که بمضمون ذیل است اعلام بدارم:

دولت علیه ایران نظر باینکه توسعه و ترقی تجارت و بهبود اوضاع اقتصادی عمومی ایران را موافق با توسعه روابط تجاری ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میداند از دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواهش میکنند قبول نمایند که اگر دولت علیه ایران بخواهد در آتیه و حتی قبل از اتفاقه مدت مندرجہ در ماده ۱۳ قرارداد گمر کی منعقده در تاریخ امروز تعرفه مستقل گمر کی برقرار نماید و تعرفه های کنوانسیونی (تعرفه های باعتبار قراردادها) را ملغی دارد با میل دولت علیه ایران موافقت نموده قرارداد گمر کی منعقده در تاریخ امروز مایین مملکتین را از درجه اعتبار ساقط شده دانسته و تعهدات دولت علیه ایران را که از عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ راجع بقرارداد گمر کی ناشی میشود خاتمه یافته محسوب دارد. بدینهی است که پس از برقرارشدن تعرفه مستقل مذکور در فوق مال التجاره های شوروی در ایران از هر حیث بحالت بدتر از مال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد.

دولت علیه ایران از طرف خود امیدوار است که بعد از الغای تعرفه گمر کی منعقده در تاریخ امروز مال التجاره ایرانی در اتحاد جماهیر شوروی نیز از هر حیث بحالت بدتر از آن مال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد به استثنای ممالکی که تا اول

اوت ۱۹۱۴ جزو امپراتوری سابق روسیه بوده‌اند. افتخار دارم رضایت دولت متبوعه خود را بمندرجات مراسله شما اعلام بدارم.

موقع را مغتم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم میدارم.

قرارداد فوق الذکر در حقیقت ناسخ مقررات عهدنامه مندرجه در ماده ۱۹ قرارداد ۱۹۲۱ بود که در اول اکتبر ۱۹۲۷ امضاء شده و در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۶ تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسیده است.

مراسلات ضمیمه

مراسلات ذیل جزو عهدنامه بیطرفی است:
آقای کمیسر ملی،

«در موقع امضاء این عهدنامه تأمینیه و بی طرفی که امروز بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده است افتخار دارم مراتب ذیل را بشما اعلام بدارم:

نظر باینکه دولت علیه ایران همواره اهتمام دارد که تعهداتی را که بطيب خاطر قبول میکند آنرا دقیقاً انجام دهد و چنانکه این عهدنامه حاضر را با نیت صادقانه امضاء میکند که تعهدات ناشیه از آن را محترم شمارد و چون تعهدات مذبوره را با تعهداتی که در مقابل جامعه ملل دارد منافی نمی‌شمارد علیهذا دولت علیه ایران بدولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام میکند که تعهداتی را که از عضویت خود در جامعه ملل دارد بنوبه خود محترم و مجری خواهد داشت.

از احترامات فائقه من نسبت بخودتان اطمینان داشته باشید. — وزیر امور خارجه ایران
مراسله‌ای عین مراسله فوق از طرف کمیسر ملی بوزارت خارجه ایران نوشته شده و شرح فوق را پذیرفته است.
مراسله دوم

آقای وزیر،

۱- دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یقین دارد که بعد

از تسلیم بندر پهلوی بدولت علیه ایران دولت مشارالیها موج شکن های (دو دیواری که در مدخل بندر ساخته شده است که طوفان دریا بداخل پرت سرایت نکند) و ایستگاه های موجوده در بندر را (بغیر از اسکله هائی که اکنون بشر کت کشتی رانی بحر خزر به اجاره داده میشود) در حالت دائم نگاهداشته و عمق مدخل بندر و عمق جلو ایستگاه های بندر را طوری نگاه خواهد داشت که کشتی های تجارتی بحری دولت اتحاد شوروی بالامانع می توانند وارد بندر شده و در کنار ایستگاهها بایستند. بعلاوه دولت ایران قبول خواهد کرد که نظم منطقه بندر را حفظ کرده و روشنائی منطقه مزبور را تأمین نماید، در آن مستحفظین لازم و ادوات کافی ضد حريق برای احتیاجات بندر داشته باشد.

همچنین وسائل ورود و خروج بی خطر مخرج پرت را از قبیل فانوس های بحری و فانوس های کوچک در خشکی و در میان آب و عالم راه نما که خط سیر برای ورود به بندر را به کشتی ها نشان بدهند دائر نگاهداشته و همچنین ملاحان مخصوصی که بتوانند کشتیها را وارد بندر نموده و خارج نمایند استخدام خواهد نمود.

۲- همچنین دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت ایران خواهش میکند که منفعت مشترک را که بحر خزر منحصر ا دریای ایرانی و شوروی باشد را نظر گرفته در مدت ۲۵ سال در جزو مستخدمین و کار گران و مقاطعه چیان اداره بندر از اتباع غیر ایرانی نداشته باشد و بدیهی است که اتباع سابق دولت ثالث که تابعیت دولت ایران را قبول کرده باشند در حکم اتباع ایران نخواهند بود.

۳- دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی باطلاع دولت علیه ایران میرساند که تمام قطعات اراضی و اسکله ها که در بندر پهلوی مورد استفاده شرکت کشتی رانی بحر خزر یا سایر مؤسسات اقتصادی شوروی باشد دارای هیچ نوع مزایای مخصوصی ارضی^۱ نبوده و مثل سایر

1— Droits Exterritorialité

اراضی بندر محکوم تمام قوانین مملکتی و نظامات اداری و گمرکی و مقررات جاریه در خاک ایران خواهد بود.

۴- همچنین نظر به اینکه مطابق نظام‌نامه گمرکی ایران نگاهداشتن اجناس در انبارهای که متعلق بصاحب آن اجناس نباشد منسوع است و نظر باینکه اجنسی که بوسیله کمپانی‌های کشتی رانی حمل و نقل می‌شود متعلق بخود آنها نیست دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علیه ایران خواهش می‌کند. که بطور استثناء از این قاعده به گمرک خود امر دهد که پس از اجرای مقررات گمرکی و تأثید حقوق گمرکی از گذاردن اجنسی که توسط کمپانی‌های مزبوره حمل می‌شود و از نگاهداشتن آن اجناس در انبارهای مؤسسات مزبوره جلوگیری شود.

۵- دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسيالیستی دستگاه تلگراف بی‌سیم را که در بندر پهلوی موجود است با عمارت واقعه در بندر پهلوی که دستگاه بی‌سیم مزبور در آن واقع است به ملکیت دولت ایران واگذار نمینماید ولی نظر به مخارجی که از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی برای دستگاه مزبور شده است و احتیاجی که کشتی رانی به این تلگراف بی‌سیم دارد دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علیه ایران خواهش می‌کند که دستگاه تلگراف بی‌سیم و عمارت مزبوره را برای مدت سه سال بلاعوض برای استفاده شرکت کشتی رانی بحرخزر و اگذار نماید و اگر پس از اتفاهم مدت سه سال دستگاه تلگراف بی‌سیم ایرانی در پهلوی یا در نواحی آن تأسیس نشده باشد دو سال دیگر مجاناً بر مدت استفاده مزبور افزوده شود و بعد از آن تلگراف بی‌سیم و عمارت مذکور در فوق بدولت علیه ایران انتقال یابد.

تمام مخارج تلگراف بی‌سیم از هر حیث در مدت استفاده برعهده کمپانی کشتی رانی بحرخزر خواهد بود و به دولت علیه ایران در تمام این مدت حق داده می‌شود که از دستگاه مزبور بلاعوض استفاده نماید

مخابره هرنوع مطلبی که خارج از مسائل کشتی رانی و احتیاجات آن باشد بکلی منوع خواهد بود.

۶- دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امیدوار است که شرکت کشتی رانی بحرخزر چه در حال و چه در آتیه حق خواهد داشت که برای انجام خدمات و احتیاجات اقتصادی خود در بندر عده وسائل امدادیه بحری از قبیل موتورهای کوچک و موتورهایی که کشتی‌ها را مهار می‌کند و امثال آن که عده آنها بیش از چهار نباشد داشته باشد. در صورتیکه شرکت کشتی رانی برای انجام خدمات در بندر بیش از چهار عدد وسائل نقلیه فوق الذکر لازم داشته باشد این مسئله فقط پارضایت اداره بندر پهلوی ممکن است انجام گیرد بدیهی است وسائل امدادیه فوق الذکر مسلح نخواهد بود.

۷- دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظر بمیلی که برای معاونت به دولت علیه ایران دارد و حاضر است قرارداد مخصوصی با دولت علیه ایران در باب لازوبی وشن کشی بندر پهلوی منعقد نماید و همچنین اگر دولت علیه ایران مایل به خردباری کشتی شن کش شود دولت اتحاد جماهیر شوروی با این منظور دولت علیه ایران مساعدت خواهد نمود.

۸- در خاتمه این مراسله دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باطلاع دولت علیه ایران می‌رساند که در موقع تحويل بندر پهلوی صورت مجلس تحويلی در دو نسخه از طرفین امضاء خواهد شد. از طرف آقای وزیر امور خارجه هم مراسله‌ای مبنی بر قبول مواد فوق نوشته شده است.

مطلوبی که درباره قرارداد مهر ماه سال ۱۳۰۶ باید گفته شود اینست که مجموع مراسلات وضمایم ومراسلات متبادل قرارداد مزبور منحصر به این قسمتهایی که در این جلد آورده شده نمی‌باشد. مسائل و مراسلات و صورتمجلس‌ها و ضمائم بسیاری است که بعلت تطویل کلام از نقل آنها صرف نظر می‌شود و اگر پژوهش گری بخواهد تمام

آن پروتکل‌ها و مراسلات را مطالعه نماید باید بکتاب قراردادها که بوسیله وزارت خارجه ایران تدوین یافته مراجعه نماید. عهدهنامه تأمینیه و بیطریقی با قید دوفوریت در جلسه ۱۵۷ مورخ سهشنبه ۲۵ مهرماه در مجلس مطرح گردید و تقدیزاده با اظهار اینکه با قرارداد موافق است ولی با فوریت آن مخالف است بیاناتی نمود که سید یعقوب انوار پاسخ گفت.

سپس دکتر مصدق اظهار داشت که یکی از نکات علاقهمندی من به‌اعلیحضرت پهلوی این بوده است که ایشان همیشه به سیاست خارجی خیلی علاقهمند بوده‌اند که هیچ‌وقت حقوق ملت ایران مختصری هم پایمال نشود ولی این مسئله را بدانید که یک عهدهنامه بین‌المللی نمی‌شود از مجلس بگذرد بدون اینکه بکمیسیون خارجہ فرستاده شود زیرا در کمیسیون خارجہ همیشه یک اشخاصی مربوط به سیاست بین‌المللی انتخاب می‌شوند که عهدهنامه یا مسائل مربوط به امور بین‌المللی را در تحت شور و دقت کامل قرار دهند.

بالاخره پس از بحث دو سه نفر رأی گرفته شد و بکمیسیون بودجه فرستاده شد و قرار شد در موقع طرح در کمیسیون از تقدیزاده مدرس - بیات و دکتر مصدق هم دعوت شود. پس از شور در کمیسیون بودجه فقط گزارش لایحه قرارداد شیلات که دارای ۲۱ ماده و پنج صورت مجلس و پنج مراسله بود در تاریخ ۲۷ مهرماه بمجلس تقدیم گردید.

باید متنذکر شد که تمام عهدهنامه و ضمایم آن طبع و بین نمایندگان توزیع شده بود و نمایندگان هم که اعتراض یا ایرادی داشتند یادداشت و در مجلس مطرح می‌کردند، پس از توضیحات معتبرضین، ایرادات به‌رأی گذارده می‌شد و غالباً مجلس آنها را وارد ندانسته رد می‌کرد.

نطق مدرس درباره قرارداد با شوروی

در جلسه ۱۵۰ مورخ ۵ شنبه ۱۳۰۶ مهرماه

وزیر دارائی (نصرالدوله) لایحه‌ای درباره تخفیف مالیات راه از نفت و بنزین با دو فوریت تقدیم مجلس نمود. چون در آن موقع مواد نفتی از شوروی وارد ایران میگردید و ممکن بود ارتباط با قرارداد جدید دولت ایران با اتحاد جماهیر شوروی داشته باشد مدرس بعنوان مخالف مطالب زیادی بیان نمود که خلاصه آن بقرار ذیل است:

مدرس - خیلی خوش وقت میشدم که وزیر مالیه نرفته بود بیرون و اظهارات مرا میشنید. هر گاه وزرای ما همانطوری که واقع است بما بگویند البته ما بهتر میتوانستیم موافقت یا مخالفت کنیم - در این مسئله هم آمدند تقاضای فوریت کردند امروز هم آمدند به تعبیرات مختلف و شکل دیگر تقاضای فوریت کردند - واقعاً این مسئله از دو حال بیرون نیست یا این لایحه ارتباطی با قراردادها دارد یا ندارد اگر دارد یک صحبتی است و اگر ندارد امری است علیحده.

اولاً بnde خدمت آقایان عرض میکنم که شخص بnde با هر قراری که دولت ایران با هر دولتی از دول دنیا بینند موافقم. عقیده سیاسی من که متعقب است با عقیده دیانتی اقتضا در این میبینم که در این زمان ما با تمام دول دنیا قرارداد دوستی داشته باشیم (نمایندگان: صحیح است). بخصوص با همسایه شمالی - آقای رئیس گویا در نظر داشته باشند و قتیکه تاریکی جنگ عمومی هنوز از دنیا بر طرف نشده بود و یادداشت عجیبی^۱ که نسخه بدل یا عکس معنوی قرارداد کذاei بود از همسایه جنوبی ما رسید. من شخصاً مشوق شدم براینکه در زمان دولت سپهبدار قراری^۲ با دولت شمالی بسته شد که آنرا میشود ام این

۱- منظور یادداشت انگلیسهاست که در جلسه هیئت مشاوره عالی ذکر شده و در

جلد اول این تاریخ نقل گردیده است.

۲- منظور قرارداد ۱۹۲۱ است.

قرارداد گفت و انتظار اینکه این قراردادها هم حالیه با دولت‌شوروی بسته شود چند سال است داریم. ما منتظر این قراردادها بودیم تا اینکه اطلاع عقد آن بما داده شد - بعضی هم تشکر کردند - بنده هم عرض کردم اگر بر صلاح دولت و ملت ایران است ما هم تشکر میکیم، ولی باید دید که محل و مرکز قضا و قدراین‌ملکت اینجا است. ایران غیر از اینجا نقطه‌ایگری ندارد. وزیر مختار ما اگر خدای نخواست، زیر امضاء نوشت که پس از امضاء اجرا شود به تنها دستش را باید برید بلکه گردنش را هم باید خرد کرد. هر کس هر کاری را که مربوط به خودش نیست انجام میدهد یا وکیل است یا فضولتاً کاری انجام داده است. پس مرکز قضا و قدر ایران اینجاست و مثلاً اگر در این قراردادها که ما مدت‌ها انتظار عقد آفراد داشتیم نوشته شده باشد که پس از امضاء قفقاز مال ایران است تا در اینجا تصویب نشود بیقايده است. بنده پریروز در وسط نطق آقای عدل‌الملک عرض کردم و برای اینکه کسی خیال نکند عرض میکنم که بنده اول کسی هستم که قرارداد با دونت شوروی را در آن وقت تاریک تعقیب کردم. در هر صورت من با قراردادها عموماً موافقم زیرا ما نسبتمان بتمام دول دنیا نسبت خوبی است چه قوی باشیم چه ضعیف باشیم بواسطه یک اصلی که داریم و آن اصل دیافت ما است که هر کس با ما کار نداشته باشد ما کارش نداریم. در هر صورت اگر این بنین آقای وزیر مالیه (خنده حضار) مربوط به قرارداد باشد این بجهه قرارداد است که اول باید مادرش یعنی خود قراردادها را بیاورند من میشنوم که این قراردادها در حدود سی چهل امضاء داشته اینها را تمام ما باید بدانیم. یکی مقاوله، یکی مکاتبه، یکی معاهده، اینها چی است؟ هرچه از اینها که بنفع و ضرر مملکت ارتباط داشته باشد محل قضا و قدرش اینجا است و در اینجا باید تکلیفش معین شود و باقی دیگر حرف است. مثل حرفهای که پای بخاری زده میشود - که می‌نشینند پای بخاری شعر می‌گویند - اگر

این نفت و بنزین مربوط به قراردادی است که ما منتظرش هستیم و ثلث بیشتر ملت ایران انتظارش را دارند تمام اینها را باید با مادرش آورد. من میخواهم یک زنی بگیرم دست حنائی بمن نشان می‌دهند (حننده حضار) دست حنائی خیلی است اما از کجا معلوم که دماغش خراب یا چشم کور نباشد – تمام صورتش را نشان بدھید – اگر خوب است البته همه تشکر میکنیم و اگر نه ماباید بدانیم ولی سیصد چهارصد هزار تومان ضرر متحمل شدن بجهت سهولت حمل و نقل که آقای وزیر میگویند. مگر ما بچه هستیم؟ که ما را اغفال کنند وقتیکه صاحب مال را اغفال کنند معامله باطل است. اگر این مسئله مربوط به قرارداد است بما بگوئید ما در عوض یک منافع اقتصادی البته حاضریم ده کروز بدھیم سیصد چهارصد هزار تومان که اهمیت ندارد و اگر نه مربوط به قرارداد نیست باید مطالعه کرده بعد تصویب نمود و در آن صورت بنده مخالفم که چهارصد هزار تومان از نفت و بنزین کسر شود مگر اینکه معین کنند این کسر از کجا جبران خواهد شد.».

شرح تصویب قرارداد ایران و شوروی

روز اول اکتبر ۱۹۲۷ برابر ۸ مهر ۱۳۰۶ به سیم مسکو خبر امضاء قرارداد را بدین شرح بدینیا مخابره نمود:

«مسکو – در نتیجهٔ هذا کراتی که بین دولتین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران اخیراً خاتمه یافت روز شنبه اکتبر در مسکو در طالار کنفرانس عمارت جداگانهٔ کمیسیون ملی امور خارجه واقعه در خیابان ساحلی صوفی معاهدات و قراردادهای مذکوره در ابلاغیه بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران بامضاء رسید. راجع بهیک سلسله معاهدات بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران ابلاغیه ذیل اشاره یافته است:

۱- قرارداد تأمینه و بیطرافی که بنام استحکام دوستی برای

ظرفین تعهدات متقابله راجع بعدم تعرض و عدم مداخله در امور داخلی و عدم شرکت در اتحادها و معاهدات سیاسی و همچنین تحریم و محاصره‌های اقتصادی که بر ضد طرف دیگر باشد مقرر میدارد.

۲- مبادله یادداشت‌ها راجع بمناسبات متقابله تجاری بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران که ترتیب اجرای مبادله جنسی بین مملکتین را معین می‌کند ترتیب مزبور بوسیله تعیین پنجاه میلیون منات برای واردات مال‌التجارة وطنی ایران به اتحاد شوروی معین می‌شود در حدود این مبلغ برای تجار ایرانی ترتیب داده برای واردات مال‌التجارة ایران با اتحاد شوروی و صادرات مال‌التجارة شوروی با ایران بطریقی که معادل ۹۰ در ۱۰۰ واردات اجنبی ایران اجنبی شوروی صادر شود قرارداده شده است.

در ضمن یادداشت‌های متنبادله شده پیش‌بینی شده که ممکن است بر مقدار صادرات ایران با اتحاد شوروی افزوده شود و همچنین در تجارت با اتحاد شوروی مزایای اساسی برای تجار ایرانی پیش‌بینی شده و تجار ایرانی را در یک سلسله از مسائل مهمه در ردیف وضعیت متساوی با تشکیلات دولتی و تعاونی اقتصادی شوروی قرارداده اند با ایران ترازیت صادراتی آزاد از خالص اتحاد شوروی به مالک ثالث و همچنین ترازیت واردات در حدود صورت‌های مخصوصی از مالک ثالث که اتحاد شوروی روابط تجاری با آنها دارد داده می‌شود.

قرارداد مزبور برای تجار ایرانی در امر اجرای ترازیت یک سلسله تخفیفات و مساعدت‌هایی پیش‌بینی می‌کند.

۳- قرارداد استفاده از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ایران که ترتیبات و شرایط کار کمپانی مختلط‌شوروفی- ایران را در شیلات بمدت ۲۵ سال معین می‌کند.

رئیس هیئت مدیره کمپانی - نماینده ایران است.

۴- مبادله یادداشت‌ها راجع به پرت پهلوی که برای نگاهداری پرت و ابنيه آن از طرف دولت ایران از زمان تحويل پرت به ایران

(از موقع امضای قرارداد) به ترتیب شایسته که برای حواستان بحر بیمامی لازم است شرایطی معین میکند.

۵- قرارداد گمرکی که تعریفه قراردادی در روابط تجاری بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران مقرر میدارد و همچنین اصل معامله متنقابلة کاملة الوداد را در تعریفها و مسائل گمرکی برقرار میسازد قرارداد مزبور منافع توسعه روابط تجاری بین اتحاد شوروی و ایران و منافع اقتصادیات ملی ایران و صناعت ملی ایران را پیش بینی میکند. معاهده تأمینیه و بیطرفی را از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفیق چیچنین کمیسر ملی امور خارجه و رفیق کاراخان کفیل کمیسری خارجه و از طرف ایران آقای علیقلیخان انصاری وزیر امور خارجه امضاء کردند.

سایر معاهدات را رفیق کاراخان و آقای انصاری انصاری امضاء کردند. در قرارداد اجاره جدا گانه که در حین مبادله یادداشت‌ها با مضام رسیده ترتیب استفاده شرکت سهامی کشتی رانی بحر خزر در مبنای اصول اجاره از کریپی‌ها و انبارها و سایر ابنيه واقعه در بندر پهلوی که حالیه در تصرف دارد معین میشود قرارداد اجاره مذکور را رفیق پولویان عضو مشاوره کمیسری طرق و شوارع از طرف کشتی رانی بحر خزر امضاء نمود.

در موقع امضای معاهدات رفیق میکوبیان کمیسر تجارت و آژادا رئیس اطاق تجارت روسیه و شرق و لیتوانیف کفیل کمیسری امور خارجه و کاتسکی عضو هیئت مشاوره کمیسری تجارت و اعضا رسمی کمیسری امور خارجه و نمایندگان دو ایرانی که در مذاکرات شرکت داشتند و نمایندگان مطبوعات شوروی و خارجه حضور داشتند. در حین امضاء از طرف ایران آقای نورزاد شارژدار ایران در اتحاد شوروی و آقای انصاری (عبدالحسین خان) نایب اول سفارت ایران در اتحاد شوروی حاضر بودند.

بیانات چیچرین و انصاری

بعد از امضای معاهدات رفیق چیچرین و آقای انصاری بیاناتی ایراد کرد و بعد میکویان و آژاوا با ایراد نطق پرداختند.

چیچرین اظهار داشت مبادرت با مضای قراردادهایی که بایستی بطور قطعی روابط دوستانه بین الملل مملکتین را مستحکم سازند و امضای آنها با تفاوت شما آقای وزیر موجب مسرت مخصوصی برای ما گردید چه شما اول کسی بودید که در سال ۱۹۲۵ از سرحدی که مملکتین را از هم جدا نمیکند عبور گردید تا بحالت پوسیده جنگ بین الملل مملکتین خاتمه دهید و در اینجا پشت همین میز قرار ۱۹۲۱ را امضاء گردید که ما امروز آنرا تکمیل نمودیم در عرض چند سال بعد شما بطور خستگی ناپذیری در طریق توسعه و استحکام روابط فیماین مشغول بودید. در ضمن جریان صحبت‌های متعدد ما برای اولین دفعه فکر عقد قراردادی بین دولتین بهمان نوع که امروز صورت واقعیت بخود گرفت و تولید شد مسائلی که در جریان روابط سیاسی و تجاری فیماین در مقابل ما ظاهر میگشت و ما اتصالاً تمام جزئیات آنها را تحت مطالعه قرارداده و بدین وسیله تتابیجی را تدارک نمودیم که حال مبنا و اساس معاهدات ما واقع شدند.

بعد از عزیمت شما آقای میرزا عبدالحسین خان تیمورتاش وزیر دربار در ضمن جلسات همه‌روزه و غالباً ملاقات‌های شبانه بامن و نمایندگان کمیسری تجارت با تفاوت ما متن‌های همان اسناد سیاسی را که امروز بشکل تکمیل شده امضاء گردید تهییه نمودند لیکن هنوز مسائل مهم و صعب‌العلی مانده بود و بین ما اختلافات، عمدۀ باقی بود که شما مجدداً با اسمت وزیر امور خارجه که حاکی از اهمیت بزرگی بود که ایران برای عقد معاهده با ما نمیداد در بین ما ظاهر شدید، مسائل مختلف فیه حل شد و مذاکرات با تمام رسید و امروز ما در مقابل قضایای واقعه قرار گرفتیم. زحمات متمندی ما قرین

موققیت گردید. در این دوره که قوه امپریالیزم دنیا برای تشکیل فرونت واحد برضد ما هر آنچه را که ممکن است در تمام ممالک به جنبش می آورد امضای قرارهای امروز واقعه سیاسی است که حائز اهمیت بزرگ مخصوص و در همه جا تأثیرات بس عقیقی خواهد پخشید منافع امنیت مملکتین و منافع ترقیات مملکتی و بخصوص ترقیات اقتصادی آنها که روابط نزدیکی فیما بین ایجاد میکند بوسیله وقوع این حقایق ظاهر گردید و بهمین جهت است که نیروی داخلی و طول مدت و استحکامی بروابط مذکور می پخشید. آقای وزیر امروز ما با شما یک امر تاریخی انجام دادیم که مدت‌های مديدة پایدار خواهد بود من به تبایع حسن که این امر برای ترقی ملتین و وحدت ملل ماخواهد داشت بلکه اطمینان دارم بهمین جهت است که من با صمیمیت مخصوصی بمناسبت امضای قراردادهای امروزی بهم شما تبریک می‌گویم از همکاری گرانبهای شما متشکرم و تمبا دارم تبریکات مرا با آرزوی نیل به تبایع حسن و متمادی قراردادهای که امروز بامضاء رسید بدولت متبوعه خود تبلیغ کنید.

آقای علیقلیخان انصاری بایراد نطق جواییه پرداخته و متذکر گردید که ایران یکی از اولین ممالکی بود که در محاصره دیپلوماسی در اطراف اتحاد جماهیر شوروی رخنهوارد ساخت. بعد آقای انصاری خاطرنشان کردند که ارتباط و نزدیکی ساوت و ایران که بواسطه عقد قرارداد ۱۹۲۱ شروع شد مطابق منافع مملکتین و همین منافع است که ادامه استحکام و تثبید روابط دوستانه بین مملکتین را ایجاد میکنند. آقای انصاری اظهار مسیرت صمیمانه نمودند از اینکه برفع وضعیات نامساعدی که در طریق ارتباط و نزدیکی مملکتین موجود بوده فایق آمدند و مخصوصاً مشعوف است که او در مذاکراتی که منجر به محل مسائیل بین مملکتین گردید شرکت داشت آقای انصاری مخصوصاً این نکته را خاطرنشان کردند که حسن خاتمه مذاکرات مخصوصاً بعد از استقرار رژیم سیاسی جدید در ایران که تحکیم

روابط با اتحاد شوروی مقصود خویش قرارداد می‌سیر گردید. در خاتمه آقای انصاری اظهار اطمینان نمودند که قراردادهایی که حالیه با مضامه رسید برای ادامه و استحکام و توسعه مودت صمیمانه که ملل مملکتین را بهم علاوه‌مند می‌سازد اساس محکمی خواهد بود.

امضای معاهدات

امضای معاهدات از ساعت پنج بعد از ظهر شروع شد و بیش از یکساعت طول کشید. قراردادها و معاهدات و اسناد منبوطه با آنها برای امضاء به چیزین و کاراخان و بعد به آقای علیقلیخان انصاری تسلیم می‌شدند. رویهم رفته در تمام اسناد تقریباً دو بیست امضاء شده، اسناد امضاء شده فوراً مهر می‌شدند. در حین امضای معاهدات فیلم سینما برداشته شد. پس از خاتمه بیانات چیزین و نطق آقای علیقلیخان انصاری وزیر امور خارجه ایران، میکویان کمیسر تجارت و آژاوا رئیس اطاق تجارت روسیه و شرق که در حین امضاء حضور داشتند بیاناتی ایراد نمودند.»

بی‌سیم مسکو پس از اعلام امضاء معاهدات مصاحبه کاراخان کفیل کمیسر امور خارجه را مخابرہ و سپس مقاله‌مفصل روزنامه‌ای روسیا و روزنامه پراودا را که در اطراف اینعقد قرارداد مطالبی نوشته بودند نشر داده و در اطراف آن به بحث پرداخته بودند و چون نقل همه آن مطالب از حوصله این سطور خارج است صرف نظر مینماییم.

الغاء حق قضاؤت قنسولها (کاپیتو لاسیون)

حق قضاؤت قونسولها (کاپیتو لاسیون) در ایران از موقع انعقاد عهده‌نامه ننگین تر کمانچای با روسیه تزاری در سنّه ۱۸۲۸ میلادی شروع شده که بر طبق عهده‌نامه مزبور این حق بدولت روسیه داده شده بود و پس از آن، عهودی که بدول دیگر نیسته شد و به آن دولتها حقوق دول کامله‌الوداد داده شد طبیعتاً حق قضاؤت قونسولها نیز به آنان

تعلق گرفت.

در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ مطابق دهم مه ۱۹۲۷ بوسیله سفارتخانه‌های ایران به دولت آلمان، ایطالی، بلژیک، هلند، سوئیس و اسپانی اعلام شد که نظر به الغاء قضاوت قونسلوها و مزایای اتباع خارجه در ایران و نظر به تغییراتی که در اوضاع مملکتی و افکار عامه روی داده دولت ایران عهودی را که محتوى حقوق ممتازه می‌باشد فسخ و اعلام مینماید که بعد از انقضاء مدت یکسال از تاریخ فوق یعنی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ مطابق دهم مه ۱۹۲۸ عهود مزبوره بکلی بلاذرخواهد بود و برای اینکه در آن موقع رابطه عهده‌بانی دولت مزبوره منقطع نشود دولت ایران حاضر است در ظرف مدت یکسال که عهده‌نامه‌های ممتازه به قوت خود باقی است بعقد معاهدات جدید مبادرت نمایند و نیز بدولت انگلیس و اتازونی و دول اسکاندیناوی و دول امریکای جنوبی که در عهده‌نامه آنها حق قضاوت قونسلوها و حقوق ممتازه دیگر تصریح نشده و فقط بعنوان دول کاملة الوداد از مزایای مزبوره استفاده می‌کنند اخطار شد که چون عهود ممتازه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ بکلی بلاذرخواهد شد بالطبع دولی هم که فقط بعنوان کاملة الوداد استفاده می‌کرده‌اند دیگر از حقوق ممتازه مذکور از تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ بهره‌مند نخواهند بود.

الغاء امتیاز حفریات آثار باستانی

در سال ۱۹۰۰ م. فرانسوی‌ها امتیازی دائمی و همیشگی درباره حفریات آثار باستانی و کشف آثار تاریخی بدست آورده بودند و به موجب آن مأمورین دولت فرانسه حق داشتند که هر چه در شوش بدست می‌آورند بدون آنکه سهمی از آن بدولت ایران داده شود بکشور خود حمل نمایند.

در مهر ماه ۱۳۰۶ دولت ایران این امتیاز را نیز لغو کرد و بین کفیل وزارت امور خارجه و شارژه افر دولت فرانسه در ایران «بالرو»

موافقت نامه‌ای بامضاء رسید و قرار شد یکنفر باستان‌شناس فرانسوی برای کشف آثار باستانی استخدام شود، که بموجب آن مسیو گدار برای مدت پنج سال استخدام دولت ایران درآمد.

موریس پرنوفرانسوی در کتاب خود بنام «در زیر آسمان ایران» درباره امتیاز حفريات ایران چنین نوشته است:

«در ۱۲ مارس ۱۸۹۵ وزیر مختار فرانسه در تهران با دولت ایران قراردادی بست که بموجب آن انحصار دائمی و عمومی حفريات و بیرون آوردن اشیاء صنعتی و باستان‌شناسی در سراسر خاک ایران به هیئت فرانسوی تفویض می‌گشت. قرارداد دوم در پاریس به تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۰۰ م. منعقد گردید که بموجب آن نصف محصول حفريات و کلیه اشیائی که در شوش از طرف مسیود و مرگان کشف شده بود بفرانسه تسلیم می‌گردید. تنها ورود بهموزه لور ممکن است ارزش گنجینه‌های صنعتی و تاریخی که بموجب این امتیاز دانشمندان ما توانسته‌اند از سرزمین قدیمی ایران استخراج نموده به پاریس بیاورند معلوم سازد. بدیهی است که چنین بهره‌برداری مجللی ما را مورد حسدیگران قرارداد و رقبائی برای ما پیدا شد. اولین حمله با انحصار فرانسویها در ۱۹۱۱ م. بعمل آمد ولی در مقابل پایداری شدید نماینده ما به عدم کامیابی منجر شد. با وجود این مساعی کاوش کنندگان ما سست ترشده و تحقیقات در شعاع محدودتری دنبال گردید. تا اینکه دولت ایران بتحریک رقبای ما با رأی خودش ما را دعوت به اصلاحاتی در متن قرارداد نمود.»

قرارداد اساسی منعقده بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری فرانسه در باب الگاه قرارداد ۱۹۰۰ بین ایران و فرانسه راجع با انحصار حفريات اشیاء عتیقه:

ماده اول - دولت ایران مدیریت کل عتیقه‌جات و کتابخانه و موزه را یکنفر متخصص فرانسوی که دولت فرانسه معرفی مینماید

در تحت امر وزیر ایرانی که این کار در حدود صلاحیت اوست خواهد سپرده. دولت ایران از مجلس شورای ملی تقاضاً خواهد نمود که استخدام متخصص مزبور را برای مدت پنجسال تصویب نماید. ولی برای اینکه بدولت جمهوری نشان بدهد که صمیمانه مایل است یکنفر عالم فرانسوی در مدت خیلی بیشتری عهده‌دار مشاغل مذکوره در فوق باشد از حالا و عده میدهد که پس از انقضای پنجسال اولیه اقلاً سه دفعه دیگر استخدام یکنفر متخصص فرانسوی را برای همان شغل و بهمان شرایط به مجلس پیشنهاد نماید بقسمی که مجموع مدت اقلاً بیست‌سال باشد.

ماده دوم – بمحض اینکه مجلس اولین قانون استخدام مدیر کل فرانسوی عتیقه‌جات و کتابخانه و موزه را تصویب نمود و کنترات استخدام این متخصص بامضاء رسید دولت فرانسه بخودی خود بلاfacile و بدون هیچ شرطی از این انحصاری که بطبق قرارداد ۱۹۰۰ بهاو واگذار شده صرف نظر خواهد نمود بنابراین نه دولت فرانسه و نه سفارت فرانسه بهیچوجه در مسائل مربوطه بحریات عتیقه‌جات ایران حق دخالت نخواهد داشت. موارد حکمیتی که در کنترات مدیر کل پیش‌بینی خواهد شد و ممکن است بداخله سفارت فرانسه منجر گردد فقط مربوط بروابط شخصی مابین مدیر و دولت ایران خواهد بود.

ماده سوم – هر گاه دولت ایران در انتهای هر دوره پنجساله مقتضی بداند که استخدام یک نفر متخصص فرانسوی دیگر را غیر از متخصصی که مدت استخدام او منقضی گردیده به مجلس پیشنهاد نماید ملزم بهیان هیچ دلیل و دادن هیچ قسم توضیحی نخواهد بود.

ماده چهارم – هیئت فرانسوی میتواند حفربیات شوش را بشرایط فعلی ادامه دهد ولی باید نظام نامه‌هایی را که راجع بحربیات و تقسیم

اشیائیکه پیدا میشود تنظیم خواهد گردید رعایت نماید.

طهران ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ مطابق ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶
از طرف دولت ایران: وزیر معارف سید محمد تدبین - کفیل وزارت امور خارجه پاکزوای
از طرف دولت جمهوری فرانسه: شارژ دافر فرانسه بالرو^۱

مخالفت با تعمیر قصور سلطنتی پیش‌بینی مدرس درباره نصرت‌الدوله
لایحه اضافات بودجه سال ۱۳۰۵ در جلسه ۱۸۹ مورخ ۱۴ مهرماه
۱۳۰۶ مطرح شد. در این لایحه ۱۳۵ هزار تومان برای تعمیر قصور
سلطنتی برآورده شده بود که مبلغ مزبور در اختیار وزیر دربار باشد
که هر طور می‌خواهد خرج نماید. این مسئله برخلاف قانون محاسبات
عمومی و بدون نظارت وزارت دارائی بود. دو نفر از نمایندگان که
دارای شهامت بودند بمخالفت پرخاستند. نخست دکتر مصدق بود که
اعتقاد داشت این پول صرف خرید کارخانه‌ای پشود^۲ و دیگری مدرس
بود که بیانات زیر را ایراد نمود:

مدرس - ظاهرآ یک قانونی از مجلس گذشته که اگر خرجی
برای یکسالی تصویب شد و در آن سال خرج نشده و مانده برای سال
دیگر و سه‌ماه هم از سال دیگر گذشت مجدداً اگر دولت خواست
آن خرج را بکند باید به مجلس پیشنهاد کند. آقای وزیر مالیه چنین
چیزی هست؟ وزیر مالیه - بله هست.

امسال ما آمدیم یک پولی برای شرکای بانک (ملی) معین کردیم
امسال‌هم گذشت تا سال دیگر که دو سه‌ماه هم گذشت که تا آنوقت آقای
وزیر مالیه نخواهد بود (یکی از نمایندگان: اشاء الله خواهد بود)
بنده قول میدهم بشما که نخواهد بود و حالا می‌بینید، یک وزیر مالیه
دیگر می‌آید به او می‌گوییم که ما بنا داشتیم یک بانکی تأسیس یکنیم و
یک پولهایی هم جهت آن اختصاص داده بودیم که سرمایه آن بشود

1— Ballereau.

2— نقط دکتر مصدق در کتاب «دکتر مصدق و نقطه‌های او در دوره پنجم و ششم»
چاپ شده است.

و نشد و وزیر مالیه سابق که با متخصص مذاکره کرده شاید عقیله داشت که بانک سرمایه نمیخواهد (خنده) شما پیشنهاد کنید. وزیر مالیه جدید می‌گوید من پیشنهاد کنم که چه؟ پولها را خرج کرده‌اند و تا وقت چیزی نمانده است. از طرف دیگر آقای وزیر مالیه در جلسات گذشته اینجا لیره‌هائی ریختند که مارا مبهوت کردند، گفتند یک میلیون و کسری. نمیدانم چقدر بود لیره داریم و این لیره‌ها را خرج هم نکرده‌اند و موجود است خیلی خوب است که سرمایه بانک را از آن لیره‌های خودشان تأمین کنند آنوقت ما به همه این اقلام رأی میدهیم.

اینها همه از لوازم است. واجب است، اوجب است، مستحب است. استحب است. (خنده نمایندگان) ما اینها را تمام میدهیم فرح آباد (منظور قصر فرح آباد است) و حزن آباد راه تعمیر کنند اما پسول میخواهیم که سرمایه بانک تأمین شود. بانک بی‌پول که نمیشود، اگر میگویند لیره‌ها خرج نشده در همین مجلس سرمایه بانک را از همان لیره‌ها تأمین کنند و تمام اینها که ما می‌گوئیم از بی‌پولی است. اگر چه نمیدانم چه اثری است که من هر وقت خواستم این شاهزاده را (منتظر نصرت‌الدوله است) از دام^۱ بیرون کنم باز خودش را جا کرده است (وزیر مالیه – اظهار لطف میفرماید) مخصوصاً چندی بود که داشت از دام خارج میشد ولی حالا مدتی است که دوباره دارد خودش را داخل میکند چرا که خدمت بسیاست من میکند (خنده نمایندگان) در هر صورت درد بیدرمان ما پول است. و کلام مخالف با مخارج نیستند شما همین از آن لیره‌هائی که من نمیدانم و شما می‌گوئید این قسمت را تأمین کنید من و تمام رأی میدهیم...».

۱- پیش‌بینی مدرس درست بود نصرت‌الدوله در دوره هفتم مجلس در تیرماه ۱۳۰۸ بدام افتاد و نخست از کار برکنار و تحت نظر قرار گرفت و در ۲۶ اسفند ۱۳۰۸ وزیر دادگستری (داور) طبق اصل ۲۵ – ۷۰ – ۶۹ و قانون محاکمه وزراء تقاضای محاکمه او را نمود. بعداً در این باره در جای خود مفصل بحث خواهد شد.

قیام حاج آقا نور الله

حکومت «تمرکز قدرت» و دیکتاتوری روز بروز ریشه خود را محکم‌تر مینمود برای این استحکام باستی تمام موافع و قدرتهای محلی و روحانی و عشایری و غیره از پیش پای برداشته شود. قدرتهای مهم محلی را تقریباً مضمحل کرده بود و اگر بقایائی داشت بمرور برداشته و نابودی شد. تنها قدرت روحانیت یاقی مانده بود که می‌بایست از بین برود. در رأس این قدرت مدرس بود که برای ازین برداش نخست به وی سوچصد شد ولی جان سالم بدر برد. لذا رضا شاه در نظر داشت که پس از خاتمه دوره ششم مجلس و سلب مصونیت سیاسی مدرس را توقيف و زندانی کند که هم‌این سد را از پیش‌پای خود بردارد و هم‌دیگران حساب کار خود را بکنند. بطور کلی مبارزه با روحانیت بدون مقدمه‌چینی و ناگهانی مشکل‌بنظر میرسید و می‌بایست قبل از آنها اخطار نمود که نست و پای خود را جمع نموده دخالتی در امور ننمایند. بنابراین روز دوم شهریور ماه ۱۳۰۶ بخش‌نامه زیر را صادر نمود:

دوم شهریور ماه ۱۳۰۶، ۲۷ صفر ۱۳۴۶

ابلاغیه ریاست وزراء

«از چندی پیش باین‌طرف مشاهده می‌شود که اشخاصی بنام حفظ دیافت و جلوگیری از منهیات داخل یک سلسله عناوین و اظهاراتی می‌شوند و می‌خواهند باین وسیله اذهان عامه را مشوب ساخته و در جامعه الغاء نفاق و اختلاف کنند در صورتیکه امروز وحدت مساعی و اتفاق کلمه تمام افراد مملکت در کار کردن برای عظمت و سعادت وطن لازم و از وظایف حتمیه و تکالیف اولیه است و کسانی که بر ضد این مقصود ملی قیام کرده و در صدد الغاء شبهه و ایجاد نفاق در اذهان عمومی بر می‌آیند ضریحاً باید گفت که بملت و مملکت و مذهب و

دیانت خیافت میکنند. محتاج بذکر و توضیح نیست که دولت بقائد توانای مملکت تأسی کرده و حفظ شعائر اسلامی را اولین وظیفه خود می‌شمارد ولی در عین حال بکسی اجازه نمی‌دهد که اندک رخنه هم در وحدت ملی ایجاد نموده و خود را به صورت موضعه و نهی از منکرات و بھانه تبلیغات مذهبی نیات مفسدت کارانه و ماجرا جویانه خود را به جامعه وارد و در اذهان مردم تولید شبهه و نفاق نماید زیرا این قبیل اشخاص که جز منافع شخصی منظوری ندارند و عنایین مذهبی و نوامیس ملی و مقدسات اسلامی را بازیچه هوی و هوس خود قرار داده‌اند در حکم مفسدین فی الارض محسوب و بحکم همان اصل و مقررات اسلامی مستوجب هرگونه تعقیب و تنبیه و مجازات هستند و ضرر آنها به جامعه ملی و هیئت اجتماعی بیش از اشخاصی است که صریحاً و مستقیماً بر ضد حکومت ملی قیام کرده باشند، بنابراین دولت بمحبوب این متحدد المآل بتمام مأمورین خود امر میدهد که در ضمن اجرای وظایف خود از این الغایت نفاق آمیز و تلقینات فسادانگیز شدیداً و قویاً جلوگیری کرده و هر کس را که باین قبیل عنوانات متهم و متشبت شده و در صدد تحریک فساد و فتنه برآیند بدون هیچ ملاحظه مورد مؤاخذه و تعقیب و تنبیه قرار دهند.

ریاست وزراء

این بخشنامه رسمی، روحانیون مؤثر متنفذ را بفکر فروبرد یعنی چه دیگر نباید وظایف مذهبی خود را انجام دهیم و مهر سکوت بر لب بزنیم؟!

در آن موقع روحانیون و مراجع تقلید مهم و مؤثری در ایران و عراق بودند که بسادگی و بسی سروصدای تسلیم مستور وامر دولت نمی‌شدند و بخشنامه دولت در حکم اعلان جنگ رسمی بود که به آنها داده می‌شد و ایشان را آماده می‌نمود که بوسیله‌ای پاسخ این اعلان جنگ را بدیند و با تمام قوا ایستادگی نمایند. این درگیری و مقاومت از اعلان نظام اجباری در اصفهان آغاز گردید و مقدمات مهاجرت به

قم فراهم شد و از تمام ایالات و ولایات علماء و مراجع روی شهر قم آوردند. مهاجرت و اجتماع ۶۰۰ و ۷۰۰ نفر از علماء و مراجع در قم بسیار باهمیت بود زیرا ممکن بود اگر عجالتاً دولت کوتاه نیاید کار به انقلابی بکشد که پایانی نامعلوم داشت. مخصوصاً که در رأس این قیام و مهاجرین، شخص بسیار مشهور و مؤثر و مبارزی چون حاج آقا نورالله اصفهانی قرار گرفته بود.

قبل از اینکه به قیام حاج آقا نورالله پرداخته شود نخست باید بشرح حال وی که یک انسان کامل بود پرداخته شود زیرا حاج آقا نورالله از آن انسانهایی بود که «دیوجانس» حکیم یونانی با چراغ بدنیال آنها گرد شهر میگشته که همین معنی را مولوی بلخی هم برشته نظم کشیده و چنین گفته است:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

باید بشخصیت و سوابق ممتاز و نادر وی بیبرد، سپس به قیام او و وحشتی که رضا شاه ازاو داشته و در مقابل او ظاهرآ ناچار سرتسلیم فرودآورده بود بیبرد. «موریس پرنو» دانشمند و جهانگرد فرانسوی شرح ملاقات خود را در اصفهان با حاج آقا نورالله در کتاب خود به نام «زیر آسمان ایران» نوشته حاج آقا نورالله را مردم دانشمند میدانسته و از نحوه برخورد و طرز فکر یک: «روح آزاده» و «کنجکاو» در قبال عقاید و آداب مذهبی شرق وی اطلاعاتی کسب نموده و از بحثی که حاج آقا نورالله درباره مذاهب عیسیوی و کلیمی و بودائی و زردشتی و فلسفه والهیات باوی نموده در کتاب خود ذکر کرده وا و راستوده است.

دکتر محمد کتابی در یادداشت‌های خطی خود درباره خانواده تبار حاج آقا نورالله) چنین نوشته است:

آنچه از خاطرات معمربن و کسانی که درک زمان شیخ محمد تقی نجفی معروف به «آقانجفی» را نموده‌اند شنیده و بگفته آنها اعتقاد

دارم مخصوصاً که در دستگاه آنها سمت محرومیت داشته و شاید بعضی از آنها منشی حضور بوده‌اند برای باقی ماندن در تاریخ مینویسم: در زمان محمدشاه قاجار جد اعلای «آقا نجفی» ساکن قصبه «ایوان کی» از توابع خراسان^۱ واز مردم معمولی بوده است. پسرش شیخ محمد تقی در سلک طلب علوم دینیه درآمده باصفهان غریمت میکند و تدریجاً بمقام اجتهاد میرسد. مسجد و محرابی برایش تدارک میشود. از او فرزندی به نام شیخ محمد باقر بوجود می‌آید که او هم دنبال تصمیم و عمل پدر را گرفته تدریجاً بمقام اجتهاد میرسد و در نظر مردم زمان مقام زهد و تقوای او بی‌نهایت بوده است.

شیخ محمد باقر شش پسر داشته: شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی؛ شیخ محمد علی؛ شیخ محمد حسین، شیخ جمال الدین، شیخ نورالله، شیخ اسماعیل. شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی مستند سلطنت شرعیه خود را در مسجد شاه اصفهان برقرار می‌سازد و طبعاً امام جماعت آنجا را هم عهده‌دار بوده است.

مسجد شیخ لطف الله را هم شیخ جمال الدین تصاحب میکند. مسجد نو بازار را هم شیخ محمد علی و پس از فوت او شیخ نورالله در اختیار میگیرد.

شیخ اسماعیل هم در عراق عرب اقامت می‌گزیند. شیخ محمد حسین هم تا حیات پدر در اصفهان و پس از آن بعراق میرود.

بی‌مناسبت نیست که یک واقعه کوچک تاریخی را در ضمن مطالبی که مربوط به آقا نجفی است بیان کنیم که چطور در یک خانواده جمع

۱- ایوان کی از توابع خراسان نیست بلکه در فاصله هشتاد نود کیلومتری تهران در راه تهران شاهروд قرار دارد (راه سابق تهران و مشهد)

اضداد میشود^۱ از اشخاص موثق شنیده شد که در زمانی که شیخ محمد باقر امام جماعت مسجد شاه بود یک روز بیمار میشود و به پرسش شیخ محمد حسین که در ورع و تقوی کم نظیر بوده امر میدهد که بجای او امامت مسجد را برای ادائی فریضه نماز ظهر و عصر تعهد نماید. موقعیکه مردم این خبر را میشنوند روی عقیده وایمانی که بشیخ محمد حسین داشته‌اند بطرف مسجد شاه غریمت میکنند و صف جماعت تا اواسط میدان شاه متصل میشود.

پس از انجام و فراغت از نماز ظهر شیخ محمد حسین نماز عصر را نمیخواند و مراجعت میکند و بمردم خبر میدهد که آقا گفته‌اند نماز ظهر را اعاده کنید و نماز عصر را هم فرادا بخوانید. از او سؤال کردند که علت چه بود؟ گفت برای اطاعت امر پدر نماز ظهر را خواندم ولی چون خود را عادل و در خور امامت جماعت نمیدانم گفتم نماز مردم را خراب نکرده باشم. (آفرین براین تقوی).

در کتاب «رجال معروف علم و ادب اصفهان از قرن دهم تا قرن حاضر» نگارش دکتر محمد باقر کتابی، درباره حاج آفانور الله چنین نوشتند است:

«حاج آقا نور الله نجفی فرزند چهارم حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی، میباشد. مادرش زمزم بیگم دختر سید صدرالدین عاملی است و چون شیخ محمد تقی نجفی صاحب حاشیه و سید صدرالدین هردو داماد شیخ بزرگ شیخ جعفر کاشف الغطاء بودند، حاج آفانور الله از طرف پدر و مادر به کاشف الغطاء میرسید. در آغاز

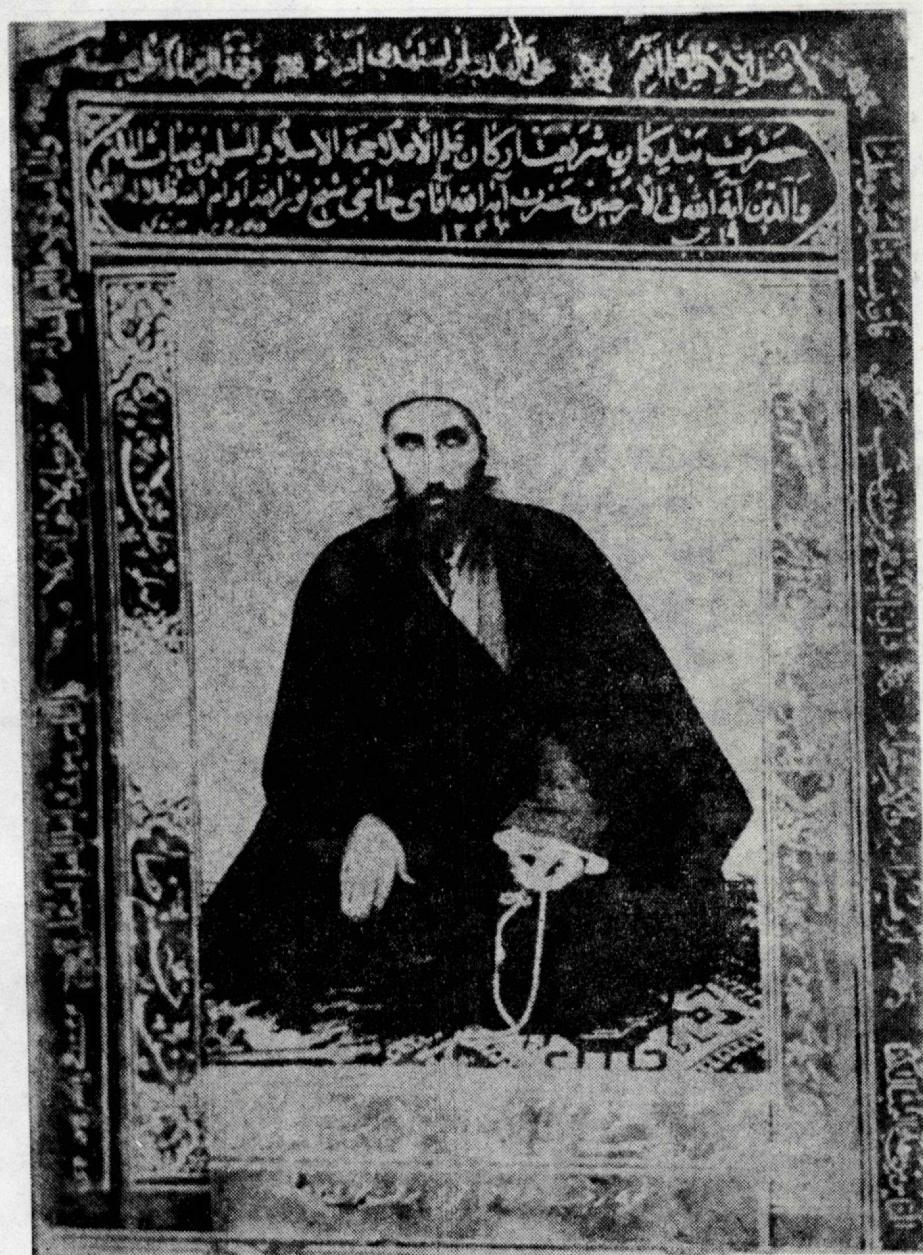
۱- علت اینکه نویسنده اشاره به جمع اضداد در یک خانواده نموده است اینست که آقا نجفی سیاست و دنیاداریش بر تقوی و زهدش میچرییده و تظاهر به زهد و تقوی مینموده است. زیرا گاهی که منافعش اقتداء داشته است در مقابل اعمال ظلل‌السلطان حاکم سفاک و جبار شهر اصفهان سکوت می‌نموده و گاه هم که اقتضای مادی نداشته است مخالفت میکرده و حال آنکه در همین خانواده حاج آقا نور الله همواره بابی عدالتی میبازد میکرده است. خلاصه آقا نجفی از آن طبقه‌ای بوده است که حافظ ذرباره‌شان گفته است:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند

عمر به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت چند سال هم در اعتاب مقدسه کربلا و نجف زیست و بکسب فقه و علوم و اصول و ادب پرداخت و مجتهدی بزرگ گردید. مقدمه‌ای که بر تفسیر برادرش شیخ محمد حسین نوشته مراتب ادب او را بخوبی واضح می‌سازد. وی مردی نیک نفس و بلند همت، باهوش و استعداد فوق العاده، بلند نظر، دلیر و صریح اللهجه بود. سری پرشور و طبیعی ماجراجویانه و ابدآ خستگی در او پیدا نمی‌شد و همیشه پشت و پناه ملت و مردم ایران بود. بهیچ وجه عوام‌ریب و ریاکار نبود و رفاه خویش و سعادت و شادکامی همه را طالب بود، زندگی او مجلل و پیوسته لباسهای فاخر و نظیف می‌پوشید. بعداز فوت برادرش آقانجفی متوفای ۱۳۴۲ در اصفهان «آیه الله مطلق» نامیده می‌شد و خانه او ملجاً و مأوای ستمیدگان و ارباب حوائج بود. وی یکی از احرار و فداکاران بزرگ مشروطیت ایران بحساب می‌آید. که سالیان دراز بدون هیچ سنتی و خستگی علیه زور واستبداد مبارزه می‌کردو مخصوصاً در اصفهان علمدار نهضتها مشوّط خواهان بود و سرانجام جان خود را نیز بر سر آن گذاشت ولی متأسفانه نام بزرگ او کمتر زیب تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته شده است و به نظر میرسد، نگارنده از این نظر نسبت به مقام خدمت و فداکاری او کوتاهی شده لذا این قسمت از شرح حال او را که علامه بزرگوار آقای محمد باقر الفت^۱ مرقوم داشته‌اند و در کتابها و تذکره‌های دیگر نیست در اینجا نقل می‌کنیم که برای محققان هم گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران روشن گردد وهم شرح حالی از این مرد بزرگ باشد:^۲

۱ - بطوریکه نوشته‌اند: محمد باقر الفت فرزند آقا نجفی جزو دسته فراماسونرها بوده است و اینکه عمویش مخالف انگلیس، روس (متفقین) بوده است وبا آلمان و عثمانی (متعددین) موافق بوده با نظر بدینینی نگریسته و روش او را نمی‌پسندیده است. (ح. مکی).

۲ - نقل از نسخه خطی نسبنامه آقای محمد باقر الفت برادرزاده حاج آقانورالله متوفای ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی.



یکی از خدمات حاج آقا نورالله جلوگیری از تخریب اینیه تاریخی دوران صفویه
 میباشد که ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان تصمیم به تخریب این آثار
 باستانی گرفته بود و بعضی را هم خراب کرد. حاج آقا نورالله سخت به مخالفت برخاست
 و از تخریب بقیه، از جمله چهلستون و عالیقاپو جلوگیری کرد.

«در سال ۱۳۲۴ که انقلاب مشروطیت ایران آغاز گردید یگانه علمدار و نخستین فداکارش در اصفهان بلکه در همه ایران همو بود که در این راه از بذل همت و اقدام خستگی ناپذیرش دقیقه‌ای آرام نگرفت و فروگذاری ننمودمدت زیاده بر پیست سال پایان عمرش جمیعاً در کشاکش انقلابات و حوادث اجتماعی و سیاسی ایران گذشت و تقریباً جان خود را نیز بر سر همین کارها گذاشت.

در اوائل انقلاب مشروطیت نفوذ واقتدارش در نواحی اصفهان بعد اعلا رسید و «شاه نورالله» خوانده شد و تا اوان حدوث جنگ عمومی دنیا مدام فراز و نشیب‌های وادی سیاست و ریاست را می‌پیمود و با حوادث گوناگون دست و گریبان بود در سال ۱۳۲۹ حزب دموکرات اصفهان قوت گرفت و مشروطه خواهان افراطی که در تهران، سید عبدالله بهبهانی را کشته با نفوذ کلمه روحانی سلکان عموماً مخالفت آغاز کردند اقتدار وزمامداری او را نسبت بامور جمهور مخالف با مقاصد و مرامهای افراطی خود شناخته به مخالفتش برجاستند بلکه قصد جانش کرده به هلاکتش کمر بستند بنابراین خود را در معرض خطر یافت و بقول خودش (خائفاً بترقب) از اصفهان گریخته بعاق عرب هجرت کرده و زیاده بر سه سال در کربلا اقامت نمود: در پایان سال ۱۳۳۲ که از طرفی نفوذ احزاب افراطی نقصان یافته زمام امور ایران خاصه اصفهان بدست حزب (اعتدال) و امثال آن افتاده بلکه بحقیقت بختیاریها یگانه متصرف متنفذ در امور گردیده بودندو از طرف دیگر هم یگانه پشت‌وپنهان مردم اصفهان و خانواده مسجد شاهیان یعنی (پدر نگارنده) وفات یافته عموم طبقات ملت وجود او را برای طرفداری از خود و جلوگیری از استبداد لازم می‌شمردند. اینوقت که برای مراجعتش با ایران مانع مفقودو مقتضی موجود شده بود با اصفهان بازگشت و دیگر باره بر تخت عزت و اقتدار دیرین خود نشست. چون جنگ عالمگیر اروپا آغاز گردید وزبانه آتشش اقطار گیتی را فرا گرفت و چنگال خود را بگردن هر سر جنبانی که می‌شد

بند کرده بسوی خود کشید از جمله عمال سیاست آلمان در اصفهان عنان اراده این مرد ساده لوح و شجاع و بسیار ماجراجو را بدست آورده او را بسوی خود کشیدند پس او خود نیز مجال مناسب و میدان وسیعی برای تاخت و تاز خویش بدست آورده با خیل آزادی خواهان افراطی و اداره ژاندارمری همدست شده غوغائی در اصفهان برآمد انداخت و به متفقین اعلان جنگ داد، هر کجا آشوب طلب و ماجراجویی بود بگردش فراهم آمدند و افراد بر جسته (کمیته نجات ملی) که در تهران به مخالفت با اعلان بی طرفی دولت ایران برخاسته از قشون روس شکست یافته بودند با اصفهان گریخته به دسته او پیوستند و عمال آلمانی هم از نایب حسین یاغی کاشانی و رضا و جعفرقلی و غیره از یاغیان اطراف اصفهان گرفته تا ساده لوحان توده و پیشوایان شرع همه را دست انداخته بازیچه خود ساختند. بنابراین دامنه آشوب وسعت یافت، امنیت از میان مال و جان مردم سلب شد. بانک شاهی با هر آنچه از وجود نقد و ظرائف اموال اشرف در آن بامانت گذارده شد بود به دست غوغائیان افتاد بیاد غارت رفت، قنسول پیر و کهنه کار انگلیس در اصفهان مسیو گرس هدف تیر و سوءقصد واقع شد، اتفاقاً جانی بدر برد و فرار کرد و قنسولخانهها بسته و بیرچیده گردید، رضاخان یاغی جوزدانی با خیل سواران دزد و غارتگر خود بحمایت آزادی خواهان دعوت شدند و شهر ریختند. وقوع این حوادث و نظایرش قشون روس را از طهران با اصفهان کشیده جنگ شروع، شهر بتوب بسته شد. آشوب طلبان پس از اندک مقاومتی شکست یافته فرار کردند و اصفهان به دست روسها افتاد. در این میان شیخ ما که خود آلت دست آلمانیها و ماجراجوها شده بود سر دسته آنان محسوب میشد و اگر بدست میآمد سرش برسدار میرفت. بنابراین جمیع خانواده و بستگان و اموال خود را بجا گذاشته فرار کرد و بخاک بختیاری پناه برد. سال ۱۳۳۴ چندین ماه در آن حدود آواره و خانه بدoush باعده‌ای از همدستانش از این کوه بآن صحراء می‌گریخت تا عاقبت عرصه براو تنگتر شد و با وقوع

در هزار خوف و خطر خود را بسیار «خانقین» رسانیده باز در شهر مقدس کربلا خزید و منتظر فرصت دیگری گردید. زوسها منافع املاک او را رسماً تصرف کردند و مبلغی از آنرا (که مقدارش بر نگارنده معلوم نیست) بمصرف تعمیر مدرسه چهارباغ که بیک بنای تاریخی شناخته میشد رسانیدند ماباز ماندگان خانواده (پدرم) که در آن حادث کمترین مداخله نداشتیم نیز بتحریک بعضی مغرضین ایرانی دچار تعریض روس و انگلیس شده مبالغی خسارت بردهیم. چون جنگ عالم‌سوز اروپا خاتمه یافت و تقریباً عفو عمومی انگلیسیها اعلان گردید مجدداً شیخ ما آزاد شد و اوائل سال ۱۳۳۶ ق. باصفهان بازگشته املاک خود را بدست آورد و مثل اینکه هیچگونه خوف و خطری ندیده و هیچ ضرر و زیانی نداده است باز هم این وجود سخت و خستگی ناپذیر آرامش نگرفت و دیگر باره باصفهان داری و ریاست مداری خود پرداخت، الحق وجودش برای محارست از مال و جان مردم این شهر در مقابل غارتگریهای بختیاریها و تجاوزات نامشروع دولتیان بسیار مغتنم و مفید بود، لذا عموم طبقات ملت او را عزیز و محترم داشته حمایت مینمودند. بعلاوه بر اثر سوابق حرکت خانوادگی و مزایای شخصی خود اهمیت واستخوانی پیدا کرده بود، نه تنها در اصفهان عدیل و نظیری نداشت بلکه در تمام ایران شهرت یافته از جمله طراز اول رجال دین و دولت و سیاست بحساب میرفت و (آیه الله مطلق) خوانده میشد.

باز هم چند سالی پی در پی گذشت، دوره زمامداری بختیاریها و مشروطه‌چیها یکاینکه برچیده شد و داستان پرحداثه طلوع «پهلوی» آغاز گردید، و چنانچه جریانش معلوم است، تاج و تخت شاهی رسید و در همه‌اینمدت «آیه الله اصفهان» از بزرگان ایران شمرده میشد و در جشن عظیم تاجگذاری شاه جدید نیز دعوت شد و حضور یافت. در این دوره هم باز آرام نگرفت و از معارضه و مجادله با فرمانداران حوزه اصفهان دست نکشیده و گاه غالب و گاه مغلوب گردید و بالاخره

دولت جوان و تازه، مدام بر قدرت خود افزود و «شاه نورالله» یکاییک سنگرهای خود را خالی کرده واز هر یک به دیگری موضع میگرفت و باز هم یکباره از میدان بدر نمیرفت چونکه طبعش دلاور و جنگی و خسته نشدندی بود «براستی میتوان گفت که دلی شیر داشت».

اینوقت برای پهلوی دیگر اندکی راه بیش نمانده بود که یکباره بر مرکب آرزو قرار گیرد تادو تن باقیمانده خطرناک و بیباک از حرب یافان خود را (یعنی مدرس در تهران و حاج شیخ نورالله در اصفهان) از میان برداشته آسوده بنشیند، البته اینکار بحکم قرائت و آثار موجود شدنی بود، خوشبختانه اتفاقی برخلاف انتظار پیش آمد که یکی از آندو شاهباز شکاری باوج فلك پرواز جست واز هدف تیرش جسته اورا فارغ گذاشت تا بدیگری بپردازد.

زندگی سراسر انقلاب و پر از آشوب حاج آقا نورالله در ماه رجب ۱۳۴۶ قمری پایان پذیرفت و حمایت او از محرومین و مستبدیدگان و خدمات او بمشروطه ایران و آزادی ایرانیان اگرچه بهدف بزرگ و اساسیش نائل نگردید همچنان در قلوب مردم آزاده باقیمانده است. داستان مرگ مرموز او نیز خود بایک حادثه تاریخی توأم است که دریغم آمد که در اینجا نقل نکنم آنهم از قلم شیوای آقای الفت^۱:

در سال ۱۳۴۶ قمری و ۲۳۰۶ شمسی اهالی اصفهان بر ضد قانون نظام وظیفه یا نظام اجباری بلوای عام نموده چنانچه رسم مزدم این شهر از قدیم بوده است برای رفع مظلالم دولت بعلماء و پیشوایان مذهبی توسل میجسته اند این مرتبه بدر بخانه های آنان ریخته غوغائی برآورد اختندو هر یک را از خانه بیرون کشیده روانه شهر قم ساختند که بروید و رفع ظلم از ما بنمایید. علماء شهر هم که سردسته زشید و بعارت بهتر سپر بلائی برای خود لازم داشتند بمقدم گفتند آیة الله بایستی در این اکار پیشقدم باشد و گزنه از ما کاری ساخته نخواهد شد: اما حاج آقا شیخ نورالله که اولاً طالب قدرت و ترقی دولت ایران و روحان خود

۱- نقل از نسبنامه خطی مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت.

نیز یکمرد جنگی بود و میدانست که قشون برای مملکت لازم است بنابراین با اصل قانون مخالفتی نداشت، ثانیاً میدانست که مخالفت با پهلوی عاقبت خوبی ندارد و فسخ چنین قانونی محال است، نخست در بخانه خود را بروی بلوائیان بست و در کنج اترووا نشست و چون با این حالت اقامتش در شهر میسر نمیشد مسافرتی بچند فرسخی شهر نمود و از دسترس مردم خود را دور ساخت. اما از طرفی دیگر ملاحظه کرد که بهنگام سختی شانه از بار ملت خالی کردن و به تظلم آنان نرسیدن عموم طبقات را از او میرنجاند و چون سایر همکاراشن محض خود شیرینی و جلب قلوب مردم ترک اقامت کرده و به قسم رفته‌اند اگر او نرود آنان محبوب القلوب می‌شوند و در نتیجه منفور ملت خواهد شد پس شهر بازگشته بناچار باسلام و صلوات روانه قم گردید و باز هم بیشتر امیدواری مردم باو بود.

بالجمله وجوه علماء اصفهان در قم اجتماع نمودند و باطراف شهرها نیز خبر فرستادند که سایر علماء و پیشوایان مذهبی بلاد هم با آنان ملحق شوند. عده‌ای از علمای شهرهای نزدیک هم از قبیل تهران اراک، همدان وغیره به مهاجرین پیوستند و از شهرهای دور دست هم عده‌ای دیگر برآ افتادند. رفتار فته غائله بزرگ می‌شد و خطر بلوای عام در تمام کشور (که عموم اهالی از این قانون تحت فشار بودند) در کار بود. بنابراین شاه و دولتیانش بچاره کار پرداخته برع غائله کمر بستند و پهلوی چنانچه شیوه دیرینه‌اش بود همان سیاست دوپهلوی خود را (مرکب از جلب قلوب و اخافه نفوس) پیش آورده از طرفی شهر قم را در محاصره قرار داده پیوستن سایرین را به مهاجرین ممنوع داشته و از طرف دیگر مدام ارکان دولت را نظیر تیمورتاش وغیره برای مذاکرات اصلاحی و یافتن وجود جمعی میان مصالح دولت و مقاصد ملت به قم فرستاده و آقایان را بوعده ووعید و گفتگوهای بیحاصل مشغول نمودند و در شهرها نیز از اجتماع مردم و ظهور انقلاب و هیاهو بسختی جلوگیری کرده با این وضع و ترتیب البته مهاجرین که

تنها مانده مدد و معاونی از ولایات نمیبافتند طبعاً خسته و ملول شده به اوطن خود باز می‌گشتد و حادثه ختم بخیر و سلامت میشد، علاوه دوپیش آمد دیگر هم بشرح زیر مزید بر علت گردید:

اول حاج شیخ عبدالکریم بزدی که شهر قم را از مدت چندسال پیش از آن محل اقامت و مرکز ریاست خود قرار داده مهمترین عنوان روحانیت و پیشوائی ملت ایران را بدست آورد ببهیج وجه موافقی با این مقاصد مهاجرین نداشت، پس خود را از میانشان بکنار کشید و شکست بقطارشان انداخت. مرحوم مدرس هم که هنوز در تهران و مجلس نفوذ کلمه داشت به آنان کمترین مساعدت سهل است همدردی و دلجوئی هم نکرده^۱ و هم مسلکان خود را تنها گذاشت. آیا این حرکتش بنابر عقیده سیاسی او بوده که قانون نظام را اساساً صحیح و لازم میشمرد یا اینکه چنان با پیشرفت همکاران اصفهانی خود علاقمند واز آنان دلخوش نبود و یا اینکه این حرکت مذبوح عاجزانه و سست بنیاد را بیحاصل بلکه مزید بر علت میشمرد (جواب این پرسشها بر نگارنده معلوم نیست) بازهم با وصف همه این مراتب صاحب ترجمه ما هرگز تن در نمیدارد که چون خواه یاناخواه صورت کار شده (و باصطلاح عامیان چون پایش روی بیل رفته است) ضرب شستی بحریف ننموده و اعتباری بدلست نیاورده بوطن باز گردد.

بالاخره این کشمکش بطول انجامیده رسول و رسائل در میانه جریان داشت و هیچ معلوم نبود که میان دو حریف سرسرخت و یکدنده کار بکجا خواهد کشید. اینوقت دست تقدیر و طبیعت بکار افتاده و بحل مشکل خاتمه داد، یعنی شیخ ما که اصل و اساس قضیه و پشت و پناه ملت و ملتیان بود برادر یک^۲ بیماری مختصر دوشه روزه که معلوم نشد

۱ - این مطلب صحیح نیست زیرا طبق تلگرافی که مدرس در پاسخ حاج آقا نورالله و سایرین زدم و در همین کتاب آورده شده خلاف نوشته فوق را می‌رساند.

چیست؟ دار دنیا را وداع گفت و پنجاه سال زندگانی پر انقلاب و تشویش خود را نهایت بخشد. وفاتش در ماه رب ۱۳۴۶ ق. مطابق با ۱۳۰۶ شمسی اتفاق افتاده مدت عمرش زیاده بر هفتاد سال بود و جنازه اش حمل به نجف و در مقبره جدش شیخ عصر کبیر مدفون گردید پس از وفات وی مهاجرین قم نیز بادستی از پای درازتر مقهور و منکوب هر یک باوطان خود بازگشتند و دیگر روی عزت و اعتبار را ندیدند. در جمیع شهرهای ایران تشریفات عزاداری و سوگواریش رسمآ بعمل آمد و چون علاوه بر اهليت شخصی و خانوادگی وفاتش در سبيل حمایت از مقاصد ملت واقع شده بود عموم طبقات در اقامه عزایش مبالغه‌ها نمودند از جمله در تهران تامدت دو ماه مجالس فاتحه و تعزیه داری پی در پی متواتیاً در یکاییک مساجد شهر و محلات ادامه داشت و مردم پایتخت که بر سر غیرت آمده بودند مخصوص تظاهر بمخالفت با دولتیان هنوز دست از اینکار برنمی‌داشتند.»

از مرحوم حاج آقا نورالله نجفی هیج فرزندی باقی نماند و چون شخص متمول و ممکنی بود بیشتر املاک خود را برای مصارف خیرات عمومی و اسلامی وقف نمود و تولیت آنرا با اکبر، اولاد ذکور شیخ محمد باقر نجفی بزرگ قرارداد. هم‌اکنون که سال ۱۳۴۶ شمسی است و چهل سال تمام از فوت آن‌بزرگ مرد میگذرد تولیت موقوفات وسیع او با حضرت آیة‌الله حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌الله میباشد و بنحو شایسته با مورخیه میرسد. حاج آقا نورالله گاهی بر مقتضای حال اشعاری میسر و ده از آن‌جمله ماده تاریخ مسجد رکن‌الملک (میرزا سلیمان خان) است که مدت هدیدی نایب‌الحكومة اصفهان بود.

۱- از خصصین و نزدیکان مرحوم حاج آقا نورالله مثل مرحومه علویه خانم همسر ایشان و همچنین مادر نگارنده بانو زهرا کتابی سلمه‌الله تعالی که برادرزاده مرحوم حاج آقا نورالله میباشد متفقاً معتقدند که آقا راضاخان پهلوی بوسیله طبیب مخصوص بقتل رسانده است. اینها میگویند آقا جزئی کسالتی بیشتر نداشت و پس از اینکه طبیب آمد وایشان را معالجه کرد حال آقا روبه و خامت گذارد و منجر بفوت ایشان شد.

سر بردن آوردن نور و بهر تاریخش سرو

از سلیمان شد بنای مسجد اقصی همین

(پایان قسمت نقل شده از کتاب رجال معروف علم و ادب اصفهان نگارش دکتر محمد باقر کتابی)

* * *

ابراهیم صفائی در جزوئه رهبران مشروطه شرحی نوشته بنام «بیو گرافی شیخ نورالله» اصفهانی که قسمتهایی از آن در زیر نقل می‌شود:

«... وقتی مقصود مشروطه خواهان واقعی حاصل شد حاج شیخ نورالله آماده بود برای افتتاح مجلس به اتفاق نمایندگان انجمن بطهران بزود و قرار بود با حضور روحانیان و نمایندگان مجاهدان آذربایجان و خراسان و اصفهان و گیلان جشن افتتاح مجلس در خدمت شاه برقا شود، ولی سردار اسعد از سوئی و سپهدار از سوی دیگر با همراهانشان شتابزده برای تسخیر طهران حرکت کردند. ثقہ الاسلام تبریزی در یادداشت‌های خود باین مطلب اشاره کرده و حرکت سردار اسعد و سپهدار را صریحاً بتحریک انگلیسها دانسته است.^۱

به رحال حاج شیخ نورالله مدتقی تماشاچی او ضایع سیاسی کشور بود، در انتخابات دوره دوم او بعنوان روحانی طراز اول بنمایندگی مجلس انتخاب شد^۲ ولی بمجلس نرفت زیرا با تفاوتی که بر اثر قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در کار ایران شده بود و با قیافه‌ای که از دولت و مجلس میدید از پیشرفت مشروطه مأیوس بود.

استقرار مشروطه دوم نه تنها حاج شیخ نورالله را مأیوس کرد بلکه مردمی که بفرمان او فداکاری کرده و در مسجد نو بازار هر شب اقتداءی بهوی نموده مواعظ او را اطاعت می‌کردند و به او «شاه نورالله»

۱ - متن نامه ثقہ الاسلام صفحه ۴۱۸ تا ۴۳۰ اسناد سیاسی دوران قاجاریه - ص ۱۲۱ چاپ اول انقلاب ایران، ص ۱۸۶ سال ۳۲ مجله ارمغان، ص. ۵۹۰ ج ۲ تاریخ ایران ص ۲۲۶۰ روابط سیاسی ص ۲۱۶ ج ۳ حیات یحیی.

۲ - حاج سید ابوالحسن اصفهانی و مدرس و حاج شیخ باقر همدانی و امام جمعه خوئی نیز از مجتهدانی بودند که در دوره دوم مجلس بنمایندگی جامعه روحانیت انتخاب گردیدند.

میگفتند، با استقرار مشروطه دوم و ترکتازی ایادی فاتحان طهران و تحمل تعذیبات سردار اشجع‌ها از کرده خود پشیمان بودند. عاقبت حاج شیخ نورالله عازم عتبات گردید و بیش از پنج سال در حوزه علمی نجف میزیست و بمطالعه در تاریخ و معارف اسلامی سرگرم بود.

بازگشت به ایران

جنگ جهانی اول که آغاز شد ملیون ایران نیروئی تازه گرفتند و به امید رهائی از تعذیبات و مظالم بین روس و انگلیس افکار بسیج شد و طبعاً طرفدار پیروزی آلمانها بودند. زیرا گفته‌اند «دشمن دشمن دوست است».

هنوز جنگ بمرزهای ایران نرسیده بود که هیجان عمومی و افکار ضد انگلیسی و ضد روسی در شهرهای بزرگ ایران پدید آمد. اصفهان هم یکی از آن مراکز بود؛ حاج شیخ نورالله بواسطهٔ مرگ برادرش آقا نجفی و بدعوت جمعی از آزادیخواهان اصفهان در اواخر سال ۱۳۳۲ به اصفهان بازگشت.

تأثیر ورود شیخ نورالله در آن زمان بحدی بود که وحید دست‌گردی که خود از آزادیخواهان اصفهان بوده نوشته است: «آزادیخواهان اصفهان حاج آقا نورالله را پناه آزادی و کعبه آمال ملی میدانستند و رجعت او روحی تازه در اجسام دمید و انقلابی جدید در اصفهان پدید آورد».^۱

همینکه جنگ بداخل ایران کشیده شد و فعالیتهای مخالفان انگلیس و روس عملی گردید و در مجلس شورای ملی، در طهران و در شیراز و اصفهان، آزادیخواهان کمیته‌های مختلف تشکیل دادند، بحمایت دولت اسلامی عثمانی فتوای جهاد در برابر انگلیس و روس از طرف مراجع تقليد شیعه صادر شد و هیجان افکار شدیدتر گردید. بطوريکه سرادواره‌گری در دوم سپتامبر ۱۹۱۵ در مجلس عوام گفت:

^۱ - ص ۱۸ ره آورد وحید.

«آلمانها میخواهند ایران را وارد جنگ نمایند»^۱؛ همینطور هم بنود افکار عمومی چنین میخواست. مستوفی قرارداد محروم‌انه با آلمانها بست و تصمیم به تغییر پایتخت گرفت ولی موفق نشد.

روس و انگلیس بوسیله ژرژیو کانان سفیر انگلیس و سازانوف وزیر خارجہ روسیه در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ (۱۱ محرم ۱۳۳۴) قرارداد محروم‌انه‌ای برای تقسیم ایران بعد از جنگ تنظیم کردند و منطقهٔ بیطرف قرارداد ۱۹۰۷ را هم از میان برداشتند.^۲

وقتی کمیتهٔ دفاع ملی در قم تشکیل شد، حاج شیخ نورالله در صدد بود که از تمام کمیته‌های دفاعی میهن خواهان که در شیراز و اصفهان و نقاط دیگر جنوبی ایران بودند مرکزیتی در اصفهان بوجود بیاورد، او در ۱۲ محرم این تلگرام را به کمیتهٔ دفاع ملی قم فخباره کرد: خدمت حضرات آقایان عظام کرام حاضرین تلگرافخانه دامت تأییداتهم سلام میرسانیم. مقاصد اسلامیه معلوم در اینجا با اتحاد تمام مشغول تهیهٔ قوهٔ دفاعیه و جمع آوری اعانه هستیم. امری که به نظر داعیان کمال اهمیت دارد اتحاد حقیقی احزاب و احتراز از هر گونه اختلاف کلمه حتی مستبد و مشروطه است. اقدامات لازمه از آن نواشریفه تقاضا مینماییم و اخبار صحیحه طهران و اقدامات دولت و حرکات همسایگان را مترصد هستیم، مقصود اهم تعیین تکلیف و سلوک عمومی اصفهان و تمام بلاد جنوب میباشد که متحدآ مشغول حفظ حوزهٔ اسلام بوده باشیم صریحاً مرقوم فرمائید. شیخ نورالله، شیخ جمال‌الدین، امین التجار، اعتماد التجار، و سایر علماء و تجار و اعیان و اصناف».

شیخ نورالله جداً با اقدامات پرداخت، ابوالقاسم خان فرزند دلاور ضرغام‌السلطنه و فتحعلی‌خان (سردار معظم) بختیاری و علیرضا خان بهادر‌السلطنه و خلیل‌خان برادر ابوالقاسم خان با پانصد سوار مسلح

۱- دیلی میل، شماره سوم، سپتامبر ۱۹۲۵.

۲- صفحه ۶۸ یادداشت‌های سر ژرژ بوکانان، ترجمه فهیمی.

بختیاری بدعوت شیخ نورالله باصفهان آمدند. وقتی خبر حمله روس‌ها به قم منتشر شد و بعضی از مجاهدان بسمت اصفهان حرکت کردند، حاج شیخ نورالله جمعی سوار مسلح بسی کردگی سردار گزیر و شکرالله خان لینانی برای حفاظت و استقبال آنان بکاشان فرستاد. در میان این کوچندگان شخصیت‌هائی چون مشاورالدوله، معاضدالسلطنه، میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل و میرزا سلیمان‌خان میکده و عزال‌الممالک اردلان بودند. حاج شیخ نورالله هر روز عصر در عمارت تلگرافخانه حاضر می‌شد و با طهران مخابرات حضوری میکرد و برای آزادی خواهانی که در آنجا مجتمع بودند خطابهای مؤثر ایراد می‌نمود.

یکی از کارهای شیخ نورالله‌این بود که با جمع آوری اعانه گارد ملی ترتیب داد و علناً مردم را به همکاری با آلمان و عثمانی و مخالفت باروس و انگلیس تشویق میکرد. حتی دستور داد، مأموران انگلیسی را از تلگرافخانه هند و اروپ و سایر مؤسساتی که داشتند بیرون کشیدند و به جای آنان مأموران ایرانی گماشتند.

انعکاس این اخبار و ضرب و شتم مأموران روسی و انگلیسی در اصفهان فرمانفرما را که بعد از مستوفی رئیس‌الوزراء شده بودنگران ساخت و ضمن تلگراف به سردار اشجع حاکم اصفهان دستور داد حاج شیخ نورالله را ملاقات و تهدید کندو از عواقب تحریکات علیه روس و انگلیس بر حذر نماید.

شیخ نورالله پیغام رئیس‌الوزراء را با بی‌اعتنایی تلقی کرد و چون قشون روس رو به اصفهان در حرکت بود به فرمانفرما تلگراف کرده خاطرنشان ساخت که «بوسائل مقتضی ژنرال باراف فرمانده قوای روس را از اعزام قوابه اصفهان باز دارد و لا بوخامت او ضائع خواهد افزود». در همین اوقات که خطر آمدن قوای روس در پیش بود اصفهان بسرعت مجهز میشد.

بانک شاهنشاهی اصفهان بدست مجاهدان افتاده و موجودی آن نیز صرف تجهیز افراد داوطلب شد، حتی دانش‌آموزان در نیروی

ملی شرکت داشتند و موجی از احساسات پاک میهن خواهی و غرور ملی همچو رافراگرفته بود. در مساجد، در منابر، در مدارس و در تکایا، در تربیون مجتمع ادبی و سیاسی مردم منکوب شدن روس و انگلیس و نجات ایران را از خدای متعال مسئلت میکردند و یکدیگر را برای شرکت در دفاع از میهن و پیکار ملی دعوت مینمودند.

در این میان تبلیغات دکتر پوزن و مسیوزایلر مأموران سیاسی آلمان نیز در تحریک افکار بی اثر نبود.

گراهام کنسول انگلیس در همین اوقات مجروح شد و یکی از سواران کنسولگری به قتل رسید، رئیس بانک استقراری روس هدف گلوله قرار گرفت، تشنج شهر هر لحظه افزون می شد، قواهی روس به اصفهان تزدیک شده بود، حاج شیخ نورالله ناچار با گروهی از صحابه از شهر خارج شد و در تزدیک شهرضا اقامت گردید در حالیکه گروهی سوار مسلح نیز همراه داشت، دیگر آزادیخواهان نیز پراکنده شدند، جمعی بکرانشاه رفتند و جمعی به بختیاری در خانه بی بی مریم و مرتضی قلیخان و جایهای دیگر پناهنده گردیدند، عاقبت نیروی روسیه تزاری روز ۱۴/۱۳۳۴ ج اصفهان را اشغال کرد درحالیکه سردار اشیجع حاکم اصفهان چند روز قبل از شهر گریخته بود.

پس از اشغال اصفهان حاج شیخ نورالله از شهرضا عازم بختیاری شد و قریب یک ماه در نقاط مختلف بختیاری میزیست و سرانجام از طریق خوانسار و اراك عازم کرانشاه گردید، عده‌ای سواران مسلح بختیاری او را تا تزدیک ملایر مشایعت کردند.

حاج شیخ نورالله به سران حکومت موقتی بخصوص به شخص رضا قلیخان نظام‌السلطنه و سیدحسن مدرس کمال اعتقاد را داشت و آن دو را مظہر وطنخواهی و نماینده غرور ملی میدانست بهمین مناسبت بحکومت موقتی پیوست زیرا هدف مشترک داشتند، اما ظاهراً در کار حکومت موقتی دخالتی نداشت ولی موقعیت روحانی و شخصیت ملی او مورد احترام فوق العاده بود. او و سید محمد طباطبائی سنگلچی

و حاج سید نورالدین عراقی سه روحانی متنفذ بودند که برای تحقق بخشیدن به هدفهای حکومت ملی کوشش داشتند ولی اوضاعیت اعیانی داشت، مخارج خود و بیش از سی نفر همراهان را شخصاً تکفل میکرد و بدیگران نیز کمک مینمود، در حالیکه املاک و اموالش در اصفهان بوسیله عمال روس و مأموران دولت بتوقیف و تاراج رفته بود ولی این روحانی آزاده در راه هدف ملی و مبارزه با دولتهای استعماری از این مصائب باک نداشت.

شیخ نورالله پس از سقوط قصر شیرین به عتبات رفت و تا پایان جنگ در عتبات میزیست و در ۱۳۳۸ به اصفهان بازگشت و همچنان منزل او ملجاً عام بود. بتدریج املاک خود را تصرف کرد و بجران خرابی‌هائی که دیده بود پرداخت.

در ۱۳۴۱ که سلطان احمد شاه قاجار از فرنگستان باز میگشت و از طریق بوشهر و شیراز به اصفهان آمد، شیخ نورالله و گروهی از علماء در جلو با غ هزار جریب (باغ مسکونی شیخ نورالله) باستقبال رفتد. شاه از اتو میل پیاده شد، حاج آقا نورالله به شاه خوش آمد گفت، شاه لحظه‌ای چند بمنزل شیخ نورالله درآمد وی را به طهران دعوت کرد. چند ماه بعد شیخ نورالله بعزم زیارت آستان حضرت رضا با شکوه اعیانیت عازم طهران شد. سران بختیاری در کهریزک ناهار مفصل و مجللی ترتیب دادند و باستقبال رفتد و بیش از سی هزار نفر از اهالی طهران نیز از مجتهد بزرگ اصفهان استقبال نمودند.

در شهری بزیارت حضرت عبدالعظیم رفت و در همانجا کالسکه سلطنتی مخصوص احمد شاه با نماینده تشریفات دربار باستقبال شیخ نورالله آمد، او بملاقات شاه و محمد حسن میرزا و لیعهد رفت و پس از یک اقامت طولانی در ۱۳۴۵ به اصفهان بازگشت.

مهاجرت به قم

در سال ۱۳۴۶ ق (۱۳۰۶ ش) وقتی مشار الدوّله حکمت استاندار

اصفهان بود، اداره نظام اجباری در اصفهان تأسیس شد و صورت مشمولان سر بازی آگهی گردید. انتشار این آگهی اصفهان را متشنج کرد، تعطیل عمومی شروع شد و تظاهرات بر ضد قانون نظام اجباری آغاز گردید و توده مردم برای چاره جوئی بخانه شیخ نورالله و ملاحسین فشار کی و سیدالعراقین و شیعتمدار روی آوردند.

شیخ نورالله که شخصاً اجرای قانون نظام اجباری را با آنصورت که بود صلاح نمیدانست و مقاومت در برای دولت را هم مصلحت نمیدید پس از رایزنی با سایر روحانیون مردم را به آرامش دعوت کرد و قول داد که برای انجام خواسته‌های مردم و مذاکره با دولت به قم مهاجرت نماید و تا مقاصد منظور انجام نشود در مهاجرت باقی بماند. مشارالدوله حکمت با ملایمت و حسن نیت جلو اغتشاش را گرفت ولی نتوانست مانع از مهاجرت آقایان بشود.

با این ترتیب مردم به تعطیل عمومی خاتمه دادند، شیخ نورالله و آقا کمال الدین نجفی (شیعتمدار) و فشار کی و سیدالعراقین ویش از یکصد نفر روحانی و طلبه و گروهی از مردم در میان مشایعت شکوهمند مردم به قم مهاجرت نمودند.

شیخ نورالله از قم دعوتنامه‌ای برای تمام مجتهدان و روحانیان ایران فرستاد و همه را به قم دعوت کرد تا متحداً در پیشرفت هدفی که بعقیده او وظیفه شرعی و بنفع عامه مردم بود اقدام کنند.

بعضی از روحانیون از شهرهای مختلف این دعوت را پذیرفتند و به گروه روحانیان مهاجر در قم پیوستند (آبان ۱۳۰۶). در چند شهر از جمله شیراز و مشهد تعطیل عمومی شد و تلگرافهایی از طرف روحانیان و مردم به دولت مخابره گردید و خواسته‌های هیئت علمیه قم را تأیید کردند، مخصوصاً در شیراز تظاهرات بر هبری آقا سید نورالدین مجتهد دامنه‌دار بود، بر تعداد جمعیت نیز هر روز افزوده تر میشد و شیخ نورالله در مسجد پشت صحن نماز میگزارد و پس از نماز بر منبر میرفت و در اطراف مقاصد خودشان

با منطق شرعی و در نهایت فصاحت و بی پروائی با بیانی تند و انتقادی سخن میراند.

تلگر افهائی از طرف شیخ نورالله به مجلس و رئیس وزراء مخابره شد مفاداً باینکه «تعلیم اجباری بهتر از نظام اجباری است و نظام داوطلب باید برقرار شود».

مدتها تبادل تلگراف و نامه بین دربار و رئیس مجلس و رئیس دولت با هیئت علمیه قم ادامه داشت و واسطه هائی در رفت و آمد بودند تا آنکه شریعتمدار به شهر ری آمد، رئیس وزراء از او دیدن کرد بعد خدمت شاه شرفیاب شد و در اثر این ملاقات، رئیس وزراء (مخبر-السلطنه) و وزیر دربار (تیمورتاش) با تفاق امام جمعه و ظهیرالاسلام بهامر شاه عازم قم شدند و با شیخ نورالله و هیئت علمیه ملاقات و مذاکرات مفصل کردند و عاقبت توافق شد و دولت این مواد را پذیرفت:

۱- تجدید نظر در قانون نظام اجباری ۲- انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس ۳- تعیین ناظر شرعیات در کلیه ولایات ۴- جلوگیری از منهیات. ۵- اجرای مواد مربوط به محاضر شرع.

این پیشنهادها را رئیس دولت بهتران آورد و بعض شاهزادانید و موافقت شد و از طرف علماء تلگراف سپاسگزاری به شاه مخابره گردید. دستخط تلگرافی نیز در دلجهوئی آقایان به تاریخ سی ام آذر ۱۳۰۶ صادر شد و قرار بر این بود که از طرف دولت لایحه مقتضی در زمینه اصلاحات مورد نظر هیئت علمیه تهیه و به مجلس تقدیم شود.

شیخ نورالله و سایر اعضای هیئت علمیه مراجعت از قم را موکول تصویب قانونی مواد و پیشنهاد خودشان نمودند.

این لایحه از طرف دولت تهیه و به مجلس تقدیم شد اما قبل از آنکه در مجلس طرح شود در شب چهارم ماه ۱۳۰۶ حال شیخ نورالله منقلب شده در گذشت، مرگ او را جمعی معلول عوارض کسالت — «نظام وظیفه» در آغاز «نظام اجباری» نامیده می شد.

دیرین میدانستند ولی شهرت بیشتر این بود که پلیس قم او را بوسیله آشپز مخصوص مسموم کرده است. مرگ این عالم روحانی و آزادیخواه مبارز در تمام ایران با اندوه فراوان و عزاداری و تعطیل عمومی روپرورد. در اصفهان یک‌نیمه مدارس و بازار و کان‌تعطیل بودو دسته‌های سینه‌زن در خیابانها حرکت می‌کردند، جنازه مرحوم شیخ نورالله نجفی روی دوش روحانیون و انبوه مشایعان از قم به نجف حمل شد و در آنجا مدفون گردید و هیئت علمیه که گرد وی مجتمع بودند پراکنده شدند و حاج شیخ عبدالکریم حائری (مرجع تقیید) هم که معتقد بعدم مداخله در کار دولت بود و بهیرون شهر رفت و بمقم مراجعت نمود. بیشتر مخارج ایام توقف قم به عهده حاج آقا نورالله و شیعتمدار اصفهانی بود و بیش از هفت‌صد نفر را در مدت قریب دو ماه و نیم ضیافت می‌کردند.

شیخ نورالله، از اموال خود مستحقان را نصیب میداد و بشیوه اعیانیت زندگی می‌کرد، همیشه جمعی حواسی و مهمان ناخوانده در خانه او بودند، تا جائی که ثقة الشریعه پیشکار او و بنان الشریعه منشی او نیز در منزل وی جدا گانه سفره‌های رنگین می‌انداختند.

شیخ نورالله قسمت عمده اموال خود را وقف امور خیریه کرد، پر جلال‌ترین مجلس روضه‌خوانی اصفهان در منزل او تشکیل می‌شد و در این مجلس همه گونه به مردم اتفاق می‌کرد.

دکتر ملک‌زاده در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» نوشته است: «یکی از عواملی که موجب تمايل ایل بختیاری به مشروطیت شد نفوذ حاج آقا نورالله قائد مشروطه‌خوانان اصفهان بود. این روحانی آزادمنش بواسطه صفات حسن و مقام علمی و ثروت بسیار و بی‌طبعی و احترام زیادی که در میان مردم پیدا کرده بود خوانین بختیاری به او احترام می‌گذارند و با او رابطه آمد و شد بسیار داشتند و همین رابطه و آمد و شدها سبب شد که حاجی آقا نورالله جمعی از آنها را بطریق داری مشروطه متمایل نماید.»

کسری بمنزل از روزنامه بلدية طهران از مسافت حاج شیخ نورالله به «سدۀ» و دعوت مردم بهیاری مشروطه واستخدام جوانان دا و طلب برای گارد ملی در موقع بمباران مجلس سخن رانده است.^۱

مرحوم سید حسن مدرس که در آغاز مشروطه در انجمان ولایتی اصفهان از همگامان و پیروان سیاسی حاج شیخ نورالله بود همیشه از او بنام یک مجاهد بزرگ و یک روحانی مصلح و با تقوی یاد میکرد و مبارزات سیاسی او را میستود.

عز الممالک اردلان در یادداشت‌های خود موسوم به «قیام مقدس» نیز از مجاهدات ملی شیخ نورالله در هنگام جنگ بین‌المللی اول با تقدیر و تقديریس یاد کرده است.

بیشک او یکی از رهبران واقعی مشروطه است که فقط روی احساس ملی مبارزه کرد و از بذل جان و مال دریغ نداشت و مثل بعضی از مدعيان رهبری نه باسفارتخانه‌ها سروکار داشت نه دنبال جاه و پسول و مقام بود، با شرافت و تقوی زیست و در حفظ حقوق مردم و حدود احکام الهی و عدالت اجتماعی تا آنجا که میتوانست جهاد کرد.

پایان قسمتهایی که از جزو «رهبران مشروطه» صفاتی نقل شده است

حاج آقا نورالله پس از حرکت از اصفهان و مهاجرت به قم طی تلگرافها و نامه‌هایی که برای عده‌ای از مراجع و حجاج اسلام ارسال میدارد آنان را به پیوستن به قیام دعوت مینماید تا متحداً در پیشرفت هدفی که وظیفه شرعی ایشان است اقدام نمایند. منجمله به مدرس هم تلگراف نموده و مدرس هم در جواب چنین پاسخ داده است:

بسم الله الرحمن الرحيم،

حضور مبارک حضرات موالی عظام شکر الله مساعيهم الجميله معروض

میدارم، تلگراف احضاریه آقایان زیارت شد؛ اولاً لوترک القطالنام^۱، ثانیاً تا آنچه عقیده است اظهار نشود اصلاح نمیشود. ثالثاً حیر و آقایان اینجا مطیع نظریات هستیم. رابعاً موانع کم است کسراب بقیعه الایه^۲ والسلام علیک فی ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۶ - مدرس.

تقاضاهای مراجع و قیامیون

- ۱- تجدید نظر در قانون نظام اجباری
 - ۲- انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس بعنوان طراز اول
 - ۳- تعیین نظار شرعیات در ولایات برتر ترتیب مرکز و مطابق قانون
- مصوبه
- ۴- جلوگیری از منهیات
 - ۵- اجرای موادی که در تشکیلات سابق عدله مربوط به محاضر شرع موجود بود.

نامه علماء از قم به رئیس وزراء

«... با وجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار، نباید کارگران را بیکار کرد و بجهت تمدن افکار بفنون قوشونی تعلیم اجباری مناسب‌تر از نظام اجباری است. مستدعی است برای رفع نگرانی عموم در الغای نظام اجباری اقدام سریع بفرمایند...».
محمد بن هحسن، شیخ نورالله نجفی، هیئت علمیه اصفهان

- ۱- در زبان عرب ضرب المثلی است که فارسی آن چنین میشود: «اگر بگذارند مرغ حق (شباهنگ) میخواند. امام حسین علیه السلام ضمن خطبه روز عاشورا فرمودند: والله لو ترک القطالنام».
- ۲- سوره نور، آیه ۳۸. تمام آیه چنین است: **وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَالَهُمْ كَسْرَابِيَّةٍ**. یحسبة الظمان ما، حتی اذا جاءه الهم يجده شيئاً ووجده الله عنده فوفیه حسابه والله سریع الحساب. (و آنان که کافرند اعمالشان در مثل بهسابی ماند در بیان همواره بی آب که شخص تشهه آنرا آب پندارد و بجانب آن شتابد چون به آنجا رسد هیچ آب نیابد و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش ببیند که بحساب کارش تمام و کامل بررسدو خدا بیک لحظه حساب تمام خلائق میکند).

جواب رئیس دولت ب حاج آقا نورالله

«عرض عالی میرساند آنچه که از داخل و خارج استنباط میشود کنند یا اینکه خاطر روحانیون محترم را از دولت مکدو خلاف کنند یا اینکه خاطر روحانیون محترم را از دولت مکدر و هردو خلاف مصلحت است. پافشاری دولت خدا نخواسته لجاج نیست شدت احتیاج بانتظام و استقلال دولت اسلامی است سابق هم عرض شده بود. فروع مسئله قابل بحث است و این بحث با بعد مسافت غیرممکن. آقایان چه مانع دارد که به تهران تشریف بیاورند بگوئیم و بشنویم، از برای دولت اشکالی ندارد که بازار اصفهان یا شیراز را بیک اعلان بگشایند. رعایت مقام روحانیت الزام میکند مسئله بهمذاکره ختم شود. تقاضای عوام که آقایان حجج اسلام را در فشار گذارده درست مخالف استقلال مملکت و استحکام مبانی اسلام است. آن ذوات محترم نبایستی برای تسلی عامی چند که بعضی غافل و برخی معلم اند با چنین امری که یگانه وسیله حفظ شهامت ملی است موافقت نفرمایند. ملاحظه بفرمایید امروز حال مملکت در پرتو عنایت الهی و کفایت ظل الهی چه مقام حشمتی نسبت به سابق به خود گرفته است، بهتر آنست بیک دو نفر از معتمدین به تهران تشریف بیاورند و بمذاکرات لازم رفع اشکال بشود...».

نخست وزیر به آقا سید نورالدین^۱ در شیراز چنین نوشت:

«... تلگراف محترم واصل، تشکر دارم که خدمات من در شیراز منظور نظر آقایان گرامی هست ملاحظه فرمودند که پس از ورود بشیراز و پس از مطالعه احوال چاره انتظام ولایت را منحصر بایجاد محلی دیده و عقلاً و متنفذین ولایات بر املاک خود عده‌ای سرباز نوشتند و پادار کردند و چه اثرها کرد. من نباید آیه قرآن کریم را در تدارک قوه برای دفع اعداء الله بهیاد جنابعالی بیاورم. سابق رسمی

۱- حاج سید نورالدین یکی از علمای شیراز بوده است.

معمول شده بود برای نظام از جوانان بنیچه میگرفتند اما اینجا آواهاندگان دهات حاضر میشدند و به هیچ درد نمیخوردند. این غوغای که امروز برپاست از طرف اهالی شهرها است و در تبیجه ضجه و ناله زنان شهری و هیچ بخاطر نمیآورند که مادران دهات هم فرزندان خود را دوست میدارند. بعقیده من حیف است با ترتیبی مخالفت بشود که لازمه آبروی دولت و ملت است...».

تلگراف به مجلس

«... هیئت‌علمیه مهاجر که مدتی است در قم مقیم هستیم و از طرفی هم شیراز و اصفهان که البته مستحضرید تعطیل نموده‌اند. تقاضای ما این است که راجع به نظام اجباری راه‌حلی پیدا نمایندزیرا با وضعیت مردم و اینکه عده زیادی در مملکت بیکار هستند مناسب‌تر آنست که نظام داود طلبی در مملکت اجراء گردد. بنابراین برای تعیین تکلیف تقاضا مینمائیم که مجلس شورای‌یملی راه‌حلی پیدا نمایند - هیئت‌علمیه مهاجر».

جواب مجلس

«... موقعی که قانون نظام عمومی به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد منافع و مضار آن از طرف نمایندگان مجلس کاملاً سنجیده شده بالاخره اینطور تشخیص داده شد که منافع آن بیشتر و برای مملکت لازم است بدین لحاظ قانون مزبور بتصویب رسید و در طرز اجرای آن تسهیلاتی که برای ضعفا لازم است هیئت دولت کاملاً مراقب آن خواهد بود که مدلول قانون اجرا گردد و باز هم به هیئت دولت تذکر داده شد که نسبت بضعها رعایتها قانونی نمایند...».

رضاشاه که از قیام علماء و مراجع مخصوصاً از نفوذ فوق العاده حاج آقا نورالله با تمام غروری که داشت و حشمت داشت ناچار در جواب حضرات چنین پاسخ داد:

تلگراف شاه – ۱۳۰۶ آذر ۲۳

(جنابان مستطابان حجج اسلام، حاج آقا نورالله مجتهد و فشارکی و حاجی کمال الدین و سید العراقین دامت افاضاتهم؛ تلگراف جنابعالی واصل گردید. از اینکه رئیس دولت و وزیر دربار موفق شده‌اند مکنونات خاطر مارآ نظریکه منظور بود ابلاغ و اظهار نمایند، مسرت خاطر داریم چنانکه البته بجنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچوقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه‌مند باین مقصود بوده و هستیم که اجراء عقاید و نیات ما نسبت به سلسله علماء اعلام و ترویج شعائر مقدسه اسلامی با هیچ مانع و عایقی مصادف نشود. امیدواریم علماء اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرن بخیر و صلاح مملکت و حفظ عظمت دیانت است همه وقت حسن استقبال نموده با ابراز صمیمیت بیش از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید.» (محل صحه شاه)

هر اسله دولت بقیامیون قم

«... نظر باینکه ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنافاده با علاقه‌مندی کاملی که بعظمت و اسلام و مملکت دارند اطمینان کامل دارند که حضرات علماء اعلام نیز از طرف خود در طریق مقصود شاهانه که عظمت اسلام و ایران باشد بذل مساعی فرموده و مردم را هدایت خواهند نمود تادر ظل توجهات کامله‌اها لی مملکت در طریق سعادت و ترقی و تعالی بیش از پیش جلو بروند و نظر باینکه توجه همایونی معطوف به آسایش عامه است با وجود باینکه مسلم است که مملکت محتاج به قشون بوده و افراد مملکت خود باید برای حال و مآل مستعد و مهیای دفاع از وطن خود باشند و این وظیفه مقدسه متوجه طبقه معین نبوده تمام طبقات و افراد مملکت ذمهدار آن

میباشند معدله نظر باینکه قانون نظام اجباری قانونی است که اهالی شاید هنوز کاملاً به آن مأнос نشده‌اند از بدو اجراء آن نظر به‌امر و نیات مقدسه شاهانه از طرف دولت مراعات تسهیلات لازمه در ضمن اجراء قانون مزبور در نظر گرفته شده بود و حالیه نیز خاطر محترم آقایان میتواند کاملاً مطمئن باشد که از نقطه نظر آسایش حال مردم مراعات رفاهیت‌های عملی در اجراء قانون نظام اجباری خواهد شد و چون هر قانونی ممکن است معاویی داشته باشد که پس از عمل و تجربه باید در صدد رفع آن برآمد لهذا خود دولت پس از تجارب حاصله در نظر دارد که در قانون مزبور مطالعاتی نماید پس از اتمام و تکمیل مطالعات دولت قانون مزبور در دوره آتی برای تجدید نظر به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد که بموجب قانون اساسی مدارج مقرر را اطی بکند و اما در باب حضور پنج نفر از علماء اعلام طراز اول در مجلس شورای ملی چنانچه خاطر محترم آقایان مسبوق است قانون اساسی طریقی برای آن معین کرده است که باید حضرات حجج اسلام مراجع تقليید بیست نفر از مجتهدین درجه اول و مطلع از مقتضیات زمان را در هر دوره به مجلس شورای ملی معرفی نمایند تا بترتیب مقرر پنج نفر انتخاب شوند، حالیه هم لازم است بترتیبی که در قانون اساسی معین و مقرر شده است رفتار شود مسلم است که از طرف دولت هیچ نوع معارضه با بودن طراز اول در مجلس نبوده و در موقع خود مساعدت لازمه نیز بعمل خواهد آمد.

در باب سایر مسائل میتوانند اطمینان کامل داشته باشند که دولت دستور خواهد داد که مأمورین دولت مراقبت کامل نمایند که بر ضد دیانت و روحانیت مندرجاتی بعمل نیاید و نیز از طرف دولت که خود نیز نهایت علاقه را بجلوگیری از منهیات شرعیه دارد اوامر مؤکد صادر خواهد شد که جلوگیری لازم بعمل آورند. اما در باب محاضر شرعیه نظر باینکه مربوط به مقامات مقننه است مراجعت میشود و انجام تقاضای آقایان خواهد شد در باب ناظر شرعیات در حدود قانون

دولت در اجراییات مضایقه و خودداری نکند...».

صبح روز شنبه ۱۸ آذر ماه ۱۳۰۶ (۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۴۶) مخبر‌السلطنه رئیس‌الوزراء و تیمورتاش وزیر دربار و امام جمعهٔ تهران و ظهیر‌الاسلام و شریعت‌مدار و چند نفر دیگر عازم قم گردیدند تا با حاج آقا نور‌الله و دیگر قیامیون ملاقات نمایند.

مرحوم رسا مدیر روزنامهٔ قانون که از آزادی‌خواهان و همکاران و روزنامه‌نگاران اقلیت دورهٔ پنجم مرحوم مدرس بوده و با دستگاه دیکتاتوری رضاخان همواره مبارزه مینموده و بهمین علت هم‌مدتها در حبس و تبعید در کاشان بسربرده است^۱، پس از شهریور ۱۳۲۰ گاه گاه مقالاتی از قلمش تراووش مینموده است؛ منجمله سلسله مقالاتی تحقیقی در روزنامهٔ عرفان اصفهان در زیر عنوان «حاج آقا نور‌الله روحانی بزرگ اسلام را چگونه کشتند» نوشته و قصدداشته همه را یکجا بصورت مستقلی بچاپ برساند. متأسفانه آن سلسله مقالات بدست نیامد فقط یک قسمت آنرا مجلهٔ خواندنیها در شمارهٔ ۱۷ سال ششم مورخ شنبه ۲۴ آذر ۱۳۲۴ با مقدمهٔ کوتاهی بچاپ رسانیده که عیناً در زیر نقل می‌گردد:

«یکی از وقایع مهم آغاز سلطنت پهلوی قیام علماء علیه اقدامات شاه سابق و مهاجرت سیصد نفر از پیشوایان بزرگ روحانی به قم می‌باشد. جریان این مهاجرت که مدت‌ها بطول انجامید و همچنین چگونگی ملاقات‌ها و تلگرافها و نامه‌های متبادل‌های بین دولت و دربار و از یک طرف

۱- مرحوم رسا بقدری دقیق و حساس بود که حساب همه‌چیز را داشت. مثلاً تا حیات داشت همه‌ساله روز ملی کردن نفت را با تلفن به نگارنده تبریک می‌گفت و همچو گاه این روز تاریخی از خاطرش فراموش نمی‌شد. مرحوم رسا گاهی اشعاری هم می‌سروید منجمله هنگام تبعید در کاشان دربارهٔ باغ فین و قتل امیر کبیر ایاتی گفته است که ذر کتاب زندگانی میرزا تقیخان امیر کبیر نقل گردیده است و نیز دربارهٔ شهر کاشان چنین سروده است:

شب بهوایش بغیر قبر ندیدم
قراب دیدم ولیک عطر ندیدم
روز بکاشان بغیر قبر ندیدم
عقرب و عطر است هردو تحفهٔ کاشان

هیئت علمیه و از طرف دیگر موضوع بسیار جالبی است که از چندی باینظرف پوسیله داشمند محترم آقای رسا در روزنامه وزین عرفان چاپ اصفهان منتشر میشود و چون این یادداشت‌های سودمند جداگانه نیز چاپ خواهد شد ما در این شماره که مصادف با ایام عاشورا و عزاداری است باحترام این ایام و بمنظور خشنودی روح آن مرحوم قسمتهای آخر آنرا که چگونگی قتل مرحوم حاج آقا نورالله میباشد نقل میکنیم.

شب چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۴۶ مرحوم شریعتمدار و حاج آقا محمد جویباره‌ای از قم حرکت و سحر همان شب بحضور عبدالعظیم وارد میشود.

همین که خبر ورود شریعتمدار شهری منشیر میگردد فوراً مأمورین شهر بانی خیابانها و اطراف منزل آن مرحوم را احاطه کرده و از هر آمد و رفتی ممانعت میکنند.

جریان روز پس از ورود بحضور عبدالعظیم رامرحوم شریعتمدار اینطور نقل میکرد که تزدیک ظهر در منزل نشسته و با حاج آقا محمد صحبت میکردیم که بدون اجازه و خبر صاحب منصبی وارد اطاق شده و بدون مقدمه اظهار کرد:

قم را مغشوش کردی از پس آش و پلو دادی حالا آمدی اینجا را هم با دادن آش و پلو بهم بریزی و اغتشاش ایجاد کنی!

شریعتمدار میگوید: من سرم را بلند کرده و پرسیدم شما کی هستید و با چه مجوزی وارد منزل من شدید؟

صاحب منصب جواب میدهد: من سرهنگ در گاهی رئیس کل تشکیلات نظامیه هستم...

شریعتمدار بدر گاهی میگوید: بشینید تا صحبت کنیم.

او جواب میدهد: باید بروم!..

مرحوم شریعتمدار میگوید: حالا که میخواهید بروید با آشپزخانه منزل مادر کشی کنید تا بفهمید میزان آش و پلوئی که راه انداخته ام چیست؟

در گاهی برای اینکه شاید برای تأیید افکار شیطانی خود دلیلی پیدا کند با محمد رضا مستخدم شریعتمدار آشپزخانه میرود و خیلی خجل میشود که میبیند بیش از غذای دو سه نفر چیزی در آشپزخانه موجود نیست.

مرحوم شریعتمدار این نکته را هم باو گفته بود که میل دارد برای معالجه بیگداد برود و اگر در گاهی جواز مسافرت عراق برای او بگیرد خیلی متشکر خواهد شد.

شاه و شریعتمدار

در گاهی پس از سرکشی بمطبخ منزل شریعتمدار و اطمینان از اینکه شریعتمدار برای ایجاد اغتشاش و راه انداختن آش و پلو بشهر ری و تهران نیامده است با طلاق بر میگرد و پهلوی شریعتمدار می نشیند سؤال میکند مقصود حقیقی از این مسافرت چیست؟ و چرا بحضور عبدالعظيم آمده اید؟

مرحوم شریعتمدار که بنوبه خود یکی از رجال روحانی هوشمند و متفکر و در عین حال ثابت و محکم بود جواب میدهد به درد پا مبتلا هستم و چون وسائل معالجه در بغداد بهتر فراهم است با آنجا باید بروم و برای تحضیل جواز باینجا آمده ام.

در گاهی پس از شنیدن این مطلب بتهران مراجعت میکند و جریان عزیمت شریعتمدار را از قم بحضور عبدالعظيم و ملاقات خودش را با آن مرحوم به دربار گزارش میدهد.

دربار که میل داشت بهر صورت از عده مهاجرین قم کاسته شود از اینکه شریعتمدار قم را ترک کرده است خوشحال شد و مصلحت اینطور دید که از شریعتمدار تحریب کند.

چند ساعت پس از ملاقات در گاهی و شریعتمدار سانسوری که در اطراف منزل او ایجاد کرده بودند رفع شد و رفت و آمد آزاد گردید. بدولا آقایان امام جمعه و ظهیر الاسلام و بعد از ایشان وزیر

دربار و رئیس دولت (مخبر السلطنه) از شریعتمدار ملاقات و دیدن کردند.

این ملاقاتها خیلی دوستانه و صمیمانه بعمل می‌آمد و آقایان امام جمعه و ظهیرالاسلام به‌آقای شریعتمدار می‌گویند خیلی بموقع است از شاه هم ملاقات نمائید.

شریعتمدار پا درد خود را بهانه کرده و می‌گوید چون از پله عمارت بالارفتن برایش مشکل است نمیتواند خدمت شاه برسد. آقایان قول میدهند محل ملاقات در نقطه و عمارتی معین شود که پله نداشته باشد و بالاخره مرحوم شریعتمدار که برای همین کار رنج مسافرت را تحمل نموده بود موافقت می‌کند و وقت ملاقات برای سه ساعت بعد از ظهر روز بعد معین می‌گردد.

روز بعد، بوقت معین یکی از اتوبیل‌های دربار بحضور عبدالعظيم آمده و مرحوم شریعتمدار را بکاخ سلطنتی برای ملاقات می‌برد.

شاه سابق در ملاقات خیلی با اشخاص گرم می‌گرفت و کمتر کسی میتوانست اگر خشم و غضبی در او باشد با آن پی ببرد. خونسردی و حوصله و صبر شاه سابق یکی از عوامل موفقیت او بود بهمین نظر با مرحوم شریعتمدار خیلی گرم و علاقه‌مند صحبت کرد و درینک ملاقاتی که دو ساعت بطول انجمید خاطر شریعتمدار را از انجام تمام تقاضاهای آقایان مهاجرین مطمئن ساخت و پس از مختصی هم گله و شکایت از رفتار مهاجرین بالاخره قرارشد وزیر دربار و رئیس دولت و امام جمعه و ظهیرالاسلام فردای آنروز به قم حرکت کنند و برای تأمین نظر آقایان ترتیب اساسی بدهند که بمهاجرت خاتمه داده شود.

مرحوم شریعتمدار پس از مراجعت از کاخ سلطنتی این تلگراف را به قم و مرحوم حاج آقا نورالله مخابره نمود: از حضرت عبدالعظيم به قم،

حضور مبارک حضرت آیت‌الله اصفهانی و حضرات آقایان حجج اسلام دامت عظمتهم.

این که این مدت تصدیع ندادم میخواستم تیجه را عرض نمایم.
حضور اعلیحضرت شرفیاب شده واعضاء دولت را مکرر ملاقات در
انجام مقاصد مشروعه همه قسم حاضر بعداز مذاکرات لازمه این تصمیم
اتخاذ شد که وزیر دربار و آقای رئیس‌الوزراء بااتفاق حضرتین آقایان
امام جمعه و ظهیرالاسلام دامت افاضاتهم مشرف به قم و از حقیر تقاضا
دارند که از طرف هیئت علمی قول درانجام امر بدهید و این که
احترامات لازمه بعمل آمده مقضی‌المرام مراجعت نمایند.
داعی شیخ کمال نجفی

مرحوم شریعتمدار به قم اینطور گفته بود که بهتر است این
ملاقات دریکی از باغ‌های خارج از شهر – که سالاریه متولی باشی از
نقاط دیگر مناسب‌تر است – بعمل آید.

در تعقیب تلگراف مرحوم شریعتمدار فوراً جلسه هیئت علمیه
تشکیل و برای شرکت در مذاکرات نمایندگانی معین کردند که
رویه‌مرفته عده نمایندگان نزدیک به پنجاه یا چهل و هفت نفر گردد.
متولی باشی قم از مرحوم حاج آفانورالله تقاضا کرد همه آقایان
علماء در سالاریه آن روز را مهمان او باشند و پس از موافقت حاج آقا
نورالله از آقایان دیگر نیز همین دعوت بعمل آمد.

آقایان مدعوین بااتفاق حاج آقا نورالله در سالاریه حاضر شدند
و پس از صرف ناهار یکی دو ساعت بعداز ظهر صدای مسافرین تهران
بلند شد، وزیر دربار و رئیس‌الوزراء و امام جمعه و ظهیرالاسلام
بسالاریه وارد شدند.

حاج آقا نورالله با جان خودش بازی میکرد و عقیده‌اش این بود
در عقبه نفوذ و اشتهرار فوق العاده‌ای که در دوره عمر خویش بدست
آورده است افتخاری تازه و نامی تاریخی تهیه کند ولی نمایندگان
دربار مأموریتشان این بود کار قم را به صورت شده است تمام کنندو

اجازه ندهند این رشته که تزدیک بود تمام ایران را علیه تهران عصبانی کند کشیده شود!

مدتها پیش از حادثه قم یکروز در حضور شاه سابق درحالیکه وزیر دربار و جماعتی دیگر از درباریان حاضر بودند صحبت از اصلاحات جدید و طرز پیشرفت آن بیان آمد.

یکی از آزادیخواهان مشهور هم که با دسته مخالف دربار ارتباط وحدت نظر داشت در آن جلسه حاضر بود.

وزیر دربار با شخص میگوید نمیدانم مخالفین ماچه میگویندو چه نظری دارند؟

آن مرد خیرخواه و آزادی طلب میپرسد چرا اصلاحات و نقشه اصلاحات را متناسب با استعداد و احتیاج مردم طرح نمیکنید؟

وزیر دربار میگوید مردم بمنزله دستداری از اطفال هستند و دوای تلغی را باید بزور و فشار باطفال خوراند!

آن شخص جواب میدهد چه اشکال دارد روی دوای تلغی لعاب شیرین بدھید و دست از این خشونت و سختی وزجر و حبس کردن مردم بردارید!

وزیر دربار درسی که از آن جلسه گرفته بود در قم تحويل داد وقتی درباغ سالاریه، مرحوم حاج آقانورالله به او گفت کارهای مملکت باین تلغی و خشونت پیش نمیرود، جواب داد پهلوی تلحیها شیرینی و نبات میگذاریم. ولی حاج آقا نورالله به او گفت: آنقدر دوای شما تلغی است که کمی از آن را باهزار من قند و نبات نمیشود خورد.

وزیر دربار سعی داشت بین حاج آقا نورالله و علمای دیگر اختلاف وجودائی بیندازد و بهمین مناسبت بالصراحه بحاج آقا نورالله اظهار کرد ما فقط بشما اهمیت میدهیم و برای دیگران محلی از اعراب قائل نیستیم!

حاج آقانورالله به او میگوید من کوچکتر و گمنام‌تر طلبه‌ای را

هم حاضر نیستم از جریان مذاکرات بر کنار کنم.
 تیمورتاش باز جمله‌ای که دلالت بر بی‌اهمیتی دیگران داشت بر زبان آورد و پیش از اینکه منتظر جواب شود میگوید: میخواهید امتحان کنم این را میگوید ویرمیگردد بعقب از شیخ‌الاسلام همدانی که پشت سر او نشسته بود می‌پرسد شما چرا به قم آمدید؟

شیخ‌الاسلام جواب میدهد چون آیت‌الله به قم می‌آمدند من هم آمدم بعلاوه سرکوچه ما در همدان یکنفر گرامافون میزند و من آمدم که از این خلاف شرع‌ها جلوگیری کنیم!

حاج آقانورالله از جواب شیخ‌الاسلام بشدت متغیر شده و بتندی به او تعرض میکند که این افکار کوچک چه معنی دارد و تیمورتاش از فرست استفاده کرده به آیت‌الله میگوید:

مالحظه فرمودید؟!

چقدر جای تأسف است که امروز هم نمونه‌های بارزی از این افکار کوچک میشود بدست آورده و جای نهایت تأثر است که اگر از آقایان علماء هیئت علمیه‌ای تشکیل میشود بقدرتی سطح افکار خود را تنزل میدهند که کمتر میتوان امیدوار بود باخذ نتیجه صحیحی نائل شوند.

هیئت‌های علمیه و روحانیه ایران مثل اینکه خودشان را از مداخله در مسائل عالیه کشور منوع و محروم میدانند و آگویا فقط باید در اطراف منع ارتکاب منهیات صحبت کنند.

این آقایان نمیدانند اگر هیئت‌حاکمه کشور صالح وطن پرست و با ایمان باشند و اگر مجلس شورای‌یملی جولانگاه عناصر غیر متقوى نشود و اگر هیئت رئیسه‌ادارات دولتی باستانداریاقت وفضیلت انتخاب شوند و اگر از راه حضور طراز اول در مجلس از وضع قوانین غلط جلوگیری بعمل آید آنوقت این وضع کثیف و مبتدل که همه را بتنگ آورده و کشور ایران را میدان یغماگری دسته‌ای از مأمورین غیر صالح مالی و اقتصادی و اوقافی و قضائی ولشکر و کشوری کرده است

پیش نمی آمد...

گرفتاری عظیم و بزرگ حاج آقا نورالله در قم همین بود که بین سطح افکار او با دیگران تفاوت و فرق زیاد موجود بود و دولت هم پیوسته از همین تفاوت و اختلاف فکری آقایان استفاده میکرد! نمایندگان دربار تهران نزدیک به هفت روز و هفت شب در قم ماندند و شب و روز با نمایندگان علمیه مشغول تبادل نظر بودند.

بالاخره روی مواد ششگانه‌ای که مهمتر از همه آنها اعزام طراز اول بمجلس واصلاح قانون نظام وظیفه بود وحدت نظر بعمل آمد و صورت مجلسی هم تنظیم گردید و عکسی هم از آن برداشتند.

پس از طی این جریان نمایندگان تهران منتظر بودند فوراً اجتماع قم بهم بخورد و غائله پایان یابد ولی این نشد و اختلاف نظری پیش آمد.

مهاجرین از دربار و دولت و دربار از مهاجرین مأیوس و ناامید بودند.

این دستهمنتظر بودند، دسته دیگر کار را تمام شده پنداشته و به او طان خود مراجعت نمایند، آن دسته هم فکر میکردند نتیجه آن همه رنج و مرارت وزحمت نباید فقط مشتی حرف و وعده بی اساس بشود!... از همین نظر طرفین با نظری غیر صمیمانه بیکدیگر می‌نگریستند. عکسهاشی که از ورقه تعهدنامه دولت برداشته شده بود بایالات و ولایات نیز فرستادند.

این مقاوله نامه در تاریخ ۳۱ آذر تو شقان ۱۳۰۶ در قم تنظیم و مهدیقلی هدایت رئیس‌الوزراء و عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار آنرا امضاء نمودند.

روی کاغذ بالجرای مقاصد و نیات آقایان موافقت شده بود ولی اثر دیگری از عملی شدن مقاصد پدیدار نبود.

تصمیم آخری حاج آقانورالله این شد که پیش از تحقیق یافتن و عملی شدن موادی که بین طرفین (مهاجرین و دولت) انجام آن

مورد موافقت قرار گرفته بود قم را ترک نکنند.
زمستان بسختی خود می‌افزود، تألم‌های روحی و فشار ناعلایمات
گریبان حاج آقا نورالله را که میدانست خداوند وقتی از او راضی
می‌شود که فداکاری خود را به آخر برساند، بدست بیماری و کسالت
سپرد.

او درمیان کرسی و درمیان معده‌دی از افراد خاندان خود
می‌نالید ولی عزم رفتن در دماغ سایرین قوت می‌گرفت و عاقبت ابتدا
فشار کی و سیدالعراقین با تفااق سیدعبدالباقی با رئیس‌الوزراء و وزیر
دربار به تهران حرکت کردند و مرحوم دهکردی نیز باصفهان عزیمت
نموده و اولین اثر گرد تیره رنگ غربت‌چهره باقی‌ماندگان مهاجرین
را می‌پوشانید و آنان را بادلسوختگی بی‌نظیری بیش از پیش به توصل
بارواح ائمه‌اطهار متوجه می‌ساخت.

سیدالعراقین و فشار کی دو سه روز بعداز تهران به قم برگشته و
بلافاصله به اصفهان حرکت کردند.

حاج آقانورالله وقتی فهمید حاج شیخ‌مهدي نیز خیال عزیمت
به اصفهان را دارد بیشتر متألم و عصبانی شدو می‌توان گفت شعله‌بیماری
و کسالت از این ساعت به بعد بیشتر در کانون قلب آنمرحوم زبانه کشید.
هیچ اندوهی در زیر آسمان از رنج و اندوه شکست و عدم

موفقیت دلخراش‌تر و جانگذازتر نیست!
فقط این یک مورد است که مرگ را بپنهان شکست خورده
شیرین و دنیارا در نظر او پست و حقیر می‌کند!

حاج آقانورالله برای مرگ حاضر بود ولی میل داشت موفق
شود یعنی حریف را شکست بدهد و بزانو در بیاورد، آنوقت بمیرد!
حاج آقا نورالله میل داشت آنوقت چشم از زندگی بپوشد که
دشمن نیز از ستمگری دست بشوید ولی افسوس!...

مقاومت حاج آقا نورالله تا آنجا رسید که ماشین جنایت بکار
یافت و گردگیری بشود!

آن قسمت از هیئت علمیه که در قم باقی ماندند بفعالیت خود افزودند.

به مجلس و دولت تلگرافاتی شدید مخابره و اجرای مواد تعهد شده را مطالبه کردند.

در خلال همین احوال نامه‌ای از حاج میرزا صادق آقا مجتهد و روحانی متنفذ و مشهور آذربایجان به قم رسید و در آن نامه وعده شده بود حاج میرزا صادق آقا به قم خواهد آمد.

دولت و دربار از مفاد این نامه آگاه شدند. مقاومت حاج آقا نورالله اگر با حرکت و ورود یکی از بزرگترین مقامات روحانی آذربایجان توأم میگردید مشکل فوق العاده‌تری برای دولت ایجاد میشد.

پس باید کار را یکسره کرد.

آری آفتاب عمر یکی از مظاہر بارز روحانیت اسلام و ایران باید بدست جنایتکاران غروب کند!

شیخوخیت و پیری و بیماری و تأالم و سردی هوا و پیش آمدهای ناروا قسمت زیادی از اسباب این کار را فراهم کرده بود ولی طرح نقشه‌ای پلید و جانیانه آن روز و ساعت را جلو انداخت و دست ظلم و ستم اجازه نداد آن مرد روحانی روشن ضمیر و بلند همت آسوده و راحت بمیرد.

کسالت حاج آقا نورالله تا آنجا رسید که باید به پزشک مراجعه شود.

حاکم قم ترد حاج آقا نورالله رفت و مدتی از حذاقت دکتر شفاء‌الدوله یابطه‌وری که مشهور است دکتر پزشک احمدی نخستین با آیة‌الله ضحیت کرد.

میگویند همین که نمایندگان دربار از تفرقه قم و حرکت حاج آقا نورالله و علماء دیگر باوطان خود مأیوس شدند به مأمورین قم و پاره‌ای از متنفذین دستورهایی داده و به تهران مراجعت کردند.

فرماندار قم که پس از حادثه قم ترقی کرد و بسمت فرمانداری کرمانشاه ارتقاء یافت شفاءالدوله را پس از معرفی بمعالجه وادار نمود واولین تصمیم پزشکی که شفا فقط در لقب او یافت میشود این شد که بیمار بتزریق یک دوره آمپول احتیاج دارد!

استمداد در اجرای جنایات بوسیله طبیب سوابق تاریخی دارد ولی همیشه اکثریت با بیزشکان شرافتمندی بوده است که باشدیدترین درجه تهدید و تطمیع عهدهدار انجام جنایتی نشده واز این که دست و دامن خود را بخون بیمار و مریضی آلوده کنند خودداری کرده‌اند. چشیدن طعم مرگ از دست کسی که انسان زندگیش را به او می‌سپارد بزرگ‌ترین نمونه بی‌وجданی است.

میگویند حاج آقا نورالله که آن ایام بهر جریانی بنظر بدینی و سوءظن نگاه میکرد و سوء قصد سابق را هم در نظر داشت بعلاوه به او خبر داده بودند مسافرین تهران باحال خشم و عدم رضایت و قیافه تهدید آمیز مراجعت کردند، خیلی در کارهای احتیاط میکرد و مخصوصاً از حاج میرزا شهاب‌الدین کاشانی که از علماء عالیمقام کاشان و از مهاجرین بود راجع به دکتر شفاءالدوله تحقیقاتی میکند. بیچاره حاج میرزا شهاب هم که از زیرپرده بی خبر بوده است از دکتر بد نمیگوید و روز ۲۹ جمادی‌الثانی دکتر برای تزریق آمپول بمنزل آیت‌الله میرود.

شنیدم در آن موقع که دکتر روی یک سمت کرسی نشسته و بیمار پهلوی کرسی افتاده بوده است همین که دکتر مشغول حاضر کردن وسائل تزریق میشود حاج آقا نورالله که نمیخواسته ظاهرآ چیزی بگوید از زیرلحاف با پا یکی از بستگان خود را خبر کرده و باشاره به او می‌فهماند مواطن طرز کار دکتر باشد!

این مراقبت چه تأثیری میتوانست دارا باشد.
هر چه هست در مایع داخلی آمپول است والا تزریق آمپول
سموم یا غیر سموم چه تفاوت دارد؟!

بهم وسکوت آمیخته به تزلزلی در منزل حاج آقا نورالله حکومت میکردا

حاج آقا نورالله میخواست، حرف بزند و تردید خودش را از عمل دکتر بگوید ولی یادش آمد باقرآن استخاره کرده و خداوند این پیشآمد را به او خبرداده و قول خداوند دروغ نیست.

دست پزشک جنایتکاری که از آسمان شرم نکرد واز قهر و انتقام خداوند بخود بیم راه نداد بالا رفت و بعداز لمحه‌ای سمی مهلك و تشنج آور، سمی که در فاصله کوتاهی بین حاج آقا نورالله وزندگی او فاصله‌ای بزرگ ایجاد کرد درخون مردی که بحمایت ملت ایران و حفظ قانون اساسی ایران وصیانت احکام مذهبی کشور ایران بپا خاسته و قیام کرده بود داخل شد و فوراً رنگ چهره بیمار پرید!.... آدم کشی که ماسک پزشکی به چهره خویش زده بود کار خودرا تمام کرد و رفت.

گرفتگی و خفگی قلب و تشنج شروع شد.

بیمار ناراحت بود و مدام از این طرف و آن طرف بستر می‌غلطید! اگر بستر بیمار را از خار مغیلان پر کنید بهتر است قادر خون او سم داخل شود!

کار تشنج بالا گرفت و بقدرتی این رنج برای بیمار شدید بود که دلسنج بحال حاج آقا نورالله می‌سوخت! یکنفر نقل کرد که گاهی چند متر بدن مسموم آن پیر مرد علیل از بستر بلند میشد و باز بزمین می‌افتداد!

به تهران هم خبر داده بودند.

حاکم قم و مرحوم شریعتمدار، هردو به تهران تلگراف کردند که خال آیت الله بد است.

دکتر امیراعلم و دکتر لقمان الدوّله از طرف دربار وعلیم الدوّله از طرف شهربانی به قم حرکت میکنند.

آنها در راه قم و حاج آقا نورالله در راه مراجعت کردند.

دکترها وقتی رسیدند که زبان حاج آقا نورالله بند آمده بود و فقط اثر ناچیزی از زندگی در او دیده میشد! از بیمار معاینه دقیق بعمل آوردند.

اولین فکر آنها این شد که طبیب معالج حاضر شود. دنبال شفاءالدوله رفتند. هرجا گشتند، بلکه تمام قم را زیورو کردند پیدا نشد. معلوم شد کار خود را کرده ورفته است!

امیراعلم بلقمان الدوله میگوید، یک آمپول کامفر به بیمار بزنیم، لقمان الدوله این عمل را غیر مفید تشخیص میدهد و باز در پیدا کردن طبیب معالج اهتمام میکنند. این اهتمام برای این بود که بفهمند آمپول تزریق شده چه بوده است!

بیهوشی و تشنجه شدیدتر میشود!

لقمان الدوله فوراً باصل منظور پی برده و بدون اینکه از طرز عمل صحبت کند به امیراعلم میگوید. مگر مادر دهر بار دیگر حاج آقا نورالله بوجود بیاورد!

صبح زود روز اول ماه ربیع‌الثانی ۱۳۴۶ که یکصد و پنج روز از عمر مهاجرت به قم میگذشت حاج آقا نورالله درین شدیدترین آثار تشنجه چشم از زندگی پوشیده و ظائز روح بلندپروازش با آسمان طیران نمود. خبر رحلت آیت‌الله اصفهانی فوراً بهمه جا رسید و شهر قم بصورت تعطیل عمومی درآمد و پس از اتمام مراسم سوگواری جنازه مرحوم حاج آقا نورالله بر حسب وصیت آنمرحوم برای دفن به نجف حمل شد. دنیا این جنایات را فراموش نمیکند. چنانکه من پس از هجده سال بادقيق‌ترین صورت‌ها آن را برای شما تشریح کرم. فسيعلم - الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون.

در گذشت یا شهادت حاج آقا نورالله

فوت مرموز حاج آقا نورالله را خواستند بدون سروصدا باشد بهمین جهت چگونگی وخبر آن در جراید منتشر نشد در صورتیکه

سچهار روز قبل از آن سیدابوالقاسم امام جمعه سابق طهران در گذشته بود، رئیس وزراء در مراسم تشییع و مجلس ختم شرکت کرد و بود و حتی یکروز ادارات هم تعطیل شده بودند، اما درباره در گذشت حاج آقا نورالله که از لحاظ سوابق آزادیخواهی و علم و تقوی و نفوذ در تمام مملکت مقام بسیار ارجمندی داشت دولت بسکوت بر گذار کرد. اما مدرس که همواره او را به بزرگی و آزادگی و علم و تقوی ستوده بود علیرغم مقامات دولتی مجلس ترحیم مفصلی برای حاج آقا نورالله منعقد نمود و بدین ترتیب در جراحت باطل اعلان ملت ایران رسانید:

۵ شنبه ۴ ربیع المرجب، ۷ دیماه ۱۳۰۶

بسم الله الرحمن الرحيم،

خاطر عموم مسلمین را تذکر میدهم باینکه از طرف حجج اسلام و علماء اعلام از دیروز عصر چهارشنبه تاظهر امروز (پنجشنبه) در مسجد مرحوم سپهسالار مجلس ترحیم و سوگواری بجهت فوت مرحمت وغفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا نورالله منعقد است.

سید حسن مدرس

علاوه بر اعلام مجلس ترحیم از طرف مدرس در روز چهارشنبه و صبح پنجشنبه، از طرف تجار اصفهانی تهران در مسجد سید عزیز الله واژ طرف کسبه بازار در مسجد شیخ عبدالحسین مجالس ترحیم در عصر ۵ شنبه منعقد گردید و در روز بعد هم در مسجد جامع و چند مسجد دیگر مجالس ترحیم منعقد گردید و بازار تهران نیز تعطیل شده بود. اطلاعات در یکربیع قرن در این مورد بطور تعریض چنین نوشته است:

«در اصفهان بمناسبت فوت آقای حاج آقا نورالله اصفهانی (اوایل دی ۱۳۰۶) عده‌ای از اهالی اصفهان دستگاتی برای عزاداری راه انداخته و قیغ زدند و یکی دونفر هم فوت کردند.»

اطلاعات در ذیل خبر فوق الذکر به تینع زدن اعتراض مینماید و از مراجع روحانیت خواستار میشود که از این قبیل اعمال جلوگیری نمایند.

در گذشت ناصرالملک

ناصرالملک که مدتها بسمت نایب‌السلطنه سلطان احمدشاه انتخاب شده بود در تاریخ چهارم دیماه ۱۳۰۶ خورشیدی در تهران فوت نمود. مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران دربارهٔ وی چنین نوشتند است:

«ابوالقاسم خان قره‌گوزلو همدانی (مشیر حضور - ناصرالملک - نایب‌السلطنه) فرزند احمدخان و نوهٔ محمودخان ناصرالملک فرمانفرما که در سال ۱۲۸۲ قمری متولد و در سال ۱۳۴۶ قمری در گذشته است. در سال ۱۲۹۵ ق، در سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا که محمودخان ناصرالملک از ملتزمین رکاب‌شاه بود نوهٔ خود رانیز بهمراه خود بردا و به لندن برای تحصیل فرستاد. نامبرده از تحصیل کرد گان داشگاه او کسفورد انگلستان^۱ محسوب میشود.

پس از اتمام تحصیلات در سال ۱۳۰۱ ه. ق. از لندن به تهران مراجعت نمود. محمد حسن خان اعتماد‌السلطنه در یادداشت‌های روزانهٔ خود (۱۴ جمادی‌الاولی ۱۳۰۱ ه. ق) مینویسد: «صبح خانهٔ امین - الدوله رفتم، ابوالقاسم خان نوادهٔ ناصرالملک که تازه از فرنگ آمده ناصرالملک آورده بود که امین‌الدوله حضور شاه بیرد. این جوان شش سال تمام فرنگستان بوده است». و نیز مینویسد: «۱۲ ذی‌حججه ۱۳۰۱

این جوان اسمًا پیشخدمت و رسمًا دور از خلوت است».

پیش از اینکه ابوالقاسم خان ملقب به مشیر حضور شود جدش محمودخان ناصرالملک را باین عنوان: «ناصرالملک مشیر خاص

حضور همایون» یاد میکردند^۱. بر حسب درخواست محمودخان ناصر الملک پدر بزرگش از ناصرالدینشاہ در ماه ربیع الاول ۱۳۰۲ ق. از طرف شاه ملقب به مشیر حضور شد. در زمان حیات محمودخان ناصر الملک ابوالقاسمخان جزو درباریان ناصرالدینشاہ بود و گاهی اوقات ترجمه بعضی از آئین نامه‌ها و قوانین به او ارجاع میگردید. محمودخان ناصرالملک فرمانفرما پس از دوماه و نیم که از مراجعتش از حکومت خراسان گذشت در اوایل ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق. بمرض سکته در گذشت و شاه تمام مناصب و مشاغلی که داشت از قبیل حکومت همدان و لقب ناصرالملکی وغیره به ابوالقاسمخان مشیر حضور داد و مکنت زیاد ناصرالملک هم به او رسید و چند روز بعد بوسیله امین‌السلطان بحضور شاه معرفی گردید. ناصرالدین شاه برخلاف عادت و رویه همیشگی خود، که پس از مرگ اعیان اشرف- متمولین و ملاکین درجهٔ یک مملکت از اموال آنان (مخصوصاً نقده و جواهرات) برای خود برمیداشت بواسطه ارتباط و بستگی هردو ناصرالملک به انگلیس‌ها چیزی از اموال آنان بمنداشت.^۲

ابوالقاسمخان ناصرالملک در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه گاهی در غیاب محمد حسنخان اعتماد‌السلطنه برای شاه روزنامه ترجمه میکرد و در حضور شاه خطابه‌های سفراء بیگانه و جواب شاه را برای آنان نیز ترجمه میکرده است.

در جمادی‌الثانیه سال ۱۳۱۴ ق. که امین‌السلطان از صدارت معزول و بجایش میرزا علی خان امین‌الدوله در ماه رمضان همین سال صدراعظم شد ناصرالملک را بجای میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک (شوهر خواهر خود) وزیر دارائی نمود. پس از عزل امین‌الدوله در

۱- پس از اینکه ابوالقاسمخان مشیر حضور ملقب به ناصرالملک گردید ناصرالدینشاہ لقب مشیر حضوری را در سال ۱۳۱۰ ق. به احمدخان پیشخدمت معروف به جوجه پسر یوسفخان سرتیپ پسر حسنخان سردار ایروانی داد.

۲- ناصرالدین شاه این قبیل احوال را اسماء برای خود میگرفت و پس از گرفتن تحويل خزانه اندرون میداد و جزء دارائی مملکت محسوب میگردید و وقتی هم که کشته شد از خود شخصاً چیزی نداشت.

۱۶ صفر سال ۱۳۱۶ ق، ناصرالملک هم بالطبع کنار رفت و بجای او حسینقلی خان نظامالسلطنه مافی وزیر دارائی شد. در اولین کایینه دوره مشروطیت بریاست سلطان علیخان وزیر افخم که در تاریخ ۶ صفر ۱۳۲۵ ق. برابر با ۲۹ اسفند ۱۲۸۵ خ. تشکیل یافت ناصرالملک وزیر مالیه بود و در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق، برابر با ۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶ خ. که میرزا علی اصغر خان امینالسلطان معروف به اتابک اعظم نخست وزیر و مأمور تشکیل کایینه گردید. ناصرالملک هم دوباره وزیر دارائی شد. در تاریخ ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ قمری مطابق با چهارم آبان ۱۲۸۶ خ. ناصرالملک از طرف محمدعلیشاه نخست وزیر و مأمور تشکیل هیأت دولت گردید. عمر کایینه وی بیش از دو ماه طول نکشید که خود استعفاء داد و چون شاه از این قضیه راضی نبود و کار بدون مشورت و اجازه او صورت گرفته بود از این جهت او وزراًیش را به قصر احضار و ناصرالملک نخست وزیر مستعفی را زندانی وزنجهیر کرد لکن با مداخله فوری و سریع سفارت انگلیس آزاد و روز بعد رهسپار اروپا گردید. م. ق. هدایت (مخبرالسلطنه) که در کایینه او وزیر فرهنگ بوده در صفحه ۲۰۹-۲۱۰ کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود در این باره چنین گوید: «ناصرالملک مردی جاافتاده شاگرد مدرسه اکسفورد و طرف توجه انگلیس نشان محترمی هم از انگلیس دارد، چون در اکسفورد تحصیل کرده است نمیتواند تصمیم بگیرد. ۱۴ ذیقعدة نزدیک غروب شاه وزراء را احضار فرمودند جمله آخر این بود که بروید پی کارتان مرخص شدیم. ناصرالملک در اطاق حاجب الدوله حبس شد، وزراء در اطاق امیربهادر توقيف معلوم شد علاوه‌الدوله هم در آبدارخانه توقيف است و محکوم بهاعدام، عضدالملک برای حفظ او در آبدارخانه منتظر عفو ملوکانه است^۱. بهامیر بهادر گفتم ناصرالملک نشانه‌ای از دولت انگلیس دارد و بسراخ او خواهند آمد خوبست کار با آنجا نکشد. گفت صنیع الدوله هم بهمن گفت معطل

۱- میرزا احمدخان علاوه‌الدوله داماد عضدالملک بوده.

کار علاءالدوله و در محظور عضدالملکیم، برای ناصرالملك خطری نیست. چیزی از شب نگذشته بود که چرچیل (مراد از این چرچیل: جرج پرسی چرچیل است) تشریف آوردن، شرفیاب شدند. چرچیل به شاه گفته بود ما باید تقصیر ناصرالملك را بدانیم علاءالدوله و ناصرالملك مخصوص شدند. وزراء با ناصرالملك بمنزل او رفته‌یم مقرر بود که سحر بفرنگ حرکت کند ناصرالملك سحر مصحوب نماینده از سفارت انگلیس حرکت کرد».

ادواردیرون در کتاب انقلاب ایران تأثیف خود در این باب چنین گوید: «شاه هیأت دولت را که روز پیش استعفاء داده بود بقصر احضار و ناصرالملك نخست وزیر را زندانی و زنجیر کرد و با مداخله و اعمال نفوذ سفارت انگلیس ناصرالملك از سرنوشتی که در انتظارش بود رهائی یافته بهاروپا فرار کرد و همین طور در انگلستان میزبانی در این مدت هر قدر بوی اصرار میشد که به ایران باز گردد از آمدن دریغ میداشت تا اینکه در سال ۱۳۲۷ ق. پس از فتح تهران و خلع محمد علیشاه او هم به تهران باز گشت».

احمد خان ملک‌ساسانی در کتاب «یادبودهای سفارت اسلامبول» راجع باین موضوع از قول شاه مخلوع (محمد علیشاه) چنین گویند: «در دنباله این صحبت شاه مخلوع گفت وقتی که کشیکچی باشی را با مختار الدوله فرستادم ناصرالملك را بگیرند و بحضور بیاورند با چادر و چاقچور و پیچه می‌خواست فرار کند، در حال با این قیافه در کالسکه گذاشتندش و بحضور آوردن من خنده‌ام گرفت عکاس خواستم که پیش از آنکه طناب بگردنش بیندازند عکسی با این قیافه بردارد عکاس مشغول برداشتن عکس بود که چرچیل از طرف وزیر مختار انگلیس آمد و گفت که ناصرالملك دارای بزرگترین نشان دولت انگلیسی است مخصوص بفرمایید بهاروپا برود».

ناصرالملک که از او آخر سال ۱۳۲۵ قمری در اروپا بود در سال ۱۳۲۸ قمری بدستیاری و اشاره انجلستان از طرف مجلس شورای ملی،

به نیابت سلطنت ایران بجای علیرضا خان قاجار عضدالملک متوفی در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ ه. ق. گزیده شد و در تاریخ ۱۲ صفر ۱۳۲۹ قمری او را با سلام و صلوات بتهران وارد کردند و تا سال ۱۳۳۲ ق. برابر با ۱۲۹۲ خ. نائب‌السلطنه بود. پس از اینکه احمد شاه به سن بلوغ رسید و زمام امور را در دست گرفت و تاجگذاری کرد ناصرالملک هم رهسپار اروپا گردید و تا سال ۱۳۰۵ خورشیدی (برابر با ۱۳۴۵ ق.) در آنجا می‌زیست تا اینکه در این سال دوباره به ایران بازگشت و بطوریکه پیش گفته شد در ۴ دی ۱۳۰۶ خورشیدی برابر ۱۳۴۶ ق. در سن ۶۴ سالگی در گذشت. احمد خان ملک‌ساسانی در کتاب یادبودهای سفارت از قول محمد علیشاه می‌نویسد: «یک روز در میان صحبت‌حروف از دورهٔ نیابت سلطنت ناصرالملک همدانی بمیان آمد محمد علیشاه می‌گفت در صورتیکه پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه مدت نیابت سلطنتی تمام شده بود ادعای یک‌سال حقوق کرد چون فاقد حق قانونی بود دولت ایران موافقت نمی‌کرد. آنوقت لارد کرزن وزیر خارجهٔ انگلیس را واسطه کرد و با اصرار از دولت ایران ۱۵۹ هزار تومان پول زور گرفت».

کشف کمیتهٔ سری

اعدام سرهنگ پولادین

سرهنگ احمدخان پولادین که افسری حساس و چون رئیس گارد رضا شاه و از تزدیک شاهد اعمال او بود با عده‌ای از افسران و اشخاصی که میدانست آنها هم با رژیم پهلوی موافق نیستند وارد مذاکره و متحدد شده کمیته‌ای سری تشکیل دادند که اورا از میان بردارند و رژیم پهلوی را سرنگون سازند. تزدیک بود که موفق هم بشوند. اما یکی از افراد این کمیته از بیم نافرجمان ماندن این اقدام، محزمانه مرائب را به اطلاع پهلوی رسانید.

همگی اعضاء کمیته دستگیر و تسلیم دادگاه نظامی شدند. محاکمات آن‌ها چند روز بطول انجامید، در نتیجه سر هنگ احمدخان پولادین محکوم به اعدام و افسران دیگر سر گرد احمدخان همایون ۱۵ سال، سر هنگ نصرالله‌خان هفت‌سال، سر گرد روح‌الله خان ۵ سال حبس محکوم شدند.

هایم که در دوره پنجم مجلس سمت نمایندگی کلیمیان را داشت به اعدام و محمودخان پولادین به حبس محکوم شدند. میگویند قبل از اینکه حکم اعدام بر مرحله اجراء درآید رضاشاه در با غشاه حضور داشته و از دور زیر درختان ناظر اجرای حکم بوده و گفتوگوی با پولادین را می‌شنیده، به سر هنگ پولادین اصرار می‌کنند که نامه‌ای بشاه بنویسد و تقاضای تخفیف در مجازات را بکند او امتناع نموده و ناسزا گفته است، بنابراین حکم اعدام در نیمه شب ۲۴ بهمن ۱۳۰۶ اجراء و نامبرده بجوحه اعدام سپرده می‌شود.

شرحی روزنامه ترقی درباره اعدام سر هنگ پولادین درج شده که مجله‌خوانندیها هم در سال پنجم شماره ۱۰ مورخ شنبه ۶ آبان ۱۳۲۳ نقل نموده است که قسمتی از آن مقاله در زیر نقل می‌گردد:

«... پس از ساعتی انتظار سر هنگ زاویه با قدمهای بلندی رسیده و در حال خبردار آهسته با بود رژیمی مشغول بصحبت شد - سرتیپ کریم آقا پس از استماع بیانات سر هنگ زاویه خود را به پولادین رسانیده درحالیکه متکبرانه روی هر جمله تکیه می‌کرد گفت: حسب الامر بندگان اعلیحضرت همایونی شما محکوم به اعدام بوده و من حاضر بگوش‌دادن و صایای شما هستم.

پولادین نگاهش را متوجه اطراف کرد شاه را دید که شنل خود را جلو دهان گرفته و زیر درختان پنهان شده است، با تبسم محزونی جواب داد: آقا برای پاس احترام پاگون و سابقه همقطاری است که وصایای خود را مینمایم ولی یقین دارم عرايضم مورد توجه قرار نمی‌گیرد فقط میگوییم به شاه بگویند: اعدام من و سایر بیچارگان

وطن پرست باعث بقای ستمکاری تو نگشته و سلطنت تو را مستقر نمی‌سازد.

از تزلزل و غارت رعایای بدبخت جز نفرین خدا و لعنت مخلوق استفاده نبرده از شکنجه آزادیخواهان و اعدام اشخاص منور الفکر در گوشش‌های تاریک زندان نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود... اما راجع بخودم چون در این مدت ۲۵ سالی که مشغول بانجام وظیفه سربازی بودم در سایهٔ صحت اندوخته نداشته و خانواده بدبخت نه محلی برای اقامت و اطفال بیگناهم نه سرمایه‌ای برای کسب دانش و تحصیل دارند... در صورت امکان جزئی مخارجی برای امرار حیات منظور گردیدیگر زحمتی نداشته انتظار اجرای اوامر شاهانه را دارم!

بعد از این بیانات چون اشخاصی که می‌خواهند خود را حاضر برای گرفتن عکس نمایند دست چپ را روی قلب و دست راست را بیهلو نهاده روی هردو پا محکم ایستاده و حاضر باعدام گردید.

صدای سرهنگ زاویه برای فرمان آتش بسر بازان خواست بلند شود. سرهنگ پولادین با کمال وقار گفت: جناب سرهنگ برای فرمان آتش جهت تیرباران کردن محاکوم با صدا فرمان نمیدهند و باید با حرکت شمشیر فرمان بدھند. این درس نظامی غصب سرهنگ زاویه را زیادتر کرد و برخلاف این درس فرمان آتش داد. افسر شرافتمند با ۲۱ تیریکه به‌او اصابت کرد از پا درآمد ولی چون تیرها بمواضع حساس او اصابت نکرده بود بود رجھری شخصاً تیری به‌سر او زده و سرش را متلاشی نموده جان سپرد.»

لایحه ثبت املاک

در جلسه ۱۳۷ مورخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶ (۱۸ شعبان ۱۳۴۶) که لایحه ثبت املاک مطرح بود در مادهٔ سوم آن که مربوط بمدت مرور زمان قبل از تصویب قانون بمدت چهل سال ذکر شده بود میرزا مرتضی عقیده داشت که این قانون برخلاف شرع است و در اطراف

آن بحث نمود در حالیکه بمسائل فقهی وارد نبود.

مدرس چنین اظهار داشت:

از مسائل نظری صحبت داشته شود خوبست - دو جمله است که خیلی بزرگ است - یکی گفته شود مطلبی موافق شرع اسلام است - یا گفته شود مخالف شرع اسلام است - این خیلی عظیم است. آقایان که سهل است از بزرگان و رؤسای پیشرو اسلام آن اطفال صغیر کوچکی که در بیغوله‌های ایلات منزل دارند فوائد اسلام نزد آنها محترم است (صحیح است) در تمام دنیا قوانین اسلام محترم است (صحیح است) زیرا این قوانین در تمام دنیا خودش، خودش را نگهداری می‌کند (صحیح است) خدا رحمت کند مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار شخص بزرگی است که بنا کرده یک بنا برای تعلیم و تعلم قانون و یک بنا برای تربیات و اجرایش (یعنی مجلس شورای اسلامی) و اگر کسی وقفاً او را بینند می‌بینند که دستورات آنمرحوم هیچ نسبت به پروگرام «جامع از هر» نداشته است و در نظر داشته است که در آن بنا^۱ مقصودش تعلیم و تعلم قانون داده شود از ابتدائی و انتهائی و در اینجا هم که مشروطه شود صحبت از اجرایش بشود - آمدیم سراین کار که ثبت اسناد باشد - اما ثبت اسناد یک مسئله اداری و تنظیمات مملکتی است - کتب فقهاء پر است که بستج للقضاضی و للوالی که املاک و معاملات را ثبت کند متنها مسئله این است که دنیا این مطالب را گرفته و تکمیل کردن دو استفاده کردن ماییچاره‌ها ماندیم و حالا که بیدار شدیم می‌بینیم خیلی عقیبیم - ثبت کردن و محکم کردن هیچ نفی مالکیت کسی را نمی‌کند مثل باقی اسناد - اسنادی که سابق درست می‌کردیم مگر بمهر شهود و علمای محترم نمی‌رساندیم این برای استحکام قضیه بود - آمدیم سر مرور زمان بلاشبیه یک چیزی هست که مال بزرگان است که می‌گویند (الجاهل اما مفرط أو مفترط) سر عدیله وقتی در این مملکت تأسیس شد چه جنجالی به پا شد ما گفتیم

۱- با دست اشاره بطرف مدرسه و مسجد سپهسالار می‌کند.

آقادور از جان آقای وزیر این عدیله همان نایب حیدر است (خنده) یک صندلی گذاشته گفته است قاضی یکی هم گذاشته گفته است اجراء و این همان نایب حیدر است. گفتند خیر حاکم گفتن خوبست اما قاضی گفتن حرام است (خنده) در هر صورت حالا عدیله آمده میگوید بابا من نمیتوانم دعاوی بیش از چهل سال را حکم کنم میگوئیم خیر این خلاف شرع است این کجایش خلاف شرع است پیغمبر گفته است نحن تقاضی بینکم بالبینه و الیمین - من میل ندارم که مجلس محل درس باشد اما نمیشود چه کنم. اینجا محل این صحبت‌ها نیست اینجا باید مصالح و طرز اجرا صحبت شود، اگر عدیله ده نفر هم دورهم جمع کند و بینند و همین حکم کند مرتد است - این راه با آن راه دو تا است این راه نایب حیدری است (خنده) امروز صد میلیون مسلم چشم‌شان باینجا است، اینجا باید گفته شود یک چیزی خلاف شرع است که رد شود یا قبول شود ما منزل داریم ما اطاق تنفس داریم ممکن است این را در خارج صحبت کنیم ما این قوانین اسلام را باید عظیم بشمریم وای به آن روزی که یک قدری باین قوانین بی‌اعتنای شویم - اشتباه کردن عیب و عار نیست - پس این مرور زمان اینست که میگویند ما نمیتوانیم بررسیم حالا دو نفر مدعی و مدعی‌علیه مسلمان هستند بروند خودشان به محضر شرع یا غیره حل کند - چیزی که ممکن است گفته شود این است که وقتی عدیله این قبیل کارها را بتواند بکند ورد کند آنوقت قانون اساسی هم گفته است مرجع تظلمات عمومی عدیله است تکلیف چیست - این را میگویند که ماعربضه شما را قبول کردیم اما نمیتوانیم رسیدگی کنیم ارجاع بشرع هم صحیح است خودشان بروند، ولی باید دعوا عقلائی باشد تا حاکم شرع هم بتواند رسیدگی کند در این خصوص بنده یک عرض کردم که آقای وزیر بهشان ناگوار شد. من عرض کردم در مجلس صحبت میشود اگر مجلس موافقت کرد که علاوه شود و حالا هم آن نیم سطر است که در جیب آقای وزیر است اگر بهشان ناگوار نباشد آن را بدهن و آقایان هم موافقت کنند که

تصویب شود و از این راه هم جلوگیری شود - خیلی عذر میخواهم که بنده نمیتوانم صحبت کنم در این مجلس خصوص که حال هم ندارم - خصوص که با این دولت که موافق نیستم با پدرشان موافق نیستم ولی معذلك این عرايض را کردم...»

اعتراض به عهدنامه انگلیس و حجاز

دهم دیماه ۱۳۰۶ - ژانویه ۱۹۲۸

در اخبار خبرگزاریهای خارجی خبری منتشر شده بود که بین دولت انگلیس و دولت حجاز عهدنامه‌ای با مضاء رسیده که در ماده ۶ معاہدۀ مزبور که در ۲۰ مه ۱۹۲۷ در جده منعقد گردیده (این طور ذکر شده بود) اعلیحضرت پادشاه حجاز و نجد و مضافات متعهد میشود مناسبات دوستانه و صلح طلبانه باراضی کویت و بحرین و با مشایخ قطا و ساحل عمان که دارای مناسبات عهدی بخصوص با دولت انگلستان میباشد حفظ نماید.

بدین جهت دولت ایران نسبت به عهدنامه مزبور ضمن نامه‌ای به دولت انگلستان اعتراض و رونوشت آنرا به جامعه ملل در سویس ارسال میدارد. متن نامه مزبور بدین قرار بوده است:

نظر باینکه مالکیت ایران نسبت به بحرین همیشه مسلم و محرز بوده و اولیای دولت انگلیس هم در موارد مکرره این حق غیرقابل تردید ایران را تصدیق کرده‌اند ماده مزبور به تمامیت ارضی ایران لطمه و خلل وارد آورده باین جهت دولت ایران لازم دانست مراتب را بسفارت انگلیس در تهران تذکر داده و رفع آنرا تقاضا نماید.

و چون بموجب ماده ۱۰ اساسنامه جامعه ملل هم کلیه دول عضو جامعه عهده‌دار حفظ تمامیت ارضی یکدیگر میباشند سواد مراسله مزبور برای اطلاع جامعه ملل ارسال گردید.

خرابی دروازه‌های شهر

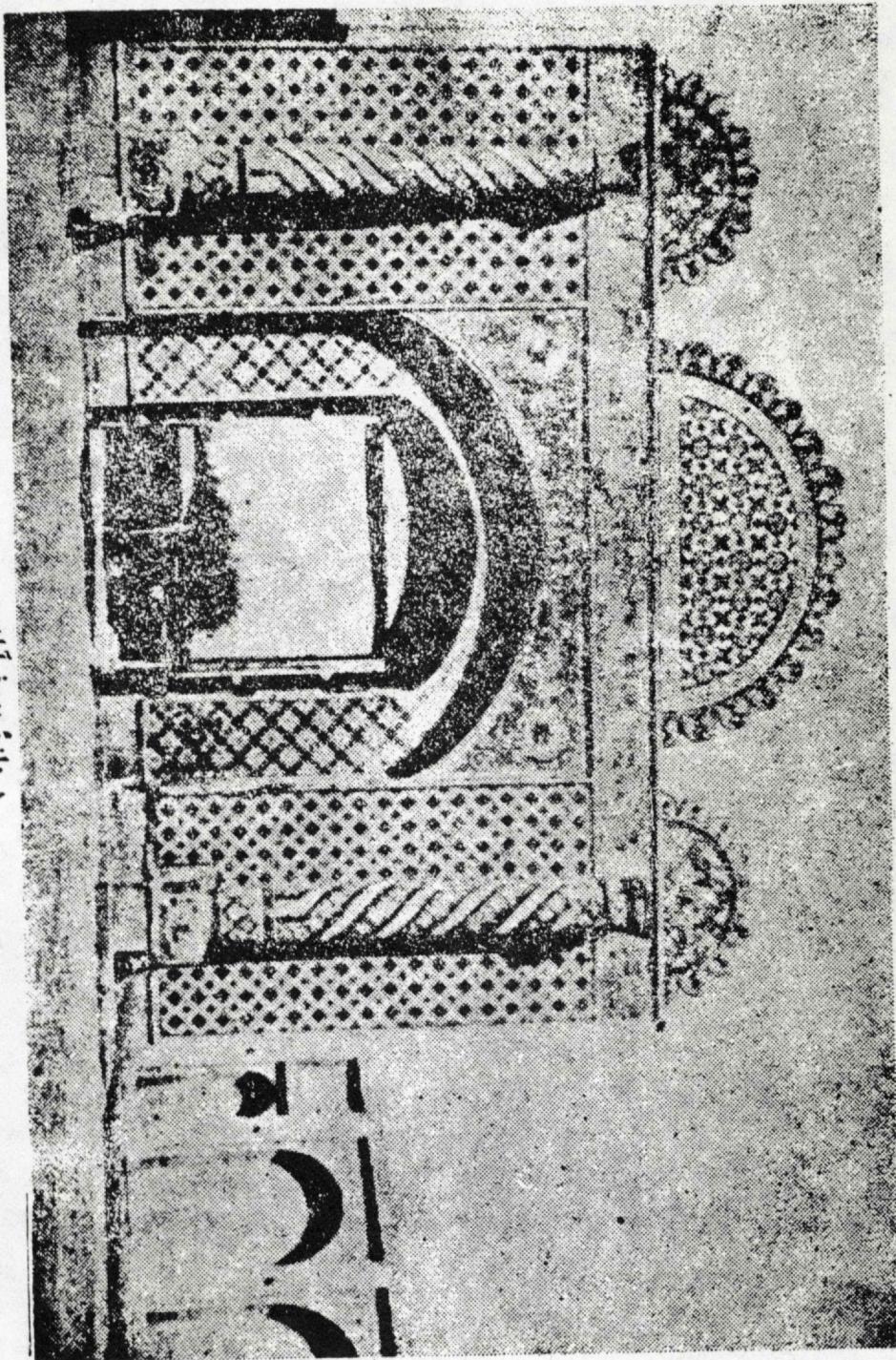
شهر تهران در دوران قاجاریه محصور بود به خندق که عمق آن تقریباً شش متر و عرض آن حدود بیست متر بود و دور تادور شهر حفر شده بود و در چند قسمت روی آن خندقها دروازه‌هایی ساخته بودند که از آثار هنری و معماری و کاشی‌کاری‌های بسیار زیبایی اوایل قاجاریه بود.

این دروازه‌ها تنها راه ورود و خروج شهر بود و هر یک بدین ترتیب نام گذاری شده بود: دروازه دولت، دروازه یوسف آباد - (محل چهار راه کالیج فعلی) - دروازه باغشاه - دروازه قزوین - دروازه گمرک - دروازه غار - دروازه حضرت عبدالعظیم - دروازه دولاب - دروازه خراسان - دروازه شمیران - شاید یکی دو دروازه دیگری هم بوده است.

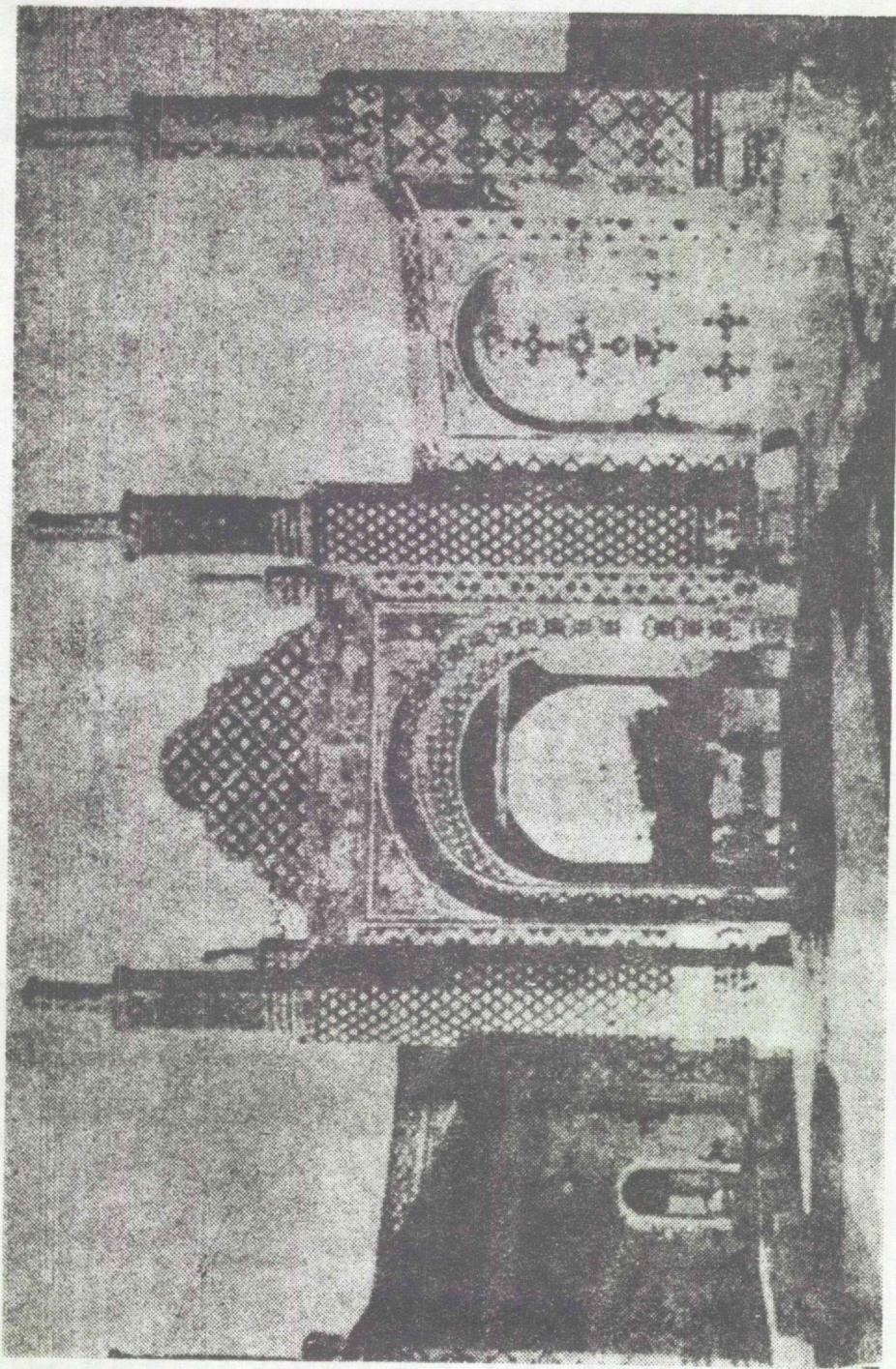
در اطراف میدان توپخانه هم دروازه‌های زیبا ساخته بودند که از لحاظ تاریخی و معماری و کاشی‌کاری نظیر دروازه‌های شهر بود ولی البته نه با آن وسعت. دروازه‌های شهر دارای وسعت ساختمانی زیادی بودند که چندین اطاق هم متصل با آن تعبیه شده بود و مأمورین دولتی میتوانستند در آن بسیارند و کشیک دهند.

بلدیه تهران (شهرداری) بعنوان اینکه معابر باید توسعه داده شود و پیچ و خم خیابان‌ها گرفته و بر زیبائی شهر افزوده شود و نیز بدین دلیل که از دیاد وسائل موتوری ایجاد مینماید عرض بعضی خیابانها افزوده شود؛ شروع بخرابی دروازه‌ها نمود و بعضی از دروازه‌ها هم که تأثیر در وسعت خیابان نداشت از نظر اینکه باید آثار دوره قاجاریه محو شوند (مانند سردر ارگ که نقارخانه هم روی آن ساخته شده بود) بهر تقدیر کلیه این ابنيه تخریب گردید.

بطوریکه اکنون هیچیک از آنها وجود ندارند. شهردار تهران که در آن موقع سرهنگ کریم آقا بوذرجمهری



دروازه قزبون



بود (و بعداً سرتیپ و سرلشکر گردید) نقشه‌ای برای ایجاد خیابانها طرح کرده بود و چون فردی نظامی و طبعاً قدر بود شب پرچم قرمزی روی اینیه مردم، اعم از خانه یا دکان نصب و قبل از اینکه صاحبان آن اماکن بتوانند نقل مکان و اساس خود را جایجا نمایند شروع بخرابی میکرد که برای مردم بسیار اسباب زحمت شده بود.

تخرب خانه‌های مردم

مردم به حاج سید رضا فیروزآبادی که نماینده مجلس بود متولی شدند و مشارالیه جرئت کرد و در جلسه ۱۶ بهمن ۱۳۰۷ ضمن نطق قبل از دستور چنین گفت:

«در اثر وارد شدن اتومبیل‌ها در مملکت توسعه خیابانها هم لزوم پیدا کرده و گمان نمیکنم کسی هم مخالف باشد چیزی که میخواهم عرض کنم این است که بوزارت داخله تذکر داده شود که بصاحبان دکاکین و خانه‌ها که املاکشان در اثر ساختمان خیابانها خراب میشود اطلاع داده و خسارت واردۀ آنها را جبران کنند. این بیرق سرخی که بالای هر خانه نصب میشود اهل آن خانه عزامیگیرند. میخواستم عرض کنم که بلدیه بودجه‌ای برای خرابی‌ها تهییه و توسط وزارت داخله به مجلس بدهد که مردم برای خرابی و توسعه خیابانها در زحمت نباشند و جبران خسارت آنها بشود و باید بقدر قیمت ملک با صاحبان آن همراهی بشود نه آنکه ذرعی یک تومان و پانزده قران داده شود که تنها وجه اراضی آنهاست.»

تعجب در این است که خرابی دروازه‌ها در دوران نخست وزیری مخبرالسلطنه بوده و خودش در کتاب خاطرات و خطرات چنین نوشته است (در صورتیکه میتوانست جلوگیری کند):

«من نمیدانم عدل مظفر را به امر شاه از بالای درب مجلس برداشتند یا برای ملق، در خرابی سیدنصرالدین استقامت خیابان دلیل بود و آن دلیل علیل برخوابی دروازه‌ها، بعضی اروپائیان

افسوس خوردند. آثاری بود از طرز معماری و خوش تناسب افتاده بود...»

ناگفته نباید گذاشت که ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه هم همین عمل را با اینیه تاریخی دوران صفویه کرد و بسیاری از آثار را از بین برد. و اگر حاج آقا نورالله اصفهانی جلوگیری نکرده بود یکی دو بنای تاریخی فعلی صفویه هم در اصفهان باقی نمانده بود که در شرح احوال حاج آقا نورالله گفته شده است.

جنجال برسدخل و خرج مملکت

در جلسه ۲۱۸ مورخ یکشنبه ۱۳۰۶ اسفند ۱۳۰۶ بودجه سال ۱۳۰۶ از حیث درآمد بیست و پنج میلیون و هفتصد و هشتاد و شش هزار تومان و از حیث خرج ۵۹۵ ریال ۴۰۰۰ تومان از طرف وزیر دارائی تحت ماده واحده بمجلس تقدیم شد که بتصویب برسد تا در سالهای بعد اعتبار دوازدهم برآن مأخذ باشد تا بودجه تفصیلی از تصویب بگذرد.

یکی از مخالفین بودجه معتقد‌الاسلام استرآبادی در جلسه پیشنهاد می‌نماید که ششصد تومان اعانه مدرسه موسیقی حذف شود و نیز از بودجه مدارس ولایات ماهی ۲۳ تومان اعتبار موسیقی حذف گردد. و اظهار میدارد که وظیفه دیانتی خود میدانم که بگویم این پولها بچه مناسبت خرج موسیقی می‌شود (در این موقع نمایندگان تک‌تک از جلسه خارج شده و مجلس میرفت از اکثریت بیفتند و حاج میرزا مرتضی فریاد زد طرفداران موسیقی رفتند) سپس ناطق ادامه داده گفت نمیدانم این قلم برای چیست، اگر مدرسه موسیقی را قادری فارسی تر کنیم باید بگوئیم یکعده میروند آنجا تار می‌زنند (همه‌م و کلا زنگ رئیس).

پیشنهاد مزبور رد شد.
مدرس پیشنهاد کرد که بودجه وزارت جنگ از این لایحه استثناء

شود. مدرس ضمن توضیح چنین گفت:

«بودجه را که گفته‌اند چند ماه با آخر سال مانده بیاید برای این است که مذاکره و دقت شود و علت این پیشنهادات زیاد که منتهی می‌شود بموسیقی که لفظش معلوم نیست یونانی است عربی است. چیست؟ که معنایش معلوم شود، همین است که بودجه بوقت خودش بمجلس نمی‌آید در صورتیکه اگر بودجه مملکت در موقع خود بمجلس بیاید من قول میدهم که بیش از پنج شش جلسه طول نکشد و اینقدر هم پیشنهادات نشود و مذاکرات و دقت‌های لازم بعمل آید. ولی حالاً این همه پیشنهادات برای این است که خود مسئله خوب مطرح نشده است - این پیشنهاد من که عرض کردم دو محمل نداشته باشد - یکی اینکه تصور شود من با وزیر جنگ مخالفم بواسطه این نیست که من تنها با او مخالفم اگرچه ما وزیر جنگ را نمی‌بینیم ولی با وزیر مالیه - داخله - حاج رئیس‌الوزراء هم مخالفم (خنده نمایندگان) موضوع دیگرش هم خود بودجه وزارت جنگ نیست زیرا اولین بودجه‌ایست که چاپ شده و من هم چون آنوقت مريض بودم در خانه فراغت داشتم و مطالعه کردم و بنظرم چیزهایی آمد که مذاکره شود و البته عرایضی که می‌کنم از باب این است که یک مسئله باین بزرگی که مطرح نشد باید یک چیزهایی ولو برسیبل اشاره صحبت شود. من از آقای ثقة‌الاسلام پرسیدم که این تشکر شما ساده بود از بروجرد بیرون رفته‌اید؟ گفتند خیر ولی من می‌خواهم تشکر خودم را عمل کنم ما با دو نفر بیرون رفتم و یک ماه هم گشتم و قطعاً قوت امنیه در مملکت مثل خون است در بدن. من با مرحوم استرآبادی با دو نفر دیگر از بروجرد رفتم بیرون عده‌ای از الوارخیال کردند ما آخوندیم بنا کردند به تیرانداختن ماهم بنا کردیم با آن تفنگ حاج محمد تقی که داشتمیم تیرانداختن آنها دیدند که آخوند جلو می‌اید و تیر می‌اندازد در رفتند ما هم رفتیم بالآخره در تنگ زاهد شیر مارا دور کردند و هشتاد شتر قورخانه را برداشتند غرض اینست که ما یک‌ماه در میان ایلات بودیم و این

تشکر من عملی است زیرا همه را دیده‌ایم ولی این مسئله هیچ‌منافات با مسئله بودجه ندارد. در این بودجه که من با فراغت مطالعه کردم اولاً من دیدم این تشکیلات در هیچ وزارت‌خانه‌نیست زیرا مثل یک موتور منظم بکار است و در جاهای هم بکار است و من دلیل میگویم که این بهترین تشکیلات است و مثل تشکیلات آقای وزیر مالیه (نصرت‌الدوله) نیست که امروز صبح دو سه‌نفر یخه‌مارا گرفته بودند که آقا مابی‌نان شدیم. فقط عیبی که بنظرم آمد این است که دواداره را ندارد یکی هوایپیمائی است که نمیدانم چرا ندارد – این بودجه‌مال چهل سال پیش است امروز باید قسمت بزرگ بودجه وزارت جنگ مال هوایپیمائی باشد – امروز دنیا رو به هوایپیمائی میزود و باید بودجه وزارت جنگ خرج‌ییشترش مال هوایپیمائی باشد آقای وزیر مالیه گوش بدیه بخود یادداشت نکن که هرچه بنویسی نامربوط است (خندۀ نمایندگان) امروز جزء عمده وزارت جنگ خرج هوایپیمائی است که هر چه خرجش بشود زیاد نیست زیرا جنگ از زمین‌می رو بهوا اینرا قدیم هم میگفت، میگفتند آخوند همانی فهمند و مثل اینست که میگویند – شراب بد است – قسمت دیگر که در این بودجه نیست و ما هم یک وقتی مبتلا شده و در صدد علاجش برآمدیم و نشد این بود که در زمان مهاجرت هر روز دیدیم آدم کشته میشود گفتم باید قانونی برای این کار نوشته شود. گفتم چه بنویسیم – گفتم مطابق قانون شرع – برداشتم نوشتم هر کس صدمه خورد و ناقص شد باید همان پول تقاضش را مطابق قانون شرع پرداخت مثلاً گوش و دماغ و دست و غیره تمام اینها قیمت دارد حتی یک «توتولی» این چیزی است که روی دست درمی‌آید ما در اصفهان میگوئیم توتولی (یکی از نمایندگان – زگیل) و ما هم برداشتم یک چنین قانونی نوشتم که پول نواقص داده شود و اگر هم کشته شد دیه‌اش را در مدت دو سال بوارش بدهیم این بود که آمدند و ما با امین التجار فرار کردیم – اینهم یک شخصی است در این بودجه که باید اصلاح شود – (عمادی) – نواقص در مملکت

خیلی هست) یک چیزی برای شما بگویم - سه‌چیز عمر را زود تمام می‌کنند یکی کذب است - یکی جهل و یکی اینکه انسان چیزی را معتقد نباشد و بگوید و بدآند که طرف هم معتقد نیست - من می‌گویم که این کار نمک این بودجه است و بایداز بودجه اقلاً صد هزار تومان باین کار تخصیص داده شود (رئیس - قدری مختصر بفرمایند) این مطلب مهم است و بنده معدتر خواستم حالا هم اگر آقایان اجازه میدهند که عرایض خودم را عرض می‌کنم و اگر اجازه نمیدهند دیگر هیچ عرضی ندارم (بفرمائید - بفرمائید) عرض من اینست که این بودجه از هرقیل، از قبیل حقوق و مخارج و مصارف و خرج محصلین و غیره بالغ بر ده میلیون است که از ۲۴ میلیون عایدی مملکت ده میلیون خرج وزارت جنگ می‌شود - من نسبت بسابق و گذشته صحبت ندارم پنج سال است این بودجه گرفته شده و خرج شده انشاء الله اگر خرج شده است شده است و اگر هم نشده است بنده عرض می‌کنم که مال عموم جائی نمی‌رود - حالا این را عرض می‌کنم که این بودجه مورد توجه و مطالعه کمیسیون بودجه شده ولی یک غلط دارد که اگر گفتید کدام است من میدانم با دقت مطالعه کرده‌اند - این بودجه تمام از اول تا آخر از صاحب منصب و افراد اداری و تایین تقریباً چهل هزار نفر و حیوانش از قبیل اسب و قاطر و غیره تقریباً ۱۳ هزار است.

من نمی‌گویم کم است یا نیستند زیرا نمیدانم و داخل این مذاکره هم نمی‌شوم - من می‌گویم وزیر مالیه یک تعیین خرجی کرده‌اند که تمام مطابق خیابان لاله‌زار و مطابق تهران نوشته شده - رختخواب هر فردی سالی چهار تومان (عمادی: زیاد نیست) زیاد نیست شما رختخواب را یک‌سال دارید؟ بحمد من رختخواب پنج سال پیش را دارم (رفیع: این حرفها شنیدنش هم حرام است) مذاکرات در بودجه این حرفها را ندارد - (رفیع: ما نمی‌خواهیم این حرفها را بشنویم) زنگ رئیس...

مدرس - اگر منت دارید بشنوید - منت هم سرتان می‌گذارم

میگوییم چرا نگوییم - (رفیع: این حرفهاز مینه فساد است) مدرس من فساد میکنم؟ (رفیع: بله) - بجدت این حرفها تمام زمینه فساد است) مدرس - جدم بکمرت بزند (همه‌مه و صدای زنگ ممتد). مدرس - نمی‌خواهید نمیگوییم. آقا سید یعقوب - نمی‌خواهیم - مدرس - من مأمورم باینکه بگوییم.

زنگ... رئیس - وقتی که عرض کرد مطابق ماده ۶۳ مختصر کنید برای همین بود... چون جنجال زیاد شده بود رئیس از جای خود قیام نمود و مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

مجددآ ساعت ده و نیم مجلس تشکیل گردید.

مدرس اظهار داشت اولاً من همیشه میدانم که در پیشنهاد باید کم صحبت کرد ولی چون مطلب مهم بود لازم بود مطالبی عرض کنم استجازه کردم آقایانهم اجازه دادند و عرض کردم بدختانه عرايضم به لحاف رسید و آقایان از میدان در رفتند (خندۀ حضار) حالا هم اگر نمیخواهند بشنوند نمیگوییم در این ضمن بدآقای وزیر مالیه هم در ضمن صحبت چیزی گفتم بهشان برخورد انشاءاللهالرحمن که رفع ملالت از ایشان میشود از ایشان می‌پرسم که مهمل یعنی چه اگر گفتند مهمل از چه ماده‌ای است معلوم میشود ملالتشان بجاست والا مهمل در شرع ما اثر ندارد.»

قتل سرلشکر طهماسبی

عبداللهخان طهماسبی که مدتی فرمانده لشکر آذربایجان و در موقع ریاست وزرائی سردار پیوهست استانداری آذربایجان را عهده‌دار بود، مورد سوءظن سردار سپه واقع شد. پهلوی به آذربایجان رفت او را همراه خود به تهران آورد. مدتی حاکم نظامی تهران بود. در موقع تغییر رژیم نقش مهمی داشت و در کاینده اول فروغی وزیر جنگ شدتا آنجا که قدرت داشت به پهلوی خوش خدمتی کرد و کتابی هم بنام «تاریخ شاهنشاهی رضاشاه پهلوی» در تعریف رضاخان برشته تألیف

درآورد. در تاریخ ۱۱ آبانماه ۱۳۰۶ بوزارت فوائد عامه منصوب گردید. روز شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۰۶ برای سرکشی راهبروجرد و خرمآباد بطرف لرستان حرکت کرد. روز ۱۴ فروردین ۱۳۰۷ در موقعی که از پل کله بخرمآباد در گردنه رازان مراجعت میکرد و اتومبیل باشیستی از تنگه‌ای عبور نماید با سه‌نفر که در کمین نشسته بودند بخورد مینماید و بطرف او شلیک میشود. راننده اتومبیل مقتول و بعد گلوله‌ای هم بشکم سرلشکر اصابت می‌کند و ضاربین چند جای بدن او را با دشنه زخمی و فرار مینمایند.

سازگار^۱ رئیس دفتر او بود در اتومبیل پشت سر میرسد و او را بزمخت به بروجرد میرساند و چون حالت وخیم بود فوراً به تهران تلگراف میشود. دکتر سعید مالک (لقمان‌الملک) و دکتر محمد خلعت بری با طیاره فرستاده میشوند. معالجات مفید واقع نمیشود و فوت میکند.

مخبر السلطنه که این واقعه در زمان ریاست وزرائی او بوده در این باره می‌نویسد: «در اطراف خرمآباد به تیر غیب کشته شد فروردین ۱۳۰۷ از طرف دوست یا دشمن هردو گفته شد. در تهران و بروجرد ختم گذارده شد که شاه در آن حدود بودند بفاتحه‌رفتن در تهران علماء بفاتحه نیامدند و خبطی بود بالای خبطها.»

میگویند شاه از محل وقوع حادثه بازدید کرد. در مجلس تذکر که در بروجرد بر گذار شده بود پهلوی پس از آنکه اجازه برچیدن ختم را صادر میکند خطاب به حاضرین میگوید:

«مرحوم طهماسبی امیر لشکر وزیر فوائد عامه که از صاحب منصبان محترم وزارت جنگ بود و در نتیجه ابراز لیاقت و صلاحیت به مقام وزارت که از مشاغل مهم دولتی است نائل گردید در راه انجام وظیفه

۱— در سال ۱۳۲۲ که مرحوم سازگار معاون بنگاه راه آهن دولتی ایران بود و باهم در یک اطاق می‌نشستیم برای نگارنده نقل نمود که ضاربین مطلقاً قصد سرقت و غارت نداشتند.

بقتل رسید. فقدان او موجب بسی تأسف است و چون اظهار قدردانی و پاس خدمت حقوق خدمت همیشه منظور نظر میباشد اینست که شخصاً بمجلس ترحیم آدمد ضمناً به صاحب منصبان و نظامیانی که مأمور این صفحه هستند امر میدهم که این قضیه چون بدست عده قائلی از اشرار اتفاق افتاده است نباید احساسات خود را نسبت باهالی لرستان که مطیع و منقاد دولت هستند بگینه جوئی و بدینی آلوده نمایند فقط مرتكبین قضیه باید تعقیب و بمجازات برستند. در خاتمه نسبت بعموم حضار که در مراسم سوگواری شرکت کرده‌اند رضامندی خاطر خودمان را اظهار میداریم.»

در جلد دوم این تاریخ (و جلد اول مدرس قهرمان آزادی) شرحی درباره قتل اقبال‌السلطنه ماکوئی و تصرف خزانه‌اش نوشته شده است که طهماسبی با چه تدابیری اقبال‌السلطنه را به تبریز فرآخوانده و بعد اورا مقتول نموده است. اینک در تأیید آن مطالب در مجله خواندنیها شماره ۳۲ مورخ شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۲۳ مطلبی به نقل از روزنامه سور درباره قتل اقبال‌السلطنه ماکوئی و قتل سرلشکر طهماسبی درج نموده که عیناً ذیلاً نقل میگردد.

چطور سرلشکر امیر طهماسبی کشته شد؟

«من رئیس بهداری لشکر آذربایجان بودم – سرلشکر امیر طهماسبی فرمانده قوای شمال غرب بود. در قسمت خود مشغول مداوا و معالجه بیماران بودم – ناگهان از طرف فرماندهی لشکر بقیدفوریت احضار گشتم – بیماران را به پزشکان دیگر سپردم و خود روانه مقر فرماندهی کل گشتم وقتی وارد شدم پیشخدمت ورود مرا اطلاع داد، چند دقیقه طول کشید آنگاه بداخل اطاق راهنمائی گشتم.

امیر طهماسبی را بخلاف همیشه عصبانی دیدم – در هنگام خشم و غضب کسی را یارای مکالمه با او نبود – چشمانش سرخ و قیافه‌اش

درهم و آتشی بود - منظره مخفوفی بخود گرفته و ترس و وحشتی در دل نظاره کننده ایجاد میکرد - او فعال مایشاء بود و در حوزه‌های مأموریت خود هرچه میکرد بدون معارض بود - برای منhem که یک پزشک پیر و معیل بودم فرقی نمیکرد زیرا او با یک امر و اراده کوچک ممکن بود باعذام اقدام کند.

باری سرلشکر امیر طهماسبی شاسی زنگ را فشار داد و پیشخدمت نظامی وارد اطاق شد، بالحنی آمرانه و سخت دستور داد کسی از خودی و بیگانه وارد نشود، خودت هم تا زنگ نزدم نباید وارد اطاق شوی - من با خود می‌اندیشیدم چه کار مهم و خطیری است چه موضوع مهمی اتفاق افتاده است؟ دیگر دل در دلم نبود و منتظر بودم حضرت اشرف لب بسخن گشاید وقتی پیشخدمت از اطاق خارج شد لحظه‌ای سکوت محض در اطاق حکم‌فرما شد آنگاه حضرت اشرف آغاز کلام کرده چنین گفت:

سرهنگ! تو اخلاق و رفتار مرا میدانی که اوامر صادره از طرف من بدون چون و چرا و لا و نعم باید اجراء شود - گفتم البته اینطور است! گفت خوب گوش کن - گفتم چشم. گفت میدانی که اوامر نظامی باید فوراً و بلا درنگ اجراء شود؛ گفتم بلی! گفت در صورت عدم اجرا تمد است و تنبیه متمند اعدام و تیرباران است. گفتم صحیح است. آنگاه گفت: آقای مرتضی قلیخان که فعلاً در باغ شازده (شاهزاده) ساکن و تحت نظر است باید کشته شود.

گفتم پس از محکومیت او را تیرباران کنید. بهتر است پس از مقصودم این نبودا گفتم پس مقرر فرمایند او را در

میدان عمومی در حضور مردم بدارآ و بزنند و حکم محکومیت او را در حضور دیگران قبل از اعدام قرائت کنند تا تنبیه و مجازات او موجب عبرت دیگران گردد - گفت سرهنگ چرا خودت را بکوچه علی چپ میزنی؟ گفتم پس چه میفرماید؟ گفت میخواهم بدست تو

کشته شود!

گفتم قربان! من پزشکم و برای معالجه و درمان استخدامشده‌ام
نه برای آدم کشی! گفت نه تو نظامی هستی و باید امر را اجراء کنی
وala خودت تیرباران خواهی شد! من فوراً حواسم پیش خالق رفت و
در دل اشهد خود را گفتم - آنگاه بی مقدمه برخاستم و شمشیر حمایل
خود را روی میز حضرت اجل گذاشتم. کلاه را از سرم پیرداشته
روی میز نهادم. حضرت اشرف فرمود چه میکنی مگر دیوانه
شده‌ای؟ گفتم خیر قربان امر نظامی بیا گون و لباس نظامی است و من
لباس نظامی را از تن خارج کردم تا مجبور نباشم امر خلاف قانون
و وجودان را اجراء کنم. اگر امری دارید بلباسهای بیرون من بکنید
مرا مستخلص کنید که بدن بال کار خود و طبابتی بروم.

این بگفتم و برخاستم ولی او هم با کمال عجله از جای خود
برخاست و مرا در آغوش، گرفت و گفت مر جما بر جوانمردی و
وجودان تو. آنگاه مرابوسید و گفت دکتر برو راحت باش ولی از این
مقوله صحبتی نکن که پای مرگ و نیستی در کار است. گفتم چشم
من رفتم ولی او از این عمل صرف نظر نکرد و این امر را بیک نفر
پژشک مجاز ارمنی واگذار نمود و او هم از نرس جاش مبادرت به
قتل شخص رشید و میهمان نواز مرحوم نمود.

صبح گاهان با یکی از همکاران مشغول صحبت بودم که ناگاه
از طرف فرماندهی کل قوای شمال غرب احضار شدم، بمقر فرماندهی
رهسپار شدم.

از آنجا مرا بیاغ هدایت کردند محشر غریبی بريا بود کلیه
پزشکان مشهور شهر از قبیل دکتر رفیع امین، دکتر فلاٹنی، دکتر
توفیق و غیره حاضر بودند. من خیال کردم موضوع مشورت طبی
است ولی پس از استعلام گفتند نه کار مرتضی قلیخان ماکوئی تمام
شده است و حضرت اشرف میخواهند بدانند که علت مرگ او چه بوده
تا جریان امر را بمراکز گزارش دهند. من در دل خود باین وضع

دلخراش و مسخره لعنت میگفتم.

آنوقت دکتر رفیع امین گفت بلی این شخص در یک موقع ورم کلیه داشت و مرا برای معالجه شهر و محل خود خواست. دکتر فلاٹنی هم گفته او را تصدیق کرد و من مدعی نیستم که گفته وادعای آنها کذب بوده است زیرا آنها از قضیه قتل عمدی آگاه نبودند امامن که هیچ گونه سابقهای راجع به بیمار بودن او نداشت و در یکبار که مهمان او بودم اورا در کمال صحبت و تندرستی دیدم گفتم من اطلاعی ندارم از طرف فرماندهی امرشد که صورت مجلسی تشکیل شود علت مرگ او را بنویسند. فوت او را ورم کلیه مزمن ذکر کردند و امضاء نمودند و من هم تکلیف کردند امضاء کنم من هم در ذیل امضای آقایان مذبور نوشتم: امضای آقایان دکتر رفیع امین و دکتر فلاٹنی و دکتر توفیق تصدیق میشود و چون در آن موقع حواسها پریشان بود بدون اینکه توجه کنند چه نوشته‌ام صورت مجلس را گرفته و آن مرحوم را با تشییفات مجلس و باشکوهی تشییع جنازه کردند.

بعد از حمل جنازه مرحوم مرتضی قلیخان ماکوئی حضرت اشرف در جلو من و چند نفر دیگر از عقب بگل خانه باع که با سطح زمین چند متر فاصله و ارتفاع داشت رفیم و همین که وارد گل خانه شدیم سرلشکر امیر طهماسبی روی زمین نشست و گفت زانوها یم بسرزش درآمده‌اند... در دل گفتم از ندای وجدان زانوها یش میلرزد.

این قضیه گذشت و نام مرتضی قلیخان در افواه فراموش شد ولی ندای حق در گوش من و صدای وجدان همواره در گوش امیر طهماسبی طینان انداز بود چندی بعد دست انتقام او را بسوی کوههای لرستان کشیده و تیز زهر آلود انتقام چنان برشکمش اصابت کرد که دست بشر کوچکترین مرحی بر آن توانست نهاد. دکتر لقمان‌الملک جراح مشهور و دقیق با هوایپیما فوراً به محل واقعه شتافت و ملاحظه کرد که دست امیر طهماسبی بر روی شکمش بمحلی که تیر اصابت کرده نهاده است و ناله و ضیجه و فغان میکند.

بالاخره حضرت اشرف با آنهمه قدرت و ابهت و عظمت و شوکت
در کوههای لرستان دوراز زن و فرزند و کس ویار از درد تیر خدنگ
بمرد و انتقام آن قتل فجیع را پس داد...»

طهماسبی و خزانه اقبال السلطنه

در جلد دوم این تاریخ^۱ درباره خزانه جواهرات و کلکسیون سکه‌های طلای تمام دنیا اقبال السلطنه مأکوئی از زبان مخبر السلطنه هدایت والی وقت آذربایجان و عبداللهخان مستوفی استادهار وقت آذربایجان مطالبی نقل نمودیم و در جلد سوم این تاریخ^۲ گفتیم که یکی از موارد استیضاح مدرس از کایenne سردار سپه غارت خزانه اقبال السلطنه و قتل وی بود که سردار سپه نگذاشت استیضاح صورت گیرد زیرا معلوم میشد که این خزانه پرارزش و قیمتی را سردار سپه غارت نموده و بهمین منظورهم او رامعدوم نموده است. همه میدانستند که خزانه اقبال السلطنه بسیار پرارزش و مهم بوده ولی چگونه بتهران انتقال داده شده جزو اسرار بود تا آنکه پس از شهریور ۱۳۲۰ برای اولین بار طبق خلاصه مقاله‌ای که در روزنامه تجدد ایران بچاپ رسید معلوم میشود که خزانه نامبرده بواسیله ۸۴ بار شتر بتهران منتقل گردیده است و اگر هر بار شتر فقط ۱۸۰ کیلو (حداقل) باشد جمعاً ۱۵ تن و ۱۲۰ کیلو بوده است.

اینک عین خلاصه مقاله در ذیل نقل میشود:

جواهرات اقبال السلطنه مأکوئی

نقل از روزنامه تجدد ایران مورخ ۵ شنبه ۱۷ مهر ۱۳۲۰ شماره ۳۲۴۳:

آقای حسن امیر علائی طی نامه‌ای بروزنامه چنین مینویسد:
بنده در آغاز جوانی داخل خدمت دیویزیون قزاق شده و بعداً

۱- در صفحه ۴۲۱ و ۴۲۲ تاریخ بیست ساله «مقدمات تغییر سلطنت» چاپ دوم.

۲- از صفحه ۱۲۵ به بعد در جلد سوم تاریخ بیست ساله «انقراض قاجاره و تشکیل سلسله پهلوی».

تا سنه ۱۳۰۸ با درجه سرلشکر هنگ دومی به ارتش خدمت کرده‌ام. در موقع تصدی سرلشکر طهماسبی نز لشکر شمال غرب مشغول خدمت بودم. برایر اختلافاتی که بین سرهنگ پاشاخان رئیس وقت نظمیه تبریز و مرحوم طهماسبی پیش آمد پاشاخان مزبور را پرتوی بشاه سابق داد که یک رشته تسبیح مروارید اقبال‌السلطنه ماکوئی بین طهماسبی و بنده تقسیم شده است. شاه امر بتوقیف بنده صادر نمودند پس از تحقیقات معلوم شد که تسبیح فقط دو رشته بوده و با سایر اموال مرحوم اقبال-السلطنه (۸۴ بار شتر طلا و جواهرات) حمل بتهران شده است. ضمناً کلیه اموال شخصی و اموال مرآکه‌بهای آن متتجاوز از پانصد هزار تومان بوده شاه سابق ضبط کردند و پس از چند ماه توقيف بدون محاکمه مرخص شدم. در سال ۱۳۰۸ بدون هیچ‌گونه تقصیری از خدمت ارتش اخراج شدم و گویا یگانه تقصیرم داشتن همین اموال بوده است...»

مهدی بامداد در جلد دوم شرح حال رجال ایران درباره امیر لشکر عبدالله‌خان چنین نوشته است:

«امیر لشکر عبدالله‌خان امیر طهماسب پسر حاجی خان از افسران قدیمی قراقچانه بود. در پیشرفت کار رضاخان سردار سپه و تغییر سلطنت خدمات شایانی نمود. در آذربایجان نظم و ترتیب خوبی داد. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی اقبال‌السلطنه ماکوئی را بحیله و تدبیر در عالم دوستی و یگانگی با خود به تبریز آورد و پس از چند روزی با آرامی و بدون سرو صدا او را تلف نمود و بعد تشییع جنازه و فاتحه مفصلی برای او گرفت. در سال ۱۳۰۳ خورشیدی که رضاخان سردار سپه نخست وزیر بود از وی بد گمان شد و خواست او را بتهران احضار نماید لکن آذربایجانیها بواسطه تلگرافهای زیادی که بمرکز مخابره نمودند مافع احضار او شدند. دولت ناگزیر شد که با درخواستهای اهالی موافقت کرده و چندی در آنجا ماند. چون کنند او از آنجا

اکار مشکلی بود سردار سپه تدبیری آن دیشید و خودش بعنوان سرکشی با آنحدود عزیمت نمود و بعد با او بکردستان رفت و از آنجا او را با خود به تهران آورد و حاکم نظامی تهران شد. بعد مدتی مغضوب و سخت زیر نظر بود و مداخلی که در این مدت در آذربایجان و جاهای دیگر کرده بود تمام و کمال از او گرفته شد. پس از اینکه سردار سپه بسلطنت رسید عبدالله خان در کابینه اول ذکاءالملک در سال ۱۳۰۴ خورشیدی قریب بشش ماه وزیر جنگ بود و بعد در سال ۱۳۰۶ خ در کابینه اول مخبر السلطنه وزیر فوائد عامه و تجارت شد در ۲۹ اسفند همین سال برای سرکشی و بازدید راه بروجرد، خرمآباد و دزفول بطرف لرستان عزیمت نمود لکن در ۱۴ فروردین ۱۳۰۷ خ هنگامیکه از پل کلهر بخرم آباد مراجعت میکرد با یک عده ظاهراً ملبس بلباس الوار مصادف شد و هدف گلوله آنان واقع میشود و پس از رساندن او به بروجرد در آنجا فوت میکند.»

سرلشکر طهماسبی وزیر فواید عامه کی بود و چرا مقتول گردید؟
 سرلشکر عبدالله خان طهماسبی با درجه امیر تومانی (برابر سرلشکری) رئیس گارد سلطنتی سلطان احمد شاه بود.
 ابراهیم خواجه نوری در بازیگران عصر طلازی حدود پنجاه و دو صفحه درباره امیر طهماسبی مطلب نوشته است که اینکه قسمت هائی از نوشته ایشان را نقل هینما نیم تا علل و موجبات قتل او معلوم گردد:
 «... این افسر بسیار با هوش سریع الاتصال تیزبین در هرجائی بود فوری با یک نظر سریع در میدان محبویت وضع «استراتژیک» خود و اطرافش را بخوبی می‌سنجید و مواطن بود بییند قدرت در کجا است و بدست کیست و به چه وسیله میشود بمرکز اقتدار نزدیک شد. یک نگاه دقیق به اطراف براو معلوم بود که بدون شک یکی از مراکز قدرت مجلس شورای ایمنی است....
 البته یکی از مراکز مهم دیگر قدرت شاه است....

عبداللهخان امیر تومان که با وجود ظاهر غیرآرام و رفتار قدری شتاب زده‌اش، مزدی بسیار حساب گر و مآل‌اندیش و پشت‌هم‌انداز بود پس از تشخیص مراکز قدرت و بدست آوردن وسائل نزدیکی به آنهاشی که متناسب سخن سلیقه او بود با تمام قوا به آنها چسبیده، در آنها رخنه کرد و خود را جزو لاینفل و مابه‌الاحتیاج آنها نمود. از یکطرف شاه را با حسن خدمت و شیرین بیانی و کار راست کنی صمیمانه به خود جلب کرد....

رفتار فتح‌شاه (احمدشاه) چنان‌به‌او محتاج شدو علاقمند گردید، بطوریکه نظر امیر تومان عبداللهخان مستقیم یا غیرمستقیم تقریباً در تمام برنامه‌های شاهانه مؤثر واقع گردید....

محبوبیت غیرعادی امیر طهماسبی در دربار احمد شاه به خودی خود یک منظور دیگر او را تیز تأمین نمود، باین معنی که روسهای تزاری که پالکونیک قراقچانه مظهر قدرت آنها، همیشه در صدد داشتن چشم بینائی در دربار بود - کی بهتر از امیر تومان هم قراق است هم امیر تومان هم باهوش و زرنگ و کارآمد و هم سوگلی احمدشاه - باین دلائل پالکونیک قلب آماده او را جلب نمود. به‌او محبت کرد، احترامات و شئون او را هر روز زیادتر کرد تا بجایی که چشم و چراخ پالکونیک و خدمتگزار صمیمی او گردید....

اتفاقات سوم اسفند پیش آمد و واقعی که یکمرتبه صفحه‌تاریخ ایران را بر گردانید.

در ظرف بیست و چهار ساعت عبدالله امیر تومان هم مثل سایرین از قدرت و شوکت افتاد - گرچه او را نگرفتند و زندانی نکردند ولی با وجود این عبداللهخان امیر تومان یکمرتبه پشم‌زیخت - دیگر از پالکونیکی که نقطه مهم اتکاء و قدرت او بود نشانی به جان‌مانده بود و از احمدشاه هم پیدا بود که دیگر آبی گرم نمی‌شود - عجب! هردو میخ زور او یکدفعه از جا کنده شد، یعنی یکی بکلی از بین زفت و دیگری هم که احمدشاه باشد چنان متزلزل و سست گشت که خودش

را بهزوز می‌توانست نگهداری کند.... روزیکه احمدشاه بفرنگ می‌رفت، علی الرسم وزراء و درباریان و عده‌ای از اشراف حضور داشتند – شام موقع خدا حافظی سردار سپه را صدا کرد و پس از مقداری قدردانی و تعارف دروغی گفت: امیر طهماسبی را به تو می‌سپارم، ازش خوب نگهداری کن، ولی کار دیگری هم بهاو نده، بگذار رئیس گارد که منحصر شمشیر بند اوست باشد... شاه رفت بفرنگ و سردار سپه اولین کاریکه نسبت به عبدالله خان امیر تومان کرد این بود که او را اولاً در تشکیلات جدید قشون بدرجۀ سرتیبی تنزل داد. و ثانیاً شغل ریاست گارد شاهی را از او گرفت و ثالثاً رئیس تیپ سواره نظامش کرد....»

ابراهیم خواجه نوری شرحی نوشته که چطور طهماسبی توانست با سردار سپه کنار بیاید و خوش خدمتی از خود نشان بدهد تا سردار سپه فرماندهی لشکر شمال غرب را به او واگذار نماید. طهماسبی در آذربایجان نفوذ فوق العاده‌ای بدست آورد. خواجه

نوری می‌نویسد:

«سردار سپه با این قبیل افکار گزارش‌های آذربایجان را مطالعه کرد و با حوصله و دوراندیشی عجیبی که داشت نقشه عزل عبدالله را در پستوی دل خود طرح می‌نمود.

یکروز بالاخره تصمیم گرفت برای احضار امتحانی بکند و لی فوری، همه‌های از آذربایجان برخاست و مردمان شمال غرب متفقاً اصرار خود را در نگهداری فرمانده محبوب خود اظهار نمودند.

عجب! معلوم شد نگرانی ما بیجا نبود – حالا دیگر باید به هر طریقی شده شر او را از آنجا کند – اگر به عنوان گزارش یا چیز دیگر او را بتهران بخواهم ممکن است (در صورت داشتن قصد طغیان) تمکین نکند، و از همین حالا رشته پاره شود. پس خوب است قدردانی و قشوقی را همین طور ادامه داده و خودم چندی بعد به بیانه‌ای آنجا بروم و به مرکز بیاورم.

در خلال این احوال، امیر طهماسبی که گول تلگرافات و تشویق‌های فریبندۀ سردار سپه را نمی‌خورد، بخوبی میدانست که ارباب باطنش با او پاک نیست، پیوسته در صدد خوش خدمتی و خدمت‌نمائی بود تا بلکه با آن وسائل دل او را نسبت به صمیمیت خود مطمئن سازد. خبر مراجعت احمد شاه از فرنگ وسیله خوبی به دستش داد - پیش خود گفت سردار سپه لابد یک قسمت از نگرانیش از این است که مبادا من به واسطه سابقه درباری باز با شاه بسازم، و حالا که او بقصد حفظ قدرت از دست رفته خود به ایران بر می‌گردد من هم از محبویت و نفوذی که در یکی از حساس‌ترین ایالات ایران دارم بنفع شاه استفاده کنم، و کلاه سردار سپه را پس معرکه گذارم - پس اگر من مدرک محرز و هشیت خلاف این را به او نشان بدهم قطعاً به صمیمیت من مطمئن می‌شود و قدر و متزلت من از پیش هم بیشتر می‌گردد.

با این خیال بنای انتریک را علیه احمد شاه گذاشت و از آن بعد تلگرافات مختلف و متعدد بود که از طبقات مختلف آذربایجان می‌رسید.^۱

وقتی مهر بانیها و مخصوصاً آخرین توصیه و سفارشی که احمد شاه در موقع رفتن بفرنگ از امیر طهماسبی به سردار سپه کرده بنظر بیاوریم و این انتریک‌های مهلك عبدالله‌خان را با آن مقایسه کنیم، یکی از خصوصیات برجسته اخلاق این مرد مدبر و زرنگ، و در عین حال بیوفا، برایمان روشن می‌شود. می‌بینیم که وفاداری و حقشناصی و این قبیل عواطف بار سنگینی بدوش وجودان سهل‌انگار حضرت امیر نبود - در کمال سهولت هر جا نفعش افتضا می‌کرد یک قلم قرمز روی حق و حساب و لوطی گری می‌کشید. در این مورد لابد بخود

۱- سرلشکر امیر طهماسبی در کتاب قطوری که در ۷۳۴ صفحه بنام «تاریخ سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی» نوشته تمام این تلگرافها و اقداماتی را که علیه احمد شاه نموده و رفتار ناهنجاری را که در مدتی که حاکم نظامی تهران بوده با ولی‌عهد محمد حسن میرزا داشته و او را از ایران بیرون نموده بچاپ رسانیده است که در جلد سوم این تاریخ نقل شده است.

می‌گفت راست است که احمد شاه بهمن خیلی محبت کرده، ولی حق‌شناسی امروز من چه فایده‌ای برای او و برای من خواهد داشت جز اینکه من هم به طناب پوسیده او به چه بیفتم نتیجه دیگر ندارد – حالا که سلطنت او محاکوم به فناست، بگذار ماهم بسهم خود یک لگدی بزنیم که اقلاً برای خودمان فایده‌ای داشته باشد...

البته سردار سپه که مرد بسیار زیرک و آدم‌شناسی است، این بیوفائی و حق‌ناشناصی امیر لشکر خود را به خوبی می‌دانست و بهمین جهت تمام خوش خدمتی‌های عبدالله‌خان را که برای اثبات فداکاری، حتی تا پای خیانت و لینعمت قدیم خود هم ایستاده بود، بدیده سوژه‌طن می‌نگریست، و همین خوش خدمتی نگرانیش را ازاو بیشتر و اطمینانش را کمتر می‌نمود... ولی در ظاهر دم نمی‌زد و مترصد فرصت بود تا خودش شخصاً به‌اسم سرکشی و بازرگانی به آذربایجان رفته و این مرد خطرناک را با خود به تهران پیاوورد و بال او را طوری بچیند که دیگر از پیش او نتواند به خدمت دیگری بزود.

بهمین منظور هر هفته به شکلی مراتب قدردانی در تهران و در آذربایجان از طرف سردار سپه ابراز شد، تا اینکه موقع رسید و تصمیم عزیمت خود را برای سرکشی شمال غرب اعلام نمود.... در گردنه قافلانکوه که فعلاً با همت امیر ظهیراسبی باز شده، فرمانده لشکر و عده محدودی به پیشواز آمده بودند رو بان سه رنگی جاده تازه‌ساز را بسته بود عبدالله خان پس از نطق تملق آمیزی قیچی کوچکی به دست سردار سپه داد تا رو بان را بریده و راه را افتتاح کند... در پیرون شهر تبریز چندین هزار نفر به پیشواز حضرت اشرف آمده بودند... خلاصه حضرت اشرف با جلال و جبروت فوق العاده باشکوهی وارد شهر تبریز گردید... در ظرف چندین روز فرمانده لشکر با کمال خوشوقتی به نشان دادن پیشرفت‌ها و اصلاحات و بهبودهایی که در زمان او به عمل آمده بود پرداخت – راه‌های بسیار و جاده‌های شوشه را راه‌انه داد، سر بازخانه‌هایی که غالب آنها، چنانکه گفته شد، به همت خود مردم ساخته شده

بود به چشم کشید - رؤسای عشاير را به خدمت خواند، و منجمله خواست
اسماعيل آقا سميتقو معروف را نيز با سردار سپه ملاقات دهد. عبدالله
خان قبله به اساماعيل آقا تلگراف کرد که در سلماس حاضر شود تا به
خدمت حضرت اشرف شهر فياب گردد. حضرت اشرف هم به اتفاق عبدالله خان
و چند نفر همراهان خودش که از تهران در رکاب آمده بودند وارد
سلماس شد - اساماعيل آقا با ۸۰۰ نفر سوار کرد تمام ملبس به لباس هاي
قشنگ و مهيب کردي، تمام مسلح صفت کشيد و منتظر ورود فرمانده
كل لشکر هستند. سردار سپه وقتی عده همراهان خود را که فقط در
دو اتومبيل بودند، دید و منظره هشتصد نفر سوار کرد مسلح را پشت سر



رضاشاه و فرزندانش ۱ - علیرضا ۳ - شمس ۴ - اشرف ۵ - محمد رضا ۶ - غلام رضا

اسماعیل آقا مشاهده کرد و سر بازخانه را نیز از سرباز خالی دید، بی‌اندازه وحشت کرد، و حق هم داشت — مگر این همان اسماعیل آقا نیست که چهارصد نفر ژاندارم بیچاره را با آن شقاوت کشت؟ مگر این همان سوارهای نیستند که مکرر بانهاست بیرحمی همین خنجرهای مهیب خود را از پرشال قطور خود کشیده و شکمهارا پاره کرده و پستانها را بریده سرها را از تن جدا کرده‌اند؛ این فرمانده لشکر ما عجب احمقی است که من و خودش را بینظور نکتبته بدام این جانوران انداخته — یک امر اسماعیل آقا الان کافی است که ما را مثل همان ژاندارم‌ها قطعه قطعه کنند... با وجود وحشت زیاد باز سردار سپه، مثل همیشه رل خود را خوب بازی کرد، ابدأً اضطرابی از خود نشان نداد (فقط یکی دو نفر از محارم او که به اخلافش خوب آشنا بودند و از علائم مختصر ظاهر پی بهمکنونات درونی او می‌برند فهمیدند) . اسماعیل آقا به محض دیدن سردار سپه از اسب پائین جست و به رسم خود سلام داد و خوش و بش کرد ولی سردار سپه عمدآً اعتمای زیادی به‌او ننمود و خیلی با تکبر جواب سردی به‌او داد و یکسرفت سر بازخانه.

در جلو سر بازخانه افسری ایستاده بود با نهایت احترام سلام داد ولی فرمانده کل قوا که یعلل دیگر ناراضی و خشمگین بود نتوجه و اظهار لطفی نکرد و حتی شلاقش ازشدت خشم شکست. غصه حضرت آشرف فرو نشست، و بعد وارد سر بازخانه شد. همه حاضرین مبهوت ایستاده بودند و هیچ کس معنای این را نمی‌فهمید و سردار سپه پیش از اینکه دیگران از بعثت بیرون آیند به طرف منزلی که برای شب او تهیه شده بود روانه شد. آتشب را تا صبح نخواید و تمام در اطاق رام رفت و انصافاً حق هم داشت. نچرا سمیتقو شبانه با ۸۰۰ نفر سوارش نریختند بمساین ده پاتزده؟ هنوز هم کسی نفهمیده، حتی شنیدم خود سمیتقو هم بعداً از غفلت خود تعجب می‌کرد و افسوس می‌خورد است همان موقعی که بعد از مدتی باز اسماعیل آقا با قشون خود به جنگ لشکر

شمال غرب آمد، شنیدم که به نزدیکانش گفته بود «من احتمال قوی می دهم که در این جنگ شکست خورده نابود شوم ولی معذلك جنگ خواهم کرد. زیرا سرنوشت من این است و یايد مطیع سرنوشت خود باشم والا در همان شبی که سردار سپه و عبدالله خان با چند نفر دیگر دست و پا بسته مثل مرغ ذلیل در دام من افتاده بودند، حق این بود که از اقبال خود استفاده میکردم و تمام آنها رامی کشم - چون لگتد به بخت خود زده ام محاکوم بیفنا هستم.»

خلاصه آن شب از شانس سردار سپه، سمتیقو، بقول خودش، از اقبالش استفاده نکرد و صبح همه سالم از سلماس بیرون رفته و به سمت سلماس کهنه رسپار شدند....

.... پس از طی تشریفات بازدیدها و بازرسی های لازم و بخشش خلعتی به سمتیقو، سردار سپه سلماس را ترک کرده و به اتفاق همراهاش به تبریز بر گشت.

راوی^۱ میگوید وقتی سردار سپه از سمتیقو باندازه کافی دور شد در نزدیک قهوه خانه ای توقف کرد و نفس عمیقی کشید و به زبان حال گفت: عجب تله ای دوچار شده بودیم! واقعاً این مردیکه احمق ما را در چه مهلكه ای انداخته بود چیزی نمانده بود که مفت نفله بشویم بحمد الله به خیر گنست. ولی تا در خاک آذربایجان هستم، صلاح نیست کوچکترین ملامتی به امیر لشکر بکنم، بگذار از اینجا خارج شویم تا حقت را کف دستت بگذارم.

امیر لشکر غافل از نیرنگ روز گار و غافل از «قداری» عجیب سردار سپه، متصل لبخندها و تمجیدهای حضرت اشرف را با نهایت خوشوقتی تحولیل میگرفت، و همین طور به نمایش آبادیها و تأسیسات و خدمات بر جسته خود ادامه می داد تا وقتی که هر چه دیدنی بود دیده شد و خوش و خرم به تبریز بر گشتند.

۱- گویا راوی دیگر اعظم بهرامی بوده که رئیس کابینه و همراه سردار سپه بوده و با خواجه نوری دوستی داشته است.

در تبریز که رسیدند امیر طهماسبی منتظر نشان و ترفیع و انعام و همه‌چیز نشست و مطمئن بود که با اینهمه خدمات و جانفشاری و موقیت، ناچار مفتخر به قدردانی شایانی خواهد گردید. سردار سپه هم این انتظار او را با مهارت و سیاست و توداری قابل تمجیدی برآورده ساخت، و با کمال گرمی گفت «واقعاً شخص لایقی مثل تو باید به کارهای مهمتری گماشته شود و ما در تهران احتیاج زیادی به امثال تو داریم، بهتر است با خود من بیائی».

رئیس‌الوزراء با این ریشخند امیر لشکر آیرم را که به تبریز رسیده بود به جای عبدالله‌خان گذاشت و او را از راه آستانه تهران آورد.... عبدالله‌خان با گوشهای آویزان در رکاب حضرت اشرف به تهران آمد و چند صباحی غصه‌دار و مأیوس‌می گشت فقط اسماً معاون وزارت جنگ بود.

بنابر آنچه عرض شد پست معاونت یا خود وزارت جنگ شغل حساس و محل قدرتی نبود که بونش شخصی نظیر عبدالله‌خان نگرانی ایجاد کند.

خلافه عبدالله‌خان چند صباحی در تهران به عنوان معاون وزارت جنگ ویلان و نیمه مغضوب گشت و در ضمن برای صلاح و صرفه خود در جلب سوگلی‌های سردار سپه کوشید و به این منظور خود را بیش از پیش در دل ساده یزدان پناه و در قلب احساساتی بهرامی جا کرد، تا به حدی که روزی این دو مرد پاک دل قد مردانگی علم کرده و با طرح نقشه قبلى مصمم شدند در ترد حضرت اشرف شفاعتی از امیر طهماسبی بگنند.

در آن موقع سرتیپ مرتضی خان، هم فرمانده لشکر و هم حاکم نظامی تهران بود - و چون به کارهای لشکری بیشتر علاقه داشت تا به حکومت نظامی و از طرف دیگر هم چون مایل بود شغل مؤثرتری

۱- در دوره پهلوی وزارت جنگ هیچ کاره بود و تمام کارهای ارتش زیر نظر ارکان حرب بود که ریاست واقعی آن با پهلوی بود؛

بعد الله خان رجوع شود تا به این وسیله پلکه خوشخدمتی های آقیه اش رفع کینه اریاب را بنماید، به این دلائل مصمم شد موقعیکه بهرامی هم شرفیاب است، مطلب را مطرح کند... در اولین فرصتی که به دست آمد گفت «قریان کارهای لشکر بقدرتی زیاد است که من مشکل به امور حکومت نظامی می رسم، و بعلاوه حکومت سنخ کار بمنه نیست، اگر اجازه فرمایند ممکن است شخص بسیار مناسبی را برای این کار پیشنهاد کنم...»

دبیر اعظم هم دنبالش را گرفت و دونفری لیاقت و خدمتگزاری - های امیر طهماسبی را بقدرتی با آب و تاب به رئیس وزراء کشیدند که او عاقبت قبول کرد و لی گفت بسیار خوب من قبول میکنم اما شما این مرد دو رو را نمی شناسید و عنقریب خودتان از این خیرخواهی و رفاقت با او پشیمان خواهید شد.

سرلشکر عبدالله خان به این طریق حاکم نظامی تهران شد و با همان جدیت و پشت هم اندازی سابق به قدرت و شهرت و مقاصد سردار سپه بنای خدمتگزاری را گذاشت.

در آن موقع غالباً رئیس وزراء، با سران سپاه و ایادی خود در مجالس خصوصی می نشست و ناهار می خورد و حتی قمار می کرد، و ضمناً مقداری از مطالب مهم را بدون اینکه ظاهرآ جنبه مشورت داشته باشد، با پی اعتمانی و بطور تصادفی در میان می انداخت، و با مهارت و سیاست خاصی نتایجی که می خواست حاصل می کرد، یکی از همان روزها که عده کمی از امراء را به ناهار دعوت کرده بود، نزدیک ظهر به دبیر اعظم هم گفت «ناهار را با ما بخور»:

در اواخر ناهار سردار سپه در ضمن صحبت بنای کاوش را در جیب های پیراهن نظامی خود گذاشت، و زیر لبی می گفت «این کاغذ را چکار کردم، کجا گذاشم» بالاخره جزو مقداری کاغذهای دیگر ورقه را جدا کرد و داد به سرتیپ مرتضی خان، بیزدان پناه کاغذ را آهسته خواند و رنگش برافروخت و لبهای

نازکش سفید و مرتعش شد و یکمرتبه مثل فنر از روی صندلی جنستدو پاها را محکم بهم زد، دست را با سرعت و عصبانیت بالا گذاشت و با صدای بیم و گرمش گفت «قربان تقاضای محاکمه دارم!»

مطلوب کاغذ عبارت از گزارشی بود که حاکم نظامی تهران راجع به بیزدان پناه به عرض رئیس‌الوزراء رسانیده و در آن نوشته بود که سرتیپ مرتضی خان با یکی از سفارتخانه‌ها رفت و آمد مرموزی دارد.^۱ سردار سپه با نگاه ملافت آمیزی به بهرامی و بیزدان پناه فهمانید که «نگفتم شما این مرد را نمی‌شناسید و از شفاعت او پشیمان خواهید شد؟»

خواجه‌نوری شرحی از دوران حکومت نظامیش نوشته و مطالبی که خود طهماسبی هم در کتاب خود آورده که چگونه با درباریان و محمدحسن میرزا لیعهد رفتار نموده آورده است که مفصل آن را در جلد سوم تاریخ بیست‌ساله نقل نموده‌ایم و تکرارش جایز نیست.

خواجه‌نوری در صفحه ۱۴۹ در زیر عنوان «عاقبت زرنگی زیاد»

چنین می‌نویسد:

«پس از این همه خوشخدمتی، عبدالله‌خان مقام نخست وزیری را برای خود مسلم می‌دانست — واقعاً در مقابل آنهمه جدیت و پشت هماندازی که کمک مؤثری به برآنداختن سلسله قاجاریه نمود و تاج و تخت مملکت ایران را نصیب «داش‌رضا»^۲ ای سابق خود کرده بود دادن نخست وزیری به امیر لشکر طهماسبی زیاد بنظر نمی‌آمد...»

در ۲۵ اولین جلوس پهلوی به تخت شاهنشاهی اعلام شد و در ۲۹ اولین کابینه وزراء با حضور خود اعلیحضرت همایون تشکیل گردید و لی رئیس‌الوزراء فروغی شدنه‌امیر طهماسبی.... وزارت جنگ را برای امیر تومن رئیس ساقی سلطنت مستقر شد و مطمئن گردید که رضاشاه وقتی به تخت سلطنت مستقر شد و مطمئن گردید که

۱- یکی از صفات سردار سپه این بود که اشخاص مؤثر را در مقابل هم قرار میداد تا علیه یکدیگر عمل نمایند.

قانون اساسی پشت او است و یقین کرد که ناظران بر امور ایران هم از سیاست کلی او راضی است، دیگر کم کم وقوعی به هیچکس نگذاشت و هیچ شخصیتی را نخواست در مقابل خود سربلند و محترم بییند. این حالت تقریباً در تمام کسانی که مدت‌ها در تاریکی بوده و فشار دیده‌اند، دیده می‌شود که وقتی به مقام عالی رسیدند به قول دکتر «فروید» آن «آزار حقارتی» که مدت‌ها قلبشان را فشرده یکمرتبه به «عطش جلال» تبدیل می‌گردد، و در آن حالت اصرار دارند تمام محترمین را در مقابل خود خوار و خفیف بیینند - آنوقت است که متلقین، مقرب می‌شوند و مردمان با مناعت و پرعت نفس مورد بعض واقع می‌گردند و در این صورت طبیعتاً کارها بدست نادرستان شارلاتان بی‌حیثیت پست می‌افتد و درستکاران عالی‌مقام شریف را به کنار می‌اندازند.

امیر لشکر عبداللطخان گرچه شیوه تملق را هم در دربار سابق و هم در نظام خوب آموخته بود.... معدبلک چون از یکطرف به پاس خدمات بر جسته‌اش توقع زیاد داشت و از طرف دیگر هم بیوفائی و حساب گری و هم زرنگیش تولید سوءظن در ارباب نموده بود بهاینجهت مکرر مورد گوشمالی واقع می‌شد و چنان‌که عادت رضا شاه بود گاه به گاه چکشی به کله همه، مخصوصاً او، می‌زد که مبادا این فیلها یادهندوستان کنند.

در یکی از همین موارد که شاه چکش سختی به کله امیر طهماسبی نواخته و سرپر شورش را گیج کرده بود و دل حساسش را سخت به درد آورده، و او را حقیقتاً به خیال انتخار کشانیده بود، این سردار نامی با همه زرنگی و حساب گریش، وقتی در اثر آن چکش به‌فکر انتقام افتاد، کار بسیار کودکانه و مضحكی کرد....»

در این موضوع خواجه‌نوری شرحی مفصل درباره انتقام جوئی امیر طهماسبی از رضا شاه نوشه که بطور خیلی خلاصه چنین بوده که امیر طهماسبی متول بشیخی که به‌دعوى علوم غریبه و جادوگری

و صاحب کرامتی معروف بوده میشود و او هم مراتب را طی عرضهای محرومانه بدرضا شاه میرساند و بر اثر آن محکمه‌ای خصوصی در دفتر بهرامی مركب از چند نفر از مقربین منجمله یزدان‌پناه و آیرم و درگاهی و خود بهرامی تشکیل میشود و شیخ را با امیر طهماسبی مواجهه میدهند. پس از رسیدگی به محکمه ثابت شد که امیر طهماسبی از دست فشار ارباب متول سل بهایادی غیبی و کمک «از مابهتران» شده است.

خواجه نوری سپس دنباله قضایا را چنین می‌نویسد:

«پس از این قضیه شاه که بقدرت و شخصیت خود معتمد شده و روز بروز دیگران در نظرش حقیرتر می‌آمدند امیر طهماسبی را خیلی کوچکتر دید و او را دیگر قادر به اینکه ضرری برساند و جای او را بگیرد نپنداشت – بهاین جهت چندی او را بحال خود گذاشت و بعد چون با مقایسه با اغلب وزراء باز امیر طهماسبی را زرنگ تر تشخیص داد دوباره او را به شغل مبتذل وزارت آن دوره مفتخر نمود و او را وزیر فوائده عامه کرد.

انصافاً در وزارت فواید عامه هم حوب کار کرد، و با اینکه نظر مستقیم و خردی فرمایشات ملوکانه و سیله و رشتۀ امور را متصل از دست بی‌قدرت وزراء بیرون می‌کشید و هرگز مهلت و فرصت ابتکار و عرضه‌نمایی به کسی نمی‌داد، معدلك امیر طهماسبی نظم و ترتیبی که در سازمان آنجا داد و اسلوب صحیحی که در حل و عقد کارها پیش گرفته بود، موجب تحسین جانشینان منصف او گردید، بطوریکه خودم از سرلشکر جهانبانی شنیدم که با کمال انصاف و حق گوئی می‌گفت «وقتی به پرونده‌های گذشته رسیدگی می‌کردم دیدم تنها کسیکه در کارهای این وزارت خانه متند صحیح و نظم حسابی داشته و اثر آن را در پرونده بیادگار گذاشته است همان امیر طهماسبی بود...»
 (پایان قسمت نقل شده از کتاب بازیگران عصر طلایی)

انحلال عدیله

علی اکبر داور، پس از انتصاب به وزارت عدیله طی لایحه‌ای برخلاف قانون اساسی تقاضای اختیارات کرد و در جلسه ۶۴ مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ این لایحه بتصویب رسید.

وزیر عدیله روز ۱۱ اسفند ۱۳۰۵ بخش نامه‌ای را تلگرافی مخابره و بموجب آن کلیه ادارات و محاکم عدیله را در تمام کشور منحل نمود. داور برای تشکیلات عدیله جدید به اتفاق چند نفر از قضات مشغول مطالعه گردید و تغییراتی کلی در تمام تشکیلات عدیله داد و روز ۵ اردیبهشت ۱۳۰۶ محاکمی را که قضات آن انتخاب شده بودند تشکیل داد و از روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۶ عده‌ای از محاکم شروع بکار کردند.

فرخی بزدی در مورد انحلال و تشکیلات جدید عدیله در ماده تاریخی چنین گفته بود: داوری بیداد گر عدیله را بر گه کشید. (۱۳۴۵ قمری) منظومه فرخی چنین بوده است:

تا بکی داری به ایران و به ایرانی امید

تا بکی گوئی که صبح دولت ایران دمید

تا بکی گوئی که آب رفته باز آید بحسونی

تا بکی باید از این الفاظ بی معنی شنید

تا بکی باید که ملت را نمود اغفال و رنگ

تا بچند این ملت بی مفر را دادن نوید

ملکت یکباره استقلال خود از دست داد

شاهباز سروری از بام ایرانی پریید

یک نظر بنما به عدیله بین داور چه کرد

با تمام آن هیاهو با همه وعدو و غیض

گر نقاب از چهره این عدل بردارند خلق

رشته را بی پرده دست اجنبی خواهند دید

این هیاهو از برای خدمت ایران نبود
کرد از ما این سیاست عاقبت قطعه امید
..... سال تاریخش شنیدم از سروش غیب گفت:
..... داوری بی داد گر عدليه را بر گه کشید
..... تقویم پارس در مورد انحلال عدليه چنین نوشته است:
..... «وزارت عدليه — در تعقیب اعلان انحلال عدليه روز ۱۶ اسفند
عدليه ولايات را تيز منحل نمود و سپس برای تشهیل امور يك محکمه
صلح نامحدود و يك صلح محدود و دو شعبه استنطاق در مرکز تشکیل
نمود و ۲۱ هزار دوسيه معطله راتحت نظر و مطالعه گرفتند روز سه شنبه
۶ آرديبهشت احکام صاحبمنصبان و رؤسای تشکيلات جديد عدليه را
اعليحضرت شهر باري پس از مختصر نطق شايسته اي شخصاً اعطای نمودند
و تيز تهيه موجبات الغاء کاپيتولاسيون را که از اهم مسائل سیاسی و
قضائی بود با آقای رئيس وزراء دستخط فرمودند. «کاپيتولاسيون»
در ايران پس از شکست فتحعلیشاه از روسها در معاهده ترکمانچای
۱۸۲۸ نتيجه غلبه روس ها بود. سایر دول تيز معاهدات خود را با همان
زمينه بستند، در تعقیب صدور امر ملوکانه بدولت که در باب قضاوت
قونسولی با ايران معاهده داشتند اخطار شد که عهدنامه های مزبوره
منفسخ است و در روز چهارشنبه ۲۰ آرديبهشت کلیه محاکم قضائی
مرکز افتتاح گردید و از دوشنبه اول خرداد صلحیه های نواحی و
محاکم شروع بکار گردند. چون مدت اختیارات وزیر عدليه کم و
قریب به اتمام بود در جلسه يكشنبه ۲۸ خرداد مجلس شورای اسلامی لایحه
تمدید اختیارات آقای داور را تصویب نمود و از ۱۵ تیر ماه کلینه
کارگذاریها منحل گردید و بطور کلی با بودجه خود بوزارت عدليه
 منتقل شد وزارت عدليه تشکيلات اداری خود را بتدریج تجدید و
 تنظیم نمود عدليه ولايات نيز متدرجآ مفتوح گردید.»

مخالفت مدرس با اختیارات داور

اولین نماینده‌ای که پس از تصویب قانون اختیارات و انحلال عدیله ایراد نطق و ابراز مخالفت نمود مدرس بود و چون مجلس تحت تأثیر دولت قانون مزبور را تصویب کرده بود مدرس منتظر فرصت و موقع بود تا خلاف وظیفه نمایندگان را برخ آنان کشیده باشد. این فرصت در موقع طرح بودجه سال ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی پیش آمد با این ترتیب که در بودجه کل مبلغی هم برای اضافه نمودن صد تومان بحقوق نمایندگان مطرح گردید. مدرس برخلاف بعضی از نمایندگان که اگر ایراد و انتقادی داشتند نخست شرحی در تمجید و ستایش رضا شاه بیان مینمودند سپس با ایراد مطالب می‌پرداختند، مدرس ضمن بحث نه تنها تمجیدی از رضا شاه نمیکرد بلکه غالباً نیشی هم باو می‌زد و پشکی برس فیل قدرت او می‌کویید.

مدرس ضمن مخالفت با اضافه کردن حقوق نمایندگان ازدواست تو مان به سیصد تومان گفت: دولت هر لایحه‌ای می‌آورد نمایندگان تصویب می‌کنند و اگر بوظیفه و کالتی خود عمل نمایند حقوق فعلی کافی نیست ولی بوظیفه عمل نمی‌کنند و هر لایحه‌ای می‌آورد تصویب می‌کنند که نمونه آن لایحه اختیارات عدیله است و عدیله را خراب نموده‌اند و چون این نطق مدرس یکی از نطق‌های خوب او است عیناً تمام آن ذیلاً نقل می‌گردد:^۱

جلسة ۷۶ مورخ ۵ شنبه ۲۶ اسفندماه ۱۳۰۵ برابر ۱۴ رمضان ۱۳۴۵

مدرس - اغلب روزها از جانب دولت بودجه‌های زیادی می‌آید در مجلس، پول‌های زیادی هم تصویب می‌شود، این اختلاف نظری کد حس می‌شود که در بودجه مجلس مابین آقایان و کلاه موجود است و حال آنکه صدو هشتاد یا دویست هزار تو مان نسبت ببودجه‌هایی که

-۱- این نطق هم در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» درج نگرفته شده و اولین مرتبه است که نقل می‌گردد.

دولت می‌آورد خیلی کم است معذلك همچو اختلافی جس نمیشود و خیلی از آنها را هم تصویب می‌کنیم. همین قدر که یکی از آقایان وزراء یا دولت اظهار کرد بواسطه مصالح مملکتی و مخارج مملکتی است تصویب می‌کنیم. ورقه سفید هم میدهیم و این مبلغی که سالیانه تقریباً صدو هشتاد هزار تومان...

ارباب کیخسرو - صد و چهل و پنج هزار تومان.
مخبر - صد و چهل هزار تومان.

مدرس - بله؟ صدو چهل هزار تومان؟ بسیار خوب صدو چهل هزار تومان بقدری عنوان دارد و عنوان پیدا کرده است که توی کوچه‌ها هم که آدم میگذرد و میگویند و کلاه میخواهند حقوقشان را زیاد کنند و این مسئله جزئی اینقدر عنوان پیدا کرده. باید تعمق کرد که چرا این صدو چهل هزار تومان که فرمودند نسبت باین بودجه‌هایی که ما دائمًا تصویب می‌کنیم و خیلی از آنها را هم اجمالاً میدانیم به غیرمورد خرج میشود خیلی کم است. مثلاً من یک اداره‌ای را سراغ دارم که پنجاه هزار تومان بودجه‌اش است و ماهی شصت هزار تومان خرجش است. معذلك شاید باید در مجلس تصویب هم بشود. ولی این دقی که بین مخالفین یا موافقین یا در میانه مردم نسبت ببودجه مجلس اتفاق افتاده است و حال آنکه یک وجه جزئی است نسبت بمخارج سالیانه مملکتی باید تأمل و تعمق کرد که چرا؟ حکایت است از انوشیروان که گفت: اگر ناقلی از برای من نقل کند که بغلان کس درهم و دینار و طلا و نقره میدهند و قبول نمی‌کند من یا راوی را تکذیب می‌کنم یا میگویم آن شخص که طلا و نقره را قبول نمی‌کند سفیه است. انسان تا در دنیا است این منزل دنیا متاع دنیا است. البته من تا در این نشاء هستم عبا میخواهم، قبا میخواهم، امتعه دنیا را میخواهم. مثل اینکه در نشاء قبل یعنی در شکم مادر که بودم خربوزه گرگاب نمیخواستم. آنجا خون میخواستم. نمو ما از خون بود. در هر عالمی شخص بمقتضای آنجا لوازم آنجا را میخواهد. پس اگر

یک شخصی تارک شد و از مال دنیا گذشت یا قبول نکرد این خلاف اقتضا است. اگر من نسبت بخودم یا نسبت بغير گفتم که باید از این مال گذشت یا این مال را قبول نکرد این خلاف مقتضیات، باید علتش را فهمید. ما باید حساب را بکنیم که آیا این سیصد تومان یا کمتر یا زیادتر را که از برای آقایان و کلاه مجلس میخواهد تصویب بکند سیصد تومان، چهارصد تومان، هرچه زیادتر بهتر، اما چرا بعضی عقیده‌شان براین است که صلاح نیست؟ و از جمله عقیله بندۀ هم این است که صلاح نیست. خوبست حتی برای من هم خوبست. بندۀ این چند سال که طهران آمده‌ام از ماهی هفت تومان توی این طهران خرج کرده‌ام تا ماهی هفت‌هزار تومان اما امروز عقیده‌ام اینست که صلاح نیست حقوق و کلا اضافه شوی مقتضی هم نیست بعضی از آقایان هم که فرمودند مخارج ما زیاد است شما کدامتان شنیدید که حقوق و کالت‌زیادتر از دویست تومان است و کالت را قبول کردید؛ تمامتان در ولایات که بودید و وکیل شدید همه راه می‌بردید که حقوق و کالت دویست تومان است. حال آمده‌اید این جای باقی آورده‌اید؟ مگر گرانی شده است طهران؟ با اینکه تصدیق ندارم که شاید بین آقایان اشخاصی هستند که از خودشان مالیه‌ای ندارند و ممکن است دویست تومان هم کافی نباشد برای آنها و مخارجشان زیاد است لیکن بقول حضرات «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» شما همه شنیدید دویست تومان بیشتر نمی‌دهند. آنجاقبول کردید. حالا اینجا آمده‌اید فسخ کرده‌اید؟ فسخ وقتی باقی است پس عقیله بندۀ اولاً مقتضی برای زیرین نیست ثانیاً مانع هم هست. مقتضی که نیست مانع هم هست. اولاً بودجه مجلس گمان ندارم که سابقاً با وزیر مالیه یا رئیس مالیه صحبت داشته باشند که آیا این صد و هشتاد هزار تومان که می‌خواهیم زیاد کنیم محل دارد یا نه آقای وزیر مالیه باشمامدا کره کرده‌اند؟...

وزیر مالیه - مجلس در بودجه‌اش آزاد است.

مدرس - خیلی خوب. آزاد است. پس فردا اگر بگوئید بهجهت این مالیات را پیشنهاد کرده اید؛ بگوئید برای بودجه مجلس...
یکنفر از نمایندگان - حق ندارد...

مدرس - چرا؟ میگوید شما اینجا آمدید دویست هزار تومان زیاد کردید ملاحظه نکردید که محلش کجاست. آیا محل هست. نیست. چون محل میخواهد. پریروز بود در لایحه بانک هی بنده و آقای شیروانی و سایر آقایان دیگر پیشنهاد میکردیم که از این پولهایی که هست چند کرور بدنهنده بجهت سرمایه مقدماتی بانک و جواب میدادند محل خرج دارد. شاهزاده دیروز وزیر مالیه شده است. همین وزیر مالیه دیروز میگفت محل خرج دارد - اگر فردا آمدند و یک مالیاتی پیشنهاد کردند برای شاترده ماه دیگر که مدت مجلس مانده است؟ چون شاترده ماه میشود دویست هزار تومان رئیس مالیه میگوید یک محل دویست هزار تومانی میخواهم. از کجا؟ بهچمهجهت؟ بجهت بودجه مجلس - شما میگوئید مالیات را تصویب نمیکنیم؟ میگوید پول هم نخواهید - میگوئید صرف مجموعی از جای دیگر بکن بمن بده؛ و ثانیاً تقریباً در سال پنجاه کرور عجالتاً هااز مردم میگیریم و صرف مملکت میکنیم - عرض بنده این است که آیا در این بیست سال که از عمر مشروطه میگذرد آن منبع عایداتی که ما از این بیست سال برای ملت درست کرده ایم کدام است؟...
کازرونی - قانون استخدام.

مدرس - من مذاکراتم شوخی نیست. یک حقایقی را میگویم. کاری هم ندارم میخواهند رأی بدنهنده یا ندنهنده. آن منبع عایداتی که در این بیست سال برای این ملت درست کردیم که هدو بیست هزار تومناش را خودمان برداریم (مثل نفت جنوب که الان سالی ده کرور میدهد) کدام است؟

غیر از این که یکشاھی از جیب مردم در میآوریم حالا یک قران در میآوریم. پاترده کرور در میآوریم حالا پنجاه کرور در

میآوریم غیر از اینکه تمام را از جیب مردم در میآوریم چه منبع عایداتی را در این مدت بیست سال درست کردیم که در مقابل یک قدریش هم عاید خودمان بشود؟ مدرس هم عوض الاغ یک درشکه یا یک اتومویل داشته باشد که بگوییم صدهزار اتومویل برای ملت درست کرده یکی هم مال خودم باشد - یک پول منبع عایدات برای آن یکی است در میآوریم میزیم توی جیب این یکی، از زمان استبداد که هی می نشینید و میگوئید: استبداد، استبداد یک منبع عایدات نفت جنوب در آوردند که حالا سالی ده کروز بشما میدهد... اما ما یک عایدات پنج تومانی در این مدت بیست ساله نتوانستیم درست کنیم. ثوابی که امسال (اگر من بمیرم) خواهم برداشته این است که مالیات اصناف را برداشتم. الحق والانصاف یک خدمت بزرگی از برداشتن مالیات اصناف کردیم و یک منبع عایداتی هم خیال کردہ ایم. صبر کنید معدن آهن استخراج شود، راه آهن بجزیان بیفتد کم کم این منبع ها بروز کند آنوقت عوض دستمندان مان، و کلاهeman را بگیریم بابازیادش ما هم پانصد تومان هزار تومان بیزیم - من آرزو میکنم یک روزی بیاید که وکیل هزار تومان حقوق ببرد همین طور که خبری هست که اگر تمام دنیا لقمه بشود و بدhen عالم با عملی گذارده شود حقش وفا شده - همین قسم اگر هزار کروز یک وکیلی که حق وکالت را نسبت بموکلینش رفتار کرده باشد داده شود حقش ادا نشده است - اما ببینیم و حساب کنیم آیا ما چیزی پیدا کرده ایم که از آن منبع ثروت یک قدریش هم عاید خودمان بشود؟ هر چه بند بگذرد هر چه هم من بگوییم مخارج زیاد است، اما چاره چیست؟ دویما، سیماً چهارماً (بنده خیلی حال ندارم) باید تشخیص داد ما که صد و بیست، صد و پانزده صد و ده نفریم و از این محل مقدس که محل توجه عموم است، این محل خیلی مکان بزرگواری است که توجه عموم باین جا است. ما یک مفهوم و کالتی داریم یک مفهوم ولایتی.

کمان میکنم ما که آمده ایم اینجا میگوئیم و کیلیم، ولی نیستیم. ولی آن کس است که آنچه خودش مستقلاً صلاح میداند اجرابکند و کیل این است که نظر موکلینش را بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی کرور باشند یکی را نمیدانم که راضی باشد ما حقوقمان را سیصد تومان پکنیم چرا برای اینکه ندارند. ندارند!! فقیرند!! بی چیزند!! دیشب من با حالت کمال پشت کرسی نشسته بودم یک تلگراف آوردند. پاکت تلگراف را که دست من دادند (یکی از آفایان هم تشریف داشتند) گفت: این تلگراف مثل تلگرافهای جمهوری می‌ماند! پرسنگین است. او گفت چیست؟ گفتم این تلگراف را پوش را ملت نداده است باز کردم دیدم مال محمره است. با آن مؤمن گفتم دیدی این را ملت پوش را نداده است. در ایران کسی وجود ندارد که این قدر پول تلگراف بدهد. موکلین ما فقیرند - من نمیدانم که موکلین من یک کدام میل ندارند من قرض داشته باشم اما بدانید ما کیه میگوئیم از باب نداشتن ملت میگوئیم آنها میل ندارند ما حقوقمان را زیاد کنیم. خدا میداند میل ندارند ما وکیلیم ما ولی نیستیم - یک مسئله دیگر میگوییم که متعلق بشخصی است که رو بروی خودم نشسته است و آن اینست که وزارت عدليه از روز تأسیس تا حال ده کرور پاترده کرده بود، گفت میخواهم وزارت عدليه را منحل کنم. یکنفر (حق یا باطل) نگفت چرا؟ چون ملت متصرف بود. ده کرور اما تا یک همچو عدليه بدی هم بخواهد درست شود خیلی پول میخواهد. مدرس بد است، اما تا یک مدرس بدی هم پیدا شود دو قرن لازم دارد. بنده هزار عیب دارم اما تا یک مدرس هزار عیبی هم بنا شود پیدا شود باز دو سه قرن طول دارد. پس کاری نکنیم که مجلس شورای اسلامی

۱- اشاره و کتابه به تلگرافهای است که در موقع جمهوری بازی به دستور دولت مخابره میشده است.

هم مثل عدليه بشود (بعضى از نماينده گان صحیح است) »

* * *

مدرس در این نطق به نکاتی چند اشاره میکند که اهم آنها اینست که اگر و کلا بوظیفه نمایند گی خود عمل نمایند حقوق فعلی کافی نیست ولی بوظیفه و کالتی خود عمل نمی کنند و هر لایحه ای دولت می آورد تصویب میکنند. دیگر اینکه نیشی هم در مورد تلگرافهای جمهوری بازی سردار سپه زده که همه مجعلوں بوده است و در آخر هم با انحلال عدليه که همه رأی داده اند مخالفت کرده است.

لایحه اختیارات وزیر عدليه برخلاف نص صريح قانون اساسی بود زیرا مجلس به وزیر عدليه (دادگستری) اختیار داده بود که خودش قانون وضع کند و خودش مجری قانون باشد.

پس از آنکه قانون مزبور تصویب رسید و مدت آن سپری شده و هنوز کار اصلاحات عدليه خاتمه نیافته بود مجدداً وزیر عدليه تقاضای تمدید نمود.

پس از آنکه در نوبت اول که قانون تصویب رسیده بود و مشکلات و خلافهای مشاهده شده، دکتر مصدق بعنوان نطق قبل از دستور در این پاره مطالبی اظهار داشت و در موقع تقاضای تمدید هم مطالبی بيان کرده بود که واجد اهمیت است و مستلزم نقل قسمتهایی از آن میباشد و اینکه ذیلاً نقل میگردد:

نطق دکتر مصدق^۱

در جلسهٔ مورخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۰۶

یاڭ پادشاهى بىن ناچىز كە هيچ قدر و قىمتى در اىن مملكت ندارم اهمىت مىدهد و اين طور مىكىند چون وقتى كە من ياڭ عرضى مىكىم مىيغاند من غرضى ندارم. چرا؟ براى اين كە مىغواهم او پادشاه

۱- نقل از کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در مجلس پنجم و ششم»

ابدی این مملکت باشد و تمام اهل مملکت از او استفاده نمایند و مردم او را ستایش کنند و او را روی سر بگذارند - و چون اعلیحضرت همایونی میدانند که من غرضی ندارم و فقط خیرخواه شخص شاه هستم لذا میفرماید که فلانی من عرایض تو را قبول کرم و همین طور هم کرم پس بنابراین شخص شاه به همه مردم و بعاید آنها علاقمند است، عقاید و کلا را حفظمی کند، و کیل در حقیقت نماینده ملت است خوب اگر واقعاً شخص پادشاه نمی خواست و کیل اظهار عقیده بکند خوب دیگر مجلس شورای ملی لازم نبود پس وقتی که مجلس هست برای اینست که و کیل مطالب خودش را عرض کند و عقایدش را در مجلس بگوید و شخص شاه بموجب اصل قانون اساسی که شخص اول این مملکت است فوق قانون است ولی مسئولیت ندارد...

بنده روی همین اصل که باید ایرانی مملکت را اداره بکندر وی همین اصل که یکنفر ایرانی پیدا شد و مملکت را باین صورت درآورد بنده با آقای داور از آن روزی که آمدن‌هاند وزیر عدلیه شده‌اند و لوایح شان را آوردنده به مجلس تا این تاریخ موافقت کرم چرا؟ چون بنده افتخار میکنم و آرزومند بودم که همان طور که یک ایرانی پیدا شد وزارت جنگ را اصلاح کرد یکی دیگر هم پیدا شود وزارت عدلیه را درست کند، یکی دیگر هم پیدا شود وزارت مالیه را درست کند، یکی دیگر وزارت داخله را بالاخره اگر ما درست کنیم میگویند ایرانی درست کرده ولی اگر اروپائی درست کرد میگویند اروپائی درست کرد و این برای ما افتخار نیست. بنده معتقدم که ایرانی باید کار خودش را خودش بکند.

آقا میرزا هاشم آشتیانی - آقا عدلیه را با وزارت جنگ قیاس نفرمایید.

دکتر مصدق - اجازه بدهید آقا من غرض و نظر خصوصی ندارم.
شیروانی - عدلیه هم اصلاح شده است همه اصلاح است.
(همه‌مه نمایند گان - صدای زنگ نایب رئیس)

آقا میرزا هاشم آشتیانی - اعمال اعلیحضرت را با دیگران
قیاس نکنید.

دکتر مصدق - او هم نوکر اعلیحضرت است....
(همه‌مه - صدای زنگ)

نایب‌رئیس - (خطاب به آقای دکتر مصدق) بفرمائید.
دکتر مصدق - عرض کنم که بنده با آقای وزیر عدليه کاملاً موافقت کردم ولی حالا ممکن است یکعده از آقایان اينجا بفرمايند فلانی تو که موافق بودی چرا بلوایح او رأی ندادی؟ بله بنده به لوایح او رأی ندادم ولی دليل هم دارم چون بهمان اندازه که بنده عقیده دارم يك نفر ايراني باید کار کند اگر يك نفر ايراني هم سليقه‌اش با سليقه بنده يكى نباشد بنده مجبور نیستم بلوایح او رأی بدهم. ايشان قبل از اينکه عدليه رامنحل گشته شریف آوردند با بنده مشورت گردند. چهار اصل را ايشان بطور کلى برای اصلاحات عدليه در نظر داشتند. اصل اول اصل انجال عدليه که عدليه منحل بشود، اصل دوم آنکه قوانین جديداً وضع شود و در معرض آزمایش و امتحان درآيد بعد بيايد در مجلس. اصل سوم اينکه قانون استخدام نسخ نشود وايشان يك اشخاصی را از خارج وارد عدليه کند. اصل چهارم اينکه بونجه عدليه طوری بشود که همه کس بتواند در عدليه وارد بشود و کار بکند. بنده همان وقت نظریات خود را راجع به اين چهار اصل خدمتشان عرض کرم.

اولاً در باب اصل اول عرض کرم که آقا عدليه ما يك عدليه‌اي است که از آثار مشروطيت است و نميشود آنرا منحل کرده و قاضی را متزلزل نمود، اگر قاضی را شما هر روز متزلزل کرديد کار از پيش نمی‌رود، اگر چهار نفر قاضی بد در عدليه باشند دليل براینکه سی نفر دیگر هم بُد هستند نیست. فقط عيب عدليه اين است که يك محکمه انتظامي خاصی ندارد که محاکمه بکند. صد نفر قاضی را هر دفعه بنوبت از استیناف و تمیز دعوت می‌کنند و می‌نشینند حرف می‌زنند

و بالاخره نان بهم قرض میدهند و باید یک محکمه انتظامی خارج از عدليه که سه یا چهار نفر از مبرزین مملکت باشند بانتخاب مجلس دعوت کنند و بیایند دوسيه اشخاص بد را بفترستند پيش آنها و اگر آنها گفتند که بند از عدليه خارجشان کنید اين بود نظریه بنده روی انحلال عدليه. بعد هم خود آقای داور کاملاً تصدق فرمودند که انحلال صحیح نبوده است و صلاح مملکت نیست چونکه در ماده يکصد و بیست و پنج قانون جدید تشکیلات عدليه خودشان قید کرده اند که هیچ محکمه عدليه را نمیشود بدون تصویب مجلس شورای ملی منحل کرد، این را قید کرده اند. و اما در مسئله نقض قوانین عقیده بنده این بود که ما در این مملکت بیست سال است یک قوانینی داریم اصول تشکیلات و اصول محاکمات و غيره و اگر نواقصی داشته باشد در حین عمل معلوم شده است، حالا اگر ما بیائیم و قوانین جدیدی در جریان بیندازیم اینها هم لاقل بیست سال دیگر وقتی خواهد تا نواقصشان معلوم شود و ممکن است ده پانزده ماده نواقص و معایب آن قوانین را بیاورند بمجلس بگذرانند و بالاخره عقیده داشتم که مجلس شورای ملی نمیتواند بدولت اجازه قانون گذاری بدهد چرا؟ برای اینکه این مثل این است که یک کسی اجازه اجتهاد خودش را بکس دیگر بدهد.

اجتهاد غیر قابل انتقال است و ما هم وکیل در توکیل که نیستیم که بدولت بگوئیم برو قانون وضع کن. از این جهت این قسمت را هم بنده رأی ندارم. اما مسئله سوم راجع بقانون استخدام بود خدمتشان عرض کردم که قانون استخدام را شما تغییر ندهید قانون استخدام باید تا صد سال تغییر پیدا کند چون مردم کشور تقاضه می دهند و زحمت میکشند و سابقه درست میکنند یکمرتبه شما او را نقض کنید. مردم دیگر امیدواری ندارند بنابراین عرض میکنم اگر میخواهید اصلاح کنید حقیقتاً درست اصلاح کنید.
حالا اگر شما میخواهید بگوئید که من از اشخاص خوب این

مملکت میخواهم بیاورم در عدله شاید در خارج دونفرخوب باشد اما دویست نفر که خوب نیست آنوقت بعنوان اینکه درب عدله باز شده است و قانون استخدام از بین رفته است میریزند توی عدله. اما درباب اضافه حقوق در این قسمت هم نظر بنده این بود که جنبه صحت عمل یا مسلک یا عقیده فقط و فقط مربوط باضافه حقوق نیست مثلاً یک چیز را عرض میکنم خدمت آقایان. آقای میرزا محمدعلیخان مستوفی فارس که آقای رئیس وزراء هم ایشانرا خوب میشناسند ایشان خیلی وضع زندگانی شان غیر معلوم است یعنی یک معاش منظمی ندارد آقای داور تشریف میرنده متزل ایشان و ایشان را برای عضویت تمیز دعوت میکنند البته کسی که معيشت او غیر منظم باشد چهار صد تومان حقوق عضویت دیوان تمیز را باو بدنه عرش را سیر میکند و سرشارا جای پایش میگذارد.

خلاصه با ایشان مذاکره کردند ولی وقتی که ایشان در روزنامه خوانند که فردا باید بروند و در عدله قسم بخورند برداشتند یک کاغذی نوشتند بوزیر عدله که بنده شصت سال است حقیقاً مذهب و عقیده خودم را حفظ کردم و کار کردم حالا اگر بیایم و قسم بخورم که برخلاف قوانین دولتی رفتار نکنم شاید یک قوانینی وجود داشته باشد که مذهب من آن را بمن اجازه ندهد بنابراین خواهش میکنم آنها روی پول جائی نمیروند. وقتی کسی روی پول یک جائی برود نمیشود باو اطمینان کرد. این هم عقیده بنده بود در این قسمت حالا هم بنده عرض میکنم که بنده با آقای داور کاملاً موافق هستم...»

درباره تمدید اختیارات وزیر عدله

نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۱۱۹، مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۰۶

«... دکتر مصدق - بندе آندفعه با ماده واحده موافقت نکرم و علتش هم این بود که اساساً قانون گذاری را از مختصات و وظایف

مجلس شورای ملی میدانم. اگر بنا باشد مجلس بوزراء اجازه بدهن که بروند قانون وضع کنند پس وظیفه مجلس شورای ملی چیست؟ این حق بموجب اصل ۲۷ قانون اساسی از وظائف مجلس شورای ملی است و هیچ مجلسی هم نمیتواند این حق را بدولت واگذار کند. این عقیده بنده بود و از همین جهت هم رأی ندادم ولی علت آنکه در آن وقت حرف نزدم این بود که یک چیزهایی در جرائد نوشته میشید و یک حرفهایی زده میشید که باید عدليه منحل شود و اصلاح شود و ما دیدیم اگر حرف بزنیم و مخالفت کنیم خواهند گفت که مخالف با اصلاحات هستند و حالا که یکنفر ایرانی آمده و میخواهد اصلاحاتی بگذراند نمیگذرند. این بود که بنده ساكت ماندم ولی حالا نظرم این است گذشته از اینکه قانون گذاری از وظایف مجلس شورای ملی است ما باید یک نظری هم بقوانینی که در این چهارماهه گذرانده اند بیندازیم. و باید آنها را تحت نظر گرفت و دید این قوانینی که وضع شده خوبست یا بد است؟ اگر خوبست که بسیار خوب، یک اشخاص خوبی که اطلاعاتشان کامل بوده یک قوانین خوبی وضع کرده اند ولی اگر دیده شد که این قوانین خوب وضع نشده آنوقت البته صلاح در این است که مجلس شورای ملی حق قانون گذاری بدولت ندهد. و مثل موقع عادی دولت را مکلف کند که قوانین خودش را به مجلس بیاورد و باتفاق یا اکثریت آراء از تصویب نمایند گان بگذراند تا مسئله یک صورتی بگذرد که در صلاح مملکت باشد...»

«اشخاصی که قبل از انحلال عدليه مستخدم و یا منتظر خدمت عدليه بوده و در تشکیلاتی که بموجب اختیارات حاصله از ماده ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ داده میشود از طرف وزیر عدليه دعوت نشوند اعم از اینکه سابقاً امتحان داده یا از امتحان معاف بوده اند در آنید نمیتوانند بخدمت قضائی و پارکه پذیرفته شوند مگر با دادن امتحان مطابق پروگرامی که وزارت عدليه تنظیم خواهد نمود. خوب آیا

این ماده نسبت باشخاصی که آمده‌اند و سابقً یک امتحانی داده‌اند و دولت آنها را قبول کرده و پذیرفته و یک حقوقی پیدا کرده‌اند که آنرا به‌اصطلاح اروپائی «دروآکی» یعنی حقوق مکتبه می‌گویند، یک ظلم فاحش نیست؟ و یک رفتاری برخلاف عدالت و انصاف نیست که یک اشخاصی بیایندو در تحت نظر بات شخصی بگویند آنهائی که از سابق حقوق مکتبه داشته‌اند برای اینکه دعوت نشده‌اند باید حقوقشان از میان برود؟ این اشخاص امتحان داده‌اند و بایک شرایطی قبول شده‌اند و آن شرایط هم البته صحیح بوده‌است، قانونگذار و مجلس و دولت هم تمام آن شرایط را قبول کرده‌اند. وقتی که کسی با چنین شرایط پذیرفته شد و دارای حقوق شد گمان نمی‌کنم امروز کسی بتواند این حقوق را از او بگیرد...».

نقل از مذاکرات مجلس، جلسه ۱۲۰، مورخ ۲۸ خرداد ماه

«دکتر مصدق - ... و اگر بنده در مجلس عرضی کرده‌ام، ایشان تصور کرده‌اند که من خواسته‌ام بگویم که ایشان خواسته‌اند بنده را تطمیع کرده باشند برای رفتن به‌عدلیه بنده خدا شاهد است که یک چنین تصوری را بهیچوجه من الوجوه نکرده‌ام، مقام و ساحت ایشان منزله از این است که کسی را تطمیع بکنند. ایشان اگر فرمایشی بنده فرمودند از روی عقایدی بود که به بنده داشتند و نایل بودند که بنده را ببرند بعد از واقعاً از وجود بنده استفاده کنند و بنده هم اگر نرفتم فقط برای این بود که ایشان با اینکه کمال عقیده را بنده دارند ولی عرایض بنده را قبول نکردند. این بود که گفتم خوب اینجا یک اختلاف است حضر تعالی بمن عقیده دارید لکن عقاید مران پذیرفتید بنابراین من در عدلیه چه کار می‌توانم بکنم. اصل قضیه این بود والا بنده بهیچوجه من الوجوه سوء‌نظری ندارم. این را مخصوصاً خواستم توضیح داده باشم مبادا یک سوءتفاهمی شده باشد. اما راجع به پیشنهاد در

باب توضیحاتی که راجع بماده پیشنهادی خودم دارم قبل از لازم است که خاطر محترم آقایان را مسبوق کنم که توضیح هر چیزی باید متناسب با آن چیز باشد. اگر یک کسی نقشه‌ای بکشد برای ساختن یک شهر بزرگی و بعد بخواهد در آن نقشه توضیحی بدهد هر قدر که آن شهر بزرگ‌تر باشد توضیح مفصل‌تر است ولی اگر یک کسی بخواهد یک نقشه‌ای بکشد برای یک دهی البته چون ده کوچک است توضیح آنهم باید کوچک‌تر و مختصر باشد.

بنابراین توضیح هر پیشنهادی باید متناسب با آن پیشنهاد باشد. اگر بنده پیشنهاد می‌کنم که اختیار قانون گذاری از ماده واحد موضوع بشود این مسئله بقدیری بزرگ است که شما امروز که می‌خواهید برای ششماه دیگر اختیار جان و مال مردم را بیک وزارت‌خانه و اگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند بنده اگر در این موضوع پنج ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیست ولی معذل‌بک بنده تا حدی که ممکن بوده است توضیحات خودم را با اختصار نوشته‌ام و در اینجا بعرض آقایان میرسانم امیدوارم که آقایان توضیحات بنده را قبول بفرمایند و توجه بفرمایند و اگر هم نظریاتی دارند برد دلایل بنده بفرمایند بنده خودم یکی از اشخاصی هستم که با کمال انصاف و وجدان هرفرمایشی آقایان بفرمایند قبول می‌کنم و خدا مینداند هیچ مقصودی ندارم غیر از اینکه می‌خواهم امروز که یکنفر ایرانی می‌خواهد اصلاحاتی در عدله عمل بیاوردموفقیت تامه داشته باشد. بمحض اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت بهمه شعبه تجزیه می‌شود: قوه مقننه، قوه قضائیه، و قوه اجرائیه.

وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی است که هیئت تقیینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می‌کند از وظایف قوه مقننه است و چون بمحض اصل ۲۸ متمم قانون اساسی «قواء ثلاثة مزبوره همیشه

از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود».^۱

لذا قوهٔ تقینیه نمی‌تواند انجام این وظیفه را بعهدهٔ یکسی از قوای دیگر واگذارد که هم واضح قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید و اختیاراتی که مجلس شورای ملی در ادوار تقینیه به کمیسیون عدلیه مجلس برای وضع قوانین داده است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبور جزء قوهٔ تقینیه و بعلاوهٔ قوانینی که در دورهٔ پنجم تصویب نموده جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است و بنده مخصوصاً قوانین موقت را عرض نمی‌کنم زیرا قانونی که واضعش بشر است دائمی نیست و کلمهٔ موقت هیچ اثری از آثار قانون را تخفیف نمی‌دهد و اگر ما قائل شویم که یکی از قوای دیگر بتواند وظیفهٔ مجلس را انجام دهد آیا بهتر نیست که مجلس این حق را بتمام وزارت داده و بار یک بودجهٔ سنگینی را از دوش مردم بردارد؟ بنده تصور می‌کنم همانطور که تصویب دو دوازدهم‌های موقتی ایجاد سوابقی نموده است که مجلس شورای ملی از انجام یکی از بزرگترین وظایيف خود که نظارت کامله در جمع و خرخ مملکتی است بازمانده همانطور هم تصویب این قبیل مواد سبب می‌شود که تدریجاً تمام وزراء تحصیل اختیارات نموده و در انقضاء مدت برای ایقاء مقام و یا انجام کارهای ناقص بدنون هیچ دلیل و برهان درخواست تمدید نماید و بالنتیجه وجود مجلس عاطل شده و آثار قوهٔ تقینیه فقط بودجهٔ سنگینی باشد که بدش ملت می‌گذارد. اینست عرايض بنده درخصوص مادهٔ پيشنهادی

۱- این بود عقیده و استدلال صحیح دکتر مصدق دربارهٔ اختیارات قانون گذاری در دورهٔ ششم تقینیه ولی هنگامیکه نخست وزیر گردید بخلاف استدلال خود نه تنها اختیار در مورد دادگستری گرفت بلکه اختیارات وسیع دیگر از قبیل وضع مالیات و وضع قانون مطبوعات و امنیت اجتماعی و غیره یکجا گرفت بطوريکه دیگر مجلس مقننه مسلوب الاختیار گردید.

باید همذکر شد که در تمام حکومتهای مشروطه و جمهوری چنین اختیارات وسیعه سایقه نداشته حتی در دورهٔ جنگ جهانی دوم همچنین اختیاراتی به هیچ یک از دولتها داده نشده و به چرچیل هم با آنهمه زیان‌هایی که بانگلستان وارد گردیده بود وضع غیرعادی بود داده نشده است.

اکه تصویب آن برخلاف قانون اساسی است. ممکن است بگویند مخالف قانون مزبور نیست، در این صورت باید معلوم شود که تمدید مدت در صلاح مملکت هست یا نیست؟ آیا ماده واحده همانطور که تصویب شد بموقع اجرا رسیده؟ و آیا قوانین موضوعه آنقدر مفید است که صلاح مملکت تمدید ششماه دیگر را ایجاب مینماید؟ بنظر بنده تحقیقات در این موضوع از دو جهت ضروری است: اول اینکه معلوم شود رفتار دولت بر طبق ماده واحده مصوبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ بوده یانه؟ و بعد قوانینی که وضع شده مفید است یا نیست؟ تا هر تصمیمی که اتخاذ می‌شود از روی اطلاع باشد. بموجب ماده مزبوره که میگوید: «وزیر فعلی عدليه مجاز است بواسیله کمیسیون هائی مرکب از اشخاص بصیر موادی راجع باصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدليه تهییه و بموضع اجراء بگذارد تا پس از آزمایش بمدت شش ماه در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید» هر عملی که در عدليه شده باید مطابق قوانین تشکیلات و استخدام قضايان باشد تا اینکه بمورد آزمایش درآمده موقعی که قوانین مزبور به مجلس پیشنهاد می‌شوند نواقشان اصلاح شود چون بنده از جریان عدليه بی اطلاع نسبت به تشکیلات عرضی نمیکنم ولی ماده اول قانون استخدام قضايان را که میخوانم و از اینقرار است: «پس از تشکیلاتی که وزیر عدليه بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده مصوبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ میدهد احدي را نمیتوان بخدمت قضائي و پارکه و ریاست دفتر محاکم پذيرفت مگر اینکه داراي شرایط ذيل باشد»

بنده نمیدانم ماده مزبوره اجراء شده است یانه؟ اگر استخدام قضاة و اعضاء پارکه و دفاتر محاکم بر طبق قانون استخدام صورت گرفته جمله «پس از تشکیلاتی که وزیر عدليه میدهد احدي را نمیتوان پذيرفت مگر اين که واجد شرایط مندرجه در ماده قبل، باشد» مورد بيدا نمی‌کرد، و اگر قانون اجراء شده یعنی اوصاف مدعوين بر طبق قانون استخدام جديد نیست چه شده قانونی که برای اصلاحات وضع

شده اجراء ننموده‌اند...

آیا اشخاص بشارایط معینه در ماده اول یافت نمی‌شد؟ و یا اینکه مقتضیات اینطور ایجاد می‌نمود که اعضاء قدیم بدون محاکمه خارج شوند و اشخاص دیگری قائم مقام آنها گردند.

از همه غریب‌تر ماده دوم است که می‌گوید: «اشخاصی که قبل از انحصار عدليه مستخدم یا منظر خدمت عدليه بوده در تشکیلاتی که بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ داده می‌شود از طرف وزیر عدليه دعوت بشغلی نشوند اعم از اینکه سابق امتحان داده یا از امتحان معاف بوده‌اند در آتیه نمیتوانند بخدمت قضائی و پارکه پذیرفته شوند مگر بادادن امتحان مطابق پروگرامی که وزارت عدليه تنظیم خواهد نمود» که این ماده برخلاف اصل قانون گذاری است زیرا حقی را که اشخاص برطبق قوانین سابق تحصیل نموده‌اند حقوق مکتبه گویند و هیچ قانون گذاری منکر حقوق مکتبه نمی‌شود و این حقوق را وقتی می‌توان از کسی سلب کرد که در نتیجهٔ محاکمه باشد.

بنده یک مثال که علماء علم حقوق هم غالباً ذکر نموده‌اند خدمت آقایان عرض می‌کنم و آن اینست که سال ۱۸۷۵ میلادی مملکت فرانسه قانون اساسی خودرا تجدید نظر کرد نظریاتی منسب شد که از ۳۰۰ نفر اعضاء مجلس سنا ۷۵ نفر عضویتشان مادام‌العمر و دائمی باشد.

مرتبه اول این عده را خود مجلس مؤسسان انتخاب نموده و برای مرتبه بعد به مجلس سنا حق داد که هر یک از آنها که فوت نموده عضو دائمی دیگر انتخاب نماید. ده سال بیشتر نگذشت که افکار عمومی نسخ این قانون را که برخلاف اصول حکومت ملی است لازم دانست، قانون مزبور نسخ شد بدون اینکه به حقوق مکتبه اعضای دائمی مجلس سنا که تا چند سال قبل هم یکی دو سه نفر از آنها بود خلل رساند.

همین ایراد وارد است در موضوع موادی که راجع است به وکلای عدليه زیرا قانون تشکيلات و کلای عدليه را سه قسم تعين نموده: ۱- و کلای رسمي، ۲- و کلای موقت، ۳- و کلای اتفاقی. و کلای رسمي آنهائي هستند که ديبلم مدرسه حقوق داشته باشند. و کلای موقت کسانی هستند که در مرکز و ولايات به توسط کميسيونهای خاصی که در قانون پيش بینی شده انتخاب شوند. و کلای اتفاقی هم آنهائي هستند که شغلشان و کالت نيست و فقط در سال سمرتبه می توانند و کالت نمايند.

بر طبق ماده ۱۲۷ قانون تشکيلات و کلای موقت هر سال يك مرتبه انتخاب می شوند. در ولايات رئيس محکمه استيناف ۵ نفر از معتمدين محل را دعوت می کنند که با خود او يك کميسيون ۶ نفری تشکيل داده و کلای موقت را انتخاب نمايند و در مرکز هم وزارت عدليه کميسيونی مرکب از ۶ نفر تعين می کند که از بين اشخاصی که دارای شغل و کالت بوده اند کسانی را که دارای اطلاعات کافيه و صحت عمل تشخيص می دهند به اکثریت و با رأی مخفی برای و کالت رسمي یاموقت انتخاب نمايند. اعتراضات بنده در اين ماده اينست: اولاً بدون محکمه و محکومیت حق هیچ کس را نمیتوان ساقط کرد، خصوصاً اينکه اسقاط حق بواسطه رأی مخفی و رأی دهنده گان خودشان داوطلب و کالت باشند؛ ثانياً همانطور که مقام قاضی تأمین است و هیچ وزیری نبايد او را منفصل کند و یا بدون رضایت شغل او را تغیير دهد، همانطور هم مقام وکيل باید ثابت باشد تا اينکه بتواند از قضات مختلف شکایت نموده حقوق موکلين را حفظ نماید، وکيلي را که هر سال يك مرتبه کميسيون و در حقیقت رئيس استیناف انتخاب کرد متزلزل است و در تحت نفوذ واقع نمی شود، لذا قادر نیست که شکایت نماید؛ ثانياً در آخر هر سال که رأی مخفی با عده ای از وکلا مساعدت نکرد باید موکلين کارهای خود را نصفه کاره و ناتمام از وکلای منفصل گرفته تحويل و کلای منصوب نمايند.

از اینها غریب‌تر ماده ششم قانون استخدام قضات است که می‌گوید: «اشخاصی که بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده مورخه ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ در تشکیلات جدید عدليه دعوت شده و قبول خدمت مينمايند (اعم از اينکه خدمتی داشته باشند یا خير) دارای رتبه خواهند بود که در حکم آنها نوشته شده باشد و از كلیه حقوقی که قانون برای مستخدمین دولت منظور داشته استفاده مينمايند که بنده تصور ميکنم اين ماده مخالف هرگونه اصلاح است و از تبصره ماده واحده ۲۷ بهمن ماه كاملاً سوء استفاده شده است زيرا مقصود قانون گذار اين نبوده که اشخاص بى سابقه وارد ادارات شوند و بدون طي مراحل اداری و تحصيل تجربه و اطلاعات یا سير ترقى درجات عاليه قانون استخدام را حائز گردند بلکه مقصود اين بوده است که وزير عدليه از اعضاء ساير ادارات که در عدليه مفیدند با رتبه‌های خودشان دعوت نماید و از اشخاص تحصيل کرده هم که سابقه ندارند تشويق شده بجای اينکه عضو مبتدئ باشند درجات ابتدائي قانون استخدام را حائز گردند اين طريقي که تبصره اجرا شده تنها نه باعث خرابي است زира تا اشخاص درجات ابتدائي قانون استخدام را طي نکنند در درجات عاليه نمي توانند مفید باشند بلکه باعث يأس آنهائي است که سالها خدمت ميکنند و هنوز در درجات ابتدائي قانون استخدام نداشته باشند که باستناد اين ماده جمعی دعوت و در احکام صادره در جاچشان معلوم و انتظار دارند که بعدها وارد عدليه شوند حالا مفهوم اين ماده همین است یا نيست عرض نميکنم ولی اين را باید گفت که اگر مدعوين سابقه ندارند معلوم ميشود ضرورت قدارد والا پس از صدور حکم بالا فاصله باید وارد شوند چنانچه سابقه دارند و رتبه‌هائی فوق رتبه‌های خودشان با آنها داده شده کدام عدل و انصاف حکم ميکند که سوابق يك عده با رتبه‌های زياد حفظ شود و عده ديگر بغضب آقای وزير مبتلا و حتى از عضويت هم خارج گردند آيا معنى

اصلاح همین است؟ یک ماده دیگری هم که از منطق دور است ماده ۴۷ قانون استخدام است که میگوید «قضات و صاحب منصبان پارکهای هیچ حوزه باستثنای مرکز و حوزه‌های صلحیه نباید از اهالی آن حوزه باشند». که اگر دلیل آن را میتواند اسباب تشکر بود.

این است اعتراضات بندۀ نسبت بچند ماده که عرض شد چون سایر مواد تا آزمایش نشود عامه عیب آنها را نمیدانند نسبت با آنها عرض نمیکنم و یقین دارم که هر بنائی که خشت اول آن کج گذارد شد بهمان حال میماند. مجلس شورای ملی یک اختیاراتی باقای وزیر عدلیه داد خوب بود اول یک راپرتی از عملیات چهارماهه از انتخاب اشخاص و حقوقی که تاکنون تصویب شده به مجلس میدادند و بعد با دلایل موجه درخواست تمدید اختیارات مینمودند».

بودجه کل جمع و خرج مملکتی

ارقام ذیل بودجه جمع و خرج سال ۱۳۰۵ مملکتی پیشنهادی دولت به مجلس شورای ملی است که مأخذ بودجه ۱۳۰۶ مملکت قرار گرفته است:

مبلغ (قرآن)

جمع عایدات داخلی و گمرکات ۱۸۶۴۰۰۰۰

جمع عایدات امتیازات ۴۳۵۸۰ر۰۰۰

جمع عایدات متفرقه ۵۶۰۰۰ر۰۴

جمع عایدات کلیه وزارت‌خانه ۲۱۸۵۰ر۰۰۰

جمع کل عایدات ۲۵۶۳۹۰۰۰

بودجه مخارج وزارت‌خانه‌ها و دوائر موسسات دولتی ۲۵۵۳۸۴ر۷۳۸

تأسیس بانک ملی ایران یکی از آرزوها و آمال ملت ایران پس از برقراری رژیم

مشروطیت ایجاد بانک ملی بود که همواره ملیون ایران خواستار آن بودند، مخصوصاً از طرف مدرس چندین مرتبه ضمن مذاکرات در ادوار مختلف مجلس لزوم آن تذکر داده شده بود. بالاخره لایحه قانونی آن در تاریخ اسفند ۱۳۰۵ از طرف دولت تقدیم مجلس گردید و در جلسه ۹۹ مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ تصویب رسید و از طرف وزارت دارائی مقدمات امر شروع گردید و به نماینده ایران در آلمان دستور داده شد عده‌ای برای اداره بانک استخدام و به ایران اعزام دارد.

در اثر این دستور دکتر لین دن بلات برای ریاست بانک ملی استخدام و روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ وارد تهران شد و با وزیر دارائی ملاقات کرد تا ترتیب تأسیس و ایجاد بانک را بدهد.

افتتاح بانک ملی

روز ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ بانک ملی ایران بدست رضا شاه با تشییفات خاصی افتتاح شد و رسمآ شروع بکار نمود، سرمایه اولیه بانک بمحض اساسنامه مصوبه هیئت وزیران دو میلیون تومان تعیین گردید که صدی چهل آن نقداً پرداخت شد. بعداً در تاریخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۱۴ بهسی میلیون تومان افزایش یافت تجارت ایرانی با چهره‌های گشاده قدم بانک نهادند و معاملات خود را با بانک شروع کردند و مردم هم از بانک ملی استقبال نمودند. درباره شعبه بانک در بازار و شعبات شهرستانها قرار شد پس از تکمیل شعبه مرکزی به ایجاد شعبات مزبور پرداخته شود.

بانک ملی

در بدئ تأسیس مواجه با رقابت بانک شاهی گردید ولی برادر استقبال مردم از بانک ملی اقدامات بانک شاهی بمور بی اثر گردید ولی همچنان بکارهای بانکی خود ادام میداد تا در سال ۱۳۳۰ خورشیدی

بفعالیت آن بانک خاتمه داده شد و آن بانک هم ساختمان‌های خود را ظاهراً بیانک بازرگانی واگذار نمود.

الغای امتیاز چاپ اسکناس

امتیاز چاپ و نشر اسکناس با بانک شاهنشاهی بود که بارون ژولیوس رویتر در ۱۸۷۲ میلادی برای مدت شصت سال بدست آورده بود. این امتیاز از جهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای کشور ایران بسیار زیان آور بود و در پاره‌ای از موقع که انگلیسها ببعضی کاینه‌ها موافق نبودند و میخواستند آن را ساقط نمایند به بانک اشاره میشد و بانک سیاستی پیش میگرفت که برای آن کاینه ساقط میشد. مانند کاینه مشیرالدوله که پس از وثوقالدوله روی کار آمد بود و قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ را بحال تعليق درآورده مانع اجرای آن شده بود یا در بعضی مواقع بانک سیاستش اقتضا میکرد و میلش می‌کشید که مردم را بچار ناراحتی و تولید رحمت نماید، فقط اسکناس بحریان میگذاشت و از تحويل پول نفره که بیشتر معمول بود (پول سفید) خودداری می‌کرد، مردم متوجه شده برای تبدیل اسکناس‌های خود بصرافها روی می‌آوردن و آنهاهم با کسر مبلغی اسکناس‌ها را تبدیل به پول نفره می‌نمودند. چنانکه در یک موقعی که بانک این سیاست را پیش گرفته بود و موجب خسارانی برای مردم شده بود به سلطان احمدشاه گزارش دادند.

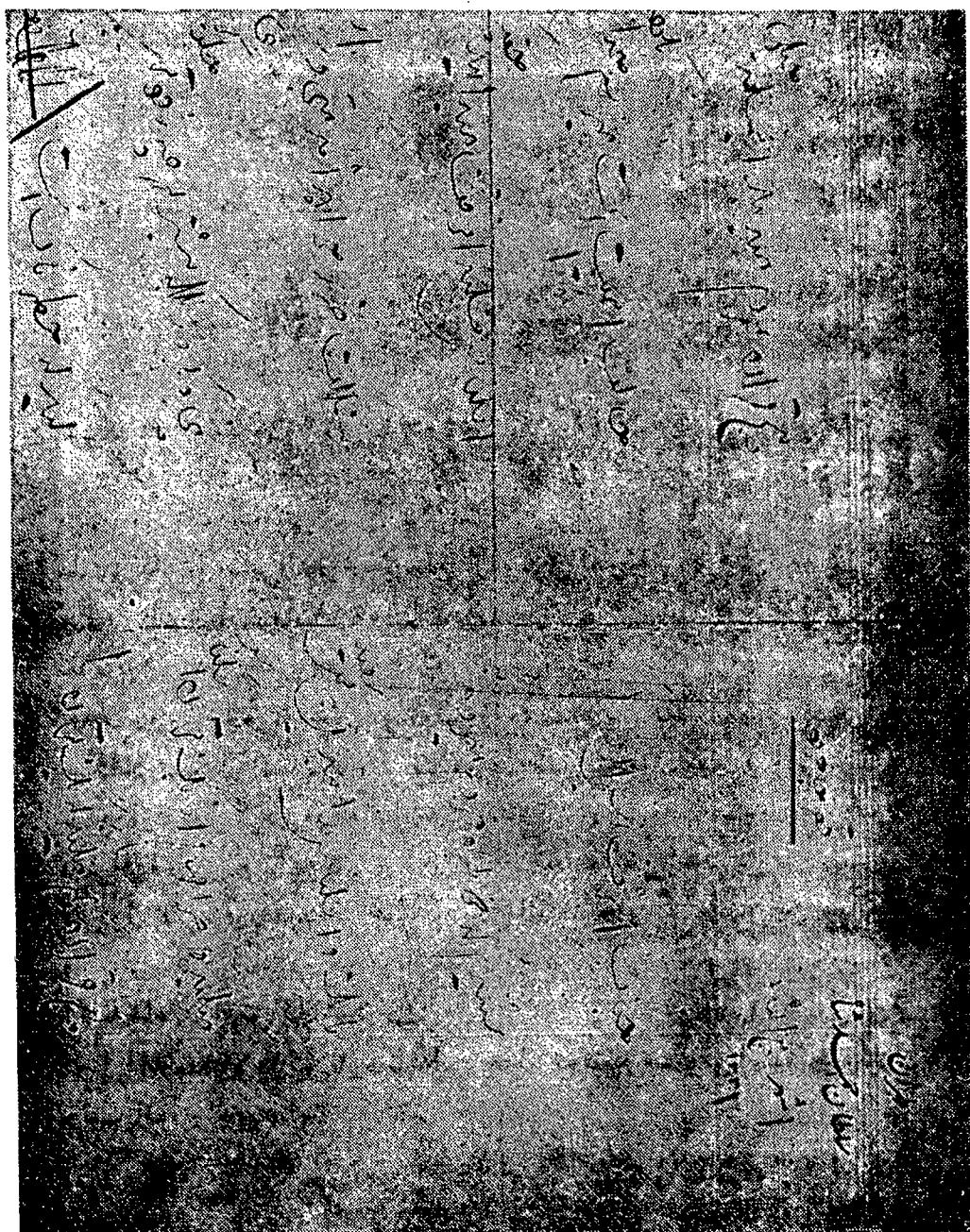
احمدشاه در این باره نامه‌ای بخط خود به مستوفی‌الممالک که رئیس‌الوزراء بود نوشته است:

نهم شهر ربیع‌الثانی ۱۳۴۴

جناب اشرف رئیس‌الوزراء

قصر جاجرسود

«شنیدم که دوباره مردم می‌روند به بانک و اسکناس را تبدیل به پول سفید می‌کند و صرافها از یک تو مان اسکناس پنج قران کم می‌کند که



.....

یک تومان را پنج قران بمردم میدهند. این مسئله خیلی جالب اهمیت است میرسیم خدا نکرده اسکناس بشکند آنوقت میدانید چقدر باشد مملکت ضرر خواهد آمد متوجه کروز بلکه بیشتر هر چه زودتر جلوگیری کنید که خطرناک است.

امضاء احمد شاه»

قانون الغاء امتیاز اسکناس بانک شاهی

از قانون ضمیمه نمره ۵ امتیازنامه بانک شاهنشاهی ایران

«ماده ۱ — بانک از حق صدور اسکناس که منحصراً از طرف دولت واگذار شده بود صرف نظر نمیکند، مسلم است که بانک عهده دار است که در تحت نظارت کمیسر عالی دولت و تا موعدی که باید لین دولت و بانک معین شود ولی نباید دیرتر از بیستم زوئن ۱۹۳۱ (آخر خرداد ۱۳۱۰) باشد وجه کلیه اسکناسهای صادره خود را تأديه نماید پس از انقضاء موعد مذکور بانک وجه اسکناسهای را که برای تبدیل به بانک مسترد نشده باشد بدولت خواهد پرداخت.

ماده ۲ — در ترتیجۀ ماده قبل:

اولاً — پس از آنکه بانک تأديه قيمت اسکناسهای صادره خود را در تحت نظارت کمیسر عالی دولت انجام داد دولت از حقیقت دارد که بتوسط کمیسر عالی خود نسبت به بانک اجرای تفتيش خاصی ننماید صرف نظر نمیکند.

شغل کمیسر عالی منحل شده و مبلغی که بانک پعنوان حقوق مشارالیه بدولت تأديه نمینمود دیگر بر عهده بانک نخواهد بود.

ثانیاً — از تاریخ اعتبار یافتن این ضمیمه تأديه حق الامتیاز بانک که عبارت از صدی شش عایدات خالص سالیانه بوده و بر طبق شرایط امتیاز بانک باید بدولت پرداخته شود از عهده بانک ساقط خواهد شد.

ثالثاً — برای جبران انصراف بانک از حق صدور اسکناس دولت در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۳۱ مبلغ دویست هزار لیره پول نقد در لیندن

بیانک تأذیه خواهد نمود.

رابعاً - دولت بیانک اجازه میدهد که در معاملات خود املاک غیر منقول را بوثيقه قبول کند و حتی برای وصول طلب خود املاک وثيقه گذارده شده را ابتیاع نماید ولی این مالکیت موقتی بوده و نباید از یکسال تجاوز نماید.» مصوب ۶ خرداد ۱۳۰۹

و در آخر قرارداد چنین نوشته اند:

«بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجراء این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات برواتی از ایران به خارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد (برای معاملات مبادلاتی) وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید) بلا استثناء توسط بانک شاهنشاهی ایران صورت خواهد گرفت».

امتیازاتی که به بانک شاهی داده شد در قبال الغاء امتیاز اسکناس امتیازاتی به شرح زیر به بانک شاهی داده شده است:

۱- بانک متعهد شده است که وجوه دولتی را باستثنای تقاضی که عایدات دولت زیاد است از قبیل عایدات گمرکی خلیج فارس و کرمانشاه و دزداب که دولت باید صرف بددهد بقیه را بدون صرف انتقال دهد.

۲- عایدات قند و چای و عواید راه که بمراکز انتقال می‌دهد از بابت صرف برات صدی نیم از دولت بخواهد.

۳- از بابت فرع وجوهی که دولت بحساب جاری میگذارد صدی دو پیروزه.

۴- وجوهی که دولت بر سمامات میگذارد اگر در ولایات باشد باقی دسال صدی سه فرع بددهد اگر در مرکز باشد هر گاه مدت و دیعه یکسال باشد فرع آن از قرار صدی چهار و اگر دو سال باشد

صدی چهار و نیم خواهد بود.

۵- اگر دولت از بانک وجهی دریافت کند چنانچه مساوی با وجوه امانت ثابت باشد از امانت اجرت المثل سالیانه صدی شش بانک بدهد و اگر از امانت ثابت تجاوز کرد اجرت المثل اضافه صدی هفت خواهد بود.

۶- برواتی که دولت از بابت عایدات خود بخارجه صادر می کند مثل عایدات نفت جنوب و غیره بانک آنها را صدی نیم کمتر از قیمت برواتی که در همان روز می فروشند از دولت می خرد.

تشکیلات و سرمایه بانک شاهنشاهی

سرمایه اولیه: ۶۵۰ هزار پوند

محاسبه احتیاطی ۴۷۰ هزار پوند

اعتبار احتیاطی اسهام بموجب قانون مخصوص ۱۰۰۰ هزار پوند
شعبات در ایران: اهواز - پارفروش - بیرون چند - بندرعباس -
بروجرد - بوشهر - دزداب (زاوه) - همدان - اصفهان - قزوین -
کرمان - کرمانشاهان - مشهد - مهران - نصرت آباد سیستان - رشت -
شیراز - سلطان آباد (اراک) - تبریز - یزد - عبادان (آبادان) - آنزلی.

شعبات خارج از کشور:

شعبات بین النهرين: بغداد - بصره - کرگوک.

شعبه هندوستان: بمبئی

منافع بانک در سال ۱۳۰۴ شمسی: قریب ۴۰۱ لیره ۱۲۹

بعد از پرداخت مخارجات و مالیات (بدولت انگلستان) و وضع پنجاه هزار پوند بحساب احتیاطی و سی هزار پوند برای استهلاک قیمت ابینه بانک، بهرسهم شش شلينگ خالص میرسد.

اسکناس های بانک شاهنشاهی، برای هر شهر اختصاصی بود، باین معنی که روی اسکناس هر شهر نام آن شهر چاپ شده بود و فقط در همان

شهر خرج می‌شد؛ مثلاً روی اسکناس شهرستان قزوین عبارت «فقط در قزوین اداء خواهد شد» و روی اسکناس شهرستان رشت «فقط در رشت اداء خواهد شد» چاپ شده بود. اگر اسکناسی که روی آن «فقط در تهران اداء خواهد شد» بود را میخواستند در قزوین یا تبریز خرج کنند میبایستی تومانی ۴ شاهی یا بیشتر یا کمتر کسر کنند تا بتوان خرج کرد. همچنین اگر اسکناس اصفهان را میخواستند در تهران خرج کنند کسبه قبول تمی کردند، بایستی نزد صرافها یا بانک شاهی برد و تومانی چند شاهی کسر و تبدیل به قران یا اسکناس مخصوص تهران کرد.



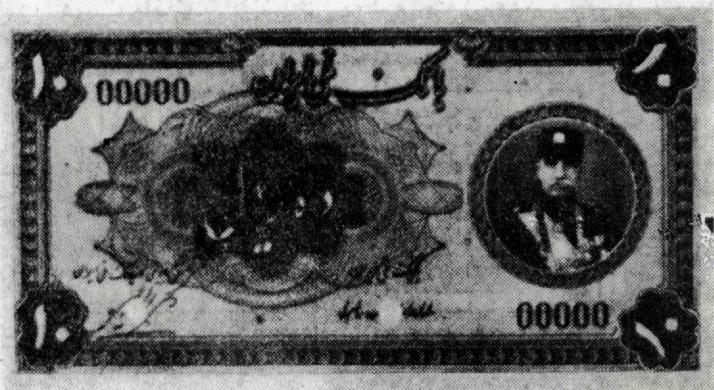
طبق امتیازنامه بانک شاهنشاهی، روی این اسکناسها صورت ناصرالدین شاه چاپ شده بود و بایستی تا پایان امتیاز بهمان کیفیت باقی بماند، در حالی که سلسله قاجاریه منقرض شده بود. این موضوع مخصوصاً خاطر رضاشاہ را سخت می‌آزدیچون وی بقدرتی یه پادشاهان

سلسله قاجاریه حساسیت و کینه داشت که در موارد مختلف که صحبت می کرد، عقده دل را می گشود و نیشی به سلاطین قاجار می زد و آنان را عشرت طلب و نالایق و... میخواند. حتی بمحض آنکه مجلس به حکومت موقتی وی رأی داد، با آنکه مقدار زیادی تمیر پست احمد شاه که در پاریس چاپ شده بود موجود بود، استور داد روی آنها سورشارژ «حکومت» موقتی بزند (نمونه آن در صفحه ۳۲ همین کتاب ملاحظه می شود). پس از جلوس پهلویان نیز تمیرهای احمد شاهی را از جریان خارج کرد و تمیرهای بسیار نامرغوبی بجای آن بجریان گذارد.

بهر حال بانک ملی تأسیس شد و شروع بکار کرد ولی نشر اسکناس همچنان در دست بانک شاهنشاهی بود و چون مدت اختبار امتیاز خاتمه نیافته بود و بانک شاهی بسادگی و ببون گرفتن غرامت و امتیاز حاضر نبود که از بقیه مدت امتیاز چاپ و نشر اسکناس صرف نظر و به بانک ملی واگذار نماید، مذاکرات مدتی ادامه یافت تا بالاخره موافقت نمود که مبلغ ۲۵۰ هزار لیره (یعنی یک سی ام بودجه کل مملکت) بقیه مدت امتیاز چاپ و نشر اسکناس را بعلاوه امتیازاتی ضمن قرارداد جدید گرفته واگذار نماید.

در قرارداد جدید بانک شاهی اجازه معاملات رهنی و معاملات بانکی را تحصیل نمود. بدین ترتیب بانک ملی توانست اسکناس جدید چاپ نموده منتشر سازد. (ششم مرداد ۱۳۰۹)

با الغای امتیاز نشر و چاپ اسکناس مقرر بود بانک شاهی در مدت معینی پول اسکناس های صادره خود را تأديه نماید و در انتظای مدت پول اسکناس های برچیده تأديه شد. بدین منظور بانک شاهی برای جمع آوری اسکناس های خود اعلان نمود که مردم تا تاریخ آذرماه ۱۳۱۰ باید به شعبه صادر کننده بانک که اسم شعبه روی اسکناس ها قیند شده برای دریافت وجه آن مراجعه و پول نقره دریافت نمایند. ولی برای اعتراضاتی که شد بانک اعلان نمود که بهر شعبه مراجعه نمایند





وجه اسکناسها پرداخت خواهد گردید.

نشر اسکناس بانک ملی

بطوریکه گفته شد بانک ملی در سال ۱۳۰۷ تأسیس گردید و در آغاز با سرمایه اندک و سازمانی محدود شروع به کار کرد. نخستین سری اسکناس‌های خودرا در سال ۱۳۱۱ منتشر ساخت. این سری اسکناس‌ها از ۵ ریال بود تا ۵۰۰ ریال دو میں سری در سال ۱۳۱۴ چاپ و بجزیان گذارده شد. این سری از ۵ ریال بود تا یک هزار ریال. سومین سری در سال ۱۳۱۶ منتشر گردید که آنهم از ۵ ریال بود تا ۱۰۰۰ ریال و فرقی که داشت روی اسکناس صدریالی بیانک میدادند میتوانستند یک پهلوی برابر نموده باشد. و اگر یک اسکناس صدریالی بیانک میدادند ده هزار ریال صد پهلوی و در سال ۱۳۱۷ بجزیان گذارده شد. و روی ۵۰۰ ریالی ۵ پهلوی و پشت اسکناس هزار ریالی ده پهلوی.

نخستین سنگ بنای بانک ملی در سال ۱۳۱۲ در خیابان فردوسی در محل سابق بانک استقراری که طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی به ایران واگذار شده بود کار گذارده شد.

تبديل نام قران به ریال

در ایران ۳ نوع سکه رایج بود ۱- یک نوع سکه‌های طلا بنام اشرفی : دو تومانی - یک تومانی و ۵ قرانی که بجای دو تومان و یک تومان و پنج قران خرج میشید. یک طرف این سکه‌ها عکس فتحعلیشاه یا ناصرالدین شاه یا مظفرالدین یا محمدعلیشاه یا احمدشاه بود و در روی دیگر سکه‌السلطان فتحعلیشاه یا سایر سلاطین قاجار ضرب شده بود.

۲- سکه نقره ۹۰ عیار که بر روی یکطرف ضرب شده بود:

السلطان ناصرالدین شاه قاجار یا السلطان مظفرالدین شاه قاجار یا
السلطان محمد علیشاه قاجار یا السلطان احمد شاه قاجار و در طبرف
دیگر سکه صورت ناصرالدین شاه یا مظفرالدین شاه یا محمدعلیشاه
یا احمدشاه ضرب شده بود.

این سکمهای قرانی - دو قرانی یک قرانی و نیم قرانی و رباعی
و سهشاهی بود.

۳- سکه نیکلی: صد دیناری - پنجاه دیناری - بیست و پنج
دیناری. هر ده سکه صد دیناری معادل یک قران بود و هر هزار دینار
یک قران.

ناگفته نماند که سکه‌های نقره سلاطین قبل از قاجاریه هم که
با دست ضرب شده بود رایج بود مثلاً سکه یک قرانی شاه طهماسب
صفوی هم که یک روی آن شاه طهماسب ضرب اصفهان و روی دیگر آن
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَى وَلِيِّ الْلَّهِ بُوَد.

باروی کارآمدن پهلوی دیگر رواج این سکمهای قابل تحمل
نیود که در دست مردم باشد بنابراین بنام اینکه چون طلا پشتوانه
پول رایج کشور نیست و بهمین علت پول کشور انسان و پایه پیدا
نمی‌کند و بیشتر دستخوش تغییر و تبدیل بورس میگردد سکه‌های
دوران قبلی از اوآخر اسفندماه ۱۳۰۸ جمع آوری گردید و بجای
آنها سکه‌های ۵ ریالی و ذو ریالی و یک ریالی ضرب گردیدند و بجای
سکه‌های اشرفی هم یک پهلوی و نیم پهلوی وزنی پهلوی بحریان
گذاشته شد که یک پهلوی برابر ده تومان بود و روی اسکناس صد
ریالی در گوشهاش چاپ شده بود یک پهلوی.

بانک ملی در خلال فعالیت خود نیچار بحران‌هایی گردید که
نخستین آن فراز رئیس آلمانی آن است که بشرح زیر میباشد:
بانک ملی بریاست لیندن بلات و عده‌ای آلمانی شروع بکار کرد
و بر سال ۱۳۱۱ معلوم شد که سوءاستفاده‌هایی کرده‌اند.

مخبر السلطنه که در آن موقع نخست وزیر بود در این باره در زیر عنوان: «اختلاس در بانک ملی» چنین نوشته است:

«حسینقلیخان نواب تخلفاتی در بانک کشف کرد، بعض رسانید معلوم شد معاملاتی بدون وثیقه کافی شده و خساراتی وارد آمده است. لیندن بلات رئیس بانک زیاد مقید به رعایت نظریات هیئت نظارت تبوده است و شاید متکی به تیمورتاش. در هر حال اختلاساتی مسلم شد. لیندن بلات بخيال گریز میباشد بهبهانه مرض و معالجه با جازه مسافت میکند - فوگل نایبرئیس چاره را در فرار میبیند - شاه شخصاً بیانک رفته و طلای وثیقه را بازدید میکند، نقصی نداشته است. فوگل بفتتاً مفهود الاثر میشود، آیرم در گاراژها معلوم میکند که دندان سازی آلمانی بدعتی به بعد از رفته است تفحص میکند هیچجا او را در اتومبیل نمییابند، بعدها کاشف بعمل آمد که در صندوق پشت اتومبیل پنهان بوده است باین تدبیر از سرحد میگذرد، در بعد از معطل شده بهیروت میرود. حال ۷۰ نفر آلمانی در بانک مشتخدمند.

دولت، فوگل را از حکومت شام میخواهد ناچار اتحار میکند. لیندن بلات از راه قانونی ملجم شدبا و کیل مدافعی بتهران آمد به ۱۸ ماه حبس و ۷۰۰۰ لیره و ۴۶ هزار ریال محکوم شد (۶۳ تومان)».

اطلاعات در یک ربع قرن درباره فرار فوگل چنین نوشته است:

«فرار مسیو فوگل - با دکتر لیندن بلات رئیس بانک ملی چند نفر آلمانی بیگر هم آمده بودند که از جمله آقای فوگل بون که پس از حرکت لیندن بلات بارویا مسئولیت بانک را با سمت کفالت بر عهده گرفته بود. در نیمه شهر یور ۱۳۱۱ فوگل با تذکره جعلی بنام یک نفر اطربیشی ناگهان فرار کرد و بخاک عراق و سوریه رفت. این پیش آمد توجه عموم را جلب نمود و حکایت از اختلاس و بی ترقیبی در بانک ملی می نمود.

دستور رسیدگی محضمانه داده شد و بممض اینکه این رسیدگی ها

بجائی رسید لیندن بلاط را معزول نمودند و دستور تعقیب صادر شد و کارها بمعاون او فوگل واگذار شد که او هم از ترس تعقیب فرار کرد.^۱

دولت آلمان از لحاظ ضریتی که فرار فوگل بحسن شهرت آلمانیها وارد آورده او را تعقیب و تحويل دولت ایران بدنهند که مشارالیه در تهران محاکمه شود.

چندی بعد که مأمورین آلمانی بدنبال سستگیری و جلب فوگل بودند خبر یافتند که مشارالیه در بیروت خود را بدریا انداخت و خودکشی کرد و این خبر تأیید شد و صحیح بود زیرا او بعواقب وحیم تعقیب در ایران و آلمان آگاه شد بخصوص اینکه با تذکره جعلی فرار کرده بود.

لیندن بلاط توقيف گردید

بعد از خودکشی فوگل چون لازم بود لیندن بلاط برای توضیحات به ایران بیاید دولت آلمان موافقت خودرا اعلام داشت و دکتر لیندن بلاط به تهران آمد چندی بعد بر اثر تحقیقاتی که از او شد مشارالیه از طرف بانک ملی باتهام خساراتی که در نتیجه سوء استفاده خود بیانک وارد نموده بود مجرم تشخیص داده شد و حبس گردید و در حدود سیصد هزار تومان وجه الضمان خواسته شد که چون نتوانست ضامن بدهد در زندان ماند تا محاکمه او شروع گردید. اداره کل صناعت نیز علیه لیندن بلاط بمناسبت افراط و تفريط در خرید لوازم کارخانه قند سازی کهریزک و کرج اقامه دعوا نمود.».

هدایت در خاطرات و خطرات می‌نویسد:

«دولت باز یکنفر آلمانی را بتوسط سفارت خودمان در برلن بریاست بانک اجیر کرد، پرستنامی معین شد.

شهرت هم کرد که خانم تیمورتاش لیره را در بازار سفید می‌خریده و در بازار سیاه می‌فروخته من در صحت خبر تردید کردم

۱- امور اداره بانک بعهده نایب رئیس زند واگذار گردید.

رندی گفت غیر از این باشد این مخارج گراف از کجا میشود؟!»

محاکمه لیندن بلاط

روز سوم مرداد ۱۳۱۲ ادعانامه مدعی‌العموم راجع به لیندن بلاط و پنج نفر آلمانی دیگر تنظیم گردیده بود که در محکمه قرائت گردید. خلاصه ادعانامه بدین شرح بوده است: «دکتر لیندن بلاط در موقع ورود به ایران حتی‌المکان سعی نمود که رفقا و همکارانی که در باank‌های ممالک دیگر با او کار میکردند بتهران جلب و کنترات نماید و از این عمل دو فایده برداشته باشد. یکی آنکه حقوقهای گرافی برای رفقای خود درست کرده و مقداری از سرمایه و عواید بانک را باسraf و تبدیل از بین برده و یکی هم اینکه معاونیتی برای اعمال سوء خود درست کرده باشد. لیندن بلاط دودار الانتهاء در بانک‌بنام (الف) مأمور معاملات محرمانه و پرداخت حقوق اعضاء و (ب) برای معاملات اجنباس مال التجاره ترتیب داده که برای هر کدام در بانک‌های خارج و تهران حساب جداگانه داشته است و بوسیله این دودار الانتهاء خود سوءاستفاده می‌نموده حقوقهای گراف میداده و بعلاوه چکهای بسود خود صادر مینموده و چون خود عضو رسمی کمیسیون تفتيش اسعار بوده و از تعیین فرخ اسعار مسبق بوده تا مدتی فرخ رسمی لیره ۶۰ ریال بوده و در بازار ۹۰ و ۱۰۰ ریال و از این راه سوءاستفاده هائی مینموده است بعلاوه در سال ۱۹۳۱ در بیلان بانک تقلیب مشاهده شده است که عایدات را خلاف نشان داده است و قسمتی از کارهای لیندن بلاط بدست «فوگل» معاون که بعد فرار کرد و خود را در بیروت در دریا انداخت و مرد انجام شده که باو دسترسی نبوده است.»

در دادگاه از طرف لیندن بلاط آقایان، مظفر فیروز و دکتر هرشونوش آلمانی بسمت و کلای مدافع انتخاب شده بودند که بدفاع پرداختند.

پشتوانه اسکناس

روز ۱۳ آبانماه قسمت اول طلای خریداری شده از خارجه وارد تهران شد که بصورت شمش به خزانه بانک ملی تحويل گردید وزن این محموله ۱۷ خروار و ۷۸ من بوده است.

قسمت دوم طلای پشتوانه اسکناس در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۱۲ خ در ۹۷ صندوق محتوی ۳۸۷ شمش وارد تهران گردید و بخزانه بانک ملی تحويل گردید. وزن این شمشها که دارای عیارهای مختلف بوده و از اروپا خریداری شده بود ۱۶ خروار و ۵۰ من بود که خالص آن ۱۶ خروار و ۴۳ من بوده است.

بعلاوه دولت قبل معاذل ۱۹ خروار و ۶۶ من و ۳۵ سیر طلای خالص خریداری نموده بود و در بانک ملی ذخیره شده بود.

با این حساب مجموع ذخیره طلای پشتوانه اسکناس بجزیان گذارده شده طبق اعلام بانک ملی در سال ۱۳۱۲ در حدود ۵۶ خروار و ۵۱ من و ۳۸ سیر و ۱۴ متنقال گردیده است. باید توضیح داد در این تاریخ هنوز قانون توحید اوزان و تغییر وزن من به کیلو گرم اجرا نشده بود و با احتساب هر من ۳ کیلو و هر ۳۳۳ من یک تن، می‌توان گفت طلای پشتوانه اسکناس معاذل ۱۷ تن بوده است.

نقره‌های ذخیره بانک ملی بابت پشتوانه اسکناس که بصورت شمش از اروپا خریداری شده و وارد ایران گردیده بود وزن خالص آن در حدود ۱۹۲ خروار و ۴۲ من و ۳۰ سیر و ۳۳ متنقال بوده است.

تامین ارز

قیمت لیره و دلار و مارک و فرانک روز بروز ترقی میکرد و آرتیش احتیاج به وسایل موتوری، هواپیما و کشتی و کامیون و اسلحه و غیره داشت، راه آهن و سایل وریل لکوموتیو و واگن لازم داشت، بعلاوه بقول مجله پیکار در آلمان اژدهای زمین خواری هم در ایران

پیدا شده بود که هر روز چندین قطعه ملک و ده می بلعید و این املاک شاهی احتیاجاتی از قبیل کامیون و ماشین برنج پاک کنی و پنبه پاک کنی و رسیندگی به تناسب توسعه ای که می یافت لازم داشت. شاه بفکر خرید کارخانیجاتی برای خود افتاده بود. دولت هم از نظر کم کردن از واردات کشور در صدد خرید کارخانیجات قندریزی افتاده بود.

صادرات کشور کفاف واردات رانمی داد و مبالغ هنگفتی کسری داشت. شاه بدولت فشار می آورد که هر طور هست باید هم عایدات دولت را زیاد و هم کسری ارزرا تأمین بکنند. درآمد انحصارات جدید مانند: انحصار قند و شکر و چای و انحصار تریاک و انحصار دخانیات و مالیات بر درآمد و غیره برای اینهمه بریز و پیاش ها کفايت نمیکرد، مسئولین امر در زیر فشار شاه قرار میگرفتند و اگر هر روز درآمد جدیدی پیدا نمیکردند فحش و ناسزا نثارشان میشد. بنابراین بفکر افتادند که بموازات، چندین طرح جدید زیر را با هم پیاده کنند.

ثبت نرخ اسعار خارجی

اطلاعات در یکربع قرن در این باره چنین می نویسد:

«قیمت لیره و دلار روبروی می رفت و سبب عمدۀ آن خرید ادوات راه آهن و تأسیسات صنعتی کشور که هر ماهه مقادیر هنگفتی ارز از کشور خارج میشد در برابر این ترقی قیمت فشار زیادی از طرف محافل اقتصادی بخصوص مجلس شورای اسلامی برای محدود کردن واردات بخصوص جلوگیری از اشیاء تجملی وارد میشد و موضوع البسه وطنی کسب اهمیت مییافت. و نطق های مؤثری در این باره میشد. راه جلوگیری از ترقی اسعار خارجی را دو قسمت ذکر میکردد. یکی تشویق صادرات و دیگر کاهش واردات از راه استعمال البسه وطنی ولو اینکه پست تر و خشن تر از امتعه خارجی باشد.

بازر گانان از هر نقطه مملکت تلگراف میکرددند که لیره و دلار در برابر پول کشور باید ثبت نرخ قیمت گردد و دولت نگذارد هر روز قیمت

پول رایج مملکت بیفتند، از جمله تجار بندر انزلی، مشهد، بارفروش، ساری، عراق (اراک) شیراز، اصفهان و بیشتر شهرهای ایران تلگراف کردند که اگر برای توافقنامه واردات و صادرات فکری نشود روز بروز فقر برمدم غلبه خواهد کرد و باید قیمت پول ما در برابر لیره و دلار تنظیم گردد.»

کنترول اسعار خارجی

فکر جلوگیری از ترقی قیمت اسعار که در آن روز نرخ یک لیره به ۶۵ ریال رسیده بود دولت را باخذ تصمیماتی وادار نمود از جمله در تاریخ ۱۳۰۸/۶/۲۶ اسفند تقدیم میکنند که این لایحه ای با مضای وزیر مالیه (مشارالملک) در خرید و فروش اسعار خارجی بود که خلاصه آن این بود:

خرید و فروش و واگذاری و بطور کلی هر قسم معامله راجع با اسعار و نقود اعم از نقود فلزی و کاغذی خارجی اعم از اینکه بطریق انتقال تلگرافی یا طریق دیگر بشکل برات تجاری باشد منوع و هر گونه معاملات مزبور بعهده کمیسیون نرخ اسعار که مرکب از نماینده وزارت اقتصاد نماینده اداره گمرکات، مفتتش دولت دربانک، یکنفر نماینده از طرف بانکهای مجاز تشکیل میگردد و واگذار میشود، صدور نقره و طلا نیز منوع گردید و بهر مسافر بیش از بیست تومان حق صادر کردن نقره مسکوک داده نشد.

تبديل واحد پول بطلان

طلای پشتوانه پول رایج کشور نبود بهمین جهت پول کشور اساس و بنیان پیدا نمیکرد و بیشتر دستخوش تعیین و تبدیل بورس میگردید. در اواخر اسفند ۱۳۰۸ لایحه‌ای بتصویب مجلس رسید که طبق آن واحد پول قانونی ایران و مؤخذ آن طلا معین گردید، ضرب طلا بنام یک پهلوی و نیم پهلوی و مسکوک نقره ۵ ریالی - ۲ ریالی - یک

ریالی - نیم ریالی تعیین شد و مسکوک قران از آن تاریخ بتدریج برچیده شد.^۱

ذخیره مسکوکات از این قرار معین گردید: مسکوک طلا یا شمش طلا یا اسعار خارجی ممالکی که خرید و فروش و معاملات طلا در آنجا آزاد باشد ذخیره قانونی مسکوک رایج ایران در بانک ملی بامانت گذارده میشود و ماهی دومرتبه صورت وضعیت ذخیره قانونی و مقدار مسکوک نقره و نیکل و مس ضرب شده در جریان از طرف مفتش دولت در بانک ملی و رئیس بانک و خزانه‌دار کل و یکنفر ناظر از طرف مجلس شورای ایملی رسیدگی خواهد شد.

مخبر السلطنه هدایت که در این موقع نخست وزیر بود در این باره چنین می‌نویسد:

«در اول سلطنت ناصرالدین شاه می‌باشد اشرفی را ده شاهی صرف داد نقره گرفت، در این وقت لیره را بانک شش تومان تعییر میکند در بازار دوازده و سیزده تومان^۲ است. بهر حال در وزارت مشارالملک از اول رمضان تا آخر شب‌هادر وزارت مالیه اجلاس داشتیم و صحبت از رواج طلامیشد، عیار و وزن سکه‌های طلا معین شد و از تصویب مجلس گذشت. در نقط افتتاحیه مجلس هشتم، شاه استقرار واحد طلا را اعلان فرمودند. از حبسه استخبار کردند که ایران روی چه اصل میخواهد طلا را رواج بدهد، استفاده‌ای که من کردم آن بود که در سلام نوروز گفتم «بحمد الله دوره دوره قند و شکر است و کارها سکه بر زر» و کسی که به لطف کلام برخورد شاهزاده افسر بود. بلی با توازن صادر و وارد میشود پایه پول را بر طلا نهاد اگر هوست بگذارد.

۱- علت تبدیل نام قران به ریال که ریال لغت اسپانیولی است برای این بود که سکه‌های احمدشاهی، محمد علیشاهی - مظفرالدین شاهی و ناصرالدین شاهی برچیده شود و سکه طلای پهلوی هم برای برچیده شدن سکه‌های طلای اشرفی ۵ ریالی یک تومانی و دو تومانی بوده است.

۲- این رقم اشتباه است، در آن موقع لیره هشت تومان بوده است.

نتیجهٔ عملی مذاکرات یکماهه تغییر اسم قران شد بریال که اسپانیولی است و از پرتفعالیها در جنوب ایران مانده بود معادل یک قران و ربع.»

نیز مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات راجع به انحصار تجارت چنین نوشته است:

«سهم‌بندی در تجارت

در اوآخر هرسال شغل شاغل هیئت (دولت) تشخیص صادرات و واردات و جبران کسر بودجه بود که می‌باشد بهروزیله تدارک کرد بلکه مازادی پیش‌بینی نمود از طریق مالیات مستقیم یا غیرمستقیم مجال نمانده است.

در ممالک دیگر کسر بودجه‌از طریق استقرار می‌شود و تحمیل فرع بر بودجه برسم استهلاک، هنوز آن اعتبار برای ما نیست نه در داخله نه در خارجه، در داخله نرخ گراف است و اطمینان مفقود، در خارجه پای سیاست در پیش می‌آید و وثیقه می‌خواهد این است که همساله دست روی شعبه‌ای از شب تجاری گذارده می‌شود و انحصارات جدید ایجاد می‌گردد منجمله انحصار تجارت خارجی و فروش اجازه به تجارت.»

با تمام فشاری که وارد آمد و به‌طریق بود قسمتی از منابع ارزی و عایدات دولت تأمین شد ولی بقول معروف: کفاف کی دهد این باده‌ها بمستی ما.

هرچه می‌کردند باز دستگاه احتیاج به درآمد و ارز بیشتر داشت مجدداً بفکر درآمد بیشتر افتادند.

اول تصدیق صدور بعد جواز ورود

روز ۲۳ شهریور ۱۳۱۰ یاسائی رئیس کل تجارت بتیجار تهران و ولایات اخطار کرد درخواست جواز ورود اجناس مجاز بشرط منضم

بودن بتصدیق صدور پذیرفته خواهد شد و درخواست‌هایی که تصدیق صدور غله (گندم و جو) ضمیمه آنها باشد همه وقت پذیرفته شده و جواز خارج از میزان سهمیه داده میشود.

این اقدام اداره کل تجارت نشان میداد که دولت در قبال ترقی اسعار خارجه میخواهد از صادرات حمایت کندو مردم را تشوییقی ب الصادرات نماید و برای صادرات جایزه معین کرده است تا کسری اسعار را تا حدودی جبران نماید و در مقابل صدور غله تجار بتوانند خارج از نوبت و سهمیه جنس و کالای مجاز وارد کنند.

باز هم علاج و کفاف احتیاجات اسعاری و عایدات مملکتسی را نداد تا مقداری اشیاء انبارهای سلطنتی را بفروش رساندند. مخبر السلطنه در این باره می‌نویسد: «در حراج انبارهای گلستان زیر و بالائی شد و اشیائی حراج شد که قابل نگاهداری بود. در اقدام باین عمل با من شور نشد.»

خاتمه مجلس دوره ششم

آخرین جلسه دوره ششم تقیینیه روز دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۰۷ مطابق ۲۶ صفر ۱۳۴۷ خاتمه یافت. این جلسه (جلسه ۲۷۶) بریاست نایب رئیس تشکیل گردید و درباره ایام فترت مذاکره شد. طبق معمول ادوار سابق رئیس مجلس باستی عهده‌دار اداره مجلس باشد. ولی مؤتمن‌الملک از حضور در این جلسه که معمولاً نمایندگان مراسم تودیع را بعمل می‌آورند خودداری نمود البته هیئت رئیسه مجلس و عده‌ای از نمایندگان با مشارالیه مذاکره و درخواست کرده بودند که اداره مجلس را بعده بگیرد تا دوره هفتم افتتاح یابد اما مؤتمن‌الملک که قیافه و طرز انتخابات مجلس آینده را تشخیص داده بود که دیگر در چنان مجلسی فرمایشی جای او نخواهد بود، به عندازه قصد مسافرت دارد زیرا بار نرفت و هر چه نمایندگان اصرار نمودند و در انکار خود باقی ماند و در دوره هفتم هم که در لیست دولتی از تهران انتخاب

شده بود از قبول نمایندگی استناع نمود.

بالاخره در آخرین جلسه مجلس اداره مجلس در ایام فترت بعهدۀ نواب رئیس مجلس و اگذار گردید و مجلس دو ساعت قبل از ظهر خاتمه یافت.

آخرین جلسه دوره ششم مجلس شورای ملی

مجلس دوره ششم در روز ۲۱ خرداد ۱۳۰۷ آخرین جلسه‌رسانی و قانونی خود را تشکیل داد. مسائل ولوایح بسیاری مطرح گردید. از جمله لایحه استخدام هشت نفر معلم خارجی برای شیمی و فیزیک و علوم طبیعی و طب مطرح و تصویب شد. بعد وزیر مالیه (نصرت‌الدوله) تقاضا کرده لایحه اصلاح قانون استخدام مطرح شود. مدرس پیشنهاد کرد لایحه الغاء مالیات اغنام و احشام مقدم باشد و اظهار داشت باید قدمی برای رفاهیت مردم برداریم و اضافه کرد که‌اگر این لایحه را مطرح نسازیم من در جلسه نخواهم ماند، و چون نمایندگان هم‌همه و جنجال کردند، مدرس باحال عصبانی و تعریض از جلسه خارج شد، عده‌ای هم بدنبال مدرس از جلسه بیرون رفتند و جلسه از اکثریت افتاد. سید احمد بهبهانی پیشنهاد تنفس داد و موافقت شد. در تنفس موافقت شد که پس از لایحه استخدام لایحه مزبور مطرح شود. مدرس ورفاشیش وارد مجلس شدند. طرح پیشنهادی الغاء مالیات اغنام و احشام که بامضای عده‌ای از نمایندگان رسیده بود مطرح و تصویب رسید. پس از آن چند لایحه دیگر تصویب رسید و دوره ششم تقنیشه خانم یافت و جلسه تشریفاتی آنهم روز بعد بزریاست خلیل فهیمی (فهیم‌الملک) تشکیل شده بود تملاقاتی به عنوان سپاسگزاری نسبت به پهلوی و وزیر دربار تیمورتاش گفتند و نمایندگان با یکدیگر تودیع نمودند.^۱

۱- موطن‌الملک در این جلسه حضور نیافت زیرا حس کرده بود که می‌خواهند تملاقاتی به شاه و وزیر در زار بگویند و آن را دون شان مجلس می‌دانست.

مطلوبی که درباره مجلس دوره ششم باید ذکر نمود اینست که پس از خاتمهٔ این دوره دیگر نمایندگان منتخب واقعی در ادوار بعد تا دوره ۱۴ وجود نداشت و نمایندگان آن بایستی با موافقت دولت انتخاب شوند. گرچه از دوره پنجم و ششم هم اکثریت نمایندگان آن را دولت انتخاب مینمود. ولی با این حال در هر یک از مجالس پنجم و ششم عدهٔ قلیلی نمایندهٔ مردم دیده میشده است که دارای استقامت واستقلال رأی بوده‌اند که در دورهٔ تاریخ بیست ساله ضمن شرح و قایع، آن نمایندگان معرفی شده‌اند.

مقتدرترین رؤسای مجلس

میرزا حسین‌خان پیرنیا مؤتمن‌الملک از رؤسای خوب، با ارادهٔ مقتدر و بی‌طرف و قانونی و وطن‌خواه در تمام ادوار مشروطیت ایران بوده است. ضمن ذکر وقایع جمهوری بازی گفته شد که در مقابل سردار سپه چگونه ایستادگی کرده بود.
اکنون به‌سه‌مورد دیگر اشاره مینمایم:

میگویند در کمیسیونی که برایست مؤتمن‌الملک تشکیل می‌باشه و ساعت آن هم معین شده بود رئیس‌الوزراء وقت مشیر‌الدوله هم بایستی حضور باید. سراسعت کمیسیون تشکیل میشود. مشیر‌الدوله حدود ده دقیقه دیرتر میرسد. مواجهه با درسته کمیسیون میشود. اجازه میخواهد. مؤتمن‌الملک به برادرش (نخست وزیر) پیغام میدهد چون سروقت حاضر نشده‌اید بنابراین اجازه داده نمیشود.

مخبر‌السلطنه رئیس‌الوزراء (هدایت) و وزیر فوائد عامه لایحه بودجه جنگلها را پیشنهاد میکند بعضی از نمایندگان منجمله سید یعقوب‌انوار مخالف بود و آنرا سلب حقوق مالکیت مردم دانسته و راضی نبودند که این لایحه مطرح شود. بالنتیجه جنگال و غوغای میشود و هر قدر رئیس‌الوزرا پشت تریبون فریاد میزند که آقایان جنگلها باید از طرف دولت سرپرستی و حفاظت شود تا مردم لایشعر اشجار را

قطع نکنند عده‌ای از نمایندگان جنجال می‌کنند نمی‌گذارند هدایت حرف بزند وزنگ رئیس و اخطارش بجائی نمیرسد و مجلس آرام نمی‌شود. بالاخره مؤتمن‌الملک عصبانی شده زنگ ممتدی زده و مجلس ساکت می‌شود و می‌گوید: بگذارید اول من تکلیف خود را معین کنم، آقای سید یعقوب سهرتبه بشما اخطار کردم متقادع و ساکت نشدید، حالا باید ماده نظامنامه را در باره‌شما اجرا کنم، باید رأی گرفته شود بخروج شما از مجلس و محروم نمودن به مجلسه در جلسه رسمی. سید یعقوب می‌گوید: بنده نشنیدم.

رئیس - اگر توضیحی دارید بفرمائید والا باید رأی گرفته شود.

سید یعقوب - والله، خدا شاهداست بنده نشنیدم.

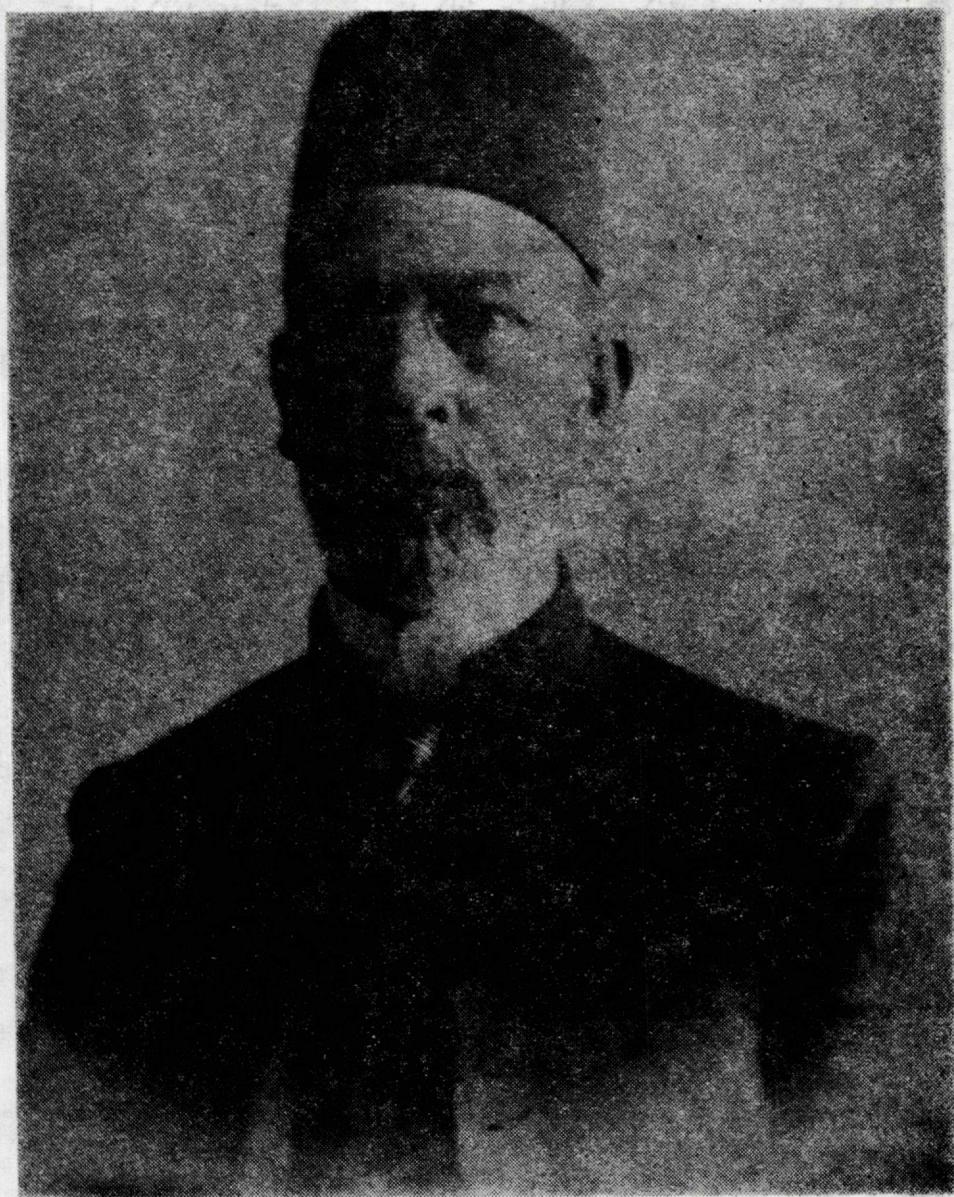
رئیس - رأی می‌گیریم بخروج آقا سید یعقوب. (عده قلیلی

قیام کردند) تصویب نشد.

رئیس - پس تکلیف بنده معلوم شد. (در این موقع رئیس و هیئت رئیسه از مجلس خارج شدند و مؤتمن‌الملک یکسر بمنزل خود رفت و نمایندگان در خارج داد و فریاد کردند و دیگر جلسه تشکیل نشد.

ماجرای بسادگی تمام نشد. همان ساعت یکعده چهل نفری از نمایندگان که سید یعقوب هم جزو آنان بود بمنزل مؤتمن‌الملک رفتند واز ایشان خواهش کردند دوباره به مجلس بیاید، هرچه تقاضا کردند امتناع نمود، رئیس‌الوزراء هم در این تقاضا شرکت نموده بود. نمایندگان اظهار کردند که سید یعقوب متوجه اخطار نشده و از مقام ریاست مجلس استدعا دارند که نمایندگان را از انتظاری که برای تشریف فرمائی جنابعالی دارند بیرون بیاورید و خشنود فرمائید.

مؤتمن‌الملک جواباً شرحی بیان داشت که وظیفه من حفظ نظامات مجلس است و با این ترتیب تصدیق می‌فرمائید انتظام مجلس خالی از اشکال نیست - بالاخره در نتیجه مذاکرات زیاد مؤتمن‌الملک بیک درجه از اخطار خود تنزل نمود حضور خود را در جلسه به



میرزا حسین خان پیرنیا، مؤتمن الملک

مؤاخذه از سید یعقوب موکول می‌نماید و میگوید اخطار مؤاخذه از سید یعقوب بایستی بتصویب بررسد تامن بدانم که میتوانم حافظ انتظامات و اجرای نظامنامه باشم. نمایندگان خوشحال میشوند و قبول می‌کنند. بنابراین جلسه بعد بریاست نایب‌رئیس (سیدالمحققین) تشکیل میشود و با تفاق آراء اخطار مؤاخذه درباره سید یعقوب تصویب میشود و بعد تنفس میدهدند. مؤتمن‌الملک در مجلس شرکت میکند و جلسه را تشکیل می‌دهد.

علت اینکه مؤتمن‌الملک در مردم مؤاخذه پاپشاری می‌کند این بود که چون سید یعقوب خود را از طرفداران دوآتشه رضاشاه معرفی کرده بود رئیس مجلس میخواست بفهماند که هر کس بر خلاف رفتار کند مؤاخذه خواهد شد و در حقیقت این مؤاخذه‌ای بود از پهلوی! نیز حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران فوت میکند. عده‌ای از نمایندگان میخواستند با این مناسبت پیشنهاد نمایندگان از مؤتمن‌الملک تحصیل اجازه میکنند که در مراسم تشییع جنازه شرکت کنند، از جمله مدرس، آشتیانی، سید احمد بهبهانی، معتمد التولیه، آیت‌الله‌زاده اصفهانی حاج شیخ العراقین بیات و چند نفر دیگر اجازه میگیرند و میروند. بعد جلسه تشکیل میشود و سید یعقوب مطالبی درباره تعطیل بیان میکند که تعطیل لزومی ندارد.

پس از آنکه مجلس بعنوان تنفس تعطیل میشود. مؤتمن‌الملک موقعیکه از جلسه خارج میشده، حاج میرزا مرتضی کرمانی را که در اطاق تنفس بوده و از حضور در جلسه خودداری کرده بود مشاهده میکنند، او را احضار نموده میگویید: «تو اجازه گرفته بودی که برای تشییع جنازه بروی، اینجا چه میکنی؟ تو میخواهی با اسم تشییع جنازه مجلس را از اکثریت بیندازی و برای «ابستر کسیون» محرک میشوی، میخواهی تورا بدhem حبس کنند. بعد به پیشخدمت امر میندهد او را توقيف کنند، حاج میرزا مرتضی اظهار بی‌گناهی میکند، چند نفر از

نمایندگان هم واسطه میشوند تاریئیس مجلس اغماض میکند و دستور رفع توقیف او را صادر مینماید.

این خصال و صفات مؤتمن‌الملک را مقام و موقعیت ممتاز میداده که ملت ایران او را دوست میداشت، همانطور که در واقعه جمهوری سخت بس ردار سپه پرخاش و مؤاخذه نمود، و او مجبور شد از مؤتمن‌الملک پوزش بخواهد.

مؤتمن‌الملک چنانکه بعداً گفته خواهد شد و کالت دوره هفتم را نپذیرفت و دیگر شغلی قبول نکرد تا دوره ۱۴ که مردم تهران او را بنمایندگی انتخاب کرده بودند ولی بعلت آنکه سنش از ۷۰ گذشته بود هرچه اصرار کردند نمایندگی مجلس را قبول نکرد. در دوره چهاردهم، مجلس برای ریاست وزرائی باو ابراز تمایل کرد ولی هر چه اصرار کردند قبول نکرد براثر این سجایا بود که در دوره پانزدهم وقتی مؤتمن‌الملک فوت کرد در جلسه رسمی از او تجلیل فراوان شد و تصویب شد که بنابر پیشنهاد دکتر عبدالله معظمی لوحه‌ای از طلا که روی آن از خدمات مؤتمن‌الملک تقدیر شده بود به خانواده او تسليم گردد.

باری چو فسانه میشوی ای بخرد
افسانه نیک شو نه افسانه بد

مشیرالدوله و انتخابات دوره هفتم

سهماه قبل از خاتمه دوره ششم مجلس، فرمان انتخابات دوره هفتم صادر گردید، و طبق معمول ادوار مختلفه برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات تهران از طرف فرماندار تهران از مشیرالدوله هم دعوت بعمل آمده بود.

باید متذکر شد که در چند دوره انتخابات تهران همیشه از مشیرالدوله دعوت بعمل می‌آمد و اورا برای استان‌نجمن نظارت مرکزی تهران انتخاب میکردند، مردم هم اطمینان داشتند که باقرار گرفتن

مشیرالدوله در رأس انجمن نظارت تا آنجا که مقدورش باشد از تقلب در انتخابات جلوگیری خواهد نمود. ولی این بار براو معلوم بود که انتخابات آزاد نخواهد بود و باید آلت فعل انتخابات فرمایشی باشد، روز ۱۷ اردیبهشت طبق نامه‌ای رسمی نوشته که بواسطه کسالت معذور از شرکت در انجمن نظارت می‌باشد، و پس از خاتمه انتخابات تهران هم که برای ظاهرسازی او را در لیست دولتی گذارده و انتخاب کرده بودند از قبول و کالت تهران استنکاف نمود و چنین سمت فرمایشی را قبول نکرد.

دخالت مخبرالسلطنه رئیس‌الورزاء در انتخابات

در دوران زمامداری مخبرالسلطنه انتخابات تهران از دوره هفتم به بعد بکلی و بدون استثناء بدست دولت انجام می‌گرفته و او که دعوی آزادی‌خواهی و اجراء حکومت قانون دموکراسی تا قبل از اشغال پست ریاست وزرائی مینموده، پس از آنکه این سمت را عهده گردید نه تنها دخالت دولت‌را در انتخابات جایز میدانسته بلکه بهر کار خلاف قانون دیگری تن در داده است. برای آنکه در این موضوع خلاف واقع مطلبی گفته نشده باشد به نوشته خودش استناد نموده و شاهد می‌آوریم. چه خوب گفته‌اند: «گر بدولت بررسی مست نگرددی مردی» مخبرالسلطنه در صفحه ۴۱۳ خاطرات و خطرات چاپ اول چنین نوشته است:

«... در دوره نهم تقیینیه استدعا کرده بودم فرزندی نصرالله نمایندگی داشته باشد، لطف شاه بقدری بود که مأمور مخصوص از وزارت داخله به محلات رفت و آن امر را انجام داد، پس از فوت ناکام نسبت به فتح الله آن تقاضا را کردم پذیرفته نشد...»

بیان تفاوت ره از کجاست تابکجا

مشیرالدوله - مستوفی‌الممالک - مؤتمن‌الملک چون انتخابات تهران مانند تمام مملکت فرمایشی بود وقتی به نمایندگی تهران انتخابشان می‌کنند قبول نمی‌کنند ولی مخبرالسلطنه برخلاف اصول دموکراسی

از شاه تقاضا میکند که پرسش را وکیل نماید.

تعرفه گمرکی و مشروبات الکلی

در جلسه ۲۳۸ مورخ ۵ شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ لایحه تعرفه گمرکی مطرح شد. مدرس پیشنهاد داد مشروبات الکلی ممنوع شود و چنین توضیح داد.^۱

مدرس - در قسمت واردات قسمت هشتم فقط قسمت اول به استثنای فقره هفتم ورود آن ممنوع شود. در این لایحه من خیلی خوشوقت شدم که مسئله تعرفه گمرکی در مجلس مطرح شد و ماموفق شدم که این مسئله را خاتمه دهیم - در جلسه سابق آقایان گفتند که این قضیه دووجه دارد و آن جهتی که خوبست هرچه زودتر رأی داده شود بهتر است. اما اگر این مسئله قطع شد و بیکراردادهای داده شد تا هشت سال دیگر نمیشود صحبت کرد و تغییر داد و با وجود اینکه من احتمال میدهم بعضی اظهارات عملی نشود ولی اگر عملی شد که خوب واگر نشد زمینه میشود برای هشت سال دیگر و خود این خوبست. اما بنده هرچه گشتم لفظ گمرک در زبان فارسی نبوده است و نمیدانم از چه لغتی است و چون تاریخ نمیدانم باید بفهمیم که روز اول که گمرک وضع شد از روی چه صلاحی این گمرک وضع شده. ومن تصور میکنم که از روز اول این گمرک از نقطه نظر صلاح اقتصاد وضع شده است نه از روی سیاست و مالیات و باید تصدیق کرد که ما در اداره کردن مملکت در امور اقتصادی یا سیاسی باید تابع کسانی باشیم که از مابهتر میدانند و تجربه شان بیشتر است - من شنیده‌ام مملکت انگلستان گمرک ندارد یعنی نمی‌فهمند که گمرک بگیرند - نه پس باید بفهمیم که نهایت گیرند و بعقیده من فلسفه آن را باید فهمید - یک وقت مسئله

۱- این نطق در کتاب مدرس قهرمان آزادی هم نقل شده چون از روزنامه‌های همان زمان گرفته شد با اصل نطق تفاوت دارد. آنچه در اینجا ذکر شده عین صورت جلسه رسی است و صحیح است.

مالیات است البته باید دولت مالیات بگیرد ولی چون من معتقدم که گمرک روی صلاح اقتصادی است نه مالیاتی و باین جهت چون مسئله متعلق بهمه است واستثنائی ندارد در قسمت هشتم من پیشنهادی کردم - قسمت هشتم از واردات مشروبات - یاک وقتی این مشروبات اختصاص به مسلمانها داشت عقلای دنیا فهمیدند که این مسئله مضر است و هیچ دین و مذهبی هم آنرا حلال نکرده است زیرا مضر است - مضرها دو جور است - حرامها هم دوجور است - بعضی حرامها بر بزرگها حرام است بر کوچکها حرام نیست بعضی بر حیوان حلال است بر آدم حرام است ولی اگر آدم دید که یک حیوانی شراب میخورد باید بگذارد. مقصود عرضم اینست که چون این مسئله ضررش بر همه مسلم است و ما بعد از تصویب این تعریف دیگر تا هشت سال نمیتوانیم حرف بزنیم و باین جهت بود که این پیشنهاد را کردم که یاک خدمتی بکنید بنوع مردم. با قسمت هفت که شراب های طبی است موافقم و با قسمت اخیر هم که آب معدنی های معدنی وغیره است موافقم ولی باید گران آن مخالف هستم و خوبست اینکار خوب را هم بکنید و این مسکرات را منع کنید - برای اینکه نگوئید آخوندها همش حرف آخوندی میزند حرف دهقان (سامانی) را میگوییم که گفت:

بشیر از ار نصیب مانشد از آن می خلر

میاد آسیبی از دوران نجف آباد و جلفا را

(خنده حضار) و این اقتصاد نیست که با وجود این آنها را هم اجازه ورود بدھیم».^۱

قرارداد گمرکی بین ایران و سوری

۱۷ ماه پس از امضای قرارداد گمرکی بین ایران و سوری

۱- اگر هر نماینده دیگر این بیان را کرده بود موجب سروصدایی عجیب میگردید کما اینکه روز بعد از نطق مدرس بعضی از جراید بطور مطابیه نوشتهند مدرس فتوای شرب خمر را داده است.

(به صفحه ۳۷۲ همین کتاب مراجعت شود) در اسفندماه ۱۳۰۷ قرارداد گمر کی جدیدی به اعضاء رسید که در زیر نقل می‌شود:

«دولت شاهنشاهی ایران از یکطرف و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر که بامدلول مراسلات متعاطیه بین دولتين در تاریخ اول آکتبر ۱۹۲۷ و دهم و بیست و یکم مه ۱۹۲۸ راجع به استقلال گمر کی ایران والغاء قرارداد گمر کی اول آکتبر ۱۹۲۷ موافقت کامل دارد و مایلندروابط تجارتی را که بین مملکتین موجود است تسهیل نموده و بسط بدنه تصمیم به عقد قرارداد گمرک جدید نموده و برای این مقصود اختیارداران خود را معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران جناب مستطاب آقای میرزا محمد علیخان فرزین کفیل وزارت امورخارجه.

کمیته مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای یاکوکریستوفورویچ داویان سفیر کبیر فوق العاده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران.

مشارالیهما پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که آنها را صحیح و معتبر یافتند در مواد ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده اول - به محصولات ارضی و صنعتی شوروی که مستقیماً از اتحاد شوروی سوسیالیستی با ایران وارد شود هیچگونه حق گمرکی، کوئنیسیان، سورتاکس یا عوارض، ورودی زیادتر یا غیر از حداقل حقوق و کوئنیسیان و سورتاکس یا عوارض ورودی که از امتعه متشابه وارد از مملکت ثالثی اخذ می‌شود و یا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

به محصولات ارضی و صنعتی شوروی در موقع صدور از اتحاد شوروی سوسیالیستی به ایران هیچگونه حق گمرکی و عوارض خروجی زیادتر یا غیر از حداقل حقوق و کوئنیسیان و سورتاکس و عوارض گمرکی که در موقع صدور امتعه متشابه به مملکت ثالثی اخذ می‌شود و یا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

ماده دوم - به محصولات ارضی و صنعتی ایران که مستقیماً از

ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد شود هیچگونه حق گمرکی، کوئیسیان، سورتاکس یا عوارض ورودی زیادتر از حداقل حقوق، کوئیسیان، سورتاکس و عوارض ورودی که از امتعه متشابه مملکت ثالثی اخذ میشود و یا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

به محصولات ارضی و یا صنعتی ایران درموقع صدور از ایران به مقصد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچگونه حق گمرکی و عوارض خروجی زیادتر و یا غیر از حداقل حقوق و کوئیسیان و سورتاکس و عوارض خروجی که درموقع صدور همان امتعه به مملکت ثالثی اخذ میشود و یا خواهد شد، تعلق نخواهد گرفت.

مادة سوم – امتعه هر یک از طرفین متعاهدین که موافق قاعده بهخاک طرف متعاهد دیگر وارد شده باشد پس از اینکه مطابق ترتیب حقوق و عوارضی را که بموجب قوانین مملکتی باید در موقع ورود امتعه خارجی الاصل پرداخته شود تأديه نمود بعداز آن بهیچ عنوان مشمول رفتاری غیر از آنچه نسبت به امتعه متشابه داخلی و یا امتعه وارد از مملکت ثالثی معمول میگردد نخواهد شد.

مادة چهارم – راجع به وثائق و ترتیب وصول حقوق گمرکی و مراسم ورودی یا خروجی دیگر هر یک از طرفین متعهد میشوند طرف دیگر را از کلیه مزایائی که به مملکت ثالثی میدهد یا در آتیه خواهد داد بهره مند سازد.

مادة پنجم – مقررات این قرارداد شامل موارد ذیل نمی شود:

- ۱ – مزایائی که هر یک از طرفین متعاهدین به ممالک مجاور برای تسهیل مبادله امتعه در منطقه سرحدی که از پاترده کیلومتر در هر طرف سرحد تجاوز ننماید منظور داشته یادر آتیه خواهد داشت.
- ۲ – الزاماً تیکه برای هر یک از طرفین متعاهدین از اتحاد گمرکی که فعلاً موجود یادر آتیه منعقد گردد ناشی است.

۳ – مزایائیکه اتحاد شوروی سوسیالیستی بدولی که خاک آنها در اول اوت ۱۹۱۴ جزو امپراطوری سابق روسیه بوده است اعطای

نموده و یا مینماید.

ماهه ششم – این قرارداد محتاج تصویب نیست. از طرف دولت ایران بموجب قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ مه ۳) از طرف دولت شوروی بموجب قطعنامه ۲۵ مه ۱۹۲۵ کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر شوروی که اجازه میدهد نسبت به عهود و قراردادهای منعقده با ممالکی که بموجب قوانین آنها آن عهود و قراردادها مستغنی از تصویب است رسم تصویب بعمل نماید. این قرارداد چهارده روز پس از امضاء بموقع اجرا گذاشته میشود و تا دهم مه ۱۹۳۲ بقوت خود باقی خواهد بود چنانچه یکماه قبل از انقضای مدت مذکوره در فوق هیچکدام از طرفین قصد خود را به فسخ قرارداد اظهار ننمایند قرارداد مجرای خواهد بود و پس از آن نمیتوان آن را فسخ نمود مگر در صورتی

که شش ماه قبل بطرف مقابل اخطار شود.

ماهه هفتم – این قرارداد به دو نسخه به زبان فرانسه تحریر و امضاء شده است.

در طهران، به تاریخ دهم مارس ۱۹۲۹ مطابق ۱۹ اسفند ۱۳۰۷
امضاء محمد علی فرزین
امضاء: داویان

فهرست اعلام

۲۸۲۴۱۸

- | | |
|--|--|
| احیاءالدوله (دکتر شیخ) ۲۰۲
احسانالله خان ۳۳۷
احمدآل کاشف الغطاء ۹۶
احمدخان (پدر ناصرالملک) ۴۳۹
ادواردبرون ۴۴۲
ادیب ثروتیک ۹۹
ادیبالسلطنه (سرهنگ سرداری) ۲۱۱، ۲۱۰
اردلان (حاج عزالملک) ۴۱۳، ۴۱۹
اردلان (عیاسقلی) ۵۸
ارباب کیخسرو ۱۹۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰
اردشیر بابکان ۴۰، ۳۱
ارفعالدوله ۳۳۶
ارفعی (سرهنگ یوسفخان) ۱۲۲
اسدی (محمدولیخان) ۲۴، ۲۳
استاروسلسکی ۶۹
اسپیکسر ۳۱۲
اسعدبن زراره ۹۰
اسعد (جعفر قلیخان سردار اسعد) ۱۲۶، ۲۰
اسعد بختیاری ۲۴۲
اسعد (حاج علیقلی خان سردار اسعد) ۶۴
اسکندری (عباس میرزا مدیر روزنامه سیاست) ۲۹۲، ۲۴
اسکندر کبیر ۲۸
اسفندیاری (حسن حاج محشم السلطنه) ۴۳
اسماعیل آقامیستقو ۴۷۲، ۴۷۱
اشرف پهلوی ۶۴
اعتبار (احمد اعتبارالدوله) ۶۷، ۲۴۳
اعتمادالتجار ۴۱۲
اعتمادالسلطنه (محمد حسنخان) ۴۳۹، ۴۴۰
افسر (شاهزاده) ۵۱۸
افشار ۱۴۶
اقبالالسلطنه ماکوئی ۴۶۳، ۴۵۹
الفت (محمد باقر) ۴۰۶ | آرمیتاز اسمیت ۱۷۲
آزاد (عبدالقدیر) ۲۰۴
آزاوا ۳۸۷، ۳۹۰
آشتیانی (میرزا هاشم) ۱۱۲، ۴۸۸، ۴۸۷
آقا بکف ۱۲۵، ۱۲۴
آقا زاده خراسانی ۳۵
آقا سید یعقوب — رجوع شود به انوار
آقا محمددارباب اصفهانی ۲۳
آقا نجفی (شیخ محمد تقی) ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۹۸
آیت الله زاده اصفهانی ۵۲۵
آیت زاده خراسانی ۳۵
آیرم (سر لشکر محمود) ۱۱۱
آیرم (سرتیپ محمد حسین) ۴۳۷، ۵۱۲ |
|--|--|
- الف
- | |
|--|
| ابراهیم؛ فرزند پیغمبر اکرم (ص) ۹۰
ابن سعود ۹۱، ۹۲، ۹۶
ابن سعود (عبدالعزیز) ۹۷
ابوالحسن موسوی (آیت الله سید ابوالحسن موسوی) ۸۸، ۱۸
ابوالقاسم خان فرزند ضرغام السلطنه ۴۱۲
اتابکی ۱۴۸، ۱۰۶
اتابک (میرزا علی اصغر خان) ۱۰۷
احمد بابل شاه ۶۲
احمدبن تیمیه ۹۱
احمد شاه قاجار ۳۲، ۳۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۳۶، ۱۹۶، ۴۳۹، ۴۱۵، ۳۶۴، ۲۵۸، ۲۵۷، ۱۹۷، ۱۹۶، ۴۴۳، ۴۷۵
احتشام السلطنه ۱۴۸، ۹۵، ۹۴
احتشامزاده ۱۴۶ |
|--|

- انصاری (علیقلیخان مشاور الملک) ۱۴۷، ۱۰۶
۱۴۸، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۰ تا ۳۴۰
۳۴۲، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۷۲، ۳۸۷، ۳۸۸
۳۸۹، ۳۹۰
- انصاری (عبدالحسین خان) ۳۸۷
انوار (سید یعقوب) ۱۱۹، ۱۴۶، ۱۸۸
۲۴۴، ۲۳۱، ۲۱۷، ۱۹۰
۳۰۳، ۴۰۷، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵
انوشیروان (پادشاه ساسانی) ۴۸۱، ۴۰۰
اورنگ (شیخ الملک) ۵۸
اهری ۲۴۲
اییر (هوک. ج) ۳۱۰
ایرج میرزا ۴۴، ۳۱۲
- ب**
- بارانف (ژنرال روسی) ۴۱۳
بامداد (مهدی) ۴۶۴، ۴۳۹، ۲۳
بامداد (میرزا محمد علیخان) ۱۴۶، ۲۲۲
۲۴۴، ۲۳۲
باستو خوف ۳۳۸
براون ۱۲۵
بالرو ۳۹۱، ۳۹۲
بدر (میرزا احمد خان) ۱۴۸، ۱۴۷
بدر ۶۷
بقائی (دکتر مظفر) ۲۰۴
بنان الشریعہ ۴۱۸
بودرومی (کریم آقا) ۴۴۴، ۳۰۴، ۲۹۰
۴۴۹، ۴۴۵
بهار (محمد تقی ملک الشعرا) ۱۱۰، ۱۱۲
۱۱۹، ۱۲۷، ۱۷۵، ۲۰۱، ۲۴۴
بهادر السلطنه ۴۱۲
بهبهانی (میرزا سید محمد) ۸۸، ۳۵، ۳۰ تا ۹۴
- الکساندر هفتم ۲۸
امام جعفر صادق (ع) ۹۰
امام جمعه خوئی (حاج میرزا یحیی) ۳۵
۲۰۳، ۹۵، ۹۴
- امام جمعه تهران (سید محمد) ۳۵، ۹۳، ۹۴، ۴۲۹، ۴۲۷، ۴۲۵
امام جمعه شیراز ۴۴۶، ۲۴۲
امام جمعه (سید ابوالقاسم) ۴۳۸، ۵۲۰
- امام جمعه کرمانشاه ۳۵
امام حسن (ع) ۹۰
امام حسین (ع) ۴۲۰
امام رضا (ع) ۴۱۵
امام زین العابدین (ع) ۹۰
امام مالک بن انس ۹۰
امام محمد بن باقر (ع) ۹۰
امامی ۲۴۴
امان‌الله خان (پادشاه افغانستان) ۶۹
امیر احمدی (سپهبد) ۲۸۶
امیر انتصار ۱۳۷
امیر اعلم (دکتر) ۴۳۶، ۴۳۷
امیر اسعد ۱۳۷، ۱۳۸
امیر بهادر ۴۴۱
امیر جنگ بختیاری ۱۹۰، ۱۴۶
امیر طهماسب (سرلشکر عبدالله خان) ۱۱۷، ۲۰، ۴۷۰ تا ۴۷۷ از ۴۷۲ تا ۴۷۷
امیر علائی، حسن ۴۶۳
امیر کبیر (میرزا تقی خان) ۳۵۷
امیر مؤید سواد کوهی ۱۱۹، ۱۲۰
امین الدوله (میرزا علیخان) ۴۳۹، ۴۴۰
امین‌السلطان (میرزا علی اصغر خان) ۴۴۰، ۴۴۱
امین التجار (حبیب الله) ۴۱۲، ۲۴۴
انتظام (سید نصر الله) ۸۸، ۸۴
انصاری (محمود آقا امیر اقتدار) ۱۳۶، ۱۳۵
- ۱۳۷

پیغمبر اسلام (ص) (۳۶، ۴۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲) ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶

ت

تاج الملوك پهلوی (مادر محمد رضا شاه پهلوی) ۲۸۲، ۴۶، ۶۳

تدین (سید محمد) ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۳۳، ۲۳۴

۲۹۴، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۳۵

تقوی (حاج سید نصرالله) ۵۸، ۶۱، ۷۳، ۳۰۹

تفیزاده (سید حسن) ۱۰۶، ۱۱۲، ۳۶۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۵

تماس پیرسون ۳۱۰

تکابنی ۱۹۹

توفیق (دکتر) ۴۶۱، ۴۶۲

تیمور تاش (عبدالحسین سردار معظم) ۳۵، ۲۷

۵۰، ۵۰، ۸۱، ۶۷، ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۴

۱۳۵، ۱۴۵، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۹، ۳۸۸

۴۰۷، ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۲، ۵۱۲

۵۲۱

تیمور تاش (خانم) ۵۱۳

تیموری (ابراهیم) ۲۰۹

ث

ثقة الاسلام ۱۹۴، ۴۵۴

ثقة الاسلام تبریزی ۴۱۰

ثقة الشريعة ۴۱۸

ج

جان محمدخان سرتیپ (امیر عالی) ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶

جعفر قلی ۴۰۴

جلالی (حسین) ۲۴۲

بهبهانی (میرزا سید احمد) ۱۰۱، ۱۴۶، ۱۹۰، ۱۱۲، ۲۳۲، ۲۲۷، ۲۲۵

۵۲۱، ۵۲۵، ۲۴۴

بهرامی (دبیر اعظم) ۱۲۶، ۲۳۴، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۷

بیات سهام‌السلطان (مرتضی قلیخان) ۲۰، ۱۴۶، ۲۴۲، ۲۳۲

بیات (شیخ‌العراقین) ۱۱۳، ۱۹۰، ۲۴۲، ۵۲۵، ۳۱۹، ۳۱۸

بی بی هریم ۴۱۴

ه

پاشاخان ۴۶۴

پاکروان (فتح‌الله‌خان) ۸۴، ۸۸، ۳۹۴

پالکوئیک ۴۶۶

پالیزی ۱۴۲، ۱۴۶

پرسف (قسول روس) ۱۲۴

پرست (آلغانی رئیس بازک) ۵۱۳

پرشاک احمدی ۴۳۴

پسیان (کلنل محمد تقیخان) ۱۶۹

پترویج وائیتسف ۳۵۸

پوزن آلمانی (دکتر) ۴۱۴

پولادین (احمدخان) ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵

پولادین (محمودخان) ۴۴۴

پهلوی (رضا شاه) در اغلب صفحات

پهلوی (محمد رضا شاه) ۵۰، ۶۹، ۷۲، ۷۳

۸۰

پیرسون ۳۱۱

پیرنیا (ابوالحسن خان معاضد‌السلطنه) ۴۱۳، ۲۰

پیرنیا (میرزا حسنخان مشیرالدوله) — رجوع

شود به مشیرالدوله

پیرنیا (میرزا حسنخان مؤمن‌الملک) — رجوع

شود به مؤمن‌الملک

حاج شیخ مهدی نجفی ۴۳۳، ۴۰۹	جسم (مدیر الملک - محمود) ۲۴، ۶۰، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۱۰۵، ۱۲۶
حاج محمد علی جواهری ۵۹	جمشید پیشناادی ۳۹
حاج معین التجار بوشهری ۱۰۶	جواد (صاحب جواهر، آیت الله) ۱۸
حاج کمال الدین ۴۲۳	جولیوس دورویتر ۵۱۰، ۲۶۳، ۲۵۹
حاج میرزا آفاسی ۳۵۷	جونس ۳۱۱
حاج میرزا ابوطالب دریابیکی ۳۵۷	جهانبانی (سرتیپ امان الله خان) ۱۲۶، ۱۲۷
حاج میرزا ابراهیم دریا بیکی ۳۵۷	جهانشاهی ۲۴۲
حاج میرزا شهاب الدین کاشانی ۴۳۵	چهانشاهی ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳
حاج میرزا صادق آقامجتهد ۴۳۴	چراغعلیخان ۱۴۳، ۱۴۵
حاج میرزا محمد رضا کرمانی ۹۴، ۹۵	چرچیل (نخست وزیر انگلیس) ۴۹۴
حاج میرزا مرتضی کرمانی ۴۵۳، ۵۲۵	چرچیل (سپررسی) ۴۴۲
حاج میرزا محمود ۳۵	چمبرلن ۳۳۸
حافظ شیرازی ۱۹	چنگیزخان مغول ۱۹۸
حاکم بالله فاطمی ۹۰	چیچرین (واسیلویچ) ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۸۸
حایری (آیت الله حاج شیخ عبدالکریم) ۳۷	
۴۱۸، ۴۰۸، ۲۸۸، ۲۸۷	
حایری زاده (سید ابوالحسن) ۱۷۶، ۲۲۲	
۲۴۴	
حایری شاه باغ ۴۶	
حجاج ۱۸۹	
حسن رئوفیک ۱۹۳	
حسین خان آزان ۲۰۵	
حشمی ۲۴۴	
حقوقیس ۳۱۸	
حکمت (نظام الدین) ۲۰	
حکمت مشار الدولة ۴۱۳، ۴۱۵	
حکیمی (ابراهیم) ۵۸	
حمدالله مستوفی ۹۰	
حمزه (سید الشهداء عمومی پیغمبرص) ۹۳	
حیدری مکری ۲۴۲	

خ

خاقانی ۱۲۴	
خان ملک ساسانی (احمدخان) ۴۴۲، ۴۴۳	

حاج آقا جمال اصفهانی ۳۹۹، ۹۵	حاج آقا حسین قمی (آیت الله) ۱۳۴
حاج آقا حسین قمی (آیت الله) ۱۳۴	حاج آقا محمد جوینارهای ۴۷۶
حاج آقا نورالله اصفهانی ۳۵، ۳۸، ۳۹۶	حاج آقا نورالله اصفهانی ۳۵، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۳
۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲	۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳
۴۴۲، ۴۴۳	۴۵۳، ۴۳۸
حاج آقا احمد نیکوکار ۵۹	حاج آقا احمد نیکوکار ۵۹
حاجب الدولة ۸۹	حاجب الدولة ۸۹
حاج زرگرباشی ۵۹	حاج زرگرباشی ۵۹
حاج سید محمد مازندرانی ۳۵	حاج سید محمد مازندرانی ۳۵
حاج سید محمد محمود مجتبه ۳۵	حاج سید محمد محمود مجتبه ۳۵
حاج سید نورالدین عراقی ۴۱۵	حاج سید نورالدین عراقی ۴۱۵
حاج شیخ اسحق رشتی (آیت الله) ۹۵	حاج شیخ اسحق رشتی (آیت الله) ۹۵
حاج شیخ محمد تقی بافقی ۲۸۷ تا ۲۸۷	حاج شیخ محمد تقی بافقی ۲۸۷ تا ۲۸۷

ج

چراغعلیخان ۱۴۳، ۱۴۵	
چرچیل (نخست وزیر انگلیس) ۴۹۴	
چرچیل (سپررسی) ۴۴۲	
چمبرلن ۳۳۸	
چنگیزخان مغول ۱۹۸	
چیچرین (واسیلویچ) ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۸۸	

ح

حاج آقا جمال اصفهانی ۳۹۹، ۹۵	
حاج آقا حسین قمی (آیت الله) ۱۳۴	
حاج آقا محمد جوینارهای ۴۷۶	
حاج آقا نورالله اصفهانی ۳۵، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۳	
۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲	
۴۴۲، ۴۴۳	
حاج آقا احمد نیکوکار ۵۹	
حاجب الدولة ۸۹	
حاج زرگرباشی ۵۹	
حاج سید محمد مازندرانی ۳۵	
حاج سید محمد محمود مجتبه ۳۵	
حاج سید نورالدین عراقی ۴۱۵	
حاج شیخ اسحق رشتی (آیت الله) ۹۵	
حاج شیخ محمد تقی بافقی ۲۸۷ تا ۲۸۷	

<p>دولتشاهی ۱۴۶ دوست محمدخان بلوچ ۱۳۴ دهقان سامانی ۵۲۹ دیبا ۲۴۲ دنیس رایت ۲۶۳ دیو جانس یونانی ۳۹۸</p> <p>رتشتین ۳۶۹ رسا (مدیر روزنامه قانون) ۴۲۶، ۴۲۵ رضا جوزانی ۴۰۴ رفیع (حاج آقا رضا قائم مقام الملک) ۱۲۶ ۴۲۲، ۳۹۵، ۲۴۲ ۴۰۷، ۳۲۳، ۳۰۱، ۲۴۲ رفیع امین (دکتر) ۴۶۱، ۴۶۲ روح الله خان ۴۴۴ روحی ۱۹۰، ۳۰۰، ۲۴۴ روپتر، جولیوس دو ۵۱۰، ۲۶۳، ۲۰۹</p> <p>ریشارد ۳۱۲</p> <p>رئيس التجار ۱۱۷</p> <p>ز</p> <p> Zahedi (سرتیپ فضل الله) ۱۱۱، ۳۳۶ زاویه (سرهنگ) ۴۴۵ Zayler Almanی ۴۱۴ زمزمیگم ۴۰۰ Zwar (اسد الله) ۲۴۲ زهربی (علی) ۲۰۴ زنده ۵۱۳ زید بن علی بن الحسین ۸۹</p> <p>ژ</p> <p> ژان. ا. دانون ۳۱۲ ژان بونبول ۳۱۲ ژان لویس ۳۱۲</p>	۴	<p>خانم تیمورتاش ۵۱۳ خزعل (سردار اقدس) ۵۰۹، ۵۰ خسروی ۶۸ خسرو پرویز ۴۰ خشاریار شاه ۵۸ خطبی ۱۴۶، ۲۴۲ خلعتبری (دکتر محمدخان) ۲۰۹، ۲۰۳، ۲۰۹</p> <p>خلیفه اول (ابوبکر) ۹۰ خلیفه دوم (عمر) ۹۰ خلخالی ۱۹۹ خلیل خان برادر ابوالقاسم خان ۴۱۲ خواجوی (سرهنگ) ۱۲۸ خواجه نوری (ابراهیم) ۲۰۱، ۴۶۵، ۴۶۶ ۴۷۷، ۴۷۵، ۴۷۶ خیابانی (شیخ محمد) ۱۶۹</p> <p>دادگر (میرزا حسین خان عدل الملک) ۱۰۵، ۲۰۰، ۳۸۴، ۱۹۷، ۱۷۶ دادور (محمد) ۱۲۸ دادور (وثوق السلطنه) ۱۲۹، ۱۲۸ داریوش ۲۸، ۳۹، ۳۱ داوتیان یا کوکریستو فورویچ ۵۳۰، ۵۳۲ داور (علی اکبر خان) ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۱۱۷، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۵ دانش ۱۱۷ دشتی (شیخ علی) ۵۵، ۱۰۳، ۱۴۶، ۳۰۰، ۳۰۳ درگاهی (سرهنگ محمد خان) ۲۰۴، ۲۸۸ ۴۲۷، ۴۲۶ دولت آبادی (حاج میرزا یحیی) ۱۰۲</p>
--	---	---

سعید مالک (دکتر لقمان‌المملک)	۴۵۸	ژرژ. ل. کلمن ۳۱۲
سلطان عبدالحمید خان عثمانی	۱۳۸	ژنرال جیلان خان ۹۹
سلطان علیخان وزیر اعظم	۴۴۱	۱۰۰
سلطان حسین شریف مکہ	۹۲	ژرژ بوکانان ۴۱۱
سلیمان میرزا (استندری)	۱۷۰	
سلیمان خان صاحب اختیار	۳۳۰	
سمیعی (حسین ادیب السلطنه)	۶۶	
سنبداد بحری	۴۷	س
سهیل بن سعد	۹۰	سازانوف وزیر خارجہ روسیہ ۱۱۲
سیاح (حمید)	۳۳۶	سازگار ۴۵۸
سید العراقین	۴۱۶، ۶۹	سادع الدولہ (پسر سپهسالار) ۱۳۸
سید الشهداء (حسین بن علی)	۹۲	ساکینیان (سهراب) ۲۴۲
سید اسدالله خارقانی	۳۷	سالار الدولہ ۱۴۰
سید المحققین	۵۲۵	سالار لشکر (عباس میرزا) ۱۴۶
سید صدرالدین	۴۰۰	سپهسالار (محمد ولیخان خلعتبری) ۱۳۷
سید عبد‌الله بهبهانی	۴۰۳	۴۴۶، ۱۳۸
سید عبدالبافی	۴۳۳	سپهدار رشتی ۴۶، ۱۶۲
سید عبدالوهاب	۱۱۸	۱۴۰، ۱۴۳، ۱۶۱
سید محمدی افجهای	۹۶، ۹۴	۳۸۳، ۳۲۶
سید محمود حیاطشاهی	۳۶	سجادیان (سید ابوالفضل) ۸۰
سید نورالدین شیرازی	۴۲۱	سجادی (دکتر محمد) ۸۰
سید یعقوب — رجوع شود به انوار		سرتیپ محمد حسین ۱۱۱، ۱۲۶
ش		سرادوار دگری (وزیر خارجہ انگلیس) ۴۱۱
شاه اسماعیل صفوی	۴۱، ۴۰	سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس ۱۵، ۴۹
شاه طهماسب صفوی	۵۱۱	۱۰۲
شاه عباس صفوی	۴۰	سرپرسی کاکس ۱۵۳
شاهپور ذو الکتف	۴۰	سردار عشاير (صوتی الدولہ) ۲۰۸
شاہرودی	۵۸	سردار معزز بجنوردی ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۷
شاه نورالله (همان حاج آقا نورالله است)	۴۰۶، ۴۰۳	سردار اشبع ۴۱۱
شاهنگ	۵۸	سرشار (سروان) ۱۲۸
شروعتزاده	۲۴۴	سردار گزی ۴۱۳
شروعتمدار آقا کمال الدین اصفهانی	۴۱۷	سروری (محمد) ۵۸
		سرهنگ روح‌الله خان مؤید‌الممالک ۱۲۸
		سرهنگ یوسفخان ۱۲۲
		سزاوار ۵۸
		سعد الدولہ ۱۰۷
		سعدی شیرازی ۱۷۸

<p>ص</p> <p>صدقیق (حضرت) ٢٠٦ صفائی (ابراهیم) ٤١٠ اصلاح الدین بیک ٣٠٢ صنیع الدوله ٤٤١ صنیع الممالک (سراج الدین) ٥٩ صور (میرزا قاسمخان صورا سرافیل) ١٩٧، ٢٠٤١٣</p> <p>ض</p> <p>ضرابی (پاور) ١٣٠، ١٣٤ ضیاء الدین عراقی (آیت الله) ١٨ ضیاء ١٤٦، ٢٤٤</p> <p>ط</p> <p>طاهری ١٤٦ طباطبائی اصفهانی ٥٨ طباطبائی ٢٤٢ طباطبائی (سید ضیاء الدین) ٢٧ طباطبائی (سید محمد مدیر تجدد ایران) ٥٦ طباطبائی (سید محمد سنگلچی) ٤١٤ طومانیانس ٣٥٨</p> <p>ظ</p> <p>ظل السلطان (مسعود میرزا) ٤٥٣، ٤٠٢، ٤٠٠ ظهیر الاسلام (سید جواد) ٤٢٧، ٤١٧، ٤٢٩، ٤٢٨</p> <p>ع</p> <p>عامری ٢٤٢ عباس بن عبدالمطلب ٩٠ عباسی ٢٤٢ عبدالوهاب جواہری ٥٩ عبدالحسین کرمانی ٢٤٢ عبدالملک مروان ٨٩، ١٨</p>	<p>شفاء الدوله (دکتر) ٤٣٧، ٤٣٤، ٤٣٥ شکر اللہ خان لبنانی ٤١٣ شوستر امریکائی ٣٢٢ شمیتسکی ٣٦٣، ٣٦٤ شمس پهلوی ٦٣ شمس آبادی (میرزا ابراهیم) ٦٩ شیروانی (ابوطالب) ١٤٦، ١٥٢، ٢٤٤، ٣٠٠ شیخ احمد ٤٨٣، ٣٢٢ شیخ اسماعیل ٣٩٩ شیخ الاسلام همدانی ٤٣١ شیخ جعفر کبیر ٤٠٩ شیخ جعفر کاشف الغطاء ٤٠٠ شیخ صفی الدین ١٣٩، ٨١ شیخ طواہری ٩٩ شیخ عبدالرحمن ٢٤٢ شیخ جمال الدین رجوع شود به حاج آقا جمال شیخ محمد باقر نجفی ٤٠٩، ٣٩٩ شیخ محمد حسین ٤٠١، ٣٩٩ شیخ محمد تقی (آقا نجفی) ٤٠٠، ٣٩٩ شیخ محمد علی ٣٩٩ شیخ محمد تقی بافقی ٣٥، ٣٧ شیخ نورالله اصفهانی رجوع شود به حاج آقا نورالله</p> <p>ص</p> <p>صاحب اختیار ١٣٨ صادقخان (سرتیپ) ٣٣٥ صارم الدوله ١٥٠، ١٨٥ صالح (الهیارخان) ٢٦٠ صالح (علی پاشاخان) ١٢٤ صبا (نصرالله خان مختار الملک) ٢٢ صدارت (علی) ٢٠٤</p>
--	--

فتحعلیشاه	۴۹، ۱۰، ۴۷۹	عبدالله زبیر	۸۹
فتحعلیخان (سردار معظم)	۴۱۲	عبدالله بن عباس	۹۲
فرخی یزدی (مدیر روزنامه طوفان)	۲۵، ۷۸	عبدالباقي	۱۴۶
فرزین (محمد علیخان کلوب)	۲۰، ۳۰	عبدالقادر	۳۰۶
فرشی	۲۴۴	عبدالکریم غروی زنجانی	۹۶
فرمانفرما	۴۱۳، ۱۷۳	عثمان	۹۰
فرمند (ضیاءالملک)	۱۱۹، ۱۱۸	عدل السلطنه	۶۵
فروغی (محمد علیخان ذکاءالملک)	۱۸، ۲۴۱	عدلی	۱۷۰
فروید (دکتر)	۴۷۶	عرaci (حاج آقا اسماعیل)	۱۹۰، ۲۲۱، ۲۱۲
فرهمند (محمد)	۲۶۰	عذیز الله (ضارب مدرس)	۲۰۵
فریدون پیشدادی	۳۹	عشقی (میرزاده)	۲۱۳
فشارکی (ملاحسین)	۶۹، ۴۱۶	عطائی (مهند)	۲۶۰
فلاتی (دکتر)	۴۶۱، ۴۶۲	عضددالوله	۴۰
فوزیه	۶۰	عضدی	۶۸
فوگل	۵۱۴، ۵۱۳	عضددالملک (علیرضا خان)	۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۱
فومنی	۲۴۲	علویه خانم (همسر حاج آقا نورالله)	۴۰۹
فهیمی (فهیم الملک)	۵۲۱	علاء (میرزا حسینخان)	۳۱۴، ۷۲، ۶۷
فیروز آبادی (حاج سید رضا)	۱۹۰، ۲۴۲	علیرضا ایطابی (ع)	۵۱۱، ۱۷۴، ۳۶، ۳۷
فیروز (فیروز میرزانصر الدوله)	۱۴۶، ۲۷	علیرضا عباسی	۸۰
فیروز (فیروز میرزانصر الدوله)	۱۴۶، ۲۰۳	علی زارع	۲۴۲
فیروز آبادی	۱۹۰، ۱۸۵	علیم الدوله (دکتر)	۴۳۶، ۲۰۳
فیروز (فیروز میرزانصر الدوله)	۱۹۰، ۲۳۶	عمادی	۴۰۶، ۴۰۵
فیروز (فیروز میرزانصر الدوله)	۱۹۰، ۲۳۴	عین الملک	۹۳
فیروز (فیروز میرزانصر الدوله)	۱۹۰، ۲۳۲	عین الدوله	۳۵۷
فیتنیز	۳۱۲	غ	
ق		غلامحسین میرزا	۳۹۰، ۱۱۸
قاسم خان (مترجم سفارت آلمان)	۵۴	ف	
قانع بصیری	۵۸، ۵۹	فاطمی (میرزا سید محمد قمی)	۳۱
قمرالسلطنه (دختر ناصرالدین شاه)	۷۳، ۷۱	فاطمی	۱۴۶، ۱۹۰، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۴۴
	۷۰، ۶۴، ۶۰	فاطمی	۲۰۰
	۷۳، ۴۶	فتحاللهزاده (اسدالله)	۳۶۹

ق

قاسم خان (مترجم سفارت آلمان) ۵۴
 قانع بصیری ۵۸، ۵۹
 قمرالسلطنه (دختر ناصرالدین شاه) ۷۳، ۴۶

فاطمی (میرزا سید محمد قمی) ۳۱

فاطمی ۱۴۶، ۱۹۰، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۴۴

۲۰۰

فتحاللهزاده (اسدالله) ۳۶۹

<p>ل</p> <p>لاقایت ۳۲۳ لانسینگ ۱۵۷ لاهاك (جهانگیرخان سالارجنگ) ۱۲۰، ۱۱۹ ۱۳۴، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰ ۳۳۷ لاورینتف ۳۳۶ لاهوتی (ابوالقاسم) ۳۳۷ لرد کرزن ۴۴۳، ۱۵۷ لquamان الدوله (دکتر) ۴۳۷، ۴۳۶ لquamان ادهم (دکتر سعیدخان) ۲۰۶ لquamان الملک (دکتر سعید مالک) ۴۶۲، ۴۵۸ لیتونیف ۳۸۷ لیقوانی (عیسی) ۸۵ لین دن بلات (دکتر) ۵۱۱، ۵۰۰ ۵۱۴</p> <p>م</p> <p>مارتن لیانازوف ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۸ ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۹ ماژوربلوی ۳۱۲ ماژوررهال امریکائی ۴۴، ۴۶، ۱۰۴، ۱۱۰ ماژور هاری دیویس ۳۱۲ مالیش ۳۷۱ مترجم الایاله ۳۳۴، ۳۳۵ متوکل عباسی ۹۲ متولی باشی قم ۴۲۹ محسن علاءالمحدثین ۱۸ محقق ۲۱۷ محمد آخوند ۲۴۲</p> <p>م</p> <p>محمد بن عبدالوهاب نجدى ۹۱ محمدبن محسن ۴۲۰ محمد حسن میرزا ولیعهد ۴۷۵، ۴۶۸، ۴۱۵</p>	<p>قوام (احمد قوام السلطنه) ۴۴، ۳۳۴، ۳۲۷، ۳۶۴، ۳۶۳ کاراخان (لومیخائیلوچ) ۳۴۶، ۳۷۲، ۳۸۷ کاروتسکی ۱۲۴، ۱۲۵ کاژروونی (میرزا علی) ۲۲۲، ۴۸۳، ۳۱۸، ۲۹۵ کاساکوسکی (مهندنس) ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۷۱، ۲۶۸ کاشانی (آیت الله حاج سیدابوالقاسم) ۲۰۴ کاشف ۲۳۵ کامران میرزا نایب السلطنه ۷۸ کانتسکی ۳۸۷ کتابی (دکتر محمد باقر) ۴۱۰، ۴۰۰ کرباسچیان ۲۰۴ کریم آبادی ۲۰۴ کرژمینسکی ۱۲۵ کسری ۴۱۹ کفایاتاللهخان ۹۹ کلمن ۳۱۱ کلدیو ۱۰۲ کمالیون ۳۶۷ کمال هدایت (حسنعلی) ۵۸ کورش ۳۹ کونت فن شولنبرگ ۵۴ کیخسرو کیانی ۷۹ کیکاووس ۳۹</p> <p>ئ</p> <p>گارمبالای ۳۲۳ گرس (قسول انگلیس) ۴۰۴ گلستانه (سید محمد تقی) ۳۷</p>
---	--

مستوفی (میرزا حسنخان مستوفی‌الممالک) ۲۷
 ۱۰۴، ۱۰۲، ۹۹، ۹۷، ۹۵، ۹۴، ۳۱، ۲۸
 تا ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲ تا ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۳
 ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۲، ۱۰۳، ۱۴۸ تا ۱۴۵
 ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۰۶
 ۲۴۵، ۲۴۳ تا ۲۴۱، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۹
 ۲۹۲، ۲۹۰، ۲۸۹ تا ۲۵۶، ۲۴۶
 ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۱۳، ۲۹۷، ۲۹۴
 ۵۲۷، ۵۰۱، ۴۱۳، ۳۶۳
 مسٹوفی، عبدالله‌خان ۴۶۳
 مشار (میرزا حسنخان مشار‌الملک) ۲۰۰، ۱۹،
 ۵۱۷
 مشار (میرزا یوسف‌خان مشار‌اعظم) ۲۰
 مشیرالدوله (میرزا حسنخان بیرنیا) ۲۲، ۹۴
 ۹۰، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۴۶، ۱۴۷
 ۳۳۱، ۰۱۸۹، ۰۵۰۳، ۰۵۰۱
 ۵۱
 مشیر فاطمی (مهندی) ۲۰
 مشیرالسلطنه ۱۰۷
 مشرف نفیسی (مشرف‌الدوله) ۵۷، ۷۳
 مصدق‌الملك ۱۹۰
 مصدق (دکتر محمد مصدق‌السلطنه) ۱۱۲
 ۱۶۸، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۴۶
 ۱۹۰، ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۶۹
 ۳۹۵، ۳۸۳، ۳۲۸، ۳۱۸، ۲۸۰ تا ۲۶۷
 ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۴
 مصطفی کمال پاشا ۵۱
 مظفرالدین شاه ۴۹، ۵۱۱، ۵۱۰، ۱۳۹
 مظفر فیروز (پسر نصرت‌الدوله) ۵۱۴
 معتمدالتولیه ۵۲۵
 معتقد‌الاسلام استرآبادی ۴۵۳
 معتصدی ۵۸
 معز الدین الله ۸۹
 معظمی (دکتر عبدالله) ۵۲۶
 مفتاح (میرزا اودخان) ۸۸، ۸۴، ۸۱

محمد حسین فیروزآبادی ۹۶
 محمد رضا (مستخدم شریعت‌دار) ۴۲۷
 محمد رضا پهلوی رجوع شود به پهلوی
 محمد شاه قاجار ۳۵۷، ۳۹۹
 محمد شکری بیک ۳۰۶
 محمد صادق‌خان سرتیپ ۳۳۵
 محمد علیخان (مستوفی فارس) ۴۹۰
 محمدعلی پاشا خدیو مصر ۹۲
 محمد علی (شاه، میرزا) ۴۴۱، ۱۰۸، ۱۰۷
 ۵۱۱، ۵۰۱
 محمود خان‌ششدیری صوصام ۲۸۸
 مرتضی کرمانی ۲۴۲
 مرتضی قلیخان ماکوئی (اقبال‌السلطنه) ۴۶۰
 ۴۶۲، ۴۶۱
 مرتضی قلیخان بختیاری ۴۱۴
 مخبر ۴۸۱
 مخبرالسلطنه — رجوع شود به هدایت
 مختارالدوله ۴۴۲
 مستشارالدوله (صادق) ۱۳، ۹۵، ۹۰، ۱۰۶
 مدرس (سید حسن) ۳۵، ۳۷، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱
 ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۰۴، ۱۱۳
 ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۶۸، ۱۴۹، ۱۴۶
 ۱۹۸، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۷۸، ۱۷۲
 ۲۰۱ تا ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴ تا ۲۰۱
 ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۹ تا ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۴۵
 ۳۰۰، ۲۹۵ تا ۲۹۳، ۲۹۰، ۲۶۵
 ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۰۸، ۳۲۰، ۳۲۵
 ۳۲۶، ۳۸۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۶
 ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۴، ۴۲۵، ۴۰۸
 ۴۴۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۰
 ۴۸۰، ۴۸۳ تا ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۲۱
 ۵۲۵، ۴۸۱
 مساوات (سید محمد رضا) ۱۹۹
 ۵۲۸

- میلیسپو امریکائی (دکتر) ۴۴، ۱۲۶، ۲۳۷
مکاسکی ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹
مکرماک ۳۱۰، ۳۱۱
مکی (سید حسین) ۲۰۴
مالایری (شیخ‌الاسلام) ۲۴۲، ۲۰۳
ملافتح‌الله (شیخ‌الاسلام) ۳۵
ملک ایرج میرزا از ۱۱۵ تا ۱۱۸، ۲۴۲
ملک‌زاده (دکتر مهدی) ۴۱۸، ۵۸
ملک‌مدنی (سید هاشم) ۲۴۲، ۱۴۶
ممتاز‌الدوله ۹۵، ۱۰۶
ممتاز‌الملک ۱۵۷
ممدوح شوکت بیک سفیر ترکیه ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷
منشور گرگانی ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۳۳۵
منصور (رجب‌علی منصور‌الملک) ۱۰۶
منصور‌السلطنه عدل ۱۰۶
مؤتمن‌الملک پیرنیا (میرزا حسنخان) ۹۵
منصور الدین شاه قاجار ۷۸، ۸۰، ۱۳۸، ۲۰۹
ناصرالدین شاه افشار ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۵۰، ۶۲
ناصرالملک (ابوالقاسم) ۱۰۷، ۱۰۸، ۴۳۹
ناصرالملک (محمد خان) ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳
ناصرالملک (محمد خان) ۴۴۰
نافع از قراء سبعه ۹۰
نایب حسین کاشی ۲۵۱، ۲۴۲، ۴۰۴
نایب حیدر ۴۴۷
نائینی (آیت‌الله حاج محمد حسین) ۸۸
نجف‌آبادی ۶۹
نراقی ۱۴۶
نریمان (محمد) ۲۰۴
نصر بن احمد ۴۰
نصرت مظفری (نصرت‌السلطنه) ۲۵۷، ۲۵۸
نصر‌الدوله ۱۰۶
نصر (دکتر ولی‌الله‌خان) ۳۵۹
نصر‌الله خان (سرهنگ) ۴۴۴
نصری‌الدوله ۹۵
نظم‌السلطنه ۱۰۷، ۱۹۸
نظم‌السلطنه حسینقلیخان هافی ۴۴۱
- مقدم ۲۴۲
مکاکی ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹
مکرماک ۳۱۱
مکی (سید حسین) ۲۰۴
مالایری (شیخ‌الاسلام) ۲۴۲، ۲۰۳
ملافتح‌الله (شیخ‌الاسلام) ۳۵
ملک ایرج میرزا از ۱۱۵ تا ۱۱۸، ۲۴۲
ملک‌زاده (دکتر مهدی) ۴۱۸، ۵۸
ملک‌مدنی (سید هاشم) ۲۴۲، ۱۴۶
ممتاز‌الدوله ۹۵، ۱۰۶
ممتاز‌الملک ۱۵۷
ممدوح شوکت بیک سفیر ترکیه ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷
منشور گرگانی ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۳۳۵
منصور (رجب‌علی منصور‌الملک) ۱۰۶
منصور‌السلطنه عدل ۱۰۶
مؤتمن‌الملک پیرنیا (میرزا حسنخان) ۹۵
منصور الدین شاه قاجار ۷۸، ۸۰، ۱۳۸، ۲۰۹
ناصرالدین شاه افشار ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۵۰، ۶۲
ناصرالملک (ابوالقاسم) ۱۰۷، ۱۰۸، ۴۳۹
ناصرالملک (محمد خان) ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳
ناصرالملک (محمد خان) ۴۴۰
نافع از قراء سبعه ۹۰
نایب حسین کاشی ۲۵۱، ۲۴۲، ۴۰۴
نایب حیدر ۴۴۷
نائینی (آیت‌الله حاج محمد حسین) ۸۸
نجف‌آبادی ۶۹
نراقی ۱۴۶
نریمان (محمد) ۲۰۴
نصر بن احمد ۴۰
نصرت مظفری (نصرت‌السلطنه) ۲۵۷، ۲۵۸
نصر‌الدوله ۱۰۶
نصر (دکتر ولی‌الله‌خان) ۳۵۹
نصر‌الله خان (سرهنگ) ۴۴۴
نصری‌الدوله ۹۵
نظم‌السلطنه ۱۰۷، ۱۹۸
نظم‌السلطنه حسینقلیخان هافی ۴۴۱
- مورگان ۳۱۱، ۳۱۲
موریس پرنو ۳۹۸، ۳۹۲
موسی جارالله افندي ۹۹
موسی خان ۳۱۴
موقر ۱۴۶، ۵۸
مولوی بلخی ۳۹۸
مولانا محمد علی ۱۰۱
موید احمدی ۵۸
مهدوی ۲۴۲، ۵۸
مهدوی خراسانی (آیت‌الله) ۱۸
میرزا احمد قمی ۳۶
میرزا هدایت‌الله (وزیر‌دفتر) ۱۰۷
میرزا تقیخان امیر‌کبیر ۴۲۵
میرزا سلیمان خان) ۴۱۳

۴۴۴ هایم	۲۰ هدایت (غلامرضا)	۵۲۷ هدایت (پسر مخبرالسلطنه)	۵۲۷ هدایت (فتحالله پسر مخبرالسلطنه)	۵۲۷ هدایت (حاج مخبرالسلطنه - گهیدقلیخان)	۳۵، ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۴۷ هدایت	۳۷، ۳۵، ۳۰۲، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۰۵، ۱۴۸ هدایت	۳۱۵، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۲۶، ۳۱۸، ۳۱۶ هدایت	۴۲۸، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۳۲، ۴۰۸ هدایت	۴۶۳، ۴۶۵، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۸ هدایت	۵۲۷، ۵۲۳، ۵۲۲، ۵۲۰ هرشنوش (دکتر)	۳۱۰ هکل	۵۱۴ هشام بن عبدالملك	۸۹ همایون (احمدخان)	۴۴۴ هیتلر	۵۳، ۵۳، ۵۴
۵															
۲۴۴ یاسائی (عبداللهخان)	۲۱۴ یاورز محمد علیخان	۳۹۳ یزدان پناه	۸۹ یزیبد بن معاویه	۲۲۱ یغمای جندقی	۳۴۰ یورنیف (سفیر شوروی)	۲۹۱ یاوز	۳۲۰ یاری	۴۷۴ یاری	۴۷۳ یاری	۴۷۵ یاری	۸۹ یاری	۲۲۱ یاری	۸۹ یاری	۴۷۳ یاری	۳۴۰ یاری
۲۹۱ یاورز محمد علیخان	۲۱۰ یاورز محمد علیخان	۴۷۴ یازدان پناه	۸۹ یزیبد بن معاویه	۲۲۱ یغمای جندقی	۳۴۰ یورنیف (سفیر شوروی)	۲۱۰ یاورز	۳۲۰ یاری	۴۷۴ یاری	۴۷۳ یاری	۴۷۵ یاری	۸۹ یاری	۲۲۱ یاری	۸۹ یاری	۴۷۳ یاری	۳۴۰ یاری

۴۱۴ نظامالسلطنه (رضاء قلیخان)	۴۴۰ نظامالملک (میرزا عبدالوهاب)	۲۴۲ نگهبان	۵۱۲ نواب حسینقلیخان	۱۱۸ نوبخت	۱۴۶ نورالدین بیک	۸۴ نیکجو (نایب اول)	۲۱۳ واعظ قزوینی (مدیر روزنامه نصیحت)	۹۵ وثوق (وثوق الدوله - حسن)	۹۴ وثوق (میرزا عبدالله خان)	۱۱۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۴ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)
۴۱۴ نظامالسلطنه (رضاء قلیخان)	۴۴۰ نظامالملک (میرزا عبدالوهاب)	۲۴۲ نگهبان	۵۱۲ نواب حسینقلیخان	۱۱۸ نوبخت	۱۴۶ نورالدین بیک	۸۴ نیکجو (نایب اول)	۲۱۳ واعظ قزوینی (مدیر روزنامه نصیحت)	۹۵ وثوق (وثوق الدوله - حسن)	۹۴ وثوق (میرزا عبدالله خان)	۱۱۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۴ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)
۴۱۴ نظامالسلطنه (رضاء قلیخان)	۴۴۰ نظامالملک (میرزا عبدالوهاب)	۲۴۲ نگهبان	۵۱۲ نواب حسینقلیخان	۱۱۸ نوبخت	۱۴۶ نورالدین بیک	۸۴ نیکجو (نایب اول)	۲۱۳ واعظ قزوینی (مدیر روزنامه نصیحت)	۹۵ وثوق (وثوق الدوله - حسن)	۹۴ وثوق (میرزا عبدالله خان)	۱۱۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۴ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)
۴۱۴ نظامالسلطنه (رضاء قلیخان)	۴۴۰ نظامالملک (میرزا عبدالوهاب)	۲۴۲ نگهبان	۵۱۲ نواب حسینقلیخان	۱۱۸ نوبخت	۱۴۶ نورالدین بیک	۸۴ نیکجو (نایب اول)	۲۱۳ واعظ قزوینی (مدیر روزنامه نصیحت)	۹۵ وثوق (وثوق الدوله - حسن)	۹۴ وثوق (میرزا عبدالله خان)	۱۱۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۴ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)
۴۱۴ نظامالسلطنه (رضاء قلیخان)	۴۴۰ نظامالملک (میرزا عبدالوهاب)	۲۴۲ نگهبان	۵۱۲ نواب حسینقلیخان	۱۱۸ نوبخت	۱۴۶ نورالدین بیک	۸۴ نیکجو (نایب اول)	۲۱۳ واعظ قزوینی (مدیر روزنامه نصیحت)	۹۵ وثوق (وثوق الدوله - حسن)	۹۴ وثوق (میرزا عبدالله خان)	۱۱۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وجدانی (محمد رضا)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۴ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)	۱۰۲ وحدت (میرزا عبدالله خان)



۲۸۳۰۸

هارولد هومن

۵

میت
ساله ایران
بیان

DSR

۱۴۸۸

/ میت ۲

۴.۲

۱ ن

۵۳۹